# لوامع صاحبقرانی

المشتهر

بشرح الفقیه

فخر العلماء محمد تقی مجلسی الاول

(قدس سره)

جلد ۶

بسم الله الرحمن الرحیم

# لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳

## مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳؟ - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقیه [چاپ سنگی]کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ (۳۶۳، ۴۸۷ ص .)۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لایحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوائی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقیه

من لایحضره الفقیه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقیه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث .۲۵۳۹۷۵

## جلد ششم

## [تتمه کتاب الزکاه]

### اشاره

المجلد السادس فی شرح کتاب الزکاه و الصوم من من لا یحضره الفقیه من تالیفات العالم العامل الفقیه و العارف الکامل النّبیه و المؤیّد بتأیید الملک الوفیّ ذی النّفس الزّکی و المهذّب الصّیفیّ الحبر الملیّ مولانا محمّد تقی المجلسی الأصفهانی نور اللّه مضجعه و اعلی اللّه مقامه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم وَ بِهِ ثِقَتی

الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلاه علی افضل السّابقین و اشرف المصلّین محمّد و عترته الّذین اذهب اللّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا من العالمین

## باب حقّ الحصاد و الجداد

(قال اللّه عزّ و جلّ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ و هو ان تأخذ بیدک الضّغث بعد الضّغث فتعطیه المسکین ثمّ المسکین حتّی تفرغ منه و عند الصّرام الحفنه بعد الحفنه حتّی تفرغ منه و عند الجداد الحفنه بعد الحفنه حتّی تفرغ منه و یترک للحارس یکون فی الحائط

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴

أجرا معلوما و یترک من النّخله معافاره و امّ جعرور و یترک للحارس العذق و العذقین و الثّلاثه لحفظه له) این بابی است در بیان حق درو کردن زراعت و چیدن خرما و مویز و خلافست که آیا این حق واجبست یا مستحب مشهور استحباب است و احتیاط در عدم ترک است حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق الهی را نزد درو کردن آن و آن حق آنست که بدست خود بگیری یک قبضه از خوشه گندم و جو و به مسکین دهی، دیگر به مسکین دیگر تا از درو کردن فارغ شوی، و هم چنین در وقت چیدن خرما و انگور یک کف از خرما به سایلی دهی و کف دیگر به سایلی دیگر، و در انگور یک خوشه بهر سایلی دهی

خوشه که به مقداری باشد که کف دست را پر کند، و می گذراند از جهه نگاه بانی که در باغ می باشد مزدی معلوم یعنی مزد آن را پیش از زکات بیرون می کنند و حساب نمی کنند بر مالک، معافاره و أم جعرود را که دو قسم خرمای زبون است، و از جهت نگاهبان یک خوشه یا دو خوشه یا سه خوشه می گذراند.

این مجموع مضمون حسن کالصحیحی است که کلینی روایت کرده است از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق او را در روز درو کردن. هر سه گفتند که آن حضرت فرمودند که این از صدقه است که می دهی به درویشان یک قبضه به درویشی بعد از یک قبضه به مسکینی دیگر، و در چیدن خرما و انگور یک کف دست بعد از یک کف دست تا فارغ شوی از چیدن و باز می گذراند یا می دهند نگاهبان را مزدی که از جهه او مقرر ساخته اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵

پیش از دادن زکات و این از جمله مؤنتهاییست که پیشتر می دهند و از درخت خرما حساب زکات نمی کند این دو خرمای زبون را و مالک اگر خواهد به سایلان دهد یا خود داند یا از جهه سایلان می گذراند و از جهه نگاهبان یک خوشه و دو خوشه و سه خوشه می گذراند چون حفظ کرده است باغ را و ظاهرش آنست که این غیر مزد اوست که شارع از جهه او گذاشته است و چون مصنف اندک تغییری داده بود روایت را آن را ذکر

کردم و بنا بر این حدیث صحیح خواهد بود چون عبارت همین احادیث است که اسانید صحیحه و کالصحیحه بسیار باین جماعت دارد.

(و امّا قوله تعالی وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۶: ۱۴۱ فالاسراف ان تعطی بیدیک جمیعا) و این عبارت نیز مضمون صحیح بزنطی است که از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه سؤال می کند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق حق سبحانه و تعالی را یا حق حاصل را چون آیه در سوره انعام است و حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام امتنان و تعداد نعمتها خود که آن خداوندیست که از جهه شما آفریده است باغستانهای دار بست و غیر داربست از انگور و خرما و زراعتهای که مختلفند بحسب هیئت و مزه، و زیتون و انار که بعضی شبیهند به بعضی در صورت و خاصیت و مزاج و بعضی شبیه نیستند بخورید از میوه های اینها وقتی که برسد و بدهید حق آن را در روز درو کردن و چیدن و اسراف مکنید که حق سبحانه و تعالی دوست نمی دارد اسراف کنندگان را، و مراد بزنطی اینست که اسراف کدامست و چه مرتبه اسراف است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶

حضرت فرمودند که پدرم صلوات اللّه علیه می فرمودند که از جمله اسرافست در حالت درو کردن و چیدن که تصدق بهر دو دست بکنند و پدرم اگر حاضر می بودند در این وقت و می دیدند که یکی از غلامان بهر دو دست می دادند بانک بر می زد که به یک دست بده قبضه بعد از قبضه در خرما و انگور، و بافه بعد از بافه

در گندم و جو و اشهر میان مفسران عامه نیز اینست که این آیه در مکه معظمه نازل شده چون سوره انعام مکی است و شیعه و سنی روایت کرده اند که یک بار نازل شد و هفتاد هزار فرشته مشایعت نمودند آن را و زکات در مدینه واجب شد و جمعی که آیه را حمل به زکات کرده اند خبر از اخبار ندارند چون اخبار بسیار در این باب وارد شده است و همه متفقند در این معنی بدون معارض.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لا تحصد باللّیل و لا تصرم باللّیل و لا تجدّ باللّیل و لا تضحّ باللّیل و لا تبذر باللّیل لأنّک تعطی فی البذر کما تعطی فی الحصاد و متی فعلت ذلک باللّیل لم یحضرک المساکین و لا السّؤّال و لا القانع و لا المعترّ) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که در شب درو مکن و در شب خرما را مچین و در شب انگور را مچین و در شب قربانی مکن و در شب تخم میفکن زیرا که مستحب است که هم چنان که در وقت درو به فقرا می دهی در وقت تخم افکندن نیز بدهی و هر گاه آن کارها را در شب می کنی مساکین حاضر نمی شوند و سایلان و قانع و معتر حاضر نیستند و ظاهرا حدیث صحیحی است که کلینی از ابن مسکان از ابو بصیر که لیث است روایت کرده است و تغییر بسیار داده است اگر چه معنی متغیر نشده است که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷

جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که خرما و انگور را در شب

مچین و درو را در شب مکن و قربانی را در شب مکن و تخم را در شب میفکن زیرا که اگر چنین می کنی قانع و معتر حاضر نمی شوند عرض نمودم که قانع و معتر کیست حضرت فرمودند که قانع کسی که هر چه به او می دهی قانع می شود و معتر کسی است که بر تو می گذرد و سؤال نمی کند یعنی گذشتن او در معنی سؤال است و سخن نمی گوید چنانکه خواهد آمد در حدیث صحیح از سیف تمار که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قانع آنست که هر چه از جهه او می فرستی راضی است و معتر آنست که بر تو می گذرد و سؤال نمی کند و ظاهر صحیحه معاویه بن عمار نیز این است و صاحب نهایه نیز چنین گفته است که متعرض سؤال می شود بی طلب پس حضرت فرمودند که اگر درو را در شب کنی سایلان نمی آیند و حال آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حق آن را بدهید نزد درو کردن و ان قبضه است بعد از قبضه در حین درو کردن و چون صاف شود یک کف است بعد از یک کف و هم چنین در وقت چیدن خرما و انگور و هم چنین در وقت تخم افکندن و صدوق در صحیح به همین سند روایت کرده است و در خصال بر خلاف هر دو حدیث بحسب لفظ اما در معنی موافق است با متن و علی بن ابراهیم روایت کرده است در صحیح از سعد که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که اگر در وقت درو کردن مساکین حاضر نشوند

چه کند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست.

و در موثق کالصحیح از شعیب روایت کرده است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از تفسیر آیه که بدهید حق او را یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸

آن را در وقت درو حضرت فرمودند که آنست که بافه از گندم و جو و کف از خرما در وقت درو و چیدن بدهد عرض نمودم که چون در آن وقت ندهد و به خانه برد می باید داد یا می تواند داد حضرت فرمودند که چرا پیشتر نداد یعنی وقتش همان وقت چیدنست که چشم فقرا بر آنست.

و کالصحیح منقولست از ابو مریم که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از این آیه حضرت فرمودند که در روز در و به مسکین بافه و آن یک دسته است می دهی دیگر که به خرمن رسید در آنجا نیز می دهی تا صاف شود و به کیل در آید در آن وقت عشر و نصف عشر می دهی و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که در زراعت دو حق است یکی حقی است که از تو به جبر می گیرند یعنی واجبست و یکی حقی است که تو می دهی یعنی سنت است معاویه گفت عرض نمودم که کدامست که از من می گیرند و کدام است که می دهم حضرت فرمودند که آن چه می گیرند عشر و نصف عشر است و آن چه می دهی آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق آن را در روز درو از آن چه درو می کنی چیزی بعد از چیزی و گمانم آنست که فرمودند

که بافه بعد از بافه بدل از شـی ء بعد از شـی ء یا تفسیر شـی ء فرمودند که می دهی تا از درو فارغ شوی و احادیث دیگر وارد شده بود بر این اکتفا شد بنا بر آن که هر حدیثی مشتمل بود بر حکمی زاید و آن را به فهم تو گذاشتم زیرا که آن به اندک تا ملی ظاهر می شود و بیانش تطویل است.

(و روی عـن مصـادف قـال کنت مع ابی عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه فی ارض لهم و هم یصـرمون فجـاء سائـل یسـأل فقلت اللّٰه یرزقک فقال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹

مه لیس ذلـک لکم حتّی تعطوا ثلاـثه فـان اعطیتم بعـد ذلک فلکم و ان أمسـکتم فلکم) و کالصـحیح منقولست از مصادف که گفت در خـدمت حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه بودم در زمینی که از ایشـان بود و ایشان خرما می چیدنـد پس سایلی سؤال کرد من گفتم که خدا ترا روزی دهاد یعنی برو حضـرت فرمودند که چنین مگو شـما را نیست که منع کنید تا سه کسرا بدهید پس اگر بعد از آن بدهید خوب است و اگر ندهید بد نیست.

و علی بن ابراهیم گفته است که حق سـبحانه و تعـالی در هر قطعه از زمین یـک قبضه فرض کرده است و سه قبضه به سه سایل سنت مؤکد است و تا فارغ شدن بهتر است و اللّٰه تعالی یعلم.

### باب الحقّ المعلوم و الماعون

(روی سـماعه عن ابی عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه قـال الحقّ المعلوم لیس من الزّکاه هو الشّـی ء تخرجه من مالک ان شـئت کلّ جمعه و ان شئت کلّ شهر و لکلّ ذی فضل فضله و قول اللّٰه عزّ و جلّ وَ

إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فليس من الزّكاه و الماعون ليس من الزّكاه، هو المعروف تصنعه و القرض تقرضه و متاع البيت تعيره و صله قرابتك ليس من الزّكاه و قال اللّه عزّ و جلّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فالحقّ المعلوم غير الزّكاه و هو شى ء يفرضه الرّجل على نفسه انّه فى ماله و نفسه يجب ان يفرضه على قدر طاقته و وسعه) اين بابيست در بيان حق معلوم و ماعون كه تفسيرشان در ضمن حديث ظاهر خواهد شد و ظاهرا صدوق حديث سماعه را نيز از كلينى برداشته است و از جهه اختصار تغييرات مخلّه داده است و ممكن است كه حديث ديگر باشد و در اين صورت بحث قوى تر خواهد بود كه هر گاه سماعه در روايت كلينى خوب روايت كرده باشد و در جائى ديگر ناخوش چرا ناخوش را روايت كنند.

و ناخوشى يكى تكرار حق معلوم است.

دويم بعنوان فرض ذكر كردن عبارت آخر را.

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۱

سيم آن كه عبارت آخر را اگر از صدوق باشد ممكن بود به نحوى بياورند كه ظاهر شود كه در سخن حضرت تكرار نشده است و باقى ظاهر خواهد شد و صدوق گفته است بعد از اين در كتاب صوم در باب نافله رمضان كه زرعه و سماعه روايت كرده اند و هر دو واقفى اند و با عدم اعتقاد به ايشان روايتى كه از ايشان مى كند وقتى مى كند كه آن روايت را ديگرى نيز روايت كرده باشد و در اينجا چنين است كه اخبار معتبر از صحيح و كالصحيح در اين باب واقع شده است اگر چه بنده را در اينجا

تحقیقی هست که واقفی بر دو قسم بودند جمعی در حیات حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه واقفی شدند به سبب شبهه و اعتقاد ایشان این بود که آن حضرت صاحب الزمان است چون از حضرت امام جعفر صادق و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیهما شنیده بودند که آن حضرت صاحب الامر است و نفهمیده بودند که هر یک از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم صاحب امرند یعنی امر امامت یعنی امامند و سماعه از آن جماعت است زیرا که منقول است که او در زمان حضرت امام موسی کاظم فوت شد و معلوم نیست که چنین شخصی کافر باشد زیرا که امام زمان خود را دانسته است و واجب نیست که امام بعد از آن امام را بداند و اگر شنیده باشد از معصوم که بعد از آن حضرت فلان امام است و اعتقاد بان نداشته باشد کافر است شاید نشنیده باشد و بر او مشتبه شده باشد از روی جهل و محتمل است که اعتماد قد ما بر او از این جهت بوده باشد اما اظهر آنست که مدار قد ما بر صدق در مقال بوده است و اللّٰه تعالی یعلم.

مجملا منقولست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهه فقرا در اموال اغنیا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲

فریضه مقرر فرموده است که مستحق حمد و ثواب نمی شوند مگر به اداء آن فریضه و آن زکاتست که به سبب آن خونهای خود را محفوظ می گرداند یعنی اگر ندهند ایشان را می توان کشتن تا بگیرند و به سبب این در زمره

مسلمانانند یعنی اگر زکات ندهند ایشان را مسلمان نمی توان گفتن و لیکن حق سبحانه و تعالی در اموال اغنیا حقوقی دیگر غیر از زکات مقرر ساخته چنانکه فرموده است در مدح جمعی که در اموال ایشان حقی هست معلوم از جهه سایلان و محرومان که غالبا به سبب عدم سؤال محرومند یا جمعی اند که در تجارات برکت ندارند هر کاری که می کنند نقصان می کنند چنانکه احادیث در تفسیر محروم باین معنی وارد شده است دیگر از اینجا صدوق برداشته است پس حضرت فرمودند که حق معلوم غیر از زکاتست و آن چیزی است که آدمی بر خود فرض می کند یعنی مقرر می سازد یا کالواجب می کند که ترک آن نکند و واجبست که آن را بر خود واجب گرداند بقدر طاقت و وسع خودش و فراخی مالش پس آن چه مقرر ساخته است بر خود اگر خواهد هر روز بدهد و اگر خواهد هر هفته و اگر خواهد هر ماه و ظاهرا این تتمه را صدوق از جهه اختصار اول می اندازد و چون می بیند که معنی متغیر می شود در آخر ذکر می کند و اگر در جای خود می آورد اربط بود و ادل بر مقصود و حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قرض دهید به خدا قرض نیکو و این غیر زکاتست و صدوق این را انداخته است به گمان آن که آیه ما بعد کافی است و چنین نیست زیرا که گذشت که اخبار بسیار وارد شده است که مراد از این آیه صله امام است بخمس و غیر آن پس این غیر زکاتست، دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که

يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يعنى جماعتى اند كه از آن چه ما

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۳

به ايشان داده ايم و روزى ايشان كرده ايم از مال حلال صرف مى نمايند پنهان و آشكار اين نيز غير زكات است زيرا كه زكات را علانيه مى بايد داد و مراد ازين آيه تصدقات مستحبه است كه مخير است ميان پنهان و آشكار يا گاهى كه خوف ريا باشد پنهان بايد داد و گاهى كه غرض ترغيب ديگران باشد آشكارا مطلوبست، يا در نفقه بر اسب نازل شده است يا در شأن حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه چنانكه خواهد آمد و صدوق اين آيه را نيز انداخته است چون ذكر خواهد كرد بعد از اين و آن چه مطلوب است در اين باب حق معلوم است و ماعون كه ماعون از زكات نيست و حال آن كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد مذمت كرده است جمعى را كه ريا مى كنند در اعمال خود و منع مى كنند ماعون را و ماعون از معونت و يارى است و مراد از آن در اينجا مدد هم سايه كردنست به چيزى چند كه ضرر به اين كس نرسد و هم سايه منتفع كرد، دو حضرت فرمودند كه آن قرضى است كه حسنه دهند به همسايه يا اعم، و متاع خانه كه به عاريت دهند مانند طشت و ديگ و نان و خمير و زرينه الات و نيكى كه به ايشان كنند مانند كاسه هم سايگى خصوصا هر گاه هم سايه پريشان باشد و مؤمن باشد و خويش باشد كه به سبب هر يك از اينها حقوق او زياد مى شود.

و از جمله چيزهائى كه حق سبحانه و

تعالی در مال مقرر ساخته است از غیر زکات صله رحم است که واجب است چنانکه فرموده است که آن کسانی که موصول می گردانند رحمی را که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است به وصل آن و هر گاه کسی ادا کند آن چه واجبست بر او از صله رحم دیگر چیزی بر او نیست و آن نفقه پدر و مادر است و نفقه اولاد است و هم چنین اجداد و جدات و فرزندان فرزندان هر چه اجداد و جدات بالا روند و اولاد پائین روند و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴

رحم را عمودین می گویند و وجوب انفاق اینها مشروط است به فقر ایشان و غنای این کس زاید بر مؤنت خود و زوجه خود اگر داشته باشد نفقه ایشان واجبست و الا فلا و خواهد آمد در ابواب نکاح و محتمل است که مراد این باشد که هر که ادا کند هر چه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب ساخته است که در این حدیث گذشت یا زکات را چنانکه خواهد آمد آن چه بر اوست کرده است و اداء کرده است شکر نعمت حق سبحانه و تعالی را که بر او انعام کرده است و او را تفضیل داده است بر دیگران به سبب توسعه که او را داده است و توفیق کرامت کرده است او را که شکر نعمت الهی به جا آورده است و اعانت کرده است او را بر شکر تمام شد حدیث سماعه و در حسن کالصحیح منقول است از ابو بصیر که ما نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه بودیم و بعضی از

مالداران نیز بودند و زکات را مذکور ساختند حضـرت فرمودند که زکات امری نیست که اگر کسی آن را بدهد مدحش باید کرد و این امریست ظاهرا که حفظ خون خود کرده است که کشته نشود و به آن دادن او را مسلمان می گوینـد و اگر نـدهد نمازش مقبول نیست و در اموال شما چیزهای دیگر هست غیر از زکات من عرض کردم که فدای تو گردم بغیر از زکات چه چیز در اموال ماهست حضرت فرمودند که سبحان اللّٰه مگر قرآن نخوانده و نشنیده که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود می فرمایـد در مـدح جمعی که آن کسانینـد که در اموال ایشان حقی هست از جهه سایلان و محرومان عرض کردم که این حق معلوم که در مال ما بر ما هست کدامست حضرت فرمودنـد که و اللّٰه که آن چیزی است که آدمی در مال خود معین می گرداند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه خواه اندك و خواه بسیار بدهد، دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵

ماعونست که حق سبحانه و تعالی مذمت فرموده است کسانی را که منع می کنند ماعون را و آن قرضـی است که بدهد حسنه یا نیکی است که بکنـد با هم سایه و متاع خانه است که به عاریت به ایشان دهد و از آن جمله زکاتیست که بر او واجب باشـد و به همسایه دهـد عرض نمودم که هم سایگان داریم که اگر متاعی به ایشان می دهیم می شکنند و ضایع می گرداننـد اگر به ایشان نـدهیم بـد هست حضـرت فرمودنـد که اگر چنین باشـند و نـدهی بد نیست عرض نمودم آیه و یُطْعِمُونَ که در شأن اهل البیت

است در سوره هل اتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح ایشان که طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر می دهند حضرت فرمودند که از زکات نیست عرض نمودم آیه را که حق سبحانه و تعالی مدح حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرموده است چنانکه در صحاح اهل سنت نیز هست که آن جماعتی که صرف می کنند اموال خود را در شب و در روز و در پنهان و آشکار پس مزد ایشان نزد پروردگار ایشانست و ایشان را خوفی نیست و اندوهناک نمی شوند.

و در مسند احمد بن حنبل و فخر خوارزم و غیر از تفاسیر ایشان مذکور است که آن حضرت چهار درهم داشتند یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در پنهان و یکی را در آشکار تصدق فرمودند تا همه احوال را دریافته باشند این آیه نازل شد و همه مفسرین این را روایت کرده اند حتی قاضی ناصبی و زمخشری خارجی، و بعضی گفته اند که در نفقه بر اسب نازل شده است و ممکن است که آن حضرت این چهار درهم را صرف نفقه اسب کرده باشند و چون عرض نمودم حضرت فرمودند که از زکات نیست عرض نمودم که آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را اظهار کنید خوب است خصوصا هر گاه قصد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶

این داشته باشد که دیگران که به بینند که او می دهد بدهند چنانکه مجرب است خصوصا هر گاه آن شخص مقتدا باشد یا بزرگ قوم باشد و اگر پنهان به فقرا دهید بهتر است از برای شما تا

از ریا دورتر باشد حضرت فرمودند که از زکات نیست و صله رحمت که با ایشان احسان کنی بمال از زکات نیست.

و در صحیح از بزنطی منقول است که به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم مطلبی را حضرت فرمودند که صبر کن که امیدوارم که حق سبحانه و تعالی حاجتت را برآورد إن شاء اللّٰه بعد از آن فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی از جهه مؤمن به آخرت می اندازد از مطالب دنیوی از جهه او بهتر از این است که در دنیا به او بدهد بعد از آن تحقیر دنیا فرمودند که دنیا چه اعتبار دارد و چه چیز است که تواند بود که مطلوب مؤمن باشد بانکه کسی را که دنیا دادند خطر عظیم دارد به اعتبار حقوقی که از لوازم دنیاست و و اللّٰه که هر گاه حق سبحانه و تعالی نعمتی انعام می فرماید بر من نهایت خوف مرا حاصل شود تا وقتی که از عهده آن حقوق بیرون آیم عرض نمودم که فدای تو گردم تو با این رتبه که نزد حق سبحانه و تعالی داری از امثال اینها خایفی؟ حضرت فرمودند که بلی و لیکن شکر الهی می کنم بر انعامی که بمن عطا فرموده است بانکه همه را در راه او صرف می نمایم تا از خطران خلاصی یابم یا آن که در مقام خوف و رجا أم و اللّٰه تعالی یعلم.

و در صحیح از عامر منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه آمد و عرض نمود که قرض می خواهم که تا به همرسانم بدهم حضرت فرمودند که حاصلی

داری که انتظار آن می کشی آن مرد گفت نه و اللَّه فرمودند که تجارتی می توانی کرد که قرض کنی و آن تجارت را بکنی تا به همرسانی گفت نه و اللَّه فرمودند که ملکی داری که فروخته شود گفت نه و اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷

پس حضرت فرمودند که هر گاه حال تو اینست حق داری در مال ما حقی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است پس حضرت کیسه دراهم را طلب فرمودند پس دست در کیسه کردند و یک مشت شاهی به او دادند و فرمودند که از خدا بترس و زیاده خرجی مکن و بسیار بر خود و عیال خود تنگ مگیر و میانه رو باش.

و در صحیح از قاسم بن عبد الرحمن منقولست و ظن من اینست که نساخ سهو کرده اند و عبد الغفار بن القسم است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمودند که شخصی به خدمت پدرم صلوات اللَّه علیه آمد و گفت خبر ده مرا از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که در اموال ایشان حقی معلوم هست از جهه سائل و محروم این حق معلوم کدامست حضرت فرمودند که حق معلوم چیزیست که از مال خود بیرون می کند که زکات و صدقه واجبه نیست و از مال خود بیرون می کند خواه اندک و خواه بسیار در خور آن چه دارد که بان صله رحم کند و تقویت ضعیفان کند و قرض کسی را یا دیتی که بر کسی لازم شده باشد ادا نماید و یا مصیبتی نزد کسی آمده باشد رفع نماید آن را آن مرد گفت حق سبحانه

و تعالی اعلم است که رسالات خود را در کجا مقرر فرماید و ظاهرش آنست که فاضل بوده است و از علما پرسیده بوده است و جواب شافی نشنیده بوده است چون از حضرت شنیده خاطرش جمع شد.

و قریب بـاین است کالصحیح اسماعیل بن جابر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و در موثق کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که مراد از محروم کسی که دستش در خرید و فروخت برکت ندارد و هر کاری که در آن شروع کند نقصان می کند.

## باب الخراج و الجزیه

### اشاره

این بابی است در بیان خراج و اکثر اوقات اطلاق می کنند آن را بر اجرت اراضـی که به قهر فتح شده باشد و گاهی اطلاق می کنند بر زکات مطلقا و گاهی بر زکات انعام و آن چه اظهر است در این باب اعم است از همه و مراد از جزیه مالی است که از اهل کتاب می گیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جهاد کنید با کسانی که ایمان به خدا و رسول نمی اورند و بروز قیامت اعتقاد ندارنـد و حرام نمی داننـد چیزی را که خـدا و رسول آن را حرام گردانیده اند و اعتقاد ندارند بدین حق آن جمعی که ایشان را کتابی آمـده است از آسـمان تا جزیه از دست بدهنـد با مـذلت و خواری و اهل کتاب یهودنـد و نصاری و مجوس در حکم اهل کتابند چون پیغمبری و کتابی داشته اند و پیغمبر خود را کشته اند و کتاب خود را سوخته اند و حکیمی از جهه ایشان زند و پا زند را بعوض کتاب الهی وضع کرده است از آن جهت است آن را. کتاب

می گویند.

**[الخراج]**

(روی عن مصعب بن یزید الأنصاری قال استعملنی امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه علی اربعه رساتیق المداین البهقباذات و نهر سیر و نهر جویر و نهر الملک و أمرنی ان اضع علی کلّ جریب زرع غلیظ درهما و نصفا و علی کلّ جریب وسط درهما و علی کلّ جریب زرع رقیق ثلثی درهم و علی کلّ جریب کرم عشره

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹

دراهم و علی کلّ جریب نخل عشره دراهم و علی کلّ جریب البساتین الّتی تجمع النّخل و الشّجره عشره دراهم و أمرنی ان القی کلّ نخل شاذّ عن القری لمارّه الطریق و ابناء السّبیل و لا اخذ منه شیئا و أمرنی ان اضع علی الدّهاقین الّذین یرکبون البراذین و یتختّمون بالذّهب علی کلّ رجل منهم ثمانیه و اربعین درهما و علی أوساطهم و التّجار منهم علی کلّ رجل اربعه و عشرین درهما و علی سفلتهم و فقرائهم علی کلّ انسان منهم اثنی عشر درهما قال فجبیتها ثمانیه عشر الف الف درهم فی سنه) و منقول است در قوی و نزد مصنف در صحیح از مصعب که گفت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه مرا عامل کرد بر چهار بلوک مداین و محتمل است که چهارده باشد که هر دهی یک نهر داشته باشد و ده بزرگ باشد و لیکن اول اظهر است و آن چهار بلوک یکی بهقیاذاتست و ذکر کرده اند که مجموع یازده ده بوده است، دویم نهر سیر است و ظاهرا به فارسی یعین نهر پر آب و نهر سیر خوانده اند به یای موحده و در تهذیب بخط شیخ نهر شیر با است، سیم نهر جویر

است به یای دو نقطه مثل امیر و به یای موحده نیز خوانده اند، و چهارم نهر الملک است که الحال هست به همین نام و اسامی سابقه متروکست الحال و آن حضرت امر کردند مرا که اجرت زمین را بگیرم چون حکم مفتوح العنوه بران مقرر فرموده بودند و ممکن است که اجرت الارض از حضرت باشد چون بحسب ظاهر این بلاد بی رخصت آن حضرت مفتوح شده است و هر چه بی رخصت مفتوح شود از امام است چنانکه خواهد آمد، و امر فرمودند مرا که بر هر یک جریب زراعتی که خوب آمده باشد یک درهم و نیم قرار بدهم و جریب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰

را بر کیل اطلاق می کنند و بر زمینی که مقدار ان تخم افکن باشد نیز می کنند و آن چه الحال شایع است یازده من تبریز کیل جریب است و زمین هزار و شصت ذرع که دو هزار و صد و بیست زرع شرعی باشد که تخمینا تخم افکن جریب کیل است و بر زمین اطلاق می کنند در این بلاد و در جرپادقان و کمره بر کیل اطلاق می کنند و آن چه نزد لغوّیین بیشتر اطلاق می کنند کیل است و ظاهرا این مقداری که حضرت از ایشان می گرفته اند بنحو قباله بر ایشان مقرر فرموده بودند چنانکه در ابواب بیع خواهد آمد.

و احادیث صحیحه که چون فتح قلاع خیبر شد حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله زمین را به ایشان گذاشتند و مقرر فرمودند که بعنوان مزارعه بالمناصفه زراعت کنند و بعد از آن که حاصل به همرسد حاصل را خرص نمایند پس اگر صد هزار من آمده باشد یهود

پنجاه هزار من بدهند و اگر ایشان مضایقه نمایند حاصل را مسلمانان ضبط نمایند و پنجاه هزار من از دست به ایشان دهند همه گفتند که این عین عدالتست است و به سبب عدالت آسمان و زمین بر پاست و بر هر جریبی که وسط آمده باشد یک درهم قرار بدهم و آن چه تنگ آمده باشد دو ثلث درهم قرار بدهم و بر هر جریب باغ انگور ده درهم قرار دهم و بر یک جریب خرما نیز ده درهم مقرر سازند و باغاتی که درختان دیگر داشته باشد با درخت خرما نیز جریبی ده درهم مقرر سازم و امر کردند مرا که درختان خرمائی که جدا افتاده باشد از دهات که غالب اوقات از جهه راه گذریان می کارند زکات آن را نگیرم و از جهه راه گذریان بگذارم و امر فرمودند مرا که جزیه سر را چنین بگیرم که بر بزرگان مجوس که بر یابو سوار شوند به نحوی که مقرر است که از یک طرف پاها را بیاویزند و بر اسب عربی سوار نشوند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱

انگشتری طلا در دست کنند از هر سری از ایشان چهل و هشت درهم بگیرم و از جمعی که متوسط الحال باشند از زارعان و تجار ایشان بیست و چهار درهم بگیرم و از مردمان پست و فقراء ایشان سری دوازده درهم بگیرم و در یک سال که اینها را جمع کردم هجده هزار هزار درهم شد و بحساب تومان ما صد و هشتاد هزار تومان می شود و ظاهر آنست که این مواضع را به مجوس گذاشته بودند بعنوان قباله و حاصل را زر مقرر

کرده بوده اند که از ایشان بگیرند و دیده ام در بعضی از تواریخ که در زمان بنی عباس سیصد و شصت نهر از فرات جدا می شده است و خراج هر نهری سی هزار تومان می شده است الّا نهر علقمی که شصت هزار تومان خراج آن بوده است و این مقدار حاصل از جهه این بود که بغداد پای تخت ایشان بود و همیشه کثرت بود و آدم که بسیار است تسعیرات بلند می باشد و این مالها از این جهت بسیار می شد.

**[الجزیه ]**

(و روی فضیل بن عثمان الأعور عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال ما من مولود یولد الّا علی الفطره فابواه اللّذان یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه و انّما اعطی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله الذّمّه و قبل الجزیه عن رءوس أولئک بأعیانهم علی الّا یهوّدوا أولادهم و لا ینصّروا و امّا اولاد اهل الذّمّه الیوم فلا ذمّه لهم) و در صحیح از فضیل یک چشم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر فرزندی که متولد می شود البته بر فطرت اسلام متولد می شود که اگر اضلال او نکنند البته اختیار اسلام خواهد کرد یا مخلوقند که مسلمان باشند و پدر و مادر ایشان یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند ایشان را یعنی اضلال می کنند و دین باطل خود را به ایشان تعلیم می نمایند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲

جمعی از علما چنین تفسیر کرده اند که اگر مادر و پدر هر دو کافر باشند فرزند حکم کفار بهم می رسانند و اگر یکی از ایشان مسلمان باشد فرزند مسلمانست و تابع اشرف ابوین است و بر تقدیری که

این معنی از حدیث نبوی صلی اللّٰه علیه و آله بیرون آمد اینجا مناسبت دارد زیرا که حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله امان دادند و جزیه قبول فرمودند از جمعی که در زمان آن حضرت بودند باین شرط که اولاد خود را بحال خود گذارند و ترغیب ایشان نکنند بدین یهودیت و نه بدین نصرانیت و اما اولاد ذمت در این اوقات ایشان را ذمت و امان نیست چون باین شرط و سایر شروط عمل نمی نمایند.

(و فی روایه علیّ بن رئاب عن زراره عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله قبل الجزیه من اهل الذّمّه علی ان لا یاکلوا الرّبا و لا یاکلوا لحم الخنزیر و لا ینکحوا الأخوات و لا بنات الأخ و لا بنات الأخت فمن فعل ذلک منهم برئت منه ذمّه اللّٰه و ذمّه رسوله صلّی اللّٰه علیه و آله و قال لیست لهم الیوم ذمّه) و به اسانید متکثره صحیحه و متکثره حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله قبول فرمودند جزیه را از اهل کتاب به شروطی که از آن جمله اینست که ربا و گوشت خوک علانیه نخورند و ظاهر عبارت اعم است وزن نکنند خواهرهای خود را خواه پدر مادری و خواه مادری و خواه پدری و خواه نسبی و خواه رضاعی و هم چنین نکاح نکنند دختران برادر و دختران خواهر را به دستور و این عمل مجوس بود که اینها می کردند و جمعی از یهود در خواهر

زاده و برادر زاده پس هر که از ایشان این کارها را بکند بری است از امان حق سبحانه و تعالی و از امان حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله پس حضرت فرمودند که الیوم این جمع امان ندارند چون به شروط آن حضرت عمل نمی نمایند و شرایط مذکور خواهد شد.

(و روی حریز عن زراره قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه ما حدّ الجزیه علی اهل الکتاب و هل علیهم فی ذلک شی ء موظّف لا ینبغی ان یجوز إلی غیره فقال ذلک إلی الامام یاخذ من کلّ انسان منهم ما شاء علی قدر ما له و ما یطیق انّما هم قوم فدوا أنفسهم ان لا یستعبدوا أو یقتلوا فالجزیه تؤخذ منهم علی قدر ما یطیقون له او یاخذهم به حتّی یسلموا فانّ اللّٰه عزّ و جلّ قال حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ و هو لا یکترث لما یؤخذ منه حتّی یجد ذلّا لما اخذ منه فیالم) و در بعضی از نسخ فیتالّم لذلک فیسلم و به اسانید صحیحه متکثره و کالصحیحه متکثره منقول است از زراره که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که چیست مقدار جزیه بر اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس و آیا مقدری دارد که از آن تجاوز نتوان کرد حضرت فرمودند که مقدار آن منوط است برای امام صلوات اللّه علیه که از هر که هر چه مصلحت می داند آن را اخذ می کند بقدر مال او و بقدر توانائی او زیرا که اهل ذمه جمعی اند که مستحق قتلند و جان خود را می خرند به دادن

جزیه که ایشان را نکشند یابنده نکنند پس هر چه مقدور ایشان باشد می باید بدهند و بر امام است که از ایشان بگیرد و کار را بر ایشان تنگ کند تا مسلمان شوند زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که با ایشان قتال کنید تا مسلمان شوند یا بدهند جزیه را از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴

دست خود با نهایت خواری و مذلت و اگر معین باشد که چه چیز می دهند پروا ندارند و آن را هم می رسانند پس می باید که معین نباشد آن مال تا ذلت را بیابند از آن چه از ایشان می گیرند و در الم باشند تا مسلمان شوند، و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است و آخرش باین عبارتست و کیف یکون صاغرا و هو لا یکترث و ظاهرا این جمله از قلم نساخ افتاده است و معنی همان است که مذکور شد و ظاهر این حدیث که عدم تعیین مراد است از صغار و مذلتی که حق سبحانه فرموده است.

و بعضی گفته اند که مذلت آنست که جزیه گیرنده نشسته باشد و ذمی ایستاده باشد و چون دست دراز کند که جزیه را بدهد امام یا نایب امام دست او را بعد از دادن یا در اثنا دادن می گیرد و بدست دیگر طپانچه بر روی او می زند و شخصی دیگر کردنی می زند او را تا این مذلت و خواری سبب اسلام او شود و منافاتی میان هر دو نیست بلی بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث مصعب که گذشت که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه مقدر ساخت از جهه توانگران و متوسط حالان و فقیران،

و جواب اینست که در همین حدیث واقع است که جزیه برای امام است ممکن است که در آن وقت حضرت چنین مصلحت دانسته باشند و آن چه بخاطر فاتر این شکسته می رسد آنست که چون حضرت می دانست که تا قیام قایم آل محمد «صلوات اللَّه علیهم» امام زمان را آن اقتدار نخواهد بود که از ذمی جزیه بگیرد ضابطه مقرر فرمودند که در زمان غیبت آن حضرت صلوات اللَّه علیه بان عمل نمایند تا چون ظهور کنند برای خود عمل نمایند و چنین شد که همه باین عمل نمودند.

و از مجوس کرمان یا یزد مجوسی به نزد بنده آمد و سواد خط آن حضرت را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵

داشت و بر آن سواد مطابقه نوشته بودند جمعی کثیر از علما و از جهه ایشان به همین عنوان مقرر فرموده بودند و آن امان نامه را مستمسک دین خود ساخته بود که اگر ما بر حق نمی بودیم امام شما تقریر ما نمی فرمودند بر این امان، و بنده در سنّ صغر بودم و جواب او گفتم که اگر مذهب شما حق می بود چرا آن حضرت صلوات اللَّه علیه از شما جزیه می گرفتند و این شروط بسیار می فرمودند چون آن سواد که دیدم قریب به هزار بیت بود و آن مجوسی مفحم شد و جواب نداد.

(و قال محمّد بن مسلم قلت لأبی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه أ رأیت ما یأخذه هؤلاء من هذا الخمس من ارض الجزیه و یأخذون من الدّهاقین جزیه رءوسهم اما علیهم فی ذلک شی ء موظّف فقال کان علیهم ما اجازوا علی أنفسهم و لیس للإمام اکثر من الجزیه، ان شاء الامام وضع

ذلک علی رءوسهم و لیس علی أموالهم شی ء و ان شاء فعلی أموالهم و لیس علی رءوسهم شی ء فقلت فهذا الخمس فقال انّما هذا شی ء کان صالحهم علیه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله) کلینی چون حدیث سابق را روایت کرده است در حسن کالصحیح از حریز و زراره بعد از آن ذکر کرده است که قال قال محمّد بن مسلم یعنی حریز از زراره حدیث سابق را روایت کرده است و حریز یا زراره از محمد بن مسلم این حدیث را نیز روایت کرده اند پس ظاهر آنست که این حدیث نیز از حریز منقول باشد پس بنا بر این صحیح باشد بطرق کثیره که محمد گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که بیان فرمائید که آن چه این پادشان از زمین جزیه می گیرند و از بزرگان مجوس جزیه سرهای ایشان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶

می گیرند آیا بر ایشان چیزی مقدر نشده است یعنی از جزیه سر حضرت فرمودند که بر ایشان است آن چه خود بر سر خود آورده اند یعنی خمس که دو عشر باشد چنانکه گذشت و نیست مر امام را بیش از جزیه اگر مصلحت داند بر سر ایشان مقرر می سازد و از اموال ایشان از جهه جزیه چیزی نمی گیرد مگر آن که از جهه زکات یا قباله بگیرد و اگر خواهد جزیه را بر اموال ایشان مقرر می فرماید و بر سر ایشان چیزی نیست عرض نمودم که این خمسی که از حاصل می گیرند چه چیز است حضرت فرمودند که این چیزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله با ایشان صلح فرموده است

بـاین عنوان که جزیه بدهنـد و چون خود بـا آن حضـرت (ص) چنین قرار داده انـد لازمست که به آن عمـل نماینـد نه آن که حضـرت خمس را مقرر فرموده باشـد تا منافات نداشـته باشـد یا حدیث سابق که عمر چنین کرد اگر چه ممکن است که چون حضـرت قرار داده بودند عمر قرار داد و لیکن خلاف ظاهر است و اظهر آنست که چون آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله مقرر فرموده بودنـد که هر چه ایشان به رضای خود مقرر سازنـد بدهنـد و این خمس را خود به رضای خود بر خود قرار دادنـد پس گویـا آن حضـرت مقرر فرمودنـد و احتمـال تقیه اظهر است و بنـا بر تقیه معنی اول مراد خواهـد بود که حضـرت جزیه را مقرر فرمودند نه قدرش را که بحسب واقع این مراد حضرت باشد و بحسب ظاهر تقیه.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه فی اهل الجزیه یؤخذ من أموالهم و مواشیهم شی ء سوی الجزیه قال لا) و کلینی و شیخ عقیب حدیث سابق ذکر کرده اند از حریز از محمد بن مسلم در صحیح که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه پرسیدند در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷

اهل جزیه که آیا بر اموال ایشان و کله گاو و شتر ایشان چیزی هست غیر از جزیه حضرت فرمودند که نه و ظاهرا مراد از اموال زمین باشـد هر گاه مخصوص ایشان باشـد همین جزیه می دهنـد، و اگر مال مسـلمانان باشد اجرت زمین را از ایشان می گیرند چنانکه گذشت.

و شیخان در صحیح از حریز از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت از آن

حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از اهل ذمه که بر ایشان چه چیز است که به سبب آن خونها ایشان و اموال ایشان محفوظ است حضرت فرمودند که جزیه است پس اگر جزیه را از سر ایشان گیرند بر مالهای ایشان چیزی نیست و اگر از زمین ایشان گیرند و سرهای ایشان چیزی نیست.

(قال و سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن صدقات اهل الذّمه و ما یؤخذ من جزیتهم من ثمن خمورهم و لحم خنازیرهم و میتتهم فقال علیهم الجزیه فی أموالهم تؤخذ منهم من ثمن لحم الخنزیر او خمر و کلّما اخذوا من ذلک فوزر ذلک علیهم و ثمنه للمسلمین حلال یاخذونه فی جزیتهم) و بهمان سند است از محمد بن مسلم که گفت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که زکاتی که از اهل مدینه می گیرند و آن چه از جزیه ایشان می گیرند اگر از بهای شراب یا گوشت خوک یا مرده بوده باشد از ایشان می توان گرفت حضرت فرمودند که جزیه از ایشان می باید گرفت از اموال ایشان از بهای گوشت خوک یا خمر و هر چه از ایشان گیرند ازین باب گناه آن بر ایشان است و بهای آن از جهه مسلمانان حلال است و از جزیه ایشان می گیرند. و اشعاری دارد بانکه هر چند بیع خمر صحیح نبوده باشد همان مال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸

ذمی است که ذمی به ذمی دیگر داده است به رضای خود و ما از ذمی گرفته ایم و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که در بیع خواهد آمد.

(و روی طلحه بن زید عن ابی

عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه قال جرت السّنّه ان لا تؤخذ الجزیه من المعتوه و لا من المغلوب علی عقله) و در موثق کالصـحیح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه منقولست که چنین سـنت نبی صلی اللّٰه علیه و آله جاری شده است یعنی داب آن حضـرت این بـود و چنین مقرر بود در زمـان آن حضـرت که نگیرنـد جزیه را از دیوانه و از کسـی بمنزله دیوانه است که عقل نداشته باشد.

(و روی حفص بن غیاث قال سالت ابا عبد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه عن النّساء کیف سـقطت الجزیه و رفعت عنهنّ فقال لأنّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله نهی عن قتل النّساء و الولدان فی دار الحرب الّا ان یقاتلن فان قاتلت ایضا فامسک عنها ما أمکنک و لم تخف خللا فلمّا نهی رسول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و آله عن قتلهنّ فی دار الحرب کان ذلک فی دار الإسـلام اولی و لو امتنعت ان تؤدّی الجزیه لم یمکن قتلهـا فلمّا لم یمکن قتلهـا رفعت الجزیه عنهـا و لو منع الرّجال فابوا ان یؤدّوا الجزیه کانوا ناقضـین للعهد حلّت دماؤهم و قتلهم لأنّ قتل الرّجال مباح فی دار الشّرک و الذّمّه و کذلک المقعد من اهل الشّرک و الذّمّه و الأعمی و الشّیخ الفـانی و المرأه و الولـدان فی ارض الحرب من اجـل ذلـک رفعت عنهم الجزیه) و کالصـحیح در موثـق منقولست از حفص که گفت که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چرا جزیه از زنان نمی گیرند و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹

ایشان ساقط است فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء صلی

اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند از کشتن زنان و اولاد نابالغ ایشان در دار حرب مگر آن که زنان جنگ کنند و اگر جنگ کنند نیز تا ممکن باشد ایشان را مکش و تا نترسی فسادی را از نکشتن ایشان که اگر خوف فساد باشد می توان کشت پس چون آن حضرت (ص) فرمودند که در دار الحرب ایشان را مکش نکشتن ایشان در دار اسلام بطریق اولی لازم خواهد بود و اگر زنان جزیه ندهند ایشان را نمی توان کشت و چون نمی توان کشت جزیه از ایشان نمی توان گرفت و اگر مردان ندهند و ابا کنند از دادن جزیه عهد و امان ایشان شکسته می شود و خون ایشان حلال می شود و واجب القتل می شوند زیرا که قتل مردان حلال است در دار الحرب اگر مسلمان نشوند و جزیه ندهند و هم چنین در دار ذمه که دار اسلام است و لفظ و الذمه در کافی و عدل نیست و از نساخ سهو شده است زیرا که مشبه است و دار الحرب مشبه به است با هم مناسب نیستند و هم چنین جزیه نیست بر جمعی که زمین گیر شده بشاند و دار دار الحرب ایشان را نمی توان کشت و هم چنین کور و پیری که از کار افتاده باشند که حرب نتوانند کرد و زنان و فرزندان در ارض حرب ایشان را نمی توان کشت در دار اسلام از ایشان جزیه نمی باید گرفت به همین وجهی که در زنان گذشت و در کافی و علل فمن أجل است و فا انسبست در این مقام و از نساخ افتاده است و چون صدوق در کتب دیگر درست

نقل کرده است ظاهر آنست که تقصیر از دیگران شده باشد و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی ابن مسکان عن الحلبیّ قال سال رجل ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الأعراب أ علیهم جهاد فقال لیس علیهم جهاد إلّا ان یخاف علی الإسلام فیستعان بهم قال فلهم من الجزیه شی ء قال لا)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کرد از اعراب که آیا برایشان جهاد هست حضرت فرمودند که بر ایشان جهاد واجب نیست که الزام کنند ایشان را مگر آن که کفار هجوم کنند و خوف باشد که بر شهر اسلام غالب شوند در این صورت از ایشان مدد می گیرند، اما در غنیمت به ایشان حصه نمی دهند آن شخص پرسید که از جزیه به ایشان چیزی می دهند حضرت فرمودند که نه و به همین مضمون کلینی در صحیح از هشام بن سالم از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده است و مراد از اعراب ساکنان صحرایند و ظاهرا مخصوص عرب نباشد بلکه صحرا نشین را اعراب می گویند و جمع عرب نیست.

و احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله از ایشان طلبید که هجرت کنند و در خدمت آن حضرت باشند ایشان قبول نکردند تا عاقبت آن حضرت با ایشان صلح نمودند که هجرت نکنند و تکلیف جهاد نکنند ایشان را مگر در این صورت و لیکن از غنیمت به ایشان حصه ندهند و لیکن منقول است که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله پیش از حصه کردن غنیمت

چیزی از آن برمی داشتند و به اعراب و زنانی که در جنگ با لشکر می بودند هر یک را چیزی می دادند و از این دو صحیحه ظاهر شد که جزیه را به جمعی می باید داد که جهاد کنند.

(و سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللَّه علیه عن سیره الامام فی الأرض الّتی فتحت بعد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فقال انّ امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه قد سار فی اهل العراق بسیره فهی امام لسائر الأرضین و قال انّ ارض الجزیه لا ترفع عنها الجزیه و انّما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱

الجزیه عطاء المجاهدین و الصّدقات لأهلها الّذین سمّی اللَّه عزّ و جلّ فی کتابه لیس لهم من الجزیه شی ء ثمّ قال صلوات اللَّه علیه ما اوسع العدل انّ الناس یستغنون اذا عدل فیهم تنزل السّماء رزقها و تخرج الأرض برکتها باذن اللَّه عزّ و جلّ) و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از دستور العمل حضرت امام صلوات اللَّه علیه در زمینهای که بعد از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله مفتوح شده است پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه قانونی در اهل عراق عرب مقرر فرمودند که در سایر زمینها به آن دستور عمل می باید نمود پس حضرت فرمودند که از زمین جزیه بر طرف نمی شود و جزیه بخششی است که حق سبحانه و تعالی آن را از جهه غازیان مقرر فرموده است و زکوات از جهه جمعی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید ایشان را نام برده است

و ایشان را در جزیه بهره نیست پس حضرت فرمودند که عدالت چه وسعتی دارد که به همه کس حصه او می رسد اگر به عدالت عمل نمایند، و همه مردمان مستغنی می شوند هر گاه در میان ایشان به عدالت سر کنند و حق ایشان را به ایشان بدهند و از آسمان باران می آید و از زمین حاصلهای با برکت بهم می رسد باذن حق سبحانه و تعالی و هر جفائی که مردمان می کشند به سبب عدم عدالت می کشند که ضررش به فقرا و اغنیا هر دو می رسد چنانکه گذشت و در تهذیب به جای مجاهدین المهاجرین است و ظاهر آنست که سهو شده باشد یا مراد از مهاجرین مجاهدان باشند خصوصا هر گاه قایل شوند بانکه هجرت بعد از فتح ساقط شده است پس جزیه جائی نخواهد داشت و هم چنین امری نیست در شرع چنانکه گذشت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲

و در کافی کالصحیح از ابن ابی یعفور از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که ارض جزیه جزیه از آن برطرف نمی شود جزیه عطاء مهاجرین است و کالصحیح الخ.

و در صحیح از بزنطی و کالصحیح از صفوان منقولست که هر دو گفتند عرض نمودیم به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه کوفه را و خراج کوفه را و دستوری که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بر آن مقرر فرموده اند پس حضرت فرمودند که هر که مسلمان شود به طوع و رغبت زمین او را در دست او می گذرانند و از آن زکات عشر و نصف عشر می گیرند هر چه معموره باشد در وقت فتح، و آن چه موات باشد از امام است و آن

حضـرت صـلوات اللّٰه علیه به کسـی می دهد که آن را معمور کند و امام حاصل آن را با آن که از اوست صرف مسلمانان می کنـد و جمعی که آن زمین را اجـاره کرده انـد زکاتش بر ایشان واجبست که اگر آب باران و یا آب نهر خورده باشـد ده یک می دهند و اگر از دست آب داده باشـند بیست یک می دهند و در کمتر از پنج وسق زکات واجب نیست و هر زمینی را که به شمشیر گرفته باشند اختیارش با امام است (ص) و آن را به اجاره می دهد بهر چه مصلحت داند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله خیبر را که فتـح کردنـد به اجاره دادنـد زمین ساده و نخلسـتان آن را و مردمان می گوینـد یعنی سـنیان که جـایز نیست اجـاره زمین و درخت خرما و حال آن که آن حضـرت خیبر را به اجاره دادنـد و کسانی که اجاره می کننـد زمین مفتوح العنوه را بغیر از اجرت زکـات نیز واجب است ده یـک یـا بیست یک، و به درستی که چون مکه معظمه را به قهر و غلبه گرفتند و همه در دست آن حضرت اسیر بودند حضرت ایشان را آزاد فرمودند که بروید بکار خود که شما آزادید

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳

یا شما را آزاد کردم و از این اخبار و امثال اینها ظاهر می شود که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه حکم مفتوح العنوه بر اینها جاری ساختند.

(و المجوس تؤخذ منهم الجزیه لأنّ النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله قال سنّوا بهم سنّه اهل الکتاب و کان لهم نبیّ فقتلوه و کتاب یقال له جاماست کان یقع

فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرّ قوه) و از مجوس جزیه می توان گرفت زیرا که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که با ایشان بنحو اهل کتاب عمل کنید چون ایشان را پیغمبری بود که او را شهید کردند و کتابی داشتند که آن را جا ماست می گفتند که می نوشتند در دوازده هزار پوست گاو و آن کتاب را سوختند و شیخان در قوی روایت کرده اند که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کرد از مجوس که آیا پیغمبری داشتند حضرت فرمودند که بلی آیا نشنیده فرمان حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله را که به اهل مکه فرستادند که مسلمان شوید و اگر نه با شما جنگ خواهم کرد یا دشمن منید و شما را خواهم کشت پس ایشان عریضه به خدمت آن حضرت فرستادند که از ما جزیه بگیر و ما را بحال خود گذار که بت را بپرستیم پس حضرت فرستادند که من جزیه قبول نمی کنم مگر از اهل کتاب پس ایشان نوشتند و غرض ایشان تکذیب آن حضرت بود که تو می گویی که جزیه نمی گیرم مگر از اهل کتاب و حال آن که جزیه گرفتی از مجوس هجر که بحرین و قطیف باشد پس حضرت صلی اللَّه علیه و آله نوشتند که مجوس پیغمبری داشتند و او را شهید کردند و کتابی داشتند و آن را سوختند و پیغمبر ایشان از جهه ایشان کتابی آورد که نوشته می شد در دوازده هزار پوست گاو و ظاهرا صدوق همین حدیث را اختصار نموده است و در سابق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴

کاغذ نبوده و

بعوض کاغذ در پوست و تخته و کتف و امثال اینها می نوشتند حتی در زمان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و مشهور آنست که امیر المؤمنین تعلیم فرمودند ساختن کاغذ را و اگر کسی ندیده باشد باور نمی کند و جمعی معجز می دانند آن را، و مشهور آنست که بعد از سوختن کتاب حکیم به همرسید نامش ابراهیم زردشت و زند را از جهت ایشان تصنیف کرد و چون مشکل بود پا زند را از جهت شرح آن نوشت و گفت آن کتابی که سوختید همین است و الحال مجوس باین دو کتاب عمل می کنند به توهّم آن که کتاب سماوی است و احادیث از طرق عامه و خاصه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که با مجوس عمل کنید به نحوی که با یهود و نصاری عمل می کنید و این حدیث کالمتواتر است و عمل اصحاب بر این است.

(و سال ابو الورد ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه عن مملوک نصرانی لرجل مسلم أ علیه جزیه قال نعم قال فیؤدّی عنه مولاه المسلم الجزیه؟

قال نعم انّما هو ماله یفتدیه اذا اخذ یؤدّی عنه و قد اخرجت ما رویت من الأخبار فی هذا المعنی فی کتاب الجزیه) و در حسن کالصحیح منقولست از ابو ورد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که هر گاه مسلمانی بنده نصرانی داشته باشد آیا بر غلام جزیه هست حضرت فرمودند که بلی راوی گفت که پس مولای مسلمان از جهه غلام جزیه خواهد داد حضرت فرمودند بلی فدای مال خود را می دهد چون غلام را

که می گیرند که جزیه بده از بابت جنایتی که کرده باشد و در رقبه او قرار گرفته باشد، مولی اگر غلام خود را خواهد ارش جنایت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵

می دهد و او را خلاص می کند هم چنین جزیه بمنزله ارش جنایت کفر است که ستم بر خود کرده است اگر ندهد سال به سال در ذمه او قرار می گیرد تا کل مال جزیه می شود و بتحقیق که اخباری که وارد شده است در این باب ذکر کرده ام آن را در کتاب جدائی که نوشته ام از جهه جزیه بدان که قانون محدثین و فقها آنست که در ابواب فقه ذکر می کنند کتاب جهاد را و احکام آن را و چون احادیث بسیار وارد شده است که از جمله شرایط جهاد اذن امام است پس در حال غیبت جهاد ساقط خواهد بود بنا بر این فایده بسیار مترتب نمی شود بر ذکر آن بنا بر این صدوق احکام جهاد را در این کتاب ذکر نکرده است چون وقتی که امام حاضر می شود خود عالم است به احکام جهاد و در حال غیبت که جهاد نیست دانستن احکام آن بی فایده است مع هذا آیاتی که در فضیلت و احکام جهاد وارد شده است بسیار است و آیات کافی است.

و در اخبار بسیار وارد شده است که در غیبت دو نوع از جهاد هست یکی جهاد نفس است و شیطان که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا و ظاهر است که مجاهده با کفار سبب هدایت

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه

و آله فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را از خود انداختند و متوجه جهاد اکبر جهاد شدند عرض نمودند که یا رسول اللّٰه جهاد اکبر کدامست حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است.

و کالصحیح منقول است از فضیل بن عیاض که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از جهاد که سنت است یا فرض است حضرت فرمودند که جهاد بر چهار وجه است دو جهاد واجبست و جهاد سنتی هست که اقامت نمی شود مگر با فرض و جهاد سنتی دیگر هست مطلقا.

اما اول جهاد با نفس است که با او مجاهده کنند که او را از معاصی و مخالفت الهی بازدارند و این جهاد از اعظم افراد جهاد است.

دویم جهاد با کفار است که فرض است وقتی که اگر نکنند کفار غلبه کنند و بیضه اسلام از دست برود.

و اما آن چه سنتست با فرض یعنی واجب کفائی است و سنت عینی و اختیار آن با امام است اگر مصلحت در جهاد می داند می کند و اگر همه ترک کنند بالکلیه عذاب الهی نازل می شود و سنت است بر امام که با امت مجاهده نمایند با کفار اگر جمعی جهاد کنند چنانکه در زمان آن حضرت جمعی جهاد می کرده اند.

و اما جهادی که همیشه سنت است هر سنتی است که آن را اقامت نمایند و سعی بلیغ کنند در اقامت آن مثل نماز جماعت اگر متروک شده باشد یا نماز جمعه اگر مردم آن را به جا نیاورند بر مذهب اکثر اصحاب که در حال غنیمت سنت می دانند پس امثال این را به جا آوردن و

سعی در آنها نمودن از أفضل اعمال است چون احیای سنت مرده کرده اند و آن را زنده کرده اند و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که سنت خوبی را احیا کند پس مرا و راست اجر آن سنت و اجر بر هر که عمل کند به آن سنت تا روز قیامت بی آن که از ثواب آن جماعت چیزی کم گردد.

و دویم از جهاد واجب در غیبت وقتی است که کفار بر سر مسلمانان آیند واجبست دفع ایشان کردن، و هم چنین اگر سنیان بر سر شیعیان آیند دفع ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷

واجبست و در این باب احادیث صحیح و کالصحیحه بسیار وارد شده است و در این جهاد قصد دفع می کند از خود و از مؤمنان و از بیضه اسلام و ایمان و چون احکام جهاد را دانستن از جهه این نوع از جهاد ضرور است غیر صدوق همه را ذکر کرده اند و إن شاء الله اگر عمر و توفیق همراهی نمایند در اواخر کتاب احکام جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر که از توابع جهاد است مذکور خواهد شد بفضل اللّٰه تعالی.

### باب فضل اصطناع المعروف

(قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اوّل من یدخل الجنّه المعروف و اهله و اوّل من یرد علیّ الحوض) این بابی است در بیان فضیلت نیکی کردن بخلق اللّٰه تعالی هر قسم نیکی که باشد که مطلوب شارع باشد منقول است در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که اول کسی که داخل بهشت می شود نیکی است و اهل

نیکی و اول کسی که در حوض کوثر بر من وارد می شود نیز نیکی و ظاهر حدیث تجسم عمل است و ممکن است که بر سبیل مجاز باشد به اعتبار سببیت.

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اهل المعروف فی الدّنیا اهل المعروف فی الآخره) و در صحیح از آن حضرت (ص) منقولست که فرمودند که جمعی که نیکی می کنند در دار دنیا بخلق الهی در آخرت نیز اهل نیکی خواهند بود و اهل بدی در دنیا اهل بدی اند در اخرت که تتمه این حدیثست و بنا بر این تتمه: ظاهر معنی آنست که جمعی که در این نشأه معروفند به خوبی در آن نشاه نیز معروف خواهند بود به خوبی و هم چنین در بدی و این عبارت در احادیث بسیار وارد شده است و در همه لفظ هم هست که هم اهل المعروف فی الآخره که دلالت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: **۳۹**

می کند بر انحصار یعنی آن کسانی که در دنیا نیکی می کنند ایشانند که در اخرت نیکی خواهند کرد بایثار دیگران بر خود.

(و تفسیره انّه اذا کان یوم القیمه قیل لهم هبوا حسناتکم لمن شئتم و ادخلوا الجنّه) و تفسیرش به نحوی که برقی مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه روایت کرده است آنست که فرمودند که اهل معروف در دنیا ایشانند اهل معروف در آخرت، به ایشان می گویند که گناهان شما را آمرزیدند پس ببخشید حسنات خود را بهر که می خواهید یعنی چون در روز قیامت آدمی عمده امیدی که از حسنات دارد آنست که سبب رفع سیئات شود خصوصا جمعی که خلقت ایشان را به خوبی سرشته اند

و می خواهنـد که هر چه دارنـد بر دیگران ایثار کننـد چنانکه در دار دنیا می کردنـد و خوفی که دارند از سیئاتست و آرزوی ایشان همین است که شاید وسیله شود که گناهان ایشان بخشیده شود تا ایشان حسنات خود را ببخشند پس بشارت می دهند به ایشان که مطلوب شما حاصل شد و گناهان شما آمرزیده شد شما حسنات خود را بهر که خواهید ببخشید و داخل بهشت شوید.

و کالصحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اصحاب حضرت سید الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله به نزد آن حضرت آمدنـد و عرض نمودنـد یا رسول اللّٰه پدران و مادران ما فدای تو باد به درستی که اهل نیکی را در دار دنیا به نیکی می شناسند، در اخرت بچه چیز می شناسند ایشان را؟

حضرت فرمودند که چون اهل بهشت را داخل بهشت خواهند کرد بویی بسیار خوش به ایشان می چسبد و این جماعت بر هر که می گذرند از آن بو می یابند که ایشان در دار دنیا اهل نیکی بوده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰

و در موثق کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که بهشت را دریست که آن را معروف می گویند پس کسانی که در دار دنیا اهل معروفنـد در آخرت اهل معروفنـد یعنی از باب معروف داخل بهشت می شونـد و ظاهر می شود که ایشان اهل معروف بوده اند.

و از عبد اللّٰه بن عباس منقولست که فردای قیامت که اهل معروف محشور شونـد به سبب نیکیها که در دار دنیا با خلق خدا کرده اند گناهان ایشان را می آمرزند و حسنات ایشان تمام بحال خود می ماند و چون می بینند که جمعی گناهان ایشان

بر حسـنات ایشان زیادتی دارد حسـنات خود را به ایشان می بخشند پس اکرم الاکرمین ایشان را فرماید که داخل بهشت شوید پس جمع می شود از جهه ایشـان احسـان به کافه خلایق در دنیا و آخرت و قریب باین منقول است از حضـرت سـید المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله و احتمال دارد که مراد این نیز باشـد که جمعی که در دنیا اهل معروف بوده باشـند و مال و جاهی که حق سبحانه و تعالی به ایشان عطا فرموده است بخلق خـدا احسان کرده باشـند حق سـبحانه و تعالی در روز قیامت ایشان را شـفاعت کرامت کنـد که چندین هزار کس به شـفاعت ایشان داخل بهشت شوند و یا آن که اگر ایشان اهل معروفند در دنیا، در اخرت اهل معروف الهی و معروف نبی و ائمه صـلوات اللّٰه علیهم خواهند بود به رحمت و شفاعت ایشان ایشان را و ایشان دیگران را، یـا آن که جمعی که در دارد دنیـا نیکی به خلایق کننـد به دعـا از جهه ایشـان آن جماعت شـفیع ایشان خواهنـد شـد و معانی محتمله بسـیار است که از این وجوه آنها ظاهر می شود و این عبارت از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله متواتر است و از جوامع کلامی است که به آن حضرت عطا کرده اند و محتمل است که همه مراد باشد و همه واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱

شود اگر چه بر سبیل بـدلیت باشـد بانکه در هر مقامی که فرموده باشـند معنی خاصـی را اراده فرموده باشـند یا بر سبیل ظهر و بطن باشد.

(و قال صلّی اللّٰه علیه و آله کلّ معروف صدقه و الدّالّ علی

الخير كفاعله و اللّٰه يحبّ اغاثه اللّهفان) و كالصحيح از آن حضرت صلى اللّٰه عليه و آله وارد است كه فرمودند كه هر نيكى در نامه عمل اين كس تصدق نوشته مى شود اگر چه به سلام و حسن كلام و تواضع و امثال اينها باشد و لازم نيست كه مال باشد تا صدقه باشد هر چه از براى خداست صدقه است و همين عبارت در حسن كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله وارد است و محتمل است كه مراد اين باشد كه هر نيكى را صدقه مى نويسند هر چند قصد قربت نكرده باشند، و بنا بر اين امثال اين أحاديث مخصص حديث انما الاعمال بالنيات باشد چنانكه در احاديث وارد شده است كه اگر ترك شرب خمر كنند از جهه غير رضاى الهى حق سبحانه و تعالى به تفضل خود ثواب مى دهد، ديگر فرمودند كه هر كه دلالت كند شخصى را بر عمل خيرى و آن شخص آن عمل را به جا آورد يا اگر چه به جا نياورد چنانكه ظاهر حديثست مانند كسى است كه آن عمل را كرده باشد و همان ثواب را به او عطا مى فرمايند بى آن كه از ثواب او چيزى كم شود و اين عبارت شامل است آن را كه اصل آن خير را نداند و او را تعليم كند و بر اين مضمون احاديث صحيحه وارد شده است يا آن كه اصل خير را مى داند و موضعش را نمى داند و كسى او را خبر كند مثل آن كه بگويد فلان جا كاروانسرا يا پل يا حمام يا مسجد و امثال اينها ندارد آن كس

بسازد یا فلان شخص مستحق است و امثال اینها و این کلمه نیز از جوامع کلام است و معانی آن را حصر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲

نمی توان کرد، دیگر حق سبحانه و تعالی دوست می دارد فریاد رسیدن مضطران و مغمومان را و این کلمه نیز شامل احسان و انعام و اطعام و قضاء حوایج و تعلیم و ارشاد و هدایت و امثال اینها هست و از جوامع کلم است و ظاهرا این دو جمله متمم جمله اولی است که گویا فرموده باشند که هر نیکی تصدق است اگر چه خودش نکند، و دیگری را بر آن دارد و اگر چه به فریاد رسیدن مضطران باشد بعنوان حکایات و قصص که دفع غم و الم او بکند، و یا آن که ترقی در ثواب باشد که سبب محبوبیت الهی می شود که اعلی از این رتبه نمی باشد، و احادیث صحیحه در ثواب این وارد شده است مجملا و مفصلا بلکه فوق تواتر است و هیچ ثواب در فضیلت باین ثواب نمی رسد و محتمل است که جمله ثانیه متمم باشد و ثالثه بر سر خود باشد یا هر یک فی نفسه مقصود باشد.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اصنع المعروف إلی کلّ احد فان کان اهله و الّا فانت اهله) و کلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است و طریق صدوق به او صحیح است پس صحیح باشد که آن حضرت فرمودند که نیکی کن بهر که باشد از دوست و دشمن پس اگر او از اهل احسان است در موقع خود واقع شده است و اگر او از اهل احسان و نیکی نباشد به

این که با تو بدی بسیار کرده باشد و اهلیت خوبی نداشته باشد تو اهل آن هستی که نیکی کنی چون احادیث متواتره وارد شده است در آن که اعلی مراتب کمال آنست که با هر که با تو بدی کرده باشد تو با او نیکی کنی.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نیکی کن بهر که اهلش باشد و هر که اهلش نباشد پس اگر او



اهلش نباشد تو اهل آن هستی.

و در حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که زنهار که ترک مکن نیکی را به جمعی که اهل آن باشند.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که بگذارید لغزش جمعی را که اهل نیکی اند و عفو کنید از ایشان که حفظ و حمایت الهی شامل حال ایشان است.

(و قال أیّما مؤمن أوصل إلی اخیه المؤمن معروفا فقد أوصل ذلک إلی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله) و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که نیکی به برادر مؤمن خود کند چنان است که آن نیکی را به حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله کرده است یکی از جهه آن که داده است ثواب یافته است و آن حضرت مشعوف می شود، و دیگر از جهه آن که بان شخص نفعی رسیده است که به قوت آن حیات دارد و بندگی خدا می کند و اگر آن شخص خالصا لوجه اللّٰه کرده باشد به خدا رسانده است قطع نظر

از آن که هر چه به رسول خدا رسانیده به خدا رسانید است.

(و قال صلوات اللّه علیه المعروف شی ء سوی الزّکاه فتقرّبوا إلی اللّه عزّ و جلّ بالبرّ و صله الرّحم) و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که معروف عیر زکاتست و اگر اعم از زکات باشد نیز صادقست که غیر اوست پس تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی به احسان به پدر و مادر و صله رحم به احسان به خویشان یعنی هر دو را از جهه رضای الهی به جا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴

آورید تا قرب الهی شما را حاصل شود باین معنی که چون نیکی نیکی است پس هر چند اهلیت آن بیشتر باشند نیکتر است و شک نیست در آن که نیکی به خویشان بهتر است و به پدر و مادر مؤمن بالاتر و خوبتر خواهد بود یا آن که چون زکاه نیست که به پدر و مادر و فرزند و فرزند زادگان نتوان داد پس سعی کنید در احسان به ایشان از جائی دیگر یا آن که چون زکات نمی توانند گرفت از شما از ره گذرهای دیگر به ایشان برسانید.

(و قال صلوات اللّه علیه رأیت المعروف کاسمه و لیس شی ء افضل من المعروف الّا ثوابه و ذلک یراد منه و لیس کلّ من یجد ان یصنع المعروف إلی النّاس یصنعه و لیس کلّ من یرغب فیه یقدر علیه و لا کلّ من یقدر علیه یؤذن له فیه فاذا اجتمعت الرّغبه و القدره و الإذن فهنالک تمّت السّعاده للطّالب و المطلوب الیه) و به اسانید متکثره کالصحیحه منقولست که

آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که می بینم من یا می بینی تو و در بعضی از نسخ أ رأیت یعنی آیا می بینی که نیکی خوبست هم چنان که نام او خوبست و اسم با مسمی است و چیزی بهتر از نیکی نیست مگر ثواب آن و آن نیز حاصل نیکی است و مقصود از نیکی است و نه چنانست که هر که تواند به مردمان نیکی کند تواند کرد تا توفیق الهی نباشد و چنان نیست که هر که رغبت در نیکی داشته باشد قدرت بر آن داشته باشد چون بسیار است که آرزو دارند و قدرت ندارند بر آن و نه چنانست که هر که قدرت داشته باشد او را رخصت دهند یعنی توفیق کرامت فرمایند پس هر گاه جمع شود رغبت و قدرت و توفیق پس در این صورت سعادت تمام است طالب معروف را که حاصل می شود از جهه او و آن شخصی را که حاجت از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۵

او طلب می کنند بانکه توفیق دادن می آید و می دهد و نام خیر را در دنیا و ثواب غیر متناهی را در آخرت می برد.

و در حسن کالصحیح از اسماعیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که از جمله چیزهائی که سبب بقای اسلام و سبب بقای مسلمانانست آنست که اموال در دست کسانی باشد که حق مال را دانند و با خلق خدا نیکی کنند و از جمله چیزهائی که فنای مسلمانانست آنست که اموال در دست کسانی باشد که حق مال را ندانند و اگر دانند نیکی نکنند.

و در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام

محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمعی را از جمله خلایق اهل معروف گردانیده است و افعال نیکو را محبوب قلوب ایشان گردانیـده است و روی طالبان معروف را به جانب ایشان کرده است و بر ایشان آسان گردانیده است بر آوردن حاجـات ایشان را چنانکه باران را از جهه حیات زمینهای موات و اهل آن مقرر فرموده است و جمعی بر خلاف ایشانند که حق سـبحانه و تعالی سلب توفیق از ایشان کرده است به سبب اعمال قبیحه ایشان و از آن حضرت (ص) منقولست که بسیار می فرمودنـد که محبوبترین بنـدگان نزد حق سـبحانه و تعـالی کسـی که حق سـبحانه و تعالی نیکی را محبوب او کرده باشـد و کردن نیکی را نیز محبوب او کرده باشد.

(و قال أبو جعفر صـلوات اللّٰه علیه صنایع المعروف تقی مصارع السّوء) و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که نیکیها کردن بخلق خدا نگاه می دارد از بلاهای بد که بر سر این کس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶

نیایـد و یا اگر آمـده باشد دفع شود چنانکه در حدیث کالصـحیح دیگر از آن حضـرت وارد شده است که نیکیها دفع می کند بلاهای بد را.

(و قال رسول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و آله افضل الصّدقه صدقه عن ظهر غنی و ابدا بمن تغول و الید العلیا خیر من الید السّـفلی و لا یلوم اللّٰه عزّ و جلّ علی الکفاف) و در حسن کالصـحیح از آن حضـرت منقول است که فرمودنـد که هر معروفی صدقه است و بهترین صدقه صدقه ایست که زیاد آمده باشد از غنی یعنی او را فقیر

نكند بلكه بعد از غنا داده باشد و بعضى گفته اند كه آن چه از عيال زياده آمده باشد يا آن كه غنا بماند.

چنانكه در حديث ديگر وارد شده است كه بهترين صدقات صدقه ايست كه باقى گذارد غنا را اعم از آن كه بمال باشد يا به توكل باشد كه در واقع نفس او و عيال او مطمئن باشند و مضطرب نشوند و ابتدا كن اول به نفقه عيال كه آن نيز بمنزله صدقه ايست يا بعد از نفقه واجب ايشان اگر خواهى كه تصادفى به فقرا دهى در توسعه عيال صرف كن كه آن بهتر است و دست بالاتر بهتر است از دست پائين تر و دست بالاتر دست دهنده است و پائين تر گيرنده است يا بالاتر دستى است كه تصدق نگيرد يا دست فقير بالاتر است كه سبب ثواب غنى مى شود و حق سبحانه و تعالى ملامت نمى كند بر كفاف كه اگر بقدر نفقه خود و عيال خود داشته باشد و چيزى به فقير وسايل ندهد محل ملامت خدا و خلق نيست و بر هر يك از اين فقرات احاديث بسيار وارد شده است و شكى نيست در اينها و اينها نيز از جوامع كلام است.

(و قال صلوات اللّٰه عليه انّ البركه اسرع إلى البيت الّذى يمتار منه



المعروف من الشّفره فى سنام البعير او السّيل إلى منتهاه) و بروايت سكونى از حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله منقولست كه بركت به جانب خانه كه مردمان از آن خانه منتفع مى شوند تندتر است از تند رفتن كارد تند در كوهان شتر كه مانند دنبه است يا مانند تند رفتن سيل

به نهایت جائی که می ایستد یعنی خانه کریمان همیشه خیر و برکت در آن خانه جاری می گردد و هر چه می رود اقلا ده مثلش می آید.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لکلّ شی ء ثمره و ثمره المعروف تعجیله) و کالصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چیزی را میوه و حاصلی است و میوه نیکی تعجیل آنست یعنی زود رسانیدن آن به مستحق حاصل نیکی است یعنی سبب حصول ثواب است به زودی و همین حدیث در کافی تعجیل السراج است یعنی اگر احسانی به مهمان کنی اول چراغ به زودی بیاور که بمنزله میوه قبل از طعام مطلوبست تا آن که حق سبحانه و تعالی به زودی چراغش را روشن می کند چنانکه شایع است و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه موافق متن است پس ظاهر آنست که هر دو را فرموده باشد در دو مقام چون صدوق در خصال نیز مثل کافی روایت کرده است در سند و متن.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه رأیت المعروف لا یصلح الّا بثلث خصال تصغیره و ستره و تعجیله فانّک اذا صغّرته عظّمته عند من تصنعه الیه و اذا سترته تمّمته و اذا عجّلته هنّاته و ان کان غیر ذلک محقته و نکدته)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸

و کالصحیح منقول است از حاتم که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که دیده ام که معروف و نیکی تمام نمی شود مگر به سه خصلت کوچک و کم شمردن آن هر چند بسیار باشد بانکه به گویی قابل نبود و لایق ایشان نبود معذور خواهند داشت.

دویم: پوشانیدن آن

که کسی بران مطلع نشود تا خالص از برای خدا باشد و آن شخص خوشنود گردد.

سیم: زود دادن و انتظار نفرمودن زیرا که اگر او را صغیر شماری بزرگ کرده نزد آن که به او احسان کرده، و اگر پنهان دهی انعام را تمام کرده و اگر زود دهی گوارا گردانیده و اگر خلاف این سه کرده آن را ضایع و کم گردانیده.

(و قال صلوات اللّٰه علیه للمفضّل بن عمر یا مفضّل اذا اردت ان تعلم أ شقیّ الرّجل ام سعید فانظر إلی معروفه إلی من یصنعه فان کان یصنعه إلی من هو اهله فاعلم انّه إلی خیر و ان کان یصنعه إلی غیر اهله فاعلم انّه لیس له عند اللّٰه عزّ و جلّ خیر) و در حسن کالصحیح منقولست از سیف که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه به مفضل فرمودند که ای مفضل هر گاه خواهی که بدانی که مردی شقی است یا سعید نظر کن به نیکی او و اگر به جمعی از خوبان نیکی می کند بدان که عاقبتش خیر خواهد بود و اگر نیکی با غیر اهلش می کند مانند فساق و فجار که فی الحقیقه مدد کرده است ایشان را بر فسق بدان که او را نزد حق سبحانه و تعالی خوبی نیست که او را باز گذاشته است و سلب توفیق از او کرده است.

و قریب به اینست حدیثی دیگر از مفضل که حضرت صلوات اللّٰه علیه به او می فرماید که اگر خواهی بدانی که عاقبت شخصی بخیر است یا نه پس نظر کن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹

تا به آخر پس ظاهر می شود که مفضل چنین فهمیده است که سعادت

و شقاوت بحسب خاتمه است چنانكه از آخر كلام نيز ظاهر مى شود و محتمل است كه دو مرتبه فرموده باشند.

(و قال صلوات اللّه عليه انّما اعطاكم اللّه هذه الفضول من الاموال لتوجّهوها حيث وجّهها اللّه عزّ و جلّ و لم يعطكموها لتكنزوها) و در قوى منقول است از ضريس كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرموده اند كه حق سبحانه و تعالى اين زيادتيهاى اموال را به شما عطا نفرموده است مگر از جهه آن كه آن را صرف نماييد در راههايى كه حق سبحانه و تعالى فرموده است و به شما عطا نفرموده است كه جمع كنيد يا گنج بگذاريد يعنى فى الحقيقه اغنيا وكلاء الهى اند و مى بايد كه وكيل مال موكل را نگاه ندارد و از خود نداند و چون صرف نمايد در راهى كه موكل فرموده باشد صرف نمايد.

(و قال صلوات اللّه عليه لو انّ النّاس اخذوا ما أمرهم اللّه به فانفقوه فيما نهاهم عنه ما قبله منهم و لو اخذوا ما نهاهم اللّه عنه فانفقوه فيما أمرهم اللّه به ما قبله منهم حتّى ياخذوه فى حقّ و ينفقوه فى حقّ) و كالصحيح از اسماعيل بن جابر منقول است و طريق صدوق به او صحيح است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه اگر مردمان مال حلال خود را در غير مصرف شرعى صرف نمايند بانكه مثلا زكات را به سيد دهند و خمس را به عام حق سبحانه و تعالى از ايشان قبول نمى كند و اگر مالى را از حرام بهم رسانيده باشند و صرف كنند در راههاى خير حق سبحانه و تعالى از ايشان قبول نمى فرمايد

تا از راه حق به همرسانند و در راه حق صرف نمایند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰

و آن چه سابقا مذکور شد که نیکی با غیر اهل بکن یا محمولست بر تقیه یعنی در جائی که تقیه باید کرد یا چنانکه تفسیر کردیم که بد نبوده باشند و یا بدی کرده باشند که با ایشان نیکی خوبست بسیار مثل نیکی کردن با خویشانی که با ایشان بدی کرده باشند یا کنند یا با امثال سادات و علما که از حیثیت سیادت و علم با ایشان نیکی کند نه از جهد فسق.

و کالصحیح منقول است از ابو مخنف که جمعی از شیعه به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آمدند و عرض نمودند که یا امیر المؤمنین اگر این اموالی که در بیت المال جمع شده است اینها را به رئیسان و بزرگان عرب قسمت فرمائی که مدار فسادها از ایشان است و بعد از آن که خلافت مستقیم شود قسمت بالسویه و عدالت بفرمایی بهتر است.

پس حضرت فرمودند که وای بر شما یا رحمت بر شما امر می کنید مرا که نصرت را به جور و ظلم طلب نمایم و ستم کنم بر بی چارگانی که حق سبحانه و تعالی مرا والی ایشان گردانیده است و اللّٰه که هرگز این نخواهد شد ما دام که شب و روز گذرد و در آسمان ستاره باشد و اللّٰه که اگر این اموال مال من باشد هر آینه میان ایشان بالسویه قسمت خواهم کرد چه جای آن که مال ایشان باشد پس ساعتی آن حضرت خاموش شدند و بعد از آن فرمودند که هر که از شما مالی داشته باشد

زنهار که آن مال را ضایع و فاسد نسازد که مال را در غیر مصرف صرف نمودن تبذیر و اسراف است و سبب نام و آوازه می شود نزد مردمان و لیکن نزد حق سبحانه و تعالی سبب پستی و مذلت می شود و البته چنین است که هر که مال خود را در غیر راه حق صرف نماید و بغیر مستحق آن مال دهد آن جماعت نیز شکر او نمی کنند و غیر او را دوست خواهند داشت و اگر نادرا بعضی از ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱

اظهار شکر او کنند و به او گویند که ما خیر خواه توئیم محض تملق است و دروغ می گویند و اگر آن شخصی که مال به ایشان داده است پریشان شود یا به مصیبتی مبتلا گردد و محتاج به یاری و مکافات ایشان شود اصلا مدد او نخواهند کرد بلکه دشمنی خواهند کرد چنانکه عثمان مالهای بیت المال را به خویشان خود از بنی امیّه داد و در وقت محاصره همه هلاک او را می خواستند و مطلقا مدد او نکردند و جمعی که مال خود را در غیر راه حق صرف نمایند و بغیر اهلش دهند بهره که دارند همین است که جمعی از لئیمان و اشرار ایشان را مدح و ثنا گویند تا به ایشان احسان کنند و جاهلی چند گویند که فلانی کریم است و حال آن که نزد حق سبحانه و تعالی بخیل است پس کدام بهره پست تر و زیان کارتر از این بهره است و کدام فایده از این فایده کمتر است پس هر که را از شما مالی باشد باید که به خویشان خود انعام

کند و مؤمنان صالح را ضیافت کند و اسیران مسلمانان که بدست کفاره افتاده باشند ایشان را به زر باز خرد و ابناء السبیل را که از خانهای خود دور افتاده اند اعانت کند که به جای خود روند که این اعمال از اخلاق نیکوست در دار دنیا و سبب بلند مرتبگی است در دار عقبی و امثال این اخبار بسیار است.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله من اتی الیه المعروف فلیکاف به و ان عجز فلیثن فان لم یفعل فقد کفر النّعمه) و بسند سکونی از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر کرا به او نیکی کنند و در کافی معروف است بی لام و آن بهتر است یا هر که نیکی کند کسی را می باید که آن کس نیز تلافی کند و اگر نتواند خوبی او را در مجالس بگوید و اگر هیچ یک از این هر دو را نکند کفران نعمت آن شخص کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲

است.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لعن اللّٰه قاطعی سبیل المعروف قیل و ما قاطعوا سبیل المعروف قال الرّجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمنع صاحبه من ان یصنع ذلک إلی غیره) و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است یا کند آن جمعی را که راه زنان راه نیکی اند پرسیدند که راه زنان کدامند حضرت فرمودند که آنها جمعیند که به ایشان نیکی نکنند و ایشان کفران آن نعمت کنند به انکار یا به بدی در عوض نیکی و این معنی سبب این می شود

که دیگر آن شخص با کسی نیکی نکند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که چه بسیار کم است کسی که شکر نعمت کند و ظاهرا اعم است از شکر خالق و خلایق و ظاهرش آنست که بر سبیل مذمت باشد.

و در قوی از حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد هر دلی را که حزین و با غم اخرت باشد و دوست می دارد هر بنده را که شکر نعمت بسیار کند فردای قیامت حق سبحانه و تعالی به بنده از بندگانش می فرماید که آیا شکر فلان بنده را کردی بنده گوید که خداوندا ترا شکر کردم ای پروردگار من پس خطاب رسد که چون شکر او نکردی شکر مرا نیز نکرده پس حضرت فرمودند که کسی شکر الهی را بیشتر کرده است یا می کند که شکر مردمان را بیشتر کند و غرض از این شکر همانست که سبب رغبت دیگران شود اگر چه نظر آن شخصی که می دهد کمال او در این است که مکافات و شکر را نخواهد چنانکه حق سبحانه و تعالی در شأن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳

اهل بیت و مدح ایشان فرموده است که إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً یعنی به زبان حال یا مقال می گفتند به مسکین و یتیم و اسیر که ما شما را طعام نمی دهیم مگر از جهه رضای الهی و از شما اراده نداریم که مکافات کنید ما را یا شکر و حمد و ثنای ما بگوئید و چون ایشان این اراده نداشتند حق سبحانه و تعالی

شکر ایشان کرد و مکافات غیر متناهی کرامت فرمود و این هر دو مطلب منقول است کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هر که عوض را برابر بدهد مکافات کرده است و کسی که دو برابر یا بیشتر دهد او شکور است و هر که شکور است بزرگ است و کسی که داند که آن چه به مردمان می کند به خود کرده است نمی گوید و در خاطرش نمی گذرد که چرا فلانی شکر نعمت را به جا نیاورد و امید ندارد که به سبب احسان ایشان او را زاید بر سابق دوست دارند پس آن چه به خود کرده توقع شکر آن غیر از خود مدار فی الحقیقه عرض خود را خریده به آن دادن و عرضت محفوظ شد دیگر چه می خواهی و بدان که شخصی که حاجتی به نزد تو آورد روی خود را خوار کرده تو روی او را از خواری بدر آورد و رد مکن او را که دو خواری جمع شود برو و اگر تامل کنی در حقایق این سخنان بر تو ظاهر می شود حقیقت اینها و می دانی به یقین که همه اینها از جناب اقدس الهی است و در اخبار بسیار وارد شده است که به برادران مؤمن احسانی مکن که مضرتش به تو بیش از نفع ایشان باشد از تو مثل آن که برادرت صد تومان قرض دارد و تو ده تومان مایه داری اگر مایه خود را به قرض او دهی قرض او مؤدی نشده است و تو فقیر و محتاج شده و خواهد

آمد این معنی در ابواب تجارات.

## باب ثواب القرض

(قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه مکتوب علی باب الجنّه الصّدقه بعشره و القرض بثمانیه عشر) این بابی است در بیان ثواب قرض، و قرض آنست که چیزی از کسی بگیری که همان را پس دهی اگر مثلی باشد، و قیمتش را پس دهی اگر مثلی نباشد و دین اعم است و آن چیزیست که در ذمه قرار گیرد مثل ثمن مبیع و مهر زن و ارش جنایت و قرض و امثال اینها، و دور نیست که در اینجا مراد از قرض دین باشد و شامل قرض دادن و مهلت دادن باشد اما اول اظهر است در اخبار. و مراد مصنف است چون ثواب مهلت دادن را جدا می گوید.

منقول است در موثق کالصحیح از اسحاق که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بر در بهشت نوشته است که صدقه را یکی ده در نامه عمل می نویسند و قرض را یکی هجده پس ثواب قرض دو برابر صدقه باشد زیرا که در صدقه یکی که ده است پس نمی گیرد و زیادتی نه است و در قرض آن چه داده است پس می گیرد و دونه می گیرد و وجه مضاعفه دور نیست که این باشد اگر چه در این زنان منت قرض حسنه بیشتر از منت تصدق است و در واقع غلط می کنند که اعانت محتاج است بدون منتی که از لوازم صدقه است و در اینجا منت نیست چون همان را پس خواهد گرفت و اگر نگیرد به زکات خود حساب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵

خواهد نمود.

(و قال فی قول اللّٰه عزّ و جلّ لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ

أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ قال المعروف القرض) و در حسن كالصحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند در تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه خيرى نيست در بسيارى از راز گفتن ايشان كه با تو با يكديگر سرگوشى مى كنند يا در مطلق گفتن ايشان اگر كسى كه امر كند به تصدق يا امر كند بمعروف يا اصلاح كند ميان جمعى كه به فساد انجاميده باشد حضرت فرمودند كه مراد الهى از معروف در اين آيه قرض است يعنى امر كند به قرض دادن و محتمل است كه قرض از جمله معروف باشد چنانكه در احاديث سابقه گذشت و آن كه حضرت فرموده است كه معروف قرض است بر سبيل مبالغه باشد و اظهر معنى اول است كه مراد الهى در اينجا قرض باشد و بس.

(قال صلوات اللّه عليه ما من مؤمن اقرض مؤمنا يلتمس به وجه اللّه عزّ و جلّ الّا حسب له اجرها بحساب الصّدقه حتّى يرجع ماله اليه) و در صحيح از فضيل منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه هر مؤمنى كه بمؤمنى قرضى بدهد بقصد رضاى الهى البته حساب كرده مى شود از جهت او ثواب آن در اهم يا دنانير يا ثواب قرض چنانكه در كافى است و در بعضى از نسخ اين كتاب كه ضمير مذكر است بحساب تصدق تا مال او به او برگردد يعنى اگر يك تومان قرض داده باشد هر روز يك تومان تصدق در نامه عملش مى نويسند چنانكه خواهد آمد و در اين صورت از هجده بيشتر مى شود پس ممكن است

که این ثواب را از جهه مهلت دادن به او

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶

دهنـد و هجـده را بواسـطه قرض یا آن که این ثواب را از جهه نیت قربت به او دهنـد و قرض اگر چه نیت قربت نباشـد هجـده برابر در دنیا به او دهند یا هجده در نامه عملش نویسـند که یک تومان قرض را هجده تومان قرض نویسـند یا ثواب یک تومان تصدق که حق سـبحانه و تعالی قدری مقرر فرموده است هجده برابر آن ثواب در قرض یک تومان در نامه عملش نوشـته شود هر روز.

(و قال صـلوات اللّٰه علیه قرض المؤمن غنیمه و تعجیل خیر و ان ایسر ادّاه و ان مات احتسب من زکاته) منقول است که حضرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که قرض دادن به مؤمن غنیمتی است که حق سـبحانه و تعالی از جهه مؤمنان مقرر ساخته است از ثوابهای غیر متناهی تعجیل خیریست که ضـرری به این کس نمی رسد زیرا که اگر چیزی به همرساند آن را ادا می کند و اگر بمیرد از زکات خود بر او حساب می کند و همین خیر پیشتر گذشت به اندک تغییری.

### باب ثواب انظار المعسر

این بابیست در بیان ثواب مهلت دادن کسـی که پریشان باشـد و زایـد بر قـدر ضـروری نداشـته باشد از قوت یک روز، و خانه ضروری و جامه ضروری و خادم ضروری و بعضی اسب را استثنا کرده اند اگر ضرور باشد و هم چنین فروش و ظروف و کتب علمی ضـروری اینهـا از جهه وجوب مهلت دادن در کـار است و امـا از برای اسـتحباب همین بس است که او را مشـکل باشـد تحصیل نمودن بلکه فی

نفسه سنت است مهلت دادن مگر فاسقی باشد که خواهد مال را ندهد با قدرت بر آن که در این صورت ظاهر نیست که مستحب باشد مهلت دادن مگر آن که محتاج به رفتن نزد حکام جور باشد که در این صورت از این جهت تاخیر نمودن اولی است یا باید قسم یاد کردن و از جهه تعظیم الهی قسم یاد نکند و تاخیر نماید یا شاید أو توبه کند و پس دهد.

(صعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله المنبر ذات یوم فحمد اللّه و اثنی علیه و صلّی علی أنبیائه علیهم السّلام ثمّ قال أيّها النّاس لیبلّغ الشّاهد منکم الغائب من انظر معسرا کان له علی اللّه عزّ و جلّ فی کل یوم ثواب صدقه بمثل ماله حتّی یستوفیه و قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال اللّه عزّ و جلّ وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلی مَیْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ انّه معسر فتصدّقوا علیه بمالکم فهو خیر لکم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که روزی از روزها حضرت سید الأنبیاء صلی اللّه علیه و آله بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و صلوات خدا بر پیغمبران فرستادند بعد از آن فرمودند که ای مردمان باید که حاضران شما به غایبان برسانند که هر که مهلت دهد پریشانی را حق سبحانه و تعالی از جهه او مقرر فرماید در هر روزی ثواب تصدق بمثل آن مال را تا از او پس گیرد قرض را، بعد از آن حضرت امام جعفر صادق

صلـوات اللَّه علیه فرمودنـد که حق سـبحانه و تعـالی فرموده است که اگر قرض دار پریشـان باشـد پس حکم یـا واجب بر شـما مهلت دادن اوست تا وقتی که به همرساند و تصدق نمودن شما که ابراء ذمه او کنید از جهه رضای الهی از جهه شما بهتر است اگر دانیـد که او پریشان است پس تصـدق کنیـد بر او به آن چه بر او دارید که این تصدق از جهه شـما بهتر است و با آن همه ثوابی که مهلت دادن دارد ثواب بخشـیدن یـا ابراء ذمه نمودن از برای خـدا بهـتر است و این موضع از مواضـعی است که ثواب سنت بیش از واجب است مثل سـلام که سـنت است و جواب آن واجبست و نود و نه حسـنه از جهه سـلام کننـده است و یک حسنه از جهه جواب دهنده و دیگر خواهد آمد.

(و قال صـلوات اللَّه علیه خلّوا سبیل المعسر کما خلّاه اللَّه تبارک و تعالی) و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که رها کنیـد پریشان را از حبس اگر او را حبس کرده باشـد حاکم تا ظاهر شود فقرا او یعنی چنانکه متعارف است مکنید بلکه وقتی حبس می باید کرد که ظاهر شود او غنی است چنانکه خواهد آمد یا اگر دانید که او پریشان است او را حبس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹

مکنیـد چنانکه حق سـبحانه و تعالی فرموده است که او را رها کنیـد به آیه سابقه یا چنانکه حق سـبحانه و تعالی او را رها کرده است از تکالیف مالیه، شما نیز او را از این تکلیف رها کنید یا چنانکه حق

سبحانه و تعالی او را خالی کرده است از مال و به او چیزی نداده است شما نیز او را رها کنید و در این صورت تجنیسی شده است که یک لفظ را در هر جائی بمعنی دیگر استعمال نموده اند.

(و قال صلوات اللّٰه علیه من اراد ان یظلّه اللّٰه یوم لا ظلّ الّا ظلّه فلینظر معسرا او یدع له من حقّه) و منقول است در صحیح از معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند یعنی آن حضرت یا حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و این اظهر است بحسب واقع و اول بحسب ظاهر عبارت که هر که خواهد که حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد یا در کنف رحمت خود جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او یا حمایت نتواند کرد مگر رحمت او و شفاعت نبی و ائمه صلوات اللّٰه علیهم نیز از حمایت نتواند کرد مگر رحمت او و شفاعت نبی و ائمه صلوات اللّٰه علیهم نیز از حمایت رحمت است. سه مرتبه این عبارت را فرمودند و مردمان ترسیدند که مبادا تکلیف شاقی باشد چون حضرت سید الانبیاء (ص) در تکالیف شاقه چنین عبارتی بیشتر می فرمودند پس فرمودند که باید که پریشانی را مهلت دهد یا پاره از حق خود بگذارد یا از حق خود بگذرد بنا بر آن که من از جهه تبیین باشد.

و در حدیث کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند در روز

کرمی و دست خود را کج کردند چنانکه کف دست به زیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰

بود و پشت دست مبارک بالا- بود که بمنزله سایه بان باشد و تشبیه فرموده باشند سایه بانی را که هر که در روز قیامت سایه بانی خواهد یعنی آیا کسی هست که خواهد حضرت سه مرتبه فرمودند و در هر مرتبه مردمان می گفتند که بلی یا رسول اللَّه همه می خواهیم، پس فرمودند که هر که مهلت دهد قرض داری را یا از جهه پریشانی حق او را ببخشد یا بعضی را ابرا کند یعنی چنین کسی در ظل رحمت الهی خواهد بود پس عبد الرحمن گفت که حضرت امام جعفر صادق (ص) رو بمن کردند و فرمودند که خبر داد مرا عبد اللَّه بن کعب بن مالک که پدر مرا خبر داد که من از کسی چیزی می طلبیدم و قرض دار خود را آورده بودم در مسجد آن حضرت که با من باشد تا حق مرا بدهد پس حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله از خارج مسجد آمدند و به خانه خود رفتند و ما نشسته بودیم که ناگاه آن حضرت در عین شدت گرما پرده حجره مبارکه را برداشتند و فرمودند که ای کعب بن مالک شما هنوز اینجا نشسته اید من گفتم که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول اللَّه بلی پس حضرت بدست مبارک اشاره فرمودند که نصف را حال بگیر و نصفی را با او بساز تا بهم رساند من نصف را گرفتم و نصف را ابراء ذمه کردم.

### باب ثواب تحليل الميّت

این بابی است در بیان ثواب حلال کردن میت قرض دار را چون احادیث صحیحه

وارد شـده است که حرمت مؤمن مردهماننـد حرمت مؤمن زنده است و احادیث متواتره وارد شده است در ثواب رفع غم و الم مغمومان و هیـچ غمی ماننـد غم دین نیست و همان احادیث کافی است و چون در اینجا ثواب تصـدّقات مالیه را نیز ذکر کرده است با آن که در باب دین و قرض بعد از این همین حدیث را ذکر کرده است.

(قیل للصّادق صلوات اللَّه علیه انّ لعبد الرّحمن بن سبابه دینا علی رجل قد مات و کلّمناه ان یحلّله فابی فقال ویحه اما یعلم انّ له بکـلّ درهم عشـره اذا حلّله و اذا لم یحلّله فانّمـا له درهم بـدل درهم) و در موثق کالصـحیح از حسن بن خنیس منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که عبد الرحمن را دینی هست بر شخصـی که او مرده است و با او گفتیم که او را حلال کنـد نکرد حضـرت فرمودنـد که ویحه یعنی وای بر او یا رحمت باد بر او که بمنزله وای است آیا نمی دانـد که اگر او را حلال کنـد بدل هر درهمی او را ده درهم است یعنی عوض در دنیا یا آن که یکی ده نوشـته می شود در نامه عملش و اگر حلال نکند فردا یکی را یکی خواهد گرفت، و الحال که حلال می کند فردا یکی را ده حق سبحانه و تعالی به او در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲

حسـنات او خواهد افزود یا سـبب مغفرت گناهان او خواهد شد و کالصحیح منقولست از معتب که محمد بن بشر الوشاء داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و

به حضـرت عرض نمود که می خواهم که از شهاب التماس فرمائید که قرضی که می طلبد از من نطلبد تا موسم بسر آید شاید به همرسـانم دین را و ادا نمایم و شـهاب هزار دینار از او طلب داشت که هزار مثقال طلا باشـد پس حضـرت کس فرسـتادند و شهاب را طلبیدند و به او گفتند که تو حال محمد را می دانی و اختصاص او را بما نیز می دانی و گفت که شـهاب از من هزار دینـار طلب دارد و در اسـراف شـکم و فرج صـرف نکرده است بلکه پـاره دیون در ذمه جمعی دارد و پـاره نقصـان متاع کرده است و من دوست دارم که تو او را حلال کنی و شاید که گمان کرده باشی که فردا حسنات او را بردارند و به تو دهند شهاب گفت که اخبـار بمـا چنین رسـیده است حضـرت فرمودنـد که حق سـبحانه و تعـالی از آن عادل تر و کریمتر است که بنـده در شبهای سرد عبادت او کرده باشد و در روزهای گرم روزه گرفته باشد و در هواهای گرم طواف خانه خدا کرده باشد و اینها را بر دارد و به دیگری دهد و لیکن تفضل الهی بسـیار است مؤمن را بحق خود می رساند شـهاب گفت حلالش کردم و احادیث دیگر وارد شده است که در باب دین مذکور خواهد شد إن شاء اللّه تعالی.

## باب استدامه النّعمه باحتمال المؤنه

این بـابیست در بیان دایم داشـتن نعمتهای الهی بر خود به سـبب تحمل بار خلایق یعنی هر چنـد بیشتر متحمل می شویـد نعمت الهی بیشتر می ماند.

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه من عظمت نعمه اللّه علیه اشتدّت مؤنه النّاس علیه فاستدیموا النّعمه باحتمال المؤنه

و لا تقرضوها للزّوال فقلّ من زالت عنه النّعمه فكادت تعود اليه) و منقولست در صحيح از حديد كه آن حضرت صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه هر كه عظيم مى شود نعمت الهى بر او سخت تر مى شود تحمل مشقتهاى مردمان بر او يا بتكاليف الهى تعالى شانه از زكات و خمس يا بقضاء حوايج ايشان و يا به توقعات زايده ايشان پس اگر خواهيد كه اين نعمت بر شما مستدام بماند مى بايد كه متحمل بارهاى مردم شويد و بهر چه مقدور باشد از مال و جاه اعانت ايشان بكنيد تا نعمت بر شما باقى ماند و نعمتهاى الهى را در معرض زوال در مى آوريد بانكه كار سازى ايشان نكنيد پس كم است كه نعمتى برود و ديگر برگردد الحال كه هست زنجير كنيد آن را و زنجيرش كار سازيست.

(و قال صلوات اللّٰه عليه احسنوا جوار نعم اللّٰه و احذروا ان تنتقل عنكم إلى غيركم اما انّها لن تنتقل عن احد قطّ فكادت ترجع اليه و كان على صلوات اللّٰه عليه يقول قلّ ما ادبر شى ء فاقبل)

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۴

و در صحيح از زيد منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه نيكو كنيد هم سايگى نعمتهاى الهى را و حذر كنيد از آن كه منتقل شود نعمت از شما بغير شما به درستى كه هرگز منتقل نشده است نعمتى كه به نزديكى برگردد پس فرمودند كه هميشه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه مى فرمودند كه كم است كه چيزى پشت كند ديگر رو كند و موافق هر دو حديث احاديث بسيار وارد شده است و فرق ميان اين دو حديث آنست كه

حدیث اول در کار سازی خلایق است و حدیث دویم اعم است از حقوق خالق و خلایق و قید این نعمت شکر نعمت است به عبادات و طاعات مالیات و غیر مالیات و قضای حوایج خلایق و غیر آن و کلینی از جهه هر یک بابی علی حده ذکر کرده است.

## باب فضل السّخاء و الجود

### اشاره

این بابی است در بیان فضیلت جوانمردی و بخشش و اکثر اخبار دلالت می کند بر آن که جود و کرم آنست که چنانکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است بدهد و اگر مانند حاتم طایی کسی، چیزی دهد از قبیل قمار بازیست و بخل است نه جود و از بعضی ظاهر می شود که آن نحو بخشش نیز بهتر است از بخل.

### [بهترین شما سخی ترین ]

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه خیارکم سمحاؤکم و شرارکم بخلاؤکم و من خالص الایمان البرّ بالإخوان و السّعی فی حوائجهم و انّ البارّ بالإخوان لیحبّه الرّحمن و فی ذلک مرغمه للشّیطان و تزحزح عن النّیران و دخول الجنان ثمّ قال لجمیل یا جمیل اخبر بهذا غرر اصحابک قلت جعلت فداک من غررا اصحابی قال هم البارّون بالإخوان فی العسر و الیسر ثمّ قال یا جمیل اما انّ صاحب الکثیر یهون علیه ذلک و قد مدح اللّه عزّ و جلّ فی ذلک صاحب القلیل فقال فی کتابه وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.)

و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که بهترین شما جوانمردان شمایند و بدترین شما بخیلان شمایند و از جمله ایمان خالص نیکی کردنست به برادران مؤمن و سعی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶

نمودنست در قضاء حوایج ایشان و به درستی که کسی که نیکی کند به برادران مؤمن خداوند بخشاینده او را دوست می دارد و در این اعمال بینی شیطان بر خاک مذلت مالیده می شود و از آتش دوزخ دور می شوند پس حضرت به جمیل فرمودند که ای جمیل به آن چه شنیدی

سفید رویان اصحاب خود را خبر ده عرض نمودم که ایشان کدامند فدای تو گردم حضرت فرمودند که ایشان جمعیند که نیکی می کنند با برادران خود در دشواری و آسانی پس فرمودند که ای جمیل به درستی که آنها که مال بسیار دارند بر ایشان آسان است نیکی کردن و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی جمعی را مدح نموده که اندکی از مال دارند و ایثار می کنند چنانکه در مدح اهل بیت و بروایتی در انصار نازل شده است که ایشان ایثار می کنند و دیگران را بر خود اختیار می نمایند هر چند که ایشان فقیر باشند و هر کرا حق سبحانه و تعالی حفظ نمود از بخل نفس آن جماعت رستگارانند و بس و أمثال این حدیث بحسب ظاهر دلالت دارد بر حجیت خبر واحد خصوصا در مستحبات که اگر حجت نباشد خبر دادن جمیل ایشان را عبث خواهد بود و دلالت دارد بر توثیق جمیل اگر چه خود نقل کرده است به اعتبار آن که ثقات علما از او نقل کرده اند و آن نیز قرینه خوبی اوست اگر چه جمیل مجمع علیه اصحابست که او ثقه است و هر چه او نقل کند صحیح است و از آن جمله است توثیق خودش را.

### [سخی بهتر از گناه کار است ]

(و قال صلوات اللّٰه علیه شابّ سخی مرهّق فی الذّنوب احبّ إلی اللّٰه عزّ و جلّ من شیخ عابد بخیل) و منقول است در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جوانی که جوانمرد باشد و در گناهان فرو رفته باشد محبوبتر است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷

نزد حق سبحانه و تعالی از پیر با عبادتی که

بخیل باشد و آن چه بر او واجب باشد از زکات و خمس و غیر آن ندهد و آن جوان واجبات مالیه را با زیادتیها دهد و استبعادی ندارد و چون اکثر حقوق مالیه حق الناس است و حق اللَّه به توبه مغفور می شود و حق الناس را توبه نمی توان کرد بلکه توبه اش دادن است.

(و روی انّ اللَّه تبارک و تعالی أوحی إلی موسی علیه السّلام ان لا تقتل السّامریّ فانّه سخی) و مرویست مرسلا که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت موسی علیه السلام که سامری را مکش که او سخی است با آن که آن قسم اعمال از او صادر شده بود به سبب سخاوت و کرم از کشتن خلاص شد.

(و قال النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله من ادّی ما افترض اللَّه علیه فهو اسخی النّاس) و آن حضرت (ص) فرمودند که هر که ادا کند آن چه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده است او سخی ترین مردمان است و این حصر اضافی است نسبت به جمعی که مال بسیار در باطل صرف می کنند و واجبات را اخراج نمی کنند.

## [چهار چیز مقابل چهار چیز]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من یضمن لی أربعه بأربعه ابیات فی الجنّه؟ أنفق و لا تخف فقرا و أنصف النّاس من نفسک و افش السّلام فی العالم و اترک المراء و ان کنت محقّا) کلینی و صدوق از معاویه بن وهب روایت کرده اند و طریق صدوق به او صحیح است یا حسن کالصحیح که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که کِه ضامن می شود از جهه من چهار چیز را تا من ضامن شوم از جهه

او چهار خانه را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸

در بهشت، صرف کن مال را در راه خدا و مترس از فقراء و با مردمان در مقام انصاف باش یعنی هر چه را از برای خود خواهی همان را از برای ایشان خواه و هر چه را از برای خود نخواهی از برای ایشان مخواه و ظاهر ساز سلام خود را به عالمیان بهر که رسی سلام کن و ترک کن مجادله را هر چند حق به جانب تو باشد.

و مفاسد جدل بسیار است و حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از جدل مگر جدلی که احسن باشد که دلایل بگویند به همواری تا حق ظاهر شود و جدل را اطلاق می کنند بر مطلق مباحثه و بر دلایل باطله و اقامت شبهات و باین معنی قبیح است مطلقا و بمعنی اول مستثنی است اقامت براهین و جمعی این را نیز مذموم می دانند به اعتبار ظاهر بسیاری از اخبار و غافلند از آن که دو اطلاق دارد و شیخ طبرسی از جهه رد این قول کتاب احتجاجات را تصنیف کرده است و در آنجا ذکر کرده است احتجاجات نبی و ائمه را صلوات اللّٰه علیهم و ظاهر بسیاری از اخبار اینست که بر تقدیر حقیت مجادله مورث صفات ذمیمه است پس اگر کسی نفس خود را به ریاضات و مجاهدات منزه ساخته باشد از صفات ذمیمه بد نیست و جدال معصوم ضرر ندارد و اما غیر معصوم بسیار نادر است که سبب حدوث دشمنی و حسد و ریا و عجب و تکبر و امثال اینها نشود خصوصا در مجالس پس مهما أمکن اولی ترک است و اللّٰه

تعالی یعلم.

## [هر که یقین دارد به عوضی سخاوت می کند]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله من أیقن بالخلف سخت نفسه بالنّفقه و قال اللَّه عزّ و جلّ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.)

و کالصحیح منقول است که آن حضرت (ص) فرمودند که هر که یقین دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹

به عوضـی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است البته نفس او سخاوت می کند به دادن و تا اینجا حدیث است و چون خلف واقع شـده بود در خبر صـدوق آن آیه را ذکر کرده است که حق سـبحانه و تعالی می فرماید که هر چه در راه حق سبحانه و تعالی صـرف می کنید و احتمال اعم نیز دارد بانکه هر چه مباح باشد حق سبحانه و تعالی عوض کرامت می فرماید و ظـاهر خلافـت آنست که عـوض را درد دنیـا کرامت فرمایـد به قرینه آن که فرمـوده است که خداونـد عالمیـان بهـترین روزی دهنـدگانست هر گاه شـما روزی خود را به دیگری دهید البته روزی شـما را خواهد داد مرتبه دیگر چون بعد از دادن کاشـف می آیـد که روزی شـما نبود یـا آن که مراد از رازق معطی و منعم باشـد یعنی شـما بـا این فقر و احتیاج هر گاه از جهه رضای الهی بدهید خداوند عالمیان با غنای ذاتی و کرم غیر متناهی و روزی دهندگی او چون عوض کرامت نفرماید!؟

و در صـحیح از صـفوان منقول است که یکی از آزاد کردهـای حضـرت امام رضا صـلوات اللَّه علیه بر آن حضـرت داخل شـد حضرت فرمودند که امروز چیزی در راه خدا دادی او گفت نه و اللَّه حضرت فرمودند که چون حق

سبحانه و تعالی عوض بما کرامت فرماید بده در راه خدا اگر چه یک درهم باشد.

و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که دست خود را به احسان و نیکی گشاده دارد هر وقت که هر چه را یابد دهد حق سبحانه و تعالی عوض آن را در دنیا به او می رساند و مضاعف می کند از جهه او در آخرت.

و در صحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه کتابتی به حضرت امام محمد تقی نوشته بودند و من خواندم آن مکتوب را نوشته



بودند که خبر بمن رسید که چون سوار می شوی آزاد کردهای ما ترا از در کوچک بیرون می برند از جهه بخل ایشان که مبادا چیزی به فقرا دهی و قسم می دهم ترا به حقی که مرا بر تو هست که البته در وقت بیرون رفتن و داخل شدن از در بزرگ داخل شو و بیرون رو چون سوار شوی می باید که طلا و نقره با تو باشد و هر که از تو چیزی طلب کند بدهی و کسی را رد نکنی و اگر عموهای تو از تو چیزی طلب کنند کمتر از پنجاه مثقال طلا ندهی به ایشان و زیاده اختیارش با تست و اگر عمّها طلب کنند کمتر از بیست و پنج دینار ندهی و اختیار زیادتی با تست و مرا، غرض آنست که حق سبحانه و تعالی ترا بلند مرتبه کند به جود و عطا پس بده و مترس که خداوندی که عرش را به قدرت کامله خود آفریده است بر او آسانست که کار را بر

تو تنگ نکند یعنی البته حق سبحانه و تعالی می رساند هر چرا می دهی.

### [حسرت در آخرت]

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه فی قول اللّه «عزّ و جلّ کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ» قال هو الرّجل یدع ماله لا ینفقه فی طاعه اللّه عزّ و جلّ بخلا ثمّ یموت فیدعه لمن یعمل فیه بطاعه اللّه او بمعصیه اللّه فان عمل فیه بطاعه اللّه راه فی میزان غیره فراه حسره و قد کان المال له و ان کان عمل فیه بمعصیه اللّه عزّ و جلّ قوّاه بذلک المال حتّی عمل به فی معصیه اللّه عزّ و جلّ) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه در تفسیر قول حق سبحانه تعالی که ترجمه اش اینست که هم چنین می نماید به ایشان حق سبحانه و تعالی اعمال ایشان را که حسرت باشد بر ایشان حضرت فرمودند که مثل شخصی است که مال خود را به سبب بخل صرف نکنند در جائی چند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۱

مطلوب حق سبحانه و تعالی است که در آن مصارف صرف نمایند و بمیرد آن مال از او به کسی رسد که صرف طاعت کند یا صرف معصیت کند پس اگر آن مال را در طاعت صرف نماید فردای قیامت مال خود را در ترازوی عمل دیگران بیند و حسرت خورد که چرا خود صرف طاعت نکردم که این ثوابها از من می بود و اگر آن شخص صرف معصیت نموده باشد او قوت داده باشد او را به آن مال تا معصیت نموده باشد حسرت عظیم خواهد داشت که چرا گذاشتم قطع نظر از عذاب الهی که آن نیز سبب حسرتست لهذا یک

نـام قیامت یوم الحسره است که در قرآن است که همه کس حسـرت خواهنـد داشت خوبان به سـبب تقصـیر و بـدان به سـبب عصـیان و تقصیر در عبادت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله به صحرایی رسیدند که حنظل بسیار در آنجا بود حضـرت فرمودند که هر چه مقدور است از این حنظل بردارید جمعی که ایمان کامل داشتند بسیار برداشتند و جمعی کمتر و جمعی که ایمان نداشـتند گفتنـد حنظل که زهر است بچه کار می آیـد که برداریم بر نداشـتند تا رسـیدند به صـحرایی دیگر که تشـنگی بر همه غلبه کرده بود حضـرت فرمودند که ان حنظلها را بخورید چون خوردند مزه شـیر و شـکر داشت پس حضـرت فرمودند که تکالیف شـرعی نیز چنین است که اندک مشقتی دارد و در واقع سبب همه لذتهاست بلکه در ابتدا اندک مشـقتی دارد و چون دل با نوار الهی منور می گردد مشـقت زایل می شود و لـذتی چند بهم می رسد از عبادات که وصف آن نمی توان کرد.

## [بخیل کسی است که زکات واجب را ندهد]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه لیس البخیل من ادّی الزّکاه المفروضه من ماله فاعطی النّائبه فی قومه انّما البخیل حقّ البخیل من لم یودّ الزّکاه المفروضه من ماله و لم یعط النّائبه فی قومه و هو یبذّر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۲

فیمـا سوی ذلـک) و کالصـحیح منقول است که آن حضـرت صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد که بخیـل نیست کسـی که ادا کند زکات واجب را از مال خود و جریمهای قوم خود را بکشد مانند دیت و مهمانی و اطلاقات و حوالجات حکام جور که بر همه حواله کنند و اغنیا نگذارند

که فقرا بدهند یا بر اغنیا حواله کنند و بخیل واقعی شرعی کسی است که زکات واجب را ندهد و جریمها را نکشد و بر دوش فقرا اندازند چنانکه الحال متعارف و مال خود را در غیر اینها از راههای باطل صرف نماید مانند حاتم و برامکه لعنهم اللّٰه که معصوم را شهید می کردند و اعرابی مهملی را هزار تومان می دادند که شهرت کنند به جود.

**[بخل و شح ]**

(و روی عن الفضل بن ابی قرّه السّمندی انّه قال قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه أ تدری من الشّحیح قلت هو البخیل فقال الشّحّ أشدّ من البخل انّ البخیل یبخل بما فی یده و الشّحیح یشحّ بما فی ایدی النّاس و علی ما فی یدیه حتّی لا یری فی ایدی النّاس شیئا الّا تمنّی ان یکون له بالحلّ و الحرام و لا یقنع بما رزقه اللّٰه عزّ و جلّ) و کالصحیح منقولست از فضل سمندی و سمند شهری بوده است از شهرهای آذربایجان که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که می دانی که شحیح کیست گفتم شحیح بخیل است حضرت فرمودند که شح بدتر از بخل است زیرا که بخیل آنست که بخل کند به آن چه در دست اوست و شحیح بخل می کند به آن چه در دستهای مردمانست و بر آن چه در دست اوست تا آن که هر چه در دست مردمان می بیند آرزو می کند که از او باشد خواه به حلال و خواه بحرام که مبادا آن شخص صرف نماید و قانع نمی شود به آن چه حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۳

تعالی روزی او کرده است و ظاهرش اینست

که این معنی نیز در حقیقت شحیح ماخوذ است و از این صفت حسد بهم می رسد که رشک داشته باشد و نخواهد که حق سبحانه و تعالی چیزی به کسی دهد خصوصا امامت را چنانکه می فرماید که آیا حسد می برند مردمان را بر آن چه حق سبحانه و تعالی ایشان را احسان کرده است از فضل خود یعنی کسی که حسد دارد بخل می کند بر خزینه الهی زیرا که مغموم است بر دادن الهی تعالی شانه.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله ما محق الاسلام محق الشّحّ شی ء ثمّ قال انّ لهذا الشحّ دبیبا کدبیب النّمل و شعبا کشعب الشّرک) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که اسلام را بر هم نمی زند چیزی مثل بر هم زدن و باطل کردن بخل یعنی بخیل مسلمان نیست چه جای مؤمن بعد از آن حضرت فرمودند که این بخل را حرکتی است مانند حرکت پای مورچه و شعبها و شاخها دارد مانند شاخهای شرک یعنی بسیار است که آدمی بخل می کند و نمی داند که بخل می کند و افراد بخل را نهایت نیست چنانکه شرک راههای آن مخفی است و ریشه ها و شاخهای او را نهایت نیست و اگر کسی خواهد که از آن خلاص شود بعد از ریاضات و مجاهدات تضرعات بسیار می باید که حق سبحانه و تعالی بیخها و ریشهای آن را از نفس او بکند مثلا اگر کسی به مردم رسیده سلام نکند بخیل است چنانکه وارد شده است که بخیل کسی است که بخل می کند به سلام و چون نیکو تأمل می کنی اکثر صفات ذمیمه بیخ آن بخل

است و از بخل ناشی است هم چنان که شرک که اگر کسی عبادت کند از جهه قرب معنوی بجناب اقدس الهی در واقع مشرک است که با بزرگی الهی خود را بزرگ می خواهد و کمال بندگی در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۴

نیستی و فناست بانکه محو شود خودش و اراداتش و صفات و کمالاتش چنانکه از مقربی پرسیدند که چه می خواهی گفت می خواهم که نخواهم (و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه اذا لم یکن للّه عزّ و جلّ فی العبد حاجه ابتلاه بالبخل) و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مرویست که فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی را به بنده کاری نباشد او را مبتلا می کند به بخل. و این عبارت شایع است بر سبیل تمثیل که اگر آقا می یابد که از بنده کاری می آید او را تربیت می کند و اگر می یابد که از او کاری نمی آید تربیت او نمی کند.

هم چنین حق سبحانه و تعالی جمیع خلایق را قابلیت کمالات داده است و از هر کسی به قدر قابلیت طلب نموده است، اگر بنده در مقام ترقی هست الطاف الهی نسبت به او در تزاید است و اگر در مقام ترقی نیست لطف از او مسلوب می شود و او را به او می گذراند و چون او را به خود گذاشتند به بلاهای غیر متناهی مبتلا می شود و از آن جمله بخل است که امّ الفساد است پس اگر کسی در نفس خود یابد بخل را می باید که أولا به تضرع و زاری مشغول شود تا حق سبحانه و تعالی آن را زایل گرداند و بعد از آن به ریاضات

مشغول شود و با ریاضات نیز تضرع کند تا حق سبحانه و تعالی لطف خود را شامل او کند و این صفت و باقی صفات رذیله را از او بردارد بمنه و فضله.

(و سمع امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه رجلا یقول الشّحیح اعذر من الظّالم فقال له کذبت انّ الظّالم قد یتوب و یستغفر و یردّ الظّلامه علی أهلها و الشّحیح اذا شحّ منع الزّکاه و الصّدقه و صله الرّحم و اقراء الضّیف و النّفقه فی سبیل اللّه و ابواب البرّ و حرام علی الجنّه ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۵

یدخلها شحیح) و کالصحیح منقول است از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم که آن حضرت صلوات اللّه علیه شنیدند که شخصی می گفت که بخیل معذورتر است از ظالم یعنی اگر چه هر دو بدند ظلم بدتر است از بخل به اعتبار آن که بخیل ظلم بر خود می کند و ظالم بر دیگران حضرت فرمودند که دروغ گفتی زیرا که ظلم فعل است و بخل صفت راسخه است در نفس و ظالم بسیار است که توبه می کند و حق مظلوم را به او می رساند هر گاه راسخ نشده باشد در نفس و بر تقدیر رسوخ بخیل نیز خواهد بود و فرض مسأله در صورتیست که ظالم باشد و کریم باشد و بخیل بخل را دارد با ظلم زیرا که زکات نمی دهد و ظلم کرده است بر چندین هزار فقیر و خمس نمی دهد و ستم کرده است بر چندین هزار سید و هم چنین سایر حقوق مثل صله رحم که ستم کرده است بر خویشان خود و بر پدر و مادر که احسان ایشان فرض عین است بعد

از آن حضرت فرمودند که بهشت حرام است بر بخیل یعنی به استحقاق مستحق نمی شود و امید فضل و شفاعت هست و ممکن است که به مرتبه رسد که قابلیت نیز نداشته باشد

### [چهار چیز از منجیات است ]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه المنجیات اطعام الطّعام و افشاء السّلام و الصّلاه باللّیل و النّاس نیام) و به عنوان تواتر منقول است از حضرت سید المرسلین و ائمه صادقین صلوات اللَّه علیهم که عمده افعالی که سبب نجاتست طعام دادنست به همه کس سیما فقرا و مساکین و به غربا، و به همه کس سلام کردنست، و در شب نماز کردن است در وقتی که اکثر مردمان در خواب باشند و در خصوص هر یک خصوصا اطعام احادیث متواتره وارد است و ظاهرا اطعام شامل ضیافت و دادن طعام باشد و لازم نباشد که در خانه این کس بخورند اگر چه بهتر آنست که بر سفره

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۶

او خورده شود.

### [خیر در میانه روی است ]

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما ما عال امرؤ فی اقتصاد) و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که فقیر و پریشان نمی شود کسی در میانه روی یعنی اسراف نکند و بسیار بر خود و عیال خود تنگ نکند.

(و قال الصادق صلوات اللَّه علیه ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر.)

و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که ضامنم من از جهه کسی که میانه رو باشد که فقیر و محتاج نشود و اکثر فقر به سبب اسرافست.

(و قال اللَّه عزّ و جلّ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ و العفو الوسط) و در حسن کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پرسیدند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که یا محمد از تو سؤال می کنند که چه چیز نفقه خود و

عیـال خود نماینـد بگو عفو را نفقه کنیـد حضـرت فرمودنـد که عفو وسط است و چون حـدیث تفسـیر آیه کرده است صـدوق بعنوان فتوی از کلام خود استشـهاد به آیه آورده است و معنی که در حـدیث وارد شـده گفته است و هم چنین آیه آینـده را و اگر بعنوان حدیث نقل می کرد بهتر بود.

(و قـال عزّ و جـلّ وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كـانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً و القوام الوسط) و دلیل دیگر از جهه اقتصاد قول حق سبحانه و تعالی است که مدح

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۷

می فرمایـد بنـدگان مقرب خود را که ایشان جمعی اند که چون انفاق و خرج می کنند در نفقه خود و عیال و فقراء و مساکین و صـله رحم و غیر آن اسـراف نمی کنند و تنگ نمی گیرند و در میان هر دواند از روی عدالت، و عدالت میان افراط و تفریط است در جمیع کمالات و صفات و افعال چنانکه شجاعت واسطه ایست در میان جبن و تهور.

و در صـحیح از عبـد اللَّه منقـول ست که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام موسـی کـاظم صـلوات اللَّه علیه از نفقه بر عیـال حضرت فرمودند که آن وسط دو مکروه است که آن اسراف و اقتار است که در آیه مذکور است، و مکروه را بر ترک اولی و حرام اطلاق می کنند و در اینجا اعم است و در بعضی اوقات حرامست و در بعضی مکروه.

و کالصـحیح از آن حضرت یا حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه منقول است که در تفسیر قوام فرمودند که آن طریق متعارف است که مالدار به اندازه خود و پریشان به اندازه

خود و بحسب کثرت عیال و قلت ایشان و بحسب متعارف آن عیال و خرج ایشان به نحوی که رعایت هر دو طرف کرده شود در مقدار و در خوبی و زبونی و این حدیث جامع است و معمول به اصحابست و آن چه بعضی گفته اند از تعیین قوت و مقدار آن و در بعضی اخبار نیز وارد شده است محمولست بر حالت بلاد و آن مختلف می شود باختلاف بسیار و ظاهر آیه نیز چنین است.

و در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که گفت از تفسیر این آیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدم حضرت فرمودند که قوام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۸

آنست که مثلا ریگی در دست باشد انگشتان را گشاده کنی و دست را اندکی کج کنی که اکثرش برود و اندکی بماند و اسراف آن که چنان کج کنی که همه برود و اقتار آنست که انگشتان را بهم آوری و دست را کج نکنی که چیزی بدر نرود.

و باز از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدم از تفسیر آیه کریمه که می فرماید حق سبحانه و تعالی که دست را بسط مکن کل بسط حضرت کفرا گشودند.

و به همین مضمون در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقول است در تفسیر آیه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه دست را پر از ریگ کردند و این سه صورت را بیان فرمودند.

و در حسن کالصحیح منقول است از عمر بن یزید که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه که ترجمه اش این است که یا محمد دست خود را در گردنت مبند که به کسی چیزی

نتوانی داد یا نـدهی، و بسط مکن به نهایت بسط که چیزی در دسـتت نمانـد و در خانه خود نشسـته باشـی و ترا ملامت کنند و مغموم باشـی و نتوانی از خانه بمسـجد رفتن و در تفسـیر محسور فرمودنـد که فقیر است یعنی چنان فقیر شوی که جامه نداشـته باشی.

و کالصـحیح منقول است بطرق متکثره از عامه و خاصه که زنی پسـرش را فرسـتاد به نزد آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله به او گفت که برو و از آن حضرت چیزی سؤال کن و اگر بگوید که ندارم بگو پیراهنت را بده آن پسر آمد و حضرت پیراهن را به او دادند و برهنه در خانه نشسـتند و در وقت نماز بمسـجد نتوانستند آمدن حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و غرض دیگر آنست و حضرت فرمودند که مراد از محسور برهنه بودنت و هیچ شک نیست که نظر به اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۹

عالمیـان وسط مطلوبست و نظر به کمل آن مطلوب است که ایثار کننـد، و شـکی نیست سه روز روزه بودن و شب همه آن چه داشـته باشـند به سایـل دادن و خود گرسـنه بودن وسـط نیست مع هـذا سوره هل اتی در شأن ایشان نازل شـد و افعال اهل بیت صلوات اللّٰه علیهم همیشه چنین بوده است که سه روز چهـار روز قوت نمی خوردنـد و به سایـل می داده انـد و اخبار بسـیار در این باب وارد است.

از آن جمله از طرق عـامه و خاصه منقولست که روزی حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه داخل شدنـد در خانه حضـرت فاطمه علیها السلام فرمودند که یا علی فرزندان سه روز

است که چیزی نخورده اند حضرت بیرون رفتند و از یهودی یک مثقال طلا قرض کردند و متوجه شدند که چیزی بگیرند مقداد را دیدند که پشتی به دیوار داده است از ضعف و بر حضرت سلام کرد حضرت فرمودند که یا مقداد گمان دارم که گرسنه باشی او ساکت شد حضرت فرمودند که چند روز است که چیزی نخورده گفت چهار روز حضرت فرمودند که تو اولایی از ما و دینار را به او دادند چون به خانه آمدند حضرت سیّد الأنبیاء صلی اللّٰه علیه و آله نیز رسیدند و به حضرت فاطمه فرمودند که سه روز است که چیزی نخورده ام چیزی داری فاطمه گفتند بفرمایید و بنشینید شاید به همرسد و حضرت داخل خلوتخانه شدند و به سجده رفتند و گفتند خداوندا خود صبر دارم و لیکن حبیب تو مهمان منست مرا نزد او شرمنده مکن و در تضرع بودند که بوی طعام به مشامش رسید چون سر بر داشتند خوانی از انواع طعامهای بهشت دیدند آن را برداشتند و به خدمت حضرت گذاشتند حضرت فرمودند که ای فاطمه این طعام از کجا به همرسید گفتند از جانب حق سبحانه و تعالی به درستی که هر که را حق سبحانه و تعالی می خواهد روزی بی حساب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۰

کرامت می فرماید حضرت به سجده رفتند و گفتند حمد خداوندی را سزاست که اگر چه مریم را در بنی اسرائیل سیّده نساء زمان خودش گردانید مرا دختری کرامت کرده است که بهترین زنان عالمیان است و بعد از سجده طویله از طعام بهشت همه تناول کردند.

و حکایت نزول مایده را زمخشری با آن عداوت در تفسیر

سوره آل عمران قریب باین ذکر کرده است و اول حکایت چون در ایثار حضرت امیر المؤمنین است صلوات اللّه علیه ذکر نکرده است، و حکایت نزول بر حضرت فاطمه را ذکر کرده است و دور نیست که واقعه دیگر باشد و غزالی در کتاب بلغه، و ثعلبی در تفسیرش، و نیشابوری، و اخطب خطبای خوارزم روایت کرده اند که در روز نزول سوره هل اتی بود و ایشان در روایت خود ذکر کرده اند که مائده را هفت روز داشتند و بر هم سایگان توسعه فرمودند.

و کالصحیح منقولست از خالد که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه به مکه آمدند دیدند که اعرابی دست به جامه کعبه زده است و می گوید ای صاحب خانه خانه تست و مهمان مهمان تست و هر مهمانی را مهمانی ضرور است خداوندا مهمانی مرا مغفرت گردان و از گناهان من در گذر حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه به اصحاب خود فرمودند که می شنوید سخن اعرابی را گفتند بلی فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن کریمتر است که مهمان خود را رد کند و در شب دویم او را دیدند که دست بهمان رکن زده است و می گوید که (یا عزیزا فی عزّک فلا اعزّ منک فی عزّک اعزّنی بعزّ عزّک فی عزّ لا یعلم احد کیف هو أتوجّه إلیک و أتوسّل بحقّ محمّد و آل محمّد علیک اعطنی ما لا یعطینی احد غیرک و اصرف عنّی ما لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۱

یصرفه احد غیرک) یعنی ای خداوند بزرگوار قهّار در عزّتی که ترا هست که هیچ کس عزیزتر از تو نیست در آن عزتی که ترا است

عزیز کن مرا به عزتی که هیچ کس نمی داند چگونگی آن را رو بسوی تو کرده ام و شفیع خود گردانیده ام آن حقی را که محمد و آل محمد بر تو دارند که ببخشا مرا آن چه غیر تو نمی تواند بخشید و دفع کن از من چیزی را که غیر تو آن را دفع نمی تواند کرد پس حضرت به اصحاب خود فرمودند که و اللّٰه که این اسم اکبر الهی است در زبان سریانی که حبیبم حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله مرا خبر داد که من باین اسم حق سبحانه و تعالی را خواندم و بهشت خواستم داد و رفع جهنم خواستم داد.

و چون شب سیم شد دید که اعرابی دست بهمان رکن زده است و می گوید که یا من لا یحویه مکان و لا یخلو منه مکان بلا کیفیّه کان یعنی ای خداوندی که هیچ مکانی او را فرا نگرفته است و هیچ مکانی از او خالی نیست بی آن که او را یا آن را چگونگی باشد روزی ده اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه به نزد اعرابی رفتند و فرمودند ای اعرابی شب اول مهمانی طلب کردی داد، و شب دویم بهشت طلب کردی و صرف عذاب جهنم طلبیدی هر دو را کرامت فرمود در این شب چهار هزار درهم می خواهی اعرابی گفت تو کیستی حضرت فرمودند که من علی بن ابی طالبم اعرابی گفت توئی ولی خدا و مطلوب من من ترا می خواستم و حاجتم به تو عرض می کنم که می خواهم کدخدا شوم و هزار درهم از جهه مهر می خواهم و هزار درهم

قرض دارم می خواهم قرض خود را ادا کنم و هزار درهم از جهه بهای خانه می خواهم و هزار دیگر از جهه معاش می خواهم حضرت فرمودند که انصاف داری و زیاده نطلبیدی چون از مکه معظمه بیرون روی در مدینه مشرفه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۲

احوال خانه مرا بپرس پس اعرابی یک هفته در مکه بود و در طلب آن حضرت علیه السلام به مدینه مشرفه رفت و فریاد کرد که کیست که مرا راه نمائی کند به خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه اتفاقا حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه صدای اعرابی را شنید به او گفت که من ترا به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه رسانم و من پسر اویم حسین اعرابی گفت پدرت کیست حضرت فرمودند که پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادرت کیست فرمودند که فاطمه زهرا بهترین زنان عالمیان گفت جدت کیست فرمودند که حضرت سید المرسلین محمد بن عبد اللّٰه بن عبد المطلب است صلوات اللّٰه علیه پرسید که جده ات کیست گفت خدیجه بنت خویلد است گفت برادرت کیست گفتند ابو محمد حسن بن علی صلوات اللّٰه علیهم اعرابی گفت کل دنیا را در تصرف خود در آوردی باین نسبی که تو داری برو به نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و بگو که اعرابی که ضامن مطالب او شده اید در مکه آمده است بدر خانه حضرت امام حسین علیه السلام به خانه آمدند و گفتند ای پدر بزرگوار اعرابی در در خانه است و می گوید که شما ضامن او شده اید در مکه معظمه پس حضرت رو به حضرت فاطمه کردند که در خانه چیزی

هست که اعرابی بخورد حضرت فرمودند که نه پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه جامه پوشیدند و بیرون آمدند و فرمودند که سلمان را بطلبید و چون سلمان آمد حضرت فرمودند که ای ابو عبد اللّٰه باغی را که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله درختان آن را کشته است به تجار عرض کن که می فروشیم سلمان رفت و به تجار گفت و فروخت به دوازده هزار درهم و مال و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهم به اعرابی دادند و چهل درهم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۳

جهه خرج راهش دادند و این خبر به فقرا مدینه رسید همه جمع شدند و شخصی از انصار این خبر را به حضرت فاطمه (س) رسانید که شاید حضرت فاطمه مگذارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه همه را صرف کند و حضرت امیر المؤمنین زرها را ریخته بودند و از اصحاب حضرت هر که می آمد یک قبضه به او می دادند تا آن که یک درهم نماند پس چون حضرت به خانه آمدند حضرت فاطمه گفتند که ای پسر عم باغی را که پدرم از جهه تو درختش را کشته بود فروختی فرمودند که بلی از جهه آن که خیر ما در فروختن بود در دنیا و آخرت گفتند که کو زرش فرمودند که چشم جمعی بر زرش افتاد که شرم آمد مرا که آن جماعت را به مذلّت سؤال مبتلا کنم پیش از آن که از من بطلبند به ایشان دادم حضرت فاطمه فرمودند که من گرسنه ام و حسن و حسین صلوات اللّٰه علیهما گرسنه اند و تو نیز مثل ما گرسنه

یک درهم حصه ما نبود و دامن حضرت را گرفتند حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که یا فاطمه واگذار مرا حضرت فرمودند که نه و اللّٰه دامنت را رها نمی کنم تا پدرم حکم کند میان من و تو پس جبرئیل به نزد حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت خداوند عالمیان سلامت می رساند و می فرماید که سلام مرا به علی برسان و به فاطمه بگو که ترا نیست که معارضه کنی با علی هر چه کرده است خوب کرده است، پس حضرت سید الانبیاء صلوات اللّٰه علیه آمدند به منزل حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه دیدند که حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام این گفتگو می کنند حضرت رسول صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ای دختر چه گفتگو داری با علی فاطمه گفت که باغ را به دوازده هزار درهم فروخته است و یک درهم از جهه ما نگاه نداشته است که اطفال چیزی بخورند حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۴

ای دختر جبرئیل علیه السلام آمد و سلام خدا را بمن رسانید و گفت علی را سلام من برسان و امر کرد مرا که به تو بگویم که ترا نیست که با علی معارضه کنی هر چه کرده است خوب کرده است حضرت فاطمه فرمودند که استغفر اللّٰه و هرگز دیگر چنین نخواهم کرد حضرت فاطمه فرمودند که پدرم از یک طرف بیرون رفت و علی از یک طرف لمحه شد پدرم آمد و هفت درهم سیاه آورد و فرمودند که پسر عمم کجاست گفتم بیرون رفت پس فرمودند که این دراهم را بگیر و چون

پسر عمم بیاید به او بگو که از جهه شما طعامی بخرد اندک زمانی شد حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آمدند و گفتند مگر حضرت رسول صلوات اللّٰه علیه دیگر آمدند که خانه معطر شده است گفتم بلی آمدند و زری آوردند که طعامی بخرید حضرت فرمودند که بیاورید پس هفت درهم سیاه را به حضرت دادند پس حضرت گرفتند و گفتند بسم اللّٰه و حمد و سپاس الهی می کنم به حمدی بسیار نیکو و این از ارزاق حق سبحانه و تعالی است پس حضرت فرمودند که ای حسن برخیز و با من بیا پس چون به بازار آمدند دیدند که شخصی می گوید که کیست که قرض دهد به مالداری که وفا کند به گفته خود با قدرت بر آن که حق سبحانه و تعالی است و مرادش آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست که قرض دهد بحق سبحانه و تعالی قرضی نیکو تا مضاعف گرداند از جهه او به اضعاف بسیار.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند که ای فرزند می دهی این زر را به سایل حضرت فرمودند که آری و اللّٰه ای پدر پس حضرت دراهم را به او داد بعد از آن که از امام حسن گرفت حضرت امام حسن گفت ای پدر همه را به او دادی گفت بلی آن خداوندی که اندک را می دهد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۵

قادر است که بسیار را بدهد پس حضرت روانه شدند بدر خانه شخصی که از او قرض بگیرند اعرابی را دیدند که ناقه دارد اعرابی گفت یا علی این ناقه را از

من بخر حضـرت فرمودنـد که بهای آن را نـدارم اعرابی گفت مهلت می دهم تا به همرسانی حضـرت فرمودنـد که به چند می فروشـی گفت به صـد درهم حضـرت فرمودنـد که بگیر ناقه را ای حسن پس حضـرت امام حسن ناقه را گرفتنـد و روانه شدند اعرابی دیگر رسـید بهمان صورت و جامع ایشان مختلف بود اعرابی گفت یا علی این ناقه را می فروشـی حضـرت فرمودند که می خـواهی چه کنی گفت می خواهم جهـاد کنم بـا پسـر عمت بجهـاد اولی که برود حضـرت فرمودنـد که اگر قبول می کنی بردار و احتیاج نیست که بها بـدهی او گفت بها دارم و به بها می خرم به چنـد خریـده حضـرت فرمودنـد به صـد درهم اعرابی گفت خریـدم به صد و هفتاد درهم حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه به امام حسن علیه السـلام فرمودند که صد و هفتاد درهم را بگیر و نـاقه را بـده و صـد درهم را به آن اعرابی ده که نـاقه را بمـا فروخت و هفتـاد را نگاه دار که چیزی بخریم پس حضرت امام حسن دراهم را گرفتند و ناقه را دادند.

پس حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد روانه شـدم که بیـایم اعرابی را که ناقه را بما فروخته بود که بهای آن را بدهم حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دیدم که بر سر راه نشسته اند که هرگز در چنین جائی نمی نشستند پس چون نظر حضـرت بمن افتاد تبسم فرمودند به حیثیتی که دندانهای حضرت ظاهر شد حضرت امیر المؤمنین گفتند همیشه خوشحال و خندان باشید و هر روزی ترا بشارتی تازه باشد پس حضرت فرمودند که یا علی اعرابی را طلب

می کنی که ناقه را به تو فروخته است که زرش را بدهی؟

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۶

فرمودند که آری و اللَّه پدر و مادرم فدای تو باد پس حضرت فرمودند که آن که ناقه را به تو فروخت جبرئیل بود و آن که خرید میکائیل بود و ناقه از ناقهای بهشت بود و دراهم از جانب ربّ العالمین بود تعالی شانه پس صرف کن در خیر و از تنگی مترس.

و گرفتن حضرت فاطمه ممکن است که از روی مزاح باشد و چون صورتش صورت دعوی بوده ممنوع شده باشند یا حضرت به عمومات دعوی عمل کرده باشند و در خصوص که حکم نازل شد دیگر نکرده باشند یا اینها از بشریّت بوده باشد و منافات با عصمت ندارد و ترک اولی باشد چنانکه حضرت موسی از روی غضب للّه هارون را گرفت با آن که هارون معصوم بود ظاهرا سوره هل اتی بعد از این واقعه باشد که همه ایثار فرمودند.

## باب فضل سقی الماء

(قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه اوّل ما یبدأ به فی الآخره صدقه الماء یعنی فی الأجر) این بابی است که در فضیلت آب دادن به تشنگان و بحسب ظاهر شامل است برکه ساختن را و چاه کندن در راهها و کاریز در آوردن را از جهه رضای الهی.

منقول است در موثق از طلحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که اول چیزی که ابتدا می کنند به آن در آخرت تصدق آبست یعنی در ثواب ابتدا به آن می کنند (و قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه انّ اللَّه تبارک و تعالی یحبّ ابراد الکبد الحرّی

و من سقی کبدا حرّی من بهیمه و غیرها اظلّه اللّٰه فی ظلّ عرشه یوم لا ظلّ الّا ظلّه) و در موثق کالصحیح منقولست از ضریس که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد سرد کردن جگر گرم را و هر که آب دهد تشنه را که جگرش از تشنگی گرم شده باشد حتی حیوانات را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه نباشد سایه نباشد مگر سایه عرش.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۸

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بهترین تصدقات سرد کردن جگر گرم است.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که اعرابی به نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّٰه عملی یاد ده بمن که به سبب آن عمل داخل شوم در بهشت حضرت فرمودند که طعام خود به همه کس بخوران و بهر که رسی سلام کن گفت ندارم حضرت فرمودند که شتر داری گفت بلی فرمودند یک شتر را مقرر ساز که از جهه جمعی آب بیاورد که همه آب ندارند و یک روز نه یک روز آب دارند که در این صورت اگر شتر بمیرد یا مشگت بدرد هنوز تلف نشده باشد و شترت نمرده باشد که بهشت از برای تو واجب شود و فی الحقیقه سبب حیات جمعی می شود (و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال من سقی الماء فی موضع یوجد فی الماء کان کمن

اعتق رقبه و من سقی الماء فی موضع لا یوجد فیه الماء کان کمن احیا نفسا و من احیا نفسا فکانّما احیی النّاس جمیعا) و بهشت سند صحیح و یک حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که آب بدهد در موضعی که آب یافت شود چنان است که بنده آزاد کرده باشد و هر که آب دهد در جائی که آب یافت نشود همان است که جانی را زنده کرده است و هر که جانی را زنده کند چنان است که عالمی را زنده کرده باشد و بسیار باشد که از این شخص چندین هزار نفس به همرسد.

و در صحیح از ابو حمزه منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۸۹

اللَّه علیه فرمودند که هر که مؤمنی گرسنه را طعام دهد حق سبحانه و تعالی او را از میوه های بهشت بخوراند، و هر که تشنه را آب دهد حق سبحانه و تعالی او را از شراب ناب بهشت سیراب گرداند.

و در موثق سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که آب دهد یک شربتی از آب در جائی که آب یافت شود بعدد هر آب دادنی هفتاد هزار حسنه در نامه عمل او بنویسند، و اگر در جایی باشد که آب یافت نشود چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

و در صحیح از ربعی منقول است که هر که برادر مؤمن را لوجه اللَّه طعام دهد چنان است که صد هزار نفس را طعام داده باشد.

### باب ثواب اصطناع المعروف إلی العلویّه

این بابی است در

بیان نیکی کردن به فرزندان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه و احادیث این باب بعضی دلالت بر علویه دارند صریحا و صدوق در امالی و غیر آن ذکر کرده است و بعضی دلالت بر ذریّت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله می کند و ذریّت اخصّ اند از علویه و شامل حسنی و حسینی هستند بی دغدغه و آن چه از دختران حضرت فاطمه زهرایند مثل اولاد جعفر طیار اظهر آن است که ایشان نیز ذریتند و هم چنین جمعی که والده ایشان سید باشد اظهر آنست که ذریتند اگر چه مشکل است خمس و زکات به ایشان دادن، و رد مظالم به ایشان می توانی داد علی الا ظهر و بعضی از اخبار بلفظ اهل البیت است شامل اولاد امیر المؤمنین هست بی دغدغه و در مشمول آن مر اولاد بقیه سادات را خلاف است، و شکی نیست که اعانت مسلمانان ثوابست و در اعانت مؤمنان بیشتر، و در اعانت غیر علوی به اعتبار نسبت خویشی به حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله اگر مؤمن باشند بیشتر است و علوی بیشتر و فاطمی بیشتر (قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه من صنع إلی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمه) در قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۱

علیه که حضرت سید الانبیاء صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که نیکی کند به شخصی از اهل بیت من در روز قیامت من مکافات خواهم کرد او را به شفاعت (و قال صلّی اللَّه علیه و آله انّی شافع یوم القیمه لاربعه اصناف و لو جاءوا

بذنوب اهل الدّنيا رجل نصر ذرّيتی و رجل بذل ماله لذرّيتی عند الضّيق و رجل احبّ ذرّيتی باللّسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذرّيتی اذا طردوا و شرّدوا) و بطرق متكثره كالصحيحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه حضرت سيد المرسلين صلی اللّه عليه و آله فرمودند كه در روز قيامت من شفاعت خواهم كرد البته از جهه چهار طايفه هر چند گناهان ايشان مثل گناهان كل اهل دنيا باشد.

اول: شخصی كه ياری كند ذريّت مرا دويم: شخصی كه مال خود را به ذريّت من بدهد. اگر چه از وجه خمس يا حق امام باشد.

سيم: شخصی كه دوست دارد ذريّت مرا به زبان و دل به آن كه با ايشان محبّت قلبی داشته باشد و اگر جائی حرف خيری توان گفت بگويد.

چهارم: كسی كه سعی كند در قضاء حوائج ذريّت من در وقتی كه ايشان از شهر يا از در خانه أرباب دنيا رانده شوند.

ابن جمهور أحسايی از علامه حلی روايت كرده است در كتاب غوالی اللّئالی كه چون اهل قم هميشه شيعه بودند خلفاء بنی عباس غالبا نواصب را بر ايشان والی می كردند تا آن كه جمعی از سادات را شهيد كردند علويه فرزندان خود را برداشت و از قم بيرون آورد كه مبادا آنها را بكشند و از شخصی تفحص

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۲

نمود كه در كجا تعيش می توان كرد او گفت در بلخ شيعيان هستند و بزرگی در بلخ هست كه رعايت ذريّت مطهره می كند و خمس به سادات می دهد علويه با اولاد متوجه بلخ شدند تا به مشقت بسيار در زمستان بسيار سردی به بلخ

رسیدند و تفحص احوال آن بزرگ نمودند و نشان گرفتند تا به نزد او رسیدند و احوال خود را به او گفتند آن بزرگ گفت که گواه دارید بر سیادت گفتند داریم اما در قم اند گفت بروید چون گواه ندارید به شما خمس نمی توانم داد این جماعت گریان و از سرما لرزان از پیش او برگشتند و احوال جا پرسیدند شخصی گفت که کاروانسرائی هست که فقرا و مساکین در آنجا می باشند علویه متوجه آنجا شد اتفاقا در مجلس آن بزرگ مجوسی بود چون این واقعه را دید او را رقت شده از عقب آن علویه آمد و عرض نمود که مرا خانه هست اگر به خانه من آیید بد نیست علویه متوجه خانه او شد و آن مجوسی پیشتر رفت و عیال و اطفال خود را از منزلی که می بودند بیرون کرد به منزلی دیگر و ایشان را به جای خود جا داد و ایشان از تنور گرم شدند و طعامی از جهه ایشان رسانید و زنان خانه اش را گفت که شما بروید و ایشان را تسلّی دهید و با ایشان صحبت بدارید تا از غم بدر آیند چنان کردند تا شام شد علویه به زنان مجوسیه گفت برخیزید تا نماز کنیم ایشان گفتند ما گبریم نماز نمی کنیم آن علویه بسیار متأثر شد که گبری اعانت ایشان کرده است نمازها را به جا آورد و مشغول تضرع و زاری شد که خداوندا چنانکه این گبران ما را اعانت کردند و جا دادند خداوندا نور ایمان در دل ایشان در آور که معاشرت با کفار نیز مشکل است.

و آن مجوسی با عیال خود بخواب رفتند

مجوسی در واقعه دید که قیامت قایم شده است و همه مردمان بحال خود درمانده اند و تشنگی بر او غلبه کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۳

است احوال آن را از اهل محشر پرسید گفتند آب در این صحرا نیست مگر در حوض کوثر که از خاتم پیغمبران است او متوجه حوض شد تا رسید ساقی حوض کوثر حضرت امیر کل امیر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تو گبری و بغیر از مؤمنان کسی از این آب نمی خورد و در این سخن بودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فریاد کردند که یا علی او را آب ده که ذریّه ما را در خانه خود جا داده است و با ایشان نیکی کرده است حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آب به او دادند و چون بسیار لذیذ بود و او بسیار تشنه در وقت آشامیدن آب به جامه او ریخته بود پس بیدار شد و به نزد آن علویه آمد در نصف شب و او در دعا بود و چون رسید اول گفت اسلام را عرض کن تا مسلمان شوم و بعد از کلمات اسلام و ایمان واقعه خود را ذکر کرد و از آبی که بر رخت او ریخته بود رختهای او تر بود با نهایت خوشبوئی و در همان شب هفتاد کس از خویشان خود را آورده و همه به شرف اسلام مشرف شدند و همه جامهای سفید به همرسانیده در زی مسلمانان در آمدند و آن شب را عید کردند.

و چون صبح شد و نماز کردند بزرگ بلخ در خانه ایشان را زد چون در گشودند و این جماعت را

در زی مسلمانان مشاهده کرد او در تعجب بود و این جماعت در تعجب که چه وجه دارد آمدن او بدر خانه ایشان نو مسلمان سر کرد و واقعه خود را بیان گرد آن بزرگ گفت سبحان اللّه من نیز چنین واقعه دیدم و چون به نزد حوض رفتم ساقی کوثر صلوات اللّه علیه فرمودند که گواه بیار که مسلمانی تا ترا آب دهم و بعد از آن سر کردند به توبیخ و سرزنش که این جماعت با این حال که آمدند نه احتمال داشت که راست گویند و بر تقدیر عدم سیادت نه مسلمان بودند باری بمن آب ندادند و من از دهشت آن واقعه بیدار

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۴

شدم و تشنگی بر من غلبه کرده است و هر چند آب می خورم سیراب نمی شوم و تشنگی من ساکن نمی شود مرا به نزد آن علویه بر و چون به نزد او رفت بعد از عذر خواهی و حکایت واقعه گفت که اکثر یا نصف بلخ از من است نصف آن را به تو می دهم و هر چه دارم نصف آن از تست که از تقصیر من بگذری و نزد من آیی آن علویه گفت که چون این جماعت به شرف اسلام مشرف شده اند خلاف مروتست که ایشان را بگذارم و لیکن من از تقصیر تو گذشتم.

و حکایت عبد اللّه بن مبارک را نیز نقل کرده است که هر سال بحج می رفتم و در سالی که اراده داشتم به بازار رفتم که شتر بخرم دست بهم نداد و چون برگشتم زنی را دیدم که در راه مرغی مرده را برداشت و در زیر چادر خود پنهان

کرد عبد اللّه گفت که پیش آن زن رفتم و گفتم ای أمه اللّه مسلمانی یا کافر گفت ترا با من چکار گفت دیدم که مرغ مرده را برداشتی و قسمش دادم گفت شوهرم سید بود او را کشتند و فرزندان یتیمی دارم و دو روز و سه روز صبر می کنم و چون نزدیک به هلاک می رسیم و میته بر ما حلال می شود می بریم و بقدر لا یموت می خوریم با خود گفتم که تو می خواهی بحج روی ثواب کدام حج باین می رسد گفتم یا أمه اللّه دامان چادر را بگشا و این جزوی را خرج کن و چون مضطر شوی به نزد من آی و آن سال بحج نرفتم و چون حجاج بیت اللّه الحرام برگشتند هر که بمن می رسید می گفت ای عبد اللّه ترا در جمیع مشاعر دیدیم کجا رفتی و من می گفتم اشتباه کرده تا از کثرت اقاویل ایشان با خود گفتم در اینجا سرّی خواهد بود تضرّع کردم که حق سبحانه و تعالی این سر را بر من ظاهر سازد چون بخواب رفتم در واقعه بمن گفتند که چون از جهه رضای الهی اعانت آن علویه کردی حق سبحانه و تعالی ملکی را بصورت تو آفریده است که تا قیام قیامت به نیابت تو حج کند،

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۵

و علامه در آخر قواعد وصیتی نوشته است به شیخ فخر الدین و در آنجا مبالغه بسیار کرده است در اعانت ذریّت مقدسه مطهره (و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اذا کان یوم القیمه نادی مناد أیّها الخلائق أنصتوا فانّ محمّدا یکلّمکم فینصت الخلائق فیقوم النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله فیقول یا

معشر الخلائق من كانت له عندی يد او منّه او معروف فليقم حتّی اكافيه فيقولون بآبائنا و أمّهاتنا و أیّ يد و أیّ منّه و أیّ معروف لنا بل اليد و المنّه و المعروف للّه و لرسوله علی جميع الخلائق فيقول لهم بلی من اوی احدا من اهل بيتی او برّهم او كساهم من عری او اشبع جائعهم فليقم حتّی اكافيه فيقوم أناس قد فعلوا ذلک فياتی النّداء من عند اللَّه تعالی يا محمّد يا حبيبی قد جعلت مكافاتهم إليک فاسكنهم من الجنّه حيث شئت قال فيسكنهم فی الوسيله حيث لا يحجبون عن محمّد صلوات اللَّه عليه و آله و اهل بيته صلوات اللَّه عليهم) و كالصحيح منقولست از ابو حمزه از آن حضرت صلوات اللَّه عليه كه چون روز قيامت می شود منادی ندا كند كه ای خلايق خاموش باشيد كه محمد با شما سخن می گويد پس خلايق همه خاموش شوند پس حضرت سيّد المرسلين صلی اللَّه عليه و آله فرمايد كه ای خلايق هر كس كه او را بر من احسانی باشد يا انعامی يا نيكی پس برخيزد تا او را عوض بدهم و تلافی كنم پس همه خلايق گويند كه پدران ما و مادران ما فدای تو باد يا رسول اللَّه ما را بر تو چه احسان و انعام و نيكی است بلكه احسان و انعام و نيكی خدا را و رسول خدا راست بر جميع خلايق، پس حضرت فرمايد كه بلی هست هر كه جا داده باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۶

احدی از اهل بيت مرا يا به ايشان نيكی كرده باشد يا برهنه ايشان را پوشانيده باشد يا گرسنه ايشان را سير

کرده باشد پس برخیزد تا او را مکافات دهم پس جمعی که این کارها کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزّه در رسد که ای محمد ای محبوب من یا دوست من یا محب و محبوب من مکافات ایشان را به تو گذاشتم ایشان را در هر جائی که خواهی در بهشت ساکن گردان، پس ایشان را در وسیله که اعلای مراتب بهشت است جا دهد در جائی که محجوب نباشند از دیدن حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین، و در بعضی نسخ اجمعین هست از جهه تاکید و از جهه اعانت ایشان آیه مودّت کافی است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که مودّت و محبت خویشان آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله مزد رسالت آن حضرتست و مودّت لازم دارد جمیع آن چه را مذکور شد اگر چه مودّت معصومین ذریّت دوستی اطاعت است، و مودّت باقی دوستی احسان و انعام و اکرام است و از آن جمله است دادن حق ایشان از خمس.

و کالصحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون روز قیامت قایم شود و حق سبحانه و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک صحرا حشر کند ظلمتی همه را احاطه کند که همه به فریاد درآیند و گویند که پروردگارا این ظلمت را بردار از ما پس جمعی بیایند که نور ایشان پیش پیش ایشان آید و صحرای قیامت از نور ایشان روشن شود پس اهل محشر گویند که آیا ایشان پیغمبرانند ندا رسد که ایشان پیغمبران نیستند، پس گویند که آیا ایشان فرشتگانند

ندا رسد که ایشان فرشتگان نیستند، پس گویند که آیا ایشان شهیدانند ندا رسد که ایشان شهدا نیستند، پس گویند که پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۷

ایشان کیستند ندا رسد که ای اهل محشر از ایشان بپرسید پس اهل محشر از ایشان پرسند که شما کیستید ایشان گویند که ما علویّانیم ما ذریّت محمدیم رسول خدا، و ما اولاد علی ولی اللّه ایم ماییم مخصوصان به کرامتهای الهی ماییم ایمنان از عذاب الهی پس ندا رسد به ایشان از جانب خداوند رحمان که شفاعت کنید دوستان خود را و اهل مودّت خود را که شما ایشان را دوست دارید یا ایشان با شما دوستی کرده باشند و شیعیان خود را پس هر کرا شفاعت کنند شفاعت ایشان مقبول گردد.

و کالصحیح منقول است که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه فرمودند که نظر کردن به ذریّت ما عبادتست پس عرض نمودند که نظر کردن بائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم عبادتست یا بجمیع ذریّت حضرت فرمودند که نظر کردن به همه ذریّت حضرت سید المرسلین صلوات اللَّه علیه عبادتست و چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفس نبی است نظر به ذریّت آن حضرت نیز عبادتست علی الاظهر.

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقول است که چون در مقام محمود شفاعت خواهم ایستادن شفاعت خواهم کرد اصحاب کبایر امت خود را و حق سبحانه و تعالی قبول خواهد فرمود و اللَّه که شفاعت نخواهم کرد کسی را که ذریّت مرا آزاری رسانیده باشد.

و در صحیح از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله منقول است که هر که خواهد وسیله داشته باشد از جهه

شفاعت من او را یا احسانی بر من داشته باشد که البته او را شفاعت کنم باید که احسان کند به اهل بیت من و ایشان را خوشحال گرداند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۹۸

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله که هر که یکی از اهل بیت مرا در دار دنیا احسان کند به قیراطی که بیست یک مثقال باشد در روز قیامت تلافی خواهم کرد آن را به قنطاری و مشهور در تفسیر قنطار پوست گاویست که پر از طلا کنند، و احادیث بسیار وارد است که دوستان حضرت فاطمه زهرا و دوستان ذریّت او و دوستان شیعیان آن حضرت صلوات اللّه علیها از آتش دوزخ آزادند و این معنی از ضروریات دین اهل اسلام است که نیکی با ذریّت ایشان مطلوب الهی است و احتیاج بذکر احادیث نیست و لیکن تیمنا و تبرکا مزین شد این کتاب بذکر ایشان و دیگر خواهد آمد.

### باب فضل الصّدقه

#### اشاره

این بابی است در بیان فضیلت تصدقات اعم از واجب و سنت و گاهی در مستحبات اطلاق می کنند و آیاتی که در این باب واقع است از حد حصر بیرونست و اگر کسی اندکی عربی داند اکثر آیات را می فهمد و إن شاء اللّه در تفسیر قرآن بسط آنها خواهد شد إن شاء اللّه تعالی

#### [قیامت و صدقه ]

(قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ارض القیمه نار ما خلا ظلّ المؤمن فانّ صدقته تظلّه) منقول است در قوی از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله که زمین صحرای قیامت بمنزله آتش است در گرمی یا آتش است چون آفتاب نزدیکست بمقدار ثلث فرسخ و الحال که چهار هزار ساله را هست در تابستان بلاد ما یک ساعت توقف در آفتاب نمی توان کرد و در مانند حجاز که مکه معظمه و مدینه مشرفه و ما بین الحرمین است سنگها را گداخته که مانند شبکه شده است به اعتبار آن که اندکی به آفتاب نزدیکتر است بغیر از سایه مؤمن که آتش نیست به سبب آن که تصدق او سایه بان او می شود در آن صحرا یا آن که به سبب تصدق در سایه عرش خواهد بود و چون تصدق سبب آنست پس گویا که در سایه صدقه است

#### [صدقه نفی فقر می کند]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه البرّ و الصّدقه ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن صاحبهما سبعین میته سوء)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۰

و کالصحیح بلکه در صحیح چون صحیح است از صفوان و ارسالی شده است و چون صفوان از اهل اجماع است ارسال ضرر ندارد که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که بر والدین و اجداد اربعه هر چند بالا بروند که والدین اند یا در

حکم والـدین و به ایشان نیکی کردن یا مطلق نیکی و تصـدق و آن هر عمل خیریست که للّه کنند این هر دو دفع می کنند فقر و احتیاج بخلق را و عمر را زیاد می کنند و دفع می کنند از کسانی

که برّ و صـدقه داده انـد هفتـاد مرگ بـد را ماننـد سوختن و غرق شـدن و ناگاه مردن چون بی اسـتعداد است و زیادتی عمر به سبب صـدقه منافات نـدارد با آن که در قرآن مجیـد واقع شـده است که چون اجل نزدیک رسـد ساعتی پیش و پس نمی شود چون آن چه مقـدر است معلق است مثلا در لوح محو و اثبات مکتوبست که اگر این بنـده از اعمال خیر و شـر هیـچ یک نکند عمر او پنجاه سال باشد و اگر کارهای خوب کند که حق سبحانه و تعالی آنها را سبب زیادتی عمر کرده است عمر او نود سال شود و اگر قطع رحم کنـد و زکوات و اخماس را ندهـد کم شود و بیست سال شود چنانکه اسـباب دیگر را مقرر ساخته اسـت که اگر کسـی او را نکشـد بحسب مزاجی که حق سـبحانه و تعـالی از جهه او مقرر فرموده است عمر او ممکن است که هشـتاد سال شود و شخصـی او را در سن بیست بکشد و از این جهت است که او را در عوض می کشند و هم چنین در ثواب و عقاب که به سـبب اعمال خیر ثواب زیاده می شود و به سـبب اعمال بد عقاب زیاده می شود و هیچ یک از اینها منافات با قضا و قدر ندارند چون این اعمال نیز از قضا و قدر است.

### [مداوای مریض با صدقه ]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه داووا مرضاکم بالصّدقه و ادفعوا البلاء بالدّعاء و استنزلوا الرّزق بالصّدقه فانّها تفکّ من بین

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۱

لحیی سبعمائه شیطان و لیس شی ء اثقل علی الشّیطان من الصّدقه علی المؤمن و هی تقع فی ید

الربّ تبارك و تعالى قبل ان تقع فی یـد العبـد) کلینی از عبد اللّٰه بن سـنان روایت کرده است و طریق صدوق بعبد اللّٰه صـحیح است که آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که مـداوا کنیـد بیمـاران خود را به تصـدق و این مجرب این بنـده است و هم چنین بقیه و دفع کنیـد بلاـ را به دعا و رزق را از جهه خود به زیر آوریـد به سـبب تصـدق چون در آسـمانست تقـدیر آن یا به باران که از جانب آسـمان می آید به درستی که هر چه صدقه می دهد از دهان هفتصد شیطان بیرون می آورید که هر یک از این هفتصـد به نحوی وسوسه می کننـد یکی می گویـد که در اینجا مـده که ریـا می شود مع هـذا نـدادن ریاست دیگری می گوید که این مسـتحق نیست دیگری می گوید که اگر مستحق باشد فلانی مستحق تر است دیگری می گوید که صرف توسعه بر خانه بهتر است و علی هـذا القیاس چون هیـچ کس نیست که شـیطان وسوسه او نکرده باشـد و همین که به ساعتی دیگر می افتد قوت شـیطان بیشتر می شود و دادن مشکلتر است و غرض از تعلیل آنست که چون صدقه بر نفوس شاق است ثوابش بیشتر است و سببیّت آن در مطالب ادخل است و چیزی بر شیطان دشوارتر از تصدق بر مؤمنان نیست چون ثوابش بیشتر است.

و این تصـدق را اول حق سـبحانه و تعالی می گیرد و به سایل می دهد چنانکه حق سـبحانه و تعالی فرموده است که اوست که می گیرد تصـدقات را و در اصـطلاح این نوع کلام را از تنزلات الهی می نامند چون جلال و عظمت الهی اقتضای آن می کند که فرموده

است که اگر همه کافر شوید ضرری به پادشاهی او ندارد و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۲

همه عابد شوید چیزی بر پادشاهی او نمی افزاید با آن که چنین است فرموده است که اول صدقه بدست من می آید یعنی غرض از تصدق رضای الهی است پس می باید که شما را بر فقیران منتی نباشد و می باید که رغبت شما در آن عظیم باشد چون خداوند شما می گیرد و می باید که هر چه نفیس تر باشد به او بدهید و می باید که غرضی بغیر از رضای او نداشته باشید و در این امر مبالغه شده است که بعد از دادن از او بگیرید و ببوسید و بر چشم گذارید و به سایل دهید که گویا بدست او رسیده است که چون از جهه رضای او داده اید گویا بدست او داده اید.

و باید که مطلقا این ظواهر در خاطر کسی خطور نکند که دغدغه کفر می شود و اگر اعتقاد باین ظواهر کند البته کافر است بلی محتمل است که بد نباشد که با خود گوید که من نمی فهمم این عبارات را که مراد الهی از اینها چیست اگر معصوم نفرموده باشد یا نهایت ظهور نداشته باشد چنانکه در اینجا ظاهر است که دست دیگر در میان در نیامد مگر آن که توجیه کند که مراد از دست خدا دست فرشتگان است به نحوی که جزم داشته باشد که ظاهرش مراد نیست و این توجیهات بر سبیل احتمال باشد اما کسی که عارفست بلغت عرب و عجم می داند که امثال این مجازات شایع است چنانکه می گویند دست پادشاهان بالای دستهاست و مراد ایشان قوت و شوکت است یا احسان و

### [صدقه هفتاد بلا دفع می کند]

(و قال صلوات اللّٰه علیه الصّدقه بالید تقی میته السّوء و تدفع سبعین نوعا من انواع البلاء و تفکّ عن لحیی سبعین شیطانا کلّهم یأمره ان لا یفعل) و در صحیح از عبد اللّٰه منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تصدق بدست خود دادن نگاه می دارد از مرگ بد و دفع می کند هفتاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۳

نوع از انواع بلاـ را یعنی اگر کسی هفتاد بلا داشته باشد و تصدّق کند همه دفع می شود یا آن که هفتاد نوع از انواع بلا به سبب تصدق دفع می شود و آن انواع را حق سبحانه و تعالی می داند یا آن که غرض از هفتاد کثرتست هم چنان که ظاهرا مراد از هفتصد نیز کثرتست تا مخالفت نباشد میان این دو حدیث یا آن که هفتصد عدد باشند و هفتاد نوع که هر کسی را ده شیطان از یک نوع موکل باشد که ده عدد از فقر ترسانند و ده عدد وجهی دیگر گویند چنانکه مذکور شد با آن که اگر غرض رضای الهی باشد هفتصد مانع باشد و اگر مقصودی نداشته باشد هفتاد معارض داشته باشد

### [مریض با دست خود صدقه دهد]

(و قال صلوات اللّٰه علیه یستحبّ للمریض ان یعطی السّائل بیده و یامر السّائل ان یدعو له) و در حسن کالصحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سنت است بیمار را که بدست خود صدقه به سایل دهد و خود به سایل بگوید که از جهه او دعا کند.

و کالصحیح منقول است از محمد که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که دو پسرم

فوت شدند و یک پسرک صغیری مانده است حضرت فرمودند که تصدق کن از جهه او تا بماند و چون خواستم که برخیزم حضرت فرمودند که طفل را بگو که بدست خود بدهد اگر چه پاره نان باشد و اگر چه اندکی باشد و هر چه را بقصد رضای الهی دهی بزرگست زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که به سنگینی ذره عمل خیر می کند ثواب آن را یابد و هر که به سنگینی ذره عمل شر کند جزای آن را می یابد و حق سبحانه و تعالی می دانست که همه کس قدرت بر بنده آزاد کردن ندارند طعام دادن مؤمن را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۴

بمنزله بنده آزاد کردن کرده است.

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقولست که تصدق کنید اگر چه یکمن خرما باشد تصدق کنید اگر چه بعضی از صاع باشد، اگر چه یک قبضه باشد، اگر چه بعضی از قبضه باشد، اگر چه یک خرما باشد، اگر چه بعضی از خرما باشد و اگر چه هیچ چیز نداشته باشد به زبان خوش سخن گفتن بمنزله تصدق است زیرا که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی خواهد فرمود که آیا با تو چنین و چنین انعام و اکرام نکردم آیا ترا شنوا و بینا نکردم آیا مال و فرزندانت ندادم بنده گوید که بلی همه احسانها کردی پس فرماید که ببین از برای خودت چه کردی هر چند نظر کند از چهار جانب خود چیزی نیابد که سبب خلاصی او باشد از آتش جهنم)

### [روز را با صدقه شروع کنید]

(و قال صلوات اللّه علیه باکروا بالصّدقه فانّ البلایا لا

تتخطّاها و من تصدّق بصدقه اوّل النّهار دفع اللَّه عنه شرّ ما ینزل من السّماء فی ذلک الیوم فان تصدّق اوّل اللّیل دفع اللَّه عنه شرّ ما ینزل من السّماء فی تلک اللّیله) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که هر بامداد تصدق کنید تا حایل باشد بلاها را و بلاها از تصدق در نمی توانند گذشت بلکه او مدافعه می نماید و کسی که اول روز تصدقی بکند حق سبحانه و تعالی دفع می کند از او شر آن چه از آسمان نازل می شود در آن روز و اگر در اول شب تصدق کند حق سبحانه و تعالی دفع می کند از او شر آن چه را نازل می شود از آسمان در آن شب و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

از آن جمله کالصحیح منقول است از ابو ولاد که گفت از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۵

صلوات اللَّه علیه شنیدم که بسیار می فرمودند که بامداد تصدق کنید و راغب باشید در تصدق در آن وقت که هر مؤمنی که تصدقی بقصد رضای الهی بکند و غرضش آن باشد که شر آن چه نازل می شود در آن روز از او دفع شود البته حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهای آن روز.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که هر که در صبحی تصدق کند حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که میان من و منجمی قسمت زمینی بود و آن مرد به ملاحظه ساعت خوب گردد

در آن ساعت از خانه بیرون آمد و من در ساعت نحس بیرون رفتم و چون قسمت کردیم حصه بهتر بمن افتاد پس آن مرد دست بر هم زد که هرگز چنین روزی پیش نیاید مرا من گفتم من بگویم واقعه ترا، خود گفت که من اعتقاد به ساعت دارم و شما را در ساعت نحس از خانه بیرون آوردم و خود در ساعت سعد، و قسمت بهتر به شما افتاد حضرت فرمودند که پدرم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که خواهد نحوست آن روز از او دفع شود پس باید که اول روز تصدق بکند تا حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند و هر که خواهد که نحوست شب دفع شود باید که اول شب تصدق کند تا نحوست آن شب از او دفع شود و من چون از خانه بیرون آمدم تصدق کردم پس تو نیز من بعد اگر باین عمل کنی از برای تو بهتر است از علم نجوم و از این باب احادیث بسیار است که بعضی استدلال کرده اند به این ها بر صحت علم نجوم و بر آن که سعادت و نحوست به سبب نجوم است و بعضی بر بطلان استدلال نموده اند و حق آنست که دلالت بر هیچ طرفی نمی کند و لازم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۶

نیست که نحوست از نجوم باشد و هیچ شک نیست که در هر شب و هر روز بلاها می باشد و آمدن از آسمان یا به اعتبار آنست که لوح محو و اثبات و لوح محفوظ در آسمان است و بسیار است

که اطلاق آسـمان بر جهه فوق صوری و معنوی می کننـد چنانکه اگر عالمی بگویـد که خدا بر بالای سـر آگاهست مرادش را تاویل می توان کرد که جهه فوق معنوی اراده کرده است و عبارات عوام را نیز تاویل می بایـد کرد و حکم بکفر ایشان بمجرد این اقوال نمی توان کرد چون افعال مسـلمین محمول است بر صـحه و اگر هفتاد احتمال بـد داشـته باشد و یکی خوب حمل بر خوب می بایـد کرد (و قال رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله انّ اللَّه لا اله الّا هو لیـدفع بالصّدقه الدّاء و الدّبیله و الحرق و الغرق و الهدم و الجنون و عدّ صـلوات اللَّه علیه سبعین بابا من الشرّ) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که بتحقیق که آن خداونـدی که بجز او خداونـدی نیست البته دفع می کند به سـبب صدقه دردها را و دبیله را و آن دملی چند است که در جوف بهم می رسـد و غالبا می کشد و دفع می کند سوختن و غرق شدن و خانه بر سـر فرو آمدن و دیوانگی را و آن حضرت هفتاد نوع از بلاهای بد را شمردند.

و کالصحیح منقولست که یهودی بر حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله گذشت و گفت السام علیك و با زبان عبری با یکـدیگر قریب باین عبارت می گفتند و چون به ایشان می گفتند که چرا چنین می گویید می گفتند ما در میان خود هم چنین سلام بهم می کنیم و مخصوص شـما نیست حضـرت در جواب او فرمودند که علیك صحابه گفتند که یا رسول اللَّه غرض این یهودی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۷

ملعون این بود که مرگ

بر تو باد حضرت فرمودند که آن چه او گفت من به او رد کردم و بحسب دعای من می باید که مار سیاهی او را بگزد و بکشد پس یهودی به صحرا رفت و پشته هیمه آورد و مردمان منتظر بودند که یهودی را مار خواهد کشت چون دیدند که یهودی زنده برگشت هر کسی به فکری افتاد که ناگاه حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هیمه را بگذار چون هیمه را گذاشت در میان هیمه ماری سیاه ظاهر شد که چوبی یا سنگی را به دندان گرفته است پس حضرت به یهودی فرمودند که امروز چکار کردی گفت کاری نکردم مگر همین که این هیمه را آورده ام و دو ته نان خشک داشتم یکی را خوردم و دیگری را به درویشی تصدق کردم پس حضرت فرمودند که همین تصدق دفع بلا کرد از تو پس حضرت فرمودند که تصدق دفع می کند مرگ بد را از آدمی.

و در کالصحیح قریب باین از آن حضرت سلام اللّٰه علیه منقول است و عامه نیز این حدیث را بطریق متعدده روایت کرده اند مثل خاصه و تاویل کرده اند سخن آن حضرت را که مار سیاه او را می گزد یعنی قطع نظر از صدقه یا مشرف خواهد شد برگزیدن آن و خلافست که آیا این مار مار بود یا به اعجاز حضرت بلاـ بصورت مار مصور شد و معجزه دیگر اخبار آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بود از آینده و چنان شد.

و کالصحیح منقولست از وشاء که حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در بنی اسرائیل مردی [بود ظ] و او را فرزند نمی شد تا

عاقبت حق سبحانه و تعالی به او پسری کرامت فرمود و آن پسر را بسیار دوست می داشت و در واقعه به او گفتند که در شب زفاف پسرت خواهد مرد تا آن که چون شب زفاف شد آن پسر پیری را دید که بسیار ضعیف است دلش بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۸

او رحم آمد و او را طلبید و طعامی که از جهه او گذاشته بودند به آن مرد خورانید آن مرد گفت که مرا زنده کردی حق سبحانه و تعالی ترا زنده گرداناد و چون پدر مغموم بود که بنا بر خواب او فرزندش خواهد مرد به او نمودند در واقعه که از پسرت بپرس که چه کرد او گفت که تصدق کردم باز در خواب او آمدند که به سبب تصدق بلا از او دفع شد.

و کالصحیح از حسن بن جهم منقول است قریب باین.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که در بنی اسرائیل قحطی عظیم شد چند سالی پی در پی و زنی یک لقمه نان داشت و چون به دهن گذاشت که بخورد فقیری فریاد کرد که ای کنیز خدا گرسنه ام آن زن لقمه را از دهان خود در آورد و به سایل داد و طفلی داشت این زن و به صحرا رفته بود که هیمه بیاورد گرگ آمد و طفل را برد غوغا شد آن زن در عقب گرگ دوید که شاید طفل خود را بگیرد حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و آن طفل را از گرگ ربود و به آن زن داد و به او گفت که ای کنیز خدا این لقمه عوض

آن لقمه است و حضرت فرمودند که بیمار و صحیح بدست خود تصدق کنند تا تاثیرش زودتر باشد.

و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بودم در مسجد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله که ناگاه کنگره های مسجد بر شخصی افتاد و به او ضرری نرسید حضرت فرمودند که از او بپرسید که امروز چکار کرده است گفت خرما در آستین داشتم وسایلی سؤال کرد یک خرما به او دادم حضرت فرمودند که به سبب همین خرما حق سبحانه و تعالی این بلا را دفع کرد و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که صدقه دفع می کند هفتاد بلا از بلاهای دنیا را با مرگ بد و بتحقیق که کسی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۰۹

تصدق کند هرگز به مرگ بد نمی میرد و ثوابهای غیر متناهی از جهه او ذخیره است و در اخبار بسیار وارد شده است که صدقه مرگ بد را دفع می کند و هفتاد بلا را دفع می کند و از دهان هفتاد شیطان بیرون آورده می شود و حق سبحانه و تعالی اول می گیرد)

### [صدقه سر دفع غضب خداوند می کند]

(و قال صلوات اللّٰه علیه و آله صدقه السّرّ تطفئ غضب الرّب جلّ جلاله) و مستفیض بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم که صدقه مستحبه را پنهان دادن فرو می نشاند غضب پروردگار را که جلال و عظمت او از آن عظیمتر است که وصف توان کرد آن را یا کسی دفع آن تواند کرد و غضب الهی عبارت از آنست که بدی بسیار کرده باشد که قابلیت شفاعت نداشته باشد نه آن

که مثل مخلوقین آزرده شود یا خوشحال شود که محل حوادث باشد چون مبرهن است که هر چه محل حوادث است حادثست و احادیث متواتره نیز از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم بر این مضمون وارد است.

و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه فرمودند که تصدق را آشکار کردن هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه سر غضب الهی را فرو می نشاند.

(و روی عمّار عن الصّادق صلوات اللّه علیه قال قال یا عمّار الصّدقه و اللّه فی السّرّ افضل من الصّدقه فی العلانیه و کذلک و اللّه العباده فی السّرّ افضل من العباده فی العلانیه) و در موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که ای

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۰

عمار و اللّه که تصدق را پنهان دادن افضل است از تصدقی که آن را آشکارا دهند و هم چنین و اللّه عبادت در پنهان افضل است از عبادت در آشکار و هر دو محمول است بر تصدقات مستحبه و عبادات نافله چنانکه گذشت.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقول است که پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را آشکار بدهید خوبست حضرت فرمودند که مراد از این زکات واجبست گفت عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر مخفی به فقرا دهید بهتر است از جهه شما حضرت فرمودند که مراد از این زکات عبارت نافله است و دوست می داشتند یعنی ائمه هدی صلوات اللّه علیهم یا صحابه که فرایض را ظاهر سازند

و نوافل را پنهان به جا آورند.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در تفسیر آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مخفی بهتر است فرمودند که غیر زکات مراد است و زکات را علانیه مطلوب است نه پنهان دادن و هم چنین نماز واجب را به جماعت در مساجد مطلوبست واقع ساختن و نوافل را در خانه مگر خاطر جمع باشد از ریا و مقصود متابعت دیگران باشد

### [سائل به شب را رد نکنید]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اذا طرقکم سائل ذکر بلیل فلا تردّوه) و به اسناد سکونی منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر گاه مردی بر در خانه آید در شب و سؤال کند رد می کنید اگر چه زن را نیز رد نمی باید کرد و لیکن چون فرشتگان بصورت زنان نمی آیند اگر زن را



رد کند احتمال ندارد که فرشته را رد کرده باشد بخلاف مرد.

و در موثق کالصحیح منقول است از عبد اللّٰه بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در شب تصدق نمودن مرگ بد را دفع می کند و هفتاد نوع بلا را دفع می کند.

و در موثق منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که صدقه شب فرو می نشاند غضب الهی را.

و ایضا در موثق فرمودند که صدقه روز گناهان را می گدازد چنانکه آب نمک را و صدقه شب غضب الهی را فرو می نشاند و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که چون شب تاریک می شد و پاره از شب می گذشت

حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه انبانی را پر از نان و گوشت و شاهی می کردنـد و خود بر دوش می گرفتند و بدر خانهای محتاجان اهل مدینه می بردند و در میان ایشان قسـمت می فرمودند و آن جماعت حضرت را نمی شناختند و چون آن حضـرت از دنیا رفتند دانسـتند که آن حضرت می برده اند چون چند روزی منقطع می شد از جهه اشتغال به تعزیه و همین نحو از حضـرت سـید الساجـدین و حضـرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللَّه علیهمـا منقـول است از آن جمله منقـول است در حسـن کالصـحیح از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت سید السّاجدین صلوات اللَّه علیه در شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه می کردند و پانصد درخت خرما داشتند نزد هر نخلی دو رکعت نماز می کردنـد و می فرمودنـد که نوافل را متفرق در مواضع بسـیار کردن مطلوبست تا همه آن مواضع از جهه او شهادت دهند در روز قیامت که او در ما نماز کرده است و چون برمی خواستند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۲

متوجه نماز شوند رنگ مبارك ایشان متغیر می شد و چون به نماز می ایسـتادند بمنزله بنده ذلیلی که نزد پادشاه جلیل ایسـتاده باشـد اعضای آن حضـرت از خوف الهی لرزان بود و هر مرتبه که نماز می کردنـد که گویا وداع نماز می کردنـد دیگر بعد از آن نخواهند کرد چنانکه در اخبار وارد شده است.

و روزی آن حضـرت نمـاز می کردنـد و ردا از یـک دوش آن حضـرت افتاد و حضـرت آن را درست نکردنـد تا از نماز فارغ شدند بعضی از اصحاب آن حضرت پرسیدند که

چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که رحمت باد مگر نمی دانی که نزد که ایستاده بودم به درستی که از نماز مقبول نیست مگر آن چه دل با خدا باشد پس آن مرد گفت که ما هلاک شدیم حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی نمازهای واجب را تمام می کند به نوافل اگر نقصانی شده باشد نوافل جبران می کند.

و داب حضرت این بود که در شبهای تار در وقت تاریکیها از خانه بیرون می آمدند و انبان را بر پشت می گرفتند و انبان پر از کیسهای شاهی بود و بسیار بود که گندم و جو را نیز بر دوش می کشیدند و گاه بود که هیمه را نیز بر دوش می بردند و به یک یک در خانها که می رسیدند در می زدند و هر که بیرون می آمد در خور او حصه به او می دادند و در وقت دادن به ایشان روی خود را می پوشانیدند تا کسی ایشان را نشناسد پس چون آن حضرت فوت شدند آن عطاها چند روزی منقطع شد از جهه مشغول تعزیت دانستند که آنها را حضرت می برده اند و چون حضرت را بر روی تخت گذاردند که غسل دهند دیدند که پشت آن حضرت مانند زانوی شتر پینه کرده بود از بس که بر دوش خود بار گذاشته به خانها برده بودند از جهه فقرا و مساکین، و روزی بیرون رفتند و ردای خزی بر دوش مبارک داشتند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۳

سایلی کشید و برد و با او سخن نگفتند، و چون بدن مبارکش از سرما متاثر می شد در زمستان جامه خز می پوشیدند و در تابستان می فروختند و بهای

آن را تصدق می فرمودند و در روز عرفه جمعی را دیدند که از مردمان سؤال می کردند حضرت فرمودند که رحمت باد در چنین روزی که اطفال شکم همه امید دارند که سعید شوند چون می بینند که درهای خزینهای گرم را گشوده اند و آن حضرت با مادر خود چیزی نمی خوردند شخصی پرسید که یا ابن رسول اللّٰه نیکی شما بما در وصله رحم شما از همه کس بیشتر است چرا با مادر چیزی نمی خورید حضرت فرمودند که می ترسم که من لقمه را بردارم که نظر مادر بر آن افتاده باشد و خواهند که آن را بردارند و من سبقت کرده باشم بر ایشان و شخصی عرض نمود که یا ابن رسول اللّٰه من شما را بسیار دوست می دارم حضرت فرمودند که خداوندا پناه به تو می برم از آن که مردمان مرا به سبب بندگی تو دوست دارند و تو دشمن من باشی.

و بر یک ناقه بیست حج کردند که یک تازیانه بر آن شتر نزدند پس چون آن ناقه مرد فرمودند تا آن را دفن کردند که درنده ها گوشت آن را نخورند و خواهد آمد که از شتران بهشت خواهد بود و احوال آن حضرت را از کنیز آزاد کرده آن حضرت پرسیدند او گفت که طول دهم یا اختصار کنم گفتند اختصار کن گفت هرگز در روز از جهه آن حضرت چیزی نیاوردم و در شب جای خواب او را نینداختم و روزی آن حضرت رسیدند به جمعی که غیبت آن حضرت می کردند حضرت ایستادند و فرمودند که اگر راست گویید حق سبحانه و تعالی مرا بیامرزد و اگر دروغ گویید حق سبحانه و تعالی

شما را بیامرزد و چون طالب علمی به خدمت آن حضرت می آمد می فرمودند که مرحبا خوش آمده و به وصیت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۴

حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله عمل کرده پس می فرمودند که چون طالب علم از خانه بیرون آید نمی گذارد پای خود را برتر و خشکی مگر آن که از جهه او تسبیح می کنند تا هفتم طبقه زمین و صد خانه از اهل مدینه عیال آن حضرت بودند که جمیع اخراجات ایشان را آن حضرت می کشیدند و آن حضرت محظوظ بودند که بر سر سفره آن حضرت صلی اللّٰه علیه حاضر باشند یتیمان و کوران و زمین گیران و مساکینی که هیچ کار از ایشان نیاید و بدست خود لقمه به دهان ایشان می گذاشتند و هر که عیالی داشت از جهه عیال او جدا می دادند چیزی نمی خوردند تا مثل آن را تصدق نمی نمودند، و پیشانی مبارک آن حضرت هر سال هفت نوبت پوست می انداخت از بسیاری نماز و آنها را جمع می نمودند و بعد از وفات با آن حضرت دفن کردند، و آن حضرت بیست سال می گریستند و هر مرتبه که طعامی نزد آن حضرت می گذاشتند حضرت می گریستند تا آن که یکی از آزاد کردهای آن حضرت عرض نمود که وقت آن نیامد که اندوه و حزن شما منقضی شود حضرت فرمودند که رحمت باد ترا حضرت یعقوب پیغمبر صلی اللّٰه علیه را دوازده پسر بود و یکی از آنها غایب شد آن مقدار گریست که هر دو چشمش سفید شد و موی سرش سفید شد. و پشتش خم شد از غم و حال آن که پسرش زنده بود در دنیا

و من پـدر و برادران و اعمام و هفـده كس از اهل بيت خود را كشـته در دور خود ديـده ام چگونه حزنم منقضـى شود و اخبار ديگر وارد است در نقل طعام از ايشان به خانهاى فقرا و مساكين به همين اكتفا شد

## [صدقه و قرض ]

(و قال صـلّى اللَّه عليه و آله الصّدقه بعشـره و القرض بثمانيه عشـر و صـله الاخوان بعشـرين و صله الرّحم بأربعه و عشرين) و در قوى از سكونى منقول است كه حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۱۵

عليه و آله فرمودند كه تصدق را يكى ده مى نويسـند و اقلا يكى را ده عوض مى دهند در دنيا و قرض را يكى هجده و احسان برادران مؤمن يكى را بيست و احسان خويشان را يكى را بيست و چهار مى نويسند و در دار دنيا عوض مى دهند

## [صدقه بر ذى رحم افضل است ]

(و سـئل صلّى اللَّه عليه و آله أىّ الصّدقه افضل قال على ذى الرّحم الكاشح) و در قوى از سكونى منقولست كه از حضرت سيد الانبياء صـلى اللَّه عليه و آله پرسـيدند كه كدامين صدقه بهتر است حضـرت فرمودند كه تصدق بر خويشانى كه دشمن باشند و دشـمنى كنند چون تصدق بر خويشان ثواب دارد با ثواب صـله رحم و اگر خويشان دشـمن باشـند قربت در آنجا آسانتر اسـت اگر چه صـدقه بر ايشـان مشـكلتر است و با نفس مجاهـده مى بايـد كرد بجهاد اكبر (و قال صـلّى اللَّه عليه و آله لا صـدقه و ذو رحم محتـاج) و كالصـحيح منقول است كه حضـرت سـيد المرسـلين صـلى اللَّه عليه و آله فرمودنـد كه تصـدقى نيست هر گـاه خويش محتاجى باشد يعنى تا خويش فقير داشته باشد بغير او دادن مقبول نيست و خويشان اولايند از ديگران.

و منقول است در صـحيح از عمر بن يزيد كه شخصـى از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه پرسيدند كه تصدق نمودن بر سائلانى كه بر در خانها مى آيند بهتر است يا به خويشان

حضرت فرمودند که هر که خویشی دوری داشته باشد به او دادن اجرش عظیمتر است.

و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که صدقه و احسان بر خویشان اجرش دو چندان غیر ذی رحم است و زکوات واجبه را به ایشان دادن بهتر است اگر امامی مذهب باشند و اگر غیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۶

اثنا عشری باشند پس اگر عداوت با اهل بیت داشته باشند به ایشان نمی باید دادن و اگر عداوت نداشته باشند می توان داد. و احادیث بسیار بر این مضمون منقول است از ائمه معصومین سلام اللّٰه علیهم و آیات و احادیث صحیحه متواتره وارد است بر آن که صله رحم می باید کرد و از ایشان قطع نمی باید کرد و بهترین صلات احسان مالی است خصوصا هر گاه پریشان باشند پس اگر شیعه باشند زکات و خمس واجب را به ایشان دادن اولی است با شرایط دیگر که گذشت.

**[از رحمت الهی دور است کسی که بار خود را بر دوش مردمان اندازد]**

(و قال صلّی اللّٰه علیه و اله ملعون ملعون من القی کلّه علی النّاس ملعون من ضیّع من یعول) و کالصحیح منقول است که حضرت سید الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که از رحمت الهی دور است در دنیا و از رحمت الهی دور است در عقبی کسی که بار سنگین خود را بر دوش مردمان اندازد به آن که زن خود را مثلا که واجب النفقه اوست به خانه پدر و مادرش فرستد که ایشان نفقه اش دهند و یا آن که قدرت داشته باشد که کسب کند گدائی کند و آزار مردم باشد مجملا بار خود و بار عیال واجب النفقه خود را اگر

تواند تحصیل نمودن بر دوش دیگران گذاشتن بد است و هم چنین ملعون است در دنیا و ملعون است در عقبی کسی که عیال واجب النفقه خود را ضایع گذارد و از جهه ایشان تحصیل نفقه نکند با قدرت بر آن و ممکن است که لعنت ثانی از جهه مبالغه باشد و در هر جا ممکن است که لفظ ملعون انشا باشد که حضرت هر یک از این هر دو طایفه را دو لعنت کرده باشد و معنی اول خبر است که گویا حضرت می فرماید که حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرده است و نهایت مبالغه است که بلفظ لعن مکرر باشد

### [توسعه بر عیال ]

(و قال ابو الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه ینبغی للرّجل ان یوسّع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۷

علی عیاله لئلّا یتمنّوا موته) و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است سزاوار آنست مرد را که فراخ گرداند نفقه را بر عیال خود تا آرزو نکنند مرگ او را بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که در شأن اهل بیت نازل شده است که اطعام می کنند طعام را بر دوستی او یعنی به سبب محبت الهی یا با دوستی طعام چون روزه بودند خصوصا شب دویم و سیم مسکین و یتیم و اسیر را پس فرمودند که مراد از اسیر عیالند چنانکه خواهد آمد که عیال آدمی اسیران اویند پس سزاوار آنست هر گاه حق سبحانه و تعالی زیاده کند نعمت را بر شخصی که او زیاد کند نعمت الهی را بر اسیران او و به آن که بر ایشان نعمت را فراخ گرداند پس حضرت تادیب شخصی فرمودند که

در آن مجلس حاضر بود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی نعمت خود را بر فلانی زیاده کرد و او منع نمود از اسیران خود و آن نعمت را به شخصی دیگر داد و ظاهرا قرض داده بوده است یا به امانت که آن مال ضایع نشود حق سبحانه و تعالی آن نعمت را از او برد و ظاهرا ظالم یا دزد برده باشند و محتمل است که بعنوان مضاربه داده باشد و همه تلف شده باشد یا نقصان فاحش کرده باشد.

و منقول است در صحیح که حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از کسانی از شما راضی تر است که به عیال خود توسعه بیشتر کنند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که شخصی به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه عرض نمود که مرا مزرعه هست که هر سال سه هزار درهم از آن حاصل می شود و دو هزار آن را صرف عیال خود می کنم و هزار

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۸

در هم را در هر سال تصدق می کنم حضرت فرمودند که اگر دو هزار درهم کافی است ایشان را در جمیع چیزهائی که به آن احتیاج دارند از پوشش و خورش و سایر ضروریات پس از جهه خود کاری می کنی که در آخرت بکارت آید و حق سبحانه و تعالی توفیق راه خیرت کرامت کرده است و آن چه دیگران بعد از مرگ وصیت می کنند تو پیش از مرگ وصی خود شده.

و در حسن کالصحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین

صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که مؤمن تابع احسان الهی است و به ادب الهی عمل می کند هر گاه حق سبحانه و تعالی بر او توسعه می کند او بر عیال خود توسعه می کند و چون حق سبحانه و تعالی بر او تنگ می گیرد او نیز تنگ می گیرد چون وارد است که یاری الهی بحسب خرج بنده است هر چه ضرور می شود حق سبحانه و تعالی آن را می رساند پس هر گاه حق سبحانه و تعالی بر بنده فراخ گرداند ظاهر می شود که توسعه بر عیال مطلوبست.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که دست بالا بهتر است از دست زیر یعنی دادن بهتر است از گرفتن و ابتدا به عیال خود کن و هر چه از ایشان زیاد آید به دیگران ده.

و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که گناهی اعظم از آن نیست که شخصی عیال خود را ضایع گذارد.

و کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیاء صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند که مؤمن به شهوت اهلش می خورد و منافق اهلش به شهوت او می خورند یعنی می باید که مراد عیال را مقدم دارد بر مراد خود و بهتر آنست که به نوبت قرار

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۱۹

دهد هر شب یک کسرا مقدم دارد و هر چه او خواهد بخرد یا بپزد و دیگران تابع باشند و می باید که خود مراد نداشته باشد و اگر ممکن باشد هر شب مراد همه را حاصل کند.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که از جمله سعادات آدمی آنست که خود بر سر

عیال خود باشد و فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه هر صباح بطلب روزی از جهه عیال خود می فرمودند عرض کردند که یا ابن رسول اللّٰه کجا می روید می فرمودند که می روم که تصدقی از جهه عیال خود بیاورم عرض نمودند که نفقه عیال تصدق می تواند بود حضرت فرمودند که هر که طلب حلال کند و صرف ایشان کند از جهه رضای الهی ثواب تصدق دارد بر ایشان و از اینجا ظاهر شد که هر احسانی که از جهه رضای الهی است آن را صدقه می نویسند در نامه عمل بنده.

و کالصحیح منقول است که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند که آیا حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از جهه عیال خود قوتی خاص مقرر می فرمودند حضرت فرمودند که بلی زیرا که نفس هر گاه قوت خود را داند به آن قانع می شود گوشت بدن بران قوت می روید و به سبب آن قوت عبادت زیاده می شود.

و در حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که اگر به بازار روم و یک درهم گوشت از جهه عیال خود بخرم وقتی که ایشان خواهان گوشت باشند به آن که چند روز باشد که نخورده باشند نزد من محبوبتر است از آن که بنده آزاد کنم.

و در صحیح از یاسر منقولست که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۰

می فرمودند که سزاوار آنست که مؤمن در زمستان از قوت عیال خود کم کند و زیاده کند در هیمه که خود را به آن گرم کنند یعنی اگر نداشته باشد و یقین عیال راضیند که سرما نخورند

و نان خورش نداشته باشند و نان خالی بخورند و غرض از ذکر این غرور در اخبار آنست که بدانند که در جمیع ضروریات خانه تقصیر نباید کرد و هر چه متعارف ایشان باشد از جهه ایشان به همرساند غنی در خور خود و فقیر در خور خود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جائی از قرآن مجید عموما و خصوصا مثل آن که فرموده است که معاشرت کنید با زنان بمعروف یعنی خوب یا متعارف و فرموده است که بر شوهر است روزی زنان و پوشش ایشان بمعروف

### [اگر ندانی که سائل فقیر است ]

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن السّائل یسال و لا یدری ما هو فقال اعط من وقع فی قلبک الرّحمه له و قال صلوات اللّٰه علیه اعطه دون الدّرهم قلت اکثر ما یعطی قال اربعه دوانیق) و کالصحیح منقول است از فضل که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از سائلی که سؤال کند و ندانیم که شیعه است یا سنی صادقست یا کاذب حضرت فرمودند که بده به کسی که بده به کسی که دلت بر او رحم آید و آن حضرت فرمودند که کمتر از درهم بده چون سائل به کف است و او اعتباری ندارد گفتم اکثر آن چه خوب است چند است فرمودند چهار دانگ درهم که تخمینا بحساب حال دو بیستی و دو نار باشد که پنج نار یک قاز بیکی باشد و ظاهرا آن حضرت صلوات اللّٰه علیه رعایت حال وسط نموده باشند و نظر به جمعی یک دانگ اسراف باشد و نظر به جمعی این مقدار قبیح باشد چنانکه نشنیده ایم تا به غایت از

حضرات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که سایل به کف را نیز کم داده باشند و محتمل است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۱

نسبت به همه کس قبیح باشد زیاده از این دادن چون خود حرمت خود را نگذاشته اند و اظهر آنست که چون سایلان آن زمان همه سنی بوده اند مگر نادری که شیعه باشند بنا بر این زیاده بر این تضیع مال است نظر به ایشان و در زمان ایشان شیعیان نمی گذاشتند که شیعه محتاج شود.

و در حسن کالصحیح منقول است از سدیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که سایل را چیزی می دهم و نمی دانم که مسلمانست یا کافر یعنی ناصبی حضرت فرمودند بده کسی را که ندانی که دوست دار اهل بیت است یا دشمن ایشان زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که به مردمان سخن بگوئید یعنی اعتقاد کفر مکنید تا کفر ایشان ظاهر نشود یا تقیه کنید از ایشان اما دشمنان اهل البیت را چیزی مدهید و هم چنین جمعی را که از علماء غیر نواصب باشند مثل علماء زیدیه یا واقفیه یا سنی که دوست دار اهل بیت باشند که مستضعفانند توان چیزی دادن تا شاید که به احسان تالیف قلوب ایشان شود و شیعه شوند

**[رد سائل ]**

(و روی الوصّافی عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال کان فیما ناجی اللّٰه عزّ و جلّ به موسی علیه السّلام انّه قال یا موسی اکرم السّائل ببذل یسیر او بردّ جمیل انّه یاتیک من لیس بإنس و لا جان ملائکه من ملائکه الرّحمن یبلونک فیما خوّلتک و یسالونک فیما نوّلتک فانظر کیف أنت صانع یا ابن

عمران) در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که در جمله آن چیزهایی که حق سبحانه و تعالی راز گفت با حضرت موسی علیه السلام این بود و حدیث مناجات حضرت موسی را در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۲

کافی روایت کرده است بسند مرسلی اما اجزای آن را در کافی و کتب صدوق و غیر آن به اسانید متکثره معتبره روایت کرده اند که حق سبحانه و تعالی با موسی مناجات کرد یعنی در طور یا در دلش انداخت که ای موسی سایل را گرامی دار اگر چه به اندک چیزی باشد و اگر چیزی نداشته باشی نحوی رد کن که آزرده نشود که إن شاء اللَّه مرتبه دیگر بدهم و الحال چیزی با من نیست به درستی که گاه هست که می آید به نزد تو سایلی که نه آدمی است و نه جنی بلکه فرشتگانی چندند از ملائکه رحمت که آزمایش می کنند ترا در آن چه عطا کرده ام ترا از مال و سؤال می کنند از تو چیزی را که به تو احسان فرموده ام پس ملاحظه کن که چگونه سر می کنی با سایل پس اگر فرشتگان باشند و تو ایشان را رد کرده باشی چه حسرتها که خوری بعد از رد و خطاب بحسب ظاهر با موسی است و بحسب واقع با دیگران و اللَّه تعالی یعلم (و قال صلوات اللَّه علیه اعط السّائل و لو کان علی ظهر فرس) و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که فرمودند که سایل را عطا کن و اگر چه بر اسب سوار

باشد و لفظ کان در اکثر نسخ نیست و در کافی و تهذیب هست و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است و بعضی از اصحاب به تبعیت عامه خذلهم اللّٰه ذکر کرده اند که از جمله احادیث موضوعه است این حدیث با آن که ارباب حدیث ما همه حکم به صحت آن کرده اند و علما باین حدیث عمل نموده اند و ظاهرش آنست که رد سایل نمی باید کرد از جهه داشتن اسب چون ممکن است که اسب را به عاریت گرفته باشد و اگر از او باشد ممکن است که اضعاف آن دین در ذمه اش باشد و بر تقدیر عدم دین ممکن است که از اهل تجمل بوده باشد و بی فرس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۳

نتواند زیستن و اکثر اصحاب استثنا کرده اند اسب را با خانه و خادم بلکه هر چه از جمله ضروریات باشد که بی آن نتواند زیستن مثل جامه تجمل اگر از اهل آن باشد و کتب علمی و غیر آن را چنانکه شریعت سمحه سهله مقتضی آنست که کار را بر مستحقین تنگ نکنند اگر چه نظر بحال مستحق أنسب آنست که تا مقدورش باشد نگیرد و تا واجب نشود سؤال نکند (و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله لا تقطعوا علی السّائل مسألته فلو لا انّ المساکین یکذبون ما افلح من ردّهم) و بسند سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که قطع مکنید سؤال سایل را برد و اگر چه دروغ گوید مگویید که دروغ است که سبب ایذای او شود بلکه غنیمت دانید دروغ ایشان را که اگر نه آن بود که بعضی از

ایشان دروغ می گویند هر آینه رستگار نمی شد کسی که رد ایشان می کرد و لیکن بمجرد آن که بعضی دروغ گویند یا همه دروغ گویند حکم نمی توان کرد که این کلام دروغ است مثلا سایل می گوید که سه روز است که قوت نخورده ام و مظنون باشد که دروغ می گوید و اگر تبره اش پر از نان باشد حمل نمی توان کرد که شاید کوفتی داشته باشد که نان نتواند خورد و خواهد که همه را جمع کند و بفروشد و چیزی مناسب مرضش بخرد یا آن که اگر سایل سر کرده است و درد دلی می کند اگر پیش از اتمام سخنش چیزی به او دهید یا گویید که مطلب ظاهر شد چیزی بدهید او را سبب شکستگی دل او می شود بلکه بگذارید که مطلب را تمام کند و اصلا اظهار کذب او مکنید هر چند دانید و چیزی به او ندهید او را رد جمیل کنید و بگوئید که إن شاء اللّٰه حق سبحانه و تعالی خواهد داد چیزی که ما به شما بدهیم یا کنایه از رد است یعنی سایل را رد مکنید چنانکه وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۴

شده است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ که مراد این است که سایل را رد مکنید.

و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله هرگز سائلی را رد نفرمودند اگر چیزی داشتند می دادند و اگر نه می گفتند که خدا خواهد داد که بمنزله وعده بود سایل را که دلش خوش باشد و یا آن که تا مقدور باشد چیزی به ایشان بدهید هر چه باشد.

چنانکه کالصحیح

از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که رد مکنید سایل را اگر چه سمّ سوخته باشد که ممکن است که زخمی داشته باشد بر زخمش به پاشد یا آن که هر چند بکار او نیاید و دور اندازد تو بده و رد مکن و اظهر آنست که مبالغه است در قلت و غرض اینست که رد مکنید اگر چه پاره از نان خشک باشد بدهید.

و کالصحیح منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هیچ سایلی را رد مکنید و شامل سؤال علوم و درس و دعا و سایر مسایل هست و هم چنین اگر دختر خواهد و کفو باشد (و روی عن الولید بن صبیح قال کنت عند ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فجاءه سائل فاعطاه ثمّ جاءه اخر فاعطاه ثمّ جاء آخر فاعطاه ثمّ جاءه اخر فقال وسّع اللّٰه علیک ثمّ قال انّ رجلا ـ لو کان له مال یبلغ ثلثین او اربعین الف درهم ثمّ شاء ان لا ـ یبقی منها شی ء الّا وضعه فی حقّ لفعل فیبقی لا مال له فیکون من الثّلاثه الّذین یردّوا دعاؤهم قال قلت من هم؟ قال احدهم رجل کان له مال فانفقه فی وجهه ثمّ قال یا ربّ ارزقنی فیقول الرّبّ أ لم ارزقک، و رجل جلس فی بیته و لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۵

یسعی فی طلب الرّزق و یقول یا ربّ ارزقنی فیقول الرّب عزّ و جلّ أ لم اجعل لک سبیلا إلی طلب الرّزق و رجل له امرأه تؤذیه فیقول یا ربّ خلّصنی منها فیقول عزّ و جلّ أ لم اجعل أمرها بیدک) و در موثق کالصحیح

و صحیح منقول است از ولید بن صبیح بن وزن امیر یا بر وزن حسین که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بودم که سائلی آمد و حضرت چیزی به او دادند و سایلی دیگر آمد و دادند و سائلی دیگر آمد و دادند و سائل چهارم که آمد حضرت دعا کردند او را تا رد نکرده باشند که حق سبحانه و تعالی روزی را بر تو فراخ گرداند بعد از آن حضرت از جهه بیان مسأله فرمودند که اگر شخصی مالی داشته باشد که سی هزار درهم یا چهل هزار درهم بوده باشد و خواهد که چیزی باقی نماند یا چیزی را باقی نگذارد، و در کافی شی ء نیست و همه را در راه مشروع صرف نماید می تواند کرد اما آخر از جمله آن سه کسی خواهد بود که دعای ایشان را رد می کنند ولید گفت عرض نمودم که آن سه کس کیستند حضرت فرمودند که یکی از آنها شخصی است که مالی داشته باشد و همه را صرف نماید اگر چه در راه مشروع باشد و بعد از آن گوید که خداوندا مرا روزی ده پروردگار عالمیان فرماید که آیا ترا روزی ندادم دویم شخصی که در خانه خود نشسته باشد و در طلب رزق سعی نکند و گوید که ای پروردگار من مرا روزی ده پس پروردگار جل جلاله فرماید که آیا من از جهه تو راهی مقرر نساخته ام که از آن راه طلب کنی روزی راه و سیم مردی است که او را زنی باشد و آن زن او را آزار دهد و گوید که خداوندا مرا از

دست این زن خلاصی ده حق سبحانه و تعالی فرماید که آیا من طلاق او را بدست تو مقرر نفرمودم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۶

و در موثق کالصحیح از جعفر جعفری از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است این سه کس با چهارم که شخصی مال خود را قرض دهد بدون بینه آن شخص منکر شود و او نفرین کند بر منکر خطاب رسد که آیا امر نکردم به گواه گرفتن.

و در موثق کالصحیح از ولید بن صبیح به زیادتی چهارم کسی که نفرین کند بر هم سایه و مع هذا می تواند که دور رود از هم سایگی او به فروختن خانه.

و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند که دعای پنج کس مستجاب نمی شود و نفرین شوهر زن را و حال آن که طلاقش بدست اوست و نفرین آقا بر بنده که سه بار گریخته باشد از او و نفروشد او را، و شخصی از زیر دیوار مایل گذرد و تند نرود تا بر سرش آید، و کسی که قرض دهد و گواه نگیرد و کسی که در خانه نشسته باشد و گوید اللهم ارزقنی و بطلب روزی نرود و ازین باب اخبار بسیار وارد شده است و در مواضع خود نیز خواهد آمد

### [سه سایل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه فی السّؤال اطعموا ثلاثه و ان شئتم ان تزدادوا فازدادوا و الّا فقد ادّیتم حقّ یومکم) و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که فرمودند که سه سایل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر و اگر نه حق آن روز را

داده اید (و قال صلوات اللّه علیه اذا اعطیتموهم فلقّنوهم الدّعاء فانّه یستجاب لهم فیکم و لا یستجاب لهم فی أنفسهم) و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۷

به سایلان چیزی دهید هر مطلبی که دارید به فقرا بگوئید که هم چنین دعا کنید از جهه ما که دعای ایشان در حق شما مستجاب می شود و در حق خودشان مستجاب نمی شود.

و در صحیح از حضرت ابو الحسن کاظم یا رضا صلوات اللّه علیهما منقولست که دعای هیچ کس را حقیر مدانید زیرا که دعای یهود و نصاری در حق شما مستجاب می شود و در حق خودشان مستجاب نمی شود و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت علی بن الحسین صلوات اللّه علیهما که هر که تصدق کند بر مسکینی ضعیف و آن مسکین در آن ساعت دعا کند دعای او مستجاب می شود و از این جهت است که خطاب به حضرت سید المرسلین صلوات اللّه علیه رسید که چون زکات را بگیری از جهه دهندگان دعا کن که دعای تو سبب ازدیاد ایمان ایشان می شود و امام و فقیه نیز دعا می کنند از جهه ایشان، و سائل را خفت است دعا کردن مگر آن که ایشان بطلبند دعا را که خفت نخواهد بود (و قال الصّادق صلوات اللّه علیه فی الرّجل یعطی غیره الدّراهم یقسمها قال یجری له من الاجر مثل ما یجری للمعطی و لا ینتقص من اجره شی ء) و در کافی و بعضی از نسخ و لا ینقص المعطی من اجره شیئا و در صحیح از جمیل منقول است که آن حضرت فرمودند که هر

گاه شخصی چیزی از نقره یا غیر آن به شخصی دهد که او قسمت کند آن را در میان فقرا از جهه قسمت کننده آن مقدار ثواب هست که مالك را هست و از بهره مالك چیزی کم نمی شود یا او از حصه مالك چیزی را کم نمی کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۸

(و لو انّ المعروف جری علی سبعین یدا لأوجروا کلّهم من غیر ان ینتقص من اجر صاحبه شی ء) و کلینی در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که اگر نیکی به هشتاد دست بگردد و در این کتاب هفتاد است همه ثواب یابند بی آن که از مزد صاحب چیزی کم شود، و چون صدوق همه را صحیح می داند و نام راوی را نبرده است همه را درهم کرده است بعضی از اوقات و در مثل اینجا توهم تکرار می شود و احادیث بر این مضمون بسیار است (و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه أیّ الصّدقه افضل قال جهد المقلّ اما سمعت قول اللّٰه عزّ و جلّ وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ هل تری هاهنا فضلا) و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند که کدام تصدق بهتر است حضرت فرمودند که تصدق پریشانی که قلیلی داشته باشد و آن را ایثار کند نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ایثار می کنند دیگران را بر خود هر چند خودشان نهایت فقر دارند آیا می بینی در اینجا فضلی، یعنی ظاهر است که حق سبحانه و تعالی مدح اهل البیت صلوات اللّٰه علیهم و مدح انصار فرموده است بر ایثار و

سوره هل اتی نیز در ایثار نازل شده است و ظاهرا نسبت به عیال بار ایثار عیال است و کسی که تنها باشد ایثار خوبست اگر قوت صبر داشته باشد مانند اهل بیت مستحق ثنای الهی خواهند بود (و قال علیّ بن الحسین صلوات اللَّه علیهما ضمنت علی ربّی ان لا یسال احد من غیر حاجه الّا اضطرّته المسأله یوما إلی ان یسال من

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۲۹

حاجه) و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیهما منقولست که من ضامنم یعنی البته چنین است که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که هر که بدون احتیاج سؤال کند البته چنین شود که سؤال کند با احتیاج اگر چه یک روز باشد.

**[هر که دری از سؤال بر روی خود بگشاید حق دری از فقر بر روی او گشاید]**

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه اتّبعوا قول رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله انّه قال من فتح علی نفسه باب مسأله فتح اللَّه علیه باب فقر) از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که متابعت کنید قول آن حضرت را که فرمودند یا از جهه آن که فرمودند که هر که دری از سؤال بر روی خود بگشاید حق سبحانه و تعالی دری از فقر بر روی او گشاید (و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه ما من عبد یسال من غیر حاجه فیموت حتّی یحوجه اللَّه عزّ و جلّ إلیها و یکتب له بها النّار) و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که هیچ بنده با عدم احتیاج سؤال نکند مگر آن که حق سبحانه و تعالی او را محتاج کند به آن حاجت پیش از مرگ یعنی از دنیا بیرون نرود تا محتاج شود و

آتش جهنم نیز از جهه او واجب شود.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر گاه شخصی قوت سه روزه داشته باشد و سؤال کند فردای قیامت در صحرای محشر بر روی او گوشت نباشد (و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله انّ اللّٰه عزّ و جلّ احبّ شیئا لنفسه و ابغضه لخلقه ابغض عزّ و جلّ لخلقه المسأله و أحبّ لنفسه ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۰

یسال لیس شی ء احبّ الیه من ان یسال فلا یستحیی احدکم ان یسال اللّٰه عزّ و جلّ من فضله و لو شسع نعل) و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که بتحقیق که اللّٰه تعالی از برای خود چیزی را دوست داشته است، و از برای خلق دشمن داشته است که بندگان از غیر او سؤال کنند، و دوست می دارد که از او سؤال کنند و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که از او سؤال کنند پس می باید که هیچ یک از شما شرم نکنند از آن که از فضل الهی چیزی سؤال کنند و اگر چه بند نعلین باشد که از خدا بطلبند و مگویید که این قابل نیست زیرا که قلیل و کثیر نزد او یکسان است و می باید که هر دو نزد بنده بزرگ باشد چون از جانب اوست.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه إیّاکم و سؤال النّاس فانّه ذل فی الدّنیا و فقر تتعجّلونه و حساب طویل یوم القیمه) و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که زنهار که چیزی از مردمان مطلبید که طلب سبب

مذلت و خواریست در دار دنیا و فقریست که خود را به آن مبتلا می کنید بدست خود و حساب دراز خواهد بود در روز قیامت.

و مرویست که لقمان به پسرش گفت ای فرزند صبر را که تلخ است چشیده ام و پوست درختان تلخ مزه را خورده ام نیافته ام چیزی را که از فقر تلختر باشد پس اگر روزی به آن مبتلا شوی زنهار که آن را به کسی اظهار مکن که ایشان ترا خوار می کنند و نزد ایشان بی اعتبار می شوی و نفعی به تو نمی تواند رسانید، رو به کسی کن که فقر را داده است او برطرف می تواند کرد که از او سؤال کرد که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۱

نداد و که اعتماد به او کرد که نجات نداد او را (و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لو یعلم السّائل ما فی المسأله ما سال احد احدا و لو یعلم المعطی ما فی العطیّه ما ردّ احد احدا) و در حسن کالصحیح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ای محمد اگر سایل بداند قبح سؤال را و عذابی را که مقرر است بر آن هیچ کس از هیچ کس سؤال نکند و اگر دهنده بداند حسن عطا و ثواب آن را هیچ کس رد نکند هیچ کسرا (و جاءت فخذ من الأنصار إلی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله فسلّموا علیه فردّ علیهم السّلام فقالوا یا رسول اللّٰه لنا إلیك حاجه قال هاتوا حاجتكم قالوا انّها حاجه عظیمه قال هاتوا ما هی قالوا تضمن لنا علی ربّك الجنّه قال فنكس صلّی اللّٰه علیه و آله رأسه و نكت

فی الأرض ثمّ رفع رأسه فقال افعل ذلک بکم علی ان لا تسالوا احدا شیئا قال فکان الرّجل منهم یکون فی السّفر فیسقط سوطه فیکره ان یقول لإنسان ناولنیه فرارا من المسأله فینزل فیاخذه و یکون علی المائده و یکون بعض الجلساء اقرب منه إلی الماء منه فلا یقول ناولنی حتّی یقوم و یشرب) و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که قبیله از انصار به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمدند که سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان را دادند پس عرض نمودند که یا رسول اللّه ما را حاجتی است نزد تو حضرت فرمودند که بگوئید که چه حاجت دارید گفتند حاجتی است بزرگ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۲

فرمودند که بگوئید که چه حاجتست گفتند می خواهیم که ضامن شوی از جانب پروردگارت که ما را به بهشت برد حضرت سر به زیر انداختند و خطی به زمین می کشیدند و ظاهرا انتظار وحی می بردند پس سر مبارک بالا کردند و فرمودند که ضامن می شوم باین شرط که از هیچ کس چیزی نطلبید مگر از خدا و ایشان بشرط خود وفا کردند که بسیار بود که در سفر تازیانه از دست ایشان می افتاد و کسی نزد ایشان بود و لیکن نمی خواستند که سؤال کنند از چهار پا به زیر می آمدند و آن را برمی داشتند و بسیار بود که بر سر خوانی نشسته بودند و بعضی به آب نزدیکتر بودند نمی گفتند که آب را بده خود برمی خواستند و می آشامیدند (و قال صلّی اللّه علیه و آله استغنوا عن النّاس و لو بشوص

السّواك) و از حضرت سيد الانبياء منقول است كه استغنا ورزيد از مردمان و اگر دهند مگيريد چه جاى آن كه طلب كنيد اگر چه بماليدن مسواك ديگران باشد به دندان خود يا آن قدر بماليد كه قدرى كه ريشه كرده باشد بريزد و مسواك پس دهيد و احاديث در فضيلت استغنا از حد حصر بيرونست (و قال الصّادق صلوات اللّه عليه المنّ يهدم الصّنيعه) و منقول است كه آن حضرت صلوات اللّه عليه فرمودند كه منت نهادن ضايع مى كند احسان را.

(و قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله انّ اللّه تبارك و تعالى كره لى ستّ خصال و كرهتهنّ للأوصياء من ولدى و اتباعهم من بعدى العبث فى الصّلاه و الرّفث فى الصّوم و المنّ بعد الصّدقه و اتيان المساجد جنبا و التّطلّع فى الدّور و الضّحك بين القبور)

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۳۳

و در موثق كالصحيح از اسحاق از حضرت صادق صلوات اللّه عليه منقولست كه آن حضرت صلى اللّه عليه و آله فرمودند كه به درستى كه حق سبحانه و تعالى را خوش نمى آيد از شش خصلت از من و من نيز كراهت دارم اين خصلتها را از جهه اوصياى از فرزندان من و از جهه شيعيان ايشان بعد از من و آنها عبث و بازى كردن است در نماز با ريش و دست و غير آن و در روزه فحش گفتن يا جماع كردن و منت نهادن بر سايل بعد از تصدق و به مساجد رفتن با جنابت و مشرف شدن به خانه مردم و خنده كردن در قبرستان است و تفصيل همه گذشت در باب زيارت قبور و آن چه

مناسب اینجاست منت نهادنست بعد از تصدق و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ای مؤمنان باطل مکنید تصدقات خود را به منت نهادن و آزار سایل دادن (و روی عن مسعده بن صدقه عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن آبائه انّ امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بعث إلی رجل بخمسه أوساق من تمر البغیبغه و کان الرّجل ممّن یرجی نوافله و یرضی نائله و رفده و کان لا یسال علیّا و لا غیره شیئا فقال رجل لأمیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و اللّٰه ما سالک فلان شیئا و لقد کان یجزیه من الخمسه الأوساق وسق واحد فقال له امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه لا کثّر اللّٰه فی المؤمنین ضربک اعطی انا و تبخل أنت اذا لم اعط الّذی یرجونی الّا من بعد مسألتی ثمّ اعطیته بعد المسأله فلم اعطه الّا ثمن ما اخذت منه و ذلک لأنّی عرّضته لان یبذل لی وجهه الّذی یعفّره فی التّراب لربّی و ربّه عزّ و جلّ عند تعبّده له و طلب حوائجه الیه فمن فعل هذا بأخیه المسلم و قد عرف انّه موضع لصلته و معروفه فلم یصدق اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۴

فی دعائه له حیث یتمنّی له الجنّه بلسانه و یبخل علیه بالحطام من ماله و ذلک انّ العبد قد یقول فی دعائه اللّٰهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات فاذا دعا له بالمغفره فقد طلب له الجنّه فما أنصف من فعل هذا بالقول و لم یحقّقه بالفعل) و کالصحیح منقول است از آن حضرت از حضرات پدران بزرگوارش یعنی از امام محمد باقر و او از علی بن الحسین و او از حسین بن علی صلوات اللّٰه

علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه از جهه شخصی یک نصاب زکات از خرمای مزرعه بغیبغه فرستادند و این شخص مردی بود که پیش از این مردمان از او نفعها می بردند و الحال چیزی نداشت و چشم داشت مردمان بحال خود بود و بهر کس آن مقدار عطا می کرد که ایشان از او راضی و خوشنود بودند و این مرد از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و از غیر آن حضرت سؤال نمی کرد پس شخصی به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین و اللّٰه فلانی از شما چیزی طلب نکرد اگر یک وسق که شصت صاع باشد به او می دادید او را بس بود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امثال تو مردم را بسیار نکناد من می دهم و تو بخل می ورزی هر گاه شخصی که از من امیدوار است به او ندهم چیزی مگر بعد از سؤال او و چون سؤال کند به او بدهم پس آن چه به او دهم بهای آبروی او را داده خواهم بود زیرا که من او را در معرض این در آورده خواهم بود که رویی را که در خاک می مالد به نزد پروردگار من و پروردگار او در حال بندگی و طلب حوائج از او چنین رویی را به نزد من آورد و از من سؤال کند ثمن رو انداختن را گرفته خواهد بود پس کسی که با برادر مؤمن خود چنین کند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۵

داند که او پریشان است و محل احسان و انعام اوست پس بحق سبحانه

و تعالی راست نگفته است در دعایی که از جهه او می کند چون شخصـی که در مال باطل دنیا با او مضایقه کند چون بهشـت با صـد هزاران هزار نعمت دائمی را از جهه او خواهد خواست زیرا که بنده دعا می کند که خداوندا بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس هر گـاه از جهه او طلب مغفرت کنـد بهشت را طلب کرده است و به زبـان گفته است و دلش با زبان موافق نبوده دروغ گفته خواهـد بود با حق سبحانه و تعالی پس نباشد که به زبان از جهه برادرش بهشت طلبد و بفعل مضایقه کند از چهار وسق خرمائی که دیگری به او می دهد پس ببین که گفتار چه چیز است و کردار چه چیز.

و در صـحیح از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودنـد که نزد من یک حـج بهتر است از بنده آزاد کردن و بنـده آزاد کردن تا ده بنـده آزاد کردن و بهتر از ده بنـده آزاد کردن و ده بنده آزاد کردن تا هفتاد بنده آزاد کردن، و نزد من اعـانت یـک خانه از مسـلمانان کردن که قوت ایشان را و پوشـش ایشان را بـدهم و روی ایشان را از مـذلت سؤال نگاه دارم محبوبتر است از حـج و حج و حج تا ده حج و ده حج و ده حج تا هفتاد حج. و ظاهر آنست که جمعی را ثواب یک بنده آزاد کردنست و جمعی را دو تا هفتاد و هم چنین حج و این اختلاف بحسب اختلاف در کمالات و نیات و شـروط است و اللّٰه تعالی یعلم.

و در حسن

کالصحیح منقولست که از معلی که شبی باران آمده بود و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از خانه بیرون رفتند به جانب صفه بنی ساعده که فقرا در آنجا بسر می بردند من از عقب آن حضرت رفتم دیدم که چیزی افتاد و حضرت فرمودند که بسم اللّٰه اللهم ردّ علینا یعنی استعانت از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۶

حق سبحانه و تعالی می خواهم در یافتن آن چه ریخته است یا باسم او تبرّک می جویم خداوندا آن چه ریخته است همه را باز ده پس به خدمت آن حضرت آمدم و سلام کردم فرمودند که معلی توئی گفتم بلی فدای تو گردم فرمودند که بردار آن چه ریخته است و بمن ده پس دیدم که نان بسیاری ریخته است هر چه را می یافتم به حضرت می دادم پس ملاحظه نمودم انبانی بزرگ بود که نتوانستم برداشتن، پر از نان بود گفتم فدای تو گردم من بر سر گیرم حضرت فرمودند که من اولی ام به برداشتن انبان از تو و لیکن با من بیا.

پس در خدمت آن حضرت به سقیفه بنی ساعده رفتیم دیدیم که جمعی همه در خوابند پس حضرت در زیر سر هر یک یا در زیر انداز ایشان یک نان و دو نان می گذاشتند تا همه را گذاشتند و برگشتیم عرض نمودم که فدای تو گردم این جماعت عارفند بحق یعنی شیعه اند حضرت فرمودند که اگر عارف می بودند تعهد نمک ایشان را می کردیم چنانکه می کردند به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهه هر چیز خزینه داری مقرر فرموده است از فرشتگان مگر تصدق را که حق سبحانه و تعالی خود خازن آنست

و فرمودند که چون پدرم صلوات اللّه علیه تصدق می فرمودند و بدست سائل می دادند از او پس می گرفتند و می بوسیدند و می بوییدند و باز در دست سایل می گذاشتند به درستی که صدقه شب غضب پروردگار را فرو می نشاند و گناهان عظیم را محو می کند و صدقه روز مال را بسیار می کند و عمر را زیاد می کند به درستی که حضرت عیسی به کنار دریایی گذشتند یک قرص نان را در آب انداختند بعضی از حواریان گفتند که یا روح اللّه و یا کلمه اللّه چرا قوت خود را در آب انداختید حضرت فرمودند که تا جانوری از حیوانات بحر آن را بخورد و ثواب آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است. و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۷

موثق کالصحیح از سماعه منقول است که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض نمودم که اگر کسی غیر از قوت یک روز چیزی نداشته باشد تصدق می تواند کرد بر کسی که اصلا چیزی نداشته باشد و هم چنین کسی که قوت یک ماهه داشته باشد تصدق می تواند کرد بر کسی که از او پست تر باشد و هم چنین صاحب قوت یک ساله بر کمتر از خود بحسب مال تصدق می کند یا این جماعت صاحب کفافند و اگر به کسی ندهند محل ملامت نیستند حضرت فرمودند که دو مرتبه است مرتبه افضل آنست که در مقام ایثار دیگران را بر خود مقدم دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را که ایثار می کنند و مرتبه دیگر مرتبه جواز است که اگر ندهد محل ملامت نیست و دست بالا بهتر است از پائین تر و

ابتدا به عیال کن پس ظاهر شد که کمال در ایثار است بشرط قوت بر صبر و توکل و تفویض و رتبه اعلی از آن نمی باشد که اهل بیت را ممکن بود که یک نان یا دو نان را به سایل دهند و باقی را خود تناول فرمایند و لیکن می خواستند که نهایت رتبه کمال را داشته باشند و نسبت به امثال ما این نحو سر کردن کمال نیست چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و بعضی گذشت

## باب ثواب صلاه الامام

این بابی است در ثواب صله امام و ظاهرا اعم است از حقوق واجبه مانند نذر و خمس و هدیه و شکی نیست که زکات واجب بر ایشان حرامست و در زکوات مندوبه، و نذر مطلقی که از جهه بنی هاشم کرده باشند خلافست و فایده ندارد ذکر امثال اینها چون امام معصوم است و هر چه باید می کند.

(سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن قول اللّٰه عزّ و جلّ مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً ۲: ۲۴۵ قال نزلت فی صله الامام صلوات اللّٰه علیه) در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که کیست که قرض دهد به خداوند عالمیان قرضی نیکو تا حق سبحانه و تعالی مضاعف کند از جهه او أضعاف بسیار حضرت فرمودند که این آیه در صله امام علیه الصلاه و السلام نازل شده است یعنی قرض دادن به ایشان قرض دادنست بحق سبحانه و تعالی هم چنان که اطاعت ایشان اطاعت حق سبحانه و تعالی و معصیت ایشان معصیت

حق سبحانه و تعالی است و گذشت که امثال این آیه بسیار است که چون حق سبحانه و تعالی ایشان را خلیفه خود کرده است در اطاعت و عصیان و اکرام و احسان ایشان را بمنزله خود کرده است چنانکه اگر کسی اطاعت نایب پادشاه کند اطاعت پادشاه کرده است و اگر مخالفت او کند مخالفت پادشاه کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۳۹

است و این مجازیست شایع در میان عرب و عجم بلکه جمیع اهل لسان.

و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که دراهم را به نزد امام صلوات اللّه علیهم برند و حق سبحانه هر درهمی را مانند کوه احد می کند و خود فرموده است که کیست که قرض دهد یعنی از جهه رضای او به او قرض دهد قرضی نیکو چون هر چه در راه او داده می شود قرض است و اینجا قرض حسن است که بهترین قرضهاست تا مضاعف گرداند از جهه او اضعاف بسیار، پس حضرت فرمودند که و اللّه که این آیه در صله امام نازل شده است و بس و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرموده است که از شما قرض طلبیده است حق سبحانه و تعالی و حال آن که خزینهای آسمانها و زمینها از اوست و این از محض شفقت و احسان اوست که مال خود را از بنده خود از جهه مصلحت آن بنده قرض فرموده است.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی احتیاجی بخلق ندارد که قرض طلبیده است از آن چه در

دست خلایق است بلکه هر چه مال خداست از جهه ولی اوست که معصوم است و هر که اعتقاد کند که امام محتاج است به آن چه در دست خلایق است او کافر است بلکه مردمان محتاجند که امام از ایشان قبول فرماید چنانکه حق سبحانه و تعالی خطاب به معصوم کرده است که بگیر از اموال صدقه را تا ایشان را مطهر و مزکی سازی و اخبار بسیار بر این مضامین وارد شده است و شکی نیست که هر آیه که وارد شده است در فضیلت خیرات شامل صله امام صلوات اللّٰه علیه هست مگر آن چه بیرون رفت و شک نیست که عالم بوجود معصوم بر پاست و حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۰

سبحانه و تعالی دنیا را از جهه ایشان آفریده است و اگر چیزی صرف معصوم شود و صف ثواب آن نمی توان کرد.

(و قال صلوات اللّٰه علیه درهم یوصل به الامام افضل من الف الف درهم فی غیره فی سبیل اللّٰه) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که یک درهمی که آن را صله امام کنند بعنوان هدیه یا خمس و غیر آن از چیزهائی که بحسب ظاهر شرع از امام باشد و به آن حضرت رسانند بهتر است از هزار هزار درهمی که در راههای دیگر از ابواب خیر صرف نمایند.

و در صحیح از یونس از بعضی از مشایخش منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که درهمی که به امام رسانند و صله امام کنند بهتر است از دو هزار هزار درهم که در غیر آن از وجوه برّ صرف نمایند.

محتمل

است که همین حدیث باشد و تغییر بوجوه برّ از صدوق شده باشد و دو هزار را هزار کردن از نساخ شده باشد و ممکن است که حدیث دیگر باشد و احادیث مثل کوه احد از حساب بیرون است و ممکن است که مراد از همه کثرت عظیم باشد یا اقل مراتب آن هزار هزار باشد و بعد از آن ضعف آن و بعد از آن آن که حساب آن را نتوان کرد و همه در معنی آیه داخل است چون اضعاف کثیره است و فرقست میان اضعاف کثیری که حق سبحانه و تعالی فرماید یا بنده چون وارد است که اگر کسی نذر کند که تصدق کند بمال کثیر هشتاد درهم کافی است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که خداوند شما نصرت داد شما را در موطن بسیار و چون حساب کردیم هشتاد فتح بود که واقع شده بود و در این موضع نیز اگر چه حق سبحانه و تعالی خبر داده است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۱

کثیر فرموده است و لیکن فرقست میان خبر به آن چه واقع شده است و وعده بهشتی که واقع خواهد شد چون در تفسیر همین آیه واقع شده است چند حدیث که مثل کوه احد خواهد بود و آن را اگر بوزن درهم حساب غیر از حق سبحانه و تعالی کسی نمی تواند حساب کردن.

و این تشبیهات نیز به اعتبار عقول ضعیفه است که نزد ایشان هزار هزار و دو هزار هزار و کوه احد بزرگ و بسیار می نماید و اگر نه چه نسبت است میان آن چه حق سبحانه و تعالی در بهشت

کرامت می فرماید و میان این حسابها و احتمالی دیگر آنست که اینها حساب ثواب نباشد بلکه حساب عمل باشد به آن که نزد حق سبحانه و تعالی چنین باشد که ثواب تصدق یک درهم مرتبه باشد از مراتب بهشت که حق سبحانه و تعالی آن را داند و به تفضل خود با امت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه چنان کرده باشد که آن چه امم سابقه بر درهم مثاب می شدند بفضل الهی اقل مراتب این امت ده مثل امم سابقه باشد و بعد از آن نسبت به جمعی که سعیهای بلیغ و مجاهدات شاقه در راه الهی کرده باشند یک درهم هفتصد در نامه عمل ایشان نوشته شود که ایشان داده اند و هم چنین بحسب مراتب کمال بالا رود و بحسب مراتب شخصی که به او دهند آن مضاعف شود و بحسب اوقات و از منه و اماکن مشرفه و امثال اینها دیگر مضاعف شود و بحسب احوال نیز مضاعف شود چنانکه گذشت که آب دادن در جائی که آب باشد بمنزله بنده آزاد کردن است و در جائی که نباشد بمنزله احیاء نفسی است بلکه نفس است و کسی که احیاء یک نفس کند چنانست که احیاء عالمی کرده باشد و این احیاء نیز مختلف است یکی احیائی که از مردن خلاصی دهد و یکی احیائی است که از کشتن خلاصی دهد و یکی احیائی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۲

است که از عذاب ابد خلاصی دهد که سبب تو به فاسقی شود و بالاتر آن که سبب اسلام کافری شود و بالاتر آن که کافری را به مراتب عالیه برساند باز نسبت به آن

کافر نیز مختلف می شود چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در ثوابها که فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده باشد یا ایشان را از کشتن رهانیده باشد و علی هذا القیاس پس ملاحظه نما در درهمی که به امام رسانی چه مرتبه خواهد داشت به اعتبار اصل اعانت آن حضرت و آن نیز به اعتبار شناختن ایشان مختلف می شود.

چنانکه در زیارات ایشان وارد شده است که یک زیارت برابر است با بیست حج و نظر به بعضی برابر است با هزار حج و نظر به بعضی با هزار هزار حج و اگر عید واقع شود برابر است با صد هزار هزار، و چنانکه در نماز جماعت گذشت که اقل مرتبه مضاعفه بیست و پنج است و اگر خلف عالم باشد هزار است، و اگر خلف عالم در مسجد کوفه باشد هزار هزار است و اگر در مسجد مدینه مشرفه باشد ده هزار هزار است و اگر در مسجد الحرام باشد صد هزار هزار است و اگر عدد زیاده شود که دو کس باشند مضاعف می شود مضروبا احدهما فی الاخر به آن که هر یک را صد هزار هزار صد هزار هزار مضاعف می شود و اگر سه کس باشند باین نسبت مضاعف می شود تا ده عدد و بعد از آن حساب آن را کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی نمی داند بحسب آن چه نوشته می شود در نامه عمل بنده که این مقدار عمل کرده و ثواب یک نماز را هیچ کس نمی داند بغیر از حق سبحانه و تعالی از نعیمی که در بهشت کرامت می فرماید و ابد الا باد باشد.

و از این تحقیق بسیاری از

تعارضها بر طرف می شود و ظاهر می شود که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۳

بحسب اشخاص و زمانها و مکانها و رعایت شروط لازمه و مندوبه و امثال اینها مختلف می شود حتی به اعتبار ترتب آثار چنانکه جمعی از علما گفته اند در ضربت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت که به اعتبار ترتب آثار است زیرا که آن ضربت سبب تقویت اسلام شد لهذا منقول است که در آن روز حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که امروز اسلام و کفر در برابر هم افتاده اند اگر عمرو بن عبد ود کشته شود اسلام باقی خواهد بود تا روز قیامت و اگر علی کشته شود کفر خواهد بود تا روز قیامت و منافات ندارد که این یک سبب مضاعفه باشد و اسباب دیگر نیز باشد مانند اخلاص آن حضرت و علم آن حضرت و فضایل آن حضرت چنانکه در هر یک حدیث مستفیضه وارد شده است که اگر بسنجند اخلاص آن حضرت را با اخلاص همه امت حضرت سید المرسلین هر آینه اخلاص علی سنگینی خواهد کرد، و هم چنین محبت آن حضرت خدا و رسول را و محبت خدا و رسول آن حضرت را و سایر کمالات آن حضرت را که در همه بر همه زیادتی خواهد داشت حاصل آن که این بحریست عمیق و بغیر از حق سبحانه و تعالی و جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشان را عالم گردانیده است به این ها از انبیاء و اوصیاء و اولیاء کسی دیگر به تفصیل نمی داند و امثال ما بر سبیل اجمال ممکن است

که بـدانیم و آن هم اگر فضـل الهی شامـل احوال شود. «وَ مـا أَوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا و ذٰلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ.

(و قال الصّادق صـلوات اللَّه علیه من لم یقدر علی صـلتنا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا و من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۴

صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا) و منقول است کالصـحیح از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که نتواند هدایا و تحف و نیکی و کرمی و سایر خوبیها بما کند پس باید که اینها را به شـیعیان ما که صالح و متقی باشـند بکند تا نوشته شود از جهه او ثواب صـله ما، و هر که قـدرت نداشـته باشـد که به زیارت ما آیـد باید که زیارت کند صـلحاء شـیعیان ما را تا نوشته شود از جهه او در نامه عملش ثواب زیارت ما.

و در قوی از حضرت موسی بن جعفر یا علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیهم منقولست که فرمودند که هر که قدرت نداشته باشد که زیارت کند ما را پس باید که زیارت کند برادران مؤمن صالح خود را تا نوشـته شود از جهه او ثواب زیارت ما، و هر که قدرت نداشـته باشد بر صـله ما پس باید که صـله کند برادران مؤمن صالح خود را تا نوشـته شود در نامه عملش ثواب صله ما. و ظاهرا مراد از صـله احسان و خوبیهای مسـتحبه باشد، و ممکن است که شامل حقوق واجبه باشد و حق ایشان را از خمس به شیعیان صالح توان دادن چنانکه گذشت احادیث بسیار، و

احادیث احیاء زمین موات که از جمله اموال ایشان است متواتر است و خواهد آمد و بر تقدیر عدم جواز تصرف بر سبیل اطلاق در قدر ضرورت دور نیست که بی دغدغه باشد.

چنانکه در صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه مرویست که فرمودند که هر که محتاج شود و ضرورت شود او را از شیعیان ما بر او حلال است هر چه خواهد از اموال ما.

و کالصحیح از معاذ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بر شیعیان ما حلال است و بر ایشان فراخ گردانیدیم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۵

صرف کنند از آن چه از اموال ما نزد ایشان بوده باشد بنحو متعارف وسط که نه تنگ گیرند بر خود و نه اسراف کنند، و چون حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه خروج فرمایند بر هر صاحب گنجی گنجش حرامست تا آن را به خدمت آن حضرت برند که مدد لشکر کنند و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که هر چه از مال حضرت جمع شده باشد به خدمت آن حضرت برند و یکی آن که چون حضرت در حال غیبت مال خود بر شیعیان مباح فرموده اند و در حال حضور هر کس هر مال زیادتی که داشته باشد واجبست که به نزد حضرت برند پس اگر مصلحت دانند به او گذارند و اگر نه نزد شیعیان نگذارند که سبب فریفته شدن ایشان شود و مانع جهاد ایشان شود چون زمان آن حضرت همگی عقل کامل بهم خواهند رسانید کسی مخالفت الهی نخواهد کرد و اسرافات بر طرف خواهد شد مستحق زکات و فطر بهم

نرسد و ندا کنند که مستحق کیست و کسی جواب ندهد، اگر مال کسی از او بیفتد کسی برندارد تا خود بیایند و بردارند و اگر از کسی عملی حرام واقع شود فی الحال به نزد آن حضرت یا نایب آن حضرت که همه اولیاء اللّٰه صاحب فراست باشند آیند و ایشان اقامت حد تا تعزیر کنند و اگر خود نیایند حضرت کس فرستند و ایشان را طلبند و بر آن که گواه گواهی دهد حضرت اقامه حد یا تعزیر فرمایند، و میراث را به جمعی دهند که در عالم ارواح با هم الفت داشته اند و سایر احکامی که مخصوص زمان آن حضرتست صلوات اللّٰه علیه که خواهد آمد إن شاء اللّٰه و لیکن اکثر علما حمل کرده اند این احادیث مطلقه را بر مناکح چون احادیث متواتره وارد است بر حلیت آن، و هم چنین زمینهای موات اگر احیا کنند و خانه بسازند می توانند نشست و نماز می توانند کرد و این اباحت نیز در اخبار متواتره وارد شده است و هم چنین انفال زمین مانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۶

سر کوهها و شکم رود خانه ها و مانند بحرین که به جنگ نگرفته اند.

و در روایتی قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه جمعی جنگ کنند بی رخصت امام هر غنیمتی که بهم می رسد از امام است و اگر بامر امام جنگ کنند و غنیمتی بیابند خمس از امام است.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن وهب منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اگر چرخچی امام بفرستد و غنیمتی بیاورند چه حکم دارد

و چگونه قسمت می کنند آن را حضرت فرمودند اگر جنگ کنند با سرداری که امام سردار ایشان کرده باشد خمسی از خدا و رسول است و خمس را در میان ایشان قسمت می کنند و اگر قتال نکرده باشد یعنی بامر امام یا مطلقا هر غنیمتی که بهم می رسد از امام است هر جا که می خواهد صرف می نماید و اکثر علما عمل کرده اند و سابقا مذکور شد که اگر در واقع از حضرت امیر المؤمنین بود آن حضرت حکم مفتوح العنوه بر آن جاری ساختند تا مسلمانان در تعب نباشند یا آن که مال آن حضرتست و حضرت به شیعیان گذاشتند تا حضرت صاحب الامر خروج فرمایند و اللّٰه تعالی یعلم

## [کتاب الصوم]

### باب علّه فرض الصّیام

(سال هشام بن الحکم ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن علّه الصّیام فقال انّما فرض اللّٰه عزّ و جلّ الصّیام لیستوی به الغنیّ و الفقیر و ذلک انّ الغنیّ لم یکن لیجد مسّ الجوع فیرحم الفقیر لأنّ الغنیّ کلّما اراد شیئا قدر علیه فاراد اللّٰه عزّ و جلّ ان یسوّی بین خلقه و ان یذیق الغنیّ مسّ الجوع و الالم لیرقّ علی الضّعیف و یرحم الجائع) این بابی است در بیان علت واجب ساختن حق سبحانه و تعالی صوم را بهشت سند صحیح منقول است از هشام که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از علت روز گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید روزه را تا به سبب آن مساوی شوند غنی و فقیر زیرا که غنی باختیار خود گرسنگی نمی کشد تا بر فقیران رحم کند زیرا که غنی هر چه می خواهد بر آن قدرت

دارد پس حق سبحانه و تعالی روزه را مقرر ساخت تا غنی و فقیر را مساوی کند و بچشاند غنی را الم گرسنگی و در کافی در حدیث حمزه که خواهد آمد به جای مس مضض است بمعنی حرقت و الم اگر چه مس نیز لطفی دارد که مراد این باشد که الم غنی مثل فقیر نیست زیرا که خاطرش جمع است که شب تلافی می کند بخلاف فقیر و به سبب این الم قدر گرسنگان را بداند و بر ضعیف رقت کند و بر گرسنه رحم کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۸

(و كتب ابو الحسن عليّ بن موسى الرّضا صلوات اللَّه عليهما إلى محمّد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله علّه الصّوم لعرفان مسّ الجوع و العطش ليكون ذليلا مستكينا مأجورا محتسبا صابرا و يكون ذلك دليلا له على شدائد الآخره مع ما فيه من الانكسار له عن الشّهوات واعظا له فى العاجل دليلا على الاجل ليعلم شدّه مبلغ ذلك من اهل الفقر و المسكنه فى الدّنيا و الآخره) و كالصحيح منقول است كه آن حضرت صلوات اللَّه عليه در جواب سؤالهاى محمد نوشتند در عله روزه داشتن كه از جهه آنست كه بيابد تعب گرسنگى و تشنگى را و به سبب آن نفس اماره ذليل شود چون قوت او از شهوات است، و با تضرع شود و چون فرمان الهى برده است ثواب بايد و قرب الهى او را حاصل شود و عادت كند نفس بر صبر و به اندك جفائى كه كشد او را راهنمايى كند بر سختيهاى آخرت با آن كه اكثر شهوات از خوردن حاصل مى شود و به سبب نخوردن سورت

شهوات شکسته می شود و پند دهنده او باشد در دار دنیا که قدر گرسنگان را بداند و راهنما باشد بر گرسنگی روز قیامت و جمعی که در هواهای گرم روزه داشته باشند گرمای قیامت را نکشند و هر که آتش روزه در اندرون او شعله کشیده باشد آتش جهنم را نه بیند و فکر کند که اندک حرارتی با اندک گرسنگی را هر گاه تاب نداشته باشد با آن گرمی و گرسنگی چه خواهد کرد، و بداند که هر گاه جمعی در این نشاء فقیر باشند حال ایشان چگونه است و هم چنین جمعی که در آنجا گرسنگی کشند تا کاری نکنند که در دار دنیا به فقر و محنت مبتلا شود و در دار عقبی به فقر و عذاب گرفتار شود و هر گاه آدمی تاب این جفا ندارد تاب آن چون خواهد داشت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۴۹

و در حسن کالصحیح از فضل مرویست که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه فرمودند این علتها را از جهه صوم و در آخر باین عنوانست که تا استدلال کنند به سبب مشقت روزه که چگونه می گذرد بر فقرا در روزه و غیر روزه چه می رسد به سبب فقر تا باعث شود که حقوقی که حق سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده است بدهند.

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از زراره که ابرش از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه سؤال کرد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی که مبدل شود این زمین به زمین دیگر چه چیز مبدل خواهد شد حضرت فرمودند که مبدل می شود به نان سفید

میـده که خلایق از آن خورنـد تا از حساب فارغ شوند ابرش گفت که در آن روز و آن دهشت خوردن به یاد کسـی می رسـد حضـرت فرمودنـد که در وقتی که در جهنم باشـند از خوردن ضـریع و آشامیـدن حمیم نمی افتند هر گاه در عذاب باشـند می خورند در حساب چون نخورند، و چند حدیث کالصـحیح بر این مضـمون وارد شده است پس گرسنگی در قیامت باین عنوان خواهـد بود که جمعی که در عذاب باشند به ایشان ندهند هم چنان که اهل جهنم تا هزار سال اسـتغاثه العطش نکنند حمیم به ایشان نمی دهنـد حق سـبحانه و تعالی همه را از همه عـذابها نجات کرامت فرماید بجاه محمد و عترته الطاهرین (و کتب حمزه بن محمّد إلی أبی محمّد صـلوات اللَّه علیه لم فرض اللَّه الصّوم فورد فی الجواب لیجد الغنیّ مسّ الجوع فیمنّ علی الفقیر) و در قوی منقولست از حمزه که عریضه به خدمت حضرت امام حسن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۰

عسکری صلوات اللَّه علیه نوشتم که حق سبحانه و تعالی چرا روزه را واجب گردانیده است پس فرمان آن حضرت صلوات اللَّه علیه بمـا رسـید که تـا بیابـد غنی حرارت و مشـقت گرسـنگی را تا انعام کنـد بر فقیر، و در کافی مضـض الجوع فیحنوا و ظاهرا صـدوق از آنجا برداشـته است و تصـحیف از نساخ شده است اگر چه بهمان معنی است اما در این مقام عبارت کافی در هر دو کلمه اربـط است و حنو شـفقت و مهربـانی است (و روی عن الحسن بن علی ابن ابی طالب صـلوات اللَّه علیهما انّه قال جاء نفر من الیهود إلی رسول اللَّه صلّی اللَّه

علیه و اله فساله اعلمهم عن مسائل فکان فیما ساله ان قال له لأیّ شـی ء فرض اللَّه عزّ و جلّ الصّوم علی أمّتک بالنّهار ثلثین یوما و فرض علی الامم اکثر من ذلک فقال النّبیّ صـلّی اللَّه علیه و اله انّ ادم لمّا اکل من الشّـجره بقی فی بطنه ثلثین یوما ففرض اللَّه علی ذرّیته ثلثین یوما الجوع و العطش و الّـذی یاکلونه باللّیل تفضّل من اللَّه عزّ و جلّ علیهم و کذلک کان علی آدم ففرض اللَّه ذلک علی أمّتی ثمّ تلا هـذه الآیه کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ قال الیهودیّ صـدقت یـا محمّـد فمـا جزاء من صامهـا فقـال النّبیّ صـلّی اللَّه علیه و اله مـا من مؤمن یصوم شـهر رمضان احتسابا الّا أوجب اللَّه تبـارک و تعـالی له سـبع خصـال أوّلها یـذوب الحرام فی جسـده، و الثّانیه یقرب فی رحمه اللَّه عزّ و جلّ و الثّالثه یکون قـد کفّر خطیئه آدم ابیه، و الرّابعه یهوّن اللَّه علیه سـکرات الموت، و الخـامسه امـان من الجوع و العطش یوم القیمه، و السّـادسه یعطیه اللَّه براءه من النّار، و السّابعه یطعمه اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۱

من طیّبات الجنّه قال صـدقت یا محمّـد) و در امالی من ثمرات الجنه است و لیکن در خصال من طیبات است منقول است بسـند قـوی کالصـحیح از حضـرت سید جوانـان اهـل بهشت امـام حسن صـلوات اللَّه علیه که جمعی از یهودان به نزد حضـرت سـید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از چند مسأله پرسید که آن ده مسأله است و بعضی گذشت در وضو و غسل و نماز

و از جمله آن مسائل یکی اینست که چرا حق سبحانه و تعالی روزه را بر امت تو در روز مقرر ساخت سی روز و بر امم سابقه بیشتر مقرر فرمود پس آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که چون حضرت آدم از شجره تناول نمود سی روز در شکم آن حضرت ماند و حق سبحانه و تعالی بر ذریت آن حضرت سی روز واجب گردانید گرسنگی و تشنگی را و آن چه در شب می خورند از تفضل الهی بود بر ایشان و بر حضرت آدم نیز سی روز واجب بود پس حق سبحانه و تعالی بر امت من همان سی روز را واجب گردانید، پس حضرت این آیه را خواندند که واجب شد بر شما روزه چنانکه واجب شده بود بر امم پیش از شما تا آن که تقوی ورزید از خوردن و آشامیدن و جماع و غیر آن، یا روزه را واجب کردم بر شما تا به سبب روزه اجتناب کنید از جمیع معاصی و چند روزی معدود بر شما واجب گردانیدم.

یهودی گفت راست گفتی یا محمد پس بگوئید که چه ثواب دارد کسی که این ماه را روزه دارد حضرت فرمودند که هر مؤمنی که ماه رمضان را روزه دارد از جهه رضای الهی حق سبحانه و تعالی از جهه او هفت چیز مقرر سازد.

یکی آن که حرام در بدنش گداخته می شود اگر خورده باشد دویم: نزدیک می شود به رحمت حق سبحانه و تعالی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۲

سیم: کفاره ترک اولی پدرش آدم را داده است.

چهارم: حق سبحانه و تعالی بر او آسان می کند مشقت جان کندن را.

پنجم: سبب ایمنی

است از گرسنگی و تشنگی روز قیامت.

ششم: حق سبحانه و تعالی عطا می فرماید او را بیزاری از آتش جهنم یا براتی می دهند او را که در آنجا نوشته باشد که او را از آتش بیزار است.

هفتم: از میوه های بهشت یا از خوردنیهای نفیس بهشت او را طعام دهند یهودی گفت راست گفتی یا محمد و بقیه این حدیث در فضایل حج إن شاء اللّٰه مذکور خواهد شد.

## باب فضل الصّیام

### [اسلام بر پنج چیز بنا شده ]

(قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه بنی الاسلام علی خمسه اشیاء علی الصّلاه و الزّکاه و الحجّ و الصّوم و الولایه) این بابی است در فضیلت مطلق روزه اعم از روزه ماه رمضان و غیر آن چون فضایل روزه رمضان را خدا خواهد گفت اگر چه بعضی از این اخبار در فضل ماه رمضانست و لیکن چون لفظ رمضان ندارد در اینجا ذکر کرده است.

منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز، و زکات، و حج، و روزه، و امامت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و بر این مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است و دلالت می کند بر آن که اگر کسی اینها را یا یکی از اینها را اعتقاد نداشته باشد و انکار کند اصلش را یا وجوبش را کافر است و در این خلافی نیست و اینها از ضروریات دینست بلکه ظاهرش آنست که اگر کسی نماز نکند یا زکات ندهد یا حج نکند یا روزه نگیرد کافر باشد و حق آنست که حکم کافر دارد یعنی عذابش مثل عذاب کفار است، و هم چنین اگر کسی که یک

امام را اعتقاد به امامتش نداشته باشد کافر است به این معنی که همیشه در جهنم خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است اگر چه همیشه روزها روزه باشد و شب تا صبح عبادت کند و امام زمان خود را شناسد بعد از خدا و رسول اگر همه عبادت را ترک

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۴

کند از ایمان بدر می رود اما از اسلام بدر نمی رود چنانکه بر این مضمون نیز احادیث صحیحه متواتره وارد شده است.

### [روزه امان از آتش است ]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله الصّوم جنّه من النّار) و در صحیح زراره منقولست بسند سابق بلکه جزو همان حدیث است و لیکن فاصله بسیار شده و به تقریبی می فرماید که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که روزه سپریست یعنی مانعی است عظیم از دخول نار چنانکه سپر نمی گذارد که شمشیر تاثیر کند و این مضمون نیز متواتر است و دور نیست که تشبیه به سپر از آن جهت باشد که اگر گناه کبیره باشد روزه فایده نداشته باشد هم چنان که اگر شمشیر تیز باشد سپر پر فایده ندارد.

### [صائم در عبادت خداست و لو خواب باشد]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله الصّائم فی عباده و ان کان نائما علی فراشه ما لم یغتب مسلما) و در قوی از آن حضرت صلی اللَّه علیه منقول است که روزه دار در عبادتست و در نامه عملش عبادت می نویسند هر چند در خواب باشد بلکه خواب او نیز عبادتست و خواب فرد خفی است یعنی اگر مشغول کاری باشد در عبادتست ما دام که غیبت نکند مسلمانی را که غیبت بلکه هر فسقی روزه را از کمال می اندازد خصوصا غیبت که بدترین فسقهاست اگر چه در واقع راست باشد همان فسق است و اگر دروغ باشد بهتانست و بدتر است از غیبت.

و در فقه رضوی مذکور است که از غیبت مؤمن و از سخن چینی اجتناب کنید که این هر دو روزه را فاسد می کنند و غیبتی نیست فاسق را خصوصا شارب الخمر و قمار باز خصوصا شطرنج باز را، و جائی دگر ذکر کرده است که در روزه از پنج چیز اجتناب

کن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۵

روزه ات را باطل می کند از اکل و شرب و از جماع و از دروغ بر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و از کلام فحش و نظر کردن به جایی که جایز نباشد، و در روایتی وارد شده است که غیبت روزه را فاسد می کند و باقی فسقها آن را از کمال می اندازد، و از قی کردن باختیار، و از ارتماس در آب و غیبت بکسر غین آنست که غایبانه شخصی از وصف یا فعل او چیزی ذکر کنند که اگر بشنود آزرده شود بانکه اگر بگوید بالا کوتاه یا بالا بلند یا یک چشم، و جمعی این معنی را استثنا کرده اند و گفته اند که عیوب ظاهره را نقل کردن غیبت نیست و روایاتی که بر نهی وارد شده است حمل بر کراهت کرده اند، یا آن که از روی بدی بگوید یا بعنوان بدی بگوید که استخفاف او باشد حتی آن که اگر بگوید که الحمد للّه که کور نیستم و لنگ نیستم زبان من لال نیست و غرضش شخص خاصی باشد و کنایه به او داشته باشد، و هم چنین اکثر علما استثنا کرده اند جرح رجال را چون احکام شرعی بر آن مترتب است و عمل بقول فاسق نمی توان کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری را به شما رسانید تثبت کنید و از دیگران تفحص کنید تا ظاهر شود آن که آن خبر دروغ است یا راست است، و ابن طاوس علیه الرحمه دغدغه نموده است که خبث باشد و بنده نیز دغدغه می کنم، و اگر کسی در سند باشد

که جرح نموده باشند او را بنده آن حدیث را مهما أمکن وصف به خوبی و بدی نمی کنم و بسیار تتبع نموده ام که جمعی را که جرح نموده اند که فلانی وضاع حدیث است بعضی از اصحاب ما متابعت سنّیان کرده اند و این جرات نموده اند و تا معصوم بر این معنی شهادت ندهد حکم به کذب و وضع نمی توان کرد و تا غایت نشنیده ام که از رواه حدیث ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۶

کسی شراب خوردن یا زنا و امثال این کبایر را کرده باشد و امری عظیم بوده است در ازمنه حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم از حضرت امام موسی کاظم تا به حضرت صاحب الامر خصوصا در زمان امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیهما که ائمه را پادشاهان در حبس می داشتند و شهید می کردند جمعی این شبهه را ذکر کردند که چون شود که خلیفه خدا بر دست کافران گرفتار باشند یا کشته شوند البته غایب شده اند و شنیده بودند که صاحب الامر غایب خواهد شد گفتند البته حضرت امام موسی خواهد بود و غلاه بسیار شدند از عوام و این معنی ظاهر است که طبایع عوام مایل است به غلو و غلاه احادیث ائمه را مستند خود می کردند مثل اخبار آن که ما جنب اللّٰه و ما عین اللّٰه و ما ید اللّٰه و ما باب اللهیم و علما مضطر می شدند به جرح راویان امثال این اخبار از اصحاب اسرار نمی بینی که مردمانی را که جرح نموده اند ذکر کرده اند که او از اهل ارتفاع است و می گویند که حدیث فلان گاهی معروفست و گاهی منکر بلکه اکثر اوقات ائمه

معصومین صلوات اللَّه علیهم از دست این جمع در عذاب بوده اند بیش از نواصب مجملا بسیار چیزها دیدیم که اصلی ندارد بنا بر این جرات نمی توان نمود در امثال این جماعت که جرح کنند چون همه بحسب ظاهر فوق معنی عدالت را داشته اند و در شرح فهرست این کتاب تحقیقات بسیار در معرفت رجال مذکور است و احادیث بسیار وارد است که فاسق را غیبت نیست و حرمت ندارد که رعایت این باید کرد که بد او را نگویند و نشنوند.

چنانکه در موثق از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه فرمودند که هر که با مردمان معامله کند و بر ایشان ستم نکند، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۷

چون خبری نقل کند دروغ نگوید، و چون وعده دهد ایشان را خلف وعده نکند چنین شخصی غیبت او حرامست و مروت او کامل است و عدالت او ظاهر است و اخوت با او واجبست.

و صحیحه ابن ابی یعفور نیز قریب باین است و در قوی منقول است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که فاسق را غیبت نیست خصوصا هر گاه فسق خود را ظاهر کند، و احادیث در این باب بسیار است و إن شاء اللَّه در باب عدالت مذکور خواهد شد و احتیاط در دین آنست که زبان خود را از غیبت مطلقا حفظ نماید که در اخبار وارد شده است نان خورش سکان جهنم است مگر مبتدعی باشد که سبب اضلال مردمان شود که در آن صورت واجبست از باب نهی از منکر هر گاه قدرت داشته باشد بر دفع آن باین عنوان.

**[صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه ]**

(و قال صلّی اللَّه علیه

و اله قال اللّٰه تبارك و تعالی الصّوم لی و انا اجزی به و للصّائم فرحتان حین یفطر و حین یلقی ربّه عزّ و جلّ و الّذی نفس محمّد بیده لخلوف فم الصّائم عند اللّٰه اطیب من ریح المسک) و به اسانید متکثره کالصحیح و صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه چنانکه در حدیث به است، و در حدیث کالصحیح علیه است یعنی بر روزه من جزا می دهم و صایم را دو خوشحالی هست یکی در وقت افطار، و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار خود را به جزای عمل از خیر و شر و به ثواب و عقاب و بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۸

حق سبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما چون بوی خوش و بد از توابع مزاجست که از لوازم جسم است و ذات مقدس او از آن بالاتر است که او را از صفات جسمانیات بهره باشد، پس خوشبوئی نزد حق سبحانه و تعالی عبارتست از قبول عمل که چون بنده ترک مالوفات جسمانی از جهه رضای خداوند خود می کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب عظیم کرامت می فرماید بمنزله کسی که خوشحال شود از بوی مشک.

و صدوق به اسناد او از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی می فرماید که

هر عملی که فرزند آدم می کند از اوست غیر از روزه که از منست و من بر او جزا می دهم و روزه در روز قیامت سپر بنده است از آتش جهنم چنانکه در دنیا سلاح از برای دشمن می باید در عقبی سلاح آتش صومست و به خدا قسم که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی از بوی مشک خوشتر است و صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار که می خورد و می آشامد و وقتی که ملاقات می کند مرا که او را داخل بهشت می کنم و در وجه اختصاص صوم بجناب اقدس خود وجوه گفته اند.

یکی آن که حق سبحانه و تعالی مخصوص خود کرده است و نگذاشته است که احدی از جهه غیر او روزه بگیرد و عبادات دیگر را که مخصوص نکرده بود از جهه بتان و کواکب و اشجار کردند، دیگر آن که در روزه ریا نمی رود البته هر که روزه می گیرد از برای خدا می گیرد غالبا زیرا که ممکن است چیزی خورد و آشامد یا نیّت نکند و گوید که روزه ام دیگر تشبه شده است بجناب اقدس او چون حق سبحانه و تعالی را خوردن و امثال آن نیست و منقول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۹

که حضرت سید المرسلین صلوات اللّه علیه فرمودند که به اخلاق الهی متخلق شوید مثل نخوردن و نخوابیدن و بد نکردن و بد نگفتن و حمد و ثنا و حلم و استغنا وجود و احسان و اطعام کردن و آب دادن و امثال اینها از صفات کمالی که طلبیده است از بندگان نه چیزی چند که مخصوص اوست از عظمت و کبریا و

جلال.

دیگر آن که روزه سبب شکستگی است و مثمر معرفت و محبت و ربط است و لهذا بعضی اجزی را مجهول خوانده اند یعنی من جزاء روزه ام یعنی معرفت و محبت من.

دیگر آن که انشا باشد یعنی روزه را خالصا از جهه من بگیرید تا من جزا باشم که اگر جهه بهشت باشد بهشت جزاست و اگر از جهه خلاصی از عقابست همانست

«و انما لامرئ ما نوی»

و فرح نزد لقا در دنیا ممکن است به معرفت و محبت که هیچ کمالی و لذتی به این ها نمی رسد و از این جهت است که از مشک خوشبوتر است.

### [صدقه دفع شیطان می کند]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله لأصحابه الا اخبرکم بشی ء ان أنتم فعلتموه تباعد الشّیطان عنکم کما تباعد المشرق من المغرب قالوا بلی یا رسول اللَّه قال الصّوم یسوّد وجهه و الصّدقه تکسر ظهره و الحبّ فی اللَّه عزّ و جلّ و الموازره علی العمل الصّالح یقطع دابره و الاستغفار یقطع وتینه و لکلّ شی ء زکاه و زکاه الابدان الصّیام) و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند به اصحاب خود که آیا می خواهید که شما را خبر دهم به چیزی که اگر آن را به جا آورید شیطان از شما دور شود چنانکه مشرق از مغرب دور است صحابه گفتند بلی یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۰

رسول اللَّه فرمودند که روزه روی شیطان را سیاه می کند یعنی هر چند وسوسه می کند که مگیر مؤمن می گیرد اگر چه هیچ عبادتی نکند و هر معصیتی را کند بنده ترک روزه نمی کند، یا آن که از روزه گرفتن شیطان ذلیل و بی مقدار می شود و استیلای

او کم می شود و صدقه دادن پشت شیطان را می شکند که لشکرهای او که هفتصد کسند که بهر یک از مؤمنان حواله کرده است که مانع شوند ایشان را از تصدق و چون آدمی تصدق را داد و پشت شیطان را شکست که لشکرش مغلوب شدند یا خودش. و دوستی کردن با مؤمنان از جهه رضای خداوند عالمیان و اعانت یکدیگر کردن بر اعمال صالح قطع می کند بیخ و بنیاد او را یا تسلط او را و استغفار و توبه و انابت شاه رگش را می برد چون می بیند که سعیهای او همه باطل شد در اضلال ایشان بلکه سیئات ایشان بعد از توبه مبدل شد بحسنات و هر چیزی را زکاتیست و زکات بدنها روزه است چنانکه در دادن زکات بحسب ظاهر مال کم می شود و بحسب واقع زیاد می شود هم چنین در روزه بترک خوردن نقصان بدن می شود، اما امساک روز همه امراض را نفع می کند هر گاه روزه را به آداب بدارند، و چنانکه زکات سبب تطهیر نفس است از رذایل خصوصا از صفت ذمیمه بخل و سبب نمو و بلندی اوست به مراتب عالیه هم چنین صوم تنزّه نفس است از همه بدیها و تخلق اوست به اخلاق الهیه و متصف شدنست به کمالات ملکیه و رسیدن است به درجات غیر متناهیه.

### [اصل اسلام و فرعه ]

(و قال الصّادق علیه السّلام لعلیّ بن عبد العزیز الا اخبرک بأصل الاسلام و فرعه و ذروته و سنامه قال بلی قال اصله الصّلاه و فرعه الزّکاه و ذروته و سنامه الجهاد فی سبیل اللّه الا اخبرک بابواب الخیر الصّوم جنّه)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۱

و کالصحیح منقولست از علی بن

غراب که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که می خواهی ترا خبر دهم به بیخ اسلام و شاخ آن و بلندی آن گفتم بلی حضرت فرمودند که بیخ اسلام نماز است و هر گاه نماز نکند بمنزله کافر است، و گویا درخت اسلام را که در باغ سینه او کشته بود حق سبحانه و تعالی آن درخت را کند و شاخ درخت اسلام زکاتست که هر گاه زکات ندهند گویا شاخهای آن را بریدند که اسلامش زایل نشده است اما در حکم زوال است به اعتبار عدم حاصل، و بلندی و شرف و علو اسلام در جهاد کردنست در راه رضای الهی، می خواهی که خبر دهم ترا ببابهای خیر روزه سپریست از آتش جهنم و همه ابواب خیر از جهه خلاصی از نار است پس گویا صوم جمیع آن ابوابست یا آن که حضرت همه را فرموده باشد و او یکی را که در خاطرش مانده بود یا اهم بود ذکر کرد و یا آن که چون روزه گرفتی روزه ترا بجمیع عبادات می دارد.

(و قال صلوات اللّٰه علیه فی قول اللّٰه عزّ و جلّ وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ قال یعنی بالصّبر الصّوم و قال اذا نزلت بالرّجل النّازله او الشّدّه فلیصم فانّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ.)

و در کافی به جای و الصلاه یعنی الصیام است. و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در تفسیر آیه کریمه «وَ اسْتَعِینُوا» و آن دو آیه است یکی واو دارد که بحسب ظاهر خطاب بیهود است چون در ضمن حکایات ایشان است و یکی خطاب به

مؤمنان است بعنوان یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا و دور نیست که تکرار آیه در این حدیث به اعتبار تکرار آیه باشد و بنا بر این می باید یکی و او نداشته باشد و نساخ یا روات غافل شده

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۲

باشند از این معنی یا از جهه تاکید باشد یا راوی دو مرتبه شنیده باشد و با هم ذکر کرده باشد و اول اظهر است اما آیه اول که حق سبحانه و تعالی می فرماید بیهود می فرماید که وفا کنید به عهدی که با شما کرده ام در تورات در متابعت پیغمبر آخر الزمان تا من وفا کنم به عهدی که با شما کرده ام که شما را بزرگ کنم در دنیا و عقبی و تبدیل مکنید حقرا بباطل و مفروشید آیات مرا به بهای اندک و نماز کنید و زکات بدهید و با مسلمانان نماز به جماعت کنید آیا مردمان را امر می کنید به نیکی و خود را فراموش می کنید و حال آن که کتاب خدا را می خوانید آیا عقل خود را بکار نمی فرمایید.

و بعد از این خطابها و عتابها فرموده است که چون نفوس شما سرکش است سرکشی او را بشکنید به یاری صبر که صوم است و نماز و خاصیت صوم آنست که قوای شهوانی شکسته می شود و روح ایمان قوت می یابد، و نماز شما را بحق سبحانه و تعالی نزدیک می کند و از فحشا و منکر باز می دارد امید هست که هر گاه چنین کنید توفیق متابعت حق بیابید و اگر خطاب بیهود باشد بحسب ظاهر خطاب به مؤمنان بلکه عتاب به ایشان نیز خواهد بود به اشاره، و در آیه دویم که

خطاب به مؤمنان است حضرت می فرماید که هر گاه شدنی یا بلایی پیش آید از جهت رفع و رفع آن روزه بگیرید و نماز بکنید چنانکه گذشت پس بنا بر این در آیه آخر اگر و او نباشد بهتر است و ممکن است که اول تفسیر آیه دویم باشد و دویم از جهه تاکید باشد و واو از نساخ در هر دو جا زیاده شده باشد یا در هر دو جا نقل بالمعنی کرده باشند چون اول آیه را راوی انداخته است و ظاهر آیه دلالت می کند که از جهه بلاها و مصایب و حوائج و مطالب صوم و صلاه خوبست، و احادیث صحیحه بسیار در این باب وارد شده است که در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۳

صورتها سه روز روزه بگیرد چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه و در روز جمعه به صحرا رود و نمازها را به جا آورد و بعضی از آنها گذشت.

و در مصباح کبیر نقل کرده است نمازهای بسیار و در غیر آن مذکور است و فی الحقیقه هر حدیثی که در این باب وارد شده است همه تفسیر این آیه است اگر چه کسی باین معنی متفطن نشده است و از این باب بسیار است که ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم اشارات بتفسیر آیات فرموده اند بلکه جمیع احادیث ایشان چنین است.

(و قال النّبی صلّی اللّٰه علیه و اله انّ اللّٰه تبارک و تعالی و کلّ ملائکه بالدّعاء للصّائمین و قال صلوات اللّٰه علیه أخبرنی جبرئیل علیه السّلام عن ربّه تعالی ذکره انّه قال ما أمرت ملائکتی بالدّعاء لأحد من خلقی الّا استجبت لهم فیه) و در موثق کالصحیح منقولست

که حضرت سید الانبیاء صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل گردانیده است فرشته چند را که مخصوص اینند که دعا می کنند از جهت روزه داران و به چند سند موثق منقولست که حق سبحانه و تعالی می فرماید که من امر نکرده ام فرشتگان خود را که دعا کنند از جهه احدی از خلقم مگر آن که آن دعا را البته مستجاب می کنم و اشاره باین معنی نیز در آیات بسیار شده است از آن جمله آیات الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ است تا به آخر آیه سیم، و غیر اینها از آیاتی که ملائکه استغفار و دعا می کنند از جهه مؤمنانی که متابعت راه خدا کرده و می کنند و غرض تنبیه است و تفصیل این مقام در ذمت مجمع البحرین و جامع الثقلین است بفضل اللَّه و عونه.

### [بوی دهان صائم ]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه أوحی اللَّه تبارک و تعالی إلی موسی علیه السّلام ما یمنعک من مناجاتی فقال یا ربّ اجلّک عن المناجاه لخلوف فم الصّائم فاوحی اللَّه تبارک و تعالی الیه یا موسی لخلوف فم الصّائم اطیب عندی من ریح المسک) و در صحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که خداوند تبارک و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که ای موسی چه چیز مانع است ترا از مناجات من و این وقتی بود که حضرت موسی مامور شده بود به چهل روز روزه تا حق تعالی به او تورات کرامت فرماید موسی گفت خداوندا به سبب صوم دهنم بدبو شده است و ترا اعظم از آن می دانم که با دهن بد بو

مناجات کنم پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد به او که یا موسی بوی دهن روزه دار نزد من از بوی مشک خوشبوتر است. و بعضی گفته اند که چون موسی را در طور گفتند که کفشت را بکن و رعایت ادب کن حضرت چنین یافتند که همه جا رعایت ادب می باید کرد.

### [صایم را دو خوشحالی است ]

(و قال صلوات اللّٰه علیه للصّائم فرحتان فرحه عند افطاره و فرحه عند لقاء ربّه عزّ و جلّ) و بسند کالصحیح منقول است از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار و یکی در وقت لقاء پروردگار و همین حدیث گذشت.

### [هر که خالصا للّه عز و جل یک روز در هوای گرم روزه دارد]

(و قال صلوات اللّٰه علیه من صام للّه عزّ و جلّ یوما فی شدّه الحرّ فاصابه ظمأ و کلّ اللّٰه به الف ملك یمسحون وجهه و یبشّرونه حتّی اذا افطر قال اللّٰه عزّ و جلّ ما اطیب ریحك و روحك، ملائکتی اشهدوا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۵

انّی قد غفرت له) و به اسانید متعدده منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که خالصا للّه عز و جل یك روز در هوای گرم روزه دارد و تشنه شود حق تعالی هزار فرشته را موکل گرداند بر او که دست، یار و بر روی او مالند و او را بشارت به بهشت دهند تا وقتی که افطار کند خداوند عالمیان فرماید که چه خوش است بوی تو و چه خوش است نسیم اخلاص تو ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم و فایده تعظیم فرشتگان و خطاب خداوند عالمیان با آن که او نمی شنود آنست که اگر صاحب یقین باشد چنان است که می شنود و به زبان حال می گوید که خداوندا اگر چه به گوش بدن نمی شنوم اما به گوش یقین می شنوم که تو چنین می فرمایی، و در این وقت حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند چنانکه در ادعیه نماز شب

وارد شـده است و اگر کسـی صاحب یقین باشـد او را لذتی چند حاصل می شود که فوق لذات باشد و محققان ذکر کرده اند که روزه حقیقی امسـاک است از غیر ذکر او و افطـار ایشـان به محبت الهی است و چـون به مقـام محبت فـایز شـود و همه این مخاطبات را از گوش هوش می شنود.

### [خواب قیلوله برای روزه دار]

(و قـال ابو الحسن صـلوات اللَّه علیه قیلوا فـانّ اللَّه تبـارک و تعـالی یطعم الصّائم و یسـقیه فی منامه) و در موثق از حضـرت امام موسـی کـاظم صـلوات اللَّه علیه منقولست که قیلوله کنیـد همیشه خصوصـا در روزه زیرا که حق سـبحانه و تعـالی صـایم را در خواب خوردنی و آشامیـدنی می دهـد. یعنی فایده خوردن و آشامیدن به سـبب قیلوله حاصل می شود و مجرب است و خواب قیلوله از چاشت است تا ظهر.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۶

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه نوم الصّائم عباده و صمته تسبیح و عمله متقبّل و دعاؤه مستجاب) و به اسانید قویه منقولست که آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که خواب روزه دار عبـادتست و در نـامه عمـل او عبادت می نویسـند خصوصا هر گاه بقصد استحباب قیلوله کند، و خاموشی او را تسبیح می نویسند خصوصا هر گاه از جهه رضای الهی خاموش باشد از ما لا یعنی و اعمال خیر او مقبول است به سـبب صوم، و دعای او به برکت روزه مسـتجاب است، و ظاهر حـدیث اعم است از آن که اینها للّه باشـد با قصـد یابی قصـد و اسـتبعادی ندارد و احادیث بسـیار وارد شده است در آن که خواب صایم عبادتست و بعضـی از اصحاب دغدغه کرده اند در خواب صایم

به اعتبـار آن كه صـوم عبـارتست از كـف نفس و در خواب كف نفس نيست و اين محض وسواس است و اگر بيـدار باشـد و غافـل باشـد در آن صورت نيز كف نفس نيست، پس بنا بر اين مى بايـد صايم از اول روز تا آخر روز هيـچ كار ديگر نكنـد و همين را تكرار كند كه روزه ام و در نماز كه نمى تواند چنين كرد و انواع اين اسـتنباطات مناسب مذهب سـنّيان است كه قياس و اسـتحسان را بر نص مقـدم مى دارنـد و جمعى كه از حقيقت نيت خبر ندارنـد، و خواهـد آمـد و گـذشت مكرر كه نيت اين معنى نيست كه وسواسيان از عبارات اصحاب فهميده اند.

### باب وجوه الصّوم

(روى عن الزّهرىّ انّه قـال قـال لى علىّ بن الحسـين صـلوات اللّه عليهما يوما يا زهرىّ من اين جئت فقلت من المسـجد قال ففيم كنتم قلت تذاكرنا امر الصّوم فاجتمع رايى و راى اصحابى على انّه ليس من الصّوم شى ء واجب الّا صوم شهر رمضان.

فقال يا زهرىّ ليس كما قلتم الصّوم على اربعين وجها فعشره أوجه منها واجبه كوجوب شهر رمضان، و عشره اوجه منها صيامهنّ حرام و اربعه عشـر وجهـا منهـا صاحبهـا فيها بالخيار ان شاء صام و ان شاء افطر، و صوم الاذن على ثلاثه اوجه و صوم التّاديب و صوم الاباحه و صوم السّفر و المرض.

قلت جعلت فداك فسّـرهنّ لى قال امّا الواجب فصيام شهر رمضان و صيام شهرين متتابعين لمن افطر يوما متتابعين لمن افطر يوما من شـهر رمضـان عمـدا متعمّـدا و صـيام شـهرين متتـابعين فى كفّـاره الظّهـار قال اللّه عزّ و جلّ وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ..

فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا، و صِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ فی قَتْل الخَطاءِ لِمَنْ لَمْ یَجِدِ العِتْق وَاجِبٌ لِقَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۶۸

وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ الی قَوْلِه تَعالی فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ، و صیام ثلاثه ایّام فی کفاره الیمین واجب لمن لم یجد الاطعام قال اللَّه عزّ و جلّ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّام ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ فکلّ ذلک متتابع لیس بمتفرّق، و صیام اذی حلق الرّأس واجب قال اللَّه عزّ و جلّ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَهٌ مِنْ صِیام أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُکٍ فصاحبها فیها بالخیار فان صام صام ثلثا، و صوم دم المتعه واجب لمن لم یجد الهدی قال اللَّه عزّ و جلّ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ.

و صوم جزاء الصّید واجب قال اللَّه عزّ و جلّ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَم یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَساکِینَ أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً ثمّ قال او تدری کیف یکون عدل ذلک صیاما یا زهری قال قلت لا ادری قال یقوّم الصّید قیمه ثمّ یفضّ تلک القیمه علی البرّ ثمّ یکال ذلک البرّ اصواعا فیصوم لکلّ نصف صاع یوما و صوم النّذر واجب و صوم الاعتکاف واجب.

و امّا الصّوم الحرام فصوم یوم الفطر و یوم الأضحی و ثلاثه ایّام التّشریق و صوم یوم الشّکّ أمرنا به و نهینا عنه

أمرنا ان نصومه مع شعبان و نهينا عنه ان ينفرد الرّجل بصيامه فى اليوم الّذى يشكّ فيه النّاس، فقلت له جعلت فداك فان لم يكن صام من شعبان شيئا كيف

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۶۹

يصنع قال ينوى ليله الشّكّ انّه صائم من شعبان فان كان من شهر رمضان اجزا عنه و ان كان من شعبان لم يضرّه فقلت له و كيف يجزئ صوم تطوّع عن صوم فريضه فقالوا انّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدرى و لا يعلم انّه من شهر رمضان ثمّ علم بعد ذلك اجزا عنه لأنّ الفرض انّما وقع على اليوم بعينه و صوم الوصال حرام و صوم الصّمت حرام و صوم نذر المعصيه حرام و صوم الدّهر حرام.

و امّا الصّوم الّذى يكون صاحبه فيه بالخيار فصوم يوم الجمعه و الخميس و الإثنين و صوم البيض و صوم ستّه ايّام من شوّال بعد شهر رمضان و صوم يوم عرفه و يوم عاشوراء كلّ ذلك صاحبه فيه بالخيار ان شاء صام و ان شاء افطر.

و امّا صوم الاذن فانّ المرأه لا تصوم تطوّعا الّا باذن زوجها و العبد لا يصوم تطوّعا الّا باذن سيّده و الضّيف لا يصوم تطوّعا الّا باذن صاحبه قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من نزل على قوم فلا يصومنّ تطوّعا الّا باذنهم.

و امّا صوم التّاديب فانّه يؤمر الصّبىّ اذا راهق بالصّوم تاديبا و ليس بفرض، و كذلك من افطر لعلّه من اوّل النّهار ثمّ قوى بعد ذلك امر بالإمساك بقيّه يومه تاديبا و ليس بفرض و كذلك المسافر اذا اكل من اوّل النّهار ثمّ قدم اهله امر بالإمساك بقيّه يومه تاديبا و

لیس بفرض، و امّا صوم الاباحه فمن اکل او شرب ناسیا او تقیّأ من غیر تعمّد فقد اباح اللّه ذلک له و اجزا عنه صومه.

و امّا صوم السّفر و المرض فانّ العامّه اختلفت فیه فقال قوم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۰

یصوم و قال قوم لا یصوم و قال قوم ان شاء صام و ان شاء افطر فامّا نحن فنقول یفطر فی الحالتین جمیعا فان صام فی السّفر او فی حال المرض فعلیه القضاء فی ذلک لأنّ اللّه عزّ و جلّ یقول فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ.)

و در کافی بعد از این مذکور است فهذا تفسیر الصّیام و هم چنین در تهذیب و در موثق کالصحیح و به اعتقاد ما در صحیح چون به همین عنوان در فقه رضوی هست و مضمونش جمیعا مگر نادرا در آیات و اخبار متواتره موجود است لهذا صدوق در اول ذکر کرده است این حدیث را بمنزله فهرستی و بعد از آن یک یک را ذکر می کند زهری محمد بن مسلم بن شهابست و گاهی محمد بن شهابش می گویند و بحسب ظاهر از علماء عامه است و لیکن اعتقاد بسیار به حضرت سید الساجدین (ص) داشته است و سنیان بواسطه او احادیث بسیار از آن حضرت روایت کرده اند و وجه انقطاعش به اهل بیت آنست که خود ذکر کرده است که در زمان بنی امیّه مرا والی کردند و در آن ولایت چنان شد که شخصی را کشتم و بعد از این خواهد آمد که حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه داخل مسجد شدند دیدند که مردمان هجوم کرده اند بر سر شخصی حضرت پرسیدند که

چه خبر است عرض نمودند که شخصی دیوانه شده است حضرت متوجّه آن جانب شدند دیدند که زهری به های های می گرید و خاک بر سر می کند حضرت فرمودند که ای زهری ترا چه شده است گفت آدمی را کشته ام و جای من در جهنم خواهد بود ابد الآباد.

حضرت فرمودند که من بر تو از این ناامیدی از رحمت الهی بیشتر می ترسم از قتل ناحق چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمی شوند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۱

از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند پس ناامیدی کفر است گفت چه کنم حضرت فرمودند که ایشان را بمال راضی کن گفت راضی نمی شوند، فرمودند که از آن قبیله دختری بخواه گفت راضی نمی شوند، حضرت فرمودند که زر را به کیسه ها کن و در اوقات نمازها در خانه وارث مقتول انداز و کفاره بده و توبه کن و حق سبحانه و تعالی بفضل خود می بخشد، و او به گفته حضرت عمل نمود و همیشه می گفت که اگر حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه به فریاد من نمی رسد من هلاک می شدم و خود را هلاک می کردم، و بعید نیست که شیعه باشد و از جهه تقیه با سنیان محشور باشد مانند سعد بن جبیر و سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و ابو خالد کابلی و امثال ایشان که شیعه بودند و از روی تقیه اظهار تسنن می کردند و سعید بن جبیر که تقیه نکرد حجاج ملعون او را شهید [کرد] زهری می گوید که داخل شدم به خانه حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه حضرت فرمودند که ای زهری از کجا می آیی گفتم از مسجد فرمودند

که در چکار بودید عرض نمودم که گفتگوی روزه ها در میان بود پس رای من و رای اصحاب بر این قرار گرفت که بغیر از روزه ماه رمضان روزه واجب نیست پس حضرت فرمودند که ای زهری چنین نیست که گفته اید به درستی که روزه بر چهل نوعست، ده نوع از آن واجبست مثل وجوب روزه ماه رمضان، و ده روزه حرامست، و چهارده روزه تطوع است که آدمی اختیار دارد در آن اگر خواهد می گیرد و اگر خواهد افطار می کند، و صوم اذن بر سه وجه است، دیگر صوم تادیبست، و صوم اباحت، و صوم سفر و مرض است، و ظاهر آنست که صوم سفر و مرض را یکی حساب کرده اند و صوم اذن را سه تا چهل درست شود عرض نمودم که بیان فرمائید همه را فدای تو کردم حضرت فرمودند که اما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۲

واجب پس روزه ماه رمضان است که نص قرآن است و خواهد بود.

دویم دو ماه روزه است که واجبست پی در پی واقع ساختن بر کسی که یک روز از ماه رمضان را عمدا عالما افطار کند و ظاهر آنست که بر سبیل تخییر باشد چون آن چه بر سبیل ترتیب است بیان فرموده اند.

سیم دو ماه پی در پی روزه گرفتن واجبست در کفاره ظهار کسی را که بنده نیابد و در اینجا و در کافی ظهار مقدم است و در فقه رضوی و خصال کفاره قتل خطا را مقدم داشته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که آن کسانی که ظهار می نمایند با زنان خود و می گویند که تو بر من مانند پشت مادر منی و

بعـد از آن از این کلمه پشـیمان شونـد و خواهنـد که با زنان خود جماع کننـد می باید که پیش از جماع کفاره بدهند تا توانند جماع کردن، و آن آزاد کردن بنده ایست پیش از جماع و حق سبحانه و تعالی شما را پند می دهد که مبادا کفاره نداده جماع کنید که حق سبحانه و تعالی عالم است به آن چه شما می کنید و بر عذاب شما قادر پس کسی که بنده و بهای بنده را از نقد و جنس نداشته باشـد واجبست که دو مـاه روزه پی در پی بگیرد قبـل از جمـاع و اگر نتوانـد دو مـاه پی در پی روزه داشـتن و شصت مسکین را طعام می دهد و این تتمه در باب کفارات خواهد آمد.

چهارم روزه کفاره قتل خطاست و واجبست که بنـده آزاد کند و اگر نداشـته باشد دو ماه پی در پی روزه می دارد چنانکه حق سبحـانه و تعـالی فرموده است که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشـد خواه قصـد آن فعل داشـته باشـد مثل شـبه عمـد و خواه نداشـته باشد مثل خطای محض و شـبه عمد مانند زدن پدر فرزند خود را بزدنی که قصد کشتن نداشته باشد و آن قدر نزند که بحسب عادت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۳

کشـنده باشـد، و دویم مانند تیری که بیندازد و قصد آهو داشـته باشد آدمی بگذرد و بر او خورد در این هر دو صورت دو ماه پی در پی روزه داشـتن واجبست هر گاه نیابـد بنده را که آزاد کند چنانکه حق سـبحانه و تعالی می فرماید که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد واجب است که بنده مؤمنی

را آزاد کنـد و واجب است که دیت را تسـلیم وارث مقتول نماینـد به آن که اگر شـبه عمـد باشد بر قاتل است که از مال خود بدهد و اگر خطای محض باشد بر عاقله واجبست که بدهند در سه سال به تفصیلی که در باب کفارات خواهد آمد تا آنجا که فرموده است که اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه بدارد.

پنجم: سه روز روزه گرفتن در کفـاره یمین، واجبست کسـی را که إطعـام که اقـل واجبست نیابـد زیرا که حق سـبحانه و تعالی فرموده است بنده آزاد کردن و ده مسکین را طعام دادن یا ده مسکین را پوشانیدن و کسی که نیابد همه را سه روز روزه بگیرد و این کفاره قسم شـماست هر گاه قسم یاد کرده باشـید و مخالفت قسم نموده باشـید و ظاهرا نـذر و عهـد نیز یمین اند و حکم یمین دارنـد چنانکه خواهد آمد، و جمیع این روزه ها که گذشت می باید که پی در پی واقع سازد به تفصـیلی که خواهد آمد و متفرق نیست مگر در بعضی از صور.

ششم: روزه ایست که واجبست از جهه سـر تراشـیدنی که به سـبب نتراشیدن آزار کشد، و در کافی نیز باین عبارتست و در فقه رضـوی بنحو آیه است، و در خصـال و صـیام اذی الحلق الرأس واجب، و قریب به متن است یعنی روزه آزاریست که به سـبب ترک سـر تراشیدن آن آزار داشته باشد، و سر بتراشد از جهت رفع آن آزار کفاره آن واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما بیمار باشد یا آزاری از سر داشته باشد به سبب

نتراشیدن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۴

بتراشـد کفاره بدهد و آن کفاره سه روز روزه داشـتن است یا تصدق است به اطعام ده مسـکین یا کشـتن گوسـفندیست، و در اینجـا مخیّر است میان هر سه و اگر روزه دارد: سه روز روزه می دارد و بقیه را نفرمودنـد چون مطلوب بیان صوم بود و بقیه در کفارات احرام خواهد آمد.

هفتم: روزه بدل هدیی است که در حج واجبست و نداشته باشد واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شخصی که حج تمتع کند یعنی حجی که اول عمره را به جا آورد و محل شود و تا احرام بحج گرفتن از محرمات احرام تمتع یابد بر او واجبست که هدیی بدهد هر چه آسان باشد از شتر و گاو و گوسـفند و اگر نیابد یکی از اینها را واجبست که سه روز روزه در حج بگیرد و هفت روز را روزه بگیرد در وقتی که رجوع کنید شـما به اهل خود یعنی اگر او با شـما به خانه رود در خانه روزه می گیرد و اگر در مکه معظمه بماند وقتی روزه می گیرد که شـما رجوع کنید به اهل خود بحسب ظن او مگر آن که زیاده از یک ماه باشد که چون یک ماه بگذرد روزه می تواند گرفت و گمان ندارم که کسـی تا بحال متفطن شده باشد بوجه حکمت این التفـات و این سه روز در مکه روزه گرفتن که روز هفتم و هشـتم و نهم باشـد و هفت روز وقـتی که به خـانه خود رویـد با شرایطش که خواهد آمد ده روز است که در بدلیست هدی کامل است چون جمعی که قربانی نداشتند

مغموم بودند که باین ثواب نرسیدیم یا حج ما صحیح نیست با معارضاتی که عمر کرد و منافقان او را مدد می کردند که شاید حج تمتع بر طرف شود، و یکی از شبهات این بود که همه کس هدی ندارند پس حج فقرا باطل خواهد بود و معقول نیست که ما احرام گرفته باشیم و هنوز به عرفات و مشعر نرفته با زنان خود جماع کنیم و آب غسل از سر ما ریزد یا آب منی از ذکر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۵

ما روان باشد چون مخالف افعال قریش بود و نمی خواست که طریقه جاهلیت بر طرف شود حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و این تاکیدات فرمود و چون علماء عامه به سبب ترک حق چشمهای ایشان کور شده و مدار ایشان بر تصحیح قبایح عمر است نمی توانند فهمیدن چیزی را که مخالف گفته او باشد، بنا بر این در این عبارت در حیص و بیص افتاده اند و بعضی ملحد شده اند و بعضی تاویلات رکیکه کرده اند.

هشتم: روزه جزاء صید است و واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که صیدی را عمدا بکشد پس بر او جزائیست مثل آن چه کشته است از گاو و گوسفند و شتر و حکم می کند به آن چه باید کشت دو عادل از مسلمانان.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که ذو عدل است که مفرد است نه ذوا که تثنیه باشد و این غلط را قراء کرده اند و مراد از ذو عدل امامست صلوات اللّٰه علیهم و حضرات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم بیان مماثلت

کرده انـد که بعنوان هدی به کعبه رسانند مثلا اگر شترمرغ را کشـته باشد شتر می دهد و اگر گاو کوهی کشـته باشد گاوی، و اگر آهو را کشـته باشـد گوسـفندی می دهـد پس اگر در احرام عمره واقع شد در مکه می کشد، و اگر در احرام حج باشد در منی می کشـد یا بر اوست کفاره طعام دادن درویشان با برابر آن روزه می دارد پس حضـرت فرمودنـد که می دانی که چگونه است برابر آن روزه ای زهری عرض نمودم که نمی دانم حضـرت فرمودنـد که صـید را قیمت می کنند و آن قیمت را ملاحظه می نمایند که چند صاع گندم می شود از جهه هر نصف صاع یک روز روزه می گیرد به تفصیلی که خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۶

و مجملش آن که مثلا هر گاه شتر مرغی کشـته باشـد و شتر و گندم نداشـته باشد می بیند که مثلا شتری را پنج هزار دینار می فروشـند و صـاعی گنـدم را به دویست دینـار پنجـاه روز روزه می گیرد، و اگر در این صورت شتری هفت هزار ارزد، و گنـدم دویست دینـار باشـد هفتـاد نصف صاع می شود زیاده از شـصت را اعتبار نمی کنـد و شـصت روز روزه می گیرد و روزه نـذر واجبست و روزه اعتکاف واجبست به تفصیلی که خواهد آمد.

اما روزه حرام پس آن عیـد فطر و عیـد قربانست و سه روز بعد از عید قربان است بر کسـی که در منی باشد و روزه روز شـک که سی ام شعبان باشد ما به یک وجه ماموریم به آن و به وجهی نهی از آن واقع شده است ماموریم به آن که آن را اگر روزه داریم بقصد شعبان بداریم، و نهی وارد شده است

بر مـا که شخصـی آن را به تنهـایی روزه دارد در وقـتی که همه کس شـک دارنـد یعنی بقصـد مـاه رمضـان و اجمـالی در این عبارت بود که ظاهرش موافق مذهب عامه است و مراد این بود که مذکور شد.

زهری گوید که گفتم به حضرت که فدای تو گردم پس اگر کسی از ماه شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چگونه روزه می گیرد حضـرت فرمودند که در شب سی ام که شک در آن دارند قصد شعبان می کند به نیت سنت پس اگر در واقع آن روز رمضان است از رمضـان مجزی است و اگر از شـعبانست ضـرر نـدارد عرض نمـودم که چگـونه ممکن است که سـنت از فرض مجزی باشد حضـرت فرمودند که همه متفقند بر این که اگر شخصـی در اثنای ماه مبارک فراموش کند که ماه رمضان است و بقصـد سنت روزه بگیرد ندانسته و آخر بعد از ظهر ظاهر شود که ماه رمضانست و او نیت شعبان کرده است صحیح است به اعتبار آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۷

همان روز متعین است از جهه صوم و نیت صوم کرده است و آن زیادتی لغو است.

و در فقه رضوی حضـرت امـام رضـا صـلوات اللّٰه علیه چهـل نوع را می فرمایـد در یوم الشک فرمودنـد که نیت می کنـد روزه شعبان را و ضـرر ندارد او را چنانکه اگر کسی در بلاد کفر باشد و ماه رمضان را فراموش کرده باشد و ماه رمضان را به گمان شعبان یا رجب روزه دارد و بعد از آن که خلاص شود ظاهر شود که ماه رمضان بوده است که گرفته است از رمضانش مجزی است زیرا که فرض بر

آن روز معین واقع شده است و آن را گرفته است و حدیث ابان نیز در این معنی خواهد آمد و این نوع سخن از قبیل بحث الزامی است نه قیاس است و نه مصادره و از این جهه است که در رمضان قصد رمضان در کار نیست چون نیت ممیز است و تمیز در صورتی می باید که ما به الاشتراکی داشته باشد و همین علت را در نذر معین اکثر جاری ساخته اند بخلاف نذر مطلق و قضا که ما به الاشتراک دارد خصوصا وقتی که دو صوم در ذمه اش باشد مثل قضاء رمضان و نذر مطلق.

و روزه وصال حرامست که شب را در نیت داخل کند کلا او بعضا چنانکه خواهد آمد، و روزه خاموشی حرامست چنانکه در بنی اسرائیل بود که سخن نمی گفتند و می خوردند و می آشامیدند اما اگر روزه مشروع باشد و در روزه زبان خود را از بدیها بلکه از مباحات نیز حفظ نماید از اعظم طاعات است و روزه نذر معصیت حرامست، خواه نذر کند معصیت را مانند شراب و زنا و ترک نماز و صله رحم را و خواه شرط نذر باشد مثل آن که اگر شراب بخورم به شکرانه آن چند روز روزه بگیرم و اگر نماز نکنم به شکرانه روزه بگیرم یا اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۸

شراب نخورم و نماز بکنم از جهت زجر بر نفس روزه بگیرم و بر عکس این چهار عبادتست که در فعل طاعت شکرا باشد و در فعل معصیت زجرا و بر ترک معصیت شکرا و بر ترک طاعت زجرا، و روزه دهر حرام است و ظاهرا تقیه فرموده باشند چون جمعی

از عامه حرام می دانند و قصد حضرت این باشد که عیدین و ایام تشریق داخل باشد، و اما روزه که مخیر است یعنی مستحب است و لیکن به استحباب غیر مؤکد که ثواب آن قلیل است مثل روز جمعه و بنا بر آن که ثواب عبادات روز جمعه مضاعف است و بخصوص نیز اخبار در آن وارد شده است اما چون عبادات بسیار در آن روز هست و روزه غالب اوقات آدمی را ضعیف و بی دماغ می کند و از عبادات باز می دارد دو حالت دارد نسبت به جمعی که ضعیف نشوند یا عبادات دیگر نکنند به آن که مشغول کارهای ضروری خود باشند مانند کاسبی که اگر کسب نکند معاش نداشته باشد روزه بهتر باشد و الا ترکش اولی باشد، و هم چنین روزه پنجشنبه هر گاه او را ضعیف سازد از عمل جمعه در غیر پنجشنبه اول و آخر ماه، و دوشنبه اگر به شکرانه شهادت حضرتست چنانکه بنی امیه می گرفتند کفر است و از جهه تعزیه حضرت سید الشهدا صلوات اللّٰه علیه خوبست، و چون شبیه است به شکر بنی امیه ترکش اولی است هر چند از جهه تعزیه باشد، و روزه ایام بیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهست و نزد عامه معتبر است و ظواهر اخبار آنست که منسوخ است چنانکه خواهد آمد و لیکن چون مطلق روزه خوبست و سپر آتش جهنم است اگر بدارد بد نیست و اگر بعوض آن سه روز سنت را بدارد بهتر است و هم چنین است روزه ششه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۷۹

آن شش روز بعد از عید رمضان است و عامه

اهتمام به آن دارند از این جهت ترکش اولی است و فعلش بد نیست و اگر بعد از سه روز بگیرد اولی است چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سه روز بعد از عید قربان و سه روز بعد از عید فطر روزه مگیر که ایام اکل و شربست.

و در موثق کالصحیح از حریز از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم منقولست که بعد از عید البته سه روز را روزه مگیر و اگر خواهی که روزه گیری بعد از سه روز روزه بگیرد، دیگر روز عرفه و روز عاشورا است که خواهد آمد و همه این چهارده روز را مخیر است می خواهد روزه می گیرد و می خواهد نمی گیرد یعنی مکروهست بمعنی اقل ثوابا یا اولی ترکا و چون این چهارده روز نزد عامه معتبر است حضرت به عبارتی بیان فرمودند که شیعیان باین معنی که مذکور شد بفهمند و سنیان موافق باطل خود و لیکن نه شیعه فهمیدند و نه سنی مگر محدثین علما و اکثر فضلا چنین فهمیده اند که روزه تطوع است و صدوق روزهای تطوع را خواهد گفت.

و اما صوم اذن به درستی که زن روزه سنت نمی تواند گرفت مگر باذن شوهرش و بنده روزه مستحب نمی تواند گرفت مگر باذن آقا و مهمان روزه تطوع نمی تواند گرفت مگر باذن مهماندار و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که وارد شود بر جمعی البته روزه سنت نگیرد مگر باذن آن جمع و هم چنین روزه مهماندار مکروهست و خواهد آمد همه.

و اما روزه تادیب آن روزه طفلی است که قریب به

بلوغ باشد از روی تادیب یعنی عادت فرمودن ولی او را که بعد از بلوغ بر او مشکل نباشد و تشبه



به صایمان نیز داشته باشد، و این روزه بر او واجب نیست و محتمل است که مراد این باشد که این تادیب بر ولی واجب نیست و لیکن هر دو محتمل است و استدلال باین حدیث بر این مطلوب نمی توان کرد و دور نیست که اگر نیت فرض کند تا بر آن عادت کند خوب باشد و چون محتمل است که بر او سنت باشد اولی آنست که بقصد قربت واقع سازد و هم چنین امساک می کند تادیبا کسی که در اول روز افطار کند به سبب علتی مثل حیض و مرض و سفر و کفر و آن علت زایل شود به آن که حایض پاک شود یا مرض زایل شود و کافر مسلمان شود و مغمی علیه به هوش آید و دیوانه عاقل شود بقیه روز را امساک می کنند از جهه شبیه بودن بروزه داران، و هم چنین است هر گاه مسافر در سفر افطار کرده باشد یا افطار نکرده باشد و بعد از ظهر داخل شود بقیه روز را امساک می کند و واجب نیست، و اما صوم اباحت که حق سبحانه و تعالی روزه را مباح کرده است با خوردن و آشامیدن و جماع کردن به آن که بخورد و بیاشامد از روی نسیان یا اوراقی بیاید یا آروغ بزند و عمدا نکند حق سبحانه و تعالی این قسم روزه را بفضل خود مباح کرده است و این روزه از او مجزی است.

و اما صوم سفر و مرض به

درستی که علماء عامه در این دو روزه اختلاف دادند بعضی گفته اند که روزه گرفتن ایشان اولی است و بعضی گفته اند که نگرفتن اولی است و جمعی گفته انـد که مخیرنـد میـان صوم و افطار و ما که اهل بیت رسولیم صـلی اللّه علیه و آله می گوییم که واجبست که در سفر و مرض افطار کند و اگر در مرض یا در سفر روزه بگیرد قضا می کند در صحت و حضر زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است و دو مرتبه ردا علیهم فرموده است که هر که بیمار باشـد یا در سـفر باشـد پس بر ایشان واجبست که بعدد ایام مرض و سفر در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۱

غیر مرض و سفر روزه بدارند پس در مرض و سفر طلب نکرده است و روزه که مطلوب شارع نباشد تشریع و حرامست مع هذا اشعار دارد به آن که در سفر و مرض نگیرند با احادیثی که خواهد آمد اینست تفسیر روزها مفصلا و به نحوی که مشروح شد ظاهر شد که این حدیث مشتمل است بر فواید بسیار لهذا محدثین همه حکم به صحت این حدیث کرده اند چون متنش دلیل صحت است با آن که حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه به همین تفصیل بیان فرموده اند و تفصیل تامش در ضمن اخبار ظاهر خواهد شد.

### باب صوم السّنّه

#### اشاره

این بـابی است در بیـان صوم سـنت بـدان که نزد محـدثین چنـانکه از احـادیث اهل البیت ظاهر می شود آنست که اکثر اوقات سنت را اطلاق می کنند بر سـنتی چند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله به آن نهایت اهتمام می داشته اند و مهما أمکن ترک آن نمی فرموده اند مثل

سی و سه رکعت یا سی و چهار رکعت نوافل یومیه در صلاه و مثل سه روز در هر ماه و روزه شعبان و ظاهرا صدوق روزه شعبان را واسطه می داند میان سنت و مستحب به اعتبار آن که آن اهتمامی که در شأن این سه روزه وارد شده است در شأن روزه ماه شعبان وارد نشده است و لیکن از اخبار بسیار ظاهر می شود که شعبان نیز سنت است اگر چه اهتمام باین سه روز بیشتر باشد هم چنان که سی و چهار رکعت اگر چه همه سنتند مع هذا در بعضی اهتمام بسیار وارد شده است مثل نمازهای شب و گذشت، و از ظواهر اخبار صحیحه و حسنه کالصحیحه و قویه کالصحیحه ظاهر می شود که سنتهای آن حضرت همه به تفویض بوده است و استبعادی ندارد که برای آن حضرت باشد در زیاد و کم و لیکن از احادیث قرب نوافل ظاهر می شود که آن چه آن حضرت می کرده است حق سبحانه و تعالی در اقوال بر زبان آن حضرت جاری می ساخته و در افعال بر دست او جاری می فرموده است و آیات بسیار بر این معنی ناطق است و پیشتر اشاره به آن شد و غالب اوقات هر چه از این

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۳

بابست باین عبارت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی می فرماید بحدیث قدسی و گاهی به عبارات دیگر.

**[صوم الدهر]**

(روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمّد بن مروان قال سمعت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یقول کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله یصوم حتّی یقال لا یفطر و یفطر حتّی یقال لا یصوم ثمّ

صام یوما و افطر یوما ثمّ صام الاثنین و الخمیس ثمّ آل من ذلک إلی صیام ثلاثه ایّام فی الشّهر الخمیس فی اوّل الشّهر و اربعاء فی وسط الشّهر و خمیس فی آخر الشّهر و کان صلوات اللَّه علیه یقول ذلک صوم الدّهر و قد کان ابی صلوات اللَّه علیه یقول ما من احد ابغض إلیّ من رجل یقال له کان رسول اللَّه صلوات اللَّه علیه یفعل کذا و کذا فیقول لا یعذّبنی اللَّه علی ان اجتهد فی الصّلاه و الصّوم کانّه یری انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله ترک شیئا من الفضل عجزا عنه) و مرویست کالصحیح از محمد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و اله مدتی روزه می گرفتند تا آن که صحابه از مداومت آن حضرت بر صوم می گفتند که حضرت من بعد روزه را نخواهد خورد دیگر مدتی افطار می فرمودند تا آن که می گفتند که روزه نخواهد گرفت دیگر روزه حضرت داود را می گرفتند که یک روز روزه بودند و یک روز افطار می فرمودند دیگر دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفتند و دوشنبه در این حدیث غریبست و بر تقدیر صحت از حضرت صادق (ع) تقیه فرموده خواهند بود، دیگر باین منتهی شد عاقبت که این سه روز را در هر ماهی روزه می گرفتند پنجشنبه اول ماه و چهار شنبه ای در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۴

وسط ماه و پنج شنبه ای در آخر ماه و از تنکیر هر دو ظاهر می شود که گاهی چهار شنبه اول وسط را می گرفته باشند و گاهی دویم را و هم چنین

در پنجشنبه، و در پنجشنبه حدیث هست و حضرت می فرمودند که اگر کسی مداومت بر این روزه کند چنانست که همیشه روزه گرفته باشند و بتحقیق که پدرم صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هیچ کس نزد من دشمنت را از کسی نیست، و در بعضی از نسخ إلی اللّٰه عز و جل است و ظاهرا سهو نساخ باشد چون در کافی و ثواب الاعمال إلی است که به او گویند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله این مقدار و این مقدار عبادت می کردند و او گوید که حق سبحانه و تعالی مرا عذاب نخواهد کرد بر آن که سعی کنم و بسیار کنم نماز و روزه را و لفظ و الصوم در آن دو کتاب نیست اگر چه بودنش أنسب است باین باب گویا این مرد گمان می کند که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله چیزی از فضایل را ترک نموده اند که از آن عاجز شده باشند و محمول است بر سنت که بر آن زیاده کردن تشریع است مثل آن که بگویند که نافله ظهر را ده رکعت کردن بهتر است اما اگر شب تا صباح عبادت کنند چنانکه حضرت امیر المؤمنین و علی ابن الحسین و امام رضا بلکه جمیع ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند نهایت مرتبه کمال است.

### [روزه رسول اللّٰه ]

(و فی روایه حمّاد بن عثمان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال صام رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله حتّی قیل ما یفطر ثمّ افطر حتّی قیل ما یصوم ثمّ صام صوم داود علیه السّلام یوما و یوما لا ثمّ قبض

صلوات اللّٰه علیه و اله علی صیام ثلاثه ایّام فی الشّهر و قال یعدلن صوم الدّهر و یذهبن بوحر الصّدر و قال حماد الوحر الوسوسه قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۵

حمّاد فقلت و أیّ الایّام هی قال اوّل خمیس فی الشّهر و اوّل اربعاء بعد العشر منه و اخر خمیس فیه فقلت و کیف صارت هذه الأیّام الّتی تصام فقال لأنّ من قبلنا من الأمم کانوا اذا نزل علی احدهم العذاب نزل فی هذه الأیّام فصام رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله هذه الأیّام لأنّها الایّام المخوفه) و در روایت صحیح حماد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روزه گرفتند آن قدر که گفتند دیگر حضرت افطار نخواهند فرمود پس مدتی روزه سنتی نمی گرفتند تا آن که گفتند دیگر آن حضرت روزه نخواهند گرفت دیگر روزه حضرت داود را علیه السلام می گرفتند یک روز می گرفتند و یک روز نه و در بسیاری از نسخ لا نیست و لیکن در کافی و ثواب الاعمال هست و بودنش بهتر است و اگر نباشد در لفظ مراد است در معنی پس آن حضرت که از دنیا رفتند مداومت بر این داشتند، و در احادیث بسیار وارد است که هر چه را آن حضرت بر آن مداومت داشتند در آخر عمر آن را متابعت می باید کرد و آن حضرت مداومت داشتند بر هر ماه سه روز و فرمودند که این سه روز را که همیشه روزه دارند روزه دهر است چون یکی را ده می نویسند و روزه این سه روز وحر سینه را می برد و

حماد می گوید که وحر بمعنی وسوسه است یعنی بالخاصیه وسواس شیطان از آن شخص زایل می شود و بعضی گفته اند که وحر کینه و خشم و عداوت و غضب یعنی صفات ذمیمه نفس و اعتقادات خبیثه که از وسواس شیطان بهم می رسد زایل می شود حماد گفت عرض نمودم که کدام سه روز است فرمودند که پنجشنبه اول ماه و چهار شنبه اول بعد از دهه اول و پنجشنبه آخر ماه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۶

عرض نمودم که چرا این روزها را روزه گرفتن خوبست حضرت فرمودند که در امم سابقه اگر عذابی نازل می شد در این ایام نازل می شد پس حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله این روزها را روزه گرفته اند که چون ایام خوفست حق سبحانه و تعالی خوفها را بر دارد، و دور نیست حمل کردن خوف پنجشنبه را با آن که احادیث بسیار وارد شده است که روز عرض اعمال است و فی نفسه روز مبارکست به اعتبار آن که چون در عرض اعمال خوف هست که مردود شود، روزه از جهه دفع آن خوف باشد و ممکن است که بر کفار عذاب نازل شده باشد در پنجشنبه نیز چون روز متبرکست و بکفر و فسق می گذرانیده باشند و علی ای حال این حدیث غریب است اگر چه صحیح است باصطلاح متاخرین.

**[سه روز روزه در ماه ]**

(و روی الفضیل بن یسار عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال اذا صام احدکم الثّلاثه الأیّام من الشّهر فلا یجادلنّ احدا و لا یجهل و لا یسرع إلی الحلف و الایمان باللَّه و ان جهل علیه احد فلیحتمل) و کالصحیح و در صحیح از فضیل منقول است که

آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه یکی از شما شیعیان این سه روز هر ماه را روزه بدارد البته با کسی جدل و بحث نکند اگر چه در مسائل علمی باشد و جنگ و سفاهت نکند و فی الحال از جهه هر مطلبی قسم بحق سبحانه و تعالی یاد نکند و اگر کسی با او جنگ کند او تحمل کند و بر خود بشکند و جواب نگوید و احتمال و تحمل به یک معنی است و در بعضی از نسخ فلیتحمل است ظاهرا از نساخ شده باشد چون کافی و تهذیب مثل اصل است و این معنی نیز از خواص این صوم است که آن چه در واجب مقرر است از قضا و کفاره و آداب در این صوم رعایت می باید نمود اگر چه احادیث مطلقه نیز وارد است که شامل این و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۷

غیر این هست اما تخصیص از جهه زیادتی اهتمام است.

(و روی عبد اللّٰه بن المغیره عن حبیب الخثعمیّ قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه أخبرنی عن التّطوّع و عن هذه الثّلاثه الأیّام اذا اجنبت من اوّل اللّیل فاعلم انّی اجنبت فانام متعمّدا حتّی ینفجر الفجر اصوم او لا اصوم قال صم) و به اسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حبیب که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بفرمایید که آیا روزه تطوع و این سه روز در هر ماه که سنت است اگر جنب شوم از اول شب و علم به جنابت داشته باشم و عمدا بخواب روم تا صبح شود آیا آن روز را روزه بدارم

یا روزه نگیرم حضرت فرمودند که روزه بگیر و به همین مضمونست موثق کالصحیح ابن بکیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و عمومات اخبار صحیحه که خواهد آمد.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه صیام شهر الصّبر و ثلاثه ایّام من کلّ شهر یذهبن ببلابل الصّدر و صیام ثلاثه ایّام فی کلّ شهر صیام الدّهر انّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها) و صدوق در صحیح و کلینی در حسن از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده اند که فرمودند که روزه داشتن ماه صبر که ماه رمضانست و روزه داشتن سه روز از هر ماهی می برند وسواسها و اندوههای سینه را و هر ماه سه روز داشتن بمنزله صوم مدت عمر است زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که حسنه به جا آورد مرا و راست ده مثل آن پس سه روز سی روز می شود و ماه رمضان که کل ماه را دارد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۸

(و فی روایه عبد اللّٰه بن سنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله سئل عن صوم خمیسین بینهما اربعاء فقال امّا الخمیس فیوم یعرض فیه الأعمال و امّا الأربعاء فیوم خلقت فیه النّار و امّا الصّوم فجنّه) و در روایت صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله پرسیدند از روزه دو پنجشنبه که در میان ایشان یک چهار شنبه بوده باشد چونست حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اما روز پنجشنبه روزیست که اعمال مؤمنان را عرض می کنند

بر حق سبحانه و تعالی یعنی عمل هفته را پس اگر روزه باشد روزه سبب قبول سایر اعمال او می شود و احتمال دارد که در پنجشنبه اول و آخر عرض نمایند و اما چهار شنبه که روزیست که آتش را در آن روز آفریده اند و روزه سپر آتش است و ظاهرا در اینجا نیز چهار شنبه وسط مراد است.

چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از فضل بن شاذان که از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی روزه سنت را مقرر فرمود که تمام کند به آن هر نقصی را که در روزه فرض شده باشد و در ماهی سه روز مقرر فرمود که در هر ده روز یک روز بگیرند تا آن که گویا همیشه روزه اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که یک حسنه به جا آورد ده حسنه در نامه عملش می نویسند، و کسی که در هر ده روز یک روز روزه دارد چنان است که همیشه روزه داشته است چنانکه سلمان رحمه اللّٰه علیه گفت که سه روز در هر ماهی روزه کل عمر است پس اگر کسی در غیر عمر خود روزی را به بیند آن را روزه بدارد و چرا این سه روز را مقرر فرمود زیرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۸۹

که در روز پنجشنبه اعمال را عرض می نمایند پس حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیه چنین مقرر ساختند که در آن روز روزه باشند تا عمل مقبول گردد، و چرا چهار شنبه اول از دهه میان را مقرر ساختند زیرا که حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در این

چهار شنبه آتش را آفریدند و در این چهار شنبه چند قرن را حق سبحانه و تعالی هلاک گردانید و این روز نحس مستمر است حضرت خواستند که به سبب روزه نحوست این روز بر طرف گردد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که در پنجشنبه آخر ماه عرض می کنند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی.

و در حدیث کالصحیح منقولست از آن حضرت که در این دو پنجشنبه اعمال بنده را عرض می نمایند و در چهار شنبه آتش مخلوق شد و روزه سپر آتش است پس از این جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله این سه روز را روزه می گرفتند.

(و فی روایه اسحاق بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّما یصام یوم الأربعاء لأنّه لم یعذّب أمّه فیما مضی الّا یوم الأربعاء وسط الشّهر فیستحبّ ان یصام ذلک الیوم) و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که چرا روزه چهار شنبه را می گیرند زیرا که معذّب نشد هیچ امّتی از امم سابقه مگر در روز چهار شنبه.

و در حسن کالصحیح از حریز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را در روز چهار شنبه آفرید و دوست می دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۰

که بنده آن روز را روزه دارد تا به سبب روزه در پناه الهی در آید یا در آورد خود را به دعا از آتش جهنم و در حدیث طولانی منقولست که آن حضرت

صلوات اللّٰه علیه عذابهای امم سابقه را بیان می فرمایند و احادیث در این باب از حد تواتر گذشته است.

(و فی روایه عبد اللّٰه بن سنان قال قال لی ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اذا کان فی اوّل الشّهر خمیسان فصم أوّلهما فانّه افضل و اذا کان فی اخر الشّهر خمیسان فصم اخر هما فانّه افضل) و در روایت صحیحه از عبد اللّٰه منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که هر گاه در اول ماه دو پنجشنبه باشد اول را روزه بگیر که آن افضل است و اگر در آخر ماه دو پنجشنبه باشد آخر آن را روزه بگیر که افضل است و ظاهر لفظ فضیلت آنست که عکس این نیز خوب باشد اما آن بهتر باشد و ممکن است که افضل را حمل بر فاضل یعنی این خوب است چنانکه می گویند که ایمان بهتر است از کفر و صلاح بهتر است از فسق چون احادیث صحیحه بسیار وارد است بر پنجشنبه اول و آخر بلی در دهه آخر اگر مقدم دارد بد نیست که شاید نرسد به آخر چنانکه خواهد آمد و لیکن احادیث بسیار وارد شده است که در هر ماه سه روز مستحب است و حمل بر آن سه روز می توان کرد با آن که به سبب تقیه مجمل وارد شده است چنانکه اکثر احادیث عامه چنین وارد شده است و اکثر ایشان بر این مذهبند و اکثر ایشان سه روز ایام البیض را بهتر می دانند.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی

اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۱

علیه و آله در اول بعثت روزه می گرفتند تا آن که کمان کردند که همیشه روزه خواهند بود دیگر افطار فرمودند مدتی که می گفتند که روزه نخواهند گرفت دیگر روزه داودی می گرفتند یک روز نه یک روز دیگر، آن را ترک فرمودند و ایام البیض را روزه می گرفتند، دیگر آن را ترک کردند و چهار شنبه در میان دو پنجشنبه می گرفتند تا از دنیا رفتند و ظاهر این خبر آنست که ایام البیض منسوخ شده باشد چنانکه در علل چنین گفته است و محتمل است که چون همیشه مستحب است روزه روزه سه روز مشهور افضل باشد و بعد از آن جمع به آن که یک ماه چهار شنبه میان دو پنجشنبه و یک ماه پنجشنبه میان دو چهار شنبه خوب باشد و بعد از آن در هر ماهی چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه خوب باشد و بر این هر دو حدیث قوی وارد شده است و بعد از اینها سه روز در هر ماهی هر ده روز یک روز و هر روزی که خواهد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و لیکن مطلقند و می توان حمل کردن بر مقیدات بلکه بر افضل آن که چهار شنبه میان دو پنجشنبه باشد و شک نیست که این افضل است و اگر دست بهم ندهد بترتیب سابق عمل کند.

(و سأل عیص بن القاسم ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عمّن لم یصم الثّلاثه من کلّ شهر و هو یشتدّ علیه الصّیام هل فیه فداء فقال مدّ من طعام فی کلّ یوم) و به چند سند صحیح منقول است از

عیص که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از کسی که بر او شاق باشد روزه گرفتن این سه روز را آیا عوضی در آن هست که تدارک آن بکند حضرت فرمودند که هر روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۲

یک مد از گندم یا جو بدهد و مدی صد و پنجاه و چهار مثقال است بمثقال صیرفی و این فدا از خصایص این صوم است.

(و روی بن مسکان عن ابراهیم بن ابی المثنّی قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّی قد اشتدّ علیّ صوم ثلاثه ایّام فی کلّ شهر فما یجزی عنّی ان اتصدّق مکان کلّ یوم بدرهم فقال صدقه درهم افضل من صیام یوم) و در صحیح از ابن مسکان منقولست و از اهل اجماع است پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم بن مثنی و ابراهیم بن ابی مثنی اگر چه ظاهرا هر دو یک کسند که ابراهیم گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که به درستی که شاق است بر من روزه سه روزه در هر ماهی آیا مجزی نیست از من که تصدق کنم به جای هر روزی درهمی حضرت فرمودند که تصدق درهم بهتر است از روزه داشتن یک روز یعنی نسبت به سی که بر او شاق باشد و احتمال دارد که مطلقا چنین باشد و لیکن بعید است.

و در حدیث کالصحیح مد وارد شده است و در دو حدیث کالصحیح دیگر درهم وارد شده است و غالب اوقات در مکه معظمه و مدینه مشرفه مدی یک درهم قیمت آنست و آن چه ظاهر می شود از اخبار اطعام مؤمن است و اطعام

در اکثر اوقات به یک مد حاصل می شود و اگر رعایت فقرا کنند که در جائی که یک مد قیمتش بیش از یک درهم باشد مد بدهند و در جائی که درهم بیشتر باشد درهم بدهند بهتر خواهد بود و یک احتمال آنست که مخیر باشد در میان هر دو و اول اظهر است.

(و روی الحسن بن محبوب عن الحسين بن ابی حمزه قال قلت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۳

لأبی جعفر صلوات اللَّه علیه او لأبی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه صوم ثلاثه ایّام فی الشّهر اؤخّره فی الصّیف إلی الشّتاء فانّی اجده اهون علیّ فقال نعم فاحفظها) و مرویست در صحیح از حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه یا به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که بر من مشکل است این سه روز را در تابستان روزه گرفتن و در زمستان گرفتن آسانتر است آیا می توانم که تاخیر کنم در تابستان که تا زمستان نگیرم و در زمستان بگیرم حضرت فرمودند که بلی حفظ کن این سه روز را و ترک مکن اگر چه بعنوان قضا باشد و در بسیاری از نسخ این کتاب الحسن است و سهو کاتبست چون ابو حمزه فرزند حسن نام ندارد و حسین فرزند اوست و ثقه است، و در ثواب الاعمال و کافی و تهذیب حسین است و لیکن در کافی و تهذیب عن ابی حمزه هست و در فقیه و ثواب الاعمال نیست و ظاهرا می باید چون منقول نیست روایت حسین از ابی جعفر و در آخر حدیث در کافی و تهذیب لا بأس بذلك است پس ممکن است

که حسین از حضرت روایت کرده باشد بی واسطه و بواسطه و ممکن است که سهو شده باشد و نقل بالمعنی شده باشد.

و کالصحیح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم بأحدهما صلوات اللّٰه علیهما که شخصی یک ماه از این سه روز را که در سالی سنت است چون کل شعبان سنت است و ماه رمضان واجبست ده ماه می ماند یک ماه می شود آیا این یک ماه را در روزهای کوتاه می توان گرفت از جهه کل سال؟ حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر حدیث تقدیم است و احتمال قضا دارد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۴

و در موثق از عمار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که از سه روز یک ماه بر او جمع شده باشد یا سه روز ماه را نگرفته باشد و معنی متغیر می شود به اعتبار نسخه که الایام باشد یا ایام آیا خوب است که تاخیر کند یا در ماه آخر سال یا در آخر ماه ماه را روزه بدارد یا سه روز را حضرت فرمودند که باکی نیست عرض نمودم که پی در پی روزه می گیرد یا متفرق می سازد حضرت فرمودند که هر دو مساویست. و ظاهر خبر متن آنست که بعوض تابستان سه روز زمستان را می گیرد بقصد ادا و قضا هر دو و ثواب هر دو را دارد، و بعضی گفته اند که ظاهر این دو خبر اینست که قضا را جدا می گیرد و هر دو خوبست اگر چه اخیر بهتر است پس بهتر آنست که سه ماه تابستان که نه روز است آن را در زمستان بدارد

و در غیر ایـن سه روز و این سه روز را ادا به جـا آورد و اللّٰه تعـالی یعلم و کفـاره بـدل از این سه روز و تـاخیر و تـداخل نیز از خواص این سه روز است.

(و روی ابن بکیر عن زراره قـال قلت لأـبی عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه بمـا جرت السّـنّه من الصّوم فقـال ثلاثه ایّام من کلّ شـهر الخمیس فی العشر الأوّل و الأربعاء فی العشر الاوسط و الخمیس فی العشر الآخر قال قلت هذا جمیع ما جرت به السّنّه فی الصّوم قـال نعم) و در موثق کالصـحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم به حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه که سنت روزه بچه روزه جاری شده است حضـرت فرمودند که به سه روز از هر ماهی پنجشـنبه دهه اول و چهار شنبه دهه دویم و پنجشنبه دهه آخر گفت عرض نمودم که جمیع آن چه سنت است در صوم همین است حضرت فرمودند که بلی. ظاهر این خبر آنست که اگر دهه دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۵

پنجشـنبه یـا دو چهـار شـنبه داشـته باشـد هر یـک از آن دو کافی باشـد و محتمل است که مطلق را حمل بر مقیـد کنیم چنانکه گذشت و دیگر ظاهر می شود که روزه شعبان تطوع باشد و حمل بر آکد می توان کرد که تاکید در این سه روز بیشتر باشد.

لهـذا صـدوق بظاهر این حدیث عمل کرده است و شـعبان را در باب دیگر آورده است، و کلینی چون هر دو را سـنت می داند در یک باب آورده است و آن چه کلینی کرده است اظهر است چنانکه در موثق کالصحیح عنبسه عابد وارد

است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و اله از دنیا رفتند بر روزه ماه شعبان و رمضان و سه روز هر ماه پنجشنبه اول و چهار شنبه وسط و پنجشنبه آخر و حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه و امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه نیز این روزها را می داشتند.

و در حسن کالصحیح از فضیل و فضل و بکیر منقولست که گفتند شنیدیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که حضرت سید المرسلین از نماز سنت دو برابر واجب می گذاردند و از روزه سنت دو برابر واجب می گرفتند.

و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چون حضرت سید المرسلین را تادیب فرمود یعنی به اخلاق خود متخلق گردانید و کامل شد و او را مخاطب گردانید به خطاب «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» یعنی بر جمیع صفات و کمالات ما متصف شدی و به اخلاق ما متخلق شدی به خلقی بزرگ که کسی را این رتبه حاصل نشد و نخواهد شد تفویض نمود به آن حضرت امر دین و امر امّت را تا آن که بندگان حق سبحانه و تعالی را سئیس باشد و پیغمبران را رئیس و فرمود که هر چه رسول ما به شما بگوید به آن عمل کنید و آن چه را از آن نهی کند از آن بازایستید، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۶

با آن که حق سبحانه و تعالی او را چنانکه باید از تکمیل کامل گردانیده بود مؤید ساخته بود آن حضرت را به روح القدسی که عقل کل است و از او

زلت و لغزشی صادر نمی گردد از او خطائی صادر نشد در هیچ چیز از سیاست خلایق، و متخلق به اخلاق الهی بود و گفته او گفته خدا بود و کرده او کرده خدا بود پس حق سبحانه و تعالی ده رکعت نماز مقرر فرمود دو رکعت دو رکعت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در سه نماز دو رکعت اضافه فرمودند و یک رکعت اضافه نماز شام کردند و این هفت رکعت را واجب گردانیدند مانند آن ده رکعت و هفده رکعت شد، دیگر نوافل را مقرر فرمودند سی و چهار رکعت دو برابر فریضه و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود هر دو را از جهه آن حضرت پس فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت شد از آن جمله دو رکعت است که بعد از خفتن نشسته کرده می شود که به یک رکعت حساب است تا بدل و تر باشد و حق سبحانه و تعالی در سالی روزه ماه رمضان را واجب گردانید و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روزه شعبان و هر ماه سه روز را سنت گردانید که دو مثل روزه واجب باشد، و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود فعل آن حضرت را و حق سبحانه و تعالی شراب انگور را حرام گردانید و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله هر مست کننده را حرام گردانیدند و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود و آن حضرت مکروه گردانیدند چیزی چند را و رخصت فرمودند که در حال ضرورت به جا آوردند و نهی نفرمودند بعنوان حرمت، پس چنانکه عمل به عزایم آن حضرت لازم

بود عمل به رخصت آن حضرت نيز واجب بود و آن چه در نماز واجب افزودند بر سبيل عزيمت بود رخصت بفرمودند مگر در حال سفر و خوف و نوافل را رخصت فرمودند كه در بعضى اوقات شغل و غم ترك كنند، و

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۱۹۷

امر آن حضرت بمنزله امر الهى بود و نهى آن حضرت بمنزله نهى الهى بود و بر اين مضمون احاديث صحيحه و حسنه بسيار وارد شده است بلكه متواتر است و آن چه نسبت به آن حضرت شد نسبت به حضرات ائمه معصومين صلوات اللّه عليهم نيز چنانست و كرده ايشان نيز كرده خداست و گفته ايشان گفته خداست و امر ايشان امر خداست و نهى ايشان نهى خداست و اخبار ديگر نيز خواهد آمد و صدوق نيز همين تفويض را در علل ذكر كرده است در اين باب و چون پيشتر مذكور شد اعاده نكرديم، و در فقه رضوى مذكور است كه از روزه سنت چهار شنبه ميان دو پنجشنبه را و ماه شعبان را روزه بگير تا نقصى كه در فريضه واقع شود اين هر دو روزه آن را تمام كند.

### [ثواب افطارى دادن ]

(و روى داود الرّقّى عن ابى عبد اللّه صلوات اللّه عليه قال لا فطارك فى منزل اخيك افضل من صيامك سبعين ضعفا او تسعين ضعفا) و كالصحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه و اللّه اگر به خانه برادر مؤمن رسى و روزه سنت داشته باشى يا واجب غير معين نيز بر احتمال قوى و افطار كنى آن افطار بهتر است از آن روزه به هفتاد برابر يا نود برابر

یعنی راوی شک دارد که حضرات کدام یک را فرمودند.

(و روی جمیل بن درّاج عنه «صلوات اللّه علیه» انّه قال من دخل علی اخیه و هو صائم فافطر عنده و لم یعلمه بصومه فیمنّ علیه کتب اللّه له صوم سنه) و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که داخل شود بر برادر مؤمنش و آن که داخل شود صائم باشد و نزد او افطار کند و اعلام نکند که روزه ام که منتی بر او نهد که از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۸

خاطر تو خوردم حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهه او روزه یک سال را و به همین مضمون چند حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست.

و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که نیت روزه کرده باشد و بر برادر مؤمنش داخل شود و سؤال کند از او که افطار کند نزد او باید که بخورد و او را خوشحال کند تا از جهه او بعوض آن یک روز ده روز روزه در نامه عملش نوشته شود زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر یک حسنه بکند ما آن را ده حسنه می کنیم.

و کالصحیح از عبد اللّه بن جندب منقولست که به حضرت امام موسی کاظم عرض کردم که گاه هست داخل می شوم بر جمعی و ایشان اکل می کنند و من نماز عصر کرده ام یعنی قریب به آخر روز است و من روزه ام و ایشان می گویند که افطار کن حضرت فرمودند افطار کن که ثواب افطار بیشتر است.

و کالصحیح از حضرت امام

جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که از جهه برادر مؤمن افطار نمودن بهتر است از روزه تطوع و جمع میان این اخبار می توان کرد که اگر اظهار نکند که روزه ام ثواب یک ساله می دهند و اگر ظاهر سازد بی منت ربع آن می دهند، و اگر اظهار کند و منت گذارد تسع ربع می دهند و باقی را حمل بر یکی از آنها می توان کرد که افضلیت و اکثریت افرادش بسیار است و محتمل است که بحسب اشخاص و نیات مختلف شود و اللّٰه تعالی یعلم.

(قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّٰه هذا فی السّنّه و التّطوّع جمیعا) صدوق چون این معنی را ملحق ساخت بروزه سنت توهم می شد که مخصوص سنت باشد تصریح نمود که ثواب افطار کردن مخصوص به سنت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۹۹

نیست بلکه روزه تطوع نیز چنین است یا بر عکس بلکه اطلاق اخبار شامل قضای پیش از ظهر و نذر معین و سایر روزهای غیر معین هست که خوردن اولی است و اختلاف برادران مؤمن نیز در ثواب دخیل است چنانکه احادیث صحیحه مختلفه در اکثر مثوبات وارد شده است و اختلاف ثوابها بحسب تفاوت احوال مؤمنان است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال ابی رضی اللّٰه عنه فی رسالته إلیّ اذا اردت سفرا و اردت ان تقدّم من صوم السّنّه شیئا فصم ثلاثه ایّام للشّهر الّذی ترید الخروج فیه) و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در رساله که بسوی من فرستاده بود نوشته بود و آن عبارت فقه رضویست که هر گاه خواهی بسفر روی و خواهی که از روزه سنت و احتمال دارد که به تخفیف

مراد باشـد یعنی از روزه که در عرض سال می دارد یا جمیع سال می دارد بنا بر آن که هر ده روز که یک روز می دارد همان است که همه را داشـته است یـا سـفر یـک سـاله در پیش داشـته باشـد و روزه آن یـک مـاه و سه روز می شود اگر خواهی که چیزی از آن را مقـدم داری پس سـه روز روزه بگیر از جهـت مـاهی کـه بیرون می روی و در سـفر نمی تـوانی گرفـت، و این تقدیم نیز از خصایص این صوم است.

و در حدیث کالصـحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که من هر گاه می خواهم بسفر روم و در سفر روزه خوب نیست بعوض روزه تصدق می کنم بدل هر روز یک مد از قوت اهلم که به ایشان می دهم.

و در حدیث کالصحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که قضا نمی کنند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۰

روزه سـنتی را مگر آن سه روزی که در هر مـاه می گیرنـد و گمان مکن که بمنزله روزه واجبست بلکه من دوست می دارم از جهه تو که هر گاه کار خوبی کنی بر آن مداومت نمائی.

و در حدیث عذافر منقولست که آن حضرت به او فرمودند که اگر می خواهی قضا کن بعد از مراجعت از سفر.

و در حدیث صحیح از سعد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که آیا بر مسافر لازمست که قضا کند این سه روز هر ماه را حضرت فرمودند که نه.

و در حسن کالصـحیح از مرزبـان منقـول است که به آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که می خواهم بسـفر روم می توانم روزه

آن ماه را مقدم دارم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چون از سفر برگردم قضا کنم حضرت فرمودند که هم چنان که نمی کنی قضا نیز نمی کنی پس ظاهر شد که اهتمامی نیست در تقدیم و قضا هر دو خوبست و اگر نکند ضرر ندارد و تصدق بهتر است و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی انّه سئل العالم صلوات اللَّه علیه عن خمیسین یتّفقان فی اخر العشر فقال صم الأوّل فلعلّك لا تلحق الثّانی) و مرویست که از معصوم صلوات اللَّه علیه پرسیدند که هر گاه در دهه آخر دو پنجشنبه واقع شود چه کند حضرت فرمودند که اول را روزه بگیر شاید به دویم نرسی و بهتر آنست که چون به دویم برسد آن را نیز بگیرد چنانکه گذشت.

## باب صوم التّطوّع و ثوابه من الایّام المتفرّقه

### اشاره

این بابی است در روزه تطوع یعنی سنتی که آن قدر اهتمام بشأن آن نیست چنانکه در روزه سه روز هست و در ثواب آن روزها از ایام متفرقه، یعنی یك تطوع آنست که هر روز که خواهد روزه بگیرد که روزه سپر عذاب الهی است مطلقا و تطوعی دیگر خصوص روزی چند است که ثواب بسیار در هر یك از آنها هست.

### [روزه عاشورا]

(سال محمّد بن مسلم و زراره بن اعین ابا جعفر الباقر صلوات اللَّه علیه عن صوم یوم عاشوراء فقال کان صومه قبل شهر رمضان فلمّا نزل شهر رمضان ترك) و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از زراره و محمد که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از روز عاشورا یعنی دهم محرم یا نهم و دهم یا نهم حضرت فرمودند که پیش از روزه ماه رمضان روزه عاشورا بود و چون روزه ماه رمضان نازل شد آن متروك شد و ظاهر آنست که پیشتر واجب بود و منسوخ شد و باین عبارت از آن جهت فرموده اند که وجوبش منسوخ است و استحباب آن باقی است حزنا و محتمل است که مکروه باشد چنانکه در صحیح است از ابن سنان که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که چه می فرمایید در روزه عاشورا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۲

حضرت فرمودند که روزه بدار بی آن که شب نیت کنی و افطار کن نه از روی خوشحالی و کل روز را روزه مگیر، و می باید که امساك کنی تا یك ساعت بعد از عصر و بعد از آن افطار کنی بر شربتی از آب.

و

کالصحیح منقول است از نجیّه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه ایست که متروک است به سبب نزول روزه ماه رمضان و متروک بدعتست نجیّه گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه نیز سؤال کردم همین مسأله را حضرت همان جواب پدر را فرمودند و فرمودند که روزه ایست که در قرآن مجید و حدیثی وارد نشده است که دلالت کند بر آن که سنت حضرت رسول اللّٰه صلوات اللّٰه علیه و اله بوده باشد مگر سنت آل زیاد که ایشان این روزه را وضع نمودند به شکرانه آن که حضرت سید الشهداء علیه السلام را شهید نمودند.

و در حسن کالصحیح منقولست از زید که شنیدم که عبید از حضرت امام جعفر صادق سؤال کرد از روزه روز عاشورا حضرت فرمودند که هر که این روزه را بگیرد بهره او از این روزه بهره ابن مرجانه عبید اللّٰه بن زیاد و لشکر او باشد لعنهم اللّٰه تعالی عرض نمودم که ایشان چه بهره داشتند از این روزه حضرت فرمودند که آتش جهنم بهره ایشان خواهد بود. حق سبحانه و تعالی ما را از آتش جهنم و از عملی که نزدیک گرداند به آتش نگاه دارد و احادیث بسیار به این مضمون وارد شده است و چند حدیث وارد شده است از موثق و قوی که کفاره گناهان یک ساله است روزه نهم و دهم و محمولست بر امساک یا از روی حزن و اولی عمل بحدیث عبد اللّٰه بن سنان است که آن جامع بین اخبار است و اللّٰه تعالی یعلم.

## [یک روزه مستحبی ]

(و قـال علی صـلوات اللّٰه علیه قـال رسول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و اله من صـام یوما تطوّعا ادخله اللّٰه عزّ و جلّ الجنّه) و کالصـحیح منقولست که آن حضـرت صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که یک روز روزه سـنت بدارد حق سبحانه او را داخل می کند در بهشت.

و در صـحیح از حضـرت امـام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه منقولست که به درستی که گاه هست شخصـی یک روز روزه می گیرد بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی او را به سبب آن روزه داخل بهشت می کند.

(و روی جابر عن ابی جعفر صـلوات اللّٰه علیه قال من ختم له بصـیام یوم دخل الجنه) و در قوی مرویست از جابر و ظاهر آنست که از کتاب او برداشـته باشد و بنا بر این صـحیح است که حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که خاتمه اعمال او روزه روزی باشـد که در آن روز یا بعد از آن روز یا به سـبب آن روز بر احتمالی به آن که بعد از آن روز بیمار شود و بمیرد داخل بهشت می شود و عموما نیز وارد شده است که هر که خاتمه اعمال او خیر باشد داخل بهشت می شود.

(و قال رسول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و اله من صام یوما فی سبیل اللّٰه کان کعدل سـنه یصومها) صدوق از زیدیه روایت کرده است از ابو هریره که آن حضـرت صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودنـد که هر که یـک روز در سـفر حـج یا جهاد روزه بگیرد چنانست که یک سال روزه در حضر گرفته باشد و هیچ شک نیست که

افتراست بر آن حضرت یا حکم آن منسوخ است به آیه قصر، و دور نیست که صدوق فی سبیل

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۴

اللَّه را بمعنی للَّه فهمیده باشد چنانکه بسیار است که باین معنی استعمال می نمایند و در بعضی از نسخ کان یعدل است و اول اظهر است و موافق است با ثواب الاعمال قدیم که نزد ماست.

و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که هر که روزه خود را به پوشاند و اظهار نکند بخلق روزه سنت را حق سبحانه و تعالی به فرشتگان فرماید که بنده من پناه می خواهد از عذاب من یعنی کتمان مستحبات پناه جستن است به خدا از عذاب او ای فرشتگان او را در پناه من درآورید و حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان خود را موکل گردانیده است که دعا کنند از جهه روزه داران با اخلاص و امر نفرموده است که به دعا از جهه احدی مگر آن که آن دعا را در حق آن شخص البته مستجاب می گرداند پس حضرت فرمودند که خواب صایم عبادتست و نفس او تسبیح است.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من تطیّب بطیب اوّل النّهار و هو صائم لم یفقد عقله) و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که بوی خوش کند در اول روز عقلش زایل نمی شود یعنی کج خلق و بی دماغ نمی شود به سبب صوم، و کج خلقی که از لوازم گرسنگی است به سبب بوی خوش زایل می گردد و احادیث بوی خوش خواهد آمد.

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله ما من صائم

یحضر قوما یطعمون الّا سبّحت له اعضاؤه، و کانت صلاه الملائکه علیه و کانت صلاتهم استغفارا.)

و سکونی روایت کرده است که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۵

هر صائمی که حاضر شود نزد جمعی که ایشان چیزی خورند و او نتواند خورد به آن که نیابد که آن جماعت خواهند که او بخورد یا روزه قضای رمضان باشد بعد از زوال یا نذر معین باشد یا ماه رمضان باشد و آن جماعت بیمار یا مسافر باشند یا بنا مشروع خورند البته اعضای او تسبیح کنند از جهه او و فرشتگان بر او صلوات فرستند و صلوات ملائکه بر او طلب مغفرتست از جهه او.

و کالصحیح از مسعده منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون صائمی بیند که جمعی می خورند و او نمی تواند خورد همه موهای او به تسبیح درآیند از جهه او و امثال این اخبار را اعتقاد می باید کرد و کیفیتش را کار نمی باید داشت چنانکه آیات قرآنی نیز بر این معنی وارد است که همه اشیاء به تسبیح او مشغولند و در اینجا تسبیح اعضا از جهه او می شود چون للّه اعضا را از مالوف ایشان که خوردن و آشامیدنست بازداشته است و این معنی نیز نوعی است از تسبیح و اضطراب اعضا نیز نوعیست از تسبیح یا بعد از اضطراب اعضا به سبب لوازم طبیعت تسکین آن از برای حق سبحانه و تعالی تسبیح آنهاست.

### [روزه اول ذی حجه]

(و روی عن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما قال من صام اوّل یوم من ذی الحجّه کتب اللَّه له صوم ثمانین شهرا فان صام التّسع

کتب اللّٰه عزّ و جلّ له صوم الدّهر) و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که روز اول ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی ثواب هشتاد ماه در نامه عملش بنویسد و اگر نه روز روزه دارد روزه کل عمر در نامه عملش بنویسد.

و شیخ طوسی رحمه اللّٰه ذکر کرده است که در روایتی رسیده است که اول

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۶

ذی الحجه تزویج حضرت فاطمه به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما واقع شد و در روایتی دیگر در ششم این ماه واقع شد و علی ای حال میانه دو عید واقع شده است پس آن چه نزد عوام مشهور است که میان دو عید خوب نیست غلط باشد بلی بعضی از عامه در ماه شوال خوب نمی دانند و اکثر نقل کرده اند که خوبست و سنت است که نماز حضرت فاطمه را صلوات اللّٰه علیهما در روز اول و ششم واقع سازد بهر دو عنوان یکی آن که در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه انا أنزلناه بخواند و در دویم صد مرتبه توحید و یکی آن که گذشت که چهار رکعت هر رکعتی پنجاه مرتبه توحید بخواند.

و صدوق حدیثی از عایشه روایت کرده است در فضیلت روزه این نه روز از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و فضیلت بسیار ذکر کرده است و شیخ و غیره متابعت کرده اند در نقل آن خبر به آن که صدوق حدیثی معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که ابو هریره و انس و عایشه بر حضرت سید المرسلین دروغ

می بستند و چون در امور مستحبه احادیث معتبره وارد شده است که عمل می توان کرد بروایت هر کس بنا بر این مساهله کرده اند و لیکن صدوق مساهله نمی کند مگر در صورتی که حدیث ضعفا را ثقات نیز نقل کرده باشند زیرا که می آید در این باب که حدیث نماز غدیر را اعتقاد ندارم چون راوی او محمد همذانی است اگر چه آن مضمون در اخبار دیگر وارد است و ظاهرا غافل شده باشد.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه صوم یوم التّرویه کفّاره سنه و یوم عرفه کفّاره سنتین) و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت فرمودند که روزه روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۷

هشتم ذی الحجه کفاره یک ساله گناهانست و روزه روز عرفه کفاره دو ساله گناهانست و وجه تسمیه ترویه خواهد آمد در ابواب حج (و روی انّ فی اوّل یوم من ذی الحجّه ولد ابراهیم خلیل الرّحمن علیه السّلام فمن صام ذلک الیوم کان کفّاره ستّین سنه) و محمد بن یعقوب کلینی رحمه اللَّه روایت کرده است از عده از سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب ما از حضرت ابی الحسن الاول صلوات اللَّه علیه که در روز اول ذی الحجه متولد شد حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی پس هر که آن روز را روزه دارد آن روزه کفاره شصت سال گناهان او شود.

### [روز نهم ذی حجه ]

(و فی تسع من ذی الحجّه أنزلت توبه داود علیه السّلام فمن صام ذلک الیوم کان کفّاره تسعین سنه) و در روز نهم ذی الحجه که روز عرفه است توبه حضرت داود نازل شد پس هر که آن روز را روزه دارد کفاره نود

سال گناهان او باشد و توبه حضرت داود از ترک اولایی بود که از او صادر شد.

و صدوق بسند کالصحیح نزد ما و نزد او در صحیح از ابو الصلت هروی روایت کرده است که چون مامون متکلمین یهود و نصاری و مجوس و صابئان و باقی فرق کفار و سنیان را جمع کرد از جهه مباحثه با حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما هر عالمی از علمای هر طایفه که برخاست او را ملزم گردانید و این حکایت طولانی است، و در توحید و عیون مذکور است به تفصیل پس بعد از ایشان علی بن محمد بن جهم که از وجوه علماء عامه بود برخاست و گفت یا ابن رسول اللّٰه آیا اعتقاد شما اینست که پیغمبران معصومند حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه می گویید در آیاتی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۸

وارد شده است در عصیان انبیاء و آیات را خواند و حضرت هر یک را جواب شافی فرمودند و چون به حضرت داود رسید این آیه را خواند که داود آنست که ما او را آزمایش نموده ایم حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که علماء شما چه می گویند در باره او علی بن جهم گفت می گویند که حضرت داود در مصلی خود نماز می کرد که شیطان بصورت مرغی در نهایت خوش صورتی درآمد داود نماز را قطع کرد که آن مرغ را بگیرد آن مرغ از خانه بیرون رفت و به پشت بام رفت و از آنجا به خانه اوریا بن حنان پرید چون داود به آن خانه نظر کرد دید که زن اوریا غسل می کند، پس نظرش

به آن زن افتاد و عاشق شد و حضرت داود اوریا را به جنگ فرستاده بود نوشت به سردار لشکر که در جنگ اوریا را پیش لشکر بفرست تا شاید که کشته شود، او را مقدم داشت و فتح کرد چون این خبر به داود رسید غمناک شد و نوشت به سردار که اوریا را پیش تابوت کن و چون پیش رفت شهید شد و داود زن اوریا را خواست پس حضرت دست مبارک را بر پیشانی مبارک خود زدند و فرمودند که انا للّه و انا الیه راجعون پیغمبری از پیغمبران الهی را نسبت داده اید که نماز خود را قطع کرده است بواسطه گرفتن مرغی، دیگر بعمل قبیح، دیگر به قتل ناحق ابن جهم گفت که پس گناه داود چه بود پس حضرت فرمودند که وای بر تو به درستی که در خاطر حضرت داود خطور کرد که حق سبحانه و تعالی اعلم از او نیافریده است در آن عصر پس حق سبحانه و تعالی دو فرشته را به نزد او فرستاد که از طرف قبیله به نزد او آمدند و گفتند که ما دو خصمیم یعنی مثلا چنانکه در مباحثات بسیار می باشد که بر سبیل فرض مسأله را می پرسند که بعضی از ما بر بعضی زیادتی می کنند حکم کن میان ما به آن چه حق است و از حق مگذر و ما را هدایت کن به راه راست، این برادر من

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۰۹

نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند با من مبالغه و جنگ می کند که این یکی را نیز بمن گذار پس حضرت داود گفت ستم کرده است

بر تو که می خواهد گوسفند ترا بگیرد و بسیاری از شرکا بر یکدیگر زیادتی می کنند مگر آن جمعی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند، و این جماعت بسیار نادرند و گناهش این بود که تعجیل کرد در حکم و از مدعی علیه نپرسید که راست می گوید یا نه و از مدعی علیه بیّنه نطلبید و این ترک اولی بود زیرا که حضرت داود حکم نفرمود بلکه فرمودند که بر تقدیر حقیقت قول تو ظلم کرده است و ترک اولای داود این بود نمی بینی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ای داود ما ترا خلیفه خود کردیم در زمین پس میان مردمان بحق حکم کن الخ پس علی بن جهم گفت که یا ابن رسول اللّه حکایت داود و اوریا بچه عنوان است حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که مقرر چنین بود در زمان حضرت داود که اگر زنی شوهرش می مرد یا کشته می شد بعد از او تا زنده بود شوهر نمی کرد و اول کسی که حق سبحانه و تعالی بر او مباح گردانید که زن شوهر مرده را بخواهد حضرت داود بود و این معنی بر اوریا شاق نمود و وجوه بسیار دیگر گفته اند باین اکتفا شد.

و اکثر محققین نفی آن قصه کرده اند حتی بیضاوی و آنها گفته اند از تاریخ یهود گفته اند و یهودان با داود و سلیمان هر دو بدند و بهر دو نسبت شرک داده اند و سبب عداوت آن بود که حضرت داود بر ایشان مال و خراج مقرر فرمودند از جهه مجاهدان و این بر ایشان شاق نمود و این نسبتها به ایشان دادند و کسی که مطالعه کند این

قصه را جزم می کنـد به آن که افترا است و سـبب آن عداوت مالی بود و به سایر تحریفاتی که تورات را کرده اند و الحمد للّه که بواسطه الزام یهود تورات را با اسفار ملحقه به آن مطالعه کردم پنج سفر تورات است که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۰

سفر آخر یهودان در آن خلاف کرده اند به اعتبار تکالیف شاقه که در آنجا هست و باقی اسفار را ملحق به تورات کرده اند از جهه اغوای عوام که این حکـایت از آسـمان آمـده است و اهل سنّه چون دست از متابعت ابواب علوم الهی برداشـتند به تاریخ یهودان پرداختند و همه را در تفاسیر خود جا دادند.

(و روی عن یعقوب بن شـعیب قال سألت أبا عبد اللَّه علیه السـلام عن صوم یوم عرفه قال ان شـئت صـمت و ان شئت لم تصم و ذکر انّ رجلا اتی الحسن و الحسـین صلوات اللَّه علیهما فوجد احدهما صائما و الاخر مفطرا فسالهما فقالا ان صمت فحسن و ان لم تصم فجائز) و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از صوم روز عرفه حضرت فرمودند که اگر می خواهی روزه می گیری و اگر می خواهی روزه نمی گیری پس فرمودند که شخصی به خدمت حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات اللَّه علیهما آمد دید که یکی از ایشان که حضرت امام حسین صلوات اللَّه علیه بود صایم بودنـد و دیگری افطار می فرمودنـد پس وجه پرسـید یا پرسـید که روز عرفه چون است پس هر دو فرمودند که اگر روزه می گیری خوبست و اگر روزه نمی گیری جائز است.

(و روی عبد

اللّه بن المغيره عن سالم عن ابى عبد اللّه صلوات اللّه عليه قال اوصى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله إلى علىّ صلوات اللّه عليه وحده، و اوصى علىّ صلوات اللّه عليه إلى الحسن و الحسين صلوات اللّه عليهما جميعا و كان الحسن عليه السّلام امامه عليه السّلام فدخل رجل يوم عرفه على الحسن و هو يتغدّى و الحسين عليه السّلام صائم

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۲۱۱

ثمّ جاء بعد ما قبض الحسن عليه السّلام فدخل علىّ الحسين عليه السّلام يوم عرفه و هو يتغدّى و على بن الحسين عليه السّلام صائم فقال له الرّجل انّى دخلت على الحسن عليه السّلام و هو يتغدّى و أنت صائم ثمّ دخلت عليك و أنت مفطر فقال انّ الحسن صلوات اللّه عليه كان إماما فافطر لئلا يتّخذ صومه سنّه و يتاسّى [يا و ليتأسّى ] به النّاس فلمّا ان قبض كنت انا الامام فاردت ان لا يتّخذ صومى سنّه فيتاسّى النّاس بى) و منقول است در صحيح از عبد اللّه از سالم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه حضرت سيد الانبياء صلى اللّه عليه و آله و حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه را وصى و جانشين خود كردند و حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه حسن و حسين را وصى گردانيدند هر دو و حضرت امام حسن عليه السلام را امام گردانيدند بر حضرت امام حسين عليه السلام پس شخصى در روز عرفه داخل شد بر حضرت امام حسن عليه السلام و ديد كه ايشان چاشت مى خورند و حضرت امام حسين عليه السلام روزه بودند و بعد از وفات حضرت امام حسن عليه السلام در

روز عرفه داخل شد بر حضرت امام حسین علیه السلام و دید که آن حضرت چاشت می کردند و حضرت سید الساجدین علیه السلام روزه بودند پس آن مرد عرض نمود که من داخل شدم بر حضرت امام حسن علیه السلام و او چاشت می کردند و شما روزه بودید و الحال داخل شدم بر شما و شما روزه نیستید وجهش چیست حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امام حسن علیه السلام امام بودند افطار فرمودند تا مردمان روزه آن را واجب ندانند و تأسی به آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۲

ننمایند به تو هم وجوب و بنا بر نسخه لام و تا آن که مردمان متابعت آن حضرت نمایند در خوردن و بدانند که واجب نیست، و چون آن حضرت از دنیا رفت من امامم پس نخواستم که روزه بگیرم تا مردمان متابعت ننمایند در وجوب یا تاکد استحباب یا آن که بدانند که واجب نیست و در عدم وجوب متابعت نمایند و ظاهرا لام از زیادتی قلم نساخ است.

(و روی حنان بن سدیر عن ابیه قال سألته عن صوم یوم عرفه فقلت جعلت فداک انّهم یزعمون انّه یعدل صوم سنه قال کان ابی صلوات اللّٰه علیه لاـ یصومه قلت و لم جعلت فداک قال یوم عرفه یوم دعاء و مسأله فاتخوّف ان یضعفنی عن الدّعاء و اکره ان اصومه و اتخوّف ان یکون یوم عرفه یوم الاضحی و لیس بیوم صوم) و در موثق کالصحیح منقولست از حنان از سدیر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه چنانکه در تهذیبست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از روز عرفه

و عرض کردم که فدای تو گردم عامه می گویند که برابر است با روزه یک سال حضرت فرمودند که پدرم صلوات اللّٰه علیه روز عرفه را روزه نمی گرفتند عرض کردم که فدای تو گردم چرا نمی گرفتند حضرت فرمودند که روز عرفه روز دعا و سؤال است و می ترسم که مرا ضعیف کند روزه و از دعا بازمانم و کراهت دارم از آن که آن را روزه بگیرم و خایفم که مبادا روز عرفه روز عید باشد و در واقع روز عید را روزه گرفته باشم.

بدان که این حدیث جمع می کند میان اخباری که در فضل صوم عرفه وارد شده است و اخباری که در ترک روزه وارد شده است از دو وجه.

یکی آن که روایات صوم محمول بر تقیه باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۳

دویم آن که وقتی مکروه باشد که هلال محقق نباشد یا خوف داشته باشد که از دعا ضعیف شود و اخبار فضیلت در صورتی باشد که هلال محقق باشد و از دعا کردن ضعیف نشود و ظاهر کلام صدوق اینست که تا حضرت صاحب الامر «صلوات اللّٰه علیه» خروج نفرماید هلال محقق نمی باشد هر چند ما نه ببینیم البته در اول ماه اشتباه هست چنانکه گفته است که (قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّٰه انّ العامّه غیر موفّقین لفطر و لا اضحی و انّما کره صلوات اللّٰه علیه صوم عرفه لأنّه کان یکون یوم العید فی اکثر السّنین و تصدیق ذلک ما قاله الصّادق صلوات اللّٰه علیه لمّا قتل الحسین بن علیّ صلوات اللّٰه علیهما امر اللّٰه عزّ و جلّ ملکا فنادی أیّتها الامّه الظّالمه القاتله عتره نبیّها لا وفّقکم اللّٰه لصوم

و لا فطر، و فی حدیث اخر لا وفّقکم اللّه لفطر و لا اضحی و من صام یوم عرفه فله من الثّواب ما ذکرناه) چنین گوید مصنف این کتاب که به درستی که عامه موفق نمی شوند که فطر را افطار کنند و روز عید را بدانند که روزه نگیرند و حج ایشان درست باشد و چرا در اخبار وارد است خصوصا در خبر سابق که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه کراهت داشتند از روز عرفه زیرا که در اکثر سالها روز عرفه روز عید است و مصدق این قول است آن چه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه شهید شدند حق سبحانه و تعالی امر فرمود ملکی را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت و ذریت رسول خود را کشتید توفیق ندهد حق سبحانه و تعالی شما را که روزه شما و افطار شما صحیح باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۴

و در حدیث دیگر چنین است که توفیق ندهد شما را که عید فطر و عید قربان شما درست باشد. و صدوق می گوید که هر که روز عرفه روزه بدارد آن ثوابی که مذکور شد به او می دهند اگر چه در عید گرفته باشد و این حدیث در علل و کافی مذکور است و صدوق نقل بالمعنی کرده است و نهایت اختلال به همرسانیده است و حدیث اول که نقل کرده است بعضی از آن از حضرت امام محمد تقی (ص) است و نسبت به صادق (ص) داده است مگر آن که مرادش از صادق معصوم باشد چون

بسیار کرده اند و بعضی گذشت و دیگر چیزها هست که به تدبر ظاهر می شود.

اما حدیث اول منقول است در قوی از محمد بن اسماعیل ثقه که عرض نمودم به حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم چه می فرمایید در عامه، و در عامه، و در کافی فی الصوم است یعنی در صوم ایشان و روایتی بما رسیده است که ایشان توفیق نمی یابند که روزه بدارند حضرت فرمودند که دعای ملك بر ایشان مستجاب شده است و حضرت فرمودند که چون سکان جهنم شهید کردند حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه را حق سبحانه و تعالی امر فرمود ملکی را که ندا کند به مردم که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را می کشید حق سبحانه و تعالی شما را توفیق صوم و فطر ندهد، و در حدیث دیگر توفیق فطر واضحی ندهد و سند آن را از کلینی روایت کرده است.

و در قوی از رزین که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون شمشیر بر آن حضرت زدند و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از است افتادند و خواستند که سر آن حضرت را از بدن مبارك جدا کنند منادی از عرش ندا کرد که ای امت حیران شده گمراه شده بعد از پیغمبر خود حق سبحانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۵

و تعالی شما را توفیق اضحی و فطر ندهد پس حضرت فرمودند که از این جهت است و اللّٰه که عامه موفق نشدند و نخواهند شد تا وقتی که حضرت صاحب الامر (ص) بیرون آیند و طلب خون آن حضرت بکنند به آن که قاتلان آن حضرت

را و راضـیان بفعل ایشان را زنده کنند و شیعیانی که در هر زمانی آرزوی نصرت آن حضرت داشته اند ایشان را نیز زنده کنند و هر یک از شـیعه آن سـگان را کشـند و زنده کند حق سـبحانه و تعالی ایشان را و باز کشند و سایر آن چه در رجعت خواهد شـد چـون اصـل رجعت از ائمه هـدی صـلوات اللّٰه علیهم متواتر است و حق سـبحانه و تعـالی فرموده است که روزی باشـد که مبعوث کنیم از هر امتی فوجی را از آن جمـاعتی که آیـات مـا را تکـذیب می نمودنـد و در روز قیـامت همه مبعوث می شوند پس البته مراد قیامت صـغری است که آن رجعت است باشد، و علمای قدمای شیعه هر یک در رجعت کتابی تصنیف کرده اند و شـیخ طوسـی و شـیخ نجاشـی هر دو در فهرست کتب علماء شـیعه در ضـمن ذکر کتب ایشان ذکر کرده اند که له کتاب فی الرجعه و از آن کتب چیزی نمانده است که زیاده از صد هزار کتاب بوده است، و در زمان حضرت امام جعفر صادق پنج هزار مصـنف بودند از اصـحاب آن حضـرت مثل زراره و محمد بن مسـلم و برید و ابو بصـیر که منقولست از محمد بن مسـلم که او سی هزار حدیث در حفظ داشت و جابر هفتاد هزار و هم چنین و منقولست که ابن عقده سیصد هزار حدیث در حفظ داشت و صد و بیست هزار حدیث با سند در حفظ داشت و ذکر این محفوظات نیز در کتب رجال شیعه هست.

و شیخ امین الدین ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان ذکر کرده است که اخبار رجعت

متواتر است و نمی توان تاویل آنها کردن و اجماع شیعه است بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۶

آن، و با آن که از اخبار ما و کتب علما شیعه قلیلی مانده است باز متواتر است و در ضمن اخبار در روضه مذکور است و در اینجا نیز اشاره به آن خواهد شد و لیکن إن شاء اللَّه کتابی جدا ضرور است تالیف نمودن چون متروک شده است کتب و مذاهب شیعه الیوم به اعتبار اشتغال طلبه به کتب حکما و عامه، و شیطان در این باب سعی خود را تمام کرده است و لیکن این حقیر به تایید اللَّه چنان کرده ام که آب رفته به جوی باز آید و حق سبحانه و تعالی حکایت دابه الارض و رجعت را در قرآن مجید با هم آورده است و عامه قایل به دابه شده اند بلفظ اما بحسب واقع منکرند.

و مولانا نظام الدین نیشابوری که بحسب ظاهر از کبار علماء عامه است اما در واقع شیعه است و در تفسیر خود در سوره نمل از طرف شیعه وجوه بسیار گفته است و إن شاء اللَّه در تفسیر مجمع البحرین که بحسب اعطاء حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله در رؤیا به آن مامور شده ام مذکور خواهد شد و إن شاء اللَّه تفسیری تمام شود و خواهد شد که در متشابهات قرآنی همگی از آثار ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم مبین شود و فی الحقیقه جامع الثقلین باشد چنانکه در این دو سه روز جدیدا بشارت به آن واقع شد در ضمن بشارات بسیار که یکی از آن این بود که ذلک فضل اللَّه یؤتیه من یشاء و اللَّه

ذو الفضل العظیم.

**[روزه بیست و پنج ذی القعده ]**

(و روی عن الحسن بن علیّ الوشّاء قال کنت مع ابی و انا غلام فتعشینا عند الرّضا صلوات اللّٰه علیه لیله خمسه و عشرین من ذی القعده فقال له لیله خمسه و عشرین من ذی القعده ولد فیها ابراهیم و ولد فیها عیسی بن مریم علیهما السّلام و فیها دحیت الأرض من تحت الکعبه فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستّین شهرا)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۷

و در صحیح مرویست از حسن که گفت من با پدرم بودم و هنوز موی رو بهم نرسانیده بودم و نزد حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه با جمعی عشا کردیم یعنی مهمانی آن حضرت را خوردیم و آن شب بیست و پنجم ذی القعده بود حضرت به پدرم فرمودند که در شب و بیست و پنجم ذی القعده متولد شد ابراهیم علیه السلام و متولد شد در این شب حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و در این شب دحو ارض شد از زیر کعبه یعنی سبحانه و تعالی اول ماده زمین را آفرید در موضعی که الحال کعبه معظمه بر آنجا واقع است و بعد از آن آسمان را آفرید و بعد از آن زمین را از زیر کعبه پهن گردانید و باین بزرگی که الحال هست کرد چنانکه فرموده است که وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحاها پس هر که این روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه روزه گرفته باشد، و آن که در این حدیث وارد شده است که ولادت ابراهیم علیه السلام در شب بیست و پنجم ذی القعده واقع شد بحسب ظاهر مخالفت دارد با حدیث سابق که

ولادت آن حضرت در اول ماه ذی الحجه واقع شد و در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند و بهتر آنست که این حدیث را حمل کنیم بر ولادت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به قرینه تقید ابراهیم پیغمبر به خلیل اللّٰه در غالب اوقات چنانکه در حدیث سابق شده بود و در اینجا نشد و اللّٰه تعالی یعلم.

### [بیست و ششم ذی القعده ]

(و روی انّ فی تسع و عشرین من ذی القعده انزل اللّٰه عزّ و جلّ الکعبه و هی اوّل رحمه نزلت فمن صام ذلک الیوم کان کفّاره سبعین سنه) و مرویست که در بیست و نهم و بعد از این در باب حج همین حدیث را ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۸

فرمودند که در بیست و پنجم ذی القعده حق سبحانه و تعالی کعبه بیت اللّٰه الحرام را بدنیا فرستاد که آن بیت المعمور بود و آن اول رحمتی بود که بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد، پس هر که این روز را به شکرانه این نعمت عظمی روزه دارد آن روزه کفاره هفتاد ساله گناهان او شود و مختصر حدیث اول را نیز در آنجا ذکر کرده است پس ظاهر آنست که این سهو از نساخ شده باشد و چون بعضی از اصحاب این ملاحظه نکرده اند هر دو روز را ذکر کرده اند و احتمال دارد که در یک روز از این دو روز زمین کعبه یا حکم بزرگی کعبه نازل شده باشد و در روز دیگر بیت المعمور نازل شده باشد و لیکن بسیار بعید است.

و کلینی در قوی

روایت کرده است از محمد بن عبد اللَّه که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه در مرو بودند و از خانه بیرون آمدند در روز بیست و پنجم ذی قعده و فرمودند که امروز روزه بگیرید که من روزه ام گفتیم فدای تو گردیم این چه روز است فرمودند که روزی است که رحمت الهی پهن شده و زمین پهن شد و کعبه را نصب کردند و حضرت آدم بدنیا آمد از بهشت و باز آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که در بیست و پنجم ذی قعده خانه کعبه را در زمین منصوب گردانیدند و آن رحمتی بود که بر زمین وضع شد و حق سبحانه و تعالی آن را سبب ثواب مردم گردانید یا مرجع خلایق ساخت و محل امن گردانید و کسی که آن روز را روزه دارد ثواب شصت ماه روزه در نامه عمل او نوشته می شود و لفظ نه در هیچ کتابی نیست بغیر از اینجا و این بنده جزم دارم که بیهوده شده است از قلم صدوق یا از قلم نساخ و اللَّه تعالی یعلم.

## [روزه هیجده ذی الحجه ]

(و روی الحسن بن راشد عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۱۹

قلت جعلت فداك للمسلمین عید غیر العیدین قال نعم یا حسن و اعظمهما و اشرفهما قال قلت فایّ یوم هو قال یوم نصب امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه علما للنّاس قلت جعلت فداک و أیّ یوم هو قال انّ الایّام تدور و هو یوم ثمانیه عشر من ذی الحجّه قال قلت جعلت فداك و ما ینبغی لنا ان نصنع فیه قال تصومه یا حسن و تکثر فیه

الصّلاه على محمّد و اهل بيته و تبرأ إلى اللّه عزّ و جلّ ممّن ظلمهم حقّهم فانّ الانبياء عليهم السّلام كانت تأمر الاوصياء باليوم الّذى كان يقام فيه الوصىّ ان يتّخذ عيدا قال قلت فما لمن صامه منّا قال صيام ستّين شهرا و لا تدع صيام يوم سبعه و عشرين من رجب فانّه هو اليوم الّذى أنزلت فيه النّبوّه على محمّد صلّى اللّه عليه و اله و ثوابه مثل ستّين شهرا لكم) و منقولست از حسن اگر چه خود ضعفى دارد اما كتابش معتبر بوده است و علماء رجال كتاب او را تحسين كرده اند و علماء حديث و فقه نيز كتابش را معتمد مى دانسته اند و مذكور شد كه مدار قدما بر كتاب بوده است و مى ديده اند كه اگر موافق است با احاديثى كه اعاظم محدّثين روايت كرده اند مانند زراره و محمد بن مسلم و بريد و حلبى و كنانى حكم به صحت كتاب مى كرده اند و اگر مشتمل بوده است كتاب بر احاديث غريب طرح مى كرده اند و اگر هر دو داشته است يعرف، و ينكر مى گفته اند و چون كتاب حسن از قسم اول بوده است كلينى و صدوق و شيخ و غير هم از آن كتاب احاديث نقل كرده اند و حكم به صحت آن احاديث كرده اند و در همه علوم نقليه چنين است.

حاصل آن كه حسن گفته است كه من عرض نمودم به حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۲۲۰

صادق صلوات اللّه عليه كه فداى تو گردم آيا مسلمانان را عيدى هست بغير از عيد فطر و اضحى حضرت فرمودند كه بلى اى حسن هست و بزرگتر و بهتر از هر دو است عرض نمودم كه

کدام است آن عید حضرت فرمودند که آن روزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را به امامت نصب فرمودند که خلیفه خالق و پیشوای خلایق باشد.

گفتم فدای تو گردم آن در چه روز از روزهای هفته بود حضرت فرمودند که روزهای هفته در روزهای ماه می گردد و معتبر روزه ماه است که آن روز هجدهم ذی الحجه است و هجدهم در آن سال جمعه بود و جمعه از این جهه و جهات دیگر شرف دارد می باید روز هجدهم که روز ماهست رعایت کنید.

گفتم فدای تو گردم ما را چه باید کرد فرمودند که ای حسن روزه می داری آن روز را و بر حضرت سید المرسلین و اهل بیتش صلوات بسیار می فرستی و براءت و بیزاری می فرستی که لعنت باشد بر آن کسانی که بر اهل بیت آن حضرت ظلم کرده اند و حق ایشان را [که ] امامت است غصب نموده اند یا می گویی که خداوندا بیزارم از ایشان و هر دو را گفتن بهتر است به آن که به گویی خداوندا من بیزارم از کسانی که حق ایشان را برده اند و بر ایشان ستم کرده اند، و لعنت خدا بر ایشان باد به درستی که جمیع پیغمبران امر می کردند اوصیاء خود را که عید کنند آن روزی را که وصی خود را نصب می فرمودند.

راوی گفت عرض نمودم که ما را چه ثوابست که آن روز را روزه داریم حضرت فرمودند که آن روز را روزه داشتن چنانست که شصت ماه را کسی روزه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۱

داشته باشد و ترک مکن روزه بیست و هفتم ماه رجب را

که آن روزیست که حضرت سید المرسلین را نبی کردند و نبوّت بر آن حضرت نازل شد صلی اللّٰه علیه و آله، و روزه داشتن آن روز از برای شما مثل روزه داشتن شصت ماهست.

و صدوق حدیثی دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است به همین مضمون، و کالصحیح از سالم ثقه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا مسلمانان را عیدی هست غیر از جمعه و عیدین حضرت فرمودند که بلی عیدی که حرمتش از همه عظیمتر است عرض نمودم که کدامست حضرت فرمودند که روز هجدهم ذی الحجه است عرض نمودم که چه می باید کرد حضرت فرمودند که خدا را یاد کنید بروزه از جهه رضای او، و بندگی کردن، و محمد و آل محمد را یاد کنید به صلوات بر ایشان و غیر آن پس به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وصیت فرمودند به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که آن روز را عید کنند و همه پیغمبران (ص) وصیت می کردند اوصیاء خود را که آن روز را عید کنند یعنی همین روز را یا روزی که در آن روز اوصیاء خود را نصب می فرمودند آن روز را عید کنند و هر دو ممکن است که واقع بوده باشد و هر دو روز را عید می کرده باشند یا هر دو یکی باشد.

و روایت کرده است از طرق عامه از ابو هریره که گفت هر که روز هجدهم ذی الحجه را روزه دارد بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهه او روزه داشتن شصت ماه را

و آن روز غدیر خم است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۲

که آیا من اولی نیستم به مؤمنان از جانهای ایشان صحابه گفتند بلی یا رسول اللّٰه حضرت فرمودند که هر که را من مولی و واجب الاتباع او بودم پس علی مولی و واجب الاتباع اوست پس عمر گفت په په ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد.

(و روی المفضّل بن عمر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال صوم یوم غدیر خمّ کفّاره ستّین سنه) و کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که روزه غدیر خم کفاره شصت ساله گناهان است.

(و امّا خبر صلاه یوم غدیر خمّ و الثّواب المذکور فیه لمن صامه فانّ شیخنا محمّد بن الحسن رضی اللّٰه عنه کان لا یصحّحه و یقول انّه من طریق محمّد بن موسی الهمذانی و کان غیر ثقه و کلّما لم یصحّحه ذلک الشیخ قدّس اللّٰه روحه و لم یحکم بصحّته من الاخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح) و اما حدیث نماز روز غدیر خم و ثوابی که در آن خبر مذکور است از جهه کسی که آن روز را روزه دارد پس بتحقیق که شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید که حق سبحانه و تعالی

از او خوشنود باشد آن حدیث را صحیح نمی دانست و می گفت که در سند آن حدیث محمد همذانی هست و او ثقه و معتمد نبوده است و هر حدیثی را که آن شیخ صحیح نمی دانست و حکم به صحت آن نکرده است آن حدیث نزد ما صحیح نیست و آن حدیث را در این کتاب و غیر این ذکر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۳

نمی کنیم و از این کلام ظاهر می شود که آن چه را در کتب خود ذکر کرده است همه را صحیح می داند، و در نوافل اکتفا بنقل نمی کند و لیکن چون احادیث صحیح و حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از طرق ما وارد شده است و صدوق نیز آن اخبار را روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند که در فضایل عمل بحدیث ضعیف نیز می توان نمود و مع هذا اکثر مضامین این حدیث در خطبه حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه مذکور است و آن خطبه بسند معتبر منقول است بلکه عبارت خطبه دلیل است بر صحت خطبه با آن که صوم این روز در اخبار دیگر وارد شده است و متفق علیه است، و نماز در حدیث خطبه نیز وارد است و عمومات کافی است، با آن که کیفیت صلاه در حدیث روز مباهله نیز وارد شده است، با آن که ظاهر آنست که محمد همذانی از مشایخ اجازه است و او از کتاب علی بن حسان واسطی روایت کرده است و صدوق حکم به صحت کتاب او کرده است، و علماء رجال توثیق او مکررا کرده اند لهذا حسین ابن حسن فاضل این حدیث را در

کتاب خود روایت کرده و بعد از او اصحاب همه روایت کرده اند، و شیخ طوسی بر آن اعتماد نموده، در تهذیب و مصباح ذکر کرده است و مخالفتی که دارد در ثواب خصوصیتی باین حدیث ندارد و نظر به اشخاص مختلف می شود و ممکن است که چون عامه شصت ماه روایت کرده اند ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم آن مقدار را از جهه عامه روایت کرده باشند و قدر واقع را از جهه خواص شیعه روایت کرده باشند با آن که قمیان به تبعیت ابن ولید نسبت غلو به او داده اند و او کتابی دارد در رد بر غلاه و ظاهر شد که ابن ولید نفی سهو از نبی را صلی اللّٰه علیه و آله از غلو می داند و تفویض نبی و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم را که اخبار متواتره در آن وارد است از غلو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۴

می داند پس در این باب اعتماد به او نتوان کرد و غالب اوقات علو احوال سبب نسبت غلو شده است بر بزرگان چنانکه تفصیل آن را در روضه المتقین ذکر کرده ام و اللّٰه تعالی یعلم.

و مع هذا ابن طاوس به سندی دیگر روایت کرده است از کتاب محمد بن علی طرازی به اسناد او از عبد القاهر از علی بن حسان واسطی در واسط در سنه ثلاثمائه از علی بن حسن عبدی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و در این روایت به جای محمد بن موسی محمد بن علی است و روایت شیخ این است که علی بن حسان از علی بن حسین عبدی روایت نموده است و اظهر علی بن الحسن است

چنانکه ابن طاوس روایت کرده است و شیخ نیز در رجال در اصحاب حضرت صادق علی بن حسن عبدی را ذکر کرده است که گفت از صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که روزه روز غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا که اگر کسی زنده باشد از اول دنیا تا به آخر دنیا و همیشه روزه باشد هر ثوابی که او را دهند از جهه روزه عید غدیر آن ثواب را خواهند داد و ممکن است که مراد عمر متعارف اکثر مردمان باشد و شصت ماه به اعتبار مضاعفه یک را ده موافق نهایت عمر اکثر عالمیان است اگر پانزده سال تا بلوغ را ضم کنند و نادر است که شخصی این مقدار و زیاده از این عمر کند و اگر برسد بسیار نادر است که مکلف بماند که خرافت دست نداده باشد و قوت گرفتن روزه داشته باشد و هر گاه یک روز را هفتصد و زیاده در نامه عمل خوبان نویسند به عمر دنیا نیز می رسد و مکرر مذکور شد که کثرت به اعتبار اشخاص مختلف می شود هم چنان که حق سبحانه و تعالی در همین آیه فرموده است که وَ اللّٰهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ چنانکه هفتصد نیز به اعتبار زیادتی خوبیست و اگر



نه اقل مضاعفه ده است و روزه این روز در هر سالی برابر است با صد حج مقبول و صد عمره مبرور است و این روز عید اکبر حق سبحانه و تعالی است چنانکه عامه روایت کرده اند در جمیع صحاح خود که یهودی به نزد عمر آمد و گفت که در قرآن شما

آیه ایست که اگر در توراه ما می بود ما آن روز را اعظم اعیاد خود می گرفتیم و در تعظیم بیشتر از همه عیدهای خود می کوشیدیم عمر گفت کدام آیه است یهودی این آیه را خواند که الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ عمر گفت پیش ما نیز چنین است و آن روز عرفه است با آن که سنیان هیچ یک عرفه را عید نشمرده اند مع هذا بر تقدیری که عرفه باشد به گفته او در عرفه چه کمال دین شد و چه اتمام نعمت شد بغیر آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در آن فرمودند که إِنِّی تارِکَ فیکُمُ الثَقَلَیْنِ کِتابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتی اهْلَ بَیْتی چنانکه همه سنیان روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در منی خطبه خواندند و این مبالغه را فرمودند، و در عرفات نیز خطبه خواندند و همین حدیث را فرمودند، و در غدیر خم نیز خواندند و این عبارت را با عبارت «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» خواندند، و در غیر بخاری از صحاح سته همه مذکور است با آن که اول کسی که اقرار کرد عمر بود و اول کسی که انکار کرد عمر بود.

پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی پیغمبری را نفرستاد مگر آن که او را فرمود که این روز را عید کنند و حرمت این روز را به امّت خود برسانند چنانکه در فردوس الاخبار از حذیفه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که اگر مردمان بدانند که در چه وقت علی بن ابی طالب را امیر المؤمنین نام کردند هر

آینه انکار نخواستند کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۶

افضلیت آن حضرت را، آن حضرت مسمّی شد به امیر المؤمنین و حال آن که آدم میان روح و بدن بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ الخ یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو از فرزندان آدم از ذریّات ایشان عهد و پیمان گرفت و همه را بر هم گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی امیر و پادشاه شماست، و از پیغمبران جدا این عهد و پیمان گرفت که چون بیاید بسوی شما محمد هر آینه می باید که ایمان به او بیاورید و او را یاری کنید، و ایمان بیاورید به علی بن ابی طالب و او را امیر و پادشاه خود دانید و همه را بر یکدیگر گواه گرفت و احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است در تفسیر همین آیه با زیادتی بقیه ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین و إن شاء اللّٰه تعالی در تفسیر مجمع البحرین مفصلا مذکور خواهد شد در آیه مباهله و عبارات کتب الهی که حق سبحانه و تعالی در کتاب حضرت آدم تا حضرت عیسی در همه کتب امر فرموده است به متابعت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین.

پس فرمودند که اسم این روز در آسمان «یوم العهد المعهود» است یعنی روزیست که در زمین حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تازه کرد آن عهدی را که حق سبحانه و تعالی از

خلایق گرفته بود در روز أَ لَسْتُ بِرَبِّكَمْ و در زمین نامش يَوْمَ الْميثاق الْمَاخُوذِ وَ الْجَمْعُ الْمَشْهُودَ است یعنی روزیست که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان از بندگان خود گرفت به وساطت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و روزیست که اصحاب خود را آن حضرت جمع فرمودند در غدیر خم و چون عهد و پیمان بر همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۷

گرفتند حق سبحانه و تعالی و انبياء و اوصياء و فرشتگان را همه بر ایشان گواه گردانیدند.

و هر که در این روز دو رکعت نماز کند به آن که قبل از زوال به نیم ساعت غسل کند و در هر رکعتی یک مرتبه حمد و ده مرتبه قل هو اللّٰه احد و ده مرتبه آیه الکرسی تا هم فیها خالدون و ده مرتبه انا أنزلناه بخواند، و اگر باین ترتیب باشد بهتر است چون در هر دو روایت باین ترتیب است، و این نماز را که به شکرانه این نعمت عظمی به جا آورد نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجتی از حاجات دنیا و آخرت که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته بر آورده می شود هر حاجتی که باشد و اگر این دو رکعت و دعای بعد از آن از تو فوت شود بعد از آن قضا خواهی کرد.

و هر که در شب بعد از این روز مؤمنی را افطار فرماید چنان باشد که طعام داده باشد ده طایفه عظیم را که هر طایفه صد هزار پیغمبران و صدیقان و شهیدان باشند که طعام داده

باشـد در اوقات قحطی و گرسـنگی که گویا هر یک را به سـبب طعام دادن زنده کرده باشد در حرم الهی و آب داده باشد در تشـنگی مهلـک، و درهمی را که در این روز تصـدق کننـد برابر است بـا هزار هزار درهم که بحسـاب آن روز ده هزار تومـان است.

پس فرمودند که گمان داری که حق سبحانه و تعالی روزی آفریده باشد که حرمتش از این روز عظیمتر باشد نه و اللَّه نه و اللَّه و نه و اللَّه پس فرمودنـد که می بایـد که چون یکـدیگر را ملاقات کنیـد این حمد را بگوئید به عربی و اگر نتوانند معنی آن را بگویند که ( «الحمد للّه الّذی اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من الموفین بعهده إلینا و میثاق الّذی واثقنا به من ولایه ولاه امره و القوّام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۸

بقسـطه و لم یجعلنا من الجاحـدین و المکـذّبین بیوم الـدّین») یعنی حمـد و سـپاس و ثنا مخصوص آن خداوندیست که ما را به سبب این روز بزرگ گردانیـد یا انعام کرد این روز را بما و گردانیـد ما را از جمله وفا کننـدگان بعهد و پیمانی که از ما گرفته بود در روز الست که مـا متـابعت و اطـاعت کنیم ائمه معصومین صـلوات اللَّه علیهم را که امامت را به عـدالت بر پای دارنـد، و نگردانید ما را از جمله منکران و تکذیب کنندگان روز جزا یعنی سـنیان که اگر اعتقاد بروز قیامت می داشـتند هر آینه اطاعت آن حضـرت می کردند در متابعت ائمه معصومین صـلوات اللَّه علیهم پس فرمودند که بعد از نماز این دعا را بخوانند و خلاف است میان علماء که آیا

این نماز را به جماعت می توان کردن ظاهر خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه آنست که به جماعت به جا آوردند و چون صریح نیست اولی انفراد است و اللّه تعالی یعلم.

و چون خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه مشتمل بود بر فواید بسیار ترجمه آن را ذکر می کنم شیخ طوسی در کالصحیح روایت کرده است از فیاض طوسی که گفت به خدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیهما بودم در روز عید غدیر خم و جمعی از خواص شیعه در خدمت آن حضرت بودند که ایشان را نگاه داشته بودند که شب با آن حضرت افطار کنند و حضرت به خانهای آن جماعت طعام و پوشش حتی انگشتری و کفش فرستاده بودند و آن جماعت را نیز خلعتها داده بودند با خدمتکاران و تغییر فروش و ظروف مجلس نیز داده بودند و شروع فرمودند در فضیلت روز عید غدیر.

و از آن جمله فرمودند که خبر داد مرا پدر بزرگوارم از آبای بزرگوار خود از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۲۹

حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه که فرمودند که در بعضی از سالهای زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه جمع شد روز جمعه با غدیر پس چون پنج ساعت از روز گذشت بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به نحوی کردند که گوش کسی نشنیده بود چنان حمدی را، و ثنائی چند کردند که زبان کسی به آن ثناها نگشته بود و از جمله آن چه در خاطرها مانده بود این بود که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندست که با آن که بی نیاز بود از

حمـد خلایق حمـد ایشان را وسـیله گردانیـد که به آن وسـیله راهی داشـته باشـد از راههای اعتراف به خداوندی و بی نیازی و واجب الوجودیت، و پروردگاری، و یگانگی او یعنی اگر نه آن بود که حق سـبحانه و تعالی این راه حمـد را گشوده است کرا یـارای این بود که در مقـام ثنـای او در آیـد و کرا یارای آن بود که در مقام معرفت او درآیـد پس چون بفضل خود رخصـت حمـد و ثنا فرمود و تا فی الجمله معرفتی نباشـد چه داننـد که چگونه او را حمـد می باید کرد پس به راهنمودن الهی خلایق را بحمد راهنمایی کرد ایشان را به معرفت خداوند که بدانند که اوست واجب الوجود بالذات و غنی بالذات، و همه خلایق را رو به اوست که همه را از کتم عـدم بدیـد آورده و همه را تربیت می فرمایـد ظـاهرا و باطنـا و در جمیع این مراتب یگانه است در ذات و صـفات، و صـفات او عین ذات اوست و حمد خداوندی را که حمد و ثنا را سـبب ازدیاد رحمت خود گردانید و دست آویزی ساخت محامد خود را از جهه طلب فضل و احسان او چه ظاهر است که اصل مدح شعرا طلب احسان است از ممدوح و احتیـاج بطلب حـاجت نیست و مسـتور گردانیـد در بـاطن الفـاظ حمـد و ثنا حقیقت اعتراف را چون بنـده می گویـد که جمیع محامد از اوست پس جمیع کمالات از او خواهد بود پس اعتراف کرده است که توفیق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۰

حمد نیز از اوست و جمیع نعمتها از اوست و نعمتهای او را نهایت نیست بلکه معترفست که

هر نعمتی که بهر کس عطـا کرده است به او عطـا کرده است چون همه محتاجنـد بهم و نعمت در خود حمـد است پس نعمتی که کرامت خواهـد کرد غیر متناهی خواهد بود و این تعلیم و تلقین نیز از اوست چون بنده را تعلیم کرده اند که بگو الحمد للّه رب العالمین و جمیع آن چه مـذکور شـد همه در این کلمه منـدرجست و بنـده نمی داند و هم چنین عطاهای غیر متناهی به او خواهد داد و او نخواهد دانست که به سبب چیست.

و گواهی می دهم که نیست خداوندی بغیر از واجب بالذاتی که مسـتجمع جمیع کمالاتست و صـفات او عین ذات اوست و او را شـریک نیست نه در ذات و نه در صـفات و نه در کمالات گواهی که صادر شده باشد از اخلاص ضـمیر، و زبان ناطق شده باشـد به آن از صـدق مخفی یعنی شـهادت محض لفظ نباشد بلکه با اعتقاد ثابت جازم مطابق واقع باشد، و از این جهت است که بلفظ شهادت واقع شده است و بس.

و گواهی می دهم که محمـد صـلی اللّٰه علیه و آله بنـده مقرب اوست و فرسـتاده بحق اوست که او را برگزیـد از جمیع خلایق چندین هزار سال پیش از آن که عالم را از نور خود منور گرداند چون می دانست که او را شبیهی و نظیری از ابناء جنس او از انبیاء مرسـلین و ملائکه مقربین نیست و آن حضـرت را خلیفه خود گردانیـد که او امر و نواهی الهی را بخلق برسانـد چون او را نمی توانستند دیدن که از او بشنوند و قابلیت آن نداشتند که بر ایشان فایض گردد و او

عالم بود بجمیع احوال و اطوار ایشان و به فکرهای عمیقه به او نمی توان رسید و به عقول دقیقه او را تصور نمی توان کردن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۱

نیست خداوندی بغیر او و اوست پادشاه جبار بزرگوار مقرون ساخت اعتراف به نبوت آن حضرت را با اعتراف به خداوندی خود و مخصوص گردانید آن حضرت را به اکرام و تعظیمی که هیچ کس به او نمی تواند رسید از جمیع خلایق و آن حضرتست که سزاوار است این رتبه عظیمه را به سبب آن که فانی فی اللّٰه شده باقی باللّٰه شده بود، و خود را مختص بندگی و عبودیت و محبت خداوند خود کرده بود یا حق سبحانه و تعالی او را مخصوص و حبیب و خلیل خود گردانیده بود چون او مخصوص نمی گرداند به خود کسی را که احتمال تغییر داشته باشد، و دوستی نمی کند با کسی که ملحق شود او را تهمت که اگر بر خلاف رضای محبوب کاری کند متهم خواهد بود در دعوی خلت و محبت بنا بر این، آن حضرت را این رتبه عظمی کرامت فرمود که در ایمان و اسلام و اذان و تشهد بلکه مطلقا مذکور نسازند خداوند خود را تا آن حضرت را با حق سبحانه و تعالی مقرون نگردانند و هیچ پیغمبری را این رتبه کرامت نفرمود و امر فرمود که صلوات فرستند بر او هر مرتبه که اسم آن حضرت مذکور شود از جهه زیادتی تکریم و تعظیم آن حضرت و از جهه آن که بندگان را راهی بهم رسد در اجابت دعوات ایشان چون بحسب متعارف اگر کسی کاری به محمود [به محبوب ظ] دارد

در مدح و تکریم ایاز می کوشد تا به زودی کار او ساخته شود.

و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که هر دعایی محجوب است از اجابت و بالا نمی برند تا مقرون نباشد به صلوات بر محمد و آل او پس همیشه صلوات و تکریم و تشریف و تعظیم حق سبحانه و تعالی بر او در زیادتی باد به زیادتی که انتها و آخر شدن نداشته باشد و ابد الآباد از او منقطع نگردد و چنانکه حق سبحانه و تعالی رتبه آن حضرت را با علا مراتب ممکنه رسانید

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۲

هم چنین بعد از رتبه محمدی صلی اللّه علیه و آله جمعی را از جمیع عالمیان بر گزید و رتبه ایشان را نیز بلند گردانید به نحوی که آن حضرت را بلند مرتبه کرد یا به سبب آن حضرت از خویشی و متابعت او ایشان را نیز مخصوص خود ساخت و رتبه ایشان را بنحو رتبه او بلند کرد و ایشان را پیشوایان راه حق گردانید که خلایق را به خالق بخوانند و راهنمایی ایشان کنند در هر قرن و هر زمان، و پیش از آن که چیزی از مخلوقات و ممکنات را بیافرید ایشان را ایجاد فرمود انواری چند که از نور خود بوجود آورد، و ایشان را بحمد خود گویا گردانید و ملهم ساخت ایشان را که مشغول شکر و تحمید و تعظیم خداوند خود باشند و ایشان را حجت گردانید بر هر که معترف باشد به خداوندی و پروردگاری او، و ناطق گردانید به سبب این انوار که ارواح مقدسه ائمه معصومین است صلوات اللّه علیهم زبانهای لال را بانواع لغتها

چنانکه وارد است در حدیثی که بعد از این حدیث مذکور خواهد شد تا آن که دانستند یا بدانند که اوست آفریننده آسمانها و زمینها.

و این انوار را گواه گرفت بر آن که همه اشیاء را از کتم عدم بوجود آورد و ایشان را والی گردانید بهر چه خوبست از امور مکونات و ایشان را ترجمانهای مشیت خود گردانید، و زبانهای اراده خود که بندگانی باشند که سبقت نکنند و اراده الهی و بامر خداوند خود عمل نمایند و می دانست حق سبحانه و تعالی هر چه را پیش از وجود ایشان بود و آن چه را بعد از ایجاد ایشان آفرید، و ایشان شفاعت نمی کنند مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی راضی باشد از دین ایشان، و ایشان از عذاب الهی ترسانند و ایشان بیان می کنند احکام الهی را، و ایشان عمل می کنند به سنتهای آن یا آن که احکام کتاب و سنت در دست ایشانست، و ایشان عالمند به آن نه غیر ایشان، و ایشانند که بحدود الهی عالم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۳

عاملند، و ایشان ادا می کنند فرضهای الهی را چنانکه باید و چون حق سبحانه و تعالی رتبه امامت را به ایشان کرامت فرمود چنان واضح گردانید که بر هیچ کس مخفی نماند و اینها همه اشاراتست به آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله ظاهر گردانید امامت آن حضرت و امامت اولاد معصومین آن حضرت را در روز غدیر و غیر آن، و خلق را نگذاشت در ضلالت جهالت بلکه حق را ظاهر گردانید.

و ایشان را عقل و هوش داد و به مقتضای آن عقول بر

ایشـان تکلیف کرده است و حواس ظاهر و باطن داده است که هر روز معجزات ظاهره باهره بچشم خود بیننـد و به گوش خود شنونـد علوم و حقایق را و به عقول خود تفکر نمایند که حق باکی است بلکه به ایشان نموده است دلایل وجود و علم و قدرت و اراده خود را که چون خداوند خود را بشـناسد بدانند که حق سـبحانه و تعالی حکیم است و عبث نمی کند و غرض از ایجاد عالم و عالمیان عبادت و طاعتست و بندگی را همه کس نمی داند که بچه می باید کرد پس ناچار است از بعث انبیاء و اوصـیا که معصوم باشـند و آن منحصـر است در ایشان با آن که معجزات باهره می دیدند تا آن که اگر کسـی هلاک شود و مسـتحق جهنم شود بعـد از ظهور حق باشد، و اگر حیات ابدی یابند از بیّنه و برهان باشد نه علی العمیاء چنانکه طریقه گمراهانست و به درستی که حق سبحانه و تعالی شنوا و داناست و حاضر و مطلع است.

و چون حضـرت آیـات قرآنی را ذکر کردنـد از جهه اظهار حق شـروع فرمودنـد به تصـریح مطلب که اگر چه روز غـدیر دلیل است بر امامت و حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر احدی که در اقصا بلاد عالم است شنیده

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۴

است و لیکن به سـبب محبت دین پدران نمی فهمند حضـرت به ایشان می فهماند که پس به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهه شما ای جمع مؤمنان دو عید بزرگ عظیم را جمع کرده است که هیچ از این دو بدون دیگری تحقق ندارد تا احسان

خود را بر شما تمام فرماید و شما را به راه راست بدارد و شما را تابع جمعی کند که از نور هدایت آن روشنی یافته اند و می خواهد که فضل خود را شامل احوال شما کند و شما را به راه حق ببرد، و بخششهای گوارای خود را بر شما تمام فرماید پس روز جمعه را محل اجتماع شما گردانیده است و شما را به آن ترغیب فرموده است تا به رعایت آن شما را مطهر گرداند از گناهانی که در عرض هفته از شما صادر شده است و بشوید به آن چرکنتهائی را که بر شما جمع شده است از سابق و مطهر باشید تا جمعه آینده و ایمائی به غسل جمعه نیز دارد و به آن که آن نیز مطهر است مثل نماز جمعه و آن را مذکری گردانید از جهه مؤمنان که متذکر شوند که در این روز در الست عهد و پیمان بر ولایت اهل بیت از ایشان گرفته اند چنانکه گذشت در حدیث صحیح که از این جهه آن را جمعه نامیده اند و تا متقیان و پرهیزکاران را خایف شوند و مخالفت نکنند و در روز جمعه عطا فرموده است اضعاف مضاعف آن چه در سایر ایّام عطا فرموده است ایشان را، و این ثوابها را چنین مقرر فرموده است که حاصل نشود تا اوامر و نواهی او را در اصول دین بکار نفرموده باشند و تا اطاعت او نکرده باشند در آن چه ایشان را به آن خوانده است و ترغیب به آن فرموده است آن مثوبات از جهه ایشان حاصل نشود.

پس مقرر فرموده است که توحید خداوند عالمیان را

قبول نكند مگر با اعتراف به نبوت خاتم پيغمبران صلى اللَّه عليه و آله و توحيد و نبوت را قبول

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۲۳۵

نمى فرمايد تا ولايت اهل البيت را صلوات اللَّه عليهم نداشته باشند چنانكه فرموده است در قرآن مجيد كه اطاعت كنيد خداوند خود را و اطاعت كنيد رسول او را و اولو الامر خود را و ولى شما واجب الاطاعه شما نيست مگر خدا و رسول او و جمعى كه ايمان به خدا و رسول آورده اند و اقامت صلاه مى كنند و در حالت ركوع زكات مال خود را مى دهند و منتظم نمى شود اسباب طاعت الهى مگر با تمسك به عصمت نبى و عصمت اهل ولايتش چنانكه فرموده است كه همگى اعتصام جوييد بحبل اللَّه به آن كه دست در دامان متابعت ايشان زنيد تا شما را به بهشت رسانند.

و بر پيغمبرش صلى اللَّه عليه و آله فرستاد در روز دوح و از اين جهت يوم الدوح مى گويند كه دوح جمع دوحه است و دوحه درخت بزرگست و حضرت سيد المرسلين كه در غدير خم فرود آمدند فرمودند كه زير سه درخت عظيم را كه از خار مغيلان ريخته بود رفتند، و منبرى از جهاز شتران ساختند و حضرت بر آن منبر فرمودند و هفتاد هزار كسى كه با آن حضرت بودند همه در زير آن سه درخت قرار گرفتند پس حضرت خطبه طويل را خواندند كه مذكور خواهد شد و در آن روز حق سبحانه و تعالى بر جميع خلايق ظاهر ساخت آن چه اراده او بود در امر برگزيدگان خودش از جميع خلايق و آن حضرت را مبالغه فرمود كه تبليغ اين

رسالت بفرمايد كه يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ يعنى اى پيغامبر برگزيده برسان به خلايق آن چه را بر تو نازل شده است كه على امير مؤمنان و پادشاه و واجب الاطاعه ايشان است و مبالغه عظيم فرمود به آن كه فرمود كه اگر اين رسالت را در امامت آن حضرت نرسانى هيچ رسالتى را نرسانيده خواهى بود و همه ضايع خواهد شد چون امامت مثل توحيد و نبوت از اصول دين

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۲۳۶

است و هر كه بميرد و امام زمان خود را نداند كافر مرده است.

و فرمود كه پروا مدار و پروا مكن از اهل كفر و نفاق و ضامن شد كه آن حضرت را از شر ايشان نگاهدارد و فرمود كه وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و به همين عبارت ظاهر ساخت آن چه مكنون خاطرهاى اهل كفر و نفاق بود كه به سبب اين امر تا كشتن با تو همراهند و مرتد خواهند شد و به نحوى بيان فرمود كه مؤمنان و منافقان همه فهميدند و جمعى هرزه گوييها كردند و جمعى كه مؤمن بودند و به كرات و مرات امامت مرا از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله شنيده بودند بر ايشان واضحتر شد و ثابت قدم شدند، و كفر و ضلال و جهل منافقان بيشتر شد و حميت جاهليت ايشان در تزايد شد كه از اسلام ظاهرى كه داشتند برگشتند و دستهاى خود را به دندانها مى خاييدند و چاره نداشتند و جمعى اظهار كردند به گفتن و جمعى صداها بلند كردند و جمعى را از غصه آب دهان در حلق بند شد

و جمعی که از دین بهره نداشتند بدتر شدند و بر کفر و ضلال راسخ تر شدند و اکثر اذعان به زبان کردند که بخ بخ لک یا ابن ابی طالب په په ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و نه از حقیقت ایمان بود آن چه گفتند، و جمعی اقرار نمودند به آن از حقایق ایمان که مرکوز بود در قلوب ایشان، و حق سبحانه و تعالی دین خود را کامل گردانید و نعمت خود را تمام کرد بر عالمیان و چشم رسولش را با مؤمنان و متابعان روشن گردانید، و آن چه گفتم بعضی از شما در آن واقعه بودید و بعضی که نبودید در آن موضع شنیدید و تمام شد کلمه حسنی بر صابران یعنی کلمه علی ولی اللّه یا هر سه تمام شد که لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه و علی ولی اللّه باشد یا کلمه لا اله الا اللّه و محمد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۷

رسول اللّه به علی ولی اللّه تمام شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ الخ یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و دین اسلام را از برای شما راضی شدم که دین شما باشد و بدون امامت آن حضرت و اولاد امجاد آن حضرت صلوات اللّه علیه دین نداشتید و نخواهید داشت، و حق سبحانه و تعالی باطل کرد کردهای فرعون و هامان و قارون این امت را و کردهای اتباع ایشان را که در کعبه معظمه ابو بکر و عمر و عثمان و ابو عبیده

جراح و سالم مولای حذیفه و غیر ایشان تا چهارده کس یا بیست و پنج کس از سرداران منافقان با هم بیعت کردند که نگذارند امامت و خلافت به دودمان حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیهم رسد، و بیعت دویم که بعد از این واقعه کردند که دبه ها انداختند و علامت دبه را خود گذاشته اند، و زیارت می کنند در عقبه که به رابغ می آیند در سه منزلی مکه معظمه، و صاحب کشاف که از رؤساء سنّیانست اشعار بهر دو کرده است در تفسیر آیه کریمه لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ که دوازده کس بودند که در مقام قتل آن حضرت در آمده بودند در عقبه و حیلها و مکرها کردند در باطل گردانیدن کار آن حضرت تا آن که حق ظاهر شده و کاری که حق سبحانه و تعالی اراده کرده بود غالب شد و در تفسیر آیه کریمه وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ گفته است که پانزده کس با هم عهد و پیمان بستند که آن حضرت را از راحله اش بیندازد در وقتی که بر عقبه بالا فرمایند در شب که دبه ها بیندازند پس عمار بن یاسر مهار شتر را گرفت و می کشید و حذیفه در عقب راحله بود و می راند که حذیفه صداهای پای شتران را شنید، و صدای اسلحه ایشان را پس برقی جست و همه را حذیفه بن یمان دید و گفت ای دشمنان حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۸

دور روید همه گریختند به سبب خوفی که حق سبحانه و تعالی در دلهای ایشان انداخت و این بود که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و

آله فرمودند که حذیفه منافقان را می شناسد، و غزالی از کمالات عمر بن خطاب شمرده است که از حذیفه میرسید در ایام خلافت که آیا من از جمله منافقانم یا نه، و علماء اهل سنت همه را به اعتقاد خود هموار کرده اند که ایشان مجتهد بودند و چنین اجتهاد کردند و چون این کتاب در فقه است مناسب نیست ذکر همه در اینجا مگر هر جا بعنوان اشاره، و در دعا صنمی قریش نیز حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه اشاره فرمود که وَ دَبابٍ دَحْرَجُوها که دبها را از کوه انداختند و تفصیل اینها را إن شاء اللّٰه در تفسیر مجمع البحرین مذکور خواهد شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باقی ماندند اراذلی چند که پروا نداشتند فساد دین و مذهب را که حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک کرد و می کند در خانهای ایشان، و محو خواهد فرمود آثار ایشان را و بر طرف خواهد فرمود بدعتهای ایشان را و عن قریب مرده اند و حسرتها خواهند خورد در وقتی که حسرت فایده نداشته باشد و ملحق خواهد ساخت ایشان را به جمعی در دنیا، حق سبحانه و تعالی ایشان را گذاشت که دستها گشودند و گردنها دراز کردند و تبدیل کردند دین حق سبحانه و تعالی را و تغییر آن دادند یعنی همیشه چنین بود در امم سابقه و از این جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به آن حضرت فرمودند که تو از من بمنزله هارونی از موسی که آن چه بر سر هارون آمد در حیات حضرت موسی بر سر تو خواهد آمد

بعد از من و زود باشد که حق سبحانه و تعالی قایم آل محمد صلوات اللّٰه علیه را از جهه نصرتش بفرستد و خواهد فرستاد در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۳۹

وقت خود و حق سبحانه و تعالی لطیف و خبیر است و الطاف خود را از بندگان باز نمی دارد و عالم است به آن که در هر وقت چه باید کرد می کند آن را در آن وقت و در کمتر از اینها که به شما رسیده است حجتها بر شما تمامست یعنی زیاده از قدر ضروری به شما رسیده است.

پس نیکو تامل کنید چیزی چند را که حق سبحانه و تعالی شما را به آن ها خوانده است و شما را ترغیب به آن فرموده است تا شما را رحمت کند و آن امر امامت است، و شریعت الهی را منظور دارید و به آن راه بروید که حق سبحانه و تعالی شما را به آن خوانده است و متابعت مکنید راههای باطل را که سبب دوری شما شود از راه حق، و اکثر آن چه در این خطبه است آیاتست یا مضمون آیاتست و در ترجمه بیش از این نمی توان ذکر کردن.

پس حضرت فرمودند که این روزی است که رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است و در این روز فرج واقع شد و مرتبه ها بلند شد و حجتها بر خلایق تمام شد و واضح شد، و این روز نامهای بسیار دارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در این خطبه بعضی از آنها را فرموده اند و در خطبه های دیگر بعضی را و کفعمی اکثر را در مصباح ذکر کرده است.

و آن چه

در این خطبه است یوم الایضاح است یعنی روزیست که حق سبحانه و تعالی حق را واضح گردانید و دیگر یوم الافصاح عن المقام الصراح است یعنی روزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تصریح فرمودند و آشکارا کردند رتبه خلافت را از جهه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه، و روزیست که دین کامل شد به امامت آن حضرت، و یوم العهد المعهود است یعنی روزیست که عهد و پیمان گرفتند بر خلایق بعهد و پیمانی که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۰

روز الست بر بکم بر ایشان گرفته بودند، و روز شاهد و مشهود است یعنی در روز قیامت گواهی خواهد داد از جهه جمعی که وفا بعهد الهی کردند و فرشتگان و بنی آدم را همگی آن حضرت گواه گرفت بر امامت آن حضرت صلوات اللّٰه علیهما، و روز ظاهر شدن اعتقادات حقه است از نفاق و انکار که در این روز مؤمن و منافق و کافر ظاهر شدند و از یکدیگر جدا شدند و هر سه طبقه نهایت وضوح به همرسانیدند، و روزیست که ظاهر شد حقایق ایمان، و روزیست که شیطان ذلیل و خوار شد، و روزیست که برهان امامت اقامت شد و این است روز فصلی که شما را به آن وعده داده اند، و این روز خوشحالی ملائکه آسمانهاست که شما رو از آن گردانیدید، این روز ارشاد است به راه حق، این روز آزمایش خلایق است، این روزیست که راهنمای جمعی است که طالبانند راه حق را، این روزیست که منافقان ظاهر شدند و آشکارا کردند آن چه را در دل داشتند از کفر و ضلال،

این روزیست که از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نصوص واقع شد بر جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشان را مخصوص خود گردانیده است، این روز شیث است که حضرت آدم علیه السلام او را خلیفه و جانشین خود کرد، این روز ادریس است که حضرت آدم فرمود که خلیفه من بعد از شیث ادریس است بمنزله خلافت حضرت صاحب الامر حضرت سید المرسلین را صلی اللَّه علیه و آله این روزیست که حضرت موسی یوشع بن نون را خلیفه خود کرد، این روزیست که حضرت عیسی شمعون را وصی کرد، این روزیست که اسرار مؤمنان و منافقان ظاهر شد و حضرت می فرمودند که این روز فلان و این روز فلان است یعنی بسیار فرمودند از شرفها و اسامی که این روز که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۱

رضا اختصار فرموده اند یا راوی را بیش از این در خاطر نمانده بود اگر چه می دانست که بسیار فرمودند.

پس فرمودند که ای گروه عالمیان حق سبحانه و تعالی را مطلع دانید بر خود و از او بترسید و بشنوید سخن او را و اطاعت کنید خداوند خود را و دور باشید از آن که خواهید با خداوند خود مگر و خدعه کنید چنانکه داب علماء السوء است که هر نصّی را توجیه می کنند، و در خصوص امامت و افضلیت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه اگر چه احادیث و آیات از حد حصر بیرونست چنانکه ابن ابی الحدید نیز گفته است که هیچ شک و ریبی نیست که امامت حق حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه است، و هیچ شک نیست در افضلیت

آن حضـرت و لیکـن سـخنی کـه هسـت آن ایـن اسـت که ظـاهر نیست که حضـرت امیر المـؤمنین صـلوات اللّه علیه چـون می خواسـتند که همیشه در مقـام اعلای قرب باشـند تـا جمعی بودنـد که این امر از ایشان می آمـد باختیار خود به ایشان گذاشـته باشـند و چون دیدنـد که کسـی نیست که قـابلیت این امر داشـته باشـد خود مرتکب شدنـد یـا آن که صـحابه امـامت را از آن حضـرت غصب نموده باشـند و بعیـد است که چنین باشـد و این سـخن را بعد از آن گفته است که ذکر کرده است که من چه ذکر کنم اخبـار متواتره راماننـد حـدیث غـدیر و منزله و سـفینه و ثقلین و امثـال اینهـا را که در کتب مسـطور است و بر زبـانها مذکور بلکه ذکر می کنم احادیثی چند که همه صـحیح است و بسیار مشهور نیست و بیست و پنج حدیث ذکر کرده است که صریحست در امامت و افضـلیت آن حضـرت و عاقل منصف هرگز چنین سـخن می گویـد و تجویز می کند که خلافت خدا و رسول را کسی ترک کند و عالمیان را در ضلالت و گمراهی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۲

بگذارد که عبادت الهی کند و کدامین عبادت باین می رسد.

و جمعی از علمـاء اهـل سـنه که شـقاوت ایشـان بیشتر است خود را فریب می دهنـد که هیـچ شـک نیست در وفور کمالاـت و کثرت فضایل آن حضـرت و لیکن اینها دلالت نمی کنـد بر افضـلیت بمعنی کثرت ثواب گاه باشد که در ضـمیر ابو بکر چیزی باشد که به سبب آن افضل باشد، و در واقع در ضمیر او بغیر از عداوت علی بن ابی طالب نبود چنانکه ایشان

نیز می دانند و حق سبحانه و تعالی می فرماید که این جماعت خدعه می کنند با خدا و رسول و در واقع فریب نمی دهند مگر خود را پس فرمودند که فریب مدهید خداوند خود را و تقرب جوئید به خداوند خود به توحید او و به اطاعت جمعی که شما را امر فرموده است به اطاعت ایشان و دست مزنید به اباطیل کافران و شبهات ایشان و رو مکنید به ضلالت و گمراهی که گمراه شوید از راه حق به سبب متابعت جمعی که خود گمراهند و دیگران را از راه کم می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید در مذمت جمعی که در روز قیامت گویند که ما اطاعت کردیم بزرگان خود را و ما را گمراه کردند خداوندا ایشان را معذب ساز بدو نوع از عذاب یکی از جهه گمراهی ایشان که حقرا دانسته ترک نمودند دیگر آن که ما بی چارگان را گمراه کردند و ایشان را لعنت کن لعنت بزرگ.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن منازعه ایشان را در جهنم که ضعیفان به متکبران گویند که در دار دنیا ما متابعت شما کردیم آیا می توانید که دفع نمایید از ما عذاب الهی را اندکی ایشان، در جواب گویند که ما و شما در دنیا برابر بودیم در گمراهی خود، بد کردیم ما و شما همه که تکبر کردیم، و کسانی را که حق سبحانه و تعالی واجب الاطاعه گردانیده بود از انبیاء و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۳

اوصیا اطاعت نکردیم بلکه بر آن جماعت تفوق می جستیم و از این باب آیات در قرآن مجید بسیار است اگر کسی نیکو تدبر

نماید زواجر و مواعظ قرآنی را که در مذمت تابعان و متبوعان وارد است.

و بدانیـد ای مؤمنان که حق سـبحانه و تعالی می فرمایـد در سوره صف که به درستی که حق سـبحانه و تعالی دوست می دارد آن جمع را که در راه او صف زده جهـاد می کننـد وماننـد دیوار محکم از جای خود حرکت نمی کننـد که بگریزنـد، آیا می داننـد کـه مراد از راه خـدا در ایـن آیه چیست و کیست و کیست سبیـل و صـراطی که حـق سـبحانه و تعـالی امر کرده است به متابعت آن منم راه خدا که هر که متابعت من نکند بجهنم می رود، منم راهی که حضـرت سـید المرسـلین صلی اللّه علیه و آله مرا منصوب ساختند که بعد از آن حضـرت مرا متابعت نمایند، منم قسـمت کننده بهشت و دوزخ منم حجه حق سبحانه و تعالی بر خوبان و بـدان، منم نور الأنوار و راه نماینده هر مقتدایی از ائمه هدی پس بیدار شوید از خواب غفلت و پیش دستی کنید به اعمال صالح پیش از رسـیدن اجل، و پیشـی گیرید بسوی چیزی که سـبب مغفرت و آمرزش خداوند عالمیان است پیش از آن که فاصـله شود به سوری که حق سـبحانه و تعالی در قرآن مجیـد یاد کرده است در سوره حدید که در روز قیامت که تاریک باشـد: مؤمنـان بنور ایمـان در روشـنایی ایمـان روانه باشـند به بهشت، و منافقـان از عقب ایشان دونـد و فریاد کننـد که انـدکی هموارتر تا ما بنور شما بیاییم پس مؤمنان گویند که اگر می توانید بدنیا برگردید و در آنجا نور ایمان و عبادت را به همرسانید که هر که از

آنجا نور نیاورده است در اینجا نور ندارد و در این گفتگو باشند که دیواری در میان مؤمنان و منافقان کشیده شود که از طرف منافقان عذاب باشد و از آن طرف رحمت و بهشت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۴

و حضـرت می فرمایند که امروز فکر خود بکنید پیش از آن که آن دیوار کشیده شود که مؤمنان در رحمت باشند و شما در عذاب و فریاد کنید و کسی به فریاد شما نرسد، و گریه و زاری کنید و کسی از گریه و زاری شما پروا نکند، و فریاد رس خواهید و کسی شما را یاری نکند و این خطاب حضرت با منافقانی بود که در خدمت آن حضرت می بودند از صحابه و تابعین.

و مسارعت نمایید به طاعات پیش از فوت شدن اوقات پس عنقریبست که آمده است شکننده لذتها و شما را پناهی نخواهد بود که سبب نجات شما باشد و نه گریز گاهی که موجب خلاصی شما باشد از عذاب الهی ای مؤمنان که خدا شما را رحمت کناد چون از این جمع برگردید توسعه کنید بر عیال و اطفال خود به دادن عیدیها و نیکی کنید با برادران مؤمن خود و شکر کنید خداوند خود را بر نعمتهایی که عطا فرموده است به شما و با هم جمعیت کنید تا حق سبحانه و تعالی الفت دهد میان شما و با یکدیگر احسان و نیکی کنید تا الفت شما را باقی دارد یا سبب ربط شما شود بجناب اقدس او و به رحمتهای غیر متناهی او و یکدیگر را مبارک باد بگوئید بر آن چه شما را به آن با برکت گردانیده است که

آن ولایت اهل البیت است که سبب ثوابهای غیر متناهی است به اضعاف مضاعف آن چه در غیر این عید کرامت می فرماید بر شما.

و در این روز با یکدیگر نیکی کردن سبب زیادتی مال و زیادتی عمر است و با یکدیگر مهربانی کردن سبب مهربانی حق سبحانه و تعالی است و تا مقدور باشد از زیادتی نعمت الهی که شما را کرامت فرموده است مهیا سازید یا ببخشید به برادران مؤمن و به عیال خود، و چون به یک دیگر رسید بشاشت و خوشحالی کنید و حمد کنید خداوند خود را بر آن که احسان فرموده است بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۵

شما از ولایت ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم و احسان کنید به زیادتیهای نعمتهای الهی بر جمعی که از شما امیدوارند و همیشه احسان شما به ایشان رسیده است و چنان کنید که هر چه خود می خورید و می پوشید همان را احسان کنید تا فقرا و مساکین با شما مساوی باشند هر چه مقدور و ممکن باشد که یک درهم که در این روز تصدق می کنید برابر است به صد هزار درهم که در غیر این روز تصدق کنید با زیادتیهایی که حق سبحانه و تعالی از فضل خود می فرماید که یکی را ده می دهد که هزار هزار درهم باشد یا دو هزار هزار درهم چنانکه گذشت.

و حق سبحانه و تعالی روزه این روز را طلب فرموده است و به ازای آن ثواب عظیم مقرر فرموده است به حیثیتی که اگر بالفرض کسی عمر کند مدت عمر دنیا را از ابتدا تا انتها که روزها روزه باشد و شبها به عبادت و همه را

خالصا لوجه اللّٰه عبادت کرده باشد هر آینه به ثواب آن نخواهد رسید و کسی که یابد که برادر مؤمنش حاجتی دارد و برآورد یا آن که اظهار کند به او و او برآورد چنان باشد که این روز را روزه داشته باشد و شبش را عبادت کرده باشد و هر که مؤمنی را در شب این روز افطار فرماید چنان باشد که فیامی و فیامی و بدست می شمردند تا ده فیام را طعام داده باشد شخصی برخاست که یا امیر المؤمنین فیام کدام است حضرت فرمودند که فیام صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است پس چگونه خواهد بود ثواب کسی که متکفل شود اطعام جمعی را از مردان و زنان مؤمن و مؤمنه و من ضامنم این کسی را که ایمن باشد از کفر و فقر و اگر این شخص بمیرد در آن شب یا در آن روز یا بعد از آن تا سال آینده که مرتکب نشود گناهی را که کبیره باشد پس اجرش بر خداوند عالمیان است.

و هر که از جهه برادران مؤمن قرضی کند و ایشان را مدد و یاری کند من

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۶

ضامنم بر خدا که اگر بماند قرض کننده البته ادا نماید و اگر بمیرد حق سبحانه و تعالی در دنیا و عقبی ادا خواهد کرد بعوض او، و چون به یک دیگر رسید سلام کنید و مصافحه کنید و مبارک باد نعمت آن روز را بگوئید چنانکه در حدیث سابق گذشت، و باید که این سخنان را حاضران به غایبان برسانند و نزدیکان به دوران پیغام دهند، و می باید که اغنیا بحال فقرا برسند

و اقویا تعهد احوال ضعیفان بکنند و رسول خدا مرا باین امر فرمود که به شما رسانم.

پس حضرت شروع در خطبه نماز جمعه کردند و نماز جمعه را نماز عید کردند یعنی نماز جمعه قایم مقام نماز عید شد چون خطبه نماز عید طول به همرسانید و ظهر داخل شد، و نماز سنت در وقت نماز واجب نمی توان کردن، و بعد از آن آن حضرت صلوات اللّٰه علیه با فرزندان و شیعیان به خانه حضرت امام حسن صلوات اللّٰه علیه فرمودند چون آن حضرت تهیه ضیافت همه کرده بودند و چون افطار کردند آن حضرت اغنیا و فقرا را در خور هر یک عطائی فرمودند از خوردنی و غیر آن به فرستادن بسوی عیالان ایشان که شخصی بی بهره نماند.

و صدوق به اسناد قوی کالصحیح و صحیح نزد او از عبد السلام بن صالح روایت کرده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از پدران بزرگوارش که حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیهم فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است مخلوقی را که افضل از من باشد یا نزد او گرامی تر از من باشد، پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت گفتم یا رسول اللّٰه تو افضلی یا جبرئیل و این سؤال را حضرت از زبان دیگران کردند حضرت فرمودند که یا علی به درستی که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسلش را بر فرشتگان مقرب، و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیاء

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۷

و مرسلین و بعد از من تو افضلی از همه و بعد از تو امامان که فرزندان تواند بهتر

از جمیع پیغمبرانند، و به درستی که فرشتگان خدمتکاران مایند و خدمتکاران دوستان مایند یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند و فرشتگانی که بر دور عرشند تسبیح و تحمید می کنند پروردگار خود را، استغفار می کنند از جهه مؤمنانی که اعتقاد دارند به امامت ما.

یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی نه آدم را می آفرید و نه حور را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان و نه زمین را و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آن که ما بر ایشان پیشی گرفته ایم به معرفت پروردگار خود و به تسبیح و تهلیل و تقدیس او زیرا که اول آن چه حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بود و ما را ناطق ساخت به توحید و تمجید خود پس فرشتگان را آفرید پس مشاهده کردند فرشتگان ارواح ما را و دیدند که بمنزله یک نورند ما در نظر ایشان عظیم در آمدیم پس تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و خالق منزه است از صفات ما، زیرا که معنی تسبیح آنست که منزه است یا منزه می دانیم ذات او را و صفات او را و افعال او را که شباهت داشته باشد به احدی از مخلوقات، و از آن که کسی تواند رسید به آن و منزه است از هر چه نالایق است بذات او و صفات او و افعال او.

پس چون فرشتگان ملاحظه کردند که شأن ما عظیم است «لا اله الّا اللّٰه» گفتیم تا بدانند که خداوندی مخصوص ذات مقدس اوست و ما بندگان اوییم و ما خدا نیستیم که

بایـد پرستیـدن ما را نه با خدا و نه بی خدا پس فرشـتگان گفتند «لا اله الّا اللّه»، دیگر چون مشاهده نمودند بزرگواری ما را اللّه اکبر گفتیم یعنی حق سبحان و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد تا فرشتگان بدانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۸

که خـدای تعالی از آن اعظم است که رتبه بزرگواری توان یافت مگر از او و چون ملائکه دیدنـد عزت و قوت ما را گفتیم «لا حول و لا قوّه الّا باللّه» یعنی نیست گردانیدنی یا گردیدنی یا باز ایستادنی از معاصی و نیست قوتی بر هیچ چیز خصوصا بر ادای طاعات مگر بعون و یاری حق سبحانه و تعالی، پس چون فرشتگان دیدند نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و واجب گردانیـده بود اطاعت ما را بر خلایق گفتیم الحمـد للّه تا فرشـتگان بداننـد که حق سـبحانه و تعالی را حمد می باید کرد بر نعمتهـای او و چگونه می بایـد کرد پس فرشـتگان گفتنـد الحمـد اللّه پس ملائکه به سـبب ما هـدایت یافتنـد به معرفت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سـبحانه و تعالی پس چون حق سـبحانه و تعالی آدم را آفرید و ما را در پشت او جا داد امر فرمود فرشـتگان را که سـجده کننـد حضـرت آدم را از جهه تعظیم و اکرام ما و سـجده ملائکه بنـدگی خـدا بوده و اکرام و اطاعت آدم بود از این جهه که ما در صـلب او بودیم و چون ما افضل از فرشـتگان نباشیم، که همه سجده حضرت آدم کردند و چون حق سبحانه و تعالی

مرا به آسمان برد جبرئیل اذان گفت دو دو پس گفت یا محمد پیش بایست پس گفتم که یا جبرئیل من تقدم کنم بر تو گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی زیادتی داده است پیغمبران را بر جمیع فرشتگان و به تخصیص ترا تفضیل داده است بر همه پس پیش ایستادم و امامت همه کردم و باین افتخار نمی کنم.

پس چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل امین گفت یا محمد پیشتر رو و خود ایستاد پس گفتم یا جبرئیل در چنین وقتی مرا می گذاری و همراهی نمی کنی جبرئیل گفت یا محمد من تا اینجا می توانستم آمد و اگر از اینجا بالاتر پرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۴۹

می سوزم که از حد خود تجاوز نموده ام پس در دریای نور افتادم، و رسیدم به جایی که اراده الهی بود از رسیدن با علی ملك او.

پس ندا رسید بمن که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس و توکل بر من کن به درستی که تو نور منی در میان بندگان من و رسول منی بخلق من، از جهه تو و تابعان تو آفریده ام بهشت خود را و از جهه کسانی که مخالفت تو کنند آفریده ام دوزخ را و از جهه اوصیاء تو واجب ساخته ام کرامت خود را و از جهه شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثوابم را.

پس گفتم ای پروردگار من اوصیاء من کیستند پس ندا رسید بمن که یا محمد اوصیاء تو آن جماعتند که نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته است پس من نزد پروردگار خود بودم یعنی در مخاطبه او تعالی شانه که نظر کردم به ساق عرش

دوازده نور دیـدم در هر نوری بخط سبز نوشـته بود اسم وصـیی از اوصـیاء من که اول ایشان علی بود و آخر ایشان مهدی امت من بود.

پس گفتم ای پروردگار من این جماعت اوصـیاء منند بعد از من پس ندا رسـید که یا محمد این جماعت دوسـتان و محبوبان و برگزیـدگان و حجتهای منند بعـد از تو بر خلق من، و ایشان اوصـیاء توانـد و خلفاء تواند و بهترین خلق منند بعد از تو قسم یاد می کنم به عزت و جلال خودم که دینم را به ایشان ظاهر خواهم کرد و کلمه اسـلام را به ایشان بلنـد خواهم کرد و به مهـدی زمین را از لوث دشـمنانم پاک خواهم کرد و ایشان را سلطنت خواهم داد بر مشارق و مغارب زمین و هر آینه بادها را مسخّر او خواهم کرد و ابرها را در فرمان او خواهم کرد و اسـباب پادشاهی او را بلند خواهم کرد و او را نصرت خواهم داد به فرشتگانم و مدد خواهم کرد او را به نصر و یاوری خودم تا دین اسلام و ایمان آشکارا شود و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۰

خلایق جمع گردند بر یگانگی من پس پادشاهی او را دایم سازم و دوستان خودم را به نوبت دولت دهم تا روز قیامت.

و ایضا منقولست به اسانیـد قویه از حضـرت ابی الحسن علی بن موسـی الرضا صـلوات اللّٰه علیهما که چون روز قیامت می شود چهار روز را به صـحرای محشـر می آورند چنانکه عروسان را به حجله برند پرسـیدند که آن روزها کدامست فرمودند که روز عید قربان و عید فطر و روز جمعه و روز غدیر است و به

درستی که روز غدیر در میان این روزها مانند ماه شب چهاردهست در میان کواکب و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی نجات داد حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش و آن روز را به شکرانه روزه گرفتند و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی دین را کامل گردانید به سبب آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را خلیفه خود گردانید و فضیلت آن حضرت را، و وصی بودن آن حضرت را ظاهر ساخت پس آن حضرت آن روز را به شکرانه این نعمت روزه گرفتند و آن روز کمال دینست و آن روزیست که بینی شیطان را به خاک مالیدند، و آن روزیست که اعمال شیعیان و دوست داران آل محمد (ص) مقبول می شود و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی کارهای دشمنان اهل البیت را هباء منثورا کرد، و آن روزیست که جبرئیل علیه السلام را امر می کنند که کرسی کرامت الهی را در برابر بیت المعمور نصب کنند و جبرئیل بر بالای آن کرسی می رود و فرشتگان همه آسمانها در آنجا جمع می شوند و فضایل و کمالات حضرت محمد مصطفی صلی اللّٰه علیه و آله را بیان می کند و همگی فرشتگان از جهه شیعیان حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم استغفار می کنند و هم چنین از جهه دوستان ایشان از فرزندان حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۱

آدم طلب آمرزش می کنند و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی امر می کند نویسندگان اعمال را که قلم بردارند تا سه روز از دوست داران و شیعیان ایشان و بر ایشان گناه

نویسند از جهه کرامت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم، و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی این روز را از جهه محمد و آل او و خویشان او مقرر فرموده است، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی زیاده می کند مال کسی را که در این روز عبادت کرده باشد و توسعه بر عیال و بر خود و بر برادران مؤمن کرده باشد و او را از آتش دوزخ آزاد می کند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی سعی شیعیان حضرات ائمه معصومین را مشکور و مقبول می کند و گناهان ایشان را مغفور می گرداند و اعمال ایشان را مقبول می گرداند، و این روزیست که غمها و المها را از دل شیعیان بر می دارند و این روزیست که گناهان را از پشتهای ایشان می اندازند، و این روز بخشش و عطاست، و این روزیست که علم را نشر می کنند که همه کس بداند امامت آن حضرت را و این روز بشارتست و این عید بزرگتر حق سبحانه و تعالی است و این روز استجابت دعواتست و این روز موقف عظیم است در غدیر خم و این روزیست که بنی عباس جامهای سیاه را به سبب آن حضرت کندند و جامهای سبز پوشیدند، و این روز شرط مشروط است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بر عالمیان شرط فرمودند که هر که اعتقاد به امامت امیر المؤمنین و یازده فرزندش کند آتش دوزخ بر او حرام باشد و این روزیست که غمها زایل می شود و این روزیست که گناهان شیعیان مغفور می شود و این روز شیعیان است.

لوامع صاحبقرانی،

این روزیست که صلوات بر محمد و آل او بسیار می باید فرستادن و این روز خوشنودی خدا و رسول و ائمه معصومین و شیعیان ایشان است صلوات اللَّه علیهم و این روز عید اهل بیت حضرت سید المرسلین است صلوات اللَّه علیهم و این روز قبول شدن اعمال است و این روزیست که می باید از حق سبحانه و تعالی طلب کنند زیادتی علم و عمر و مال را و این روز استراحت مؤمنان است و این روز مخاصمه با دشمنان ایشان است و این روز دوستی کردن با مؤمنان است و این روز رسیدن به رحمت خداوند رحمان است و این روز پاک شدن از گناهان مؤمنان است و این روز ترک گناهان کبیره و صغیره است و این روز عبادتست، و این روزیست که شبش محل افطار فرمودن مؤمنان است پس هر که افطار فرماید مؤمنی روزه دار را چنانست که طعام داده باشد فیامی و فیامی تا ده فئام و فئام به همزه در لغت جماعه بسیارند پس حضرت فرمودند که می دانی فئام در اینجا چند است راوی گفت نه حضرت فرمودند که صد هزار است.

و این روز تهنیت و مبارک باد است که می باید که چون مؤمنان به همرسند مبارک باد یکدیگر بگویند و بگویند که حمد عالمیان را سزا است آن خداوندی که گردانید ما را از جمله کسانی که دست در دامان ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم زده ایم و اگر عبارت عربی را بگویند بهتر است و آن اینست که «الحمد للّه الّذی جعلنا من المتمسّکین بولایه امیر المؤمنین و الائمه صلوات اللَّه

علیهم».

و این روزیست که می باید که چون مؤمنان به یک دیگر رسند تبسم و خوشحالی کنند که هر که در این روز تبسم کند در روی برادر مؤمنش حق سبحانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و رحمت به او کند و هزار حاجت او

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۳

را بر آورد و بنا کنند از جهه او در بهشت قصری از مروارید سفید و در روز قیامت که همه روها از غم درهم باشد روی او گشاده و خندان و خوشحال باشد.

و این روز زینت است که هر که زینت کند از جهه روز غدیر حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد خواه کبیره و خواه صغیره و حق سبحانه و تعالی فرشتگان بسوی او فرستد که از جهه او حسنات بنویسند و درجات او را بلند کنند تا سال آینده در همین روز و اگر بمیرد شهید مرده باشد و اگر زنده ماند با سعادت و خوبی باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران و صدیقان را طعام داده باشد و هر که در این روز مؤمنی را زیارت کند حق سبحانه و تعالی در قبر او داخل کند هفتاد نور، و قبر او را فراخ گرداند، و هر روز هفتاد فرشته زیارت کنند او را در قبر و بشارت دهند او را به بهشت.

و حق سبحانه و تعالی در روز غدیر عرض فرمود ولایت اهل بیت را بر اهل هفت آسمان پس اهل آسمان هفتم سبقت نمودند به قبول آن ایشان را مزیّن گردانید به عرش پس اهل آسمان چهارم قبول کردند مزین ساخت آن

را به بیت المعمور پس اهـل آسـمان دنیا قبول کردنـد مزین ساخت آن را به کواکب که از آنجا دیـده می شود، پس ولایت را عرض فرمـود بر زمینهـا سـبقت نمـود مکـه معظمه به آن مزین گردانیـد مکه را به کعبه معظمه، دیگر مـدینه قبـول کرد و مزین گردانید آن را به حضـرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم بعد از آن کوفه قبول نمود و مزیّن گردانید آن را به حضـرت امیر المـؤمنین صـلوات اللّٰه علیه، و عرض فرمـود ولا‌یت را بر کوههـا پس اول کـوهی که اقرار نمود سه کوه بود کوه عقیق و کوه فیروز و کوه یاقوت بود، مزین گردانید این کوهها را باین جواهر، و این جواهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۴

را افضل گردانید، دیگر کوهها قبول کردند و معدن طلا و نقره و سایر جواهر شدند، تا آن که محل زراعت و گل و لاله شدند و هر کوهی که قبول نکرد از آن چیزی نمی رویـد، و در این روز ولا‌یت را عرض فرمود بر آبها هر آبی که قبول کرد شـیرین شـد، و هر چه قبول نکرد تلخ شد دیگر عرض فرمود بر نباتات هر چه قبول کرد شـیرین و خوشـبو شد و هر چه قبول نکرد تلخ شد.

و در همین روز ولا‌یت را عرض فرمود بر مرغـان هر مرغی که قبول کرد خوش صـدا شـد و هر چه قبول نکرد لا‌ل شـد و مثل مؤمنان در قبول ولایت مثل فرشـتگان است در سـجده حضـرت آدم علیه السـلام که هر که قبول کرد ملک بود و شـیطان قبول نکرد و هم چنین هر که ولایت اهل بیت ندارد

مثل شیطان ملعون و مطرود است و کافر و بی اسلام و ایمانست و در این روز حق سبحانه و تعالی فرستاد که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَمْ دِينَكُمْ تا به آخر آیه و ترجمه اش گذشت و حق سبحانه و تعالی جمیع پیغمبران را فرمود که اوصیای خود را در روز غدیر به امامت منصوب گردانند و خلیفه و جانشین خود سازند و همه فرمان خدا را به جا آوردند.

و کالصحیح از مفضل بن عمر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با نهایت حسن و زینت در صحرای محشر حاضر سازند به نحوی که عروس را به حجله برند و آن روز فطر واضحی و جمعه و غدیر است و روز غدیر در میانه این روزها مانند ماه شب چهارده باشد در میان کواکب و به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل می سازد روز غدیر خم فرشتگان مقرب را و سید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد بود و موکل می گرداند به غدیر خم پیغمبران مرسل را و سید ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۵

در آن روز حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله خواهد بود و هم چنین اوصیاء پیغمبران را و سید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه خواهد بود، و تا متابعان انبیاء را و سید ایشان سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خواهند بود و آن را به بهشت برند چنانکه شبانان گوسفندان خود را به آب و علف برند و ظاهرا از قلم نساخ در اینجا افتاده باشد آن که روز غدیر کسانی را که

رعایت او کرده اند به بهشت برد، و چون نسخه اقبال چنین بود نقل شد چنانکه بود.

پس مفضل گفت ای بزرگوار من می فرمایی که روزه بگیرم روز غدیر را حضرت سه مرتبه فرمودند که آری و اللّٰه بتحقیق که این روزیست که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را در این روز قبول فرمود و آن حضرت این روز را به شکرانه قبول توبه روزه گرفتند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد و آن حضرت علیه السلام به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت موسی حضرت هارون را خلیفه خود گردانید در آن پس به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی خود گردانید و او به شکرانه روزه گرفت و این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را خلیفه و جانشین خود فرمودند آن حضرت به شکرانه این روز را روزه داشتند و این روز صیام است و طعام دادن شبش مثل طعام دادن فئام است و این روز احسان با اخوان است و این روز خوشنودی رحمان است و به خاک مالیدن بینی شیطان است.

و کالصحیح منقول است از عبد اللّٰه بن فضل ثقه از حضرت امام جعفر صادق از آبای بزرگوارش صلوات اللّٰه علیهم که حضرت سید المرسلین صلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۶

اللّٰه علیه و آله فرمودند که روز غدیر خم بهترین عیدهای امت منست و این روزیست که حق سبحانه و تعالی امر فرمود مرا

که برادرم علی بن ابی طالب را امام و خلیفه و جانشین خود گردانم که بعد از من امت مرا هدایت کند به راه خدا.

و این روزیست که حق سبحانه و تعالی دین مرا کامل گردانید و نعمت خود را بر امت من تمام فرمود، و دین اسلام را از ایشان راضی شد به امامت او پس حضرت فرمودند که ای گروه خلایق به درستی که علی از منست و من از علیم و من و علی را حق سبحانه و تعالی از یک طینت آفرید و از یک نور و هر اختلافی که در میان امت من شود او بیان خواهد کرد، و او پادشاه مؤمنان است و پیشوای شیعیان است که در روز قیامت رو و دستها و پاهای ایشان سفید خواهند بود، و او امیر مؤمنان است و بهترین اوصیای پیغمبران است و شوهر بهترین زنان عالمیان است و پدر امامان هدایت یافته گان و هدایت کنندگانست و اخباری که از طرق عامه از صحاح ایشان منقول است فوق تواتر است و از طرق خاصه به مرتبه ایست که اطفال همه می دانند و از ضروریات مذهب شیعه است و اخباری که در فضایل این روز است فوق حد حصر است به همین اکتفا شده و إن شاء اللّه در باب زیارات پاره از اخبار مذکور خواهد شد.

و منقول است در قوی از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم که سنت است روزه روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است بنا بر مذهب مشهور و ابن طاوس از کتاب محمد بن علی بن ابی قره ذکر کرده است در خبر مباهله که: روز بیست

و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم است و بیست و یکم و بیست و هفتم ذی الحجه نیز گفته اند و اصح روایات روز بیست و چهارم است و سنت است که روزه بدارد به شکرانه این نعمت که مباهله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۷

به اصحاب کسا واقع شد و آیه تطهیر نازل شد با آیه مباهله در شأن اهل البیت و سنت است که غسل کند و جامهای پاکیزه به پوشد و بوی خوش بکند، و شیخ طوسی گفته است که روز بیست و پنجم ذی الحجه روز مباهله است و مرویست که روز بیست و چهارم است و این قول اظهر است.

و روایتی ذکر کرده است مسندا از محمد بن صدقه عنبری از حضرت ابی ابراهیم موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما که فرمودند که روز مباهله روز بیست و چهارم ذی الحجه است و در این روز هر چه خواهی از نماز بگذار و هر دو رکعت که بگذاری بعد از آن هفتاد مرتبه استغفار می کنی بعد از آن می ایستی و نظر به موضع سجده می کنی وقتی که پیشتر غسل کرده باشی و این دعا را می خوانی که الحمد للّه رب العالمین الخ.

و شیخ و ابن طاوس ذکر کرده اند که در روز بیست و چهارم ذی الحجه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه در اثناء نماز در حالت رکوع انگشتری به سایل دادند آیه انما ولیّکم اللَّه در امامت آن حضرت صلوات اللَّه علیه نازل شده و در شب بیست و پنجم شب آخر سه شب بود که طعام به سایل اسیر دادند، و در روزش سوره

هل اتی نازل شد.

و ابن طاوس چند روایت از خاصه و عامه نقل کرده است که در روزش مایده بهشت از جهه ایشان نازل شد، سنت است که این روز را به شکرانه این نعمتها روزه بدارند و ثعلبی در تفسیر ذکر کرده است، و موفق بن احمد خوارزمی نیز روایت کرده است که در روزش مائده نازل شده و زمخشری نیز ذکر کرده است نزول مائده را اما وقتش را ذکر نکرده است.

و سید بن طاوس علی بن موسی رضی اللّٰه عنه ذکر کرده است که به اسانید

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۸

صحیحه وارد شده است حکایت آمدن نصاری نجران را به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که بعد از آن که فتح مکه واقع شد حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله رسولان فرستادند به پادشاهان مثل خسرو پادشاه عجم و هرقل قیصر روم، و چهار کس به جانب نجران فرستادند و آن موضعی بود در شام و در بحرین و در یمن اما اظهر آنست که نجران شام بود که رسل آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله رفتند و ایشان را به اسلام یا حرب یا جزیه خواندند و بتکده داشتند که قیصر از جهه ایشان ساخته بود و صورت حضرت عیسی را صلوات اللّٰه علیه و اله از مرصع از جهه ایشان ساخته بود و چون رسولان آن حضرت رفتند ایشان با یکدیگر اجتماع نمودند و جمعی از علماء ایشان خصوصا حارثه بن ارثال با ایشان گفت که بیایید تا مسلمان شویم و شرف سبقت به اسلام را از جمله نصاری داشته باشیم و بی دغدغه پیغمبر

آخر الزمان همین است و علاماتی که در جمیع کتب انبیاء مذکور است همه در او هست و سید و عاقبت که عمده علماء ایشان بودنـد، و قیصـر آلاـف و الوف هر سـاله از جهه ایشـان می فرسـتاد و هم چنـان پادشاهـان دیگر از نصـاری از جهه اعتباری که داشتند و خوف زوال آن بود راضی نمی شدند تا عاقبت کتب انبیا را بیرون آوردند در صحیفه حضرت آدم چنین بود که بسم اللّه الرحمن الرحیم منم خداونـدی که نیست خدائی بغیر از من منم خداوند حی قیوم زنده که همه مکونات بمن موجودند منم خداونـدی که هر زمـانی را می برم و از عقب آن زمـانی می آورم و می آفرینم هر کرا و هر چرا می خواهم و تـدبیر همه امور بدست منست و به اراده من همه اشیا موجودند و هر یک را سبب امری کرده ام که خود می دانم و هر دشواری نزد قدرت من آسان است منم خداوند عزیز قهار و حکیم نیکو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۵۹

کردار منـم بخشاینـده مهربـان رحـم می کنم و ترحم می کنم بر بنـدگان خـود و رحمت من بر غضـبم سـبقت دارد و عفـوم بر عقوبتم پیشـی گرفته است بنـدگان را از جهه بنـدگی آفریـده ام و حجت خود را بر همه تمـام کرده ام به درسـتی که پیغمبران خود را به ایشان خواهم فرسـتاد و کتابهای خود را به ایشان نازل خواهم کرد از اول حجتهای من از بشـر که آدم صفی است تا به احمـد که پیغمبر منست و خـاتم پیغمبران من است این پیغمبریست که صـلوات خود را بر او می فرسـتم و برکات خود را در دل او جا می دهم و به او

کامل می گردانم و تمام می کنم پیغمبران و انذار کنندگان خودم را.

حضرت آدم علیه السلام گفت الهی کیستند این پیغمبران و کیست این احمدی که او را این شرف و رفعت کرامت کرده خطاب رسید که همه از ذریت تو خواهند بود و آخر پیغمبران احمد خواهد بود آدم گفت پروردگارا ایشان را بچه چیز مبعوث خواهی ساخت و ارسال خواهی فرمود خطاب رسید که تا بندگان مرا به وحدانیت بشناسند، و همه مرا بندگی کنند هر یک به یک شرعی و آئینی و سیصد و سی شریعت خواهم فرستاد و آئین و شریعت احمد مکمّل همه خواهد بود و مقرر فرمودم که هر که به شریعت پیغمبر خود عمل نماید با ایمان بمن و بر رسولان من او را داخل بهشت کنم.

و بسیار امور مذکور شد که مجملش اینست که حق سبحانه و تعالی عرض نمود بر حضرت آدم معرفت جمیع پیغمبران را و ذریات ایشان را و ارواح ایشان را به حضرت آدم نمود و یک یک را می نمود تا آن که حضرت آدم نظر به نوری کرد که لامع شد و میان آسمان و زمین را پر کرد و مشارق را احاطه کرد و به مغارب رسید و بلند شد تا احاطه نمود ملکوت آسمانها را چون نیکو نظر کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۰

دید که نور حضرت محمد است صلی اللَّه علیه و آله و دیدم که عالم پر شد از بوی خوش، دیگر نظر کرد دید که چهار نور از چهار جانب او را احاطه کرده اند و این انوار بنور او اشبه بودند و از عقب این انوار انوار دیگر دید که

در روشـنایی و عظمت شبیه باین انوار بودنـد و در عقب این انوار انوار دیگر دیـد کم نورتر از آنها بعدد سـتاره های آسـمان و اینها متفاوت بودند بعضـی از اینها از بعضـی روشنتر بود، دیگر سیاهی دید مانند شب تار از اطراف مانند سیل می آمدند تا آن که عالم را سـیاه کردند با نهایت قباحت و بد بویی حضـرت آدم از مشاهده اینها حیران شد و گفت ای خداوندی که هر غیبی نزد تو ظاهر و هویداست و ای آمرزنده گناهان و ای صاحب قدرت قاهره و ای صاحب مشیت غالبه کیست این خلق سعادتمند که او را مکرم سـاختی و بر همه عالمیـان او را رفعت و بلنـدی کرامت فرمودی و کیسـتند این انواری که آن نور اکبر را احاطه کرده اند پس حق سـبحانه و تعالی وحی کرد به او که این جماعت وسیله تو و وسیله سعادتمندان خلق منند که در هر امری که ایشان را پیش می آید در خلاصی از آن ایشان را وسیله می سازند و می گویند الهی بحق ایشان که مرا نجات ده فلان حاجت مرا بر آور به فلان رتبه مرا برسان.

ایشانند که بر همه عالمیان سـبقت و پیشـی گرفته اند با قرار به وحدانیت من، ایشانند که شـفاعت کنندگان خلایقند و شـفاعت ایشان مقبول است، ایشانند که عالمیان ایشان را شفیع خود می گردانند در دنیا و عقبی و این احمد (ص) بهتر و اکمل و اشرف و سید ایشان است، و بهترین مخلوقات من است او را دانسته از همه خلایق برگزیده ام یعنی مستحق برگزیدن بود و نام او را از نام خودم بیرون آوردم منم محمود و اوست محمد، و

این نور مثل اوست و برادر اوست و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۱

وصی و خلیفه اوست.

مؤید ساختم محمد را به علی و برکات و عصمت را در فرزندان او مقرر ساختم، و این نور دیگر نور فاطمه زهرا است که بهترین کنیزان من است و بقیه علم منست از احمد که پیغمبر منست، و این دو نور دیگر فرزند زادگان محمدند از علی و فاطمه و خلف و جانشین پدر و جد خود خواهند بود و این نورهای دیگر که انوار ایشان ظاهر است خلفاء از فرزندان ایشانند ائمه معصومین به درستی که همه را برگزیده ام و همه را مطهر و معصوم گردانیده ام از جمیع ناشایستها و بر همه برکت کرده ام و تفضل نموده ام و همه را دانسته پیشوایان خلایق کرده ام و روشنی عالم گردانیده ام و عالم را بنور کمالات و علوم و هدایات ایشان منور ساخته ام.

و چون آدم نظر کرد در آخر ایشان شبح و مثالی دید که می درخشید مانند ستاره صبح پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم باین خلیفه سعادتمند بلاها و غمها و المها از دلهای بندگان خودم و گناهان از پشتهای ایشان بر می دارم و زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد بعد از آن که پر از ظلم و قساوت و تزلزل و جور شده باشد.

حضرت آدم گفت خداوندا بزرگوار کسی است که تو او را بزرگ کرده و عالی مقدار کسی است که او را بلند مرتبه گردانیده باشی و هر که را تو بلند و رفیع القدر کنی سزاوار است او را که چنین باشد پس ای خداوند منعمی که نعمتهای ترا انقطاع نیست،

و ای احسـان کننـده که احسانهـای ترا زوال نه، بچه چیز این بنـدگان عالی مقـدارت از شـرف عطای او مشـرف شـده انـد باین مراتب عالیه و این رتبه های عظیمه رفیعه، و هم چنین هر کرا بلند مرتبه گردانیده از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۲

پیغمبران مرسلت بچه وجه باین تشریفات مخلع گشته اند.

پس خداوند عالمیان جل و جلاله فرمود که منم خداوند رحمانی که بجز من خداوندی نیست و بخشاینده و مهربانم و بزرگوار و نیکو کردارم و علام الغیوبم و هر پنهانی نزد من آشـکار است و هر چه خواهـد شـد در ابد آباد در ازل آزال می دانم که چه خواهـد شد و هر چه نخواهد شد می دانم که اگر شود چه مفسده دارد و چون نظر کردم به دلهای بندگان خودم ندیدم کسـی را که اطـاعت بیشتر کنـد و خیر خواهی بنـدگانم بیشتر داشـته باشـد از انبیـا و رسولاـنم از این جهت ایشان را برگزیـدم و مؤید ساختم به روح مقدس خودم روح القدس و به کمالات خودم ایشان را مکمل ساختم و قوت تحمل رسالات خود به ایشان عطا فرمودم و ایشـان را برگزیـدم و بر عالمیـان زیادتی کرامت فرمودم به رسالات و وحی خودم، و بعـد از ایشان هر یکی را اوصـیا مقرر فرمودم و رتبها و کمالات و علومی که بهر یک از رسولان خود عطا فرموده بودم به اوصـیای ایشان که از اقربای ایشان و خواص ایشان بودند لطف فرمودم و امانت حجتهائی که انبیا را امین آنها گردانیده بودم به ایشان به امانت دادم و رتبه ایشان را در میان خلایق بلند گردانیدم تا تدارک کنم شکستگیهایی که خلق را از فقدان

انبیا به همرسیده بود و اعوجاج ایشان را به اوصیا مستقیم گردانم چون من عالم و لطیفم و لطف خود را هرگز از خلق خود باز نمی دارم.

و بعد از آن چون نظر کردم به دلهای این برگزیدگان پیغمبرانم نیافتم کسی را که اطاعت من و خیر خواهی خلقم در او بیشتر باشد از محمدی که برگزیده منست و مخصوص و خالص منست دانسته او را بر همه زیادتی دادم و نام او را با نام خود قرین گردانیدم و اطاعت او را اطاعت خود و عصیان او را عصیان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۳

خود گردانیدم بعد از آن نظر کردم به دلهای خواص او که آن حضرات فاطمه زهرا و ائمه معصومینند صلوات اللّه علیهم که از طینت او مخلوق بودند و متصف به صفات کمالیه او بودند ایشان را ملحق ساختم به او و ایشان را وارثان کتاب خود گردانیدم و محل وحیهای خود ساختم و منبع علوم و حکم و انوار خود ساختم ایشان را و بذات خود قسم یاد کردم که معذب نگردانم هرگز به آتش خود کسی را که مرا بیگانگی اعتقاد داشته باشد و محبت ایشان داشته باشد و ایشان را پیشوایان خود داند.

پس ابو حارثه ایشان را بر سر صحیفه بزرگتر حضرت شیث و صحیفه حضرت ادریس و صحیفه حضرت ابراهیم، و بسفر دویم تورات و به مفتاح چهارم انجیل آورد در هر یک از دیگری ظاهرتر و مدایح بیشتر بود و اسامی ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم را مفصل خواندند و رسولان آن حضرت که به آن جا رفته بودند ایمان ایشان قویتر شد و تفصیل این حکایت که

قریب به چهار جزو است در اقبال ابن طاوس که عربی هست و فارسی نیز کرده ام موجود است و اشاره بذکر حضرت سید المرسلین و ائمه اثنی عشر صریحا در توراتی که الحال یهودیان دارند هست و در انجیل بالفعل ایشان در انجیل یوحنا در سوره سی و چهارم یا سی و پنجم است حضرت سید المرسلین با صفاتش هست و هم چنین در سایر کتب انبیا که نزد بنده هست موجود است و تفصیلش در عیون اخبار الرضا و غیر آن موجود است و خود مقابله کرده ام موافقست با کتب یهود و نصاری که الحال دارند سوای آن چه ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بیان فرموده اند از انجیلی که تغییر نیافته است و نزد ایشان بوده است و در روضه کافی موجود است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۴

حاصل آن که بعد از اتمام حجه حارثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که به خدمت آن حضرت آیند پس چهارده کس از بزرگان ایشان از فضلاء و علما و هفتاد کس از اشراف و سادات ایشان متوجه خدمت حضرت سید المرسلین (ص) شدند و حضرت احتیاطا خالد بن ولید را با سیصد سوار به نزد ایشان فرستاد که مبادا از ایشان مکری صادر شود و نصاری با زینت عظیم آمدند و اهل مدینه به تفرج و تماشای ایشان بیرون رفتند و باین زینت ندیده بودند کسی را تا به خدمت حضرت رسیدند و وقت نماز ایشان شد خواستند که نماز کنند جمعی از صحابه خواستند که منع کنند ایشان را حضرت فرمودند که بگذارید که نماز خود را بکنند رو به مشرق کرده نماز کردند و

حضـرت سه روز ایشان را بحال خود گذاشت تا سـیرت و صورت آن حضرت را مشاهده نمایند و بدانند که موافق است با آن چه در کتب انبیاست (ص).

و بعـد از سه روز حضـرت ایشان را دعوت فرمودنـد به اسـلام ایشان گفتنـد یا محمـد هر چه خبر داده است حضـرت عیسـی از وصف پیغمبری که بعد از او خواهد آمد در تو مشاهده نمودیم موافق بود مگر یک چیز حضـرت فرمودند که کدامست گفتند در انجیـل مـاهست که پیغمبری که بعـد از عیسـی می آیـد ایمان به او دارد و تصـدیق او می کنـد و تو او را دشـنام می دهی و تکذیب می کنی و می گویی او بنده است حضـرت فرموده است که من تصدیق او می کنم و ایمان به او دارم که پیغامبر است و حق سـبحانه و تعالی او را به رسالت به قوم او فرستاده است و می گویم که او بنده خداوند است و مالک نیست از جهه خود نفعی و ضرری را و نه مردن و زندگانی را، و نه محشور شدن را.

ایشان گفتند که هیچ بنده می تواند کرد آن چه او می کرد مرده زنده می کرد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۵

کور مادر زاد را روشن می کرد و ابرص را صـحیح می کرد و از ضـمیر مردم خبر می داد و از آن چه ذخیره گذاشـته بودند از جهه خود خبر می داد و این کارها را بغیر از خدا یا پسر خدا می تواند کرد و از مزخرفات غلو بسیار گفتند.

حضـرت فرمودنـد که هم چنان که جمیع پیغمبران بنـده بودند و معجزات می نمودند باذن خدا حضـرت عیسـی نیز اینها را می کرد باذن اللّٰه و از بندگی عار نداشت،

و چون خدا باشد کسی که مرکب باشد از گوشت و خون و استخوان و اعضا و جوارح با آن که چیزی می خورد و می آشامید و به بیت الخلا می رفت، و خداوند او خداوندیست یگانه حق که چیزی مانند او نیست گفتند پس چرا پدر نداشت حضرت فرمودند که آدم پدر و مادر نداشت و چیزی دشوار نیست نزد قدرت الهی، و هر چرا اراده کند که بگوید باش می باشد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که داستان عیسی مثل داستان حضرت آدم بود که او را از خاک آفرید و او را گفت موجود شد ایشان گفتند اینها فایده ندارد بیا تا با تو مباهله کنیم پس جبرئیل آمد و آیه مباهله را آورد و مجملی از آن در باب خمس مذکور شد و تفصیلش را إن شاء اللّٰه در مجمع البحرین خواهی یافت.

پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که با شما مباهله کنم اگر بر سر گفته خود باشید و بر نگردید ایشان گفتند که فردا وعده است که مباهله کنیم و نصاری روانه جای خود شدند و با یکدیگر گفتند که حجت محمد (ص) بر ما تمام شد یک چیز مانده است اگر فردا با جمیع اصحاب خود خواهد آمد با او مباهله می کنیم و اگر با خواص خود می آید مباهله نمی کنیم زیرا که این طریقه انبیاست چنانکه حضرت موسی مباهله نمود با قارون و با موسی هارون بود و پسرهای هارون، قارون به زمین فرو رفت و هر گاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۶

او پیغمبر است اگر با او مباهله کنیم خود هلاک خواهیم شد،

و سبب هلاک کل نصاری خواهیم شد.

و متواتر است و در همه تفاسیر و کتب احادیث مسطور است که روز دیگر حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیه با حضرت امیر المؤمنین و حضرات فاطمه و حسنین صلوات اللّٰه علیهم متوجه صحرا شدند منذر بن علقمه و ابو حارثه گفتند به سید و عاقب که امر رسالت محمد ظاهر شد و اللّٰه رویی چند می بینیم که اگر ایشان دعا کنند کوهها را از جای خود قلع می کنند زنهار که مباهله مکنید که همه هلاک خواهید شد و بر روی زمین نصرانی نخواهد ماند تا روز قیامت پس ایشان از روی تضرع گفتند یا ابا القاسم اقاله کن ما را که ما این جرات نخواهیم کرد حضرت فرمودند که با شما حرب می کنم عرض نمودند که نبوت تو بر ما ظاهر شد با پیغمبر حرب نمی کنیم و لیکن جزیه می دهیم که ما را بحال خود گذاری و با ما حرب نکنی و ما را نترسانی هر سال چهار هزار حله بدهیم دو هزارش را در صفر بدهیم و دو هزارش را در رجب و سی زره عادی بدهیم و بر این نحو صلح واقع شد.

پس حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که هلاک نزدیک شده بود به اهل نجران و از ایشان در گذشت، و اگر مباهله می کردند هر آینه مسخ می شدند به میمون و خوک و وادی نجران آتشی می شد افروخته و بیخ و بنیاد نجرانیان مستاصل می شد حتی مرغان بر درختان می سوختند و سال بر نمی آید بر نصرانیان که همه هلاک می شدند، و اینها عبارت کشاف است با

زیادتی که از عایشه نقل کرده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۷

حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بیرون آمدند از خانه و عبایی در دوش مبارک داشتند رنگین و از موی سیاه بود پس حسن آمد و داخل کرد او را پس حسین آمد و او را داخل کرد پس فاطمه آمد پس علی و ایشان را داخل کرد پس آیه را خواندند که إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ الخ یعنی اراده الهی تعلق گرفته است البته که هر ناخوشی را از شما دور کند و شما را مطهر کند به تطهیری که آن را وصف نتوان کرد و کسی که از عربیت اندکی مطلع باشد می داند که تاکیدات و مبالغات در چه مرتبه است و بدیهی است که نیست مگر رتبه اعلی عصمت و بدیهی است که داخل کردن ایشان از جهه عظمت رتبه ایشان بود چنانکه نصرانیان دانستند.

و زمخشری أولاـ نقل کرده است و چون همه سنیان معاندت با اهل بیت دارند ذکر کرده است که چرا ایشان را داخل کسا فرمود از جهه آن که عزیزترین اهل و پارهای جگر آن حضرت بودند ایشان را در معرض بلا در آورد و اگر علم به صدق خود نمی داشت ایشان را در معرض بلاـ در نمی آورد و بر تقدیری که این منظور باشد البته بالبدیهه همین منظور نبود بلکه عصمت ایشان سبب بود که أولاً حضرت باد خال ایشان بیان عصمت ایشان فرمودند و عذر عدم ادخال ام سلمه و غیرها نیز شد چون آن مطهره خواست که داخل شود حضرت فرمودند که انّكِ إلی خیر عاقبت تو خوب خواهد بود و در واقع

عاقبت او خوب بود بخلاف آن دو.

## [روزه اول محرم]

(و فی اوّل یوم من المحرّم دعا زکریّا ربّه عزّ و جلّ فمن صام ذلک الیوم استجاب اللّه له کما استجاب لزکریّا علیه السّلام)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۸

و منقول است که در روز اول محرم حق سبحانه و تعالی دعاء زکریا علیه السلام را مستجاب کرد که ذریت خوب از حق سبحانه و تعالی طلبید و حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود یحیی علیه السلام را به او پس کسی که این روز را روزه دارد و حاجتی از خدا بطلبد حق تعالی آن دعا را مستجاب کند چنانکه دعاء زکریا را مستجاب گردانید.

و روایت کرده است صدوق در حسن کالصحیح از ریان بن شبیب ثقه که گفت داخل شدم بر حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه در روز اول محرم پس بمن فرمودند که ای ریان آیا روزه گفتم نه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی دعا حضرت زکریا را قبول فرمود که گفت پروردگارا ببخش مرا از نزد خود ذریتی نیکو به درستی که تو مستجاب کننده دعایی، پس حق سبحانه و تعالی دعا او را مستجاب کرد و امر فرمود فرشتگان را که ندا کردند زکریا را در وقتی که نماز می کرد در محراب که حق سبحانه و تعالی بشارت می دهد ترا به یحیی پس کسی که این روز را روزه دارد و خداوند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعاء زکریا را مستجاب کرد.

ای پسر شبیب به درستی که ماه محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در زمان کفر حرام می دانستند ظلم و کشش [کشتن ظ]

را از جهه حرمت این ماه، و این امت نه حرمت ماه را رعایت نمودنـد و نه حرمت پیغمبر خود را حفظ نمودند صـلی اللّٰه علیه و آله به درستی که در این ماه شـهید کردند ذریت آن حضرت را و به اسیری بردند زنان آن حضرت را و غارت کردند خیمهای ایشان را پس نیامرزد حق سبحانه و تعالی ایشان را هرگز ای پسر شبیب تا توانی گریه کن بر حضرت سید الشهدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۶۹

حسین بن علی صلوات اللّٰه علیهما که آن حضـرت را شهید کردند چنانکه سر گوسفند را از بدن جدا کنند و شهید شد با آن حضرت هجده کس از اهل بیت آن حضرت که در روی زمین شبیه و نظیر نداشتند.

و قسم به خـدا که گریسـتند آسـمانها و زمینها بر شـهادت آن حضـرت و قسم به خـدا که چهار هزار فرشـته از آسـمان به زمین آمدند که آن حضـرت را نصرت دهند دیدند که آن حضرت شهید شده است پس مامور شد که نزد قبر آن حضرت باشند در تعزیه ژولیـده مو و کرد آلوده تـا وقتی که قـایم آل محمـد قیام نمایـد این فرشـتگان از جمله مـددکاران و یاوران آن حضـرت خواهنـد بود و آن حضـرت محتمـل است که قـایم بوده باشـد یـا حسـین صـلوات اللّٰه علیهمـا و شک نیست که از انصار هر دو خواهنـد بـود اشـتباه در مرجع ضـمیر است، و شـعار آن فرشـتگان این خواهـد بود که فریـاد کننـد که بیاییـد ای جمعی که می خواهید طلب کنید خون حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه را و عبارت «یا لثارات الحسین» است ای پسر شبیب

و اللّٰه که چون جدم حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه شهید شدند از آسمان خون و خاک سرخ باریده شد.

ای پسر شبیب اگر در گریه بر حسین علیه السلام آن مقدار آب دیده بیرون آید که بر دو طرف روی روان شود حق سبحانه و تعالی می آمرزد هر گناهی که کرده باشی از صغیره و کبیره و از اندک و بسیار.

یا ابن شبیب اگر خوش داری که فردای قیامت هیچ گناه نداشته باشی پس زیارت کن حضرت امام حسین را صلوات اللّٰه علیه.

یا ابن شبیب اگر می خواهی که ساکن شوی در بالا خانهای بهشت با محمد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۰

و آل محمد صلوات اللّٰه علیهم پس لعن کن قاتلان آن حضرت را.

ای پسر شبیب اگر خواهی که ثواب تو مانند ثواب شهدای کربلا باشد که نزد آن حضرت شهید شده باشی پس باید که هر مرتبه که آن حضرت را یاد کنی به زبان بگذرانی و در خاطر خود آوری که «یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» یعنی کاش در آن صحرا با ایشان می بودم و در خدمت آن حضرت شهید می شدم و فایز می شدم به ثواب عظیم یا ابن شبیب اگر خواهی که با ما باشی در درجات اعلای بهشت پس از غم ما غمناک باش و از فرح ما خوشحال باش و بر تو باد که متابعت کنی ما را، که اگر شخصی متابعت، یا سجده سنگی کند البته حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت محشور می گرداند با او پس باید که به جمعی تولی کند که یقین داند که ایشان از اهل بهشتند و آن منحصر است

در ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین.

### [روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد]

(و سال ابو بصیر ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الصّائم المتطوّع تعرض له الحاجه قال هو بالخیار ما بینه و بین العصر و ان مکث حتّی العصر ثمّ بدا له و لم یکن نوی ذلک فله ان یصوم ذلک الیوم ان شاء) و منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از کسی که روزه سنت داشته باشد و او را حاجتی دست دهد که باید خورد حضرت فرمودند که او مخیر است تا عصر می تواند خورد و هم چنین اگر نیت روزه نکرده باشد تا عصر و در آن وقت خواهد که روزه بگیرد و چیزی نخورده باشد اگر خواهد می تواند که آن روز را روزه بدارد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۱

و در صحیح از هشام منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی صبح کند و نیت روزه را نداشته باشد و چون روز بلند شود خواهد که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال نیت کند کل روز حساب می شود از جهه او و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت که نیت کرده است از جهه او محسوب است.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه به منزل می آمدند و می فرمودند که چیزی دارید و اگر نه روزه بگیرم پس اگر چیزی بود در خانه می آوردند و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه تناول می فرمودند و اگر نه روزه می گرفتند.

و کلینی و شیخ در

موثق از سماعه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده اند در صایم که مخیّر است تا زوال آفتاب حضرت فرمودند که این در روزه واجبست، و اما نافله هر وقت که خواهد می تواند خورد.

## باب ثواب صوم رجب

(روی ابان بن عثمان عن کثیر النّوّاء عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّ نوحا صلوات اللّٰه علیه رکب السّفینه اوّل یوم من رجب فامر علیه السّلام من معه ان یصوموا ذلک الیوم و قال من صام ذلک الیوم تباعدت عنه النّار مسیره سنه و من صام سبعه ایّام اغلقت عنه ابواب النّیران السّبعه و من صام ثمانیه ایّام فتحت له ابواب الجنان الثّمانیه و من صام خمسه عشر یوما اعطی مسألته و من زاد زاده اللّٰه عزّ و جلّ) این بابی است در ثواب روزه ماه رجب در موثق کالصحیح منقول است از ابان و او از اهل إجماع است پس ضرر ندارد ضعف کثیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت نوح علیه السلام در کشتی سوار شدند در روز اول ماه رجب پس حضرت امر فرمودند اهل کشتی را که آن روز را روزه دارند و فرمودند که هر که آن روز را روزه دارد آتش جهنم یک ساله راه از او دور گردد و اگر هفت روز روزه دارد هفت در جهنم بر روی او بسته شود، و هر که هشت روز از آن روز روزه دارد هشت در بهشت بر روی او گشاده شود و هر که پانزده روز را روزه دارد هر چه از حق سبحانه و تعالی بطلبد آن را عطا فرمایند و هر که از پانزده

روز زیاد کند حق سبحانه و تعالی ثواب را زیاده کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۳

و در قوی از مبارک از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما منقول است به همین عبارت و به همین اسناد.

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما رجب نهر فی الجنّه اشدّ بیاضا من اللّبن و احلی من العسل فمن صام یوما من رجب سقاه اللّٰه تعالی من ذلک النّهر) و به اسناد سابق منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که رجب نام نهریست در بهشت که از شیر سفیدتر است و از عسل شیرین تر است هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از آن نهر آب دهد و آب دادن از آن نهر لازم دارد دخول جنّت را زیرا که عذاب بعد از رحمت نمی باشد چنانکه ظاهر اخبار است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما رجب شهر عظیم یضاعف اللّٰه فیه الحسنات و یمحو فیه السّیّئات من صام یوما من رجب تباعدت عنه النّار مسیره سنه و من صام ثلاثه ایّام وجبت له الجنّه، و قد اخرجت ما رویته فی هذا المعنی فی کتاب فضائل رجب) و در قوی به اسناد سابق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که ماه رجب ماهی است بزرگوار که حق سبحانه و تعالی حسنات مؤمنان را مضاعف می گرداند و گناهان ایشان را محو می کند و هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد آتش دوزخ یک ساله راه از او دور شود یا صد ساله چنانکه

در نسخه ثواب الاعمال قدیم است که نزد ماست، و هر که سه روز روزه دارد بهشت او را واجب شود و بتحقیق که از کتب اصول بیرون آورده ام و درج کرده ام هر حدیثی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۴

را که بمن رسیده است از مشایخ در باب فضایل صوم ماه رجب در کتاب فضایل ماه رجب، و چون بعضی از اخبار در فضایل رجب مذکور است در امالی مناسب بود ذکر آن از آن جمله در موثق کالصحیح منقول است از حسن بن علی بن فضال که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیهما فرمودند که هر که روز اول رجب را روزه دارد از روی رغبت در ثوابی که حق سبحانه و تعالی از جهه آن مقرر فرموده است بهشت او را واجب شود و هر که روزی از میان رجب روزه دارد او را شفیع گردانند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیه عظیمند از قبائل عرب، و هر که روزی از آخر رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از پادشاهان بهشت گرداند و او را شفیع گردانند در پدر و مادر و فرزندان و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و آشنایان و هم سایگان او هر چند همه مستحق جهنم شده باشند، و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقول است که هر که یک روز از رجب را روزه دارد و از روی اعتقاد لوجه اللّه حق سبحانه و تعالی در میان او و آتش هفتاد خندق حایل کند که عرض هر خندقی از آسمان

باشد تا زمین.

و در قوی از سلام منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که یک روز از رجب روزه دارد از اول یا وسط یا آخر آن حق سبحانه و تعالی واجب گرداند از جهه او بهشت را و حشر او را با ما کند در رفیق اعلی در درجه ما در روز قیامت، و هر که دو روز از رجب روزه دارد به او گوینـد که عمل را از سـر گیر که گذشـتهای ترا آمرزیدند، و هر که سه روز از رجب روزه دارد به او گویند که گذشته و آینده ترا آمرزیدند شفاعت کن از برای هر که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۵

می خواهی از برادران گناه کارت و آشنایانت، و هر که هفت روز از رجب روزه دارد هفت در دوزخ را بر روی او دربندند، و هر که هشت روز از رجب روزه دارد هشت در بهشت را بر روی او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود.

و در موثق از سالم منقول است که داخل شـدم بر حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه و چند روزی از ماه رجب مانده بود پس چون نظرش بمن افتـاد فرمودنـد که ای سالم آیا در این ماه هیـچ روزه گرفتی گفتم نه و اللّه یا ابن رسول اللّه فرمودند که آن قدر از ثواب از تو فوت شده است که حساب آن را نمی داند بغیر از حق سـبحانه و تعالی به درستی که این ماهی است که حق سبحانه و تعالی آن را تفضیل داده است و حرمت آن را عظیم گردانیده است و

واجب گردانیده است کرامت خود را از جهه روزه داران پس عرض نمودم که یا ابن رسول اللّٰه اگر از آن چه مانده است روزه بدارم آیا ممکن است که فایز گردم به بعضی از ثواب روزه داران این ماه پس حضرت فرمودند که ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از سختی جان کندن و او را ایمن سازند از هول ما بعد از مرگ و از عذاب قبر، و هر که دو روز را از آخر این ماه روزه دارد به آسانی از صراط بگذرد، و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از فزعی که بزرگترین خوفهاست از خوفهای روز قیامت و سختیهای آن و او را براتی دهند از آتش دوزخ.

و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که یک روز از اول رجب یا وسط آن یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد، و هر که سه روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۶

اول یا وسط یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی گذشته و آینده او را بیامرزد، و هر که شبی از شبهای رجب را احیا کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و قبول فرماید شفاعت او را در هفتاد هزار کس از گناه کاران و هر که در ماه رجب تصدقی بکند بقصد رضای الهی حق سبحانه و تعالی او را کرامت کند در بهشت ثوابی چند که نه چشمها دیده باشد و

نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد.

و بسند قوی از ابو سعید خدری که از اصحاب کبار حضرت سید المرسلین صلوات اللّه علیه است و از برگزیدگان و مستقیمان اصحاب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که به درستی و راستی که ماه رجب ماه حق سبحانه و تعالی است و در روایات دیگر ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است و ماه اصم است و آن ماهی است بزرگوار و چرا اصمّش می گویند و اصمّ بمعنی کران گوش است زیرا که هیچ ماهی در فضل و حرمت نزد حق سبحانه و تعالی به او نمی رسد پس گویا که گوشها را طاقت شنیدن فضل او نیست و مشهور آنست که در جاهلیت حرمت این ماه را می داشتند و جنگ نمی کردند پس گویا گوشها کران است از شنیدن صدای جنگ و آلات حرب و هر دو حق است، و اصبّش نیز می گویند چون رحمت الهی می ریزد در آن مانند باران یا ناودان بر بندگان خدا و اهل جاهلیت که کفار قریش بودند تعظیم این ماه می کردند و از جمله اشهر حرم بود و چون اسلام آمد در تعظیم و تفضیل او زیادتی کردند بر سابق به درستی که ماه رجب و ماه شعبان هر دو ماه منند و ماه رمضان ماه امت من و چون علی نفس نبی است ماه علی ماه نبی است چون مرویست که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۷

امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهما این ماه را روزه می گرفتند و می فرمودند که رجب ماه من

است و شعبان ماه رسول اللّٰه است صلی اللّٰه علیه و آله و ماه رمضان ماه خداوند عالمیان است بتحقیق که هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد از روی اعتقاد و اخلاص مستوجب خوشنودی الهی می شود و رضای الهی بزرگتر است از هر عبادتی و ثوابی و روزه آن روز غضب الهی را فرو می نشاند و دری از درهای دوزخ بر روی او بسته می شود و اگر به سنگینی کل زمین طلا بدهند به او زیادتی بر آن روزه نخواهد داشت و مزد او نمی شود بغیر از ثوابهائی که حق سبحانه و تعالی از جهه آن مقرر فرموده است هر گاه این روز را خالص از جهه رضای او گرفته باشد، و چون آخر روز شود ده دعای مستجاب کرامت فرمایند او را اگر از مطالب دنیوی باشد می دهند و اگر نه از جهه او ذخیره می کنند از مراتب بهشت بهترین چیزی که از حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشند اولیا و محبوبان و برگزیدگان الهی چون ایشان رتبه های کمال را می دانند و می دانند که چه چیز می باید طلبیدن.

و هر که از ماه رجب دو روز روزه بدارد وصف کنندگان از اهل آسمانها و زمینها وصف نتوانند کرد آن کرامتی را که حق سبحانه و تعالی به او کرامت می فرماید و بنویسند از جهه او ثواب ده کس از صادقان که در مدت عمر راست گفته باشند و ثواب کل اعمال مدت عمر ایشان را در نامه عمل او بنویسند هر قدر که عمر کرده باشند و در روز قیامت او را شفاعت دهند در مثل آن چه صادقان را شفاعت

دهند و محشور شود در زمره ایشان تا داخل شود در بهشت و از جمله رفقای ایشان باشد.

و هر که سه روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی در میان او و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۸

آتش جهنم خندقی حایل کند و حجابی مانع گرداند که طول آن هفتاد ساله راه باشد حق سبحانه و تعالی در وقت افطار به او فرماید که حق تو بر من واجب شد و دوستی و محبت و ولایت من واجب شد از برای تو، ای فرشتگان شما را گواه گرفتم و گواه باشید که آمرزیدم گناهان گذشته و آینده او را.

و هر که چهار روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت فرماید از همه بلاها از دیوانگی و خوره و پیسی و حفظ کند او را از فتنه دجّال و امان دهد او را از عذاب قبر و بنویسند از برای او مانند ثواب صاحبان عقول کامله که همیشه توبه کنندگان باشند و در هر غفلتی که از ایشان صادر شود بازگشت به او کنند و نامه عمل او را بدست راست او دهند در زمره اوایل عابدان.

و هر که از ماه رجب پنج روز روزه دارد بر حق سبحانه و تعالی لازم می شود در روز قیامت که او را خوشبو گرداند و مبعوث شود در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده باشد و بعدد ریگ بیابان حسنات در نامه عمل او بنویسند و او را داخل بهشت کنند بی حساب و به او گویند که هر چه می خواهی طلب کن که برآورده می شود.

و هر که از

ماه رجب شش روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید روی او درخشان باشد درخشانتر از آفتاب و بغیر از نور رو نوری دیگر او را کرامت فرمایند که اهل محشر از آن نور منوّر شوند و مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی تا آن که بگذرد بر صراط بی حساب و او را عافیت بخشند از عقوق پدر و مادر و قطع رحم.

و هر که از ماه رجب هفت روز روزه دارد پس به درستی که جهنم را هفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۷۹

در است که بعدد هر روزی دری از درهای جهنم بر روی او در بندند و حق سبحانه و تعالی بدن او ز بر آتش دوزخ حرام گرداند.

و هر که از ماه رجب هشت روز روزه دارد پس به درستی که که بهشت را هشت در است که حق سبحانه و تعالی بگشاید بعدد هر روز دری از درهای بهشت را بر روی او و به او گویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهی داخل بهشت شو.

و هر که نه روز از ماه رجب روزه دارد چون از قبر بیرون آید فریاد کند به کلمه لا اله الّا اللّه و چیزی مانع او نباشد از دخول بهشت و چون از قبر بیرون آید روی او را نوری باشد که اهل محشر را منوّر گرداند تا آن که گویند که آیا این پیغمبریست برگزیده و کمترین چیزی که به او دهند این باشد که بی حساب داخل بهشت شود.

و هر که از ماه رجب ده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را دو بال سبز کرامت فرماید

که مزیّن باشد به مروارید و یاقوت و باین بالها به پرد بر صراط مانند برق جهنده و داخل بهشت شود و حق سبحانه و تعالی مبدل سازد گناهان او را بحسنات و بنویسند او را در زمره مقرّبانی که از برای رضای الهی حکومت کنند و تعهد احوال خلایق کنند به عدالت و چنان باشد که هزار سال عبادت الهی کرده باشد که شبها به عبادت و روزها بروزه باشد از جهه رضای الهی.

و هر که یازده روز از ماه رجب روزه دارد فردای قیامت به کسی نرسد که ثوابش از او بیشتر باشد مگر کسی که مثل او روزه گرفته باشد یا بیشتر.

و هر که از ماه رجب دوازده روز روزه دارد او را در روز قیامت دو جامه سبز در پوشانند یکی باریك و یکی کنده و خوش صورت شود به سبب این

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۰

جامها که اگر یک حلّه از آن حلّها را در دنیا آویزند روشن کند میان مشرق و مغرب را و دنیا خوشبوتر از بوی مشك شود.

و هر که از ماه رجب سیزده روز روزه دارد در روز قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش از جهه او وضع کنند که پاهای او از مروارید باشد و هفتاد مرتبه فراخ تر از دنیا باشد و در آن خوان کاسها باشد از مروارید و یاقوت در هر کاسه هفتاد هزار رنگ از طعام باشد که هیچ رنگی از آن شبیه به رنگی دیگر نباشد و هیچ بویی شبیه به بوئی دیگر نه و او از آن خوان خورد و خلایق در شدت عظیم و در غم بزرگ باشند.

و

هر که از ماه رجب چهارده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند از ثواب آن چه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد از قصرهایی که در بهشت ها بنا کرده باشند از مروارید و یاقوت.

و هر که از ماه رجب پانزده روز روزه دارد بدارند او را در جایی که می ایستند در آنجا ایمنان از عذاب الهی و نمی گذرد بر او ملکی مقرّب و نه پیغمبری و نه رسولی مگر آن که می گویند خوشا حال تو تو ایمنی از عذاب الهی تو مقرّبی به قرب الهی مشرفی به تشریفات الهی همه کس رشک ترا می خورند حال تو خوبست و ساکن جنان خواهی بود ابد الآباد.

و هر که از ماه رجب روزه دارد شانزده روز از اول کسانی که بر اسبهای نورانی سوار شوند و اسبها پران شوند در عرصه بهشتها تا ساکن شوند در دار رحمت الهی او به ایشان خواهد بود.

و هر که هفده روز از ماه رجب روزه دارد بگذراند از جهه او در روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۱

قیامت بر صراط هفتاد هزار چراغ از نور تا بگذرد بر صراط بنور آن چراغها تا بهشت و فرشتگان ایشان را گویند مرحبا خوش آمدی سلام الهی بر شما باد خوشا حال شما داخل بهشت شوید و همیشه در بهشت باشید.

و هر که هجده روز از ماه رجب روزه دارد با حضرت ابراهیم خلیل (ع) جا کند در قبه او که آن قبه و خیمه ایست از جواهر و همیشه در آنجا باشند و بر تختهای مروارید و یاقوت نشینند.

و هر که نوزده روز

از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهه او قصری از مروارید تازه در برابر قصر آدم و ابراهیم علیهما السلام در جنه الخلد و او سلام کند بر ایشان و ایشان سلام کنند بر او از روی تعظیم او که حق او را بر خود واجب دانند و به سبب هر روزی که روزه داشته است هزار سال روزه در نامه عمل او بنویسند.

و هر که از ماه رجب بیست روز روزه دارد چنان باشد که بیست هزار سال عبادت الهی کرده باشد.

و هر که از ماه رجب بیست و یک روز روزه دارد فردای قیامت او را شفیع کنند در مثل قبیله ربیعه و مضر که همه از اهل خطاها و گناهان باشند.

و هر که از ماه رجب بیست و دو روز روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که بشارت باد ترا ای دوست خدا به کرامتی عظیم که با تو خواهند کرد، و رفیق جمعی خواهی بود که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان.

و هر که از ماه رجب بیست و سه روز روزه دارد ندا کنند او را از آسمان که خوشا حال تو ای بنده خدا اندک تعبی کشیدی و تنعم بسیار خواهی کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۲

خوشا حال تو وقتی که این حجاب جسم از پیش تو برخیزد و برسی به ثواب پروردگار کریم و در جوار مقربان الهی در آیی در بهشت.

و هر که از ماه رجب بیست و چهار روز روزه دارد چون ملک الموت به

قبض روح او آید بصورت جوانی بیاید که حله از دیبای سبز پوشیده باشد و بر اسبی از اسبهای بهشت سوار باشد و در دست او حریری سبز باشد که خوش به وتر از مشک ناب باشد، و قدحی از طلای پر از شراب بهشت در دست و بخورد او دهد تا جان کندن بر وی آسان شود، پس روح او را در آن حریر گذارد و بویی داشته باشد که فرشتگان هفت آسمان از آن بو معطر شوند پس چون در قبر در آید سیراب باشد، و چون مبعوث شود سیراب باشد تا برسد به حوض کوثر و ساقی حوض کوثر او را آب دهد.

و هر که از ماه رجب بیست و پنج روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید هفتاد هزار فرشته استقبال او کنند و در دست هر فرشته علمی باشد از مروارید و یاقوت، و با خود آورده باشند انواع مرصع آلات و جامهای بهشتی و گویند ای دوست حق سبحانه و تعالی بشتاب به بهشت عنبر سرشت پس او اول کسی باشد که داخل بهشت شود با مقربانی که حق سبحانه و تعالی از ایشان خوشنود است و ایشان از خداوند خود خوشنود و این رستگاریست بزرگوار.

و هر که از ماه رجب بیست و شش روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهه او در سایه عرش صد قصر از مروارید و یاقوت بر سر هر قصری خیمه سرخی از حریر بهشت و در آنها ساکن شود به رفاهیت و عیش و مردمان در حساب باشند.

و هر که از ماه رجب بیست و هفت روز روزه

دارد حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۳

قبر را بر او فراخ گرداند چهار صد ساله راه و همه پر از مشک و عنبر باشد و قبر عالم برزخست.

و هر که از ماه رجب بیست و هشت روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی میان او و آتش دوزخ هفت خندق حایل سازد و عرض هر خندقی مثل میان آسمان و زمین پانصد ساله راه باشد.

و هر که از ماه رجب بیست و نه روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد اگر چه عشار و تمقاچی باشد و اگر چه زنی باشد که با هفتاد زن فجور کرده باشد به طبقه «۱» بعد از آن که غرضش از روزه رضای الهی باشد و خلاصی از جهنم که حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد.

و هر که ماه رجب سی روز را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که ای بنده خدا حق سبحانه و تعالی گذشتها را آمرزید من بعد عمل را از سر گیر و حق سبحانه و تعالی عطا کند او را در هر بهشتی چهل هزار شهر از طلا در هر شهری چهل هزار هزار مائده از طلا بر هر خوانی چهل هزار کاسه و صحن در هر صحن و کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام و شراب هر طعامی و شرابی رنگی علی حده در هر خانه چهل هزار هزار تخت از طلا- طول هر تختی دو هزار گز در دو هزار ذرع، بر هر تختی حوری نشسته از زنان سفید روی گشاده چشمان یا سفیدی چشم در نهایت سفیدی، و سیاهی در نهایت

سیاهی و هر حوری سیصد هزار گیسو داشته باشد که خدمت هر گیسویی را هزار هزار کنیزک کنند که آن را به مشک و عنبر معطر سازند تا برسند بروزه داران ماه رجب و این ثواب از جهه کسی است که همه ماه را روزه داشته باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۴

گفتند ای پیغمبر خدا اگر کسی عاجز باشد از روزه رجب به سبب ضعف، یا مرضی داشته باشد یا زن پاک نباشد چه کند تا باین ثوابها برسند حضرت فرمودند که از جهه هر روز کرده نانی به درویشان بدهد بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که هر گاه هر روز این تصدق را بکند به آن ثوابها می رسد و بیشتر یعنی هر گاه پریشان باشد به درستی که اگر جمیع خلایق جمع شوند از اهل آسمانها و زمینها که حساب کنند مقدار ثواب آن را نمی توانند شمردن ده یک آن چه را می دهند از فضایل و درجات یعنی از جهه روزه و با عجز از آن درجات صدقه را.

پس عرض نمودند که یا رسول اللّٰه کسی که قدرت بر تصدق نداشته باشد چه کند تا باین ثوابها برسد حضرت فرمودند که هر روز صد مرتبه این تسبیح را می گوید تا سی روز تمام شود سبحان الا له الجلیل سبحان من لا ینبغی التّسبیح الّا له سبحان الاعزّ الاکرم سبحان من لبس العزّ و هو له اهل یعنی منزه خداوندی که از آن اعظم است که وصف او توان کرد و منزه خداوندی که سزاوار نیست تسبیح و تنزیه مگر او را چون غیر او به عیب امکان مبتلایند، منزه خداوندی

که از آن عزیزتر و کریمتر است که وصف توان نمود عزت و کرم او را، منزه خداوندی که عزت و بزرگی مخصوص ذات مقدس اوست و اوست که اهل عزتست.

و فضایل این ماه بسیار است شب اول او از جمله چهار شبی است که اخبار از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که فرمودند که مرا خوش می آید که در سالی چهار شب را از جهه حق سبحانه و تعالی عبادت کنند و آن شب اول رجب، و شب نیمه شعبان، و شب عید فطر، و شب عید اضحی است، و احادیث بسیار وارد شده است در فضیلت زیارت حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۵

حسین صلوات اللّٰه علیه در روز اول رجب و در شب نیمه آن، و در روز سیزدهم این ماه ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه شد در کعبه معظمه، و در روز پانزدهم عقد سیده نساء العالمین فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها با حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما شد علی اشهر الروایات و عمل استفتاح در این روز است با روزه ایام البیض.

و شیخ طوسی رحمه اللّٰه ذکر کرده است که وفات ابراهیم فرزند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در روز هجدهم این ماه شد و این روایت مخالفت دارد با آن که متواتر است که در آن روز کسوف شمس شد و کسوف در اواخر ماه می باشد، و در روز بیست و چهارم فتح خیبر شد بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و این نیز مخالفت دارد با حرمت قتال در شهر حرام مگر آن که چون یهود حرمت اشهر

حرم نمی داشتند رعایت آن با ایشان در کار نبود با آن که یهود نقض عهد کردند، و در روز بیست و پنجم وفات حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه است و منقولست که روزه آن روز کفاره گناهان دویست ساله است.

و در بیست و هفتم بعثت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله شد و اعمال آن شب و آن روز بسیار است رجوع به مصباح باید کرد و روزه آن روز مستحب است به استحباب مؤکد و از جمله چهار روزیست که روزه آن مستحب مؤکد است، چنانکه منقولست از اسحاق بن عبد اللّه عریضی که خلاف شد میان پدر و عموهای من در آن چهار روزی که مستحب مؤکد است در سال و همه سوار شدند و به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه رفتند که از آن حضرت سؤال کنند و عرض کردند که اختلافی شده است در میان ما حضرت فرمودند که بلی خلاف شما در چهار روز سال است همه گفتند که از این جهت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۶

به ملازمت آمده ایم پس حضرت فرمودند که آن روز هفدهم ربیع الاول است که ولادت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله در آن روز شد، و روز بیست و هفتم ماه رجبست که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله در آن روز مبعوث شدند به رسالت و روز بیست و پنجم ذی القعده است که دحو ارض شد و زمین پهن و بزرگ شد و کشتی نوح در این روز بر جودی قرار گرفت و کسی که آن روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله

گناهان او باشد و روز هجدهم ذی الحجه است که روز غدیر است و روزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را به امامت نصب کردند و هر که این روز را روزه دارد کفاره شصت ساله گناهان خواهد شد، و بروایتی دیگر از اسحاق منقول است در قوی کالصحیح قریب باین از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و کالصحیح از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد حق سبحانه و تعالی از جهه او روزه هفتاد ساله بنویسد و مرویست که مستحب است زیارت حضرت امام رضا در ماه رجب و مشهور میان علماء شیعه آنست که مولد نبی هفدهم ربیع الاول است و محمد بن یعقوب کلینی رضی اللّٰه عنه ذکر کرده است که در دوازدهم ربیع الاول است چنانکه عامه قایلند اگر هر دو روز را روزه بدارد بهتر است اگر چه اظهر هفدهم است و روایت دوازدهم را از طرق اهل البیت سلام اللّٰه علیهم ندیده ام و کلینی نیز ذکر نکرده است.

و از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی مبعوث گردانید حضرت سید المرسلین را صلی اللّٰه علیه و آله در بیست و هفتم رجب کسی که آن روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد در نامه عمل او روزه داشتن شصت ماه را الحدیث

### باب ثواب صوم شعبان

(روی ابو حمزه الثّمالیّ عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال من صام شعبان کان له طهورا من کلّ زلّه و وصمه و بادره و قال ابو حمزه فقلت

لأبی جعفر صلوات اللَّه علیه ما الوصمه قال الیمین فی المعصیه و لا نذر فی المعصیه قلت فما البادره قال الیمین عند الغضب و التوبه منها النّدم علیها) این بابی است در ثواب روزه ماه شعبان مرویست به اسانید متکثره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که ماه شعبان را روزه دارد آن روزه او را پاک گرداند از هر لغزشی که از او صادر شده باشد از گناهان و از هر عیبی و از هر تندی پس ابو حمزه گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللَّه علیه که وصمه در اینجا چه چیز است حضرت فرمودند که وصمه قسم یاد کردنست در معصیت و حال آن که نذر در معصیت نمی باشد و صحیح نیست و در کافی و النذر است و در باقی کتب مثل متن است.

عرض نمودم که بادره کدام است فرمودند قسم یاد کردن است نزد غضب و توبه از آن پشیمانی است بر آن چون غالب اوقات در وقت غضب بی شعور یا بی اختیار می شود و توبه به اعتبار مقدمات آنست که خود را ضبط ننموده است با آن که مقدور است او را که خود را ضبط نماید، و قسم نزد غضب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۸۸

وقتی بد است که قسم یاد کند که کار خوب را نکند یا کار بد را بکند و ممکن است که به اعتبار آن بد باشد که تعظیم الهی نکرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که خداوند خود را در معرض قسمهای خود درمیاورید چنانکه مدار بر لا و اللَّه و بلی و اللَّه بی قصد.

و تفسیر دیگر

آیه آنست که قسم را مانع مسازید از کردن خوبیها و بهر دو معنی روایات وارد شده است و خواهد آمد و استبعادی ندارد که هر دو مراد الهی باشد چنانکه این حدیث نیز متضمن هر دو حکم است یکی یمین در معصیت است به آن که قسم یاد کند که زنا کند یا نماز نکند، یا شرط آن معصیت باشد به آن که اگر شراب بخورم به شکرانه آن یک ماه روزه بگیرم یا اگر ترک نماز کنم به شکرانه آن روزه بگیرم و تفصیل همه خواهد آمد و بنا بر نسخه متن مراد اینست که نذر معصیت منعقد نمی شود و با آن که منعقد نمی شود عصیان کرده است به استخفاف الهی و شرع و بنا بر نسخه کافی یمین و نذر معصیت هر دو گناهند و روزه شعبان کفاره آنست و بنا بر نسخه اصل إطلاق یمین بر نذر شده است چنانکه خواهد آمد اخبار دیگر باین نحو و جمعی استدلال کرده اند باین اخبار بر آن که در نذر شرط است که پدر رخصت بدهد چنانکه در یمین شرط است به احادیث صحیحه و جواب آنست که ظاهر آنست که اطلاق بر سبیل مجاز باشد و مجاز مطرد نیست و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی الحسن بن محبوب عن عبد اللَّه بن مرحوم الازدیّ قال سمعت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه یقول من صام اوّل یوم من شعبان وجبت له الجنّه البتّه و من صام یومین نظر اللَّه الیه فی کلّ یوم و لیله فی دار الدّنیا و دام نظره الیه فی الجنّه و من صام ثلاثه ایّام زار اللَّه فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶،

عرشه من جنّته فی کلّ یوم قال مصنّف هذا الکتاب رضی اللّه عنه زیاره اللّه زیاره أنبیائه و حججه صلوات اللّه علیهم من زارهم فقد زار اللّه کما انّ من اطاعهم فقد اطاع اللّه و من عصاهم فقد عصی اللّه و من بایعهم فقد بایع اللّه عزّ و جلّ و لیس ذلک علی ما یتاوّله المشبّهه تعالی اللّه عمّا یقولون علوا کبیرا) و کالصحیح منقولست از عبد اللّه که از قبیله ازد است و انصار از آن قبیله اند گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند که هر که روز اول شعبان را روزه دارد بهشت او را واجب شود قطعا، و هر که دو روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی در هر شبانه روزی یک نظر رحمت به جانب او اندازد به آن که یک دعای او را مستجاب گرداند یا یک نماز او را قبول کند مثلا و در بهشت همیشه منظور نظر رحمت الهی باشد بالطاف متوالیه متواتره و هر که سه روز را روزه دارد هر روز در آن بهشتی که می باشد زیارت حق سبحانه و تعالی کند در عرش او و صدوق تاویل می کند که حق سبحانه و تعالی جسم نیست که مکانی داشته باشد که او را زیارت توان کرد و زیارت حق سبحانه و تعالی زیارت پیغمبران و ائمه معصومین است صلوات اللّه علیهم که هر که زیارت ایشان کند چنانست که خدا را زیارت کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است، و هر که عصیان ایشان کند عصیان خدا کرده

است و هر که با ایشان بیعت کند چنان است که با حق سبحانه و تعالی بیعت کرده است و این ظاهر است در محاورات عرب و عجم که هر که مخالفت نایب پادشاهی کند مخالفت پادشاه کرده است پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۰

کسی که بر خلاف این ظاهر حمل کند تاویل کرده خواهد بود چنانکه مشبهه می کنند که حق سبحانه و تعالی را شبیه به اجسام کثیفه یا لطیفه کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و از آن بلند مرتبه تر است به بلندی بزرگ که وصف آن توان کرد

نه بلندیش هست ز افزونی ذات او بر ز چندی و چونی

پاک از آنها که غافلان گفتند پاکتر ز آن چه عاقلان گفتند

و همین مضمون در تاویل منقول است از ابو الصّلت هروی از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیهما و پیشتر نیز مذکور شد.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه صوم شهر شعبان و شهر رمضان شهرین متتابعین توبه من اللَّه و اللَّه) و در بعضی از نسخ توبه و اللَّه من اللَّه و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که روزه ماه شعبان و ماه رمضان که پی در پی واقع سازند بمنزله توبه ایست که حق سبحانه و تعالی کرامت کرده باشد و قبول نموده باشد و قسم یاد فرمودند بر این معنی، و لفظ شهرین در کافی و ثواب الاعمال نیست و نبودن بهتر است و احادیث بر این مضمون بسیار است و این یک نحو استنباطی است که ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی در کفاره قتل خطا

فرموده است که کسی که بنده نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه بدارد که این دو ماه توبه اوست پس هر دو ماهی چنین باشد یا خصوص این دو ماه نیز از آیه مراد باشد و استنباطی که مراد الهی را دانند خوب است.

(و روی عمرو بن خالد عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال کان رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله یصوم شعبان و شهر رمضان یصلهما و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۱

ینهی النّاس ان یصلوهما و کان یقول هما شهر اللّه و هما کفّاره لما قبلهما و ما بعدهما من الذّنوب. قوله صلوات اللّه علیه و ینهی النّاس ان یصلوهما، هو علی الانکار و الحکایه لا علی الاخبار کانّه یقول کان یصلهما و ینهی النّاس ان یصلوهما فمن شاء وصل و من شاء فصل) و منقول است در موثق از عمرو که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله ماه شعبان را وصل می فرمودند با ماه رمضان و مردمان را نهی می فرمودند از وصل کردن و می فرمودند که این هر دو ماه حق سبحانه و تعالی است و هر دو کفاره گناهان گذشته و آینده اند. صدوق ذکر کرده است که آن که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرموده اند که حضرت نهی می فرمودند مردمان را از وصل کردن بر سبیل انکار است، و حکایت قول سنّیان است که ایشان می گویند که حضرت روزه وصال می داشتند و نهی می فرمودند مردمان را از روزه وصال و در اینجا نیز وصال است که وصل کنند شعبان را بر رمضان پس گویا حضرت می فرمایند

که چون شود که خود وصل فرمایند و مردمان را نهی کننند از وصل بلکه چنین نیست هر که خواهد وصل کند هر که خواهد فصل کند و آن وصالی که حضرت مخصوص خود گردانیده است معنی دیگر است، و مؤید قول صدوق تتمه کلام حضرتست که می فرماید این دو ماه کفاره اند و دو ماه کفاره متتابع می باشند و اظهر آنست که این کلام بر سبیل تقیه وارد شده است که شیعیان معنی انکار بفهمند با قرینه ما بعد و مذهب اهل بیت ظاهر بوده است در وصل چنانکه مذهب عامه ظاهر است بر فصل، و بنا بر این عبارت آخر صدوق بی وجه است که هر که خواهد وصل کند الخ بلکه وصل می باید کرد و از جهه متابعت حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۲

سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و مخالفت اعدای ایشان که اعادی حقند در همه جا و مؤید اینست حدیث کالصحیح سلیمان که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چه می فرمایید در شخصی که روزه دارد شعبان و ماه رمضان را حضرت فرمودند که این دو ماه است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که دو ماه پی در پی بمنزله توبه است که حق سبحانه و تعالی بنده را عطا فرماید عرض نمودم که پس بنا بر این فصل نکند حضرت فرمودند که هر گاه شب افطار کند فاصله شده است و آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که وصال نیست در روزه این معنی دارد که دو روز پی در پی روزه نگیرد که شب افطار نکند

و مع هذا سنّت است كه ترک محور نكند تا وصال نشود.

(و تصديق ذلك ما رواه زرعه عن المفضّل عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه قال كان ابى صلوات اللَّه عليه يفصل ما بين شعبان و رمضان بيوم و كان علىّ بن الحسين صلوات اللَّه عليهما يصل ما بينهما و يقول صوم شهرين متتابعين توبه من اللَّه و قد صامه رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و اله و وصله بشهر رمضان و صامه و فصل بينهما و لم يصمه كلّه فى جميع سنته الّا انّ اكثر صيامه كان فيه و كنّ نساء النّبىّ صلّى اللَّه عليه و اله اذا كان عليهنّ صيام اخّرن ذلك إلى شعبان كراهه ان يمنعن رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و اله حاجته و اذا كان شعبان صمن و صام معهنّ و كان رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و اله يقول شعبان شهرى) و چون صدوق گفت مخير است ميان فصل و وصل مى گويد كه تصديق آن سخن مى كند روايت موثق زرعه از مفضل كه حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۲۹۳

صلوات اللَّه عليه فرمودند كه پدرم صلوات اللَّه عليه فاصله مى فرمودند ميان شعبان و رمضان به يک روز و حضرت سيد الساجدين صلوات اللَّه عليه وصل مى فرمودند و مى فرمودند كه دو ماه پى در پى توبه است از حق سبحانه و تعالى و كفاره گناهانست تا اينجا حديث مفضل است و تقيه از حديث ظاهر است، و چون حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه معتبر بود در زمان بنى اميّه و مسأله خوردن يوم الشک شايع بود حضرت تقيّه افطار مى فرمودند چنانكه خواهد آمد.

و صدوق مى گويد كه

حضـرت سـید المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله گاه بود که ماه شعبان را تمام می گرفتند و متصل می گردانید بماه رمضان و گاه بود که فاصـله می فرمودنـد و یوم الشک را می خوردنـد و هم چنین نبود که آن حضـرت همیشه کل شـعبان را روزه دارند در همه سالی و لیکن اکثر روزه آن حضـرت در ماه شعبان بود و چنین بود که اگر بر زنان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روزه قضـائی بود تا خبر می کردنـد و بماه شـعبان می انداختنـد که مبادا حضـرت اراده نزدیکی فرماینـد و روزه مانع باشـد اراده آن حضـرت را و چون در ماه شـعبان حضـرت روزه می گرفتند زنان نیز با آن حضـرت روزه قضا را می گرفتند و همیشه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله می فرمودند که شعبان ماه من است.

و آن چه صدوق ذکر کرده است از حکایات زنان در صـحیح و حسن کالصحیح از حضرت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیـه منقـول اسـت و آن چـه ذکر کرده اسـت کـه اکـثر صـوم آن حضـرت صـلی اللّٰه علیـه و آله در شـعبان بـود در مـوثق کالصـحیح از یونس بن یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و گفتم فدای تو گردم آیا هیچ یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۴

از پدران بزرگوار تو روزه شـعبان را می گرفته اند حضرت فرمودند که بهترین پدران من حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بودند و اکثر روزه آن حضـرت در شعبان بود و از این حدیث ظاهر نمی شود که وصل می فرمودند یا فصل و کل را می گرفتند یا بعض بلکه

در کل اظهر است.

و صدوق احادیث بسیار از عامه روایت کرده است ردا علیهم که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله کل را می گرفتند و وصل می کردند و هم چنین از خاصه، و در هیچ حدیثی نیست آن چه در اینجا ذکر کرده است که گاهی فصل می کردند و گاهی وصل مگر حکایتی حدیثی که کلینی رضی اللّه عنه ذکر کرده است بعد از احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین شعبان را روزه می داشتند، و اما آن چه از آن حضرت صلوات اللّه علیه پرسیده اند از روزه شعبان و حضرت فرموده اند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روزه شعبان را نگرفتند و هیچ یک از آبای من نگرفته است از این جهت فرموده اند که قومی را که آن خطابیه بودند اعتقاد این بود که روزه شعبان فرض است مثل روزه ماه رمضان و اگر کسی افطار کند آن را کفاره می باید داد مثل ماه رمضان پس عالم صلوات اللّه که نفی فرموده اند که نگرفته اند نفی وجوب آن فرموده اند یعنی بعنوان وجوب نگرفته اند تا تکذیب قول آن جماعت کنند و شیخ رحمه اللّه علیه نیز چنین ذکر کرده است و گفته است که آن جماعت اتباع ابو الخطاب بودند و احادیث بسیار وارد است که آن حضرت روزه شعبان و سه روز هر ماه را مداومت می فرمودند تا دو برابر فریضه باشد و بر این حال از دنیا رفتند و دور نیست که غرض صدوق از این گفتگو رد مذهب خطابیه باشد.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من صام ثلاثه ایّام من اخر شعبان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۵

و وصلها بشهر رمضان کتب

اللّٰه له صوم شـهرین متتابعین) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که سه روز آخر ماه شعبان روزه دارد و وصل کنـد آن را بمـاه رمضـان بنویسـد حق سـبحانه و تعالی از جهه او روزه دو ماه پی در پی چون سه روز بمنزله سـی روز است، و منقـول است در قـوی از عبـاس بن هلالـل که شـنیدم از حضـرت ابی الحسن علی بن موسـی الرضـا صـلوات اللّٰه علیهمـا که می فرمودنـد که هر که از مـاه شـعبان یـک روز روزه دارد از جهه ثواب الهی داخل بهشت شود و هر که در هر روز از ماه شـعبان هفتاد مرتبه استغفار کند حق سبحانه و تعالی او را حشر کند با حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و واجب شود از جهه او کرامت الهی، و هر که در ماه شـعبان تصـدق کنـد اگر چه نصف خرما باشـد حق سـبحانه و تعالی بـدن او را بر آتش دوزخ حرام کنـد و هر که سه روز از آخر شـعبان روزه دارد و وصل کنـد بر روزه ماه رمضان بنویسـد حق سـبحانه و تعالی از جهه او روزه دو ماه پی در پی.

(و روی حریز عن زراره قال قلت لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیه ما تقول فی لیله النّصف من شعبان قال یغفر اللّٰه عزّ و جلّ فیها من خلقه لأکثر من عدد شـعر معزی کلب و ینزّل اللّٰه عزّ و جلّ ملائکته إلی السّـماء الدّنیا و إلی الارض بمکه) و به اسانید صـحیحه منقول است از حریز از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه

که چه می فرمایید در شب نیمه شعبان حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد در این شب از خلایق زیاده از موی بزهای قبیله کلب که ایشان بز بسیار داشتند و حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۶

فرشتگان خود را می فرستد به آسمان اول و به زمین مکه و ظاهرا می فرستد که دعا کنند از جهه عبادت کنندگان در این شب، یا آن که آمدن ایشان به جانب زمین سبب خیر و برکت زمین است، یا از جهت آن که به اهل زمین مباهات فرماید با فرشتگان و اللّٰه تعالی یعلم و احادیث در فضیلت این شب که شب ولادت حضرت صاحب الامر است و نمازهای این شب و عبادات این شب و احیاء این شب بسیار است و در مصباح کبیر و اقبال ابن طاوس مذکور است.

(و قد اخرجت ما رویته فی هذا المعنی فی کتاب فضائل شعبان) و بتحقیق که بیرون آورده ام از کتب اصول معتبره و درج کرده ام در کتاب جدائی که تالیف کرده ام در فضایل شعبان از این باب اخبار بسیار و منقول است در صحیح از عبد اللّٰه بن فضل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که روزه ماه شعبان ذخیره ایست از جهه بنده در روز قیامت و هر بنده از بندگان حق سبحانه و تعالی که بسیار بگیرد روزه شعبان را حق سبحانه و تعالی امر معاش او را اصلاح فرماید و کفایت فرماید از جهه او شر دشمنان او را و کمترین چیزی که از جهه روزه داران ماه شعبان است آنست که بهشت از جهه ایشان واجب می شود.

و منقول است از حضرات

ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم که حضرت سید الأنبیاء صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که شعبان ماه من است هر که یک روز از ماه من روزه دارد من شفیع او خواهم بود در روز قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از ماه من روزه دارد به او گویند که عمل را از سر گیر که گذشته را بخشیدند.

و در صحیح و صحیح و موثق کالصحیح و حسن کالصحیح منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۷

حلبی و سماه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پرسیدند که آیا هیچ یک از پدران بزرگوار شما روزه شعبان را گرفته است حضرت فرمودند که بهترین پدران من حضرت سید المرسلین اند صلی اللَّه علیه و آله و آن حضرت می گرفتند، و صدوق در ثواب الاعمال و امالی حدیث طولانی مثل حدیث رجب روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله که هر که یک روز روزه بدارد ثوابش اینست تا به سی روز و از اخبار متواتره ظاهر می شود که فضیلت شعبان بیشتر از فضیلت رجبست.

## باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه

### اشاره

این بابی است در بیان فضایل ماه مبارک رمضان و در ثواب روزه ماه رمضان و آن از حد حصر بیرون است و ثواب مطلق را دارد با زیادتیها که در خصوص آن وارد شده است.

### [خطبه پیامبر قبل از رمضان]

(روی الحسن بن محبوب عن ابی ایّوب عن ابی الورد عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه قال خطب رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله النّاس فی آخر جمعه من شعبان فحمد اللَّه و اثنی علیه ثمّ قال أیّها النّاس انّه قد اظلّکم شهر فیه لیله خیر من الف شهر و هو شهر رمضان فرض اللَّه صیامه و جعل قیام لیله فیه بتطوّع صلاه کمن تطوّع بصلوه سبعین لیله فیما سواه من الشّهور و جعل لمن تطوّع فیه بخصله من خصال الخیر و البرّ کاجر من ادّی فریضه من فرائض اللَّه و من ادّی فریضه من فرائض اللَّه کان کمن ادّی سبعین فریضه فیما سواه من الشّهور و هو شهر الصّبر و انّ الصّبر ثوابه الجنّه و هو شهر المواساه و هو شهر یزید اللَّه فیه فی رزق المؤمن، و من فطّر فیه مؤمنا صائما کان له بذلک عند اللَّه عتق رقبه و مغفره لذنوبه فیما مضی فقیل له یا رسول اللَّه لیس کلّنا یقدر علی ان یفطّر صائما فقال انّ اللَّه تبارک و تعالی کریم یعطی هذا الثّواب منکم لمن لم یقدر الا علی مذقه من لبن یفطّر بها صائما او

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۲۹۹

شربه من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی اکثر من ذلک و من خفّف فیه عن مملوکه خفّف اللَّه عزّ و جلّ علیه حسابه و هو شهر أوّله رحمه و وسطه مغفره و

اخره اجابه و العتق من النّار و لا غنی بکم فیه عن اربع خصال خصلتین ترضون اللّٰه بهما و خصلتین لا غنی بکم عنهما فامّا اللّتان ترضون اللّٰه بهما فشهاده ان لا اله الّا اللّٰه و انّی رسول اللّٰه و امّا اللّتان لا غنی بکم عنهما فتسئلون اللّٰه فیه حوائجکم و الجنّه و تسالون اللّٰه فیه العافیه و تتعوّذون به من النّار) و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان خطبه فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای گروه مردمان بتحقیق که سایه بر سر شما انداخته است یعنی نزدیک شده است که بیاید به نزد شما ماهی که در آن شبی است که بهتر است آن شب از هزار ماه یعنی عبادت آن شب بهتر است از عبادت هزار ماهی که شب قدر نداشته باشد و آن ماه رمضان است که حق سبحانه و تعالی روزه آن را واجب گردانیده است و مقرر فرموده است که اگر کسی شبی از آن را به نماز نافله بسر آورد چنان است که در ماههای دیگر هفتاد شب به نافله بسر آورده باشد.

مقرر فرموده است که هر که در این ماه عمل خیری و نیکی بکند سنت چنان باشد که در ماههای دیگر واجبی از واجبات الهی به جا آورد، و هر که فریضه از فرایض الهی را به جا آورد چنان باشد که هفتاد فریضه را به جا آورده باشد، و این ماه صبر است که

نفس را از مشتهیات او باز می دارند و ثواب صبر بهشت است، و این ماهی است که می باید اغنیا بحال فقرا باز رسند که ایشان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۰

مثل خود کنند که محتاج به کسی نباشند، و این ماهی است که حق سبحانه و تعالی در این ماه روزی مؤمنان را زیاده می کند و هر که مؤمنی روزه دار را افطار فرماید چنانست نزد حق سبحانه و تعالی که بنده آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را می آمرزند.

پس عرض نمودند که یا رسول اللّه همه را قدرت نیست که شخصی را افطار فرمایند که او را سیر کنند حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کریمست و این ثواب را می دهد به کسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دهن چشی از شیر خالص یا شیر مخلوط به آب یا شربتی از آب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد، و هر که در این ماه بار بندگان خود را سبک گرداند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حساب او را آسان گرداند و این ماهی است که اول او رحمت است یعنی دهه اول، و میان آن آمرزش گناهانست، و آخرش اجابت دعاهاست، و آزادی از آتش دوزخ و ناچار است شما را از چهار چیز که بدو چیز از آن خداوند خود را خوشنود گردانید، و دو چیز دیگر ضرور است شما را اما آن دو چیزی که خدا را خوشنود می گردانید شهادتین است که این دو کلمه را بسیار بگوئید یا اعتقادات خود را درست کنید تا روزه فایده داشته باشد

و آن گواهی است، و اعتقاد یقین به وحدانیت الهی، و اعتقاد به پیغمبری من و به آن چه من آن را آورده ام و عمده آن امامت ائمه معصومین است صلوات اللَّه علیهم و اعتقاد به حشر و نشر و ثواب و عقاب در بهشت و دوزخ و اما آن چه ضرور است یکی آن که از حق سبحانه و تعالی حاجات خود را به دعا طلب نمایید و بهشت را بطلبید، و دویم دعا کنید عافیت دنیا را از بلاها و مصایب و پناه برید به خداوند خود از عذاب او در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۱

آخرت و این دو دعا مشتمل است بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی و إن شاء اللَّه تعالی از قرآن نیز ظاهر خواهد شد.

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله لمّا حضر شهر رمضان و ذلک فی ثلث بقین من شعبان لبلال ناد فی النّاس فجمع النّاس ثمّ صعد المنبر فحمد اللَّه و اثنی علیه ثمّ قال أیّها النّاس انّ هذا الشّهر قد حضرکم و هو سیّد الشّهور فیه لیله خیر من الف شهر تغلق فیه ابواب النّار و تفتح فیه ابواب الجنان فمن ادرکه فلم یغفر له فابعده اللَّه و من ادرک والدیه فلم یغفر له فابعده اللَّه و من ذکرت عنده فلم یصلّ علیّ فلم یغفر له فابعده اللَّه) و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که چون نزدیک شد که حاضر شود ماه رمضان و آن وقتی بود که سه شب از ماه شعبان مانده بود حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله به بلال مؤذن فرمودند که

بانک کن تا مردمان حاضر شوند و ظاهرا این بانکی است که در بازارها می گشته اند و می گفته اند که الصّلاه جامعه یعنی همه حاضر شوید که کاری هست با شما و چون وقت نماز شود نماز به جماعت نیز خواهید کرد چنانکه از بعضی اخبار ظاهر می شود و ممکن است که نداء حضور مسجد باشد و بس چنانکه ظاهر عبارتست پس چون بلال ندا کرد و مردمان حاضر شدند حضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که این ماه رمضان نزدیک شده است و آن بهترین ماهها‌ست، در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است درهای دوزخ در آن بسته می شود و درهای بهشت در آن گشاده می شود پس کسی که این ماه را دریابد و چنان نکند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۲

آمرزیده شود به سبب ترک معاصی و فعل طاعات خصوصا روزه پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور گرداند یعنی لعنت خدا بر او باد، و هر که دریابد پدر یا مادر یا هر دو را و چنان نکند در بر و احسان و خدمت ایشان که آمرزیده شود پس دور باد از رحمت خدا، و هر که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من و آل من نفرستد که آمرزیده شود پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور کناد یعنی لعنت بر او باد. و این مضمون در ترک صلوات بر آن حضرت متواتر است از طرق خاصه و عامه و بحسب ظاهر دلالت می کند بر

وجوب صلوات بر آن حضرت هر وقت که مذکور شود خواه به نام باشد یا به لقب یا به ضمیر چنانکه جمعی قایل شده اند بوجوب و بر والدین و صلوات که در این حدیث وارد است و ظاهر خصوصیتی بماه رمضان ندارد چنانکه ظاهر لفظ است و ممکن است که در خصوص این ماه باشد به قرینه مقام، و شکی نیست که همیشه هر دو مطلوبند و لیکن چون اهتمام به آن ماه بیشتر است شاید باین اعتبار مقصود همین ماه باشد و بستن درهای جهنم و گشودن درهای بهشت که ظاهرشان مراد باشد اگر مثلاً کسی در این ماه بمیرد به بهشت رود هر چند مستحق جهنم شده باشد در غیر کافر، و در کفار در این ماه ایشان را عذاب نکنند.

و محتمل است که مراد این باشد که چون روزه حقیقی آنست که جمیع اعضاء و جوارح از مخالفت الهی باز ایستد و به طاعت و عبادت مشغول باشند پس گویا که درهای دوزخ بسته شده است و درهای بهشت گشوده است، یا آن که چون به سبب روزه قوای شهوانی و غضبی ضعیف می شوند و درهای جهنم عبارت از اعضاء سبعه که آن چشم و گوش و زبان و بطن فرج است بنا بر تعدد چشم و گوش یا دست و پا نیز ممنوع می شوند و خواهشها کم می شود بسته

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۳

می شود و همین اعضاء را مشغول عبادت می دارد با دل بحسب نیات خالصه و صبر و شکر و رضا درهای بهشت گشوده می شود، و منع جمعی نیست که همه مراد باشند و همین معانی مراد باشند، از احادیث بسیار

که در صوم رجب و شعبان وارد شده است که هر که هفت روز آن را روزه دارد هفت در دوزخ بسته می شود و هر که هشت روز آن را روزه دارد و توفیقات عبادات و طاعات او زیاده شود و گاه باشد که خصوص این مقدار نیز سبب شود سیما هر گاه متوالی واقع شود و چون این معنی را به تجربه یافته ام جرات بر این احتمال می کنم و ظواهر را نیز بحال خود می گذارم با آن که بر سبیل احتمال ضرر ندارد و چون جزم نمی کنم و لیکن مهما أمکن اگر این راه باز نشود بهتر است چنانکه بسیاری از عامه کرده اند به سبب استنباطات علل احکام الهی بر سبیل جزم و اللّه تعالی یعلم.

(و روی جابر عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله اذا نظر إلی هلال شهر رمضان استقبل القبله بوجهه ثمّ قال اللّهمّ أهلّه علینا بالأمن و الایمان و السّلامه و الاسلام و العافیه المجلّله و الرّزق الواسع و دفع الاسقام و تلاوه القرآن و العون علی الصّلاه و الصّیام اللّهمّ سلّمنا لشهر رمضان و سلّمه لنا و تسلّمه منّا حتّی یقضی شهر رمضان و قد غفرت لنا ثمّ یقبل بوجهه علی النّاس فیقول یا معشر النّاس اذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مرده الشّیاطین و فتحت ابواب السّماء و ابواب الجنان و ابواب الرّحمه و غلّقت ابواب النّار و استجیب الدّعاء و کان للّه تبارک و تعالی عند کلّ فطر عتقاء یعتقهم من النّار و ینادی مناد کلّ لیله هل من سائل هل من مستغفر اللّهمّ اعط کلّ منفق خلفا و

اعط كلّ ممسك تلفا حتّى اذا طلع هلال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۴

شوّال نودی المؤمنون ان اغدوا إلی جوائزكم فهو يوم الجائزه ثمّ قال ابو جعفر صلوات اللّٰه عليه اما و الّذی نفسی بيده ما هی بجائزه الدّنانير و الدّراهم) و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه كه داب حضرت سيد المرسلين صلی اللّٰه عليه و آله اين بود كه چون نظر بماه نو ماه رمضان می كردند روی خود را به جانب قبله می كردند و در اين دعا چون خطابی به هلال نشده است اشاره به آن نيست بخلاف آن چه خواهد آمد و اين دعا را می خواندند كه ترجمه اش اينست كه خداوندا اين ماه را بر ما نو كن با ايمنی از شرّ اشرار يا ايمنی از معاصی كه سبب عذاب تست و ايمان كامل، و با سلامتی بدن خود و اتباع خود، و يا سلامتی از مكروهاتی كه سبب دوريست از قرب تو، و با اسلام كه انقياد است طاعات و عبادات ترا، و با عافيتی كه فرا گرفته باشد جميع اعضا را از آفات و عاهات و از مخالفتها كه هيچ عضوی از اعضا كاری از ايشان صادر نشود كه خلاف رضای تو باشد و با روزی فراخ و دفع بيماريهای ظاهر و باطن، و مقرون باشد اين ماه به تلاوت قرآن مجيد و با اعانت تو بر نماز و روزه.

خداوندا به سلامت دار ما را از جهه ماه رمضان كه روزه را بداريم و عبادت ترا به جا آوريم، و سلامت دار ماه را از برای ما كه اشتباهی نشود در اوّل و آخر آن و قبول كن

از ما این ماه را یعنی عبادات و طاعاتی را که در این ماه به جا می آوریم تا آن که چون این ماه بسر آید ما از گناهان بدر آمده باشیم و همه را آمرزیده باشی و بلفظ جمع فرموده اند که همه مؤمنان مقصود باشند پس چون دعا را می خواندند رو به مردمان می کردند و می فرمودند که ای یجمع خلایق چون نو شود هلال ماه رمضان غل می کنند متمردان شیاطین را که رؤسا و بزرگان ایشان باشند یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۵

شیاطین متمرده را که مراد همه باشند که از اطاعت الهی گردنکشی می کنند و بنا بر این فسوقی که از بندگان صادر می شود به سبب نفوس اماره خواهد بود، یا آن که به سبب صوم راه شیطان بر بندگان تنگ می شود پس گویا ایشان را غل کرده اند و درهای آسمان رحمت الهی گشوده می شود و درهای بهشت گشوده می شود و درهای رحمت باز می شود به سبب طاعات و عبادات و رفع موانع، و درهای دوزخ بسته می شود چنانکه در حدیث سابق مذکور شد و دعاها مستجاب می شود و حق سبحانه و تعالی در هر وقت افطاری چندین هزار کسرا از آتش دوزخ آزاد می کنند.

و هر شب از اول شب تا به آخر شب منادی از جانب حضرت رب العزه ندا می کنند که آیا سایلی هست تا حاجتش را بر آوریم آیا کسی هست که طلب مغفرت کند تا او را بیامرزیم خداوندا هر که در راه تو چیزی صرف نماید او را عوض کرامت کن در دنیا و عقبی و هر که امساک کند او را تلف کن و یا مالش را ضایع گردان

یا هر دو تا، چون طالع می شود ماه شوال ندا می رسد به مؤمنان در شب عید که فردا صباحی تا چاشت یا چاشنی بیایید به صحرا که عید بها و جایزهای خود را بگیرند که فردا روز جایزه است و بار عام است که همه را بار داده اند پس حضرت امام محمد باقر فرمودند که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که جایزه اشرفی و شاهی نیست که بسیارش اندکی است بلکه جایزه مغفرت و رحمت است که اندکش بسیار است که در اخبار وارد شده است که ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله همه را فرموده باشند در یک خطبه و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم در هر مجلسی بحسب اقتضای مقام بعضی از آن را فرموده باشند مانند زیادتی و کمی احادیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۶

معراج یا آن که در چند سال یا یک سال در چند روز هر روز یکی از اینها را فرموده باشند.

### [لیله القدر]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّ النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و اله لمّا انصرف من عرفات و سار إلی منی دخل المسجد فاجتمع الیه النّاس یسألونه عن لیله القدر فقام خطیبا فقال بعد الثّناء علی اللّٰه تعالی امّا بعد فانّکم سألتمونی عن لیله القدر و لم اطوها عنکم لأنّی لم اکن بها عالما اعلموا أیّها النّاس انّه من ورد علیه شهر رمضان و هو صحیح سویّ فصام نهاره و قام وردا من لیله و واظب علی صلاته و هجر إلی جمعته و غدا إلی عیده فقد ادرک لیله القدر و فاز بجائزه الرّبّ عزّ و

جلّ و قال ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه فازوا و اللَّه بجوائز لیست کجوائز العباد) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله از عرفات برگشتند و داخل منا شدند و در مسجد خیف رفتند مردمان جمع شدند و از آن حضرت سؤال می کردند از شب قدر پس حضرت ایستادند و خطبه مشتمل بر حمد و ثنای الهی کردند و بعد از آن فرمودند که اما بعد از حمد و ثنا پس به درستی که شما از من سؤال کردید از شب قدر و من از شما مخفی نمی دارم به سبب آن که نمی دانم یعنی عالمم و لیکن مصلحتها هست که ظاهر نکنم، یا آن که من چیزی را که می دانم از شما مخفی نمی کنم اما این را نمی دانم و معنی اول اظهر است چنانکه خواهد آمد که ملائکه و روح در شب قدر به نزد آن حضرت می آیند چون دانا نباشند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۷

ای مردمان بدانید که هر که ماه رمضان بر او داخل شود و او بیمار نباشد و تن درست باشد و روزهای آن را روزه دارد و بعضی از شبهای آن را به عبادت الهی برخیزد و نمازهای آن را در اوایل اوقات به جا آورد و در هوای گرم به نماز جمعه اش حاضر شود و صباح عید به مصلّی برود و نماز عید را به جا آورد بتحقیق که ادراک کرده است شب قدر را چون هر شب به نماز برخاسته است اگر چه تمام را در نیافته است اما مداومت

بر این اعمال سبب آنست که حق سبحانه و تعالی نکرده او را کرده حساب می فرماید، و در می یابد جایزه پروردگار خود را تعالی شانه پس زراره گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که فایز و بهره مند می شوند و اللّٰه به بهرهایی که نه از قبیل بهرهای مردمان باشد یعنی همین سبب نفعهای دنیوی نیست بلکه نفعهای اخروی دائمی را خواهند یافت.

### [اثر روزه رمضان]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لجابر یا جابر من دخل علیه شهر رمضان فصام نهاره و قام وردا من لیله و حفظ فرجه و لسانه و غضّ بصره و کفّ اذاه خرج من الذّنوب کیوم ولدته أمّه قال جابر قلت له جعلت فداک ما احسن هذا من حدیث قال ما اشدّ هذا من شرط) و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه به جابر جعفی فرمودند که ای جابر هر که ماه رمضان داخل شود بر او و روزش را روزه دارد و بعضی از شبش را به عبادت الهی برخیزد و حفظ کند فرجش را از معاصی در کل ماه حتی در شبها و زبانش را از هر چه بد باشد و چشم خود را به پوشاند از آن چه نظر به آن نباید کرد و چنان کند که آزار او به کسی نرسد بیرون رود

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۰۸

از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده است جابر گفت فدای تو گردم چه خوب حدیثی است حضرت فرمودند که چه مشکلست این شرطها، و قریب باین است آن چه کلینی و شیخ و صدوق نیز روایت کرده اند از جابر جعفی

از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به جابر بن عبد اللّٰه انصاری فرمودند و در فقه رضوی نیز قریب بهر دو است به اعتبار آن که از رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده است باین عبارت و عبارت متن مخالفت دارد با عبارت کتب و ظاهر آنست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه به جابر جعفی نیز فرموده باشند چنانکه حضرت سید المرسلین به جابر انصاری فرموده اند و احتمال بعیدی هست که از حدیث چیزی افتاده باشد و نقل بالمعنی شده باشد چون تتبع کرده ام اکثر احادیثی که در فضایل نقل کرده است بهمان سند و متن در ثواب الاعمال نقل کرده است و اکثر موافق است با کافی و در ثواب الاعمال دو قال دارد که ممکن است یکی از آن راجع به رسول اللّٰه باشد و علی ای حال معنی مختلف نیست.

(و قال علی صلوات اللّٰه علیه لمّا حضر شهر رمضان قام رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله فحمد اللّٰه و اثنی علیه ثمّ قال أیّها النّاس کفاکم اللّٰه عدوّکم من الجنّ و الانس و قال ادعونی استجب لکم و وعدکم الاجابه الا و قد و کلّ اللّٰه عزّ و جلّ بکلّ شیطان مرید سبعه من ملائکته فلیس بمحلول حتّی ینقضی شهرکم هذا الا و ابواب السّماء مفتّحه من اوّل لیله منه الا و الدّعاء فیه مقبول) و در موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون ماه رمضان حاضر شد به آن که داخل شد یا نزدیک شد چنانکه گذشت حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶،

سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله ایستادند تا همه مردمان آن حضرت را به بینند پس حمد و ثنای الهی به جا آوردند پس فرمودند که ای مردمان حق سبحانه و تعالی کفایت نموده است شر دشمنان را از شما خواه جن و خواه آدمیان به آن که راه دعا داده است که دعا کنید تا شر ایشان از شما دفع شود و فرموده است که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم، و شما را وعده اجابت داده است یعنی محال است که اکرم الاکرمین خلف وعده کند و جنّیان را که دشمن قوی تر شمایند که شیاطین باشند نیز شر ایشان را کفایت کرده است و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی موکل ساخته است بهر شیطان متمرد هفت نفر از فرشتگان را که ملایکه نگذارند که شیاطین بر شما مسلط گردند، و ایشان را غل و زنجیر کرده دارند در عرض این ماه و غل و زنجیر را از ایشان بر نمی دارند تا این ماه بسر آید، و به درستی که درهای آسمان گشوده می شود از شب اول یا از اول شب تا به آخر ماه یا آخر شب به درستی که دعا مقبول است پس باید که دفع شر دشمنان انسی کنید از خود به دعا، و جنیان که شر ایشان مدفوع است با دعا از برای دفع شر هر دو بکنید.

و در موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که در ماه رمضان درهای آسمان گشوده می شود و شیاطین را زنجیر می کنند و اعمال مؤمنان مقبول می شود نیکو ماهی است ماه رمضان در زمان حضرت سید

المرسـلين صـلى اللَّه عليه و آله اين مـاه را مرزوق مى ناميدنـد يعنى روزى مؤمنان در اين ماه فراخ مى شود و حاجات ايشان بر آورده مى شود و فيضهاى الهى متواتر بر بندگان فايض مى گردد.

(و روى محمّد بن مروان عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه انّه قال

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۱۰

انّ للّه تبارك و تعالى فى كلّ ليله من شـهر رمضان عتقاء و طلقاء من النّار الّا من افطر على مسكر فاذا كان اخر ليله منه اعتق فيها مثـل ما اعتق فى جميعه) و كالصـحيح منقول است كه حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه عليه فرمودنـد كه بتحقيق كه حق سبحانه و تعالى را در هر شبى از شـبهاى ماه رمضان آزاد كردها و رها كرده ها هست از آتش جهنم مگر كسـى كه افطار كند در شب بر مست كننـده، و چون شب آخر مى شود آزاد مى كند در آن شب مثل آن چه در همه آن ماه آزاد كرده است و در فقه رضوى مذكور است كه روايت رسـيده است از عالم اهل البيت صـلوات اللَّه عليهم يعنى از معصوم كه حق سبحانه و تعالى در شـب اول مـاه ششـصد هزار كس را از آتش دوزخ آزاد مى كنـد و چـون دهـه آخر مى شـود در هر شـبى آزاد مى فرمـايد بمقـدار آن چه در بيست شب سـابق آزاد فرموده است و چون شب فطر مى شود آزاد مى فرمايـد مثـل آن چه در كل ماه آزاد مى شود و بنا بر احاديث شب آخر در شب آخر مثل همه آزاد مى كنـد و در شب فطر نيز مثل مجموع آزاد مى فرمايد، و چون مستحق آزاد كردن غير امامى مذهب نيست معلوم نيست

که کسی بماند که آزاد نشود.

### [کسی که به مسکر افطار کند]

و فی روایه عمر بن یزید الّا من افطر علی مسکر او مشاحن او صاحب شاهین و هو الشّطرنج و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در هر شبی از شبهای ماه رمضان آزاد کردها هست از آتش دوزخ مگر کسی که افطار کند بر مسکری که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۱

مایع باشد یا اعم تا شامل بنگ نیز باشد، یا کسی که عداوت داشته باشد با مؤمنان، یا کسی که صاحب دو شاه باشد گفت عرض نمودم که صاحب دو شاه کیست حضرت فرمودند که شطرنج است که به آن قمار بازی می کنند و دو لعبت را شاه نامیده اند و چون در اول حدیث با حدیث سابق موافق بود و این حدیث مشتمل بر زیادتی بود تا الا را انداخت که تا ظاهر شود که در آخر زیادتی دارد و بسیاری از محدثین از جهه اختصار چنین می کنند.

### [آزادی اسیر در رمضان]

(و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله اذا دخل شهر رمضان اطلق کلّ اسیر و اعطی کلّ سائل) و صدوق بسند خود از عبد اللَّه بن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله چون داخل می شده ماه رمضان هر اسیری که نزد آن حضرت بود که مخیر بودند میانه منّت نهادن و فدا گرفتن یا مخیر بودند میان کشتن یا منت نهادن یا فدا گرفتن منت می نهادند بر او و او را رها می کردند از جهه تعظیم ماه رمضان، و هر سایلی که از آن حضرت سؤال می کرد رد نمی فرمودند و به او

عطا می کردند هر چند مستحق عطا نبود.

**[کسی که رمضان آمرزیده نشود]**

(و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال من لم یغفر له فی شهر رمضان لم یغفر له إلی قابل الّا ان یشهد عرفه) و در صحیح بنه سند منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر کرا نیامرزند در ماه رمضان دیگر نخواهند آمرزید مگر آن که عرفه را دریابد به آن که حج رود یا در هر جا که باشد مشغول دعا و تضرع و زاری باشد چون این دو وقت بار عام داده اند و هر شب چندین هزار کس را می آمرزند هر که اندک قابلیّت رحمت الهی را دارد البته مغفور می شود پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۲

می باید که چنین کس هیچ قابلیت رحمت نداشته باشد و هم چنین در روز عرفه.

**[در رمضان ارزاق تقسیم می شود]**

(و کان الصّادق صلوات اللَّه علیه یوصی ولده و یقول اذا دخل شهر رمضان فاجهدوا أنفسکم فانّ فیه یقسم الارزاق و یکتب الاجال و فیه یکتب وفد اللَّه الّذین یفدون الیه و فیه لیله العمل فیها خیر من الف شهر) و در موثق کالصحیح منقولست که از مسمع که گفت شنیدم که آن حضرت صلوات اللَّه علیه وصیت و نصیحت می کردند فرزندان خود را و فرمودند که هر گاه ماه رمضان داخل شود پس خود را به تعب اندازید در طاعت و عبادت حق سبحانه و تعالی زیرا که در این ماه قسمت می شود روزیهای خلایق و نوشته می شود مدتهای عمر ایشان و در این ماه نوشته می شود حاجیان بیت اللَّه الحرام و در این ماه شبی است که عبادت در آن شب بهتر است از عبادت در سی هزار شب

و معلوم نیست که در کـدام شـبست پس بایـد که همه شـبها را به عبادت بسـر آورید تا شب قدر را یقینا دریافته باشـید و چون قسـمت ارزاق و آجال و حاج در این ماه می شود پس اگر در عبادات بکوشـید نصیب شما عظیمتر خواهد شد و عمر شما دراز می شود و توفیق حج می یابید.

**[نزول قران در رمضان ]**

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّ عدّه الشّهور عند اللّٰه اثنی عشر شهرا فی کتاب اللّٰه یوم خلق السّماوات و الارض فغرّه الشّهور شهر اللّٰه و هو شـهر رمضان و قلب شهر رمضان لیله القدر و نزل القرآن فی اوّل لیله من شهر رمضان فاستقبل الشّهر بالقرآن. قال مصـنّف هـذا الکتاب رضـی اللّٰه عنه تکامل نزول القرآن لیله القـدر) و در حسن کالصـحیح منقول است از عبـد اللّٰه بن مغیره از عمرو شامی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۳

آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که عـدد ماهها نزد حق سـبحانه و تعـالی دوازده مـاه است از آن روزی که حق تعـالی آسمانها و زمین را آفرید تا اینجا آیه است پس اول ماهها ماه خداست که آن ماه رمضان است یعنی به اتفاق همه مسلمانان ماه رمضان شـهر اللّٰه است پس می بایـد که او اول باشـد و اگر کسـی گوید که پهن شدن زمین بر روی آب که در بیست و پنجم ذی قعـده بود و پیش از آن شب و روز نبود چون شب و روز به اعتبار ظاهر شـدن آفتابست بر روی زمین و پنهان شـدن آفتاب است زیر زمین پس چگونه جمع شود این دو خبر جوابش اینست که بیست و پنجم دلالت می کند بر آن که

پیشتر روز و شب بوده است یا به فرو رفتن آفتاب در آب و ظاهر شدن بر آب یا بحسب تقدیر.

و دل ماه رمضان شب قدر است و تشبیه بدل به اعتبار آنست که چون دل جسمانی که شکل صنوبری دارد اشرف اعضای بدنست چون روح حیوانی از آنجا به سایر اعضا منشعب می شود هم چنین رحمتها در شب قدر به سایر سال می رسد و اگر نفس ناطقه باشد اظهر است و نازل شد قرآن در شب اول ماه رمضان پس استقبال کن این ماه را به خواندن قرآن در شب اول این ماه چون قرآن در شب اول نازل شده است و بنا بر نسخه و او استقبل مجهول خوانده می شود یعنی از شرف اینست که پیش از دخول آن: قرآن استقبال آن کرد پس مناسبت دارد خواندن قرآن و اول اظهر است چنانکه در کافی و تهذیب است به فا و در امالی مصحح قدیم به واو است و چون ظواهر قرآن دال است بر آن که قرآن در شب قدر نازل شده است و به اعتقاد صدوق شب قدر شب بیست و سیم است این حدیث را تأویل کرده است به آن که ابتداء نزول قرآن در شب اول بود و در شب قدر تمام نازل شد و شکی نیست در آن که قرآن در عرض بیست سال یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۴

بیست و سه سال نازل شده است پس مراد از نزول قرآن در اول رمضان آن خواهد بود که از لوح محفوظ ببیت المعمور آمده باشد و در شب قدر به آسمان دنیا که فلک قمر است و در این

عرض بر حضرت نازل شده باشد سوره سوره و آیه آیه و ممکن است که از اول بعثت تا وفات که بیست و سه سال بود در سه سال متوالی یا متفرق قرآن نیامده باشد چنانکه وارد است که آخر سوره که نازل شد اذا جاء نصر اللّٰه بود که در فتح مکه معظمه نازل شد و تا وفات آن حضرت قریب به سه سال شد چنانکه در بعضی از روایات واقع شده است و بنا بر قول جمعی که در سال دهم نازل شد سه سال متفرق خواهد بود.

و در موثق کالصحیح منقول است از حفص که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قرآن در ماه رمضان نازل شد و حال آن که در بیست سال نازل شد حضرت فرمودند که همه نازل شد به بیت المعمور و از آنجا در مدت بیست سال نازل شد و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که قرآن را به آسمان دنیا آوردند و در عرض بیست و سه سال نازل شد و خواهد آمد اخبار در باب شب قدر.

### [روزه رمضان قبل از اسلام بر کسی واجب نبود]

(و روی سلیمان بن داود المنقریّ عن حفص بن غیاث النخعیّ قال سمعت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یقول انّ شهر رمضان لم یفرض اللّٰه صیامه علی احد من الامم قبلنا فقلت له فقول اللّٰه عزّ و جلّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قال انّما فرض اللّٰه صیام شهر رمضان علی الانبیاء دون الأمم ففضّل به هذه الامّه و جعل صیامه فرضا علی

رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۵

و اله و علی أمّته. و قد اخرجت هذه الاخبار و الّتی رویتها فی هذا المعنی فی کتاب فضائل شهر رمضان) و کالصحیح منقول است از حفص که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که حق سبحانه و تعالی روزه ماه رمضان را بر هیچ امتی پیش از ما واجب نگردانید پس عرض نمودم که این آیه چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی می فرماید که واجب شده است روزه بر شما چنانکه واجب شده بود بر جمعی که پیش از شما بودند حضرت فرمودند که روزه ماه رمضان واجب نبود مگر بر پیغمبران نه بر امم سابقه پس حق سبحانه و تعالی این امت را بر سایر امم فضیلت داد و روزه ماه رمضان را واجب گردانید بر رسول خدا و امت او و بتحقیق که این احادیث را با احادیثی که بما رسیده است در این باب که باب فضایل صوم ماه رمضانست ذکر کرده ام در کتابی بخصوص فضایل ماه رمضان.

و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشتگان چند هست که موکلند بر روزه داران و استغفار می کنند از جهه ایشان از اول ماه تا به آخر ماه و ندا می کنند روزه داران را در هر شب در وقت افطار ایشان که بشارت باد شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی که اندکی گرسنگی کشیدید و بسیار تنعم خواهید کرد و حق سبحانه و تعالی برکت دهد در

عمر شما و در فرزندان و اموال شما تا چون شب آخر می رسد ایشان را ندا می کنند که بشارت باد شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی که حق سبحانه و تعالی گناهان شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد پس سعی کنید که من بعد بد مکنید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۶

و در موثق کالصحیح منقول است از ابن فضال از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از آباء بزرگوارش صلوات اللّٰه علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که روزی حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله خطبه فرمودند مشتمل بر حمد و ثنای الهی پس فرمودند که ای مردمان به درستی که ماه حق سبحانه و تعالی روز بسوی شما کرده است و می آید با برکت و رحمت و مغفرت، ماهی است که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماههاست و روزهای آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعات آن بهترین ساعتهاست، ماهی است که شما را در این ماه به ضیافت الهی خوانده اند و شما را از اهل کرامت الهی کرده اند، در این ماه نفسی که می کشید در نامه عمل شما تسبیح می نویسند و خواب شما در این ماه عبادتست و عمل شما مقبول است و دعای شما مستجابست پس أولا سؤال کنید پروردگار خود را با نیتهای خالص راست درست و با دلهای پاکیزه و مطهر از بغض و حسد و ریا و کبر و عجب که توفیق کرامت فرماید شما را که روزه این ماه را به نحوی که مطلوبست بگیرید و توفیق دهد که تلاوت کنید

قرآن مجیـد را چنـانکه حق تلاوت آنست که به درستی که شـقی کسـی است که در این مـاه بزرگوار از مغفرت الهی محروم ماند.

و یاد کنید از گرسـنگی و تشـنگی روزه گرسـنگی و تشنگی قیامت را و تصدّق کنید بر فقرا و مساکین خود از مؤمنان و تعظیم کنیـد پیران خود را و رحم کنیـد اطفـال خود را و احسـان کنیـد خویشان خود را یعنی در همه که مؤمن باشـند یعنی شـیعه اثنا عشـری باشـند و اگر صالـح باشـند نور علی نور خواهـد بود، و زبانهای خود را نگاه داریـد از غیر یاد خدا و یا از معاصـی و به پوشانید چشمهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۷

خود را از چیزی چند که نباید در آن نظر کردن و گوش مدهید به چیزی چند که نباید شـنیدن آن را و مهربانی کنید بر یتیمان خود تا مهربانی کننـد بر یتیمان شـما، و بازگشت کنیـد به خداوند عالمیان از گناهان خود و دسـتها را بردارید به دعا در اوقات نمازها که آن وقتها بهترین ساعتهاست از جهه قبول شدن دعاها و حق سـبحانه و تعالی در این اوقات نظر شفقت و مرحمت می فرماید بر به بندگان خود و اگر آهسته بخوانید او را اجابت می کند دعاها را و اگر بلند بخوانید او را لبیک عبدی می فرماید و لبیک الهی نیز اجابت دعاست و مستجاب می گرداند دعوات شما را.

ای گروه مردمان به درستی که نفوس شما گروگان اعمال شماست پس نفوس خود را رهایی دهید به استغفار و طلب آمرزش، و پشتهای شما از بار گناهان سنگین است پس بیندازید گناهان را از پشتهای خود بد رازی سجده، و

بدانید که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است به عزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نماز گذارندگان و سجود کنندگان را و نترساند ایشان را از آتش دوزخ در آن روزی که همه ایستاده باشند که پروردگار عالمیان حساب کند ایشان را.

ای مردمان هر که از شما افطار فرماید روزه داری را که مؤمن باشد در این ماه از جهه او می نویسند بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته را عرض نمودند که یا رسول اللّٰه ما همه قدرت نداریم که دیگری را افطار فرمائیم حضرت فرمودند پرهیز کنید از آتش جهنم اگر چه بنصف خرما باشد بترسید از عذاب الهی و افطار فرمائید اگر چه شربتی از آب باشد.

ای مردمان هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند فردای قیامت از صراط بگذرد به زودی در روزی که قدمها از صراط لغزد به سبب لغزشهای دنیا در مخالفت الهی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۸

و هر که در این ماه سبک کند خدمت را از غلام و کنیز خود حق سبحانه و تعالی حساب را بر او آسان کند.

و هر که شر خود را نگاه دارد که ضرر او در این ماه به کسی نرسد حق سبحانه و تعالی غضب خود را از او باز دارد در روز قیامت یا در وقت مردن یا در قبر که ملاقات می کند خداوند خود را به آن که جزای عمل او را به او دهند از خیر و ضرر و مراد از ملاقات در آیات و اخبار این است.

و هر که در این ماه یتیمی را گرامی دارد حق سبحانه و تعالی او را

گرامی دارد در وقتی که ملاقات کند خداوند خود را و هر که نیکی کند با خویشان خود حق سبحانه و تعالی او را به رحمت خود موصول گرداند در روزی که ملاقات کند او را.

و هر که در این ماه قطع کند رحم خود را حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود قطع کند در روز ملاقات.

و هر که در این ماه نماز سنتی بکند بنویسند از جهه او براتی از آتش جهنم یعنی بری است از آن که آتش به او رسد.

و هر که در این ماه واجبی را ادا کند او را ثواب ادا کردن هفتاد فریضه کرامت کنند که در غیر این ماه به او دهند.

و هر که در این ماه صلوات بر من بسیار فرستد حق سبحانه و تعالی سنگین کند ترا روزی عمل او را در روزی که ترازوها از حسنات سبک باشد.

و هر که در این ماه آیه از قرآن مجید را تلاوت کند او را ثواب ختم قرآن در غیر این ماه کرامت فرمایند.

ای گروه مردمان به درستی که درهای بهشت در این ماه گشوده است، از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۱۹

پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نبندند و درهای دوزخ را بر روی شما بسته اند از پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نگشایند، و شیاطین را غل کرده اند از پروردگار خود سؤال کنید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکنند.

پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که من برخاستم و گفتم یا رسول اللّه چه عمل در این ماه بهتر است از سایر

اعمال حضرت فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال در این ماه ورع و پرهیزکاریست از محرماتی که حق سبحانه و تعالی آنها را حرام گردانیده است پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به گریه افتادند عرض کردم که یا رسول اللّٰه سبب گریه شما چیست حضرت فرمودند که از آن می گریم که در این ماه ترا شهید خواهند کرد، و متوجه این امر شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان قرین آن کسی که پی کرد ناقه صالح را و ضربتی بر سر تو زند که محاسنت از آن رنگین شود.

پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه گفت که عرض نمودم که یا رسول اللّٰه در آن وقت دین من به سلامت باشد حضرت فرمودند که دین تو به سلامت خواهد بود، پس فرمودند که یا علی هر که ترا شهید کند مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است زیرا که تو از من بمنزله جان منی روح تو از روح منست و طینت تو از طینت من است زیرا که حق تعالی مرا و ترا آفرید و مرا و ترا برگزید از عالمیان و مرا اختیار کرد از جهه نبوّت و ترا اختیار کرد از جهه امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار کرده است نبوّت مرا، یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی سیّده نساء عالمیان و خلیفه و جانشین منی بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۰

امت من در حیات من و بعد از وفات

من، امر تو امر منست و نهی تو نهی منست قسم یاد می کنم به آن خداوندی که مرا مبعوث گردانید به نبوّت و مرا بهترین خلایق گردانید که تو حجت خدائی بر خلق او و امین خدائی بر اسرار خدا و خلیفه خدائی بر بندگان خدا.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه که چون حق سبحانه و تعالی سخن گفت با حضرت موسی علیه السّلام موسی گفت خداوندا چه ثواب دارد کسی که نمازها را در وقتها به جا آورد خطاب رسید که عطا می کنم به او هر چه را بطلبد از من و مباح می گردانم از جهه او بهشت خود را که هر جا که خواهد در بهشت قرار گیرد پس گفت الهی چیست ثواب کسی که وضو را تمام کند از ترس تو خطاب رسید که او را مبعوث کنم در روز قیامت و نور او در میان هر دو چشم او درخشان باشد گفت الهی چیست جزای کسی که ماه رمضان را روزه دارد خالص از جهه رضای تو خطاب رسید که یا موسی او را در روز قیامت در جائی باز دارم که خوف نداشته باشد گفت الهی چه ثواب دارد کسی که غرضش مردمان باشد در روزه گرفتن خطاب رسید که یا موسی ثواب او مثل ثواب کسی باشد که روزه نگرفته باشد و احادیث در فضیلت روزه ماه رمضان و در عقوبت ترک آن بسیار است از آن جمله حدیث کبیریست که از جهه هر روز ثواب عظیم در آن مذکور است از قبیل حدیث کبیر رجب، به همین اکتفا شد چون احتیاج نبود چون

وجوبش از ضروریات دین اسلام است و اگر کسی انکار کند وجوبش را کافر است و در تفسیر آیات نیز از فضایل آن مذکور خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی.

### باب القول عند رؤیه هلال شهر رمضان

(قال امیر المؤمنین علیّ صلوات اللّٰه علیه اذا رأیت الهلال فلا تبرح به و قل اللّٰهمّ انّی أسألک خیر هذا الشّهر و فتحه و نوره و نصره و برکته و طهوره و رزقه و أسألک خیر و خیر ما فیه ما بعده و اعوذ بک من شرّ ما فیه و شرّ ما بعده اللّٰهمّ ادخله علینا بالأمن و الایمان و السّلامه و الاسلام و البرکه و التّقوی و التّوفیق لما تحبّ و ترضی) این بابی است در بیان دعاهایی که مستحب است خواندن آن در وقت دیدن هلال ماه رمضان و میان لغویان خلاف است که هلال تا کدام شبست بعضی گفته اند که شب اول را هلال می گویند و دو شب و سه شب تا هفت شب گفته اند و بهتر آنست که در شب اول طلب ماه کنند خصوصا در ماه رمضان و شوال خصوصا شوال چون روزه واجبست و افطار واجبست بنا بر این جمعی قایل شده اند بوجوب استهلال و بعضی گفته اند که واجب است دعا خواندن به دعای خاص چون امر از برای وجوبست و بنا بر این بر ایشان لازم می آید که هر دعایی که بلفظ امر واقع شده باشد بخوانند و عبارات متقدمین نه مثل عبارات متاخرین است و این قول از ابن ابی عقیل است که گفته است که واجب است که چون ماه رمضان را به بینند این دعا را بخوانند و مرادش ظاهرا استحباب مؤکد باشد و دعایی

که او نقل کرده است اینست که.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۲

(الحمد للّه الّذی خلقنی و خلقك و قدّر منازلك و جعلك مواقیت للناس اللَّهمّ اهلّه علینا إهلالا- مبارکا اللَّهمّ ادخله علینا بالسّلامه و الاسلام و الیقین و الایمان و البرّ و التّقوی و التّوفیق لما تحبّ و ترضی) و بهترین دعاها دعاء صحیفه کامله است و اگر همه را جمع کند و بخواند بهتر است منقول است کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون ماه نور را به بینی همان جا توقف کن و لفظ به در کافی و تهذیب نیست و اگر نباشد بهتر است و اگر باشد معنی آن اینست که ماه را با خود مبر و بگو خداوندا از تو سؤال می کنم خیر و خوبی این ماه را و گشادگی آن را که در این ماه کارها بر ما تنگ نشود و نور این ماه را یعنی دل ما را در این ماه بنور معرفت و عبادت منور گردان یا در هر امری چنان کن که بر ما ظاهر شود از امور دنیا و آخرت و نصر به صاد مهمله یعنی یاری ترا می طلبم در این ماه که بر اعادی ظاهر و باطن منصور باشم و به ضاد معجمه یعنی حسن و جمال این ماه را طلب می کنم که همیشه خوشحال باشم و برکت و زیادتی نعمتهای ظاهره از روزی فرزندان صالح بسیار و نعمتهای باطنه را که آن علوم و هدایت و اخلاص و رضا و شکر و صبر است طلب می کنم، و بسیار است که برکت را بر نعمتهای ظاهره استعمال می نمایند.

و از تو سؤال می کنم

که در این ماه مطهر شوم از گناهان که مرا بیامرزی و چرکنت گناهان از من زایل گردد و بعد از این نیز مطهر باشم که فعلی که خلاف رضای تو باشد حتی مباحات را نکنم، و از تو سؤال می کنم روی فراخ را در این ماه، و از تو سؤال می کنم بهترین چیزهای این ماه را و بهترین خوبیهای بعد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۳

این ماه را از نعمتهای ظاهره و باطنه و پناه به تو می آورم از شر آن چه در این ماه است و از شر آن چه بعد از این ماه است که مرا از جمیع شرور ظاهری و باطنی محفوظ داری بحفظ خود خداوندا این ماه را بر ما داخل کن با ایمنی از دشمنان و با اعتقادات صحیحه که در ثبات و تزاید باشد و با سلامتی از آفات و اطاعت و فرمان برداری و برکت و پرهیزکاری از مخالفتها و با توفیق در چیزهائی که تو آن را دوست می داری و از آن خوشنودی.

(و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا اهلّ هلال شهر رمضان استقبل القبله و رفع یدیه و قال اللَّهمّ اهلّه علینا بالأمن و الایمان و السّلامه و الإسلام و العافیه المجلّله و الرّزق الواسع و دفع الاسقام اللَّهمّ ارزقنا صیامه و قیامه و تلاوه القرآن فیه و سلّمه لنا و تسلّمه منّا و سلّمنا فیه) و کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله هر گاه هلال ماه رمضان را می دیدند رو بقبله می کردند و دستها را به جانب

آسـمان که قبله دعاست بر می داشتند و می فرمودند که خداوندا این ماه را بر ما نو کن با ایمنی از شر بلیات و آفات و با ایمان و اعتقادات حقه و با سـلامتی از امراض و با اسلام و انقیاد و فرمان برداری و با عافیتی که فرا گرفته باشد کل اعضاء را که همه به سـلامت باشـند از امراض و عاهـات یـا از مخـالفت الهی که هیـچ عضوی مخالفت نکنـد و هر مخالفتی که هر عضوی کرده باشـد عفو فرمائی تا از عـذاب تو ایمن باشـند، و با روزی فراخ و دفع بیماریها، خداونـدا روزی کن ما را روزه این ماه و عبادت شبهای این ماه را و روزی کن که تلاوت کنم قرآن مجید را در این ماه و سالم دار

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۴

این ماه را از جهه ما که اشـتباهی نشود در هلال شوال و مخفی نمانـد که ما روزه بگیریم و در واقع از ماه نباشـد و چون روزها را بگیریم قبول کن از ما که مقبول شود و ما را به سـلامت دار در این ماه که روزهای آن را بالتمام بگیریم به نحوی که تو می خواهی.

(و قال ابی رضی اللَّه عنه فی رسالته إلیّ اذا رأیت هلال شهر رمضان فلا تشر الیه و لکن استقبل القبله و ارفع یدیک إلی اللَّه عزّ و جلّ و خاطب الهلال تقول ربّی و ربّک اللَّه ربّ العالمین اللَّهمّ اهلّه علینا بالأمن و الایمان و السّلامه و الاسلام و المسارعه إلی ما تحبّ و ترضی اللَّهمّ بارک لنا فی شهرنا هذا و ارزقنا عونه و خیره و اصرف عنّا ضرّه و شرّه

و بلاءه و فتنته) و پـدرم که حق سـبحانه و تعالی از او خوشـنود باد در رساله که فرسـتاده بود بسوی من گفته بود، و عبارت فقه رضویست که هر گـاه هلال را به بینی اشاره به او بـدست مکن در وقت دعا چنانکه نزد عوام متعارفست، و موهم اینست که از او کاری می آید چنانکه کافران سـتاره پرست اعتقاد دارند به آن و لیکن رو بقبله کن و دستها را به جانب حق سبحانه و تعالی بلنـد کن از جهه دعـا، و چون آسـمان قبله دعـاست گوییا که دست به آن طرف کردن دست بسوی خـدا کردنست چنانکه در اسـتقبال کعبه مجـاز شـایع است که می گوینـد رو به خـدا کرد، و خطـاب کن مـاه را به آن که می گویی که پروردگار من و پروردگـار تو خداونـدیست که پروردگـار عالمیانست یعنی از من و تو کاری نمی آیـد و هر دو مربوبیم و مسـخر فرمان اوییم، خداونـدا این مـاه را بر مـا نو کن با ایمنی از شـر اعادی ظاهر و باطن که شـیاطینند و با اعتقادات حقه و با سـلامتی و با انقیاد و فرمان برداری و با

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۵

مسارعت و سـعی نمودن به چیزی که تو آن را دوست می داری و از آن خوشـنودی از اعمال صالح خداوندا برکت ده از جهه مـا در این مـاه و روزی کن مـا را که مـدد کنی تو مـا را در این مـاه و خیر تو شامـل احوال ما شود در این ماه، و دور کن از ما ضرر این ماه را و بلاهای آن را و آزمایشها و امتحانهایی که در این ماه واقع

شود به آن که مبتلا به بلاها و مصایب و محن نشویم از روی ابتلا.

(و کان من قول امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه عند رؤیه الهلال أیّها الخلق المطیع الدّائب السّریع المتردّد فی فلک التّدبیر المتصرّف فی منازل التقدیر امنت بمن نوّر بک الظّلم و اضاء بک البهم و جعلک آیه من آیات سلطانه و امتحنک بالزّیاده و النقصان و الطّلوع و الافول و الاناره و الکسوف فی کلّ ذلک أنت له مطیع و إلی ارادته سریع سبحانه ما احسن ما دبّر، و اتقن ما صنع فی ملکه و جعلک اللّه هلال شهر حادث لأمر حادث جعلک اللّه هلال امن و ایمان و سلامه و اسلام هلال امنه من العاهات و سلامه من السیّئات اللّهمّ اجعلنا اهدی من طلع علیه و أزکی من نظر الیه و صلّ علی محمّد و اله و افعل بی کذا و کذا یا ارحم الرّاحمین) و منقولست که از جمله اقوال حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه در وقت دیدن آن حضرت ماه نو را این دعا بود که ترجمه اش اینست ای مخلوقی که اطاعت کننده خداوند خود را با تعب و سرعت در حرکت، چون هیچ فلکی به سرعت فلک قمر نیست از افلاک سبعه چون در هر بیست و هشت روز تقریبا یک دور حرکت می کند و تردد می کنی یعنی می روی و می آیی به سرعت در آسمان اول به حرکت آسمان در آسمانی که حق سبحانه و تعالی ترا و آن را از جهه تدبیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۶

امور خلایق مقرر فرموده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ یعنی سؤال می کنند ترا

یا محمد از اهلّه که چه حکمت است در آن که حق سبحانه و تعالی ماه را چنین مقرر فرموده است که اول هلالی باشد باریک و مرتبه مرتبه نورش زیاده شود تا بدر شود در شب چهاردهم، و دیگر شروع در کمی می کند تا به مرتبه قمر می رسد در شب بیست و ششم و بیست و هفتم تو بگو یا محمد که تا وقتهای مردمان بماهها و سالها ظاهر شود و خصوصا ماههایی که در آن حج می توان کرد.

حاصل آن که حق سبحانه و تعالی بحسب حکمتها و مصلحتها تکالیف بسیار مقرر فرموده است در اوقات خاصه مثل روزه داشتن ماه رمضان وجوبا، و ماه رجب و شعبان، و دحو الأرض و نه روز ذی الحجه، و روز غدیر و مباهله و نه روز محرم و امساك دهم و صوم مولد نبی صلی اللَّه علیه و آله و امثال اینها را استحبابا و، ماه شوال و ذی القعده و ذی الحجه را از جهه حج و ماههایی که قتال در آن حرامست یعنی رجب و ذی قعده و ذی حجه و محرم و اشهر سیاحت که خواهد آمد و سایر تکالیف که در خصوص اوقات خاصه مقرر فرموده است و اوقات مبهمه نیز به هلالست مثل عده مطلقه که سه طهر است و حیض را در هر ماهی مقرر فرموده است اما وقتش آمدن خونست و آن مختلف است نسبت به احوال زنان و هم چنین نسبت به مسترابه که سه ماهست و ابتدای آن از گفتن طلاق است هر وقت که واقع شود و سایر عده های زنان و بنای همه بر هلال است

و دیگر تکالیف که خواهد آمد و احتمال دارد که فلک تدبیر مجاز باشد چنانکه در مدح می گویند که فلانی بدر آسمان سیادتست که سیادت را تشبیه کرده اند به آسمان و آن شخص را به بدر و در اینجا تدبیرات الهی را تشبیه به آسمانی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۷

کرده اند که هلالها در آن آسمان حرکت کنند.

و ای ماهی که تصرف داری در منزلهای تقدیرات الهیه یعنی آن چه را حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده است در ماهها مقدر ساخته یا آن که ماهها نیز آلت تقدیرات باشند چنانکه مادر و پدر آلت حصول فرزندانند و خالق ایشان رب العالمین است، و بنا بر این کواکب را تاثیر ناقصی خواهد بود خواه شعور داشته باشند مانند بنی آدم و خواه نداشته باشند مثل ادویه حاره که سبب حرارتند و شکی نیست در آن که آفتاب سبب حرارتست و ماه سبب برودت و زیادتی آبها بحسب جزر و مد که در مانند بصره و جزایر ظاهر است که هر چند ماه در زیادتی نور است آب مد می کند و بلند می شود و چون ماه در نقصان می شود آب نیز جزر می کند و کم می شود و آن چه منجمان ذکر کرده اند از تاثیرات کواکب بنا بر ظنون واهیه قول بما لا یعلم است و منهی عنه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ و مستبعد نمی دانم که حق سبحانه و تعالی از جهه هر یک تاثیری مقرر فرموده باشد و هر یک تسبیحی که دارند عبارت از آثاری باشد که از ایشان بوجود آید و ایشان نیز بمنزله

فرشتگان باشند، و جمعی ذکر کرده اند که فرشتگان کواکبند و بس و آن غلط است چون آیات و اخبار صحیحه صریحه وارد شده است بر خلاف این قول بلکه خلاف ضرورت دین است و لیکن ممکن است که ایشان نیز مثل فرشتگان باشند و شعوری داشته باشند و اعتراف به عجز بهترین امور است در اینها چون احادیث مختلفه بحسب ظاهر در این باب وارد شده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و آن چه مذکور شد بر سبیل احتمال است و جمعی منکر این احتمالند به اعتبار اخباری که وارد شده است در مذمت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۸

منجمان و نهی از تعلم و تعلیم نجوم و شکی نیست در آن که منجمان کافر بوده اند و هستند و کواکب را مؤثر تام می دانند و واجب الوجود می دانند و آنها کافرند بی دغدغه و تفصیل کلام بعد از این خواهد شد در کتاب حج و تجارت إن شاء اللّٰه تعالی.

و محتمل است که منازل تقدیر بیست و هشت منزل معروف قمر باشد که ماه در هر شبانه روزی تقریبا در یک منزل می باشد به اندکی از زیاده و نقصان و کواکب سیاره هر یک زمانی خاص در این منازل می باشند و این منازل بحسب توهمی است که قسمت کرده اند فلک الافلاک را به دوازده برج و بیست و هشت منزل و هر کوکبی از کواکب سیارات یا ثوابت که در حرکات خود محاذی جزوی از آن می شود بحسب اصطلاح داخل آن برج و آن منزل می شود و این بتقدیر عزیز علیم است که از جهه منافع خلایق

مقرر فرموده است و عقول ضعیفه به بعضی از این منافع رسیده است و مثل منافع حرکت آفتاب و حصول فصول که بحسب ایلاج شب در روز و روز در شب بهم می رسد چنانکه اشاره به آن شد و به بسیاری از آن نرسیده است و لیکن مجملا می دانم که حق سبحانه و تعالی هر چه را آفریده است حکمتهای بی نهایت در خلق آن دارد پس می فرماید که ایمان دارم به آن خداوندی که ترا روشنی داده است که تاریکیها را به تو روشن گردانیده است و مبهمات را به تو منور و واضح ساخته است و اگر چه نور آفتاب انفع است و لیکن در سفرها ظاهر است که شبهای ماه نسبت به شبهای تاریک ماه چه نسبت دارد.

و ترا آیتی از آیات پادشاهی و عظمت خود گردانیده است چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت خداوند خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۲۹

بدانید نظر کنید در عظمت خلق او یا ترا دلیلی از دلایل وجود و وحدت و علم و قدرت و اراده خود گردانیده است و امتحان کرده است ترا و در صحیفه کامله و امتهنک است و آن بهتر است و دور نیست که روات بد شنیده باشند یا از قلم نساخ غلط شده باشد چون قریبند به یک دیگر حسی در مخرج حاوها و امتهان آنست که چیزی را همیشه کار فرمایند مانند کار افزار و بنا بر امتحان بر سبیل مجاز خواهد بود یعنی گویا ترا باین احوال مختلفه آزمایش می فرماید که ببیند که تو راضییی یا نه یا به تو خلق را آزمایش می نماید

و حجت بر ایشان تمام می کند به آن که ترا به خدایی بپرستند چون هیچ اختیار نداری گاهی نورت را زیاده می کند به سبب دوری از آفتاب و گاهی کم می کند به سبب قرب شمس، گاهی طالع می گرداند ترا و گاهی غروب می فرماید، گاهی در مرتبه بدریت منورت دارد، و گاهی در همان مرتبه نورت را می برد و در جمیع این مراتب اطاعت می کنی پروردگار خود را و به اراده او سرعت می نمایی یا بمنزله کسی که اطاعت کند چون راضی هستی به این ها بر تقدیر شعور و هم چنین بر تقدیر عدم شعور منزه.

خداوندی که ترا این حالات مختلفه داده است که کسی توهم نکند که ترا اختیاری هست در مخالفت خداوند چه جای آن که تو خالق باشی چنانکه عبده کواکب از حماقت قایل به آن شده اند و ممکن است که سبحان اللّٰه از روی تعجب باشد به قرینه ما بعد که چه نیکو تدبیر تو کرده است و چه محکم و متقن کرده است یعنی با حکمتها و مصلحتهای بسیار آفریده است و کرده است آن چه در ملك و پادشاهی خود کرده است و می کند، حق سبحانه و تعالی ترا هلال ماهی تازه گردانید از جهه اموری که در این ماه بخصوص در کار است خلایق را و اقل مراتب نذور و عهود و ایمان است که بر خصوص آن ماه واقع شده باشد از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۰

صوم یا صلاه یا تصدقات و خیرات قطع نظر از آن که هر ماهی خصوصیتی چند دارد که ماه دیگر ندارد مانند ولادت هر یک از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و

ابتدای امامت هر یک، حق سبحانه و تعالی بگرداند ترا ماه ایمنی از بلاها و عذابها و سبب عذابها، و ماه ایمان که آن در تزاید باشد به سبب تقویت اعتقادات و اعمال صالحات و ترک منهیات، و بگرداند ترا ماه سلامتی و زیادتی اسلام و اطاعت و انقیاد و بگرداند ترا هلال ایمنی از آفات و امراض و ایمنی از گناهان کبیره و صغیره خداوندا بگردان ما را هدایت یافته ترین کسانی یا هدایت کننده ترین کسانی که این ماه بر او طالع می شود به آن که خود مشغول عبادت و طاعت باشیم و دیگران را نیز بر آن بداریم و پاکیزه ترین کسانی باشیم که نظر باین ماه کرده اند یعنی مطهر باشیم از گناهان بلکه از مکروهات و مباحات نیز و هر چه کنیم واجب باشد یا سنت و صلوات فرست بر محمد و آل او و بکن بمن این و این یعنی یک یک از حاجات خود را طلب کن ای بخشنده ترین بخشایندگان و فی الحقیقه این دعا مجمل دعای صحیفه کامله است و آن مفصل اینست و منبع هر دو یکی است.

## باب ما یقال فی اوّل یوم من شهر رمضان

### [دعا امام کاظم ع ]

(روی عن العبد الصّالح موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما قال ادع بهذا الدّعاء فی شهر رمضان مستقبل دخول السّنه و ذکر انّ من دعا به محتسبا مخلصا لم تصبه فی تلک السّنه فتنه و لا آفه فی دینه و دنیاه و بدنه و وقاه اللَّه شرّ ما تاتی به فی تلک السّنه اللَّهمّ انّی أسألک باسمک الّذی دان له کلّ شی ء و برحمتک الّتی وسعت کلّ شی ء و بعزّتک الّتی قهرت کلّ شی ء و بعظمتک الّتی تواضع لها کلّ شی ء

و بقوّتک الّتی خضع لها کلّ شی ء و بجبروتک الّتی غلبت کلّ شی ء و بعلمک الّذی احاط بکلّ شی ء یا نور یا قدّوس، یا اوّل قبل کلّ شـی ء و یا باقی بعد کلّ شـی ء یا اللّه یا رحمن یا رحیم صلّ علی محمّد و آل محمّد و اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النّعم و اغفر لی الـذّنوب الّتی تنزل النّقم و اغفر لی الذّنوب الّتی تقطع الرّجاء و اغفر لی الذّنوب الّتی تدیل الاعداء و اغفر لی الذّنوب الّتی تردّ الـدّعاء و اغفر لی الـذّنوب الّتی تنزل البلاء و اغفر لی الـذّنوب الّتی تحبس غیث السّـماء و اغفر لی الذّنوب الّتی تهتک العصم و البسنی درعک الحصینه الّتی لا ترام و عافنی من شرّ ما احاذر باللیل و النّهار فی مستقبل سنتی هذه.

اللّهمّ ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضین السّبع و ما فیهنّ و ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۲

بینهنّ و ربّ العرش العظیم و ربّ السّـبع المثانی و القرآن العظیم و ربّ اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و ربّ محمّد سید المرسلین و خاتم النّبیین أسألک بک و بما تسمّیت [سمّیت خ ] به یا عظیم أنت الّذی تمنّ بالعظیم و تدفع کلّ محذور و تعطی کلّ جزیل و تضاعف من الحسنات الکثیر بالقلیل و تفعل ما تشاء یا قدیر یا اللّه یا رحمن صلّ علی محمّد و آل محمّد و البسنی فی مستقبل سنتی هذه سترک و اضـی ء وجهی بنورک و احبّنی بمحبّتک و بلّغ بی رضوانک و شـریف کرائمک و جسیم عطائک من خیر ما عندک و من خیر أنت معطیه احدا من خلقک و البسنی مع ذلک عافیتک یا موضع کلّ شکوی و

شاهد كلّ نجوى و عالم كلّ خفيّه و يا دافع ما يشاء من بليّه يا كريم العفو يا حسن التّجاوز توفّنى على ملّه ابراهيم و فطرته و على دين محمّد و سنّته و على خير الوفاه فتوفّنى مواليا لأوليائك معاديا لأعدائك.

اللّهمّ و جنّبنى فى هذه السّنه كلّ عمل او قول او فعل يباعدنى منك و اجلبنى إلى كلّ عمل او فعل او قول تقربنى منك فى هذه السّنه يا ارحم الرّاحمين و امنعنى من كلّ عمل او فعل او قول يكون منّى اخاف سوء عاقبته و اخاف مقتك إيّاى عليه حذار ان تصرف وجهك الكريم عنّى فاستوجب به نقصا من حظّ لى عندك يا رءوف يا رحيم.

اللّهمّ اجعلنى فى مستقبل سنتى هذه فى حفظك و جوارك و كنفك و جلّلنى ستر عافيتك و هب لى كرامتك عزّ جارك و جلّ ثناؤك و لا اله غيرك.

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۳۳

اللّهمّ اجعلنى تابعا لصالحى من مضى من أوليائك و الحقنى بهم و اجعلنى مسلّما لمن قال بالصّدق عليك منهم و اعوذ بك يا الهى ان تحيط بى خطيئتى و ظلمى و اسرافى على نفسى و اتّباعى لهواى و اشتغالى بشهواتى فيحول ذلك بينى و بين رحمتك و رضوانك فاكون منسيا عندك متعرّضا لسخطك و نقمتك.

اللّهمّ وفّقنى لكلّ عمل صالح ترضى به عنّى و قرّبنى إليك زلفى.

اللّهمّ كما كفيت نبيّك محمّدا صلواتك عليه و اله هول عدوّه و فرّجت همّه و كشفت كربه و صدقته و عدك و أنجزت له عهدك.

اللّهمّ فبذلك فاكفنى هول هذه السّنه و آفاتها و اسقامها و فتنتها و شرورها و احزانها و ضيق المعاش فيها و بلّغنى برحمتك كمال العافيه بتمام دوام النّعمه

عندی إلی منتهی اجلی أسألک سؤال من اساء و ظلم و استکان و اعترف ان تغفر لی ما مضی من الذّنوب الّتی حصرتها حفظتک و احصتها کرام ملائکتک علیّ و ان تعصمنی الهی من الذّنوب فیما بقی من عمری إلی منتهی اجلی یا اللّه یا رحمن صلّ علی محمّد و اهل بیت محمّد و اتنی کلّما سألتک و رغبت إلیک فیه فانّک أمرتنی بالدّعاء و تکفّلت بالإجابه یا ارحم الرّاحمین) این بابی است در بیان دعاهایی که در روز اول ماه رمضان باید خواند و ظاهرا مراد از روز اعم است از روز و شب بلکه آن چه از حدیث ظاهر می شود آنست که شب اول باید خواند بلکه در آخر ماه شعبان مرویست.

در حسن کالصحیح و مظنون آنست که در صحیح ظاهر آنست که صدوق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۴

از کتاب حسن بن محبوب یا کتاب علی بن رئاب برداشته باشد و طرق صدوق به ایشان صحیح است و علی بن رئاب روایت کرده است از بنده شایسته درگاه الهی حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که فرمودند که این دعا را بخوان در ماه رمضان در حالتی که استقبال کرده باشی داخل شدن سال نو را، و اولش نزد ائمه اهل البیت سلام اللّه علیهم ماه رمضانست، و ظاهر استقبال آنست که پیش از دخول باشد یا اول شب یا در کل شب بنا بر آن که اول سال از اول روز باشد و محتمل است که مستقبل اسم زمان باشد بهمان معنی، و حضرت فرمودند که هر که این دعا را بخواند از روی اخلاص و از جهه رضای اللّه تعالی در

آن سال به او نرسد فتنه و نه آفتی در دین او و نه دنیای او و نه بدن او، و حق سبحانه و تعالی حفظ کند او را از شر آن چه سال می آورد آن را از بلاها یا از شر آن چه به او می رسد در آن سال.

و ترجمه دعا اینست که خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم بحق آن نامت که هر چیزی نزد آن خاضع و منقادند و آن اسم اعظمی است که مخصوص ذات اقدس اوست، و دور نیست که آن اسمی که باشد که دلالت بر ذات بحت کند قطع نظر از صفات اضافیه یا عدمیه و چون هر که غیر اوست از معرفت ذات اقدس او عاجز است، اسمی که دلالت کند بر آن نیز مخصوص اوست و کسی بر آن مطلع نیست چنانکه از اخبار بسیار ظاهر می شود که اسماء اعظم الهی هفتاد و سه اسمند و هفتاد دو اسم را حق سبحانه و تعالی به انبیاء صلوات اللّٰه علیهم کرامت فرمود و یک اسم را مخصوص خود ساخت و هیچ پیغمبری را نداد معرفت کل اسماء اعظم را مگر حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات اللّٰه علیهم و گذشت اشاره به آن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۵

و سؤال می کنم ترا بحق آن رحمتی که فرا گرفته است همه اشیاء را و چیزی نیست که از رحمتت بهره نداشته باشد، و بحق عزت و قهاریت تو که همه اشیا مقهور اویند، و بحق عظمت و بزرگواری تو که همه اشیا نزد آن ذلیل و مطیع و منقادند، و بحق قدرتت که خاضع و ذلیلند

نزد آن همه اشیا، و بحق جبروت و عظمتت که همه اشیاء مغلوب اویند و او بر همه غالبست، و بحق علمت که احاطه کرده است بر همه اشیا ای خداوندی که وجود محضی و صفاتت عین ذاتند و ذاتت عین هستی است، یا منوّری همه اشیا را بوجود و هدایت به کمالات، و ای خداوندی که منزهی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست، ای خداوندی که پیش از آن که اشیا موجود شوند لا یزال بودی، و بعد از مرگ همه اشیا تو باقی خواهی بود یا واجب الوجودی که ابتدا از تست و انتها به تست، ای ذاتی که مستجمع کمالاتی و واجب الوجود بالذاتی و ای بخشاینده مهربان صلوات فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و درگذر از گناهانی که تغییر می دهند نعمتهای الهی را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که به درستی که اللّٰه تعالی تغییر نمی دهد نعمت خود را که زایل گرداند از جمعی که به ایشان کرامت فرموده است تا آن که خود کاری چند می کنند که به سبب سلب نعمت است حق سبحانه و تعالی آن نعمت را تغییر می دهد.

و خداوندا بیامرز مرا و درگذر از گناهانی که سبب نازل شدن عذابهای الهی است و درگذر از گناهانی که قطع می کند امید رحمت را یا به سبب عظمت آن گناه که آن شرک و کفر است یا بالخاصیه و در گذر از من از گناهانی که غلبه می دهد دشمنان را، و بیامرز مرا و عفو فرما از گناهانی که به سبب آنها دعاها مردود می شود، و بیامرز مرا

و درگذر از گناهانی که سبب نازل شدن بلاهاست، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۶

در گذر از گناهانی که سبب نیامدن بارانهاست و بیامرز آن گناهانی را که سبب زایل شدن حفظ و حمایت الهی است یا سبب پرده دری و رسوایی است و در من پوشان زرهی را که حافظ است از رسیدن حربهای نفس اماره و شیاطین و هر که آن زره حفظ و حمایت ترا پوشیده باشد به او نمی رسد مکروهی، و عافیت ده مرا از شر آن چه از آن حذر می کنم در شبها و روزها در این سال آینده.

خداوندا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آن چه در آسمانها و زمینهاست و آن چه در میان همه است و ای پروردگار عرش عظیم و ای خداوند کار هفت آیه که مثانیند که آن سوره حمد است که دو مرتبه نازل شده است یک مرتبه در مکه معظمه و یک مرتبه در مدینه مشرفه یا دو حصه است نصفی حمد الهی است و نصفی دعاء بنده است یا هر مطلبی از رحمت و دفع غضب و هدایت و ضلالت و غیر آن مکرر شده است در آن و تفصیلش در مجمع البحرین است، و ای پروردگار قرآن عظیم و ای خداوند کار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل، و ای پروردگار محمد که بهترین پیغمبران مرسل است و خاتم پیغمبران است از تو سؤال می کنم بحق ذات تو و بحق اسماء تو یا صفات تو ای خداوند بزرگوار توئی آن خداوندی که انعام می کنی بر خلایق به نعمتهای عظیمه و دفع می کنی هر بلایی را و می بخشی هر نعمتی بزرگ را

و اعمال قليله را مضاعف می کنی به اعمال بسيار که يکی را ده و هفتصد و بيشتر در نامه عمل می نويسی و هر چه می خواهی می کنی.

ای قادر بر کمال و ای خداونـد ذو الجلال و ای بخشاينده بی منّت صـلوات فرست بر محمد و آل او، و در اين سال آينده جامه مغفرت در من پوشان و روی مرا بنور خود منور گردان و زنده دار مرا به سبب محبتت يا دوست دار مرا به آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۷

مرا محب خـود گردان تـا محبـوب تو شوم، و برسـان مرا به خوشـنودی خود و عطـا کن مرا کرامتهـای بزرگت را و بخششـهای عظيمت را از عطاهـائی که بهترين عطاهـای تست و از بهترين عطاهـائی که عطا کرده و يا خواهی کرد احـدی از خلقت را و با اين جـامه جـامه عـافيت را در من پوشان ای خداونـدی که محل شـکايت هر بی چاره که از حال خود و از سـتم ديگران به تو شکايت می کنند.

و ای خداوندی که هر کس با ديگری راز گويد تو حاضـر و مطّلعی، و ای خداوندی که بر خفايای ضماير خلايق دانائی، و ای خداونـدی که هر بلاـيی را که می خواهی دفع می کنی ای خداونـدی که نيکو عفو می کنی. گناهـان گناه کاران را به نحوی که خود نيز مطلع نمی شونـد چنانکه فرموده است که مبدل می گرداند سـيئات را بحسـنات بميران مرا بر ملت حضـرت ابراهيم عليه السّـِلام و بر فطرت اسلام و بر دين حضرت سيد المرسلين صلی اللّه عليه و آله و بر سنت آن حضرت يعنی چنان کن که با اسلام و ايمان از دنيا بيرون روم، خداوندا مرا

بر نحوی بمیران که بهترین مردنها باشد به آن که با دوستی و مذهب ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و با دشمنی دشمنان تو باشم که از دنیا بیرون روم.

خداوندا با مذهب صحیح اجتناب فرما مرا در این سال از هر عملی یا قولی یا فعلی که مرا از تو دور گرداند، و توفیق کرامت کن مرا که به جا آورم هر عملی یا قولی یا فعلی را که به سبب آن مقرب تو شوم و سبب قرب معنوی و عشق و محبت تو باشد در این سال ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا مگذار مرا در این سال بر عملی یا قولی یا فعلی که خوف داشته باشم از آن که عاقبتش بد باشد و خایف و ترسان باشم از غضب تو بر آن گناه و چنان نشوم که روی کرم را از من بگردانی و مستوجب آن شوم که از رتبه که دارم پست تر شوم نزد تو و یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۳۸

سبب نقصان ثوابم شود.

ای خداوند مهربان بخشاینده بگردان مرا در این سال آینده در حفظ و امان خودت و در پناه خودت و جامه عافیت را بر سرم گیر یعنی جمیع اعضای من سالم باشند از مرضها و از گناهان و ببخشا کرامت و احسانت را بمن خداوندا هر که پناه به تو آورد عزیز است و کسی بر وی دست ندارد، و بزرگست ثنای تو و نیست خداوندی بجز تو، خداوندا بگردان مرا تابع صالحانی که از پیش رفته اند از بندگان خودت و مرا نیز از عقب ایشان ببر به جایی که ایشان را برده که آن مراتب عالیه بهشت است و

بگردان مرا چنانکه فرمان بردار باشم جمعی را که همیشه راست گفته اند بر تو و دروغ بر تو نبسته اند و ایشان ائمه معصومینند یا انبیا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید که همیشه راست گفته اند خصوصا بر خدا و رسول صلی اللّٰه علیه و آله چرا که محال است که غیر معصوم دروغ بر خدا و رسول نبندد چون ممکن است که آدمی دروغ نگوید اما ممکن نیست که علما دروغ بر خدا و رسول نبندند زیرا که همه مسائل قطعی نیست و همه احادیث معلوم نیست که حضرات فرموده باشند پس اگر شخصی حدیثی یا آیه را که معنی ظاهری داشته باشد بگوید و در واقع غلط کرده باشد دروغ بسته است بر خدا و رسول به نادانی و نهایتش آنست که اگر بذل جهد خود کرده باشد مؤاخذ نباشد اگر چه در این نیز سخن هست و ظاهر بسیاری از احادیث آنست که مؤاخذ نیز هست و مؤاخذه او کمتر از مؤاخذه کسی است که عمدا دروغ بسته باشد، و تسلیم عبارت از آنست که اگر حدیثی از رسول خدا یا از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم بما رسد و عقل ما به آن نرسد نفی آن نمی باید کرد که غلط



است چنانکه بسیاری از علما باین غلط مبتلایند.

و خداوندا پناه به تو می آورم و آورده ام از آن که گناهان احاطه کنند مرا یا ظلم من یا ستمی بر نفس خود کنم یا متابعت کنم هواهای نفسانی را یا مشغول گردم به خواهشهای خودم

و اینها مانع شوند از آن که رحمت و خوشنودی تو شامل احوال من شود و به سبب اینها لطف خود را از من باز داری و در معرض غضب و عذاب تو درآیم از اینها همه، پناه به تو می آورم که مرا از اینها در حفظ حمایت خود درآوری.

خداوندا توفیق کرامت کن مرا که به جا آورم هر عملی را که شایسته درگاه تو باشد و به سبب آن از من راضی و خوشنود شوی و مرا به قرب خود سر افراز کن.

خداوندا چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دفع کردی هول دشمنانش را در همه جنگها خصوصا در جنگ احزاب و غم او را زایل گردانیدی به کشتن عمرو بن عبد و دبر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و دفع کردی بلاها را از آن حضرت به آن که لشکر اعدا را سنگ باران کردی و همه گریختند و دست کردی وعده فتحی را که به آن حضرت داده بودی و عهد خود را راست کردی به دفع ایشان.

خداوندا بهمان عنوان فضل خود را شامل حال ما کن و دفع کن در این سال ترسها و بیمها و آفتها و بیماریها و فتنها و ضررها و بدیها و اندوهها را و تنگی معاش را در این سال و به رحمت خودت برسان ما را به تمامی عافیت و بتمام کردن و دایم ساختن نعمتت را بر من تا وقتی که اجل مقدر برسد همیشه در رفاهیت باشم، سؤال می کنم از تو مانند سؤال کردن بنده که بد کرده باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۰

ستم کرده باشد بر

خود و بعد از آن به درگاه تو آمده باشد از روی تضرع و زاری و معترف باشد به گناهان خود، و سؤال می کنم و در همه نسخها کافی و تهذیب و اقبال و مصباح هست

و أسألك ان تغفر بی

و این بهتر است و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است که از گناهان من درگذری و بیامرزی گناهانی را که در نامه عمل من نوشته اند حافظانی که بر من موکل کرده، و در خاطر گرفته اند همه را فرشتگان بزرگوار تو بر من و سؤال می کنم از تو ای پروردگار من که نگاه داری مرا از جمیع گناهان در بقیه عمر تا وقتی که اجلم برسد یا اللّٰه.

ای خداوندی که رحمتت عالمیان را فرا گرفته است صلوات بر محمد و اهل بیت محمد فرست، و عطا کن مرا هر چه سؤال کرده ام آن را از تو و به درگاه تو آمده ام به امید اجابت آنها به درستی که تو امر کرده مرا به دعا و ضامن شده که اجابت کنی دعاهای مرا و در بعضی از نسخ بود و در اقبال بود، و ذکر کرده است که از من لا یحضر برداشته است لفظ یا ارحم الراحمین را یعنی بخشاینده تر از همه بخشایندگان.

### [دعا امام سجاد ع ]

(و کان علیّ بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما یدعو بهذا الدّعاء فی شهر رمضان اللّٰهمّ هذا شهر رمضان الّذی أنزلت فیه القرآن و هذا شهر الصّیام و هذا شهر الإنابه و هذا شهر التّوبه و هذا شهر المغفره و الرّحمه و هذا شهر العتق من النّار و الفوز بالجنّه اللّٰهمّ فسلّمه لی و تسلّمه منّی و اعنّی علیه بأفضل عونک و وفّقنی فیه

لطاعتك و فرّغنی فيه لعبادتک و دعائک و تلاوه كتابک و اعظم لی فيه البركه و احسن لی فيه العافيه و صحّح لی فيه بدنی و اوسع فيه رزقی و اكفنی فيه ما اهمّنی و استجب فيه دعائی و بلّغنی فيه رجائی اللّهمّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۱

اذهب عنّی فيه النعاس و الكسل و السّامه و الفتره و القسوه و الغفله و الغرّه اللّهمّ جنّبنی فيه العلل و الأسقام و الهموم و الاحزان و الاعراض و الامراض و الخطايا و الذّنوب و اصرف عنّی فيه السّوء و الفحشاء و الجهد و البلاء و التّعب و العناء انّک سميع الدّعاء.

اللّهمّ اعذنی فيه من الشّيطان و همزه و نفيه و نفثه و نفخه و وسواسه و كيده و مكره و ختله و امانيّه و خدعه و غروره و فتنته و خيله و رجله و شركائه و احزابه و اعوانه و اتباعه و اخدانه و اشياعه و أوليائه و جميع كيدهم اللّهمّ ارزقنی فيه تمام صيامه و بلوغ الامل فی قيامه و استكمال ما يرضيک عنّی صبرا و ايمانا و يقينا و احتسابا ثمّ تقبّل ذلک منّی بالأضعاف الكثيره و الاجر العظيم.

اللّهمّ ارزقنی فيه الجدّ و الاجتهاد و القوّه و النّشاط و الانابه و التّوبه و الرّغبه و الرّهبه و الجزع و الخشوع و الرّقّه و صدق اللّسان و الوجل منک و الرّجاء لک و التّوكّل عليک و الثّقه بک و الورع عن محارمک مع صالح القول و مقبول السّعی و استكمال [و استعمال خ ] ما يرضيک فيه عنّی صبرا و يقينا و ايمانا و احتسابا ثمّ تقبّل ذلک منّی بالأضعاف الكثيره و الاجر العظيم اللّهمّ ارزقنی فيه الجدّ

و الاجتهـاد و القوّه و النّشـاط و الانـابه و الرّغبه و الرّهبه و الجزع و الرّقّه و مرفوع العمل و مسـتجاب الـدّعاء و لا تحل بينى و بين شى ء من ذلـك بعرض و لا ـ مرض و لا ـ همّ برحمتك يا ارحم الرّاحمين) و كالصـحيح منقولست كه حضـرت سـيد الساجـدين صلوات اللّه عليه اين دعا را در ماه مبارك رمضان مى خواندند يعنى در شبها و روزها و ترجمه اش

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۴۲

اينست كه خداونـدا اين مـاه رمضـانست كه قرآن را در اين مـاه از لوح محفوظ به بيت المعمور فرسـتادى و از آنجا به آسـمان اول، و اين ماهيست كه واجبست روزه آن بر كافه عالميان و اين ماهيست كه اكثر عالميان در اين ماه توبه و بازگشت مى كنند به خداوند عالميان يا مى بايد كه بكنند و اين ماه آمرزش و رحمت است و اين ماه آزاد شدن از آتش جهنم است و سعادت و فيروزى يافتن به بهشت.

خداونـدا اين مـاه را سـلامت دار از جهه من يعنى شـبهه در مـاهش بهم نرسـد يـا آن كه از من مخـالفتى صادر نشود كه سـبب نقصـان مـاه شود و عبـادات اين مـاه را از من قبول كن و مـدد كن، و يـارى ده مرا بر عبادات اين ماه به بهترين ياريهاى خود و توفيـق ده مرا در اين مـاه از جهه طـاعت خـودت، و فـارغ گردان مرا در اين مـاه از جهه عبـادت خـود و دعـاى خـود را از جهه تلاـوت قرآنت، و بزرگ گردان از جهه من در اين مـاه بركت خود را و نيكو گردان از جهه من در اين ماه عافيت و تنـدرستى را يا

عفو از گناهان یا اجتناب از معاصی را یا عافیت مرا بخیر گردان در این ماه، و در تهذیب اصحّ است و این بهتر است و در کافی و اصلح است یعنی صحیح دار یا اصلاح کن فساد معاصی آن را به عبادت، و چنان کن که از هیچ عضوی هیچ معصیت صادر نشود و هر عضوی در عبادتی که از آن عضو طلب کرده صرف آن شود و روزی مرا در این ماه فراخ گردان و مهمات مرا کفایت کن و دعای مرا مستجاب گردان و مرا به آرزوهای خود برسان.

خداوندا ببر از من پینکی را چه جای خواب یعنی شبهای آن را به عبادت بسر آورم و اظهر آنست که از عدم نشاط یعنی تنبلی و سنگینی را در عبادات و ملال، و سستی را از من دور کن و دور گردان از من قساوت قلب را بلکه همیشه گریان باشم و دور کن غفلت را و مغرور شدن و فریفته دنیا شدن را خداوندا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۳

دور کن از من در این ماه مرضها و بیماریها و غمها و اندوهها و عارضها و بیماریها و گناهان صغیره و کبیره و دور گردان از من بدیها و قبایح را و مشقتها و بلاها و تعبها و رنجها را به درستی که تو اجابت کننده دعاهایی خداوندا مرا در پناه خود درآور در این ماه از شر شیطان و وسوسهای او و در بعضی نسخ و نفیه موجود است بعد از همزه یعنی دور کردن او ما را از شهرستان ایمان و صلاح و تقوی و از دمیدنهای ساحرانه او در دلهای ما

و از بادهای مگر او وسوسهای باطل او و از کید و مگر و از خدعها یا حیلها و دروغها و مغرور ساختنهای او و از فتنها و از شر لشکرهای سوارها و پیادهای او ممکن است که ظاهرش مراد باشد یا آن که مجاز باشد سواره از شیاطینی که تسلط ایشان قویست بر خلاف پیادها و از شر شریکهای او که شیاطین انسند و از شر لشکرها و مدد کاران و تابعان و دوستان و پیروان و محبان او و از شر مکرهای همه ایشان و از همه مکرهای ایشان.

خداوندا روزی کن مرا در این ماه که روزه اش را تمام کنم و برسم به آن چه مراد منست در عبادات شبهای آن، و کامل گردانیدن هر چه ترا از من خوشنود کند از صبر بر تحمل مشقتهای آن و ایمان و یقین و اخلاص به آن که اعمالش مقرون باشد با این اخلاق کامله مکمّله پس قبول کن این عبادت را از من که هر یک را مضاعف گردانی به اضعاف بسیار و با ثواب عظیم بر هر فعلی.

خداوندا روزی کن مرا که نهایت سعی و جد و جهد کنم در عبادات آن، و قوت کرامت کن مرا با ذوق و شوق و توبه و بازگشت و امید از ثواب و خوف از عقاب و با جزع و خشوع و رقت قلب و گریه و زاری و راست گویی و ترس از عذاب و امید ثواب و با توکل بر تو و اعتماد بر تو و با ورع و پرهیزکاری از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۴

محرمات تو با اقوال نیکو از ذکر و قرآن و

سعیی که قبول فرمائی، و با کامل گردانیدن آن چه ترا از من خوشنود کند.

و از استکمال تا الزّقه که مکرر است بحسب ظاهر در بعضی از نسخ کافی نیست و بنا بر اکثر نسخ و جمیع نسخ این کتاب که موجود است از روی تاکید است یا آن که اول استکمال روزه و عبادت تهجد است و در اینجا در بقیه عبادات که مقرون باشند با صبر و یقین و ایمان و اخلاص پس قبول کن همه عبادات مرا به اضعاف بسیار که هر یک از آن اعمال در نامه عملم نوشته شود هفتصد و هفتصد هزار و با ثواب عظیم.

خداوندا روزی کن مرا در این ماه که آن چه مقدورم باشد در آن سعی نمایم و جد و جهد کنم و قوت و ذوق و توبه و انابت و رغبت در ثواب و خوف از عقاب و ترس یا گریه و زاری روزی کن مرا و اعمال مرا بالا برند و دعایم را مستجاب کنند.

و خداوندا مگذار که مانعی بهم رسد از بلاها و مرضها و غمها بحق رحمتت ای بخشاینده ترین بخشایندگان و شیخ طوسی رحمه اللّٰه دعاها و تسبیحات بسیار ذکر کرده است در مصباح و تهذیب و این دعاها کافی است همه را با آن چه خواهد آمد.

### باب القول عند الافطار

(فی کلّ لیله من شهر رمضان من أوّله إلی اخره کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله اذا افطر قال اللّٰهمّ لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبّله منّا ذهب الظّماء و ابتلّت العروق و بقی الاجر) این بابی است در دعاهایی که مستحب است خواندن آن در وقت افطار در

هر شبی از شبهای ماه رمضان از اول ماه تا به آخر آن، و منقول است در موثق سکونی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله همیشه در وقت افطار یعنی بعد از افطار این دعا را می خواندند که خداوندا از جهه رضای تو روزه گرفتیم و بر روزی تو افطار نمودیم تشنگی که داشتیم به آشامیدن آب زایل شد، و رگها که خشک شده بود تر شد و اجر و ثواب ماند، که اگر چه دعاست نصیحتی را نیز متضمن است که شامل جمیع تکالیف هست که اگر چه اندک مشقتی دارد اما به زودی آن مشقت زایل می شود و ثواب غیر متناهی از جهه این کس می ماند، و دلالت دارد بر آن که می باید که روزه خالص از جهه رضای الهی باشد تا توان گفت که خالص از جهه تو روزه گرفته ایم، و اشعاری دیگر بر آن که آن حضرت افطار بر آب می فرموده اند تا توان گفت که رگها تر شد، و محتمل است که ابتدا بر شیرینی افطار فرموده باشند و بعد از آن بی فاصله آب نوشیده باشند و بعد از آن این دعا خوانده باشند چون اخبار بسیار وارد شده است که اگر شیرینی می بود مانند خرما و شکر افطار بر آن می فرمودند و اگر هیچ شیرینی نمی بود افطار بر آب می فرمودند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۶

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که افطار نمودن بر آبی که نیم گرم باشد جگر را پاک می کند و گناهان دل را که آن ریا و کینه و کبر و عجب و حسد و امثال

اینهاست می شوید، و بینایی چشم را قوت می دهد، و حدقه را نیز قوت می دهد.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله افطار به شیرینی می فرمودند و چون بهم نمی رسید هیچ شیرینی با آب نیم گرم افطار می فرمودند و می فرمودند که آب نیم گرم معده را و جگر را پاک می کند و دهن را خوشبو می کند و دندانها را قوت می دهد و حدقه را قوت می دهد و بینایی چشم را جلا می دهد و گناهان را می شوید و رگهای گرم را حرارتش را فرو می نشاند و صفرا را فرو می نشاند و بلغم را قطع می کند و حرارت معده را فرو می نشاند و درد سر را دفع می کند و اگر به شیرینی ابتدا کند و در عقب آن آب بنوشد بهتر است.

چنانکه منقول است کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله گاهی افطار بر خرما و آب می فرمودند و گاهی بر مویز و آب و هم چنین سحور را باین هر دو می فرمودند.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله در زمانی که رطب می بود افطار به رطب می فرمودند و اگر رطب نبود بر خرما افطار می فرمودند و گاهی به حلوا و گاهی به شکر و اگر اینها بهم نمی رسید افطار به آب فقط می فرمودند و می فرمودند که افطار به آب گناهان دل را می شوید.

(و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال یقول کلّ لیله من شهر رمضان عند الإفطار إلی اخره الحمد للّه الّذی اعانا فصمنا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص:

و رزقنا فافطرنا اللّهمّ تقبّل منّا و اعنّا علیه و سلّمنا فیه و تسلّمه منّا فی یسر منک و عافیه الحمد للّه الّذی قضی عنّا یوما من شهر رمضان) و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که روزه دارد هر شبی از شبهای ماه رمضان از شب اول تا شب آخر سنت است که این دعا را بخواند در وقت افطار، جمیع ثناها و حمدها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که یاری داد ما را که روزه گرفتیم و روزی داد ما را که به آن افطار نمودیم خداوندا این روزه را قبول فرما و اعانت کن ما را بر صوم باقی، و سالم دار ما را در این ماه از بلاها و از بدیها و قبول این روزه را از ما به آن که به آسانی و تندرستی به جا آوریم از جهه رضای تو حمد خدا را بر آن که توفیق کرامت فرمود ما را که یک روزه از ماه رمضان را روزه گرفتیم.

و در موثق از قداح منقولست که قنبر آزاد کرده حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه انبانی به خدمت آن حضرت آورد که آرد جو بو داده داشت و حضرت در انبان را مهر فرموده بودند پس شخصی گفت که یا امیر المؤمنین این بخل است که در انبان را مهر کرده اید حضرت تبسّمی فرمودند و فرمودند که شاید وجهی دیگر داشته باشد و وجهش آنست که نمی خواهم که تناول نمایم مگر چیزی را که دانم بی دغدغه حلال است و می ترسم که جمعی از جهه شفقت چیزی دیگر داخل این انبان کنند پس حضرت

مهر را برداشتند و اندکی از آن قاووت را با آب ممزوج کردند در قدحی و چون خواستند که بر آن افطار فرمایند این دعا را خواندند که (بسم اللّه اللّهمّ لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبّل منّا انّک أنت السمیع العلیم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۴۸

یعنی ابتدا به نام حق سبحانه و تعالی می کنم در خوردن و افطار، خداوندا از جهه تو روزه گرفتیم و بر روزی که عطا فرموده افطار کردیم یا می کنیم، خداوندا تو این روزه را از ما قبول کن به درستی که توئی که شنوا و دانائی و اجابت می فرمایی دعاها را.

(و قال صلوات اللّه علیه یستجاب دعاء الصّائم عند الافطار) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی مستجاب می کند دعاء صایم را در وقت افطار پس می باید که در آن وقت دعا کنند و اگر دعاهای منقول باشد بهتر است.

## باب اداب الصّائم و ما ینقض صومه و ما لا ینقضه

### اشاره

این بابی است در آداب روزه داران و در چیزهائی که روزه را می شکند و آن چه نمی شکند و چون صوم عبارتست از امساك از چیزی چند و آن بر چند قسم است بعضی از آنها بی دغدغه جزو است و بعضی مظنون است و بعضی مشکوك فیه است و بعضی واجبست که از آن اجتناب نمایند و جزو حقیقت صوم نیست و جزو کمال آنست و بعضی مکروهی چند است که به اعتبار کمال ترکش در صوم اولی است و آن چه جزو حقیقت صوم است بی دغدغه چیزی چند است که از قرآن مجید ظاهر می شود بنا بر این أنسب آنست که آیات صوم مذکور شود

### [آیات الصوم ]

(و قال اللّه تبارک و تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ- أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ- شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ- وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۰

إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ- أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ فَتابَ

عَلَيْكَمْ وَ عَفا عَنْكَمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكَمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ «۱») و ترجمه اين آيات با فى الجمله تفسير آن را مذكور مى سازم و در ضمن اخبار آينده ظاهر خواهد شد آن چه مراد الهى [است ] و مفسّران اختلاف بسيار كرده اند در تفسير اين آيات، أولا بدان كه هر تكليفى كه در آن مشقّتى هست حق سبحانه و تعالى در ضمن بيان آن انواع لطفها مى فرمايد تا مشقّت آن نظر به جمعى زايل گردد و نظر به جمعى مخفف گردد و چون بنى آدم معتادند به اكل و شرب و جماع، و صوم عبارتست از امساك نفس از اينها و غير اينها أولا به نوعى از خطاب مخاطب ساخته است ايشان را كه در اكثر تكاليف فرموده است بيا «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ۲: ۱۰۴ به آن كه خود ايشان را مخاطب ساخته است و هيچ شك نيست كه اگر پادشاهى مشافهه حكمى فرمايد به جمعى هر چند آن حكم شاق باشد آن مشقت زايل مى شود يا كالزايل و محكومان بان حكم همگى از روى ذوق و شوق متوجه آن حكم مى شوند، ديگر در لغت عرب اكثر اوقات يا را از جهه نداء بعيد استعمال مى كنند و بانكه حق سبحانه و تعالى نهايت قرب به بندگان دارد و ليكن بندگان از خداوند خود نهايت بعد دارند گويا مى فرمايد كه اى جمعى كه از من

دور شده اید از جهه الفت به مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پیش آیید و تقرب جوئید بمن بترک آنها و چون الذین آمنوا منـاد است و با الف لام است و یا آلت تعریف است و الف لام نیز آلت تعریف است و ممکن نیست جمع کردن میانه دو آلت تعریف أیّ: را مقصود به نـدا گردانیده است و یا را بر سـر او در آورده است و ملحق گردانیده است به آن ها تنبیه را و آن چه مقصود بند است بمنزله وصف موضـحه او گردانیده است تا آن که گویا دو ندا می فرماید یک مرتبه بر سبیل ابهام که او را از خواب غفلت بیـدار فرمایـد و بعد از آن او را مخاطب سازد، دیگر آن که جمیع خلایق را در خطاب شـریک گردانیده است تا آسـانتر باشـد چه هر گـاه پادشاهـان عظیم الشأن با همه عالمیان شـریک شدنـد تکلیف بر همه کس آسان می شود و با آن که همه مرادنـد بحسب واقع وجه خطـاب را به مؤمنان کرد تا سـبب زیادتی شوق ایشان شود و اشـعاری داشـته باشـد به آن که بی ایمان عبادات بی فایـده است و چون ایمان از فضل الهی عطا شده است ایمان مقتضـی بندگی است دیگر آمنوا را بعنوان جمله فعلیه آورد تا دلالت کند بر حدوث و تجدّد، و مشـعر باشد که مؤمنان جمعی اند که ایمان ایشان به سـبب عبادات و طاعات در تزایـد باشـد، و مشـعر است بر آن که مؤمن می بایـد مؤمن ساعی از عبادت و طاعت خالی نباشـد و هر چه کند عبادت باشد و لهذا وارد است که خواب عالم عبادتست یعنی عالم

همه کـار خود را از جهه خداونـد خود می کنـد حـتی خوابش را بقصـد تقویت بـدن می کنـد از جهه عبـادت الهی و در اکثر تکالیف این نوع خطاب واقع شده است.

اما خصوص صوم مشتمل است بر زیادتیهای بسیار از آن جمله آن که فرمود که ای مؤمنان نوشته شده است بر شما روزه چون هر چه در توقیع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۲

پادشاهـان رقم شـد تغییر نمی یابـد یعنی علاجی نیست این تکلیف را به جا می بایـد آورد، و فرمود که این تکالیف مخصوص شمـا نیست که بر شـما دشوار باشـد بلکه بر جمعی که پیش از شـما بودنـد از پیغمبران و امتهـای ایشان نوشـته شـده بود و مثل مشـهور است که هر گـاه بلاـ عـام است سـهل است و گـذشت که حضـرت آدم و سـایر پیغمبران صـلوات اللّه علیهم روزه مـاه رمضان را می داشتند و امتان روزهای دیگر را می داشتند بعد از آن فرمود که نه چنین است که روزه شما فایده داشته باشد در بزرگی خداونـد شـما بلکه فایده اش از جهه شـماست، و نه چنان است که فایده آن اندک باشد بلکه عظیم است و آن آنسـت که شایـد متّقی و پرهیزکـار شویـد و رتبه تقوی و متقیـان در عظمت به مرتبه ایست که بسـیاری از آیات قرآنی در مـدح آن و ایشان است و موجب سعادات دارین و کمالات نشاتین هست.

و این تقوی در چنـد چیز است یکی در صوم که پرهیز می کنـد از خوردن و آشامیـدن و جماع کردن و امثال اینها از چیزهائی که جزو حقیقت صوم است و ترک آن سبب بطلان صوم است، دیگر تقواست از جمیع محرّمات و ترک جمیع واجبات

که فی نفسها مطلوبست و کمال صوم به آنست، و احتمال دارد که مراد الهی همین تقوی باشد چون تقوای اول از لفظ صوم ظاهر شد پس گویا می فرماید که ما روزه را بر شما واجب گردانیدیم که به سبب اعتیاد بر ترک مباحات که در غیر صوم حلال بود عادت بر ترک منهیّات به آن که تفکر کنید که هر گاه حق سبحانه و تعالی مباحات را در صوم بر شما حرام گردانیده است چه گنجایش دارد که محرمات را به جا آورید با آن که فرموده است.

و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که هر گاه روزه گیری

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۳

می باید جمیع اعضا و جوارح از جمیع منهیّات صایم باشند، و دیگر آن که بالخاصیه متّقی شوید به سبب منع نفس از مشتهیات نفسانی که چون قوای شهوانی صورتشان شکسته شد خواهش معاصی کم می شود و تقوی آسان می شود.

چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که خصیه کشیدن و خصیه کوفتن و خصیه مالیدن امت من صوم است، و این معنی مجربست که هر گاه معده سیر می شود و همه اعضا گرسنه می شوند و چون شکم گرسنه است اعضای دیگر سیر می شوند از مخالفتهای الهی تعالی شانه، دیگر فرمود که چند روزیست یعنی صومی که واجب گردانیده ایم بر شما چند روزیست که آسانست شمردن آن بانکه ممکن بود که بر شما واجب گردانیم که همیشه روزه باشید و بنده قدرت دارد بر آن بنا بر این است که مستحب است همیشه و یا همیشه متقی شوید مدت عمر که آن چند

روزی است که بر شما فرشتگان ما می شمارند حتی ساعات و انفاس آن قلیلی است نسبت به زمانهایی که در پیش دارید در ثواب و عقاب که آن غیر متناهی است، و بسیار سهل است که در این دو سه روزه عمر کاری کنید که ابد الآباد در رفاهیت باشید و آن چه مظنون بنده است آنست که هر دو مرادند و اگر چه بر سبیل بدلیّت باشد و در آیات قرآنی مدار بر این است که از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم منقول است از این نوع تفاسیر متضاده بحسب ظاهر که همه ممکن است که مراد باشند بحسب لفظ.

دیگر فرمود که این تکلیف را بر شما مشکل نکرده ایم که در هر حالی که باشید روزه بگیرید بلکه هر که از شما بیمار باشد بیماری که روزه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۴

ضرر داشته باشد اگر چه بطول مرض باشد یا مسافر باشد به سفری که نماز را در آن سفر قصر باید کرد پس برایشان واجب است که روزه را افطار کنند و بعدد آن چه خورده اند از روزهایی که در حضر باشند و بیمار نباشند روزه بگیرند.

دیگر این تکلیف را دشوار نکردیم که هر که صحیح باشد و در حضر باشد روزه بگیرد و بلکه بر جمعی که بر ایشان صعوبت داشته باشد گرفتن آن مانند مردان پیر و زنان پیر و شیردهی که شیرش کمی کند و زن حامله که نزدیک باشد وضع حملش یا کسی که مرض تشنگی داشته باشد به تفصیلی که خواهد آمد ایشان افطار می نمایند و کفاره می دهند، بانکه مسکینی را طعام می دهند و این عبارت را تفاسیر دیگر

کرده انـد اما آن چه در احادیث صـحیحه وارد شده است این است که مذکور شد پس کسـی که بیفزاید در خیرات از جهه او بهتر است یعنی به جای یک مسـکین بیشتر بدهد و از آن قدر که مدّ است یا دو مدّ بیشتر بدهد بهتر خواهد بود و محتمل است که مراد فعل طاعات باشد که هر چند در اوقات روزه اعمال خیر بیشتر کنید روزه شـما اکمل و از جهه آخرت شما بهتر خواهد بود و روزه شـما از جهه شـما بهتر است اگر از اهل علمیـد می دانیـد که حق سـبحانه و تعالی بی نیاز است از عبادت عالمیان و این نیز علاوه ایست از جهه سـهولت تکـالیف زیرا که علما و عقلا متحمل مشـقتهای عظیمه می شونـد در چیزی چنـد که نافع است از جهه ایشان بحسب دنیای فانی زایل بی اعتبار چگونه سعی نکنند از جهه ثوابهای غیر متناهی ابد الآباد.

و چون أولا بیان اصل صوم و شـرف و فواید آن را فرمود بیان فرمود که آن صومی را که بر شـما نوشـته و واجب گردانیده ایم ماه مبارک رمضان است که به مزید خواص از سایر روزهای واجب سمت اختصاص و امتیاز دارد بانکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۵

قرآن که بهترین کتابهای الهی است در این ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور آمد و از بیت المعمور به آسـمان اول و از آنجا مرتبه مرتبه بحسب احتیـاج نـازل شـد چنـانکه در روایـات وارد است و بعضـی گـذشت و یا آن که در شب قـدر در هر سال بر حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله آن چه در عرض سال در کار بود نازل

می شد و همان چه نازل شده بود بحسب ضرورت مصالح در اوقات خود نیز نازل می شد، و محتمل است که همه در هر شب قدری بر آن حضرت نازل می شده باشد لهذا حضرت تقدم بر جبرئیل می گرفتند تا آیه و لا تعجل نازل شد و در حج وداع فرمودند که جبرئیل در هر سالی یک مرتبه قرآن را بر من می خواند و در این سال دو مرتبه خواند و این علامت رفتن من است.

و چون شرف ماه به شرف قرآن ظاهر شد فرمود که قرآنی در این ماه فرستاده ام که هدایت کننده جمیع عالمیان است و هر فاضلی و عالمی بحسب قابلیت خود از نور هدایت آن روشنی می یابد، و هر سوره از سورهای آن معجزیست پیغمبر اخر الزمان صلی اللّٰه علیه و آله را به اعتبار اشتمال آن سوره بر علوم نامتناهی و به اعتبار اعجاز بحسب ظاهرش نیز که جمیع فصحا و بلغای عالم عاجز شدند از آن که سوره مثل آن یا قریب به آن بیاورند پس چون این شرف یافته و باین شرف از سایر ماهها ممتاز شده است جا دارد که بندگان همه در روزه آن و شرایط احترام و اعظام آن بکوشند و اشعاری دارد بانکه در این ماه زیاده بر ماههای دیگر در تلاوت قرآن مجید سعی نمایند.

چنانکه منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضانست پس کسی که در این ماه حاضر باشد در بلد خود یا بلد اقامت باید که کل ماه را روزه بگیرد و هر که بیمار یا مسافر باشد واجبست که عوضش از روزهای دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۶

قضا کند،

و تکریر این آیه دور نیست که از جهه تأکید باشد که حجت تمامتر باشد بر عامه که با آن که حق سبحانه و تعالی مکرر فرموده است که در سفر روزه نگیرند مخالفت الهی می کنند و روزه را می گیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی می دانست که عمر انکار تیمّم خواهد کرد حکم تیمّم را در دو آیه بیان فرمود و از جهه تأکید قصر می فرماید که حق سبحانه و تعالی آسانی شما را می خواهد و دشواری شما را نمی خواهد بانکه نماز را تمام کنید یا روزه را بگیرید و مقرر فرمود که هر چه را افطار کنید در سفر در حضر آن را قضا کنید تا عدد آن چه را بر شما واجب کرده اند تمام کنید و چون روزه را تمام بگیرید خداوند خود را به بزرگی یاد کنید در عقب چهار نماز که آن شام و خفتن شب عید است و نماز صبح و نماز عید است و این عبادت را مقرر فرمودیم شاید که شکر کنید نعمتهای پروردگار خود را به دادن فطر و به جا آوردن نماز عید.

و چون اعظم عبادات در این ماه مبارک دعاست چنانکه در ضمن خطب حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و غیر آن گذشت حق سبحانه و تعالی آیات دعا را در میان آیات صوم مذکور ساخت بانکه فرمود که یا محمد هر گاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو از کیفیت دعا که آهسته دعا باید کرد نظر به رحمتی که حق سبحانه و تعالی با بندگان کرده است و می کند مانند کسانی که راز گویند با یکدیگر یا بلند باید

خوانـد به اعتبار دوری که بنـدگان را به سـبب معاصـی و بـدیها از جناب اقدس او حاصل شده است که سؤال تقدیری باشد یا بحسـب واقع ایـن سـؤال را کرده باشـند، چنـانکه منقـولست که از آن حضـرت صـلی اللّٰه علیه و آله اعرابی سـؤال کرد که آیا خداوند ما بما نزدیک است تا او را آهسته بخوانیم یا دور است تا بلند بخوانیم پس این آیه نازل شد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۷

و منقولست که از آن حضـرت سؤال کردنـد که چگونه سؤال کنیم بلنـد یا آهسـته و حـدیث اول را نیز بر معنی ثانی حمل می توان کرد چنانکه در صحیح از ثمالی منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و آله فرمودند که مکتوبست در توراتی که تغییر نیافته است که حضـرت موسـی علیه السّـلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا آیا نزدیکی تو بمن تا با تو راز گویم و آهسـته دعـا کنم یا دوری که ترا بلنـد بخوانم پس خطاب به موسـی رسـید که من همنشـین کسانی ام که به یاد مننـد. و اکثر حمـل کرده انـد بر آن که از کیفیت دعـا سؤال کرده است که بنحو نزدیکـان دعـا می بایـد کرد یا بنحو دوران و احتمال دارد که این دعا را از ابرام امّت کرده باشد مانند سؤال رؤیت و علی ای حال حق سبحانه و تعالی فرمود که من نزدیکم به دعـا کننـدگان یعنی بایـد که آهسـته دعا کننـد چنانکه در صـحیح وارد است که یک دعای پنهان بهتر است از هفتاد دعای آشکارا، و محتمل است که مراد از قرب سرعت اجابت باشد به قرینه آن که فرموده

است که اجابت می کنم دعای داعیان را در هر وقتی که مرا بخوانند پس باید که بندگان من اجابت کنند مرا یعنی دعا کنند چون بکرّات و مرّات ایشان را به دعا خوانده ام و می خوانم خصوصا در این ماه که وقتی خاص از جهه دعا مقرر نفرموده است بلکه در تمام روز و تمام شب ملکی موکل است که بندگان حق سبحانه و تعالی به او می خواند، و باید که ایمان و اعتقاد داشته باشند که من به وعده خود وفا می کنم و دعای ایشان را مستجاب می کنم تا شاید که به مطلوب خود راه یابند یعنی دعای ایشان را مستجاب کنم و شاید کریمان خصوصا اکرم الاکرمین متحقق الوقوع است.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار سلام اللّٰه علیهم منقولست که حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۸

سبحانه و تعالی بحسب وعده که فرموده است دعا را مستجاب می فرماید و لیکن اگر مصلحت در دادن به زودی باشد زود می دهد و الا دیر می دهد و گاه هست که مصلحت دیر دادن این است که بنده دعا بیشتر کند و قرب الهی او را زودتر حاصل شود و گاه هست که مصلحت در دنیا نیست آن مطلوب را در آخرت به اضعاف مضاعف آن چه طلب کرده است می دهد به حیثیتی که مؤمن گوید که کاش هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی شد یا آن که غرض عمده از حاجتها همین است که روی بنده به قاضی الحاجات باشد و قرب معنوی او را حاصل شود و هر که اندک شعوری دارد می داند که هر چند دعا دیرتر مستجاب می شود تضرع و زاری بنده که سبب قرب

بجناب اقدس الهی است بیشتر است و توهم نشود که هر گاه حق سبحانه و تعالی بحسب مصلحت اجابت می فرماید دعا را پس دعا عبث خواهد بود چون هر چه مصلحت است حق سبحانه و تعالی آن را بدون دعا نیز واقع می سازد و هر چه مصلحت نیست با دعا نیز واقع نمی سازد زیرا که گاه باشد بدون دعا مصلحت نباشد و با دعا مصلحت باشد با آن که دعا مانند نماز عبادتیست که شارع به آن امر فرموده است و در نماز کسی نمی گوید و نمی تواند گفت که عبث است چون اگر مقدر شده است که به بهشت رویم بی نماز نیز خواهیم رفت و اگر مقدر نشده است با نماز نیز نخواهیم رفت زیرا که اصل نماز نیز مقدر الهی است و شاید که مقدر شده باشد دخول بهشت با نماز با آن که حاصل آن قدر قربست و اگر آن حاصل شود بهشت نزد آن اعتبار نخواهد داشت و این مضامین در احادیث صحیحه متکثّره وارد شده است.

دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی هلال کرده است در شب روزه که با زنان خود جماع کنید بعد از آن که حرام بود جماع کردن در ماه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۵۹

رمضان در شب و روز حق سبحانه و تعالی آن حکم را منسوخ گردانیده و حلال بلکه سنت است که در شب اول ماه رمضان جماع کند با زن خود تا اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده باشد در ترک و فعل و حکمت منسوخ شدن این است که زنان بمنزله جامه شمایند و شما بمنزله جامه ایشان یعنی چون همیشه با

هم می باشید و ترک نمودن جماع بر شما مشکل است و حق سبحانه و تعالی می داند که شما با خود خیانت می کنید و جماع می کنید.

و اول خائنان عمر بن خطاب بود چنانکه صاحب کشاف و بیضاوی و نیشابوری و غیر ایشان نقل کرده اند که عمر گفت یا رسول اللّٰه توبه می کنم از این عمل قبیحی که کرده ام و جمعی از صحابه نیز برخاستند که ما نیز چنین کرده ایم پس آن حضرت به عمر فرمودند که لایق نبود ترا مخالفت الهی پس آیه نازل شد که حق سبحانه و تعالی توبه شما را قبول کرد و از گناهان شما عفو فرمود یا این حکم را از شما ساقط کرد و منسوخ گردانید و خواهد آمد که خوّات بن جبیر در شام چیزی افطار ننموده بخواب رفت و بعد از خواب حرام بود چیزی خوردن و روز در خندق کار می کرد و ساعت به ساعت غش می کرد تا این حکم نیز منسوخ شده حق سبحانه و تعالی فرمود که من بعد جایز است با زنان مباشرت کردن جماع و مقدمات آن از هر دست بازی، و چون جماع کنید طلب کنید آن چه را حق سبحانه و تعالی نوشته است و مقدر ساخته است در لوح محفوظ از جهه شما یعنی دعا کنید در وقت جماع دعاهای طلب فرزند را که خواهد آمد و قصد خود را نیز چنین کنید چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمود که نکاح کنید تا نسل شما و اولاد شما بسیار شوند و به درستی که من مباهات خواهم نمود به کثرت شما با امم سابقه در روز

قیامت که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۰

من سبب اسلام چندین هزار هزار هزار شده ام به حیثیتی که امّت من دو برابر امتهای جمیع پیغمبران خواهد بود صلوات اللّٰه علیهم یا آن که جماع را از جهه رضای الهی واقع سازید بانکه نیت شما دفع فجور باشد به سبب نکاح چنانکه آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که زن خواست نصف دین خود را حفظ کرد پس باید که از خدا اندیشه کند در نصف باقی و می باید که هر دو مطلوب باشد هم دفع شهوت و هم کثرت نسل.

دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح صادق از ریسمان سیاه شب پس تمام کنید روزه داشتن را یا روزه را تا شب پس ظاهر شد که جماع و اکل و شرب می توان کرد تا صبح ظاهر شود و از آنها امساك می باید کرد تا شب، اما جماع پس خلافی نیست که در شب می توان کرد تا وقتی که آن قدر زمان بماند که بعد از جماع پیش از صبح غسل تواند کرد، و از آن زمان تا صبح خلافی است که خواهد آمد و شکی نیست در آن که اکل و شرب معتاد بعنوان معتاد حرامند و جزو حقیقت روزه اند و هم چنین جماع در قبل زن و لیکن در آن که امساك از جماع جزو حقیقت صوم است یا شرط است اشتباهی هست که دست بازی که سبب آمدن منی باشد نیز سبب بطلان صوم است و آن را نیز در مباشرت داخل می توان کرد و باقی مفطرات خواهد آمد و

در شب نیز خلافست و گذشت و خواهد آمد که فرو رفتن قرص آفتاب است یا زوال سرخی مشرقی.

دیگر فرمود که مباشرت مکنید با زنان خود در وقتی که اعتکاف کرده باشید در مساجد و احکام اعتکاف نیز خواهد آمد پس فرمود که اینها حدود و احکام حق سبحانه و تعالی است پس نزدیکی مکنید به این ها مانند اکل و شرب و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۱

جماع و استمنا در صوم و جماع در اعتکاف و بقیه احکام صوم یا اعم از صوم و از هر چه پیشتر گذشته است هم چنین بیان می کند حق سبحانه و تعالی آیات احکام خود را از جهه مردمان شاید که بترسند و از مخالفت الهی در اوامر و نواهی اجتناب کنند اینست ترجمه آیه و تفصیل اینها در ضمن اخبار آینده ظاهر خواهد شد

**[اجتناب از چهار چیز]**

(روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال لا یضرّ الصّائم ما صنع اذا اجتنب اربع خصال الطّعام و الشّراب و النّساء و الارتماس فی الماء) و کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ضرر به صایم نمی رسد و هر چه کند بروزه او ضرر ندارد هر گاه اجتناب نماید از چهار چیز و آن خوردن و آشامیدنست چیزی چند را که متعارف باشد خوردن و آشامیدن آنها، و آن چه متعارف نباشد خوردن آن مانند سنگ و چوب، و آبی که از علف بیرون آید مشهور آنست که اینها نیز مبطل صومند، و دیگر جماع زنان از راه متعارف و در غیر متعارف خلافست و مشهور فساد صوم است، چهارم سر به

آب فرو بردنست که سر یا بدن فرو رود در آب و ظاهر ضرر رسانیدن بطلان صوم است و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و چند صحیح دیگر بعنوان نهی وارد شده است.

و لیکن در موثق کالصحیح اسحاق بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اگر صائمی عمدا سر به آب فرو برد آیا قضا می کند آن روز را حضرت فرمودند که قضا بر او واجب نیست و دیگر چنین نکند بنا بر این اکثر علما قایل به حرمتند بدون قضا.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۲

و جمعی این اخبار را حمل بر کراهت کرده اند چون کالصحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که گفت که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مکروه است صائم را که سر به آب فرو برد و کراهت را بر حرمت بسیار اطلاق کرده اند و احوط آنست که کل سر را به آب فرو نبرد و اگر ببرد عمدا احوط آنست که آن روز را بگیرد و قضا نیز بکند و اگر کفاره نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و اللّٰه تعالی یعلم.

و اما در وطی درد بر زن دو حدیث مرسل وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اگر مردی با زن روزه دار وطی کند در دبر روزه از زن باطل نمی شود و غسل نیز واجب نیست و اکثر علما حمل کرده اند بر صورت اکراه و احوط قضا و کفاره است اما اگر منی بیاید ظاهر اصحاب جزم است بوجوب قضاء و کفاره چون احادیث صحیحه وارد شده است از

عبـد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه از مردی که بازی کند با زن خود در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضـرت فرمودند که بر اوست کفاره مانند کسی که با اهل خود جماع کرده باشد و مؤید این اخبار است چنـد حدیث کالصـحیح دیگر و ظاهرش آنست که بازی شامل وطی دبر و تفخیذ و غیر آن هست و ظاهر این اخبار آنست که اگر چه معتاد نباشـد که منی بیایـد یا بقصد آمدن منی نباشد همان کفاره باید داد و مسـتبعد نیست دست بازی جایز باشـد و اگر منی بیایـد کفـاره بایـد داد، و محتمل است که اخباره کفاره را حمل کننـد بر صورتی که از حال خود دانـد که به سبب دست بازی او را منی می آیـد یا بقصـد آمدن منی بازی کند و شک نیست که احوط کفاره است در آمدن منی هر چند عادت نداشته باشد و بقصد استمنا نکند

## [کذب بر خدا و رسول ]

(و فی روایه منصور بن یونس عن ابی بصـیر عن ابی عبـد اللّه صـلوات اللّه علیه انّ الکـذب علی اللّه و علی رسوله و علی الائمّه صلوات اللّه علیهم یفطر الصّائم) و در موثق از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که دروغ بستن بر خدا و بر رسول و بر ائمه هـدی صـلوات اللّه علیه روزه را باطل می کنـد و صـدوق بعضـی از حدیث را نقل بالمعنی کرده است چون کلینی و شـیخ همین حدیث را از منصور از ابو بصـیر روایت کرده اند که گفت از آن حضـرت صلوات اللّه علیه شنیدم که می فرمودند که

دروغ وضو را می شکند و روزه را باطل می کند پس من عرض نمودم که ما همه هلاک شدیم که نمازها همه باطل است و روزها باطل حضرت فرمودند که مطلق دروغ مراد من نیست بلکه دروغ بر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم مراد است و قریب باین است موثقه سماعه و ظاهر این دو حدیث آنست که هم چنان که افترا بر خدا و رسول سبب نقص کمال وضوست هم چنین سبب نقص کمال صوم است و شکی نیست در آن که این کذب از اعظم کبایر است و در روزه اعظم خواهد بود بنا بر این همیشه خصوصا در صوم احتیاط لازمست که غیر مجتهد تفسیر قرآن و حدیث نکند و مسأله از پیش خود نگویند و مجتهد نیز نهایت احتیاط کند در گفتن مسایل و تفاسیر.

**[روزه چشم و گوش ]**

(و روی محمّد بن مسلم عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک و عدّد اشیاء غیر هذا و قال لا یکون یوم صومک کیوم فطرک) و در قوی کالصحیح و حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۴

محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه روزه گیری باید که گوش تو نیز روزه باشد از شنیدن غیبت و بهتان و سازها و غنا و امثال اینها بلکه از هر چه فایده اخروی بر شنیدن آن نباشد و هم چنین روزه باشد چشمت از هر حرامی بلکه از هر مباحی نیز و مو و پوست تو به بدن نامحرم نرسد و غیر این اعضا را نیز

شمردنـد، و فرمودنـد که می بایـد که روز روزه اتماننـد روز عدم روزه نباشد به آن که مطلق منهیات و مکروهات و مباحات نیز از تو صادق نشود و کل روز را صرف طاعت و عبادت الهی کنی بلکه کل شب را نیز.

### [جماع در صوم ]

(و قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله انّ اللّه تبارک و تعالی کره لی ستّ خصال و کرهتهنّ للأوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی احدها الرّفث فی الصّوم) و در موثق از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله منقول است که خداوند عالمیان نخواست که من شش چیز را به جا آرم و من نیز کراهت دارم که اوصیاء من که فرزندان منند و شیعیان ایشان بعد از من این کارها را بکنند یا یکی از آنها را بفعل آورند و یکی از آن شش جماع است یا فحش گفتن در حالت صوم، و سه مرتبه قبل از این نیز گذشت در ابواب طهارت و صلاه و زکات بتمامها و در اینجا اکتفا به خصلتی کرد که مناسب این مقام بود و اگر مراد از رفث جماع باشد ترک آن جزو حقیقت صوم است و اگر فحش باشد ترکش از مکملاتست اگر چه فی نفسه ترک آن واجبست و فحش گفتن حرام است.

### [روزه سکوت ]

(و روی ابو بصیر عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال انّ الصیام لیس من الطّعام و الشّراب وحده انّ مریم قالت إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً ای صمتا فاحفظوا ألسنتکم و غضّوا ابصارکم و لا تحاسدوا و لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۵

تنازعوا فانّ الحسد یاکل الایمان کما تاکل النّار الحطب) و در موثق منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که روزه از خوردن و آشامیدن نیست و بس، نمی بینی که حضرت مریم فرمودند که من از جهه حق سبحانه و تعالی نذر کرده ام روزه را یعنی خاموشی را پس حفظ کنید زبانهای خود را و به پوشانید

چشمهای خود را و حسد و رشك يكدگر را مبريد و با هم منازعه و جدال مكنيد به درستی كه حسد ايمان را را باطل می كند چنانكه آتش هيمه را و استشهادی كه به آيه فرمودند به اعتبار اين است كه اگر چه در اين امت روزه خاموشی كه در بنی اسرائيل بود نيست اما خاموشی در روزه از ما لا يعنی و لا طايل و بی هده هست و دليل حسد از جهه حسد است يا از جهه حسد و نزاع هر دو به اعتبار آن كه غالب اوقات نزاعها از حسد بهم می رسد و يا به اعتبار آن كه حسدی كه در ضمير است سبب زوال ايمان است منازعه كه در زبان و سنان باشد چگونه خواهد بود.

### [ماه رمضان و استغفار و دعا]

(و قال امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه عليكم فی شهر رمضان بكثره الاستغفار و الدّعاء فامّا الدّعاء فيدفع البلاء عنكم و امّا الاستغفار فتمحی به ذنوبكم) و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه بر شما باد در ماه رمضان به بسياری استغفار و دعا اما دعا پس آن دفع می كند بلاها را از شما و اما استغفار و طلب مغفرت سبب محو شدن گناهان شماست و به همين سند از حضرت صادق صلوات اللّٰه عليه منقولست كه حضرت سيد الساجدين صلوات اللّٰه عليه چون ماه رمضان می شد سخن نمی فرمودند مگر دعا و تسبيح و استغفار و تكبير را و در وقت افطار می گفتند كه خداوندا اگر خواهی كه بكنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۶

می توانی كرد يعنی اگر خواهی كه بيامرزی و رحم كنی خداوندی و می توانی كرد.

### [شعر مخوان در ماه رمضان ]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه عليه لا تنشد الشعر بليل و لا تنشده فی شهر رمضان بليل و لا نهار فقال له اسماعيل يا ابتاه و ان كان فينا قال و ان كان فينا) و در صحيح و حسن كالصحيح منقولست كه آن حضرت صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه شعر مخوان در شب و شعر مخوان در ماه رمضان در شب و روز پس اسماعيل پسر آن حضرت گفت كه ای پدر بزرگوار اگر چه شعر در مدح ما باشد كراهت دارد حضرت فرمودند كه اگر چه در مدح ما باشد.

و در صحيح از حماد منقولست كه گفت شنيدم كه آن حضرت صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه مكروهست خواندن شعر روزه دار و محرم را در حرم و در روز جمعه و در

هر شبی نیز مکروهست حماد گفت عرض نمودم که اگر چه شعر حق باشد حضرت فرمودند که اگر چه شعر راست باشد.

### [هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند]

(و قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله ما من عبد صائم یشتم فیقول انّی صائم سلام علیک لا اشتمک کما تشتمنی قال الرّب تبارک و تعالی استجار عبدی بالصّوم من شرّ عبدی قد اجرته من النّار) و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله فرمودند که هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند او با خود گوید یا به او گوید که من ترا دشنام نمی دهم چنانکه مرا دشنام دادی و به او سلام کند در عوض دشنام البته حق سبحانه و تعالی فرماید که این بنده در پناه روزه من در آمد از شر بنده من و در بعضی نسخ شتم به جای شر است یعنی از دشنام دادن بنده من: من او را از آتش جهنم در پناه خود در آوردم و در موثق سکونی به همین نحو است و در آخرش

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۷

چنین است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که این بنده را از آتش جهنم من امان دهید و او را به بهشت من درآورید.

(و سمع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله امرأه تسبّ جاریه لها و هی صائمه فدعا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بطعام فقال لها کلی فقال انّی صائمه فقال کیف تکونین صائمه و قد سببت جاریتک انّ الصّوم لیس من الطّعام و الشّراب فقط) و کالصحیح منقول است از جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که حضرت سید

المرسلین صلی اللّه علیه شنیدند که زنی کنیز خود را دشنام می داد آن زن روزه بود پس حضرت فرمودند که تا طعامی آوردند و به آن زن فرمودند که بخور آن زن گفت من روزه ام حضرت فرمودند که چگونه روزه و حال آن که کنیزک خود را دشنام دادی به درستی که روزه همین از خوردن و آشامیدن نیست و بس.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک من الحرام و القبیح ودع المراء و اذی الخادم و لیکن علیک و قار الصّائم و لا تجعل یوم صومک کیوم فطرک) و این حدیث تتمه حدیث سابق است چنانکه در کافی است و چون جراح شنید که حضرت جزو اول را از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله روایت فرمودند گفت قال و قال و چون قال اول از قلم نساخ افتاده است متوهم می شود که حدیث دیگر باشد و حدیث اول باین تتمه تمامتر است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه روزه گیری پس باید که گوش و چشمت روزه باشند از حرام و قبیح و ترک مکن مجادله را اگر چه در مسائل علمی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۸

باشد، و ترک کن آزار خدمتکار را و باید که بر تو باشد آرام روزه داران یا آرام روزه به آن که به یاد خدا باشی و از جا در نیایی به سبب مجادله، و مگردان روز صومت را مثل روز افطارت بلکه در روز صوم ظاهر باشد که روزه و به یاد خداوندی یا آن که مطلقا روز صومت مانند روز افطار نباشد به آن که

جمیع اعضا و جوارحت از جمیع محرمات و مکروهات و مباحات روزه باشند و هر یک به شغلی که از جهه آن مخلوق شده اند مشغول باشند.

## [حجامت روزه دار]

(و لا باس ان یحتجم الصّائم فی شهر رمضان کذلک رواه الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال انّا اذا اردنا ان نحتجم فی شهر رمضان احتجمنا باللّیل قال و سألته أ یحتجم الصّائم قال انّی أتخوّف علیه ما یتخوّف به علی نفسه قال قلت ما ذا یتخوّف علیه قال الغشی او تثور به مرّه قلت أ رأیت ان قوی علی ذلک و لم یخش شیئا قال نعم ان شاء) و باکی نیست که صایم حجامت کند در ماه رمضان چنانکه روایت کرده اند از حلبی به اسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه ما می خواهیم که حجامت کنیم در شب حجامت می کنیم حلبی گفت که باز از آن حضرت سؤال کردم که آیا صایم حجامت می تواند کرد حضرت فرمودند که من بر او می ترسم از چیزی که او بر خود از آن چیز می ترسد عرض نمودم که او از چه چیز بر خود می ترسد حضرت فرمودند که از آن که غش کند و بی خود شود یا غلبه کند صفرا و سودا و بنا بر نسخه از آن که غش کند به سبب حرکت صفرا یا سودا عرض نمودم که چه می فرمایید هر گاه قوت بر حجامت کردن داشته باشد و خوف چیزی از اینها نداشته باشد حجامت می تواند کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۶۹

فرمودند که بلی اگر خواهد یعنی ضرور شود و در تهذیب إن شاء اللّه است و ظاهرا

از قلم نساخ لفظ جلاله زیاده شده باشد.

(و کـان امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه یکره ان یحتجم الصّٰائم خشـیه ان یغشـی علیه فیفطر) و منقول است که از آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه می فرمودنـد که مکروهست که صـائم حجامت کنـد مبـادا غش کنـد و بایـدش خوردن و یا خورانیـدن و در صحیـح از عبـد اللّٰه بن سـنان منقول است که حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که باکی نیست که صایم حجامت کنـد مگر در ماه رمضان که خوف این هست که ضـرر عظیم به او رسـد و ما اگر خواهیم که حجامت کنیم در شـب حجامت می کنیم.

و منقـولست در صـحیح از سـعید کـه گفـت از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیـه سؤال کردم که صـایم حجـامت می توانـد کرد فرمودند که باکی نیست مگر خوف ضعف داشته باشد و به همین مضمون است حسنه حسین از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و در صـحیح از قـداح منقول است که آن حضـرت از پدرش صـلوات اللّٰه علیهما روایت فرمودند که سه چیز است که روزه را باطل نمی کند و آن قی و احتلام و حجامت است و حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله حجامت فرمودند در صوم و آن حضـرت می فرمودند که باکی نیست سـرمه و غیر آن را در چشم کشـیدن در حال صوم و احادیث بسـیار در این باب وارد شـده است بی معـارض و حجـام را نیز مکروهست حجـامت کردن چـون خوف آن هست که خون به حلقش رود و از مجموع این اخبار ظاهر شد که حجامت کردن اگر سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۰

ضعف و غش شود و ضرور نباشد

مکروهست و بدون خوف جایز است و اگر در شب کنند بهتر است و اگر ضرور شود در هر وقتی جایز است با ضرورت.

### [سرمه کشیدن روزه دار]

(و لا ـ باس ان یکتحل الصّ‍ائم بکحل فیه مسک و لا ـ باس ان یکتحل بالحضض) و باکی نیست صایم را که در چشم کشد داروئی را که مشک داشته باشد و باکی نیست که حضض مکی را در چشم کشد.

و کالصحیح منقولست از حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که دارو بچشم می توانم کشید هر گاه مشک داشته باشد در روزه حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از محمد منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه پرسیدند که از سرمه کشیدن صایم فرمودند که باکی نیست سرمه خوردنی و آشامیدنی نیست یعنی اگر چه به حلق رود ضرر ندارد.

و کالصحیح منقولست از عبد اللّه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از سرمه روزه دار فرمودند که باکی نیست زیرا که طعامی نیست که او را بخورند.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست سرمه و دارو کشیدن صایم را.

و اما آن چه وارد شده است در صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه از کسی که در ماه رمضان درد چشم داشته باشد آیا در روزه دار و می تواند پاشید بچشمش که روزه باشد حضرت فرمودند که هر گاه افطار کند دارو را می پاشد یعنی می باید که افطار کند و به پاشد چون عامه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۱

در مرض و

سفر روزه می گیرند و اکثر این سؤالها از آن حضرت در خراسان واقع می شد و همیشه مجلس آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پر بود از علماء اهل سنت حضرت به عنوانی جواب می فرمایند که سنیان موافق مذهب خود بفهمند و شیعیان موافق مذهب ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم، و محتمل است که مراد این باشد که در شب دارو بر چشم کند استحبابا و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که از شخصی که سرمه یا دارو کشد یا در حال صوم حضرت فرمودند که نه می ترسم که داخل شود در سرش و قریب باین موثقه ابن فضال، و این اخبار را حمل کرده اند بر آن که دارو مشک یا چدروا داشته باشد که مزه اینها زود به حلق می رسد و مع هذا مکروه است چون علم نداریم که عین آنها به حلق می رسد چنانکه مجربست که شحم حنظل را اگر بر کف پا مالند در همان ساعت مزه تلخی در دهن بهم می رسد و بر تقدیری که عین آن نیز برسد در احادیث سابق گذشت که قصور ندارد خوردنی نیست.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از سرمه کشیدن صایم حضرت فرمودند که هر گاه دارو مشک نداشته باشد و مزه آن در حلق ظاهر نشود باکی نیست.

و در صحیح از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست که از آن حضرت پرسیدند از زنی که سرمه کشد در روزه حضرت فرمودند که هر گاه مزه سرمه و دارو را در حلق نیابد باکی نیست.

### [مسواک زدن روزه دار]

(و لا باس بان یستاک

بالمـاء او بالعود الرّطب يجـد طعمه أيّ النّهار شاء) و باكی نيست كه مسواك كنـد به آب و به چوب تر كه مزه آن را در دهان يابد در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۲

هر وقتی كه خواهد از روز پيش از ظهر و بعد از ظهر و بعضی مكروه می دانند مسواک كردن بعد از ظهر را به آب و چوب تر چـون بعـد از ظهر يبـوست غـالب است در دهن و رطـوبت آب و چوب تر را جـذب می كنـد و حق آنست كه بر تقـديری كه جذب كند نيز ضـرر ندارد چون خلافی نيست كه بعد از ظهر مضـمضه و اسـتنشاق سنت است و كراهت ندارد با آن كه جذب آب در آن بيشتر است.

چنانكه منقول است بدو سـند صحيح از حلبی كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم كه آيا صايم مسواک به آب و به چوب تر می تواند كرد حضرت فرمودند كه بلی در هر وقتی كه خواهد از روز مسواک می تواند كرد.

و در صـحيح از ابن سـنان و در صـحيح ابو بصـير و در صـحيح حلبی و در موثق كالصـحيح از محمد بن مسـلم منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه صايم مسواک می تواند كرد در هر وقتی كه خواهد از روز.

و در صحيح و حسن كالصحيح و چند موثق كالصحيح منقول است كه آن حضرت صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه مسواک نكند به چوب تر و حمل كرده اند بر كراهت مسواک كردن به آن بعد از زوال يا در صورتی كه رطوبت آن به حلق رود.

چنانكه در حسن كالصحيح از ابن سنان

منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مکروهست صایم را که مسواک کند به مسواکی که تر باشد و فرمودند که باکی نیست که مسواک را تر کنند و بیفشانند تا هیچ رطوبت در آن نماند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۳

و کالصحیح منقول است که بعضی از همنشینان حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه از آن حضرت سؤال نمودند از مسواک در ماه رمضان حضرت فرمودند که جایز است، بعضی عرض نمودند که رطوبت مسواک به حلق یا به اندرون می رود حضرت فرمودند که رطوبت آب مضمضه بیشتر از رطوبت مسواکست و اگر کسی گوید که مضمضه سنت است مسواک نیز سنت است و جبرئیل آن را از جهه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آورد.

### [آروغی که بی اختیار بالا آید]

(و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن القلس أ یفطر الصّائم فقال لا) و بده سند صحیح و دو موثق کالصحیح منقول است که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از آروغی که از حلق بی اختیار بالا آید آیا روزه را باطل می کند حضرت فرمودند که نه و هم چنین باطل نمی کند قی هر گاه بی اختیار این کس شود و بر این مضمون احادیث صحیحه و احادیث موثقه کالصحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه.

### [مضمضه و استنشاق صایم ]

(و لا باس بالمضمضه و الاستنشاق للصّائم) و باکی نیست در مضمضه و استنشاق صایم را اگر از جهه وضو باشد بی دغدغه خواه وضو از برای نماز واجب باشد یا از جهه نماز سنت و اگر به حلق جهد آب بی اختیار او یا از روی نسیان پس اگر در وضوی واجب باشد بی دغدغه قضا نمی باید کرد و اگر از جهه نماز سنت ب ۴ اشد مشهور آنست که قضا نمی کند روزه را.

و در صحیحه حلبی وارد شده است که قضا می کند و علما حمل کرده اند آن را بر استحباب و احوط قضاست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۴

و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که مضمضه کند و آب به حلقش فرو رود و روزه باشد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست عرض کردم که اگر مرتبه دیگر مضمضه کند و آب به حلقش جهد فرمودند که بر او چیزی نیست که گفتم اگر مرتبه سیم بکند

حضرت فرمودند که بد کرده است چون تجربه شد او را که آب به حلقش می جهد و بر او چیزی نیست.

(فاذا تمضمض و استنشق فلا یبلغ ریقه حتّی یبزق ثلثا) و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه صایم مضمضه کند آب دهن را فرو نبرد تا سه مرتبه نیندازد و ظاهرا لفظ و استنشق از سهو قلم زیاده شده باشد چون در حدیث نیست و آب دهن را مدخلی در آن نیست و مشهور آنست که بر سبیل استحباب است و احوط آنست که سه مرتبه بیندازد و اقلا یک مرتبه بیندازد و ظاهر اکثر آنست که ریختن آب مضمضه کافی است و شیخ نقل کرده است که در روایتی وارد شده است که یک مرتبه آب دهن را بیندازد.

(و ان تمضمض فدخل الماء حلقه فان کان ذلک لوضوء الصّلاه فلا قضاء علیه) و اگر مضمضه کند و آب به حلقش رود بی اختیار یا سهوا پس اگر مضمضه از جهه وضوی نماز باشد بر او قضا واجب نیست چنانکه ظاهر حدیث سماعه است که خواهد آمد.

و در صحیح از حماد منقول است که او از شخصی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که پرسیدند که صایم مضمضه و



استنشاق می کند فرمودند بلی و لیکن مبالغه نکند یعنی در استنشاق به آن که بالا کشد به حلقش رود و حق آنست که این اخبار مطلق است.

و در صحیح و در حسن کالصحیح منقول است از حماد و حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در صائمی

که وضـو سـازد از جهه نمـاز و آب به حلقش رود حضـرت فرمودنـد که اگر وضـوی او از جهه نمـاز واجب باشـد بر او چیزی نیست و اگر از جهه نمـاز سـنت باشـد پس بر اوست قضـا و کالصـحیح منقول است از یونس به همین مضـمون پس احتیاط در قضاست البته.

(و سال سماعه بن مهران ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن رجل عبث بالماء یتمضمض به من عطش فدخل حلقه قال علیه قضاؤه فـان کان فی وضوء فلا باس به قال و سألته عن القی فی شـهر رمضان قال ان کان شـی ء یـذرعه فلا باس و ان کان شـی ء یکره علیه نفسه فقد افطر و علیه القضاء) و در موثق از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصـی که بازی کند با آب و مضـمضه به آن کند از جهه رفع تشـنگی که آب به حلقش جهد حضـرت فرمودند که بر اوست که قضا کند آن روز را یعنی بگیرد آن روز را و قضا کند و اگر آب را از جهه مضـمضه وضو در دهن کند باکی نیست و غـالب آنست که در روز وضـو از جهه نمـاز واجب می کنـد پس حمـل بر وضـوی واجب کردن بعیـد نیست، سـماعه گفت که دیگر سؤال کردم از آن حضـرت از قی در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر خود بیاید باکی نیست و اگر خود را بقی دارد روزه اش را باطـل کرده اسـت و واجبسـت کـه آن را بگیرد و قضـای آن را بـه جـا آورد و بر ایـن مضـمون احـادیث صحیحه گذشت.

### [حقنه کردن صائم ]

(و سال

احمـد بن محمّـد بن ابی نصـر البزنطیّ ابا الحسن الرّضا صـلوات اللَّه علیه عن الرّجل یحتقن یکون به العلّه فی شـهر رمضان فقال الصّائم لا یجوز له ان یحتقن) و به بیست سـند صـحیح و کالصـحیح منقول است از بزنطی که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصـی که مرضـی داشته باشد در ماه رمضان و خواهد که حقنه کند فرمودند که صایم را جایز نیست که حقنه کنـد چون حقنه با صوم جمع نمی شود بلکه می بایـد افطار کنـد اگر چه به حقنه باشد، و ظاهر اطلاق حقنه منصـرف می شود به مایع و بر تقدیری که بر جامد نیز اطلاق کنند در این حدیث حمل بر مایع می باید کرد جمعا بین الاخبار.

چنانکه مرویست بهشت سـند صـحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضـرت امام موسـی کاظم صـلوات اللَّه علیهما از مرد و زن که می توانند شاف برداشتن در وقتی که روزه باشند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در موثق کالصـحیح منقولست از حسن بن علی بن فضال که عریضه نوشـتم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه در برداشـتن شاف و غیر آن از پیش یا از پس در صوم حضـرت فرمودند بخط مبارک خود که باکی نیست در جامد و از این باب است جمعی که تریاک خورند گاه هست که سـحر خوابشان می برد و بعد از صـبح بیدار می شوند ظاهرا تریاک را اگر شاف کنند و بردارند نفع می کند ایشان را.

### [جایز نیست صایم را که روغن و شیر در بینی چکاند]

(و لا یجوز للصّائم ان یستعط) و جایز نیست صایم را که سعوط کند و در بینی چکاند روغن و شیر و

لوامع صاحبقرانی،

ج ۶، ص: ۳۷۷

غیر اینها را و این عبارت فقه رضویست و ممکن است که مراد هر دو کراهت باشد یا اگر سعوط به حلق رود خصوصا هر گاه ماکول عادی باشد مفطر باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از لیث و موثق غیاث از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که مکروهست سعوط.

### [باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم ]

(و لا- باس ان یصبّ الدّواء فی اذنه) یعنی باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم و بر این مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است و خلافی نیست در عدم فساد صوم به آن.

### [باکی نیست که روزه دار دانه به دهن بچه کبوتر کند]

(و لا باس ان یزقّ الفرخ و یمضغ الخبز للرّضیع من غیر ان یبلع شیئا) و باکی نیست که روزه دار دانه به دهن کبوتر بچه کند و یا بخاید نان را از جهه طفل شیرخواره که به خوردن در آمده باشد بی آن که چیزی از اینها را عمدا فرو برد و این مضمون عبارت فقه رضویست.

و در صحیح از حماد منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از صائمی که دوا در گوش او کنند حضرت فرمودند که بلی می توان کرد و مرق می تواند چشید که نمک طعام را بیابد و دانه بخورد جوجه می تواند داد.

و در صحیح از حلبی منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از زنی که روزه باشد و نمک آش را چشد فرمودند که باکی نیست پرسیدند که زنی بچه دارد نان را می تواند خائیدن و بخورد او دادن حضرت



فرمودند که باکی نیست و بخورد مرغان نیز می تواند داد اگر چه روزه باشد و ظاهر آنست که مطلقا به دهن تواند کرد اگر چه عبث باشد و لیکن اگر از جهه ضرورت باشد و به حلقش رود بی اختیار او قضاء نمی باید کرد و اگر عبث باشد مشهور وجوب قضاست.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت

سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از صائمی که طعام و شربت را در دهن کند و مزه آن را در حلقش یابد حضرت فرمودند که در دهن به عبث نکند عرض کردم که اگر کرده باشد چه می باید کرد فرمودند که بر او چیزی نیست و دیگر چنین نکند.

و در قوی از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که صایم مصطکی و امثال آن را می تواند خائیدن فرمودند که بلی اگر خواهد و محمولست بر آن که آب آن را بیندازد چون منقول است در صحیح از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ای محمد زنهار که در صوم مصطکی می خایید که من امروز روزه بودم و خائیدم و یافتم که مزه پس می دهد باب دهن.

و در حسن کالصحیح منقول است که از حلبی که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که صایم می تواند خائیدن مصطکی را حضرت فرمودند که نه و این هر دو محمولند هر دو بر آن که آب آن را فرو برند و بر کراهت یا در صورتی که جزم داشته باشیم که اجزا از آن جدا شده باشد چنانکه در اول خائیدن اجزا از آن جدا می شود و یا بر آن که خائیدن عبث باشد.

چنانکه در صحیح از سعید منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۷۹

از صایم که می تواند که چیزی را بچشد و فرو نبرد فرمودند که نه با آن که خوف متهم شدن نیز هست که روزه نیست و سبب

غیبت جمعی نیز می شود و هر دو بد است با آن که حرمت روزه را نداشته است.

### [باکی نیست بوی خوش را در صوم ]

(و لا باس بان یشمّ الطیب الّا المسحوق منه فانّه یصعد إلی دماغه) و این عبارت فقه رضویست که باکی نیست که در صوم بوی خوش را ببویند مگر بوی خوشی باشد که ساییده باشند آن را مانند عبیر و مشک که به دماغ می روند و محتمل است که مراد صدوق نیز کراهت بوییدن ساییده باشد چون خوردن بر آن صادق نمی آید.

و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه کراهت داشتند که صایم بوی خوش کند به مشک و ظاهرا به اعتبار آنست که غالبا مشک مانند عبیر است و به حلق می رود و ظاهرا امثال اینها را بوییدن مکروه باشد اگر چه احوط آنست که هیچ جزوی داخل هیچ عضوی نشود و اللّٰه تعالی یعلم.

### [باکی نیست که طباخ مرق طعام را از زبانش بچشد]

(و لا باس بان یذوق الطّبّاخ المرق و هو صائم بلسانه من غیر ان یبلعه لیعرف حلوه من حامضه) عبارت فقه رضویست که باکی نیست که طباخ مرق طعام را از زبانش بچشد و روزه باشد بی آن که فرو برد تا بداند شیرینی را از ترشی و این زیادتی از صدوق است از لیعرف تا به آخر و غرضش اینست که لازم نیست که از جهه نمک بچشد تا جایز باشد بلکه هر مطلبی که داشته باشد می تواند چشید چنانکه در صحیح حلبی و موثق کالصحیح محمد بن مسلم و غیر آن نیز منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۰

در روزه مرد و زن مزه طعام را می تواند چشید.

### [انگشتری را در دهان می تواند بگیرد]

(و روی عن منصور بن حازم انّه قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه الرّجل یجعل النّواه فی فیه و هو صائم قال لا قلت فیجعل الخاتم قال نعم) و در حسن کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از منصور که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آدمی هسته خرما را در دهن می تواند گذاشت که بمکد از جهت رفع تشنگی در روزه حضرت فرمودند که نه عرض نمودند که انگشتری را در دهان می تواند گرفت فرمودند که بلی و ظاهرا هسته مکروه باشد چون احتمال آن دارد که چیزی از آن جدا شود بخلاف انگشتر اما اگر جزوی داشته باشد از خرما یا غیر آن و آن را فرو برد روزه باطل می شود و این حدیث را حمل بر آن می توان کرد.

و در صحیح ابن

سنان منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در شخصی که تشنه شود در ماه رمضان حضرت فرمودند که باکی نیست که انگشتر را از جهه رفع تشنگی بمکد.

و کالصحیح از یونس منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که صایم اگر انگشتر را در دهان گیرد باکی نیست اما هسته را نگیرد در دهان. و اگر هسته باشد که اصلا چیزی نداشته باشد ظاهرا ضرر نداشته باشد و لیکن اولی آنست که در دهان نگیرد مگر آن که آبش را فرو نبرد و متابعت نص نمودن اولی است هر چند علت ظاهر باشد چون ممکن است که علتی دیگر باشد و مخفی باشد نزد عقول ضعیفه حتی آن که اگر علت را بیان کرده باشند مشکل است از آن ماده تجاوز نمودن چون ممکن است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۱

خصوص ماده را دخلی در حکم باشد.

### [احتلام در رمضان]

(و من احتلم بالنّهار فی شهر رمضان فلیتمّ صیامه و لا قضاء علیه) مضمون فقه رضویست که هر که محتلم شود در روز ماه رمضان می باید که آن روزه را تمام کند و بر او واجب نیست که قضا کند آن روز را و در صحیحه قداح گذشت که احتلام روزه روزه را فاسد نمی کند.

و در موثق کالصحیح منقول است از ابراهیم ابن عبد الحمید از بعضی از موالی او یعنی حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که از آن حضرت سؤال کردم از احتلام صایم حضرت فرمودند که هر گاه در روز ماه رمضان محتلم شود خواب نرود تا غسل نکند.

و در موثق از ابن بکیر منقول است که

آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه صایم محتلم شود همان روز را تمام می کند یعنی احتیاج به قضا نیست.

و صدوق کالصحیح از عمر بن یزید روایت کرده است و طریقش به او صحیح است که گفت به آن حضرت عرض نمودم که سبب چیست که احتلام روزه را باطل نمی کند و جماع باطل می کند حضرت فرمودند که جماع باختیار اوست و احتلام بی اختیار او و ظاهرا بول کردن مطلوب باشد از جهه بیرون آمدن بقیه منی و توهم نشود که استمناست چون در حدیثی وارد نشده است که استمنا نکند تا توهم شود که بول استمناست بلکه گذشت و خواهد آمد که دست بازی کرده است و منی آمده است و حضرت فرمودند که کفاره بده با آن که دغدغه وجوب استبرا نیز می شود و بعضی از متفقهه احتیاط می کنند و بول نمی کنند تا شام و بعد از آن بول می کنند و مرتبه دیگر غسل می کنند از جهه آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۲

مبادا استبرا استمنا باشد و اینها در کار نیست بلکه دغدغه می شود که تشریع باشد اگر قصد وجوب یا استحباب کند و اللَّه تعالی یعلم.

### [صایمی که دندانش را بکند]

(و روی عمّار بن موسی السّاباطیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه فی الصّائم ینزع ضرسه قال لا و لا یدمی فمه) و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است در صایمی که دندانش را بکند حضرت فرمودند که نه و خونین نمی کند دهان خود را یعنی نهی به اعتبار خونین کردن دهان است که گاه باشد خون به حلق رود و ظاهرش کراهت است اگر صبر توان

کرد و الا می کند و خون را می اندازد و فرو نمی برد چون بحسب ظاهر خون خورده است و خون خوردن حرام است اگر چه متیقن نیست که خون اندرون دهان حرام باشد و احوط آنست که اگر صبر تواند کرد و نکند چون ظاهر نیست که نهی از جهه حرمتست و امثال این نواهی را حکم آن را به عالم تفویض می باید کرد به آن که می دانم که ترک مطلوب است و لیکن حرمت و کراهت یا وجوب و استحباب در اوامر معلوم ما نیست و عالم که معصومانند صلوات اللّٰه علیهم اعلمند یا عالمند و ما نمی دانیم

### [بوی خوش تحفه روزه دار است ]

(و روی عن الحسن بن راشد انّه قال کان ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اذا صام تطیّب بالطّیب و یقول الطّیب تحفه الصّائم) و کلینی در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه هر گاه روزه می گرفتند بوی خوش می فرمودند و می فرمودند که بوی خوش تحفه روزه دار است یعنی سبب تخفیف مشقت و محنت اوست یا آن که چون سنت شده است بوی خوش در صوم گویا حق سبحانه و تعالی بوی خوش را از جهه صایم به تحفه و هدیه فرستاده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۳

و در صحیح از یونس منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه صایم در اول روز بوی خوش کند عقل او زایل نمی شود یعنی بی دماغ و کج خلق نمی شود و کج خلقی مقدمه دیوانگی است و از جمله بوی خوش است بخورات که خواهد آمد.

### [دخول حمام ]

(و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن الرّجل یدخل الحمّام و هو صائم فقال لا باس ما لم یخش ضعفا) و به اسانید متکثره صحیحه منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که در روزه به حمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست ما دام که خوف ضعف نداشته باشد.

و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در روز روزه به حمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر خوف ضعف نداشته باشد با آن که باکی نیست منافات

بـا کراهت نـدارد بلکه مؤیـد کراهت است و ظاهر آنست که با خوف ضـعف مکروه باشـد مگر خوف غش و امثال آن داشـته باشد که در آن صورت ظاهر حرمتست و اللَّه تعالی یعلم.

**[صایم اگر پیر باشد و زن را ببوسد]**

(و لا باس بالقبله للصائم للشیـخ الکبیر فامّا الشّابّ الشّبق فلا فانّه لا یؤمن ان یسبقه شهوته) و باکی نیست که صایم اگر پیر باشد زن را ببوسد اما جوانی که بی تاب باشد نبوسد زیرا که ایمن نمی توان بود که بسیار است که شـهوت او سـبقت می کند بر او یعنی انزالش می شود و استمناست یا به جماع می افتد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۴

و منقول است در صـحیح از منصور بن حازم که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که چه می فرمایید در صائمی که ببوسد زن یا کنیز خود را حضـرت فرمودند که مرد پیر مانند من و ترا باکی نیست اما جوانی که بی تاب باشد و گرسنه جماع باشد نه زیرا که از او ایمن نمی توان بود و بوسیدن برادر جماع است.

و در صـحیح از حلبی منقول است که از آن حضرت صلوات اللَّه پرسیدند از مردی که دست بازی کند با زنش آیا روزه ایشان باطل می شود یا کمالش می رود حضرت فرمودند که مکروهست اینها مرد جوان را که مبادا منی او بیاید.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که بوسیدن زنان روزه را باطل نمی کند.

و در موثـق از ابـو بصـیر منقـول است که به حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللَّه علیه عرض نمـودم که روزه دار می تواند بوسیدن حضرت فرمودند که بلی و زبانش را می تواند داد

به زنش كه بمكد.

(و قد سئل النّبىّ صلّى اللَّه عليه و اله عن الرّجل يقبّل امرأته و هو صائم قال هل هى الّا ريحانه يشمّها و افضل من ذلك ان يتنزّه الصّائم عن القبله فقد قال امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه أ ما يستحيى احدكم ان لا يصبر يوما إلى اللّيل انّه كان يقال انّ بدء القتال اللّطام) و حال آن كه از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله پرسيدند از شخصى كه در روزه زن خود را ببوسد حضرت فرمودند كه آيا هست مانند كلى كه آن را بو كند يعنى مى تواند بوسيدن چنانكه مى تواند بوييدن و چنانكه بوييدن مكروه است هم چنين بوسيدن مكروهست، و بهتر آنست كه خود را باز

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۸۵

دارد روزه دار از بوسيدن به درستى كه حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه فرمودند كه آيا شرم نمى كنند كه صبر نكنند يك روز تا شب يا آيا شرم نمى كنند از روزه به آن كه صبر كنند يك روز تا شب و زنان را نبوسند و شب هر كار خواهند كنند با آن كه غالب اوقات بوسيدن زنان منجر مى شود به جماع كه روزه هر دو باطل شود و قضا بايد كرد با كفاره چنانكه مشهور است كه ابتداى كشتن سيلى زدنست بر هم و از سيلى به مشت مى رسد و مرتبه مرتبه به كشتن مى رسد هم چنين بوسيدن به جماع مى كشاند و اكثرش عبارت فقه رضويست و مضمونش تمام در آن هست و احاديث گذشت در اين معانى.

و در موثق از سماعه وارد است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه

از بوسیدن در روزه ماه رمضان آیا باطل می کند روزه را حضرت فرمودند که نه.

و در موثق کالصحیح منقول است از اصبغ که گفت شخصی به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آمد و عرض نمود که یا امیر المؤمنین در روزه زن را می توانم بوسیدن حضرت فرمودند که حفظ روزه کن و ضبط کن خود را از مقدمات فساد روزه به درستی که ابتدای کشش [کشتن ظ] طپانچه زدنست.

و در موثق کالصحیح منقولست از زراره و محمد بن مسلم که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آیا صایم دست یا بدن به بدن زنان می تواند رسانیدن یا بوسه می تواند کرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که من بر او می ترسم باید که خود را ضبط کند مگر آن که خاطرش جمع باشد که منی از او نمی آید به سبب دست بازی و بوسه و به جماع نمی رسد مثل آن که پیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۶

باشد یا مانند آن

### [تماس با زنان]

(و لو انّ رجلا- لصق بأهله فی شهر رمضان فادفق کان علیه عتق رقبه) عبارت فقه است که اگر شخصی بچسبد به اهلش یعنی بدن خود را برهنه به بدن او رساند در ماه رمضان و منی بیاید از او بر اوست که بنده آزاد کند.

و منقول است در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که عبث کند با زنش و ظاهرا مراد از عبث افعالی است که غالبا سبب منی می شود و مانند وطی در دبر یا در میان رانها از پیش یا از پس هر دو

برهنه باشند و بهم چسبند در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر اوست کفاره مانند کفاره کسی که در روزه با اهل خود جماع کند.

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از کسی که عبث کند با اهلش در ماه رمضان تا آن که منی بیاید ایشان را بی آن که جماع کرده باشند حضرت فرمودند که بر هر یک از مرد و زن کفاره کسی است که با اهلش جماع کند و به چند سند صحیح دیگر از عبد الرحمن به همین نحو وارد است.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که به اهل خود چسبد و از او منی بیاید حضرت فرمودند که بر اوست که شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را مدّی و از این اخبار ظاهر شد که هر گاه عملی کند که بحسب غالب سبب آمدن منی باشد و منی بیاید کفاره می باید داد و ظاهر می شود که حرام نباشد و سبب کفاره باشد و استبعادی ندارد چنانکه در بقاء بر جنابت نیز خواهد آمد و اکثر علماء حمل کرده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۷

عبارت حتی یمنی را بر آن که قصد او آمدن منی باشد تا استمناء باشد و اظهر آنست که لازم نیست که این قصد داشته باشد و مع هذا ممکن است که حمل کنیم بر استحباب کفاره.

و منقولست کالصحیح از ابو بصیر به چند سند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه

از شخصـی که سخن کند با زن خود در روزه در ماه رمضان و منی بیاید از او حضرت فرمود که باکی نیست و ظاهرش آنست که چون متعارف نمی باشد که از سخن گفتن منی بیاید فرمودند که باکی نیست.

(و سال رفاعه بن موسی ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن رجل لامس جاریته فی شهر رمضان فامذی قال ان کان حراما فلیستغفر اللّه استغفار من لا یعود ابدا و یصوم یوما مکان یوم) شیخ طوسی بدو سند صحیح دیگر همین حدیث را روایت کرده است با زیادتی (و ان کان من حلال فلیستغفر اللّه و لا یعود و یصوم یوما مکان یوم) و در صحیح منقولست از رفاعه که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که با کنیزی یا کنیز خود دست بازی کند در ماه رمضان و از او بیاید مذی حضرت فرمودند که اگر با کنیز مردمان باشد یا با زن اجنبیه یا پسر باشد که حرام باشد که دست بازی با او در غیر صوم پس واجب است که توبه کند و طلب مغفرت کند به استغفار و توبه که هرگز به آن بازگشت نکند و یک روز روزه می دارد بدل از این روز و بنا بر نسخهای شیخ و اگر دست بازی حلال باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۸۸

پس می باید که طلب مغفرت و توبه کند و این روز را بگیرد و قضا کند و بعد از نقل حدیث گفته است که این حدیث شاذ و نادر است و مخالف فتاوای جمیع مشایخ ماست و گویا راوی سهو کرده است در جزو آخر چون فرق کرده است

میان حلال و حرام و فرق نکرده است که در حلال استغفار و قضا را ذکر کرده است و در موضعی دیگر هر دو را حمل بر استحباب کرده است و گفته است که از جهه آن که امذا موجب قضا نیست و ممکن است که در واقع حضرت داند که راوی سهو کرده است در گفتن أمذی بدل از امنی و حضرت موافق مطلب او جواب داده باشد و استغفار دویم محمول باشد بر استحباب و محتمل است که رفاعه درست نقل کرده باشد مثل صدوق چون مصنف از اصل رفاعه روایت کرده است بی زیادتی و بعضی از روات سهو کرده باشند در نقل زیادتی و لیکن بعید است و اظهر آنست که صدوق چون دیده است که زاید است آن را نقل نکرده است و شیخ دو حدیث از ابو بصیر روایت کرده است که در طریق هر دو قاسم جوهری است که حسین بن سعید از او روایت کرده و ظاهرا قاسم از مشایخ اجازه کتاب ابی بصیر است و هم چنین علی بن ابی حمزه لهذا مدار حسین بن سعید که از فحول اصحابست بر نقل از اوست با سایر مشایخ ما و این دو حدیث دالند بر آن که مذی ضرر بصوم نمی رساند و کافه اصحاب عمل به آن کرده اند و بحدیث صحیح رفاعه عمل نکرده اند مگر علی سبیل الاستحباب و این نیز نوعی است از طرح و عمده آنست که حدیث ابو بصیر مؤید اصل براءتست و حدیث رفاعه مخالف اصل است و حدیث ابو بصیر موافق است با شریعت سمحه سهله بخلاف حدیث رفاعه و احوط عمل

است به آن و اللّٰه تعالى يعلم.

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۸۹

(و ساله سماعه عن الرّجل يلصق بأهله فى شهر رمضان فقال ما لم يخف على نفسه فلا باس) و منقول است در موثق از سماعه كه گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه سؤال كردم از شخصى كه با اهل خود بغل گيرى كند در ماه رمضان حضرت فرمودند كه ما دام كه بر نفس خود خوف نداشته باشد به آن كه انزالش شود يا به جماع منجر شود باكى نيست.

**[صايم نرگس را نبويد]**

(و روى محمّد بن الفيض التّيميّ عن ابن رئاب قال سمعت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه ينهى عن النّرجس للصّائم فقلت جعلت فداك لم قال لأنّه ريحان الاعاجم.)

و كالصحيح منقول است از محمد كه گفت شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه نهى مى فرمودند كه صايم نرگس را ببويد عرض كردم كه فداى تو گردم چرا نهى مى فرماييد فرمودند كه از آن جهت است كه گل عجمان است يعنى مجوس چون در آن زمان اكثر عجم مجوس بودند و مخالفت يهود و نصارى و مجوس مطلوب بود و محمد بن يعقوب كلينى رضى اللّٰه عنه ذكر كرده است كه از بعضى از مشايخ خود شنيدم كه عجمان در روزه مى بوييدند و مى گفتند كه بوييدن نرگس دفع گرسنگى مى كند و اظهر آنست كه مجوس در روزه كه پيش ايشان بوده است چنين مى كرده اند و ممكن است كه مراد عجمانى باشند كه در آن زمان بوده اند و اكثر ايشان سنى بوده اند و مخالفت ايشان نيز مطلوب است و ممكن است كه بنا بر گفته كلينى وجه قبحش اين باشد كه غرض حق سبحانه

و تعالی از صوم آنست که گرسنگی بکشند و ثواب داشته باشند پس چیزی که دفع آن کند خوب نباشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۰

و بدان که این حدیث را کلینی و شیخ از محمد بن فیض روایت کرده اند از حضرت صادق بی واسطه و بی تقیید به تیمی و چون محمد بن فیض چند کسند صدوق خواسته است که بیان کند که محمد بن فیض تیمی است که [نه ظ] جمعی دیگر و خواسته است که بیان کند که از تیم قبیله ابو بکر که آن تیم بن مره است و از سایر قبایل تیم مشهور نیست که قریب بده قبیله در عرب هستند همه تیمی و هر یک ممیزی دارند، و این محمد بن فیض از تیم الرباب چنانکه شیخ در رجال ذکر کرده است و چون نساخ نفهمیده اند تصحیف کرده اند بابن رئاب و در علل الشرائع نیز مثل متن است و ممکن است که عن ابن رباب از نساخ کافی سهو شده باشد و ممکن است که محمد بواسطه روایت کرده باشد و بی واسطه نیز و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن المحرم یشمّ الرّیحان قال لا قیل فالصّائم قال لا قیل یشمّ الصّائم الغالیه و الدّخنه قال نعم قیل کیف حلّ له له ان یشمّ الطّیب و لا یشمّ الرّیحان قال لأنّ الطّیب سنّه و الرّیحان بدعه للصّائم) و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حریز و طرق مصنف به او صحیح است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از محرم که آیا گل را بو می تواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودند که روزه

دار گل می توانـد بوییـد فرمودند که نه عرض نمودند که غالیه می تواند کردن و دودها می تواند کردن و بوییدن مانند کشـته حضـرت فرمودنـد که بلی عرض نمودنـد که چگونه او را حلال است که بوی خوش کند و گل را نمی تواند بوییدن حضـرت فرمودند که از جهه آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله مداومت بر بوی خوش

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۱

داشـتند در صوم و ریحان را نبوییدنـد در روزه پس اگر کسـی بقصـد سـنت ببویـد تشـریع کرده است و اگر قصـد سـنت نکند بدعت کرده است و مراد از ریحان مطلق گل ست و دلالت می کند این حدیث بر کراهت مطلق گلها و بر جواز دود مانند دود کشـته که اجزا از آن مفصل نشود و ظاهرا در چنین دودی کسـی خلاف نکرده باشد زیرا که شـیخ نور الدین علی و شـیخ زین الدین بن علی طیب اللّٰه روحهما ذکر کرده اند حرمت غبار غلیظ را، و بعد از آن گفته اند که بعضـی از اصـحاب ملحق ساخته انـد به غبـار غلیـظ دخـان غلیظی را که اجزا از آن منفصل شود چنانکه اگر هیمه را بسوزاننـد از دود آن البته خاکستر جـدا می شود و اگر یـک مـاه کشـته بسوزاننـد چیزی از خـاکستر از آن جـدا نمی شود و وجه الحـاق ایشـان آنست که در غبار غلیظ به اعتبار آن که خاک به حلق او می رود گویا خاک را خورده است خاکستر نیز مثل خاک است در خوردن آن در حرمت و این قیاسی است باطل بر تقدیر حقیت آن چه شبیه به آن شد ملحق می شود که اجزا از آن منفصل شود، و تنباکو مانند

دخنه است در آن که خاکستر از آن جدا نمی شود، و در اصل غبار نیز خلافست و سید مرتضی رضی اللّٰه عنه ماکول غیر عادی را مبطل صوم نمی داند خصوصا هر گاه بنحو معتاد نباشد زیرا که اگر خاک را بخورد اکل صادقست بخلاف آن که کرد به حلقش رود و حق آنست که اکل و شرب منصرف می شود به معتاد بر وجه معتاد با آن که حدیثی وارد نشده است در عدم جواز یا افساد دخان بلکه این حدیث در جواز وارد شده است.

و در موثق کالصحیح از عمرو بن سعید منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از صائمی که دود کند به عود یا بغیر آن و دود به حلقش رود حضرت فرمودند که جایز است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۲

باکی به آن نیست، دیگر سؤال کردم از صایم که غبار به حلقش رود فرمودند که باکی نیست؟ و در احادیث صحیحه وارد شده است که سرمه که مزه اش به حلق رسد ضرر ندارد زیرا که طعامی نیست که آن را خورند و شرابی نیست که آن را نوشند.

و در موثق کالصحیح از غیاث منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که صایم نخامه که از سر یا از سینه در دهنش آمده باشد فرو برد.

و در حسن کالصحیح منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از مگس که به حلق صایم رود حضرت فرمودند که بر او نیست که قضا کند زیرا که خوردنی نیست چون علّت را فرمود که

ظاهرش آنست که اگر باختیار نیز می رفت بر او حرجی نبود چون خوردنی نیست چه جای آن که بی اختیار او فرو رفته است.

و در حسن کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از صایم که آیا می تواند زبان زنش را بمکد یا زن زبان مرد را بمکد حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از ابو ولاد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که من می بوسم دختر صغیره خود را در حالتی که روزه ام و اندکی از آب دهان او به حلقم می رود حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست. و ظاهر این اخبار آنست که غیر عادی ضرر ندارد اگر چه تأویل می توان کرد و لیکن تأویل وقتی می باید کرد که معارضی داشته باشد که اقوی باشد و آن چه معارض است بحسب ظاهر در غبار حدیث سلیمان ابن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۳

جعفر مروزیست که گفت از او شنیدم که می گفت که هر گاه صایم در ماه رمضان مضمضه یا استنشاق کند عمدا یا ببوید بوی غلیظی را یا یورتی را بروبد و غبار به حلق و بینی او برود پس بر اوست که دو ماه پی در پی روزه بدارد زیرا که اینها روزه را باطل می کنند مانند اکل و شرب و جماع و سلیمان در کتب رجال مذکور نیست و معلوم نیست که از که سؤال کرده است با آن که در مضمضه و استنشاق عمدا کفاره ذکر کرده است و احادیث مضمضه گذشت که اگر عبث

باشد از جهه رفع تشنگی قضا می کند و بس و این حدیث را حمل بر عبث می باید کرد و کفاره را حمل بر استحباب و ممکن است که مراد این باشد که عمدا مضـمضه و اسـتنشاق کند که آب را بخورد عمدا در اسـتنشاق مانند سـعوط و همه را حمل بر استحباب کردن اظهر است.

(و كان الصّادق صلوات اللّه عليه اذا صام يشمّ الرّيحان فسئل عن ذلك فقال اكره ان اخلط صومى بلذّه.)

و كالصـحيح منقول است از حسن بن راشد كه آن حضـرت صـلوات اللّه عليه وقتى كه روزه مى گرفتند گل نمى بوييدند پس من از آن حضـرت وجه پرسيدم حضرت فرمودند كه كراهت دارم كه روزه ام را مخلوط سازم بلذّتى چون در بلاد حاره لذتى به بوئيدن گلها نمى رسد.

و در موثق از حسن بن راشد منقولست كه آن حضرت صلوات اللّه عليه فرمودند كه صايم گل را نبويد.

و در قوى از حسن صـيقل منقول است كه از آن حضـرت صـلوات اللّه عليه سؤال كردم كه صـايم جامه را تر مى توانـد كرد و جامه تر كرده را مى تواند پوشيد فرمودند كه نه و گل را نيز نمى بويد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۳۹۴

و كالصـحيح از حسن بن راشـد منقولست كه عرض نمودم به آن حضـرت صـلوات اللّه عليه كه حـايض قضـا مى كنـد نماز را حضـرت فرمودنـد نه عرض كردم كه روزه را قضا مى كند فرمودند بلى عرض نمودم كه چرا چنين است حضـرت فرمودند كه اول كسـى كه قيـاس كرد شـيطان بود عرض نمودم كه صـايم در ميان آب مى نشـيند فرمودنـد بلى عرض كردم كه جامه را بر بدن تر مى كند فرمودند كه نه گفتم چه وجه دارد

فرمودنـد که از آن جهت مـذکور شـد یعنی در شـرع قیاس نمی باشـد گفتم صایم گلی می بویـد فرمودنـد که نه در آن لذتی هست و مکروهست صایم را که متلذذّ شود و همه محمول است بر کراهت چون منقول است در صـحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم به آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که صـایم گـل می توانـد بوییـد و بوی خوش می توانـد کرد فرمودنـد که باکی نیست.

و در صـحیح از عبد الرحمن منقول است از ابو بصـیر که آن حضـرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که صایم روغن خوشبو بر بدن می تواند مالیدن و گل را بو می تواند کردن.

(و روی انّ من تطیّب بطیب اوّل النّهار و هو صائم لم یکد یفقد عقله.)

و در صـحیح از یـونس بن یعقوب منقولست که هر که بوی خوش کنـد در اول روزی که روزه باشـد عقلش زایـل نشود یعنی کـج خلـق نمی شود و در آخر روز یـا بالخاصـیه هرگز دیوانه نشود و صـدوق ذکر کرده است که یونس فطحی بود و نجاشـی ذکر کرده است که از آن مـذهب توبه کرد و قرینه توبه آن که حضـرت امـام رضا صـلوات اللَّه علیه بعـد از فوت او او را کفن فرمودند و احادیث در فضل او وارد شده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۵

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه انّه ساله عن الرّجل یجد البرد أ یدخل مع اهله فی لحاف و هو صائم قال یجعل بینهما ثوبا) و کالصـحیح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از حضـرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از حال شخصی که او را سرما شود آیا

با زن خودش در یک لحاف می تواند رفت [در حالی که او روزه است ] حضرت فرمودند که می تواند رفت مشروط به آن که بدن هر دو بهم نرسد و یکی یا هر دو برهنه نباشند که مبادا سبب آمدن منی شود یا سبب جماع شود چنانکه گذشت در اخبار سابقه.

(و قد روی عبد اللّٰه بن سنان عنه رخصه للشّیخ فی المباشره) و بتحقیق که مرویست در صحیح از عبد اللّٰه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که رخصت فرمودند پیران را در مباشرت اگر چه اولی ترکست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و ظاهرا مراد از شیخ کسی است که از پیری قوت و لذّت جماعش زایل شده باشد یا کالزایل.

(و سال حنان بن سدیر ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الصّائم یستنقع فی الماء قال فلا باس و لکن لا ینغمس و المرأه لا تستنقع فی الماء لأنّها تحمل الماء بقبلها) و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا صایم در میان آب می تواند رفت حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن سر به آب فرو نبرد و زن در میان آب نمی رود زیرا که آب را از پیش برمی دارد و داخل فرجش می شود و در کافی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۶

به فرجهاست و ظاهرا خصی حکم مردان دارد.

و مرویست در صحیح از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که صایم در آب می تواند نشست و آب بر سر می تواند کرد و جامه را بر بدن تر می تواند کرد و باد زن را تر

می توانـد کرد که چون بـاد زنـد خود را یا دیگری او را آب بر او پاشـد، و بوریا را تر می توانـد کرد که بر روی آن بنشـیند و بخوابد و لیکن سـر به آب فرو نمی تواند برد و ظاهر این حدیث حرمت ارتماس است چون مکروهات را بیان فرموده است که می تواند کرد.

و از عبد اللّه بن سـنان منقول است که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه فرمودند که جامه تر را بر بدن مگیر هر گاه روزه باشـی تـا نیفشاری آن را که رطوبتش کم شود. و این محمولست بر کراهت چنانکه احادیث دیگر که در نهی وارد شـده است محمولست بر کراهت و اللّه تعالی یعلم.

## باب ما یجب علی من افطر او جامع فی شهر رمضان متعمّدا او ناسیا

### اشاره

این بـابی است در بیـان آن چه واجبست از قضـا و کفاره بر کسـی که افطار کنـد در ماه رمضان یا جماع کنـد از روی عمـد یا فراموشـی بـدان که متعارف محـدثین چنین است که اول واجب و سـنت را همه در هم ذکر می کننـد و در بابی دیگر ذکر می کنند اخباری را که سـبب امتیاز واجب شود از سـنت به آن که هر چه سبب قضا یا کفاره است در صوم ترک آن جزو حقیقت صوم است و این بحسب اغلب است چنانکه سابقا اشاره به آن شد و بعد از این خواهد شد در موضع آن.

### [شخصی که افطار کند در ماه رمضان ]

(روی الحسن بن محبوب عن عبـد اللّه بن سـنان عن ابی عبـد اللّه صـلوات اللّه علیه فی رجل افطر فی شـهر رمضان متعمّـدا یوما واحدا من غیر عذر قال یعتق رقبه او یصوم شهرین متتابعین او یطعم ستّین مسکینا فان لم یقدر تصدّق بما یطیق) روایت است در صحیح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه در شخصی که افطار کند در ماه رمضان یك روز را عمدا بی عذر سفر یا مرض یا حیض و نفاس حضـرت فرمودند که بنده آزاد می کند یا دو ماه پی در پی روزه می گیرد یا شصت مسکین را طعام می دهد پس اگر قادر نباشد بر اینها تصدق کند به آن چه تواند دادن از طعام یا اعم از اطعام و غیر آن چنانکه ظاهر لفظ است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۸

ظـاهر افطـار اکـل و شـرب است و ممکن است تعمیم نمودن در هر چه وارد شـده باشـد که مفطر صوم است یـا موجب قضـا و کفاره است و اول

اظهر است.

## [جماع کردن با زن خود در ماه رمضان ]

(و روی عبد المؤمن بن القسم الانصاریّ عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّ رجلا اتی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله فقال هلکت و أهلکت فقال و ما أهلکک فقال اتیت امرأتی فی شهر رمضان و انا صائم فقال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله اعتق رقبه قال لا اجد قال فصم شهرین متتابعین فقال لا اطیق قال تصدّق علی ستّین مسکینا قال لا اجد فاتی النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله بعذق فی مکتل فیه خمسه عشر صاعا من تمر فقال النبیّ صلی اللّه علیه و آله خذها فتصدّق بها فقال و الّذی بعثک بالحقّ نبیّا ما بین لابتیها اهل بیت احوج الیه منّا فقال فکله أنت و أهلک فانّه کفّاره لک) و کالصحیح منقولست از عبد المؤمن بن قاسم و در بعضی از نسخ ابن الهیثم است و از تصحیف نساخ است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّه خودم هلاک شدم به سبب مخالفت الهی و دیگری را نیز هلاک گردانیدم به سبب مخالفت، حضرت فرمودند که چه کار کرده که سبب هلاک تو شده است گفت جماع کرده ام با زن خود در ماه رمضان و روزه بودم پس حضرت نبی صلی اللّه علیه و آله فرمودند که بنده آزاد کن گفت ندارم بنده را و بهای بنده را حضرت فرمودند که پس دو ماه پی در پی روزه بگیر گفت طاقت ندارم حضرت فرمودند که تصدق کن بر شصت مسکین گفت ندارم اتفاقا از جهه آن حضرت زنبیلی از

خرما آوردند که در آنجا پانزده صاع بود که شصت مد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۳۹۹

باشد پس حضرت فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن بر شصت مسکین آن مرد گفت که بحق آن خداوندی که ترا به راستی به خلایق به پیغمبری فرستاده است که در میان این دو سنگستان که کل مدینه باشد خانه نیست که محتاج تر باشد به تصدق از ما حضرت فرمودند که بگیر این خرما را و تو و اهل خانه ات بخورید که این کفاره تست.

(و فی روایه جمیل بن درّاج عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّ المکتل الّذی اتی به النّبیّ صلّی اللَّه علیه و اله کان فیه عشرون صاعا من تمر) و در روایت صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه مرویست که آن زنبیلی که از جهه حضرت آوردند بیست صاع خرما داشت و روایت را کلینی و شیخ در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده اند که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که افطار کند روزی از ماه رمضان را عمدا حضرت فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه هلاک شدم و مستحق جهنم شدم حضرت فرمودند که چه واقع شده است گفت یا رسول اللَّه آتش جهنم را از جهه خود حاصل کرده ام فرموده اند که چه کرده گفت با اهل خود جماع کرده ام حضرت فرمودند که تصدق کن و استغفار کن پس آن مرد گفت بحق آن خداوندی که حق ترا عظیم گردانیده است که در خانه من چیزی نیست نه

اندک و نه بسیار پس شخصی از جهه آن حضرت زنبیلی از خرما آورد که در آن بیست صاع بود که باین صاع ماده صاع بوده باشد پس حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن گفت یا رسول اللَّه به که تصدق کنم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۰

حال آن که عرض نمودم که در خانه من اندک و بسیار نیست چیزی فرمودند که بگیر و به عیال خود بخوران و استغفار کن از خداوند عالمیان.

جمیل گفت که چون بیرون آمدیم از خدمت حضرت اصحاب ما گفتند که حضرت ابتدا به عتق کردند و فرمودند که بنده آزاد کن یا روزه بگیر یا تصدق کن و ظاهرا در آن وقت جمیل مشغول شده باشد به چیزی دیگر و آن جزو را نشنیده باشد یا پیش از دخول جمیل حضرت مفصل فرموده باشند و بعد از دخول مجمل فرموده باشند اعتماد بر آن که دیگران به او خواهند رسانید.

و بخاری بطرق متعدده روایت کرده است این حدیث را و اختلافی که بحسب ظاهر دارد با حدیث عبد اللَّه آنست که در آنجا بر سبیل تخییر است و ظاهر این خبر ترتیب است و صریح نیست، و ممکن است که حضرت ابتدا به فرد اکمل کرده باشند و ترتیب مستحب باشد و حمل می توان کرد حدیث اول را بر ترتیب که مراد این باشد که بنده آزاد کن اگر داشته باشی یا دو ماه روزه بگیر اگر بنده نداشته باشی و لیکن حمل اول مخالفت بسیاری ندارد با ظاهر و شک نیست که احوط ترتیب است و اختلافی

که در وزن واقع است به اعتبار اختلاف در صاع بوده است چنانکه از اخر خبر جمیل ظاهر می شود که در زمان نقل حدیث بزرگتر بوده است که پانزده صاع ده صاع شده بوده است و قبل از آن سبکتر شده بوده است که بیست شده بوده است.

(و روی ادریس بن هلال عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن رجل اتی اهله فی شهر رمضان قال علیه عشرون صاعا من تمر و بذلک امر النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله الرّجل الّذی اتاه فساله عن ذلک)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۱

و کالصحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که جماع کند با زن خود در ماه رمضان حضرت فرمودند که بر اوست بیست صاع از خرما که به شصت مسکین بدهند و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آن مردی را که به خدمت آن حضرت آمده بود و سؤال کرد بود این مقدار امر فرمودند که تصدق کند و از این حدیث نیز تخییر مفهوم می شود و اگر مخیر نمی بود هر آینه ابتدا به عتق می فرمودند اگر چه ممکن است که آن حضرت بحسب احوال سایلان جواب فرموده باشند بر سبیل وجوب یا استحباب.

(و روی محمّد بن النّعمان عنه صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن رجل افطر یوما من شهر رمضان فقال کفّارته جریبان من طعام و هو عشرون صاعا) و در حسن کالصحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که افطار کند روزی را از ماه رمضان حضرت فرمودند که کفاره

او دو جریب گندم است یا جو و دو جریب بیست صاع است.

و در موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد اللَّه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم.

از شخصی که یک روز از ماه رمضان را عمدا افطار کند حضرت فرمودند که تصدق می کند به بیست صاع و آن روز را قضا می کند.

و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بدو سند منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که یک روز



از ماه رمضان را افطار کند عمدا حضرت فرمودند که بر اوست پانزده صاع که هر مسکینی را مدّی می دهد به مد نبی صلی اللَّه علیه و آله افضل است.

و در صحیح از بزنطی از مشرقی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که چند روز از ماه رمضان را افطار کرده باشد عمدا کفاره او چه چیز است پس حضرت نوشتند که هر که یک روز از ماه رمضان را افطار کند عمدا پس بر اوست که بنده مؤمنی را آزاد کند و آن روز را قضا کند.

و در موثق از سماعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که اعتکاف کرده باشد و با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که کفاره او مثل کفاره ماه رمضان است که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد.

(و فی روایه المفضّل بن عمر عن ابی عبد اللَّه صلّی اللَّه علیه فی رجل اتی امرأته

و هو صائم و هی صائمه فقال ان کان استکرهها فعلیه کفّارتان و ان کانت طاوعته فعلیه کفّاره و علیها کفّاره و ان کان اکرهها فعلیه ضرب خمسین سوطا نصف الحدّ و ان کانت طاوعته ضرب خمسه و عشرین سوطا و ضربت خمسه و عشرین سوطا. قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّٰه لم اجد ذلک فی شی ء من الأصول و انّما تفرّد بروایته علیّ بن ابراهیم بن هاشم) و در روایت مفضل منقول است کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که جماع کند با زنش و مرد و زن هر دو روزه باشند حضرت فرمودند که اگر مرد به اکراه و جبر با زن جماع کرده باشد مرد دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۳

کفاره می دهد یکی از جهه خودش و دیگری را به اعتبار تحمل از زن یا به اعتبار قباحت جبر، چون بر مکرهه کفاره نیست چگونه متحمل شود از او و اگر زن همراهی کرده باشد به طوع و رغبت پس یک کفاره بر مرد است و یکی بر زن و اگر اکراه کرده باشد زن را نصف حد زنا که پنجاه تازیانه است بر مرد می زنند و اگر به طوع و رغبت جماع کرده باشند بیست و پنج تازیانه بر مرد می زنند و بیست و پنج تازیانه بر زن چنین گوید.

مصنف این کتاب که حق تعالی او را رحمت کناد که من ندیدم این حدیث را در هیچ اصلی از چهار صد اصل و این روایت را علیّ بن ابراهیم روایت کرده است و بس از مفضل، و ظاهرا صدوق اشتباه کرده است علی بن محمد بن بندار

را از ابراهیم بن اسحاق به علی بن ابراهیم چون کلینی این حدیث را از ابن هاشم روایت کرده است و ممکن است که در کتب ابن هاشم بوده باشد در این صورت نیز سهو کرده است که گفته است که غیر او روایت نکرده است، و ممکن است که وجه تردّد صدوق این باشد که این حدیث در اصول أربعمائه نبوده است و مدار قدما بر آن اصول بوده است پس اگر ابن هاشم یا ابن بندار روایت کرده باشند نفعی ندارد از جهه اعتبار حدیث و ظاهرا در کتاب مفضل نیز نبوده است چون صدوق اصل او را معتبر می داند و علی ای حال نقل اجماع کرده اند بر عمل باین خبر و خلافی که شده است در فروع بسیار است که متفرع ساخته اند بر این خبر مثل آن که اگر اکراه کند اجنبیه یا اجنبی را یا زن اکراه کند مرد را بر وطی یا اگر روزه نذر و عهد و یمین باشد اگر چه اطلاق خبر شامل آنها نیز هست یا اکراه کند کنیز خود را یا کنیز غیر خود را یا اکراه در غیر وطی باشد از مفطرات دیگر و مشهور آنست که در غیر موضع نص تحمل نیست نه کفاره را و نه حدّا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۴

(و روی الحسن بن محبوب عن هشام ابن سالم عن برید العجلیّ قال سئل ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه عن رجل شهد علیه شهود انّه افطر من شهر رمضان ثلاثه ایّام قال یسال هل علیک فی افطارک فی شهر رمضان اثم فان قال لا فان علی الامام ان یقتله و ان قال نعم

فعلی الامـام ان ینهکه ضـربا) و در صـحیح از بریـد منقولست که سؤال کردنـد از حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه از شخصـی که گواهان عادل بر او گواهی دهنـد یا جمعی که از گفته ایشان علم بهم رسد که او سه روز از ماه رمضان را خورده است بی مانعی از سـفر و مرض و غیر آن حضـرت فرمودند که از او سؤال می کنند که آیا بر تو گناهی هست در آن که روزه مـاه رمضـان را خـورده اگر بگـویـد نـه پس بـه درسـتی کـه بر امـام واجبسـت که او را بکشـد از جهه آن که منکر ضـروری از ضروریـات دین اسـلام شـده است و بمنزله آنست که تکـذیب خـدا و رسول کرده باشـد مرتـد می شود و واجب القتل، و اگر بگوید بلی گناه کرده ام پس بر امامست که او را عقوبتی عظیم کند در زدن و ظاهرا آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه مختارند در کیفیت و کمیت، و محتمل است که حـد او بیست و پنـج تازیانه باشـد چنانکه گـذشت در خبر مفضل و بنا بر اختیار حمل می کنیم بر آن که در آن حالت و در آن واقعه مصلحت در آن عدد بوده است و از این حدیث ظاهر می شود که غیر امام مرتد را نتوانـد کشت و دغدغه نیست در آن که در حضور معصوم اختیار با آن حضـرت است خود مرتکب شوند یا نایبان خاص و در حالت غیبت معصوم صلوات اللّٰه علیه خلافست که مجتهد جامع الشرائط اقامت حد می تواند کرد یا نه و در ابواب قضا مذکور خواهد شد إن شاء اللّٰه.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۵

(و فی

روایه سماعه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال سألته عن رجل اخذ فی شهر رمضان و قد افطر ثلث مرّات و قد رفع إلی الامام ثلث مرّات قال فیقتل فی الثّالثه) و در روایت سماعه در موثق منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که افطار کرده باشد سه مرتبه در ماه رمضان و او را سه مرتبه گرفته باشند و در هر مرتبه او را نزد امام معصوم صلوات اللّٰه علیه برده باشند و در دو مرتبه اول او را تعزیر کرده باشند حضرت فرمودند که او را در مرتبه سیّم می کشند چنانکه در سائر اصحاب کبایر در مرتبه سیم می کشند بنا بر روایاتی که خواهد آمد و بعضی گفته اند که در مرتبه چهارم او را می کشند و این در صورتی است که مستحل نباشد که اگر حلال داند خوردن را و مسلمان زاده باشد در مرتبه اول می کشند او را، و اگر پدر و مادرش کافر باشند و مسلمان شده باشند و مستحل باشد او را سه روز توبه می فرمایند اگر توبه کرد فبها و الا او را می کشند و این حکم از حدیث در می آید با ضم اخبار دیگر.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در مسجد کوفه نشسته بودند که اصحاب آن حضرت جمعی را دیده بودند که در روز ماه رمضان روزه می خورده اند ایشان را گرفته به خدمت آن حضرت آوردند حضرت از ایشان پرسیدند که عمدا روزه را خورده اید گفتند بلی حضرت فرمودند که شما یهودید گفتند

نه فرمودنـد که نصاری اید گفتند نه فرمودند که بر چه دینید از دینهای غیر اسـلام گفتند که ما مسـلمانیم فرمودند که مسافرید گفتند نه فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۶

که بچه سبب روزه را خورده اید شاید وجهی داشته باشد که ما ندانیم و شما حال خود را بهتر می دانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بر حال خود داناست ایشان گفتند که هیچ علّتی نداریم حضرت تبسمی از روی تعجب فرمودند و فرمودند که شـما کلمتین شهادت را می گویید و اعتقاد به خدا و رسول دارید گفتند اعتقاد به وحدانیت خدا داریم و محمد را نمی شناسیم به رسالت بلکه اعرابی بود و مردمان را به خود خوانده است از پیش خود.

حضـرت فرمودنـد که اگر اقرار به رسـالت آن حضـرت می آوریـد فبها و اگر نمی آوریـد شـما را می کشم گفتنـد هر چه می خواهی بکن که ما اقرار نمی آوریم به رسالت محمد پس حضـرت ایشان را به پهلوانان لشـکر دادند که به صحرای نجف برند و حضـرت نیز با ایشان بیرون رفتنـد و فرمودند که دو چاه بکنند نزدیک به یک دیگر و در میان هر دو سوراخی بزرگ کردند و باز خطاب به ایشان کردنـد که شـما را در یک چاه می کنم و آتش می افروزم در چاه دیگر و شـما را بدود می کشم گفتند هر چـه می کنی بکـن نهـایت آن چه دست بر آن داری بر مـا همین زنـدگانی دنیـا را دست داری پس ایشـان را در یـک چـاه کردند و در چاه دیگر آتش افروختند و حضرت به آواز بلند به ایشان می فرمودند که چه می گویید و ایشان می گفتند هر چه می خواهی بکن

تا همه بجهنم رفتند و مردمان این خبر را به اطراف و اکناف بردند.

و آن حضرت روزی در مسجد کوفه نشسته بودند که جمعی از یهودان آمدند بر در مسجد با شخصی که متفق علیه یهودان بود که او اعلم علماء ایشان است و شخصی را به خدمت آن حضرت فرستادند که ما جمعی از حجاز آمده ایم و حاجتی در خدمت آن حضرت داریم رخصت بدهند که داخل مسجد شویم یا آن حضرت بیرون آیند پس حضرت برخاستند و می فرمودند که عن قریب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۷

داخل خواهند شد در اسلام و در مسجد و بر یکدیگر پیشی خواهند گرفت بدست راست یا بقسم تا بیرون آمدند با اصحاب پس بزرگ ایشان گفت که این چه بدعتست که در دین محمد (ص) در آوردید حضرت فرمودند که کدام بدعت یهودی گفت جمعی خبر آوردند که شما جمعی را بدود کشتید که قایل به وحدانیت الهی بودند و قایل به رسالت محمد نبودند پس حضرت فرمودند که قسم می دهم ترا بحق نه آیه و معجزه حضرت موسی که در کوه طور بر آن حضرت نازل شده و بحق پنج معبد قدس و به خداوند صمد دیان که می دانی که یوشع بن نون وصی حضرت موسی بن عمران نیز چنین کردند با جمعی که اقرار به وحدانیت حق سبحانه و تعالی داشتند و اقرار به نبوت حضرت موسی نداشتند و به همین عنوان ایشان را کشت یهودی گفت گواهی می دهم که توئی نایب حضرت موسی و عالمی بجمیع مذاهب انبیاء و کردهای ایشان پس از قبای خود کتابی بیرون آورد و به آن حضرت داد و مهر

بود حضرت مهر را برداشته باز کردند و مطالعه فرمودند و می گریستند یهودی گفت ای پسر ابو طالب سبب گریه چیست و این کتاب سریانی است و تو عربی از این خط و از این زبان چه می دانی حضرت فرمودند که هر دو را می دانم و این نام منست یهودی گفت بمن بنما و بگو نام تو در سریانی چه نامست حضرت فرمودند که نام من الیاست و به او نمودند در آن صحیفه پس یهودی گفت اشهد ان لا اله الا اللّٰه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّٰه (ص) گواهی می دهم که تو وصی محمدی صلی اللّٰه علیه و آله و گواهی می دهم که بعد از محمد تو جانشین اویی و این رتبه تست و همه بیعت کردند و داخل مسجد شدند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حمد خداوند عالمیان را سزاست که مرا در کتب خود یاد کرد و نام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۰۸

مرا در صحیفه خوبان جا داد. و امثال این حدیث بسیار است که یک یک از علماء یهود بعد از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می آمدند و مسایل می پرسیدند و جوابها می شنیدند و مسلمان می شدند و بالفعل در توراتی که تحریفات بسیار کرده اند نبوت حضرت سید المرسلین و امامت دوازده امام هست و این ضعیف در تورات عربی و فارسی و عبری هر سه دیده ام و با یهودان بسیار سخن گفته ام همه از روی عناد این جواب می گویند که این محمد (ص) بعد از این خواهد آمد و با ایشان گفته ام که هر محمدی که

خواهد آمد خواهید گفت که آن محمد دیگر است می باید که معجزه بنماید تا دلیل حقیت او باشد و معجزات پیغمبر ما صلی اللَّه علیه و آله و ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم از حد حصر بیرونست و لیکن هدایت از جانب حق سبحانه و تعالی است جمعی از ایشان که عناد نداشتند و اعلم علمای ایشان بودند در دست این ضعیف به شرف اسلام مشرف شده اند و در طلب علوم دینیه سعی می نمایند و فاضل شده اند الحمد للّه ربّ العالمین.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الایمان منه) و در اخبار کثیره وارد شده است از آن حضرت و غیر او صلوات اللَّه علیهم که هر که یک روز از ماه رمضان را افطار کند روح ایمان از او مفارقت می کند و در اخبار بسیار وارد شده است که مؤمن چهار روح دارد و یکی از آنها روح ایمان است که هر گاه گناهی از گناهان کبیره می کند از او مفارقت می کند و بعد از آن باز می آید و ممکن است که آن روح از قبیل ملائکه باشد که همیشه مؤمن را هدایت کند چنانکه اخبار متواتره وارد است و خواهد آمد که حق سبحانه و



تعالی فرشته چند را بر مؤمن موکل گردانیده است که همیشه او را هدایت می کند به ازای آن چه شیاطین اضلال می کنند و به همین معنی دلالت دارد قول حق سبحانه و تعالی.

وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ و إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً و محتمل است که مراد این باشد که هر گاه بنده مخالفتی از او

واقع شود در آن حالت یقینی که دارد به خدا و رسول به سبب شهوت یا غضب از او کم می شود و آن فعل را می کند و بعد از آن نهایت پشیمانی دارد، پس گویا که ایمان رفت و آمد و منافاتی نیست که هر دو باشد و هر دو مجربست نظر به جمعی که غم دین دارند که می یابند که هر گاه خواهند معصیتی را بفعل آورند در خاطر ایشان می افتد چیزی چند که نباید کرد و وسوسهای شیطان نیز می افتد که بکن و حق سبحانه و تعالی کریم است و اگر معصیت نکنی کرم او کی ظاهر می شود و مرتبه توبه کاران بهتر است از رتبه متطهران و اگر فسق نکنی به عجب گرفتار می شوی، و بیزارم از آن طاعتی که مرا به عجب آورد و مبارک معصیتی که مرا به عذر آورد و شاید که هزار دلیل از آیات و احادیث بیاورد و از آن طرف ملک نیز وجوه رد این سخنان را می گوید که هر گاه کریمست چرا اطاعت نمی کنی که کرمش بیشتر ظاهر شود اگر گناه ببخشند شرمساری هست و نهایت این رتبه آنست که عذابت نکنند اگر توبه دست دهد و شاید که مرگ امان ندهد و شاید به سبب این معصیت رین و طبع در دل بهم رسد که قابلیت توبه بر طرف شود خصوصا نظر به علما و خصوصا جمعی که خداوند خود را حاضر و ناظر دانند و آن قدر از فسوق و مخالفت کرده که غیر از کرم الهی چیزی دیگر به فریادت نخواهد رسید آنها کم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۰

است که دیگر باید فسق کردن

که کرم ظاهر شود و امثال اینها از طرفین بسیار است.

(و من افطر فی شهر رمضان متعمّدا فعلیه کفّاره واحده و قضاء یوم مکانه و انّی له بمثله) این عبارت مضمون عبارت فقه رضویست که هر که افطار کند در ماه رمضان عمدا پس بر اوست که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و قضای آن روز را به جا آورد و با این همه که بکند کجا ثواب روزه اصل را دارد و آن را نهایت نیست.

و در فقه مذکور است که حضرت صلوات اللّٰه علیه می فرمایند که بما رسیده است از عالم اهل بیت صلوات اللّٰه علیه که حق سبحانه و تعالی در شب اول ماه رمضان ششصد هزار نفس را از مرد و زن از آتش دوزخ آزاد می کند به سبب صوم و هم چنین در شب دویم و سیم تا شب بیست و یکم مثل آن چه در این بیست شب آزاد فرموده است در آن شب آزاد می فرماید و هم چنین در شب بیست و دویم و بیست و سیم تا به آخر و در شب عید آزاد می کند مثل آن چه در جمیع شبها آزاد فرموده است.

و احادیثی که سابقا مذکور شد یک کفاره فرمودند اگر از جهه هر خوردنی و هر جماعی واجب بود می بایست بیان فرمایند و بیان نفرموده اند در هیچ حدیثی مگر در حدیثی که صدوق در عیون روایت کرده است به سندی قوی از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که اگر کسی جماع کند در ماه رمضان خواه حلال و خواه

حرام ده مرتبه ده کفاره می دهـد به سـبب هر جماعی یک کفاره و اگر اکل و شـرب واقع شـده باشـد عمدا و مکرر واقع شده باشد یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۱

کفاره می دهـد و جمعی از اصـحاب باین حـدیث عمل کرده انـد و جمعی گفته انـد که از جهه هر لقمه که فرو می برد کفاره می دهـد و اگر یک لقمه را ده مرتبه فرو برد ده کفاره می دهـد چون صادق است بر او که افطار کرده است در هر مرتبه و هم چنین در جماع در هر ادخالی حتی در حرکت جماع که بیرون نیایـد و اندکی به بیرون میل کند که بمقدار حشـفه از آن جای اول بالاتر آید و اگر به زیر برد از جهه هر یک یک کفاره می دهد چون روزه را واجبست داشتن هر چند خورده باشد، و اکثر علما برآنند که در جماع و غیر آن یک کفاره می باید دادن چون به مرتبه اول روزه فاسد شد و بعد از آن روزه نیست امساک واجبست و دلیلی نـداریم بر آن که از جهه خوردن امسـاک واجب کفـاره بایـد داد و لهـذا یـک روز را قضا می کنـد به اتفاق علما، و حدیثی که در جماع وارد شده است بر اسـتحباب حمل می باید کرد چون در سـندش جمعی هستند که در کتب رجال مذکور نیستند اگر چه به اعتقاد صدوق همه از ثقات اند چنانکه در همین کتاب ذکر کرده است که هر که ثقه نیست من از او روایت نمی کنم و هر کرا اسـتادم ابن ولید خوب نمی داند من در کتب خود از او روایت نمی کنم مگر در یک جا که استادم مسمعی را اعتقاد

نداشت و من حدیثی را که او روایت کرده بود بر او خواندم رد نکرد دانستم که این حدیث از سند دیگر به او رسیده خواهد بود در عیون ذکر کردم، و لیکن چون تقلید مذموم است ما نمی توانیم به آن عمل کردن مع هذا صدوق نیز در این کتاب و در کتب دیگر او که کتاب عمل اوست به آن عمل نکرده است.

(و امّا الخبر الّذی روی فی من افطر یوما من شهر رمضان متعمّدا انّ علیه ثلاث کفّارات فانّی افتی به فی من افطر به جماع محرّم علیه او بطعام حرّم علیه لوجود ذلک فی روایات ابی الحسین الأسدیّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۲

رضی اللّه عنه فیما ورد علیه من الشّیخ ابی جعفر محمّد بن عثمان العمریّ قدّس اللّه روحه) و اما خبری که مرویست در کسی که افطار کند یک روز ماه رمضان را عمدا که بر او سه کفاره است و ظاهرا آن خبر موثق سماعه است که گفت سؤال کردم از او از شخصی که با اهل خود جماع کند در ماه رمضان عمدا فرمودند بر اوست بنده آزاد کردن و دو ماه روزه گرفتن و شصت مسکین طعام دادن و قضاء آن روز و کی به ثواب آن می رسد اگر چه ممکن است که واو بمعنی او باشد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است مثنی و ثلث و رباع و به اتفاق علماء واو بمعنی او است اما من به آن فتوی می دهم در کسی که افطار کرده باشد و روزه اش را باطل کرده باشد به جماعی که بر او حرام باشد یا طعامی که بر او حرام باشد

چون یافته ام این معنی را در جمله روایاتی که وارد شده است بر ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی رضی اللّه عنه که سؤال کرده بود و جواب داده بود آنها را شیخ بزرگوار محمد بن عثمان عمری که حق سبحانه و تعالی روح او را از علایق جسمانی مقدس گرداند و او از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن (ص) نقل می کند همیشه پس هر چه او می گوید از جانب آن حضرتست و مع هذا صدوق حدیث دیگر دارد بر این تفصیل که در باب کفارات و سایر کتب خود ذکر کرده است.

در حسن کالصحیح و شهید ثانی رضی اللّه عنه حکم به صحت این حدیث کرده است از عبد السّلام هروی که گفت عرض نمودم به حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیهما که یا ابن رسول اللّه بما روایت رسیده است از آباء بزرگوار شما صلوات اللّه علیهم در کسی که جماع یا افطار کند در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۳

ماه رمضان که در آن سه کفاره می باید داد، و از ایشان سلام اللّه علیهم نیز روایت بما رسیده است که یک کفاره می باید داد به کدام یک از این دو حدیث عمل کنیم حضرت فرمودند که بهر دو عمل کنید باین تفصیل که اگر جماع حرام یا افطار بر حرام کرده باشد در ماه رمضان بر او سه کفاره است بنده آزاد کردن، و دو ماه پی در پی روزه گرفتن، و شصت مسکین طعام دادن و قضای آن روز و اگر جماع حلال باشد یا افطار بر حلال باشد پس بر او یک کفاره است و قضاء آن

روزه و اگر از روی نسیان واقع شده باشد از او بر او چیزی نیست و اکثر متأخرین باین تفصیل عمل کرده اند و احتمال استحباب نیز هست پس بنا بر مشهور اگر افترا بر خدا و رسول بسته باشد سه کفاره می باید داد و هم چنین در مال حرام و امثال آن تا آن که شهید ثانی گفته است که از جهه غبار غلیظ یا نخامه که به حلق رسیده باشد خواه از سر و خواه از سینه سه کفاره می باید داد.

### [اگر نسیانا چیزی بخورد]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه سئل عن رجل نسی فاکل و شرب ثمّ ذکر قال لا یفطر انّما هو شی ء رزقه اللّه فلیتمّ صومه) و بهشت سند صحیح و شش کالصحیح از عبید اللّه منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه پرسیدند از شخصی که فراموش کند و بخورد و بیاشامد و بعد از آن به خاطرش رسد که ماه رمضان است حضرت فرمودند که روزه اش باطل نمی شود به درستی که نیست مگر روزی که حق سبحانه و تعالی روزی او کرده است باید که تمام کند روزه اش را و ممکن است که مراد از عدم افطار این باشد که نگوید که حال که روزه را خوردم می باید خورد بلکه بعد از این چیزی نخورد بلکه لقمه که در دهان اوست می باید که فرو نبرد که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۴

عمدا فرو برد قضا و کفاره می باید داد، و اگر جاهلا فرو برد به گمان آن که ضرر ندارد مشهور آنست که در این صورت قضا و کفاره می باید داد و در قضا

دغدغه نیست که می باید کرد و در کفاره خلافست.

چنانکه کالصحیح منقولست از زراره و ابو بصیر که سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که با زن خود جماع کند در ماه رمضان یا در احرام به اعتقاد آن که بر او حلال است حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و محتمل است که حمل کنند این خبر را بر نسیان و لیکن بعید است و مؤید عدم کفاره آنست که احادیث کفاره همه جا از روی عمد وارد است و در عرف جاهل را عامد نمی گویند، و ظاهر آنست که کفاره به سبب جرأتست و جاهل جرأت بر مخالفت الهی نکرده است.

و احادیث بر عدم کفاره و قضا بر ناسی از طرق خاصه و عامه متواتر است از آن جمله بدو سند صحیح از محمد بن قیس منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هر که روزه باشد و فراموش کند و بخورد و بیاشامد پس افطار نمی کند یا روزه اش باطل نمی شود از جهه آن که فراموش کرده است بلکه روزی است که حق سبحانه و تعالی او را روزی فرموده است پس واجبست که روزه را تمام کند و ظاهر عدم افطار در این حدیث معنی ثانی است که در حدیث اول مذکور شد و اگر چه معنی اول نیز محتمل است.

و در موثق کالصحیح از داود بن سرحان و کالصحیح از ابو بصیر جمیعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است به همین مضمون و این روایات همه مطلق است در هر

روزه.

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۱۵

و در موثق از ابو بصير منقول است كه عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه عليه كه شخصى روزه سنت گرفته است و فراموش كرد و اكل و شرب واقع ساخت نسيانا حضرت فرمودند كه همان روزه را تمام مى كند و بر او چيزى نيست، و از اين اخبار ظاهر مى شود كه روزه محض نيت است پس اگر نيت صوم كرده باشد و كل روز بخورد و بياشامد روزه اش صحيح است و اگر نيت نكرده باشد و كل روز چيزى نخورد روزه نيست و اگر در ماه رمضان باشد قضا مى كند آن روز را.

و در فقه رضويست كه اقل آن چه فرض صوم به آن تمام مى شود نيت است و ترك دروغ گفتن بر خدا و رسول و ترك اكل و شرب و جماع و ارتماس در آب و قى كردنست باختيار، و هر گاه نيت كرده باشد و عمدا اينها را واقع نساخته باشد ادا كرده است آن چه واجبست در صوم و حق سبحانه و تعالى از او قبول مى كند روزه را بفضل خود و اگر فراموش كنى و بخورى و بياشامى روزه را تمام مى كنى و بر تو نيست كه قضا كنى آن را، و اخبار عامه در وجوب نيت از جهه جميع عبادات وارد شده است و شامل صوم هست بى دغدغه و در جهه جميع عبادات وارد شده است و شامل صوم هست بى دغدغه و در خصوص صوم نيز روايات صحيحه وارد شده است كه مذكور خواهد شد بعضى در صوم يوم الشك و بعضى در قضا إن شاء اللّٰه تعالى.

(و ساله عمّار بن موسى عن

الرّجل ینسی و هو صائم فیجامع اهله قال یغتسل و لا شی ء علیه قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّه و ذلک فی شهر رمضان و غیره و لا یجب فیه القضاء هکذا روی عن الائمّه صلوات اللّه علیهم) و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۶

جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که فراموش کند که روزه است و جماع کند با اهل خود خواه زوجه دائمی و خواه متعه و خواه کنیز حضرت فرمودند که غسل می کند بر او چیزی نیست از گناه و قضاء و کفاره.

چنین گوید مصنف این کتاب که خدا رحمت کند بر او که این حکم جاریست در روزه ماه رمضان و غیر آن چون الفاظ و احادیث افطار صوم عام است هر روزه را و بخصوص نافله نیز وارد شده است و قضا واجب نیست و باین نحو منقولست از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم چنانکه در ضمن حدیث سابق گذشت.

**[اگر غسل را فراموش کند]**

(و روی علیّ بن رئاب عن ابراهیم بن میمون قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل یجنب باللّیل فی شهر رمضان ثمّ ینسی ان یغتسل حتّی یمضی لذلک جمعه او یخرج شهر رمضان قال علیه قضاء الصّلاه و الصّوم) و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از حسن بن محبوب از علی و از فضاله از ابن مسکان از ابراهیم و هر سه از اهل اجماعند پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که از جنب شود در شب در ماه رمضان و

فراموش کنـد که غسل کنـد تا یک جمعه یعنی یک هفته بگـذرد یا ماه رمضان بیرون رود حضـرت فرمودنـد که بر اوست که قضا کند نماز و روزه را.

و بـدو سـند صـحیح منقـولست از حلـبی که از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه سـؤال کردم و در حـدیث دیگر سؤال کردنـد از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و فراموش کند که غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود حضرت فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۷

که بر اوست که قضا کند نماز و روزه را.

بـدان که شـکی نیست در قضاء نماز چون طهارت شـرط است در نماز و اما در صوم شـرط نیست که طاهر باشد بلکه می باید صبـح را با طهارت دریابـد و عمـدا بی طهارت نباشـد بنا بر مذهب مشـهور و بنا بر مذهب صدوق آن نیز شـرط نیست پس امر بقضاء صوم محمول است بر اسـتحباب و ظاهر صـدوق آنست که عمدا می تواند بود و ناسـیا نمی تواند بود یا آن که در تعمّد بقاء بر جنابت صوم را قضا نمی کنـد و در صورت نسـیان قضا می کند و این هر دو احتمال شـیخ است پس ظاهر آنست که او نیز قایل باشد به استحباب قضاء صوم و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی فی خبر اخر انّ من جامع فی اوّل شهر رمضان ثمّ نسی الغسل حتّی خرج شهر رمضان انّ علیه ان یغتسل و یقضی صلاته و صومه الّا ان یکون قـد اغتسل للجمعه فانّه یقضـی صـلاته و صـیامه إلی ذلک الیوم و لا یقضـی ما بعـد ذلک) و مرویست در حدیث دیگر که هر که جماع کند در اول ماه رمضان و فراموش کند

غسل را تا ماه رمضان بیرون رود آن که بر اوست که غسل کند و قضا کند نماز و روزه را مگر آن که غسل جمعه کرده باشد که در این صورت قضا می کند نماز و روزه را تا آن روز و ما بعد آن را قضا نمی کند چون غسل جمعه بدل غسل جنابت می شود و هر نمازی که پیش از غسل جمعه است قضا می کند چون بی طهارت واقع شده است و روزه ها را قضا می کند و روز جمعه را نیز قضا می کند چون صبح آن را طاهر در نیافته است و ظاهر آنست که صدوق تخصیص می دهد احادیث سابقه را به این حدیث و حمل می کند سابقه را بر صورتی که غسل جمعه نکرده باشد و در این صورت دو مخالفت دارد با مشهور یکی آن که گذشت و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۸

دویم اجزاء غسل جمعه از غسل جنابت و مؤید این حدیث است احادیث سابقه که هر گاه جمع شود خدا را بر تو چند حق یکی از آنها کافی است و سید مرتضی رضی اللّٰه عنه قایل است باین قول و احوط آنست که مجموع نمازها را قضا کند و اگر روزها را نیز قضا کند نهایت احتیاط خواهد بود.

(و فی روایه ابن ابی نصر عن ابی سعید القمّاط انّه سئل ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عمّن اجنب فی اوّل اللّیل فی شهر رمضان فنام حتّی اصبح قال لا شی ء علیه و ذلک انّ جنابته کانت فی وقت حلال) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از خالد بن سعید نی بند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه سؤال کردند از کسی که جنب شود و در اول شب در ماه رمضان و خواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که برو چیزی نیست از گناه و قضا و کفاره چون جماع او در وقتی واقع شد که حلال بود جماع چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد شما را جماع کردن در شبی که روزش را روزه می گیرید چنانکه گذشت، و ظاهر حدیث آنست که خواب اول به صبح رسید و در آن چیزی واجب نیست و علّتی که حضرت فرموده اند اگر چه در خواب دویم و سیم نیز جاریست و لیکن احادیث تخصیص آن کرده است با آن که ممکن است که مراد این باشد که گناهی بر او نیست چون جنابت حلال است و خواب حلال و تتمه را بظهور گذاشته باشند بخلاف صورتهای دیگر، و آن که مصنف باین عبارت ادا کرده است که و فی روایه ظاهر آنست که غرض او این باشد که اگر چه آن اخبار سابقه وارد شده است این خبر نیز وارد شده است پس ناچار است که اخبار سابقه را حمل کنیم بر استحباب.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۱۹

(و روی ابی یعفور عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال قلت له الرّجل یجنب فی شهر رمضان ثمّ ینام حتّی یصبح قال یتمّ صومه [یومه خ ] و یقضی یوما اخر فان لم یستیقظ حتّی یصبح اتمّ صومه [یومه خ ] و جاز له) و در صحیح منقول است از عبد اللّه که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شخصی که جنب شود در

ماه رمضان یعنی محتلم شود پس بیدار شود از خواب احتلام پس بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که آن روز را روزه می گیرد.

و در تهذیب بخط شیخ یصوم یومه بود و بغیر خط شیخ یتم صومه بود یعنی آن روز را تمام می کند و قضا می کند یک روز دیگر را پس اگر بیدار نشود تا صبح همان روز را تمام می کند و آن روز صحیح است از جهه او یعنی احتیاج به قضا نیست و ظاهر این حدیث آنست که خواب اول محتلم آن خوابی است که در آن خواب محتلم می شود و خواب دیگر او سبب قضاست و ظاهر نمی شود که خواب دویم حرام باشد و اکثر چنین فهمیده اند که چون سبب قضاست، و قضا در صورتیست که روزه فاسد شود و افساد روزه حرام است و لیکن لازم خواب نیست که تا صبح کشد ممکن است که پیش از صبح بیدار شود چنانکه صحیحه عیص دلالت می کند بر آن که آثم نیست.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که محتلم شود در اول شب و بعد از آن جماع کند با اهلش پس بخواب رود عمدا در ماه رمضان تا صبح کشد حضرت فرمودند که آن روز را تمام می کند و قضا می کند بعد از عید فطر و توبه و استغفار می کند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۰

پروردگارش. و ظاهر این حدیث آنست که افساد به سبب این است که بقصد غسل نخوابیده است.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم

که هر گاه شخصی جنب شود در اول شب در ماه رمضان و بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست دیگر عرض کردم که اگر بیدار شود بخواب رود در مرتبه دویم تا صبح شود و حضرت فرمودند که آن روز را قضا می کند از جهه عقوبت آن که بخواب دویم رفته است، و این حدیث نیز دلالت ندارد بر آن که گناه کرده باشد بلکه دلالت دارد که عقوبتش همین است.

و در صحیح از بزنطی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که جماع کرده باشد با اهلش یا محتلم شده باشد و عمدا خواب رود تا صبح حضرت فرمودند که آن روز را تمام می کند و قضا می کند و در جنب خواب اول است و قضا از آن جهت است که به نیت غسل نخوابیده است.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که جماع کند با کنیزش در ماه رمضان و بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که آن روز را می گیرد و قضا نمی کند آن روز را، و در تهذیب چنین است که محتلم شده باشد و بنا بر این نسخه خواب بعد از خواب احتلام خواب دویم است و موجب قضاست و بنا بر نسخه کافی خواب اول جنب است و قضا از آن جهت است که بقصد غسل نخوابیده است و ظاهرا تصحیف از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۱

نساخ کافی شده است که

به جای تصیبه الجنابه یصیب الجاریه خوانده اند و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون بسند دیگر است.

(و ساله صلوات اللّٰه علیه عبد اللّٰه بن سنان عن رجل یقضی شهر رمضان فیجنب من اوّل اللّیل و لا یغتسل حتّی یجی ء اخر اللّیل و هو یری انّ الفجر قد طلع قال لا یصوم ذلک الیوم و یصوم غیره) و در صحیح منقولست از عبد اللّٰه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که خواهد قضاء ماه رمضان را بگیرد و در اول شب جنب شود و غسل نکند تا آخر شب و ببیند که صبح طالع شد حضرت فرمودند که این روز را روزه نگیرد و روز دیگر را روزه بگیرد و عبارت شیخ قریبست باین عبارت و خالی از چیزی نیست.

و کلینی در صحیح از عبد اللّٰه به سندی غیر از این سند و سند شیخ روایت کرده است که گفت پدرم عریضه نوشت به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و اراده داشت یا قضای ماه رمضان می گرفت عرض نمود که صبح می شود و جنبم و غسل نکرده ام تا صبح می شود پس فرمان همایون آن حضرت رسید که این روز را روزه مگیر و فردا را روزه بدار و ظاهرا اول بعنوان مکاتبه پدرش نوشته بوده و خود نیز از آن که حضرت مشافهه از جهه طمأنینه قلب سؤال کرده بوده، و مؤید این حدیث است موثقه سماعه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که میان شب محتلم شود در ماه رمضان و بعد از آن که دانست که محتلم شده است باز بخواب

رود و بیدار نشود تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که بر اوست که آن روز را تمام کند و روزی دیگر را قضا کند دیگر عرض کردم که اگر خواهد قضای ماه رمضان را بگیرد و صبح طالع شود حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۲

فرمودند که این روز را افطار کند و روزی دیگر می گیرد.

(و ساله العیص بن القاسم عن الرّجل ینام فی شهر رمضان فیحتلم ثمّ یستیقظ ثمّ ینام قبل ان یغتسل قال لا باس) و در صحیح منقول است از عیص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که بخواب رود در ماه رمضان و محتلم شود و بیدار شود و باز بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث نیز دلالت می کند که خواب مشروع باشد اگر چه قضا واجب باشد و ممکن است که قضا سنت باشد چنانکه از صدوق نقل کرده اند که او مشروع می داند بقای بر جنابت را تا طلوع صبح اگر چه محتمل است که عمدا جایز باشد بقا و کفاره یا قضا لازم باشد و کفاره با عدم حرمت بعید است.

و در صحیح از عیص منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان در اول شب و تأخیر کند غسل را تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که تمام می کند روزه را و بر او قضا نیست و ظاهرا هر دو یک حدیث بوده است هر کرا جدا کرده باشند و ظاهرش آنست که مراد خواب اول باشد اگر چه لفظ

خواب مذکور نیست چون متعارف نمی باشد که شخصی اول شب جنب شود و بیدار باشد تا صبح و اگر جنب شود یا محتلم شود و به نیت غسل نخوابد یا بیدار باشد عمدا تا صبح شود قضا و کفاره می دهد.

چنانکه مرویست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که جنب شود در شب در ماه رمضان و عمدا ترک کند غسل را تا صبح شود حضرت فرمودند که بنده آزاد می کند یا دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۳

ماه پی در پی روزه می گیرد یا شصت مسکین را طعام می دهد پس حضرت فرمودند که با وجود کفاره کجا بفضل روزه می رسد و نمی رسد البته.

و کالصحیح منقول است که حضرت فقیه یعنی حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی جنب شود در شب ماه رمضان و غسل نکند تا صبح پس بر اوست که دو ماه پی در پی روزه گیرد و آن روز را قضا کند.

و در موثق از ابراهیم بن عبد الحمید منقول است که بعضی از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم فرمودند که اگر جنب شود در شب ماه رمضان پس می باید که ساعتی تأخیر نکند تا غسل بکند و کسی که جنب شود در ماه رمضان و خواب رود تا صبح یعنی نه به نیّت غسل پس بر اوست که بنده آزاد کند یا شصت مسکین را طعام دهد و آن روز را بگیرد و قضا کند و هرگز به فضیلت روزه ماه رمضان نمی رسد اگر چه همه این کارها را به جا آورد.

و در فقه رضویست که اگر جنب

شـوی در اول شب بـاکی نیست که بخواب روی عمـدا بقصـد آن که بیـدار شوی و پیش از صـبح غسـل کنی پس اگر در این صورت خوابت ببرد تـا صـبح بر تو چیزی نیست مگر آن که از خواب اول بیـدار شوی و تقصـیر کنی در غسل و غسل نکنی تا خوابت ببرد تـا صـبح که در این صورت آن روز را می گیری و قضا می کنی و اگر عمـدا بخواب روی نه به نیت غسل پس بر تست که آن روز را قضا کنی و کفاره بدهی به آن که بنده آزاد کنی یا دو ماه روزه بگیری یا شـصت مسکین را طعام دهی، و آن چه گذشت از اخبار موافق است با آن چه در فقه رضویست.

و اما آن چه مرویست در صحیح از حبیب خثعمی در مذمت او وارد شده



است از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در ماه رمضان نماز شبرا به جا می آوردند و جنب می شدند و عمدا تأخیر غسل می فرمودند تا صبح طالع می شد.

و در قوی از اسـماعیل بن عیسـی منقول است که گفت سؤال کردم از حضـرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و عمـدا بخواب رود تا صـبح شود چه چیز بر او هست حضـرت فرمودنـد که ضـرر به او نـدارد و روزه اش باطل نمی شود و پروا نداشته باشد به درستی که پدرم صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که عایشه گفت که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله جماع کردند بی آن که او را احتلامی

واقع شده باشد و بر جنابت ماندند تا صبح شد، دیگر پرسیدم که اگر کسی جنب شود و خواب رود تا صبح شود بر او چه چیز لازم می شود حضرت فرمودند که بر او چیزی لازم نمی شود غسل می کند، و دیگر سؤال کردم از شخصی که در آخر شب جنب شده باشد پس برخیزد که غسل کند و آب نداشته باشد و بطلب آب بیرون رود یا کسی را بطلب آب فرستد و آب را نیاورند و بهم نرسد تا صبح شود چه کند حضرت فرمودند که غسل می کند و نماز می کند، و حدیث ضعیفی دیگر وارد است که اگر بماند بر جنابت تا صبح ضرر ندارد، و این اخبار محمولست بر تقیه چنانکه حدیث اسماعیل صریحست در تقیه که نسبت به عایشه می دهد که چنین گفت و همین حدیث را عامه از عایشه روایت کرده اند و حدیث حبیب نیز بیان گفته عایشه است و ظاهر است که بر تقدیری که ماندن بر جنابت سبب فساد صوم نشود بی دغدغه مکروه هست و چگونه آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مداومت می نموده باشند بر این مکروه.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۵

و اما آن که به سبب خواب سیم یا بیشتر قضا و کفاره باید داد مستند آن جماعت که قایلند باین قول حدیث ابو بصیر است و آن دلالت ندارد بر این معنی اصلا پس ظاهر آنست که در غیر خواب اول قضا باید کرد و اگر در خواب سیم و بالاتر کفاره بدهد احوط خواهد بود چون اکثر علما بر این قولند و غالب آنست که آن چه قدما به آن قایلند حدیثی بر آن دارند که

بما نرسیده است و احادیث بسیار در احتیاط وارد است پس اگر عمل به مشهور کنند عمل به آن اخبار کرده خواهند بود بلکه احوط آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز پیش از صبح غسل کنند چنانکه در موثق از ابو بصیر وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر حایض پاک شده باشد و تقصیر کند در غسل تا صبح شود در ماه رمضان آن روزه را می گیرد و قضا می کند و نفسا در جمیع احکام حکم حایض دارد و حدیث مستحاضه خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

### [اگر گمان کرد افطار شده ولی نشده بود]

(و روی محمّد بن الفضیل عن ابی الصّباح الکنانیّ قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل صام ثمّ ظنّ ان الشّمس قد غابت و فی السّماء غیم فافطر ثمّ انّ السّحاب انجلی فاذا الشّمس لم تغب قال قد تمّ صومه و لا یقضیه) و کالصحیح منقول است از ابراهیم بن نعیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از حال شخصی که روزه باشد و گمان کند که آفتاب فرو رفته است و در آسمان ابری باشد و افطار کند به گمان آن که شام شده است پس ابر بر طرف شود و ظاهر شود که آفتاب غایب نشده بوده است حضرت فرمودند که روزه اش صحیح است و آن روزه را قضا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۶

نمی کند و علما حمل کرده اند آن حدیث را بر صورتی که او را ظن غالب به همرسیده باشد.

(و روی حمّاد عن حریز عن زراره قال قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه وقت المغرب اذا غاب القرص

فان رایته بعد ذلك و قد صلّیت اعدت الصّلاه و مضی صومك و تکفّ عن الطّعام ان کنت اصبت منه شیئا و کذلك روی زید الشّحّام عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه و بهذه الاخبار افتی و لا افتی بالخبر الّذی أوجب القضاء علیه لأنّه روایه سماعه بن مهران و کان واقفیّا) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب غایب شود پس اگر به گمان فرو رفتن آفتاب نماز کرده باشی و افطار کرده باشی و بعد از آن ابر بر طرف شود نماز را اعاده می کنی چون پیش از وقت واقع شده است و روزه ات صحیح است اگر چیزی خورده باشی و بعد از آن چیزی نمی خوری و به همین نحو روایت کرده است زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و من باین اخبار عمل می کنم و فتوی می دهم و فتوی نمی دهم به خبری که واقع است که واجبست که قضا کند زیرا که آن خبر بروایت سماعه بن مهرانست و او واقفی بوده است یعنی بعد از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه به امامی دیگر قایل نیست و اعتقاد واقفیه آنست که آن حضرت مهدیست و غایب شده است و بعضی نقل کرده اند که سماعه در سال وفات حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پیش از آن حضرت فوت شده است و فوت حضرت امام موسی کاظم بعد از وفات امام جعفر صادق است به سی و سه سال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۷

و مذهب وقف بعد از

وفات آن حضرت به همرسید پس در واقفی بودن او سخن باشد و لیکن نقل کرده اند که بعضی در زمان آن حضرت واقفی شدند ممکن است که سماعه از این جماعت باشد، و ظاهر آنست که غرض مصنف از آن که گفته است که او واقفی بوده است آنست که چون تعارض واقع شده است میان احادیث قضا و عدم قضا ترجیح عدم قضا داده است به اعتبار اکثریت و اصحیّت نه آنست که طرح کند حدیث سماعه را چون بسیار نقل می کند از او، عمل به آن می کند در صورت عدم تعارض و ظاهرا غافل شده است از حدیث صحیح ابو بصیر و سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در جمعی که روزه ماه رمضان را گرفته باشند و ابر سیاهی به همرسد نزد فرو رفتن آفتاب و جمعی گمان کردند که شب شده است و افطار کردند و بعد از آن ابر برطرف شد و آفتاب پیدا شد حضرت فرمودند که آنهایی که افطار کرده اند بر ایشانست روزه آن روز زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که تمام کنید روزه را تا شب پس کسی که پیش از دخول شب افطار کرده باشد بر اوست که قضا کند زیرا که عمدا خورده است روزه را یعنی بمنزله عمد است.

و در موثق از سماعه به تنهایی نیز مرویست به همین نحو و چون بهر تقدیر سماعه روایت کرده است آن را حدیث سماعه می گویند اما بحسب واقع جرح نمی توان کرد که سماعه واقفی است که با آن که ممکن است جمع بین الاخبار باین نحو که اگر ظن غالب به

همرسیده باشد قضا نباید کرد و اگر ظن ضعیفی به همرسیده باشد و افطار کرده باشد قضا باید کرد یا حمل کنیم احادیث قضا را بر استحباب.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۲۸

امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که آن وقتی است که سه ستاره ظاهر شود و فرمودند به شخصی که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود و بعد از آن آفتاب را دید حضرت فرمودند که بر او قضا واجب نیست و حدیث زید شحّام قریبست بحدیث ابو الصباح اگر چه ظاهر کلام صدوق آنست که عین حدیث زراره است و نه چنین است و لیکن مطلب صدوق از مماثلت آنست که مثل اوست در عدم وجوب قضا و اگر در باقی تعبیرها مخالفت داشته باشند ضرر ندارد.

### باب الحدّ الّذی یؤخذ فیه الصّبیان بالصّوم

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه الصّبیّ یؤخذ بالصّیام اذا بلغ تسع سنین علی قدر ما یطیقه فان اطاق إلی الظّهر او بعده صام إلی ذلک الوقت فاذا غلب علیه الجوع و العطش افطر) این بابی است در بیان حدی که کودکان را بروزه می دارند منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه و عبارت عبارت فقه رضویست که فرمودند که کودک را بروزه باز می دارند هر گاه نه ساله شود بقدر آن چه طاقت داشته باشد پس اگر تا ظهر یا اندکی بعد از آن طاقت داشته باشد تا آن وقت روزه می دارد و چون گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه می کند افطار می کند ممکن است که از آن حضرت نیز به صدوق

رسیده باشد یا به اعتبار آن که همه صادقند یا به اعتبار آن که هر چه حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه فرموده است قول سابق است تا به حضرت سید المرسلین از جبریل از خداوند عالمیان و اظهر آنست که عبارت فقه را ذکر کرده است و معنی صحیح حلبی و غیر آن را ذکر کرده است.

(و روی عنه اسماعیل بن مسلم انّه قال اذا اطاق الغلام صوم ثلاثه ایّام متتابعه فقد وجب علیه صیام شهر رمضان) و روایت کرده است از حضرت جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سکونی در موثق و در فقه رضوی نیز هست بعد از عبارت سابقه که فرمودند که هر گاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۰

کودک طاقت و توانائی داشته باشد که سه روز پی در پی روزه بگیرد پس بتحقیق که واجبست بر او به آن که ولی او را بدارد بروزه ماه رمضان چون هر گاه سه روز پی در پی تواند داشتن همه را می تواند داشتن و در فقه بعد از این گفته است که بر همه روزهای ماه ندارند که ریاضت کشد بلکه گاهی بخورد.

(و ساله سماعه عن الصّبیّ متی یصوم قال اذا قوی علی الصّیام) و منقول است در موثق از سماعه گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از کودک که چه وقت روزه می گیرد حضرت فرمودند که وقتی که قوت روزه داشته باشد که بگیرد.

(و فی روایه معاویه بن وهب قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی کم یؤخذ الصّبیّ بالصّیام قال ما بینه و بین خمس عشر سنه او اربع عشر سنه فان هو صام قبل ذلک فدعه

و لقد صام ابنی فلان قبل ذلک فترکته) و در حسن کالصحیح و در صحیح در روایت ابن وهب منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که در چند سالگی اطفال را بروزه می دارند جبرا و اگر محتاج به زدن باشند بزنند حضرت فرمودند که تا پانزده سالگی بلکه چهارده سالگی و اگر بیشتر از چهارده روزه بدارد او را به خودش گذار که بگیرد و بتحقیق که فلان پسرم پیش از این روزه می گرفت او را بحال خود گذاشتم.

و در صحیح از زراره و حلبی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از نماز بر صبی که بر او واجب می شود فرمودند که هر گاه شش ساله شوند به نمازشان بدارید و هر گاه طاقت روزه داشته باشند به روزه شان بدارید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۱

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ما اطفال خود را امر می کنیم بروزه هر گاه هفت ساله باشند بهر قدری که طاقت آن داشته باشند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر و چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غلبه کند بخورند تا عادت کنند بروزه و مرتبه مرتبه قدرت بر گرفتن به همرسانند پس شما امر کنید اطفال خود را که نه ساله باشند بهر چه طاقت آن داشته باشند از روزه و چون تشنگی بر ایشان غلبه کند بخورند.

و در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه طفل قوی شود و سیزده سالش تمام شود

و در سال چهارده داخل شود واجب است بر او آن چه واجبست بر بالغان خواه محتلم شده باشد یا نشده باشد و گناهان بر او می نویسند و حسنات از جهه او می نویسند و هر فعلی که از او واقع شود مانند عقود صحیح است از ایشان مگر آن که عقلش ضعیف باشد یا سفیه باشد که مالش را اسراف کند و در جاهای نامشروع صرف نماید.

و در موثق از عمار منقولست از محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند که صبی کی روزه می گیرد حضرت فرمودند که هر گاه طاقت داشته باشد.

و کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت از برادرم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که چه وقت بر طفل نماز و روزه واجب می شود فرمودند که وقتی که نزدیک به بلوغ رسد و نماز و روزه را بفهمد (و فی خبر اخر علی الصّبیّ اذا احتلم الصّیام و علی المرأه اذا حاضت الصّیام) و در حدیث دیگر که کالصحیح منقول است از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۲

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بر صبی وقتی که محتلم شود روزه واجبست و بر زن وقتی که حایض شود روزه واجب می شود.

(و هذه الاخبار کلّها متّفقه المعانی یؤخذ الصّبیّ بالصّیام اذا بلغ تسع سنین إلی اربع عشر سنه او خمس عشر سنه و إلی الاحتلام و کذلک المرأه إلی الحیض و وجوب الصّوم علیهما بعد الاحتلام و الحیض و ما قبل ذلک تأدیب) و صدوق می گوید که این اخبار اگر چه مختلفند بحسب لفظ اما در معنی مختلف نیستند بلکه متفقند

و کودک را بروزه گرفتن جبر می کننـد هر گـاه نه سـاله شود تا چهارده سالگی و تا احتلام و هم چنین زن را جبر می کننـد تا وقتی که حـایض شود و وقتی بر پسـر و دختر واجب می شود که پسـر محتلم شود و دختر حـایض و آن چه پیشتر است از جهه تـأدیب است یعنی پیش از بلوغ ایشـان را به آداب مکلفین بـاز می دارنـد که معتـاد شونـد به عبادات و ظاهرا بحسب اشـخاص مختلف باشـند بعضـی را که شعورشان بیشتر باشد زودتر می باید داشت و هم چنین بحسب حرارت بلاد مختلف می شود و در بلاد حاره دیرتر می بایـد ایشان را جبر کننـد به قرینه آن که در اکثر اخبار بنای آن را بر طاقت و توانائی گذاشـته اند و مراد از تأدیب تمرین است و ممکن است که مستحب باشد و حق سبحانه و تعالی اولاد را به سبب این تکالیف ثوابی کرامت فرماید به تفضل خود و اللّه تعالی یعلم.

## باب الصّوم للرّؤیه و الفطر للرّؤیه

این بابی است در بیان آن که روزه داشـتن وقتی است که ماه را به بیننـد، و روزه خوردن در شوال وقتی است که ماه را به بینند و بحسب ظاهر این قول مخالف اقوال غیر مشـهوره است و لیکن اعتقاد صـدوق آنست که به همه عمل می بایـد کرد به آن که تـا مـاه را نه بینیم قصـد واجب نمی توانیم کرد پس اگر شب سـی ام مـاه را نه بیننـد واجب نیست روزه گرفتن امـا ملاحظه می کنیم که اگر ماه شوال را در شب سـی و یکم به بینند و ماه رمضان را سی روز روزه گرفته باشند کاشف می آید که یک روز ماه رمضان

را خورده انـد و یک روز شوال را گرفته انـد پس در این صورت بعوض آن چه خورده است یک روز را قضا می کند زیرا که بحسب احـادیث آینـده می بایـد که شـعبان بیست و نه باشـد پس می بایست که شب سـی ام به بیننـد و به تشأم اعمال مردمان چنین شـده است که ماه رمضان پیـدا نشـد پس قضا بایـد کرد و چون صدوق می خواهد که مهما أمکن جمع بین الاخبار کند چنیـن می کنـد و جمعی که اصـحاب عددنـد این اخبـار را ترک می کننـد که همه از روی تقیه وارد شـده است و صـدوق نیز خواهد گفت.

(روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال اذا رأیتم الهلال فصوموا فاذا رأیتموه فافطروا و لیس بالرّأی و التّظنّی.

و لیس الرّؤیه ان یقوم عشره نفر ینظرون فیقول واحد منهم هو ذا هو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۴

[ذا] و ینظر تسعه فلا یرونه و لکن اذا راه واحـد راه الف) کالصـحیح و در صـحیح بطرق متعـدده منقول است که حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه ماه را به بینید روزه بگیرید و هر گاه ماه را به بینید روزه را افطار کنید و دیدن ماه را شارع برأی و گمان مقرر نفرموده است و دیـدن آن نیست که ده نفر که ایسـتاده باشـند و نظر کننـد یکی از ایشان گوید که این ماهست و نه کس دیگر نه بیننـد هر گاه یکی بینـد هزار کس می بینند و آن که نظر کنند و بعضـی گویند که می بینیم غالب اوقات آنست که اشتباه کرده اند و در ماه اشتباه بسیار می شود، و ظاهر آنست که بر سبیل

مبالغه باشد و مراد این باشد که هر گاه جمعی همه حدید البصر باشند و به یک نسبت باشد حدت بصر ایشان هر گاه یکی بیند می باید که همه به بینند و الا بسیار است که جمعی معروفند به تیز بینی و دور بینی بر خلاف جمعی دیگر که شب اول ماه را نه می بینند پس اگر همه متفق باشند می باید که چنین باشد که چون یکی بیند باقی به بینند.

(و روی الفضیل بن عثمان الاعور عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال قال لیس علی اهل القبله الّا الرّؤیه و لیس علی المسلمین الّا الرّؤیه) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نیست بر اهل قبله مگر دیدن ماه و نیست بر مسلمانان مگر دیدن ماه و اهل قبله عبارت از کافه مسلمانانست یعنی حق سبحانه و تعالی بر همه چنین مقرر فرموده است و هر که مسلمانست می باید باین عمل کند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد (ص) از تو سؤال می کنند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۵

هلالها که حکمت چیست که چنین مقرر فرموده است که اول باریک باشد تا آن که بدر شود و باز به مرتبه اول رسد بگو که این عنوان مقرر فرمودیم که وقتها باشد از جهه جمیع مردمان و اوقات حج را و ماههای حج را به هلال بدانند و تفصیل آیه گذشت پس حق سبحانه و تعالی هلال را سبب معرفت ماهها گردانید و غیر آن را نکرده است و هر چه او کرده است می باید به آن عمل کنند.

(و فی روایه القاسم ابن

عروه عن ابی العبّاس الفضل بن عبد الملک عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال الصّوم للرّؤیه و الفطر للرّؤیه و لیس الرّؤیه ان یراه واحد و لا اثنان و لا خمسون) و منقول است کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که روزه وقتی است که ماه رمضان را به بینند و افطار وقتی است که ماه شوال را به بینند و رؤیت نیست که یکی یا دو یا پنجاه کس به بینند یعنی عدد پنجاه اعتبار ندارد بلکه مدار بر علم است پس اگر به شهادت سه کس علم بهم رسد اعتبار می کنند و اگر از دویست کس علم بهم نرسد اعتبار ندارد.

(و فی روایه محمّد بن قیس عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه اذ رأیتم الهلال فافطروا او شهد علیه عدل من المسلمین و ان لم تروا الهلال الّا من وسط النّهار او اخره فاتمّوا الصّیام إلی اللّیل و ان غمّ علیکم فعدّوا ثلثین لیله ثمّ افطروا) و در حسن کالصحیح و صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ماه شوال را به بینید بخورید یا جمعی از عدول مسلمانان شهادت دهند که ماه را دیده اند بخورید و اگر نه بینید ماه را مگر از میان روز یا آخر روز آن روز را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۶

تمام کنید تا شب و اگر ابر حایل شود و ماه را نتوانید دیدن ماه رمضان را سی روز حساب کنید و روز سی و یکم را بخورید.

(و فی روایه

الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّ علیا صلوات اللَّه علیه کان یقول لا اجیز فی رؤیه الهلال الّا شهاده رجلین عدلین) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه همیشه می فرمودند که من قبول نمی کنم در دیدن هلال مگر گواهی دو مرد عادل را یعنی از حیثیت شهادت و هر جا که شهادت می گویند ظاهر آن عدالتست و اگر ده زن عادل شهادت بدهند مسموع نیست اما اگر از طریق تواتر باشد خبر زنان و فساق و کفار مسموع است و مدار تواتر بر علم است چنانکه گذشت.

(و ساله سماعه عن الیوم فی شهر رمضان یختلف فیه قال اذا اجتمع اهل المصر علی صیامه للرؤیه فاقضه اذا کان اهل المصر خمسمائه انسان) و منقول است در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از روز اول یا آخر ماه رمضان که در آن اختلاف بهم می رسد جمعی می گویند که ما ماه را دیدیم و امروز اول ماهست و جمعی می گویند که ندیدیم و اگر می بود ما می دیدم حضرت فرمودند که هر گاه به شهری رسیدید و اهل آن شهر متفقند که ماه را دیده ایم و گرفته ایم، و اهل آن شهر پانصد نفس اقلا- باشند و تو آن روز را خورده باشی قضا کن چون افعال مسلمین محمولست بر صحت و یا آن که از هر که پرسی گویند که دیدیم و ترا علم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۷

به همرسد از شهادت ایشان، و ظاهرا این خبر از روی تقیه یا اتقا وارد شده

است و خلفای آن عصر اهتمام بسیار داشتند در آن که کسی مخالفت ایشان نکند.

(و قال علیّ صلوات اللّٰه علیه لا تقبل شهاده النّساء فی رؤیه الهلال الّا شهاده رجلین عدلین) و در صحیح از حلبی و در صحیح از حماد نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مقبول نیست شهادت زنان در دیدن هلال و مقبول نیست مگر شهادت دو مرد عادل و احادیث عدلین در هلال متواتر است و لیکن جمعی از اصحاب حمل کرده اند عدلین این را بر خارج بلد یا در عدم صحو که اشتباهی باشد که اگر اشتباه نباشد شهادت پنجاه عادل می باید.

چنانکه در صحیح از ابو ایوب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که در دیدن هلال چند کس کافی است حضرت فرمودند که ماه رمضان فریضه ایست از فرایض الهی آن را به جا می آورید به گمان و یا توهم؟! و دیدن هلال باین نمی شود که چند کس برخیزند و یکی بگوید که دیدم و دیگران گویند که ندیده ایم هر گاه یکی دید صد کس می بیند و هر گاه صد کس دیدند هزار کس می بینند و کافی نیست در دیدن هلال هر گاه در آسمان علتی نباشد کمتر از شهادت پنجاه نفس و هر گاه در آسمان علتی باشد قبول می کنند شهادت دو مرد را که از خارج بلد آمده باشند و دیگر روایات پنجاه کس وارد شده است.

و مرویست در صحیح از مفضل و از زید شحام از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که از آن

حضرت سؤال كردند از اهلّه كه در قران مجيد

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۳۸

وارد شده است كه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ» حضرت فرمودند كه مراد از سؤال ايشان هلالهاى ماههاست پس هر گاه هلال را به بينى بگير و هر گاه هلال را به بينى بخور عرض نمودم كه اگر ماهى از ماههاى رمضان بيست و نه باشد آن يك روز را قضا كنيم چنانكه مذهب جمعى است كه اصحاب عددند حضرت فرمودند نه مگر آن كه جمعى عادل گواهى دهند نزد تو كه يك شب پيشتر ديده باشند اول ماه رمضان را كه در اين صورت يوم الشك را كه خورده قضا مى كنى و همين مضمون كه رد اصحاب عدد است از ائمه معصومين متواتر است حتى آن كه اصحاب عدد مثل صدوق نفى تواتر آن نمى توانند كرد و ليكن مى گويند كه ائمه هدى صلوات اللّٰه عليهم تقيه فرموده اند چون اين قول موافق اهل سنت است و حق اين است كه هر دو قول را هر دو دارند و هر دو روايت را هر دو نقل كرده اند اما روايات نفى متواتر است و روايات عدد از آحاد است و اگر كس يك روز را قضا كند بهتر است و اكثر احاديث را در روضه مشروحا ذكر كرده ام اگر خواهيد به آن رجوع كنيد.

(و سال علىّ بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات اللّٰه عليهما عن الرّجل يرى الهلال فى شهر رمضان وحده لا يبصره غيره أ له ان يصوم قال اذا لم يشكّ فليفطر و الّا فليصمه مع النّاس) و به اسانيد صحيحه منقول است كه على گفت سؤال كردم از برادرم حضرت موسى بن جعفر

صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که هلال شوال را در ماه رمضان تنها به بیند و غیر او دیگری ندیده باشد آیا روزه می تواند گرفت حضرت فرمودند که هر گاه شک نداشته باشد و یقین داشته باشد بخورد و اگر یقین نداشته باشد چنانکه مردمان روزه اند او نیز روزه باشد و مکرر تجربه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۳۹

کرده ام از صلحا و عدول که شهادت داده اند و باز معلوم شده است ایشان را که اشتباه کرده اند برگشته اند و غالب آنست که چون طالب ماهند در قوت متخیله ایشان مصوّر می شود و خیال می کنند که در آسمانست و بسیار است که به اعتقاد خود ماه را دیده اند و نشان می دهند و دیگری نمی بیند بعد از آن از جانب دیگر دیده می شود و می یابند که غلط کرده بوده اند و از این جهت کسانی که صلاحی و عقلی دارند زود بزود شهادت نمی دهند تا یقین نشود ایشان را.

(و روی محمّد بن مرازم عن ابیه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا تطوّق الهلال هو للیلتین و اذا رأیت ظلّ رأسک فیه فهو لثلاث لیال) صدوق ذکر نکرده است سند خود را به محمد اما کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ماه طوق زند آن ماه دو شبه است و هر گاه سایه سر خود را بینی ماه سه شبه است و جمعی عمل به این حدیث کرده اند و اکثر عمل نکرده اند چون مخالف احادیث متواتره است که مدار بر دیدنست و این معنی غالبی است و کلی نیست و البته از روی تقیه وارد شده

است چون جمعی از عـامه باین عمل می کرده انـد و قرینه تقیه آن که حضـرت نفرمودنـد که روزه بگیر یا بخور یا قضا کن به سبب این و هیـچ شک نیست که بحسب غالب چنین و بحسب تجربه اگر در زمسـتان که ماهها از جانب قبله دیده می شود اگر بعـد از دو سـاعت از شب خروج شـعاع شود در شب دیگرش طوق می زنـد و در شب دیگرش سایه سـر می نمایـد و اگر یک ساعت پیشتر خروج شعاع شده باشد می بینند پس تفاوت به یک ساعتست و یک ساعت چه مقدار درجه را بلند می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۰

(و روی حمّاد بن عیسـی عن اسـماعیل بن الحرّ عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قال اذا غاب الهلال قبل الشّـفق فهو للیله و اذا غاب بعد الشّـفق فهو للیلتین) و در صـحیح از حماد منقول است از اسماعیل که اصحاب رجال او را ذکر نکرده اند که حضرت امـام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که هر گاه هلال پیش از ذهاب حمره مغربی غایب شود آن ماه یک شـبه است و اگر بعد از ذهاب شـفق غایب شود آن ماه دو شبه است و این معنی نیز غالبی است و کلی نیست و بعینه مثل حدیث سابق است و تجربه شـهادت می دهـد که اگر در دو سـاعت شبی خروج شـعاع شود و در این شب غالبا دیـده نمی شود در شب دیگر که شب اول مـاهست غالبـا بعـد از شـفق فرو می رود و گـاه هست که در این شب دیـده می شود و در شب دیگر به سـبب کثرت بخارات ماه فرو می رود و سرخی باقی است و لهذه

حضرت نفرمودند که عمل کنید باین و این معنی نیز علامت تقیه است و مخالف احادیث متواتره است مانند سابق و لاحق.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اذا صحّ هلال رجب فعدّ تسعه و خمسین یوما و صم یوم السّتّین) و این حدیث را مرسلا روایت کرده است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ماه رجب اولش مشخص شود پنجاه و نه روز حساب کن و روز شصتم را روزه بگیر و ظاهر این حدیث با اصحاب عدد است که همیشه ماه رجب تمام است و ماه شعبان ناقص است و در این حدیث نیز نیست که روز شصتم از ماه رمضانست بلکه دلالت می کند بر استحباب روزه یوم الشّکّ و در آن حرفی نیست و لهذا نفرمودند که اول شعبان که مشخص باشد روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۱

شصتم را بخور و تجربه شاهد است که بسیار است که سه ماه پی در پی سی باز می شود و گاه هست که سه ماه پی در پی سی کم یک باز می شود بلی غالب اوقات چنین است که سال را که حساب می کنند بر سر هم شش ماه سی و شش ماه سی کم یک می شود و آن فایده ندارد.

(و قال صلوات اللّٰه علیه اذا صمت شهر رمضان فی العام الماضی فی یوم معلوم فعدّ فی العام المستقبل من ذلک الیوم خمسه ایّام و صم یوم الخامس) و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه مرسلا که آن حضرت فرمودند که هر گاه ماه رمضان را در سال گذشته در روزی روزه گرفته باشید مثلا روز جمعه اول ماه بوده

باشـد در این سال از آن روز حساب کن پنج روز و روز پنجم را روزه بگیر که روز سه شـنبه باشد و این قاعده نیز اکثریست و در حدیث مرسـلی منقولست که در غیر سال کبیسه پنج روز حساب می کند و در سال کبیسه شش روز و جمعی باین احادیث عمـل نمـوده انـد در صـوم از جهـه احتیـاط نه در فطر و جمعی در هر دو و در حـدیثی وارد است که بـاین عمـل کنیـد از جهه احتیاط در روزه و به اتفاق هیـچ کس عمل باین اخبار ننموده است در حالت صـحو بلکه جمعی که عمل نموده اند در صورت اشـتباه و غیم عمل نموده انـد و مخالفتش با احادیث متواتره ظاهر است و در صوم عمل می باید کرد اما نه بعنوان وجوب بلکه بقصـد اسـتحباب اگر در یوم الشک افتـد چنانکه غالب چنین است و این احادیث نیز موافق عمل بعـدد است و عاملان بعدد دو طایفه انـد یکی آن که بر سـر هم حساب می کننـد و شـش ماه سـی است و شـش ماه بیست و نه در غیر سال کبیسه که در آن سال هفت ماه سی است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۲

پنـج ماه بیست و نه و این قاعده موافق است با حساب منجمان غالبا بلکه دایما و جمعی دیگر قایلند به نحوی که سابقا گذشـت که ماه رمضان تمام است و شوال ناقص است تا به شـعبان که ناقص است و این حساب غالبا مخالف است با رؤیت چون بسیار است که دو ماه و سه ماه متفق می باشد و اللّٰه تعالی یعلم (و روی ابان بن عثمان عن عبد الرّحمن بن ابی

عبـد اللّٰه عن ابى عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه عليه قال قلت له رجل اسـرته الرّوم و لم يصحّ له شـهر رمضان و لم يدر أىّ شـهر هو قال يصوم شـهرا يتوخّى و يحسب فان كان الشّـهر الّذى صامه قبل شهر رمضان لم يجز و ان كان بعد شهر رمضان اجزاه) و در موثق كالصـحيح از عبـد الرحمن بن ابى عبد اللّٰه منقول است و در بعضـى از نسخ اين كتاب ابن ابى العلاست و از سـهو نساخ اسـت البته چنانكه در كافى و تهذيب ابن ابى عبد اللّٰه است كه گفت عرض نمودم به حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه هر گاه فرنگان شخصـى را اسـير كننـد و ماه رمضان از خاطرش رفته باشد و اسامى ماههاى ايشان ديگر است چه كند حضـرت فرمودند كه تخمين مى كند يك ماهى را و حساب نگاه مى دارد تا در آيد يا جمعى از مسلمانان بر او وارد شوند پس اگر آن ماهى را كه گرفته است پيش از ماه رمضان است مجزى نيست او را و مرتبه ديگر قضا مى كنـد و اگر در ماه رمضان واقع شده باشـد يا بعد از آن مجزى است او را چون بعد از رمضان قضا خواهد بود و نيّت ادا و قضا در كار نيست خصوصا هر گاه نداند و كسى كه خلاف نكرده است در اين حكم.

(و ساله العيص بن القاسم عن الهلال اذا راه القوم جميعا فاتّفقوا

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۴۳

على انّه لليلـتين أ يجـوز ذلـك قـال نعم) و در صـحيح منقـولست از عيص كه گفت سؤال كردم از حضـرت امـام جعفر صـادق صلوات اللّٰه عليه كه هر

گاه شب سابق ابر باشد و در اين شب كه همه كس ماه را به بينند متفق باشند كه ماه دو شبه است آيا جايز است كه حكم دو شبه را بر آن جارى سازند فرمودند كه بلى و ظاهرا مراد از قوم جمعى اند كه از درجات كواكب خبر داشته باشند و به بينند كه ماه چهل درجه است احتمال ندارد كه ماه يك شبه باشد و البته دو شبه هست و گاه باشد كه سه شبه باشد اما دو شبه معلوم است كه كمتر نيست پس در اين صورت اگر خورده باشند آن روز را قضا مى كنند و چون سى روز بگذرد از اين حساب روز سى و يكم را افطار مى كنند و اين معنى نظر به كسى كه عالم باشد و درجات قمر را شناسد خوبست اما نظر به اكثر مردمان كه اندكى كه ماه را مى بينند كه درجه اش عالى است مى گويند دو شبه است اعتبارى ندارد، لهذا عبارت چنين وارد شده است كه همه متفق باشند يعنى عالم و غير عالم همه دانند كه دو شبه است پس هر گاه ماهها ابر باشد و اولش ظاهر نباشد و سى سى حساب كنند تا دو ماه خوبست و تا سه ماه بر احتمالى و در باقى خلافست بعضى يك ماه سى كم يك و يك ماه سى حساب مى كنند و بعضى بحديث خمسه و احاديث سابقه عمل مى نمايند و اينها همه وقتى است كه خلافش يقين نشود چنانكه در اين حديث است و اللّٰه تعالى يعلم.

## باب صوم يوم الشّک

(سئل امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه عن اليوم المشكوک فيه فقال لان اصوم يوما من شعبان احبّ

إلیّ من ان افطر یوما من شـهر رمضان فیجوز ان یصام علی انّه من شعبان فان کان من شهر رمضان اجزاه و ان کان من شعبان لم یضرّه و من صامه و هو شاکّ فیه فعلیه قضاؤه و ان کان من شهر رمضان لأنّه لا یقبل شی ء من الفرائض الّا بالیقین و لا یجوز ان ینوی من یصوم یوم الشّکّ انّه من شـهر رمضان لأنّ امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه قال لان افطر یوما من شهر رمضان احبّ إلیّ من ان اصوم یوما من شـعبان ازیده فی شهر رمضان) این بابی است در روزه روز سی ام شعبان هر گاه در شب او اشتباهی باشد از بخارات یا ابر یا اعم از آن که باشد یا نباشد و آن را یوم الشّک می گویند منقول است که از حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه پرسـیدند از روزی که در آن شک باشد روزه بگیریم یا چه می فرمایید حضرت فرمودند که هر آینه یا و اللّه که روزه داشـتم روزی از شعبان را محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزه از رمضان را به نادانی، چون احتمال شعبان و رمضان هر دو هست پس اگر بگیرم و رمضـان باشـد روزه است که توفیق یـافته ام به گرفتن آن و اگر شـعبان باشـد روزه سـنتی گرفته خواهم بود و اگر افطار کنم و شعبان باشد روزه سنتی را خورده ام و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۵

اگر افطار کنم و از ماه رمضان باشـد روزه واجبی را خورده ام هر چنـد به نادانی باشـد پس گرفتن اولی باشـد هر چند خوردن جایز باشد.

و صدوق می گوید که جایز است که روزه

بدارند آن را بقصد شعبان اگر از ماه رمضان باشد مجزیست او را به احادیث صحیحه و اگر از شعبان باشد به او ضرری نمی رسد بلکه روزه سنتی را گرفته است، و کسی که روزه دارد یوم الشك را بعنوان شک که اگر واجب شد واجب باشد و اگر سنت باشد سنت باشد واجبست که آن را قضا کند اگر چه بحسب واقع از ماه رمضان باشد زیرا که هیچ واجبی مقبول نیست بدون آن که یقین بدانند که واجبست بلکه نمی توان تردید کردن که اگر واجب باشد واجب باشد زیرا که یقینا واجب نیست این یک احتمال عبارت صدوقست از عبارت و من صامه الخ و اندکی خلاف ظاهر هست و مرتکب می باید شد تا مکرر نشود و لا یجوز.

و احتمال دیگر آنست که هر که روزه یوم الشك را بقصد ماه رمضان بدارد و شک داشته باشد که از ماه رمضان است یا از شعبان پس بر اوست که آن را قضا کند اگر از ماه رمضان باشد، و لفظ واو و ان کان زاید شده است از نساخ، و هر احتمالی خوب نیست پس مصنف دلیل بر این مطلب گفته است که زیرا که هیچ فریضه از فرایض را قبول نمی کنند بدون یقین پس کسی که یقین نداشته باشد که از ماه رمضان است هر چند در واقع از ماه رمضان باشد صحیح نیست و در صورتی که از رمضان باشد می باید که آن را قضا کند و بنا بر واو معنی چنین می شود که قضا می باید کرد و اگر چه از رمضان باشد یعنی اگر از شعبان باشد قضا می باید کرد

و فرد خفی اینست که اگر چه از رمضان باشد قضا می باید کرد و در واقع اگر از شعبان باشد قضا نمی باید کرد بلکه اگر از ماه رمضان باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۶

قضا می باید کرد زیرا که ماه رمضانی که یقین در آن نداشته باشند نیت نمی توان کرد که فردا روزه رمضان می دارم واجب قربه إلی اللّٰه زیرا که نمی دانی که از ماه رمضانست و نمی دانی که واجبست مع هذا نهی واقع شده است از آن که روزه یوم الشک را به نیت واجب بدارند زیرا که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرموده است که و اللّٰه که اگر افطار کنم روزی از ماه رمضان را محبوبتر است نزد من از آن که یک روز شعبان داخل کنم در ماه رمضان.

و این حدیث نیز چند احتمال دارد یکی آن که یوم الشک را خوردن بهتر است از گرفتن بقصد رمضان هم چنان که گرفتنش بهتر است از خوردن و این صورت دو احتمال دارد یکی آن که خوردنش بهتر است از گرفتن و اگر چه از رمضان باشد بحسب واقع چون ما مکلفیم بظاهر به واقع و یکی آن که خوردنش بهتر است از گرفتن اگر از رمضان باشد و تعمیم بهتر است.

و دویم آن که فرض محالی می فرمایند که نزد من افطار رمضان بهتر است از تشریع اگر چه هر دو حرامند اما علاج افطار به قضا و کفاره می توان کرد و تشریع دروغ بر خدا و رسول بستن است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا بندد و آن جماعتی که دروغ بر

خدا می بندند روی ایشان در روز قیامت سیاه خواهد بود، اما بنا بر احتمال اول تردید دو احتمال دارد و صدوق فرق کرده است میان تردید و جزم بوجوب که در جزم بوجوب گفته است جایز نیست و در تردید گفته است که مقبول نیست، و تردید بنا بر آن که گفته شد این بود که تردید کند میان واجب و سنت و چون روزه یوم الشک بی دغدغه سنت است تردید معقول نیست و احتمال دارد که باین نحو تردید کند که فردا روزه می گیرم که اگر از ماه رمضان باشد از ماه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۷

رمضان باشد و اگر از شعبان باشد از شعبان باشد و بهر احتمالی قصد سنت کند زیرا که ماه رمضانی را که علم به آن نداشته باشیم سنت است و ظاهرا این تردید در نیت نیست تردید در منوی است و تشریع نیست و در واقع چنین است که اگر از ماه رمضان است حق سبحانه و تعالی از آن قبول می فرماید و هم چنین از شعبان و چون عبارت صدوق بسیار مشوش بود این احتمالات را ذکر کردم و احادیثی که در این باب وارد شده است ناچار است که ذکر کنم.

از آن جمله در حسن کالصحیح از کاهلی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از یوم الشک حضرت فرمودند که هر آینه یا و اللّٰه که اگر روزه دارم روزی را از شعبان محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزی را از ماه رمضان.

و در صحیح از سعید منقول است که عرض کردم به حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه که من روزه یوم الشک را گرفتم و بعد از آن ظاهر شد که از رمضان بوده است حضرت فرمودند که روزیست که توفیق یافته که گرفته و موافق واقع افتاده است و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده از حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه، و احادیث بسیار وارد شده است از موثق کالصحیح و قوی کالصحیح که بقصد شعبان روزه می گیری اگر از ماه رمضانست بحسب واقع توفیق یافته و اگر از شعبان است ثواب روزه شعبان داری، و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک و همه محمولست بر آن که بقصد ماه رمضان بد است چنانکه احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که مصرحست که بقصد رمضان حرامست و بقصد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۸

شعبان مطلوب است و روزه توفیقی است و احادیث مجمله وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک که محمول است بر تقیه چون مذهب عامه حرمتست و اکثر اخبار را در روضه المتقین ذکر کرده ام.

(و سال بشیر النّبّال ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن صوم یوم الشّک فقال صمه فان کان من شعبان کان تطوّعا و ان کان من شهر رمضان فیوم وفّقت له) و در موثق کالصحیح منقولست از بشیر تیر تراش که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از روزه یوم شک حضرت فرمودند که روزه بدار آن را پس اگر از شعبان باشد روزه سنت خواهد بود و اگر از ماه رمضان باشد روزه ایست

که حق سبحانه و تعالی توفیقت داده است که گرفته آن را و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است.

(و ساله عبد الکریم بن عمرو فقال انّی جعلت علی نفسی ان اصوم حتّی یقوم القائم صلوات اللَّه علیه فقال لا تصم فی السّفر و لا فی العیدین و لا فی ایّام التّشریق و لا الیوم الّذی تشکّ فیه.)

و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الکریم گفت عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که بر خود التزام کرده ام بنذر و یا شبه نذر که روزه بدارم تا حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه علیه ظاهر شود حضرت فرمودند که در سفر روزه مگیر و در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از آن و در یوم الشک روزه مگیر و ظاهر این حدیث حرمت یوم الشّک است و حمل کرده اند بر آن که بقصد رمضان مگیر یا آن که محمول است بر تقیه و این اظهر است و مثل این است حدیث صحیح که آن حضرت صلوات اللَّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۴۹

فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمودند از روزه شش روز که آن دو عید است و ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و روز شکست از ماه رمضان یعنی بقصد آن و ایام تشریق در منی حرام است و در غیر منی مکروه است و نهی شامل هر دو هست.

(و من کان فی بلد فیه سلطان فالصّوم معه و الفطر معه لأنّ فی خلافه دخولا فی نهی اللَّه عزّ و جلّ حیث یقول وَ لا تُلْقُوا

بِأَيْدِيكَمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ) و كسى كه در شهرى باشد از شهرهاى سنيان كه پادشاهى در آنجا باشد از سنيان پس روزه با اوست و افطار با اوست زيرا كه در مخالفت او داخل شدنست در نهى حق سبحانه و تعالى در آنجا كه مى فرمايد كه ميندازيد خود را بدست خود در مهلكه پس اگر روز اوّل را خورند مى بايد خورد اگر خوف ضرر باشد و هم چنين روز آخر را و روزى كه روزه دارند روزه مى بايد داشت و همه در صورتى است كه خوف نفس يا بردن مالهاى عظيمه باشد از بردن آن ضرر عظيم بر اين كس باشد يا خوف بريدن دست يا پا و امثال آن باشد.

و در صحيح از عبد اللّٰه بن مغيره منقول است از ابو الجارود و ضعفش منجبر است بروايت عبد اللّٰه كه از اهل اجماع است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه كه در سالى شك كرديم در عيد قربان پس حضرت فرمودند كه افطار در روزى مى بايد كرد كه مردمان افطار مى كنند و قربانى در روزى كه مردم مى كنند و روزه در روزى كه مردم روزه مى گيرند.

(و قد روى عن عيسى بن ابى منصور قال كنت عند ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه فى اليوم الّذى يشكّ فيه النّاس فقال يا غلام اذهب فانظر هل صام السّلطان [الامير خ ] ام لا فذهب ثمّ عاد فقال لا فدعا

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۵۰

بالغداء فتغدّينا معه) و بتحقيق كه مرويست در صحيح از عيسى كه گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه بودم در روزى كه مردمان در آن روز شك

داشتند که از ماه رمضانست یا شعبان حضرت بیکی از ملازمان فرمودند که ای پس برو و نظر کن و ببین که آیا پادشاه روزه گرفته است یا نه پس رفت و برگشت و گفت روزه نگرفته اند حضرت سفره طلبیدند از جهه چاشت پس ما نیز با آن حضرت چاشت کردیم.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لو قلت ان تارک التّقیه کتارک الصّلاه لکنت صادقا) و منقولست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که اگر من بگویم که ترک کننده تقیه مثل ترک کننده نماز است هر آینه صادق خواهم بود و پیش گذشت که تارک الصلاه کافر است یا مانند کافر پس تارک تقیه نیز کافر است یا مانند کافر.

(و قال صلوات اللَّه علیه لا دین لمن لا تقیّه له.)

و بنا بر این است که در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است از آن حضرت و از سایر ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم که دین ندارد کسی که تقیه نمی کند، و نه عشر دین در تقیه است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند، و تقیه از دین من و دین پدران منست، و تقیه سپر مؤمن است، و تقیه حرز و حافظ مؤمن است و در هر چه مضطر شود به آن تقیه هست و واجبست و حق سبحانه و تعالی بر او حلال کرده است و اخبار در تقیه خصوصا در این باب بسیار است و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم یوم الشک را تناول می فرمودند و می فرمودند که می خورم با آن که می دانم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۵۱

بحسب واقع از ماهست،

و سکان خلفاء عباسیه خصوصا منصور دوانیقی که در مقام قلع و قمع بنی هاشم بودند می دانستند که مذهب ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم احتیاط است در صوم یوم الشک و این معنی را بهانه قتل ایشان ساخته بودند که ایشان ما را کافر می دانند، و حضرات مبالغه بسیار می فرمودند شیعیان را که تقیه بکنید و از جهه آن که شیعیان در تقیه مساهله نکنند تقیه می فرمودند و می فرمودند که یک روز ماه رمضان خوردن بهتر از قتل معصومیست که عالم بوجود او برپاست و حق سبحانه و تعالی از جهه اندک بیماری و هشت فرسخ راه رفتن بلکه چهار فرسخ رخصت داده است که روزه را تناول کنند در امری که سبب قتل شود نمی فرماید که بخورید؟ و در قرآن مجید از جهه سبّ خدا و رسول رخصت تقیه داده است که الّا ان تتقوا منهم تقیه و در قرائت اهل بیت تقیّه است.

(و روی عبد العظیم بن عبد اللّٰه الحسنیّ عن سهل بن سعد قال سمعت الرّضا صلوات اللّٰه علیه یقول الصّوم للرّؤیه و الفطر للرؤیه و لیس منّا من صام قبل الرّؤیه للرّؤیه و افطر قبل الرّؤیه للرّؤیه قال قلت له یا ابن رسول اللّٰه فما تری فی صوم یوم الشّک فقال حدّثنی ابی عن جدّی عن آبائه صلوات اللّٰه علیهم قال قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه لان اصوم یوما من شعبان احبّ إلیّ من ان افطر یوما من شهر رمضان قال مصنّف هذا الکتاب رضی اللّٰه عنه و هذا حدیث غریب لا اعرفه الّا من طریق عبد العظیم بن عبد اللّٰه الحسنیّ المدفون بالرّی فی مقابر الشّجره و کان مرضیّا

رضی اللّه عنه.)

و کالصحیح منقول است از عبد العظیم بن عبد اللّه بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیهم از سهل بن سعد ثقه که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۵۲

گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که می فرمودند که روزه گرفتن در وقت دیدن ماه است و افطار کردن در وقت دیدن ماه است و نیست از ما کسی که روزه گیرد پیش از دیدن خودش یا دیدن جمعی که شرعا ثابت شود بلکه از جهه دیدن دو سه مجهولی و هم چنین افطار کند پیش از دیدن شایعه از جهه دیدن جمعی که ثابت نشود از دیدن ایشان، یا آن که ندیده باشد و گوید دیدم یا ندیده باشد و به قراین عمل کند یا قراین را بمنزله رؤیت داند و این احتمالات بنا بر نسخه للرؤیه است و از این جهت غرابت دارد سهل می گوید که عرض نمودم که یا ابن رسول اللّه چه می فرمایید در روزه یوم الشك حضرت فرمودند که خبر داد مرا پدرم از جدم از پدرانش صلوات اللّه علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهم می فرمودند که و اللّه که اگر یك روز شعبان را روزه دارم محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزی از ماه رمضان را چنین گوید مصنف این کتاب رضی اللّه عنه که این حدیث غریبی است که از قبیل این حدیث دیگری نقل نکرده است خواه للرّؤیه داشته باشد و خواه نداشته باشد چون احادیث بسیار در این باب منقول است و باین عبارت وارد نشده است و یا آن

که باین عبارت غیر سهل روایت نکرده است و از سهل غیر عبد العظیم حسنی روایت نکرده است و او مدفونست در جائی که مشهور است به مقابر شجره در ری و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم از او خوشنود بودند و به خدمت حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیهما رسیده بود و از ایشان بسیار روایت کرده است.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی تقی صلوات اللّٰه علیه که زیارت او ثواب زیارت حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه دارد.

### باب الرّجل یسلم و قد مضی بعض شهر رمضان

این بابی است در بیان حال شخصی که در اثنای ماه رمضان مسلمان شود.

(سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن رجل اسلم فی النّصف من شهر رمضان ما علیه من صیامه فقال لیس علیه ان یصوم الّا ما اسلم فیه و لیس علیه ان یقضی ما قد مضی منه) منقول است در صحیح از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از شخصی که مسلمان شود در نیمه ماه رمضان از روزه آن ماه چه مقدار بر او هست حضرت فرمودند که نیست بر او مگر روزه آن زمانی که در آن مسلمان شده است تا به اینجا در کافی و تهذیب حدیثست و نیست بر او قضا کند گذشته را و این عبارت ممکن است که در کتاب حلبی باشد یا صدوق مضمون حدیث را گفته باشد از جهه آن که عبارت سابق بلیس و الّا زمان گذشته را بیرون می کند با حدیث کالمتواتر معمول به کافه اهل اسلام که الاسلام یجبّ ما قبله یعنی اسلام قطع می کند آن چه پیشتر از آن واقع

شده است و محو می کند گناهان و قضاهای عبادات را که به آن مکلف بودند به اجماع شیعه و اکثر عامه چون بعضی قایل به تکلیف ایشان نیستند و علی ای حال همه متفقند که قضای ایّام گذشته نمی کنند از نماز و روزه و زکات و حج و باقی عبادا.

و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند در شخصی که در نصف ماه رمضان مسلمان شود که نیست بر او مگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۵۴

آن چه مانده است از ماه یعنی قضای زمان پیشتر نمی باید کرد او را.

(و روی صفوان بن یحیی عن العیص بن القاسم قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن قوم اسلموا فی شهر رمضان و قد مضی منه ایّام هل علیهم ان یصوموا ما مضی منه او یومهم الّذی اسلموا فیه فقال لیس علیهم قضاء و لا یومهم الّذی اسلموا فیه الّا ان یکونوا اسلموا قبل طلوع الفجر) و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از قومی که مسلمان شوند در ماه رمضان و حال آن که چند روز از ماه گذشته باشد آیا بر ایشان واجبست که گذشته ها را قضا کنند یا آن روزی که مسلمان شده اند بگیرند اگر چیزی نخورده باشند یا قضا کنند اگر خورده باشند پس حضرت فرمودند که بر ایشان نیست قضا ایام گذشته و نه قضا و اداء آن روزی که در آن مسلمان شده اند مگر آن که پیش از طلوع فجر مسلمان شوند که آن روز را اداء می گیرند و اگر خورده

باشند قضا می کنند آن را.

و در حدیث ضعیفی از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که در میان ماه رمضان مسلمان شود حضرت فرمودند که هر چه فوت شده است قضا کند آن را و حمل کرده اند بر آن که آن چه بعد از اسلام از او فوت شده باشد قضا کند یا استحبابا و احتمال تقیه هست چون بعضی از عامه قایل شده اند و بعضی از خاصه گفته اند که اگر پیش از ظهر مسلمان شود و چیزی نخورده باشد آن روز را روزه می گیرد و اگر خورده باشد قضا می کند ممکن است که حمل کنند این حدیث را بر مذهب خود و لیکن هر گاه حلبی و دیگری روایت کرده باشند که آن روز را نیز قضا نمی کند ناچار است که این حدیث را حمل بر استحباب یا تقیه کنیم.

## باب الوقت الّذی یحلّ فیه الافطار و تجب فیه الصّلاه

این بابی است در بیان وقتی که حلال است در آن وقت افطار نمودن و واجبست نماز شام کردن و غرضش از این عبارت آنست که وقت افطار وقت نماز است و در وقت نماز گفت که به غروب شمس واجب می شود یعنی قرص پنهان شود، در افطار نیز چنین است و پیشتر مذکور شد که احادیث بسیار وارد شده است که غروب شمس بذهاب حمره مشرقی حاصل می شود مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه را تمام کنید تا شب و در عرف وقت غروب قرص را شب نمی گویند اگر چه حقیقت شرعی مقدمست بر عرفی لیکن عمده در اینجا آنست که عامه غروب را غیبوبت قرص می دانند و

ظاهر آنست که اخباری که موافق ایشان وارد شده محمول بر تقیه باشد خصوصا در اینجا که نهایت تصریح غیبوبت قرص است و احادیث بسیار وارد شده است که غیبوبت قرص بذهاب حمره مشرقیه است که چون اثر آفتاب که سرخی است باقی است و بر بخارات تابیده است گویا که قرص هنوز فرو نرفته است.

(و روی عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله اذا غاب القرص افطر الصّائم و دخل وقت الصّلاه) مرویست در ضعیف از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۵۶

علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر گاه قرص غایب شود افطار می کند صایم و وقت نماز داخل می شود.

(و قال ابی رضی اللّٰه عنه فی رسالته إلیّ یحلّ لک الافطار اذا بدت ثلاثه انجم و هی تطلع مع غروب الشّمس و هی روایه ابان عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه) و پدرم رضی اللّٰه عنه در رساله که نوشته بود بسوی من ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که حلال است ترا افطار وقتی که سه ستاره ظاهر شود و آن سه ستاره طالع می شود وقتی که غروب واقعی شود و آن بذهاب حمره مشرقیه است چنانکه در چند جا ذکر کرده است یکی از آن در وقت مغرب می گوید که اول وقت مغرب سقوط قرص است و علامت سقوط قرص آنست که افق مشرق سیاه شود، و در موضع دیگر ذکر کرده است که وقت مغرب سقوط قرص است و دلیل غروب شمس

ذهاب حمره است از جانب مشرق و روايات بسيار در وقت مغرب و سقوط قرص وارد شده است و معمول به آنست كه سياهى مشرق به فوق سر رسد و تا سرخى مشرقى زايل نشود كى سه ستاره از جانب مشرق طالع مى شود.

و صدوق ذكر كرده است كه آن چه پدرم روايت كرده است روايت ابان است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه و بنا بر اين صحيح است يا موثق كالصحيح بنا بر خلافى كه در ابان شده است و شيخ نيز اين حديث را به همين سند ذكر كرده است كه زراره گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه از وقت افطار صايم حضرت فرمودند كه آن وقتى است كه سه

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۵۷

ستاره ظاهر شود و حضرت به شخصى فرمودند كه گمان كرده بود كه آفتاب فرو رفته است و افطار كرده بود بعد از آن ديده بود كه آفتاب فرو نرفته است فرمودند كه بر او قضا نيست و محمول است بر ظن غالب چنانكه گذشت، و قريب باين است صحيحه اسماعيل بن همام كه گفت ديدم حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليه را و در خدمت آن حضرت بودم كه نماز شام را نكردند تا وقتى كه ستاره ها ظاهر شد برخاستند و پيش ايستادند و اقتدا به آن حضرت كرديم در خانه ابن ابى محمود يعنى سه ستاره ظاهر شد و احاديث ذهاب حمره قريب به تواتر است و در وقت نماز اشاره به آن شد.

(و روى الحلبىّ عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه انّه سئل عن الافطار قبل الصّلاه

او بعـدها قـال ان كـان معه قوم يخشـى ان يحبسـهم عن عشـائهم فليفطر معهم و ان كـان غير ذلك فليصلّ ثمّ ليفطر) و به اسانيد صحيحه منقول است كه از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه عليه پرسـيدند كه افطار را پيش از نماز شام بكننـد يا بعد از آن حضـرت فرمودند كه اگر با او جمعى باشـند كه انتظار او كشـند و تا او نيايد چيزى نمى خورند پس بايد كه با ايشان افطار كنـد و بعـد از آن نماز كنـد و اگر انتظار او نكشـند اول نماز كنـد و بعـد از آن افطار كند و بعد از اين خواهد آمد در حديث صحيح زراره و فضيل كه اول نماز كند و ديگر افطار كند.

و در موثق كالصـحيح از زراره و فضـيل منقولست كه حضـرت امـام محمـد باقر صـلوات اللّٰه عليه فرمودنـد كه نماز مى كنى و افطار مى كنى مگر آن كه با جمعى باشى كه انتظار كشند ترا كه در اين صورت مخالفت ايشان مكن افطار كن و بعد

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۵۸

از آن نماز كن و اگر انتظارت نكشـند ابتدا نماز كن عرض كرديم كه چرا نماز را مقدم مى بايد داشت حضرت فرمودند كه از آن جهت كه دو واجب پيش آمـده است ترا يكى افطار و ديگرى نماز پس ابتدا كن بهر يك كه بهتر باشد از اين دو و بهترش نمـاز است پس فرمودنـد كه نمـاز مى كنى و هنـوز افطـار نكرده اين نمـاز را در نـامه عملت كامـل مى نويسـند و صوم را آخر اعمالت مى گردانى محبوبتر است نزد من و بعضى از علما گفته اند كه اگر نفس نيز منازعه كند و تاب

گرسنگی نداشته باشد اول افطار کند چون حضور قلب روح عبادتست و اگر ممکن باشد که هر دو جمع شوند نور علی نور خواهد بود.

## باب الوقت الّذی یحرم فیه الاکل و الشّرب علی الصّائم و تحلّ فیه صلاه الغداه

(روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر لیث المرادیّ قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه فقلت متی یحرم الطّعام علی الصّائم و تحلّ الصّلاه صلاه الفجر فقال لی اذا اعترض الفجر فکان کالقبطیّه البیضاء فثمّ یحرم الطّعام علی الصّائم و تحلّ الصّلاه صلاه الفجر قلت افلسنا فی وقت إلی ان یطلع شعاع الشّمس قال هیهات این یذهب بک تلک صلاه الصّبیان) این بابی است در بیان وقتی که حرام می شود در آن وقت خوردن و آشامیدن بر صایم و در آن وقت جایز است نماز صبح منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و عرض نمودم که کی حرام می شود طعام بر صائم و حلال می شود نماز صبح پس حضرت فرمودند که وقتی که عرض افق سفید شود و در سفیدی مانند جامهای سفید مصری شود که در این وقت حرام می شود طعام بر صائم و حلال می شود نماز صبح عرض نمودم که آیا وقت نماز ممتد نیست تا ظاهر شود شعاع آفتاب یعنی بر در و دیوار یا مراد سرخی مشرقی باشد که بعد از صبح به اندک زمانی بهم می رسد در مشرق یا در مغرب حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶۰

هیهات یعنی چه دور افتاده کجا می روی یا خود را به کجا می بری آن نماز کودکانست که تا بر آمدن آفتاب وقت آنست نه نماز متعبدان.

(و روی ابو بصیر عن

احدهما صلوات اللّه علیهما فی قول اللّه عزّ و جلّ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ فقال نزلت فی خوّات بن جبیر الانصاریّ و کان مع النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله فی الخندق و هو صائم و امسی علی تلک الحال و کانوا قبل ان تنزل هذه الآیه اذا نام احدهم حرم علیه الطّعام فجاء خوّات إلی اهله حین أمسی فقال هل عندکم طعام فقالوا لا تنم حتّی نصنع لک طعاما فاتّکأ فنام قالوا قد فعلت قال نعم فبات علی تلک الحال فاصبح ثمّ غدا إلی الخندق فجعل یغشی علیه فمرّ به علیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فلمّا رای الّذی به اخبره کیف کان امره فانزل اللّه عزّ و جلّ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.)

و منقولست در صحیح از ابو بصیر و صدوق از لیث و یحیی هر دو روایت کرده است و در فهرست طریق خود را به یحیی ذکر کرده است و بلیث ذکر نکرده است و غالب آنست که راوی لیث ابن مسکان است و در حدیث سابق عاصم بن حمید بود و کلینی و شیخ این حدیث را در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه شب که ریسمان سفید صبح است و ظهورش صبح صادق است حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶،

این آیه از جهه خوات بن حبیر برادر عبد اللّٰه بن جبیر که در احد شـهید شد نازل شد و او از انصار بود و با حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در کنـدن خنـدق کـار می کرد و روزه بود و شب چیزی نخورده بود و چنـان بود که قبـل از نزول این آیه اگر کسی بخواب می رفت خوردن بر او حرام بود و خوّات روز در خندق کار کرده بود وقت شام به خانه آمد و گفت طعامی داریـد ایشان گفتند خواب مرو تا طعامی مهیا کنیم و تکیه کرد از ضـعف و خوابش برد اهلش گفتند خواب رفتی گفت بلی و چیزی نخورد و چون صـبح شد بکار خندق آمد و کار می کرد و ساعت به ساعت غش می کرد پس حضـرت سید ابرار صلی اللّٰه علیه و آله بر او گذشـتند و دیدنـد که چنین حـالی دارد از حـال او پرسـیدند حـال خود را به آن حضـرت عرض نمود حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که تمام شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود صبح و تفسیر آیه گذشت.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر فقال بیاض النّهار من سواد اللّیل) و تا من الفجر در بعضـی از نسـخ نبود و اگر نباشـد بنا بر این است که صـدوق جزو حـدیث دیگر را باین متصل گردانیـده است چون تفسـیر مقصود است و در صـحیح و حسن کالصـحیح از حلبی منقول است که گفت از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که مراد از خیط سفید و سیاه چیست اگر چه

شنیده بودند از صحابه و تابعین می خواستند که از آن حضرت بشنوند حضرت فرمودند که مجاز شایع است که سفیدی صبح را عرب تشبیه می کند به ریسمان سفید و سیاهی شبرا به ریسمان سیاه و عامه ذکر کرده اند که عدی بن حاتم نفهمیده بود و پایبند شتر سیاه و سفید را بهم تابیده بود و ملاحظه می نمود که روشن شود چنانکه فرق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶۲

توان کرد سیاه و سفید را از هم حق سبحانه و تعالی من الفجر را فرستاد که بر کسی مشتبه نشود.

(و قال فی خبر اخر و هو الفجر الّذی لا شکّ فیه) و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که آن صبحی است که در آن شک نیست چون صبح کاذب بمنزله مشکوک فیه است بعضی می گویند صبح است چون فی الجمله روشنی دارد اما صبح صادق بی شبه است.

(و ساله سماعه بن مهران عن رجلین قاما ینظران إلی الفجر فقال احدهما هو ذا و قال الاخر ما أری شیئا قال فلیاکل الّذی لم یتبیّن له الفجر و لیشرب لأنّ اللّه عزّ و جلّ یقول وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ قال سماعه و سألته عن رجل اکل و شرب بعد ما طلع الفجر فی شهر رمضان فقال ان کان قام فنظر فلم یر الفجر فاکل ثمّ اعاد النّظر فرای الفجر فلیتمّ صومه و لا اعاده علیه و ان کان قام فاکل و شرب ثمّ نظر إلی الفجر فراه قد طلع فلیتمّ صومه ذلک و یقضی یوما اخر لأنّه بدأ بالأکل قبل

النّظر فعليه الاعاده.)

و در موثق منقولست از سماعه كه گفت از آن حضرت سؤال كردم از دو كس كه ايستاده باشند و نظر به صبح كنند و يكى گويد كه اين صبح است و ديگرى گويد كه من چيزى را نمى بينم حضرت فرمودند كه آن كه بر او ظاهر نشده است مى تواند خوردن و آشاميدن زيرا كه حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه بخوريد و بياشاميد تا يقين شود شما را صبح پس تمام كنيد روزه را تا شب

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۶۳

سماعه گفت كه ديگر سؤال كردم از شخصى كه بعد از طلوع صبح خورده باشد يا آشاميده باشد در ماه رمضان به نادانى حضرت فرمودند كه اگر برخاسته است و ملاحظه كرده است و صبح را نديده است و خورده است و بعد از آن كه مرتبه ديگر ملاحظه كرده است ديده است كه صبح شده است و در صبح چيزى خورده است پس روزه را تمام كند و بر او چيزى نيست و اعاده نمى كند چون تفحص كرده خورده است و اگر تفحص نكرده خورده و آشاميده است و بعد از آن ديده است كه صبح طالع بوده است كه خورده است آن روز را تمام مى كند و روزى ديگر را قضا مى كند زيرا كه چون خورده است پيش از ملاحظه بر اوست كه قضا كند.

و منقول است در صحيح از ابراهيم بن مهزيار كه خليل به خدمت حضرت امام على نقى صلوات اللّه عليه عرضه نوشت كه شخصى در ماه رمضان صداى پاى مردم را شنيد و بانگ مؤذن را شنيد و گمان كرد كه بانگ پيش از صبح است و

جماع كرد و بيرون آمد ديد كه روشن شده است حضرت بخط مبارك خود نوشتند كه آن روز را قضا مى كند إن شاء اللّٰه.

و در موثق كالصحيح از اسحاق منقول است كه عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه در ماه رمضان چيزى مى خورم تا وقتى كه شك مى كنم كه صبح شده است يا نه حضرت فرمودند كه بخور تا شك نكنى يعنى جايز است خوردن تا وقتى كه يقين شود طلوع صبح و شك و احتمال زايل شود يا آن كه آدمى تا نخورده است شيطان وسوسه مى كند كه مخور و چون خورد شك كه از وسواس شيطان است مرتفع مى شود.

(و روى صفوان عن العيص بن القاسم قال سالت ابا عبد اللّٰه

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۶۴

صلوات اللّٰه عليه عن رجل خرج فى شهر رمضان و اصحابه يتسحّرون فى بيت فنظر إلى الفجر فناداهم انّه قد طلع فكفّ بعض و ظنّ بعض انّه يسخر فاكل فقال يتمّ و يقضى) و منقول است در صحيح و حسن كالصحيح از عيص كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه از شخصى كه بيرون رود در ماه رمضان و ياران او در خانه سحور كنند پس نظر كند به صبح و فرياد كند ايشان را كه صبح طالع شده است پس بعضى دست نگاه دارند و بعضى گمان كنند كه خوش طبعى مى كند و بخورند حضرت فرمودند كه تمام مى كند اين روز را و قضا مى كند چون تفحص نكرده خورده است و اگر پيشتر تفحص كرده باشد چون اين ندا را شنيد مى بايست كه تفحصى ديگر بكند و چون نكرده

است به استصحاب بقای شب آن روز را تمام می کند و قضا می کند.

(و روی محمّد بن ابی عمیر عن معاویه بن عمّار قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه امر الجاریه لتنظر إلی الفجر فتقول لم یطلع بعد فاکل ثمّ انظر فاجده قد کان طلع حین نظرت قال اقضه اما انّک لو کنت أنت الّذی نظرت لم یکن علیک شی ء.)

و به دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول است از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه که کنیزک را امر می کنم که نظر کند به صبح و می گوید که طالع نشده است هنوز و چیزی می خورم و بعد از آن که نظر می کنم می یابم که پیشتر طالع بوده است در وقتی که کنیزک نگاه کرده بود حضرت فرمودند که آن روز را قضا کن به درستی که اگر خود نظر کرده بودی بر تو چیزی نبود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶۵

و در صحیح از حلبی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردند از شخصی که سحور کند و بعد از آن که از خانه بیرون آید ظاهر شود که صبح شده بوده است و او چیزی خورده است حضرت فرمودند که این روز را می گیرد و قضا می کند و اگر سحور در غیر ماه رمضان خورده باشد بعد از صبح آن روز را روزه نمی گیرد پس فرمودند که در شبی پدرم نماز می کردند و من سحور می خوردم پدرم فارغ شدند از نماز و فرمودند که جعفر بعد از صبح خورد و آشامید و فرمودند که آن روز را روزه نگیرم.

و در دو

حدیث کالصحیح وارد است که اگر نیت قضا کرده باشد و در صبح چیزی خورده باشد آن روز را می خورد و از قضا روزه نمی گیرد چنانکه گذشت در احادیث معتبره که هر گاه صبح کند و جنب باشد از قضای رمضان حساب نمی کند و می خورد آن روز را.

## باب حدّ المرض الّذی یفطر صاحبه

این بابی است در بیان مرضی که صاحب آن را افطار واجبست و ظاهر آیه اگر چه عام است در هر مرضی و لیکن مخصص است به اجماع شیعه و اکثر عامه و روایات متکثره از طرفین.

(روی بن بکیر عن زراره قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه ما حدّ المرض الّذی یفطر فیه الصّائم و یدع الصّلاه من قیام فقال بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ هو اعلم بما یطیقه.)

و در موثق کالصحیح منقول است که زراره گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چیست حد بیماری که در آن بیماری صایم روزه را می خورد و نماز را نشسته می کند یا پست تر از آن از خوابیدن به پهلوها و پشت حضرت جواب را اقتباس از آیه کریمه فرمودند که حق سبحانه و تعالی می فرماید که روز قیامت خبر می کنند هر کسرا به آن چه از پیش فرستاده است و به آن چه از پس گذاشته است از اعمال خیر و شر، بلکه احتیاج به اخبار نیست آدمی خودش بر خود گواه است یا خود بر احوال خود مطلع است یا حجه است هر چند که عذرها آورد او داناتر است به آن چه طاقت دارد یا ندارد پس در روزه تا قدرت دارد که سبب زیادتی مرض یا درازی مرض نشود

می گیرد و الّا می خورد و هم چنین در ایستادن و نشستن و خوابیدن حسب المقدور عمل



می کند.

و مؤید این است حدیث حسن کالصحیح ابن اذنیه که گفت عریضه به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نوشتم که چه حد دارد مرضی که مریض به سبب آن افطار می کند روزه را و مرضی که مریض نماز را ایستادنش را ترک می کند حضرت همین آیه را نوشته بودند که بلکه آدمی بر حال خود بیناست و فرمودند که این حد را به او گذاشته اند خود اعلم است بحال خود از دیگران.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چیست حد مریضی که در نقاهت باشد در روزه گرفتن حضرت فرمودند که این حد را به او گذاشته اند و او اعلم است بحال خود در مرض و در نقاهت بعد از مرض هر گاه قوت به همرساند روزه بگیرد و نقاهت آنست که تب مثلا مفارقت کرده است و ضعیف است.

(و روی جمیل بن درّاج عن الولید بن صبیح قال حممت بالمدینه یوما فی شهر رمضان فبعث إلیّ ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه بقصعه فیها خل و زیت و قال لی افطر و صلّ و أنت قاعد.)

و منقول است در صحیح از ولید که گفت تب کردم در مدینه مشرفه روزی در ماه رمضان پس حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه کاسه فرستادند که در آن سرکه و روغن زیت بود و فرموده بودند یا بمن فرمودند بعد از ملاقات چنانکه ظاهر لفظ است و در کافی لی نیست که

افطار کن روزه را و نماز را نشسته بکن و ظاهر حدیث آنست که در خوردن و ایستادن مساهله هست که به سبب حمی یوم می توان خورد و نشسته نماز می توان کرد و محتمل است که حضرت حال او را داند که قدرت بر هیچ یک نداشته خصوصا در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶۸

هواهای حاره مدینه مشرفه.

(و روی بکر بن محمّد الازدی عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال ساله ابی و انا اسمع عن حدّ المرض الّذی یترک الانسان فیه الصّوم قال اذا لم یستطع ان یتسحّر.)

و منقول است در صحیح از بکر ازدی و در کافی و تهذیب در صحیح از ابو بکر الحضرمی و ممکن است که هر دو روایت کرده باشند که پدرم سؤال کرد و من می شنیدم از حد مرضی که در آن مرض آدمی ترک می کند روزه را حضرت فرمودند که هر گاه نتواند سحور کردن و اکثر علما باین حدیث عمل نکرده اند چون بحسب ظاهر مخالف است با احادیث سابقه و لا حقه بلکه اکثر تندرستان سحور نمی توانند کرد چه جای بیماران و محتمل است که مراد این باشد که اگر کسی تواند که شب را روزه کند و غذا را در سحر بخورد و روز روزه باشد می تواند روزه گرفتن و کسی که چنین نتواند کرد می خورد و بر این شکسته واقع شد که در ماه رمضانی بیماری عظیم بهم رسید و چنین کردم که اول شب شربت دوا می خوردم و در سحر غذای بیمار و روزه را گرفتم و در آن اثنا کوفت زایل شد و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی سلیمان بن عمرو عن ابی عبد

اللّه صلوات اللّه علیه قال اشتکت امّ سلمه رضی اللّه عنها فی شهر رمضان فامرها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ان تفطر و قال عشاء اللّیل لعینک ردّی) و در قوی و کلینی در صحیح از سلیمان روایت کرده اند و کتاب سلیمان معتمد است و فضلاء ثقات از او روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در ماه رمضان چشم ام سلمه زوجه مطهره

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۶۹

حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله کوفت ناک شد پس حضرت او را امر فرمودند که روزه را بخورد و فرمودند که چیز خوردن شب از جهه چشم تو ضرر دارد و ظاهر می شود که اندک مرضی بوده است که حضرت همین ضرر را فرمودند.

(و فی روایه حریز عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال الصّائم اذا خاف علی عینیه من الرّمد افطر) و به اسانید صحیحه منقول است از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه صایم به سبب درد چشمی که داشته باشد خوف داشته باشد که چشمانش ضایع شود یا کوفتش بیشتر شود یا بطی ء شود افطار کند و محتمل است که مراد این باشد که هر گاه از حال خود یابد که اگر روزه گیرد درد چشم حادث شود افطار کند و در این مسأله خلاف است که خوف کوفت سبب افطار هست یا نه و این حدیث دلالت ندارد بلکه هر دو احتمال دارد و به آن استدلال نمی توان کرد و دلیلی دیگر بحسب ظاهر نیست.

(و قال صلوات اللّه علیه کلّما أضرّ به الصّوم فالافطار له واجب.)

و از

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر مرضی که روزه به آن ضرر رساند افطار واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مریض و مسافر بر ایشان واجبست قضا پس أدا حرام باشد.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم که چیست حد مرضی که افطار در آن مرض می باید کرد هم چنان که در سفر واجبست به گفته الهی حضرت فرمودند که به او گذاشته اند و او را امین کرده اند و میان اوست و خدای تعالی پس اگر در خود ضعفی یابد افطار کند و اگر قوت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۰

داشته باشد بگیرد هر مرضی که باشد و دور نیست که حدیث متن همین حدیث باشد که نقل بالمعنی کرده باشد.

و در موثق از عمار منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در شخصی که درد سر عظیم داشته باشد آیا جایز است که افطار کند حضرت فرمودند که هر گاه درد سر عظیم داشته باشد و تب محرق داشته باشد و درد چشم عظیم داشته باشد حلال است افطار.

و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است در شخصی که روزه ماه رمضان را گرفته باشد و بیمار باشد حضرت فرمودند که روزه را تمام می کند و اعاده نمی کند آن چه کرده است مجزیست و این محمولست بر روزه که ضرر نداشته باشد یا جاهل مسأله باشد و اظهر آنست که از روی تقیه وارد شده است و ظاهرش موافق است با مذاهب اکثر عامه که روزه مرض و سفر را رخصت می دانند نه عزیمت بر خلاف آیه و احادیث

که خواهد آمد در سفر.

## باب ما جاء فی من یضعف عن الصّیام من شیخ او شاب او حامل او مرضع

(روی العلا عن محمّد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر صلوات اللَّه علیه یقول الشّیخ الکبیر و الّذی به العطاش لا حرج علیهما ان یفطرا فی شهر رمضان و یتصدّق کلّ واحد منهما فی کلّ یوم بمدّ من طعام و لا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا شی ء علیهما) این بابی است در کسانی که ضعیفند از روزه داشتن از پیر و جوان یا حامل یا شیر دهنده به تفصیلی که مذکور خواهد شد روایتست به اسانید صحیحه دوازده گانه از علاـ که محمد گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه می فرمودند که پیری که بسیار پیر باشد و شخصی که استسقاء داشته باشد که هر چه آب خورد سیر نشود بر ایشان تنگ نگرفته اند و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند، و هر یک از ایشان تصدق کنند در هر روزی به مدّی از طعام و بر ایشان نیست که قضا کنند پس اگر قدرت بر اطعام نداشته باشند بر ایشان چیزی واجب نیست و بعضی چنین تفسیر کرده اند که اگر شیخ و شیخه و ذو العطاش روزه توانند گرفت به مشقت افطار می کنند و تصدق می کنند و اگر قدرت بر گرفتن روزه نداشته باشند مدّ بر ایشان واجب نیست اگر چه داشته باشند و این حل بعید است از عبارت و اول اظهر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۲

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از مرد پیری که ضعیف باشد و نتواند روزه ماه رمضان را گرفتن حضرت فرمودند که تصدق می کنند

به آن چه مجزیست از صوم و آن اطعام مسکینی است از جهه هر روز.

و به همین مضمون است حسن کالصحیح عبد اللّه بن سنان از آن حضرت صلوات اللّه علیه، و در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است بمثل حدیث متن لیکن تصدق بدو مد است با آن که در نسخه شیخ یک مد است و حمل کرده است دو مد را بر استحباب یا بحسب حال مسکین چون بسیارند که از دو مد کمتر سیر نمی شوند.

(و روی عمّار بن موسی عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی الرّجل یصیبه العطش حتّی یخاف علی نفسه قال یشرب بقدر ما یمسک رمقه و لا یشرب حتّی یروی) و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که به او رسد تشنگی تا به مرتبه که خوف هلاک داشته باشد حضرت فرمودند که آن مقدار آب می خورد که نمیرد و نمی خورد آن قدر که سیراب شود.

و کالصحیح منقول است از مفضل که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که دخترها و مردان جوان هستند نزد ما که قدرت ندارند بر روزه گرفتن از تشنگی بسیاری که می کشند حضرت فرمودند که آن مقدار بخورند آبی که دفع تشنگی ایشان بشود و هلاک نشوند و ظاهر این دو حدیث آنست که استسقا ندارند که مد باید داد و قضا نباید کرد بلکه اینها ذو العطش اند و مد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۳

نمی دهند و روزه را قضا می کنند.

(و فی روایه ابن بکیر انّه سئل الصّادق صلوات اللّه علیه عن قول اللّه

عزّ و جلّ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ قال على الّذين كانوا يطيقون الصّوم ثمّ اصابهم كبر او عطاش او شبه ذلك فعليهم لكلّ يوم مد) و در موثق كالصحيح بروايت عبد اللّه از بعضى از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه منقول است در تفسير آيه كريمه كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ حضرت فرمودند كه مراد الهى، كانوا يطيقونه است يعنى پيشتر طاقت داشتند و الحال ندارند يا آيه چنين بوده است يا يطيقونه را يطّيّقونه يا يطّيّقونه خوانده باشند از باب تفعيل يا باب تفعّل يعنى به مشقت و محنت روزه مى توانند گرفت چنانكه يطيقونه را نيز باين معنى تفسير كرده اند مجازا به قرينه اين قرائات و غير اينها كه از عبد اللّه بن عباس و غيره منقولست، و اگر اين قرائات و امثال اينها خوانده باشند مثل يطوّقونه و يطوّقونه از باب تفعيل يا تفعّل و بمعنى كانوا فرموده باشند حاصل معنى را فرموده باشند كه مراد اين باشد كه جمعى كه پيشتر مى توانستند و الحال نمى توانند روزه گرفتن يا جمعى كه الحال اگر روزه گيرند به مشقت عظيم روزه خواهند گرفت به سبب ضعف پيرى يا استسقاء يا تشنگى كه از مرض باشد نه از حرارت جوانى يا از حرارت جوانى نيز چنانكه جمعى آن جماعت را نيز داخل اين آيه كرده اند كه مسكينى را طعام دهند يك مدّ.

و در كافى عن بن بكير عن بعض اصحابنا است و در اينجا بعض را



انداخته است و تغيير اسلوب داده است كه گفته

است و فی روایه چنانکه صدوق مکرّر چنین کرده است و همه جا اشاره به آن شد و می شود، و ممکن است که ابن بکیر بی واسطه و بواسطه هر دو شنیده باشد چنانکه بسیار است این نیز از او و جمیل و حریز و امثال ایشان که أولا از زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر شنیده اند و چون به خدمت حضرت رسیده اند مشافهه نیز شنیده اند و آن چه پیشتر شنیده بودند در کتاب خود نوشته بودند و روایت کرده بودند و دیگران در کتب خود ثبت کرده بودند تغییر آن نمی توانست دادن، با آن که غالبا اعتماد بر حدیث این جماعت بیشتر از احادیث مشافهه ایشان داشته اند، و محدّثان حدیث زراره را که ابن بکیر روایت کند مقدم می داشتند بر روایتی که ابن بکیر خود شنیده باشد از جهه آن که زراره افضل و اصدق بود و در کتاب او مثبت بود و دروغ بر او نمی توانستند بستن بخلاف حضرت که احتمال سهو و کذب از ابن بکیر بیشتر بود و کسی که تتبع احوال ایشان کرده است می باید که چنین است.

و علیّ بن ابراهیم این آیه را معنی دیگر گفته است که کسانی که بیمار شده باشند در ماه رمضان و افطار کرده باشند و تا ماه رمضان دیگر قضا نکرده باشند یا آن که طاقت داشته باشند که قضا کنند بعد از این ماه رمضان قضا می کنند ماه رمضان سابق را و هر روز را مدی از طعام می دهند چنانکه خواهد آمد و منافات با این حدیث ندارد چون شبه ذلک هست در حدیث و شبه آن حامل مقرب

و مرضعه قليله اللبن است و اين نيز شبه آنست.

(و روى العلاـ عن محمّـد بن مسلم عن ابى جعفر صلوات اللّه عليه قال سمعته يقول الحامل المقرب و المرضع القليله اللّبن لا حرج

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۷۵

عليهما ان تفطرا فى شهر رمضان لأنّهما لا يطيقان الصّوم و عليهما ان تتصدّق كلّ واحده منهما فى كلّ يوم تفطر فيه بمدّ من طعام و عليهما قضاء كلّ يوم افطرتا فيه ثمّ يقضيانه بعد.)

و به يازده سند صحيح منقول است از محمد كه گفت شنيدم كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه مى فرمودند كه زن حامله كه وضع حملش نزديك شده باشد به آن كه ماه نهم باشد و ماه هفتم و هشتم بلكه ششم نيز محتمل است چون احتمال وضع حمل هست و حكمت ضرر طفل است كه در شكم است و محتاج غذاى بسيار است و اكثر اوقات زنان مى يابند اضطراب طفل را در شكم دور نيست كه با اضطراب در اين سه ماه نيز بايد خورد و زنى كه شير دهد و شيرش كم باشد و به سبب صوم كمتر شود بر ايشان حرج و تنگى نيست و باكى نيست كه در ماه رمضان افطار كنند زيرا كه طاقت ندارند روزه را يعنى زنان يا اطفال چنانكه در بعضى از نسخ بيا است و بر زنان واجبست كه هر يك به سبب هر روزى كه افطار نموده اند مدى از طعام بدهند كه ربع صاع است و صاعى ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صيرفى است و بر ايشان واجبست كه قضا كنند هر روزى را كه افطار نموده اند بعد از ماه رمضان قضا

می کننـد و در بعضـی از نسخ ثمّ هست و در کافی و تهذیب نیست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و بر تقدیری که باشـد ثـم رتبـه ایست چنـانکه عجم و عرب اطلاـق می کننـد که فلاـنی چنین و چنین است پس چنین است یعنی این حـالت نیز دارد یعنی قضا می کننـد و پس چنین قضا می کننـد که بعـد از ماه رمضان به فاصـله قضا می کننـد که بعد از یک روز عید بر سبیل وجوب است و بعد از سه روز بعد از عید بر سبیل استحباب است چنانکه گذشت و حق اینست که غلط است و اینها مراد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۶

نیست و لیکن قانون است که فضـلا هر نامعقولی را بسازنـد بر احتمال بعیـد تا نگوینـد که نمی توانند ساخت و به تبعیت ایشان گاهی این نامعقول واقع می شود و معـذور خواهند داشت و کلینی همین حدیث را بسـند دیگر ذکر کرده است و بنا بر حدیث ابن بکیر حامل مقرب و مرضعه در آیه داخلند چنانکه گذشت و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سال عبد الملک بن عتبه الهاشـمیّ ابا الحسن صـلوات اللّٰه علیه عن الشّیخ الکبیر و العجوز الکبیره الّتی تضعف عن الصّوم فی شهر رمضان قال یتصدّق عن کلّ یوم بمدّ حنطه) و در موثق کالصحیح و در صحیح منقول است از عبد الملک هاشمی و توثیق صریـح نـدارد و لیکن کتـابی که منسوب است به او نجاشـی ذکر کرده است که از عبـد الملک بن عتبه صـیرفی است و او ثقه است و صدوق از آن کتاب روایت کرده است و هم چنین غیر او پس حدیث او همیشه صحیح باشد علی

الظاهر خصوصا هر گاه صدوق روایت کند که بی دغدغه از کتاب روایت می کند و تصریح به آن نموده است در اول و آخر این کتاب که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیه و روایت از ابو الحسن نیز دلیل است بر آن که صیرفی ثقه است زیرا که هاشمی راوی باقر و صادق است و صیرفی راوی صادق و کاظم است صلوات اللّٰه علیهم از شیخ کبیر و عجوز کبیره، و شیخ و عجوز مرد پیر و زن پیر است و تقیید ایشان به کبیر و کبیره از جهه آنست که بسیار پیر باشند چون اهل لغت ذکر کرده اند که شیخ کسی است که معمّر باشد و ابتداء آن از پنجاه سالگی یا پنجاه و یک تا آخر عمر یا تا هشتاد سالگی و بعد از آن هرم و فانی می گویند پس از هشتاد و یک البته تواند خورد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۷

و لیکن احوط آنست که اگر ضعف بسیار از صوم به همرسد بخورند و بواسطه هر روز که خورده اند مدی از طعام می دهند و چون غالب در ایشان آنست که امید قوت نیست قضا نیست و در صحیحه محمد بن مسلم تصریح بعدم قضا شده است و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر ماه رمضان در تابستان واقع شود و تاب نداشته باشند و در زمستان توانند گرفت قضا واجبست و لیکن خروج از نص است.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ عَلَى

الَّذِينَ الخ» یعنی بر جمعی که جفا کشند به سبب صوم یا بیشتر طاقت داشتند حضرت فرمودند که مراد الهی شیخ کبیر است و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و ظاهرا بر سبیل مثال باشد و شیخه نیز داخل باشد و حامل مقرب و مرضع کم شیر نیز داخل باشند، دیگر پرسیدم از قول حق سبحانه و تعالی در آیه ظهار که کفاره اش بنده آزاد کردنست و کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه گرفتن است، پس کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه گرفتن را شصت مسکین طعام بدهد حضرت فرمودند که عدم استطاعت از دو ماه روزه گرفتن پی در پی به مرض است یا استسقاء یا تشنگی بسیار و ظاهرا بر سبیل مثال باشد چنانکه در حدیث ابن بکیر بود او شبه ذلک و اللّٰه تعالی یعلم» و منقول است در صحیح از فضاله از داود بن فرقد ثقه از پدرش که گفت حفص اعور بمن نوشت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سه مسأله بپرسم حضرت فرمودند که کدامست عرض کردم که یکی آنست که اگر کسی روزه سه روز هر ماه را ترک کرده باشد حضرت فرمودند که اگر به سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۷۸

بیماری ترک کرده باشد وقتی که به شود قضا کند، و اگر به سبب پیری یا تشنگی باشد بدل هر روز مدی از طعام بدهد و این معنی نیز از خصایص این سه روز است که حکم واجب دارد نظر به شیخ و شیخه و ذو العطش.

و روایت کرده است شیخ در قوی از ابو بصیر که گفت عرض نمودم

به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شیخ کبیر که قدرت نداشته باشد که روزه بگیرد چه کند حضرت فرمودند که بعضی از فرزندانش بدل از او روزه بگیرند گفتم اگر فرزند نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیك و اگر خویش نداشته باشد از جهه هر روز مدی تصدق کند و اگر نداشته باشد بر او چیزی نیست.

## باب ثواب من فطّر صائما

(روی ابو الصّبّاح الکنانیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال من فطّر صائما فله اجر مثله) این بابی است در بیان ثواب افطار فرمودن صایم و آن وقتی متحقق می شود که اول مرتبه از مال این کس روزه بگشاید و این حاصل می شود به اندکی از آب که این کس به او دهد و به آن افطار کند و اطعام آنست که او را سیر کنند یا به قدر سیر شدن که یک مد است یا دو مد بدهد و این اعم است از آن که افطار به چیز این کس بکند یا نه پس اگر نذر تفطیر کرده باشد می باید که در اول شام به او دهد و او در حضور ناذر بخورد تا بی دغدغه بری ء الذّمه شود و اگر نذر اطعام کرده باشد او را به خانه می آورد و در سفره نان یا طعام می گذارد که چون بردارد چیزی زیاد آمده باشد یا به او دهد یک مد از گندم یا جو یا خرما در مانند عربستان، یا مویز در مانند یمن چنانکه خواهد آمد و اگر وعده کرده باشد که با کسی افطار کند احوط آنست که آب نخورد مگر از خانه آن شخص که با او وعده کرده است

و اگر افطار کرده به خانه او رود دغدغه خلف وعده می شود و خلافست که خلف وعده مکروهست یا حرام و ظاهر آیه و احادیث بسیار حرمتست چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که ای مؤمنان چرا می گویید چیزی را که نمی کنید و دشمنی بزرگ است خدا را که بگوئید چیزی را که نخواهید که بکنید و بعمومها شامل خلف

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۰

وعده و امر کردن به چیزی که خود نکند آن را.

و در حسن کالصحیح از هشام بن سالم منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که وعده که مؤمن با برادر مؤمنش کند بمنزله نذریست که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده کند با مؤمن اول با حق سبحانه و تعالی خلف وعده کرده است و خود را در معرض غضب الهی در آورده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود است که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الخ و ترجمه اش گذشت أولا.

و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که ایمان دارد به خدا و روز قیامت باید که به وعده خود وفا کند.

و کالمتواتر است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که منافق را سه علامتست یکی آن که چون حکایتی کند دروغ گوید و چون وعده کند خلف وعده کند و چون امانتی به او بسپارند خیانت کند یا آن که اگر وعده کند و در خاطرش نباشد که به آن وفا کند دروغ گفته است، و آیات و احادیث کذب نیز شامل او هست ترجمه متن مرویست

از ابو الصباح کنانی کالصحیح چون ظاهرش آنست که از کتاب او برداشته است و محتمل است که از کلینی برداشته باشد.

و سند کلینی به او حسن کالصحیح است از ابن ابی عمیر از سلمه از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که افطار فرماید صایمی را او را اجر و ثوابی مانند ثواب صایم کرامت فرمایند، و در کافی و یب فله مثل اجره است و این عبارت بهتر است و ظاهرا نساخ پیش و پس کرده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۱

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که هر که صائمی را افطار فرماید او را عطا کنند مانند اجر صایم بی آن که چیزی از اجر آن صایم کم شود و هم چنین به او عطا کنند هر عمل خیری که از قوت آن طعام به جا آورد بی آن که از او چیزی کم شود.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه دخل سدیر علی ابی صلوات اللّٰه علیه فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری أیّ لیال هذه فقال له نعم جعلت فداک انّ هذه لیالی شهر رمضان فما ذاک فقال له أ تقدر علی ان تعتق فی کلّ لیله من هذه اللّیالی عشر رقاب من ولد اسماعیل علیه السّلام فقال له سدیر بابی أنت و امّی لا یبلغ مالی ذاک فما زال ینقص حتّی بلغ به رقبه واحده فی کلّ ذلک یقول لا اقدر علیه فقال له أ فما تقدر ان تفطّر فی کلّ لیله رجلا مسلما فقال له بلی و عشره فقال له ابی صلوات اللّٰه

علیه فداک الّذی اردت یا سدیر انّ افطارک اخاک المسلم یعدل عتق رقبه من ولد اسماعیل علیه السّلام) و کالصحیح منقول است از مسعده که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که سدیر صیرفی داخل شد بر پدرم صلوات اللّه علیه در ماه رمضان پدرم به او گفت که ای سدیر آیا می دانی که چه شبهاست این شبها گفت بلی فدای تو گردم این شبهای ماه رمضانست چه مطلب است حضرت فرمودند که می توانی هر شب از این شبها آزاد کنی ده بنده را از فرزندان حضرت اسماعیل که به بندگی گرفتار شده باشند یا از کشتن ایشان را خلاص کنی به فدا.

سدیر گفت پدر و مادرم فدای تو باد مال من وفا نمی کند باین حضرت فرمودند که نه کس و او گفت که ندارم و هم چنین یک یک کم می فرمودند تا به یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۲

بنده رسانیدند و در هر مرتبه او می گفت که قدرت ندارم پس حضرت فرمودند که قدرت نداری که هر شب مسلمانی را افطار فرمائی گفت بلی قدرت یکی و ده نفر دارم پس پدرم فرمودند که مراد من این بود ای سدیر به درستی که افطار فرمودن برادر مسلمانت را برابر است با آزاد کردن بنده از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام.

و منقول است کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه به ابو حمزه ثمالی نیز چنین فرمودند و حدیث سدیر بطرق صحیحه منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه در ماه رمضان و در سایر ایّام و احادیث در آن که اطعام مؤمن برابر است با عتق رقبه در هر وقتی متواتر است

و زیاده نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت.

(و روی موسی بن بکر عن ابی الحسن صلوات اللّٰه علیه انّه قال تفطیرک اخاک الصّائم افضل من صیامک) و کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه فرمودند که افطار فرمودن برادر مؤمن صائمت افضل است از ثواب روزه ات با آن ثوابی که در روزه گذشت و ظاهر آنست که افطار فرمودن در روزه واجب افضل باشد از سنت خصوصا ماه رمضان که افطار فرمودن آن افضل است از هر تفطیری سوی عید غدیر که ثواب آن گذشت که برابر است با هزار هزار نفس که افطار فرمایند از پیغمبران و صدیقان و استبعادی ندارد که بعضی از مستحبات زیادتی داشته باشد بر بعضی از واجبات چنانکه سابقا گذشت.

(و کان علیّ بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما اذا کان الیوم الّذی یصوم فیه امر بشاه فتذبح و تقّطّع اعضاؤه و یطبخ فاذا کان عند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۳

المساء اکبّ علی القدور حتّی یجد ریح المرق و هو صائم ثمّ یقول هاتوا القصاع اغرفوا لال فلان اغرفوا لال فلان ثمّ یؤتی بخبز و تمر فیکون ذلک عشاؤه) و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه هر روز که روزه می گرفتند می فرمودند تا گوسفندی می کشتند و اعضا آن را پاره پاره می کردند یا آن را بیست پاره می کردند مثلا که از جهه هر خانه که فرستند یک پاره بزرگی باشد و گذشت که صد خانه را باز می رسیدند در مدینه مشرفه و ممکن است که طعام را به نوبت فرستند یا از جهه جمعی

فرستند که استطاعت پختن نداشته باشند و چون قریب به شام یا شام می شد حضرت سر مبارک را نزدیک دیگها می آوردند فی الجمله قوتی از بوی آن مرق به حضرت رسد از جهه عبادت و هنوز افطار نفرموده بودند و ظاهرا بعد از شام چنین می فرمودند ممکن است که بخار ضرر بصوم نداشته باشد و قبل از شام چنین کرده باشند بلکه ظاهرتر است بعد از آن می فرمودند که بیاورید کاسه ها را و پر کنید از جهه فلان خانه و فلان خانه تا همه را به خانه های مردمان می فرستادند و بعد از آن نان و خرمائی می آوردند و حضرت همان را تناول می کردند و شب تا صبح عبادت می کردند.

(و قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله من فطّر فی هذا الشّهر مؤمنا صائما کان له بذلک عند اللّه عزّ و جلّ عتق رقبه و مغفره لما مضی من ذنوبه فقیل له یا رسول اللّه لیس کلّنا یقدر علی ان یفطّر صائما فقال انّ اللّه تبارک و تعالی کریم یعطی هذا الثّواب منکم و من لم یقدر الّا علی مذقه من لبن یفطّر بها صائما او شربه من ماء عذب او تمیرات لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۴

یقدر علی اکثر من ذلک) و گذشت در حدیث کالصحیح ابو الورد در ضمن خطبه حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله که فرمودند که هر که در این ماه افطار فرماید مؤمنی صایم را حق سبحانه و تعالی او را عطا کند به سبب این ثواب بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته او را پس عرض نمودند که یا رسول اللّه همه ما قدرت ندارند بر آن

که صایمی را افطار فرمایند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کریم است و عطا می فرماید این ثواب را به شما مؤمنان به کسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دهن چشی از شیر که به آن صایمی را افطار فرماید، یا یک شربت آب شیرینی بدهد، یا چند دانه خرما بدهد که قدرت بر بیشتر از اینها نداشته باشد، و برقی همین حدیث را در صحیح از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده است.

و در صحیح از ربعی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که طعام دهد برادر مؤمنش را از جهه رضای الهی حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب اطعام صد هزار نفس که بمنزله آزاد کردن صد هزار بنده است و قریب باین مضمون منقول است کالصحیح از ابان بن تغلب و از ابو المقدام و از وصّافی و غیرهم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما پس ممکن است که یک بنده آزاد کردن از جهه اطعام مستضعفین باشد و صد هزار از جهه اطعام شیعیان اثنا عشری باشد چنانکه ظاهر حدیث ابو المقدام است که تحضیض فرموده است حضرت به اطعام شیعیان و ممکن است آن اخبار را حمل بر خبر ربعی کنیم که صد هزار از جهه اخلاص باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

### باب ثواب السّحور

(قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله السّحور برکه) این بابی است در ثواب سحر چیزی خوردن یا آشامیدن کسی که خواهد روز روزه باشد منقول است بروایت سکونی که آن حضرت صلی اللّٰه

علیه و آله فرمودند که سحر چیزی خوردن یا آشامیدن سبب ازدیاد توفیق و عمر و مال است و مناسب ضم است که مصدر باشد یا اسم مصدر اما محدثان اکثر بفتح می خوانند و بفتح آن چیزی است که بان سحور می کنند مثل وضو و وقود در آبی که به آن وضو می سازند و در هیمه که به آن می افروزند.

(قال صلّی اللّٰه علیه و آله لا تدع أمّتی السّحور و لو علی حشفه تمر) و بروایت سکونی منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که امت من ترک نکنند سحر خوردن را اگر چه یک خرمای زبونی یا خرمای خشکی یا ضعیف بی دانه باشد که به آن ثواب سحور حاصل می شود.

(و سال سماعه ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن السّحور لمن اراد الصّوم فقال امّا فی شهر رمضان فانّ الفضل فی السّحور و لو بشربه من ماء و امّا فی التّطوّع فمن احبّ ان یتسحّر فلیفعل و من لم یفعل فلا باس)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۶

و منقول است در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از سحور کسی که خواهد که روزش روزه باشد حضرت فرمودند که اما در ماه رمضان به درستی که فضیلت عظیم در سحور است اگر چه شربتی از آب باشد و اما در روزهای مستحب هر که خواهد که سحور کند بکند و هر که نکند باکی نیست.

(و ساله ابو بصیر عن السّحور لمن اراد الصّوم أ واجب هو علیه فقال لا باس بان لا یتسحّر ان شاء فامّا فی شهر رمضان فانّه افضل ان یتسحّر

احبّ ان لا يترک فی شهر رمضان) و در حسن کالصحيح منقول است از ابو بصير که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه از سحور کسی را که اراده صوم داشته باشد و در بعضی از نسخ فی اداء الصوم است و از تصحيف نساخ است و در کافی مثل اصل است آيا واجبست سحور بر او حضرت فرمودند که اگر سحور نکند باکی نيست اگر نخواهد و اما در ماه رمضان افضل آنست که سحور کند و من دوست می دارم يا ما اهل بيت دوست می داريم که ترک نکند سحور را در ماه مبارک رمضان.

(و قال النّبیّ صلّی اللَّه عليه و آله تعاونوا بأکل السّحر علی صيام النّهار و النّوم عند القيلوله علی قيام اللّيل) و کالصحيح منقولست از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند که حضرت سيد المرسلين صلی اللَّه عليه و آله فرمودند که يکديگر را مدد کنيد به آن که از خواب بيدار کنيد و ترغيب کنيد يا خود را مدد کنيد به خوردن سحر بر روزه روز و بخواب چاشت بر بيداری شب.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۷

(و روی عن امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه عن النّبیّ صلّی اللَّه عليه و اله انّه قال انّ اللَّه تبارک و تعالی و ملائکته يصلّون علی المستغفرين و المتسحّرين بالأسحار فلتسحّر احدکم و لو بشربه من ماء.)

و منقولست از حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه از حضرت سيد المرسلين صلی اللَّه عليه و آله که فرمودند که اللَّه تبارک و تعالی و جميع فرشتگان صلوات و رحمت و استغفار می فرستند بر جمعی که در سحرها

استغفار می کنند و بر جمعی که سحور می کنند پس باید که هر یک از شما سحور کند اگر چه به شربتی از آب باشد و کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که سحور کنید و اگر چه به جرعهای آب باشد بتحقیق که رحمتهای الهی نازل است بر جمعی که در سحرها سحور می کنند.

(و افضل السّحور السّویق و التّمر و مطلق لک الطّعام و الشّراب إلی ان تستیقن طلوع الفجر) و عبارت فقه رضویست که مستحب است که سحور کند در ماه رمضان و اگر چه شربتی از آب باشد و افضل سحور آرد بو داده است و خرما و جایز است ترا خوردن و آشامیدن تا یقین کنی که صبح طالع شده است.

و مرویست در موثق کالصحیح از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بهترین سحورها قاووت است و خرما.

و کالصحیح منقول است از جابر از امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله افطار و سحور می کردند بر دو چیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۸۸

سیاه عرض کردم که کدامند حضرت فرمودند که خرما و آب، و مویز و آب و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نیز منقول است به همین.

(و سال رجل الصّادق صلوات اللّٰه علیه فقال اکل و انا اشکّ فی الفجر فقال کل حتّی لا تشکّ) و در موثق از اسحاق منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که سحر می خورم و شک دارم که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند

که می توانی خورد تا یقین به همرسد که صبح شده است یا بخور و وسواس مکن تا شک نکنی.

(و قال صلوات اللّه علیه لو انّ النّاس تسحّروا ثمّ لم یفطروا الّا علی الماء لقدروا علی ان یصوموا الدّهر) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که اگر مردمان سحور بخورند و شب افطار بر آب کنند نه بر چیزی دیگر می توانند بی مشقت که همیشه روزه بگیرند چون سحور دفع گرسنگی روز می کند و آب دفع تشنگی یا بالخاصیه چنین است و محتمل است که مراد این باشد که اول شب همین آب بخورند و بس و طعام را در سحر خورند و این معنی مجربست و مدتی همیشه روزه بودم و تعب نمی کشیدم و اللّه تعالی یعلم.

### باب الرّجل یتطوّع بالصّیام و علیه شی ء من الفرض

(وردت الاخبار و الآثار عن الائمه صلوات اللّه علیهم انّه لا یجوز ان یتطوّع الرّجل بالصّیام و علیه شی ء من الفرض و ممّن روی ذلک الحلبیّ و ابو الصّباح الکنانیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه) این بابی است در بیان آن که آیا روزه سنتی می تواند گرفت کسی که مشغول الذمه بر روزه واجب باشد اخبار و احادیث وارد شده است از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم که جایز نیست روزه سنت هر گاه روزه واجب در ذمه اش باشد و از جمله کسانی که این اخبار را روایت کرده اند حلبی و کنانی اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده اند.

کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی و طرق صدوق به حلبی صحیح است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از

شخصی که چند روز از قضای ماه رمضان بر او باشد آیا روزه سنت می تواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قضا کند هر چه بر او باشد از ماه رمضان، و به همین مضمون روایت کرده است در قوی از ابو الصّباح کنانی و بغیر از این دو حدیث حدیثی دیگر کلینی و شیخ روایت نکرده اند و اطلاق اخبار و آثار کردن بر این دو خبر غریبست اگر چه ظاهرا در خاطرش بوده است مجملا اما بحسب اصطلاح خبر آنست که صحابی آن را به حضرات رسانیده باشد، و اثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۰

باشد، و اثر آنست که صحابی از خود گفته باشد یا تابعی و نزد ما هر دو به یک معنی است اما گفتن که جایز نیست از مجرد نهی و بعنوان خبر گفتن غریبست.

و احادیث متواتره وارد شده است در آن که قضا موسع است و بعضی از آنها خواهد آمد پس هر گاه جایز باشد خوردن چرا جایز نباشد روزه سنت گرفتن اگر چه این دلیل نیست بلکه نکته ایست بعد از وقوع، و چون در این دو حدیث نهی وارد شده است و معارضی صریح ندارد اکثر علما عمل کرده اند و لیکن جزم به حرمت مشکل است چون نهی در احادیث در کراهت بسیار وارد شده است به مرتبه که اگر مجاز باشد مجاز شایع است و مانند حقیقت است به حیثیتی که اگر نهیی وارد شود مشتبه است حرمت و کراهت حتی بر قایلین به آن که نهی از جهه حرمتست چه جای آن که در اصل دلیلی نیست که دلالت کند بر آن که نهی از جهه حرمتست

مانند امر که از برای وجوب است و چون محتمل الامرین است احتیاط در عدم جزم است با حد الطرفین در فتوی و در عمل احوط در امر آنست که به جا آورند بقصد مطلوبیت و در نهی ترک نمایند بقصد آن که یقینا ترک مطلوب است اگر چه حرمت یا کراهت ظاهر نیست مگر از خارج دلیلی دلالت کند بر یکی از طرفین.

### باب الصّلاه فی شهر رمضان

#### [نماز شب به جماعت ]

(سال زراره و محمّد بن مسلم و الفضیل ابا جعفر الباقر و ابا عبد اللّٰه الصّادق صلوات اللّٰه علیهما عن الصّلاه فی شهر رمضان نافله باللّیل جماعه فقالا انّ النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله کان اذا صلّی العشاء الآخره انصرف إلی منزله ثمّ یخرج من اخر اللّیل إلی المسجد فیقوم فیصلّی فخرج فی اوّل لیله من شهر رمضان لیصلّی کما کان یصلّی فاصطفّ النّاس خلفه فهرب منهم إلی بیته و ترکهم ففعلوا ذلک ثلث لیال فقام صلّی اللّٰه علیه و اله فی الیوم الثّالث علی منبره فحمد اللّٰه و اثنی علیه ثمّ قال أیّها النّاس انّ الصّلاه باللّیل فی شهر رمضان من النّافله فی جماعه بدعه و صلاه الضّحی بدعه الا فلا تجتمعوا لیلا فی شهر رمضان لصلاه اللّیل و لا تصلّوا صلاه الضّحی فانّ تلک معصیه الا فانّ کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلاله سبیلها إلی النّار ثمّ نزل صلّی اللّٰه علیه و اله و هو یقول قلیل فی سنّه خیر من کثیر فی بدعه) و به اسانید صحیحه و کالصحیحه از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که از هر دو معصوم سؤال کردند از نماز نافله شب ماه

مبارک رمضان که آیا به جماعت می توان کردن آن را پس هر دو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۲

و آله داب ایشان این بود که چون نماز خفتن می کردند به خانه می فرمودند و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را می کردند پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند که نماز کنند چنانکه همیشه نماز می کردند مردم در عقب آن حضرت صف بستند که اقتدا کنند حضرت از ایشان گریختند و به منزل تشریف بردند و ایشان را در مسجد گذاشتند پس سه شب چنین کردند آن حضرت، و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که نماز شب ماه رمضان را به جماعت آوردن بدعتست و نماز چاشت بدعتست زنهار که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان از جهه نماز شب، و نماز چاشت را مکنید به درستی که اینها مخالف فرموده الهی است به درستی که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راه آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر به زیر آمدند و می فرمودند که اندکی موافق سنت بهتر از بسیاریست که بدعت باشد.

و این حدیث دلالت می کند بر آن که نافله را خصوصا نافله شب رمضان را به جماعت واقع ساختن بدعتست و این از اعجاز آن حضرت است که خبر دادند که چنین بدعتی خواهد شد، و در صحیح بخاری و احیاء غزالی و سایر کتب عامه مسطور است مضمون همین حدیث، و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد

الرحمن که گفت شبی با عمر بن الخطاب در ماه رمضان بمسجد رفتم و مردمان متفرق نماز می کردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر گفت که چنین به خاطرم می رسد که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر ساخت که در عقب ابی بن کعب نماز کنند پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتم و همه اقتدا بابی بن کعب کرده بودند عمر گفت نعم البدعه و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۳

احیاء نعمت البدعه است یعنی چه نیکو بدعتی است این بدعت و ایشان سر شب نماز می کردند عمر گفت که اگر در آخر شب واقع سازید بهتر است.

و از عایشه روایت کرده است حدیث متن را و خطبه را نقل کرده است که در روز چهارم فرمودند، و دیگر کسی به جماعت نکرد در زمان آن حضرت و در زمان ابو بکر و پاره از زمان عمر بعد از آن این بدعت را او به همرسانید و از ابو هریره نیز روایت کرده است و حدیث آینده را از عایشه روایت کرده است.

**[نماز شب در رمضان]**

(و روی ابن مسکان عن الحلبیّ قال سالت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الصّلاه فی شهر رمضان فقال ثلث عشره رکعه منها الوتر و رکعتا الصّبح قبل الفجر کذلک کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله یصلّی و انا کذلک اصلّی و لو کان خیرا لم یترکه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله) و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از نماز در ماه رمضان حضرت

فرمودند که سیزده رکعت است هشت نافله شب، و سه رکعت وتر، و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از نسخ بعد الفجر است یعنی از صبح کاذب و حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله چنین نماز می کردند و من نیز چنین نماز می کنم و اگر خوبی بود حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آن را ترک نمی کردند یعنی نافله رمضان را حضرت نکردند و چون احادیث متواتره وارد شده است بر استحباب آن حمل می کنیم که آن سنت نیست که آن حضرت بر آن مداومت فرموده باشند بلکه تطوعی بود که گاهی می کردند.

(و روی عبد اللَّه بن المغیره عن عبد اللَّه بن سنان عن ابی عبد اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۴

صلوات اللَّه علیه قال سألته عن الصّلاه فی شهر رمضان فقال ثلث عشره رکعه منها الوتر و رکعتان قبل صلاه الفجر و لو کان فضلا کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اعمل به و احقّ) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از عبد اللَّه بن سنان و در بعضی از نسخ عبد اللَّه بن مسکان است و هر دو ثقه و عظیم الشأنند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است از آن جمله سه رکعت وتر است و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و اگر فضیلتی می بود یعنی فضیلتی بسیار در نافله رمضان هر آینه حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله عمل به آن بیشتر می کردند و آن حضرت

سزاوارتر بودند به آن فضیلت.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چون نماز خفتن می کردند به خوابگاه خود می فرمودند و هیچ نمازی نمی کردند تا نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن، و احادیث صحیحه عامه نیز وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در روز نماز نمی کردند تا زوال یعنی نماز ضحی را نمی کردند و در شب نیز هیچ نماز نمی کردند تا نصف شب و لیکن همه ماوّلند به آن که نماز سنت نمی کردند و منافات ندارد که تطوع می کرده باشند و نافله ماه رمضان تطوع است نه سنت.

**[نوافل در ماه رمضان ]**

(و ممن روی الزّیاده فی التّطوع فی شهر رمضان زرعه عن سماعه و هما واقفیّان قال سألته عن شهر رمضان کم یصلّی فیه قال کما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۵

تصلّی فی غیره الّا انّ لشهر رمضان علی سائر الشّهور من الفضل ما ینبغی للعبد ان یزید فی تطوّعه فان احبّ و قوی علی ذلک ان یزید فی اوّل الشّهر إلی عشرین لیله کلّ لیله عشرین رکعه سوی ما کان یصلّی قبل ذلک، یصلّی من هذه العشرین اثنتی عشره رکعه بین المغرب و العتمه و ثمان رکعات بعد العتمه ثمّ یصلّی صلاه اللّیل الّتی کان یصلّیها قبل ذلک ثمان و الوتر ثلث یصلی رکعتین و یسلّم فیهما ثمّ یقوم فیصلّی واحده فیقنت فیها فهذا الوتر ثمّ یصلّی رکعتی الفجر حتّی ینشقّ الفجر فهذه ثلث عشره رکعه.

فاذا بقی

من شـهر رمضان عشر ليال فليصلّ ثلثين ركعه فى كلّ ليله سوى هذه الثّلث عشره ركعه يصلّى منها بين المغرب و العشاء اثنتين و عشـرين ركعه و ثمان ركعات بعد العتمه ثمّ يصـلّى صـلاه اللّيل ثلث عشره ركعه كما و صفت لك و فى ليله احدى و عشرين و ثلث و عشرين يصلّى فى كلّ واحده منهما اذا قوى على ذلك مائه ركعه سوى هذه الثّلث عشره ركعه و ليسهر فيهما حتّى يصبح فانّ ذلك يسـتحبّ ان يكون فى صـلاه و دعاء و تضـرّع فانّه ترجى ان تكون ليله القـدر فى إحـداهما. قال مصـنّف هـذا الكتاب رضـى اللّه عنه انّما أوردت هـذا الخبر فى هذا الباب مع عدو لى عنه و تركى لاسـتعماله ليعلم النّاظر فى كتابى كيف يروى و من رواه و ليعلم من اعتقادى فيه انّى لا ارى بأسا باستعماله) و از جمله كسانى كه روايت كرده اند زيادتى در مستحبات نوافل را در ماه رمضان زرعه از سماعه است و هر دو واقفى اند يعنى جمعى ديگر

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۴۹۶

روايت كرده انـد و اينها بهترين راويانـند و مع هـذا بـد مذهبنـد و نه چنين است بلكه بهتر از اينها روايت كرده اند و سـماعه نيز اضـمار كرده است و گفته است كه سؤال كردم از او اگر چه اظهر آنست كه مروى عنه حضـرت امام جعفر صادق است از ماه رمضان كه چنـد ركعت نماز مى كنند در اين ماه حضـرت فرمودند كه هم چنان كه در غير اين ماه نماز مى كنند يعنى پنجاه و يك ركعت است.

و ليكن ماه رمضان را بر باقى ماهها فضيلتى هست كه بنده را سزاوار آنست كه زياده كند در

مستحبات پس اگر خواهد زیادتی را و قوت بر زیادتی داشته باشد خوبست که زیاده کند از شب اول تا بیست شب، هر شب بیست رکعت غیر از آن چه در باقی ماهها به جا می آورد که پنجاه و یک رکعت واجب و سنت باشد از این بیست رکعت دوازده رکعت را میان شام و خفتن می گذارد، و هشت رکعت را بعد از خفتن پس نماز شب را به جا می آورد که پیش از این می کرد که هشت رکعت باشد و سه رکعت وتر بدو سلام بانکه دو رکعت می کند و سلام می دهد پس بر می خیزد و یک رکعت وتر را می کند و در وتر قنوت طولانی می خواند و این سه رکعت وتر است دیگر دو رکعت نافله صبح را می کند و وقتی آن باقی است تا صبح طالع شود پس این سیزده رکعت است که همه را نافله شب می گویند.

پس چون به دهه آخر رسد هر شب سی رکعت می کند بغیر از سیزده رکعت نماز شب و بیست و دو رکعت آن را میان نماز و شام و خفتن می کند و هشت رکعت را بعد از خفتن به جا می آورد و بعد از آن سیزده رکعت نماز شب را می کند چنانکه وصف کردیم از جهت تو در شب بیست و یکم و بیست و سیم در هر شب اگر قوت داشته باشد صد رکعت می کند بغیر از این سیزده رکعت و تا صبح

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۷

بیدار است به درستی که مستحب است که در نماز و دعا و تضرع باشد زیرا که امید هست که شب قدر در یکی از این دو شب

باشد.

چنین گوید صدوق مصنف این کتاب که من این حدیث را در این باب ذکر کرده ام با آن که خود عمل نمی کنم به آن تا آن که هر که نظر کند در کتاب من بداند که چگونه روایت کند و بداند که این این حدیث را روایت کرده است و اعتقاد مرا نیز بداند که من باکی نمی دانم که کسی باین حدیث عمل کند. چون حدیث سماعه اگر چه واقفی است صدوق و قدما به آن عمل می کنند و در واقفی بودنش نیز سخنی هست چون در زمان حضرت امام جعفر صادق فوت شده است لهذا حدیث بخاطر ندارم که از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما روایت کرده باشد چه جای آن که مانده باشد تا زمان وفات آن حضرت با آن که فاصله سی و سه سال است با سی و پنج سال و علی ای حال هر گاه تعارض واقع شود میان احادیث مثل حلبی و ابن سنان و محمد بن مسلم که در یک طرف باشند و سماعه در طرف دیگر آن طرف را رجحان می باید داد به اعتبار ایمان و اوثقیت و اکثریت و حق با اوست اگر چنین باشد و حال آن که به اعتراف صدوق نیز چنین نیست و اگر گوید که بر تقدیر کثرت راویان طرف سماعه حدیثی که بی علتی باشد نیست حق با اوست زیرا که در هر حدیثی از این احادیث بسیار سخنی هست اما اگر جمع توان کرد یقین طرح نمی باید کرد لهذا صدوق قایل است به تخییر و می گوید که مخیر است اگر خواهد باین حدیث نیز عمل می تواند کرد.

چون در

حدیث ابو ذر وارد است که حضرت سید المرسلین است صلی اللّه علیه و آله فرمودند که نماز خیری است که حق سبحانه و تعالی از جهه بندگان خود مقرر فرموده است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار بکند

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۸

و چون عامه این نماز را به جماعت قرار داده اند و بدعتها در آن مقرر ساخته اند بنا بر این ائمه هدی صلوات اللّه علیهم اهتمام بسیار در آن نمی فرمودند که مبادا چنین مفهوم شود که نماز تراویح ایشان حق است و از جمله سنن جاریه است که حضرات اهتمام به آن داشته باشند بلکه چنین نیست و از جمله تطوعاتست.

و احادیث که عامه در صحاح خود نقل کرده اند مثل احادیث صحاح ماست و غیر صحاح ایشان مانند غیر صحاح ماست بلکه در غالب اوقات چنین است مگر جائی که مطلبی باشد در وضع و اکثر اوقات فضلای عامه در غیر صحابه نهایت دقت می کنند و از همه کس نقل نمی کنند و اگر از کسی دروغی ظاهر شود دیگر از و نقل نمی کنند و او را مشهور می سازند بانکه کذابست و وضاع حدیثست مثل وهب بن وهب که از جهت منصور حدیث گرو بستن در ریش را نقل کرد و صدوق نیز نقل کرده است در این کتاب از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم.

و لیکن مراد او پر تیر است وهب از جهه خاطر منصور در کبوتر بازی نقل کرد و هم چنین حفص بن غیاث همین حدیث را از جهه رشید علیه اللعنه الشدید نقل کرد و رشید گفت تا هزار مثقال طلا یا ده هزار درم که قیمت

هر دو برابر بود به او دادند و چون بیرون رفت رشید گفت شهادت می دهم که لحیه او نجنبید مگر بر کذب ما، شهادت می دهم که لحیه او لحیه کذابست و نگفت این دروغ را مگر از جهه من و هر دو را در کتب رجال خود ذکر کرده اند که وضّاع حدیثند چنانکه علمای رجال ما نیز ذکر کرده اند اگر چه حکم به آن که وضّاع اند نیز مشکل است چنانکه در خصوص این واقعه ایشان وضع نکرده بودند بلکه غلط حل کردند بلکه وضع نکردن نیز معلوم نیست و محتمل است که بحسب واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۴۹۹

حدیثی که صدوق ذکر کرده است نیز موضوع باشد.

لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری از جهه شما بیاورد شما تفحّص و تبیّن و تثبّت و تجسّس کنید و تا ظاهر نشود حقیقت آن به آن عمل مکنید نفرمود که هر چه فاسق نقل کند بگوئید دروغ است چنانکه متعارف شده است میان عامه و خاصه که حدیث شخصی را که علم بحال او ندارند ردّ می کنند و حکم به کذب آن می کنند بلکه اکثر عالمیان چنین اند که اگر حدیثی را بشنوند که موافق عقول ضعیفه ایشان نیست حکم به کذب آن می کنند و می گویند که می باید چنین باشد با آن که حق سبحانه و تعالی مذمّت ایشان فرموده است که بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ یعنی بلکه این کفار تکذیب می کنند هر چه را که علم ایشان به آن احاطه نکرده است و هنوز به ایشان نرسیده است تأویل از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم و جمعی در

طرف تفریط مرتبه اند که هر حدیثی که به ایشان رسید حکم به صحت آن می کنند و به آن عمل می کنند و حال آن که حق سبحانه و تعالی مذمت این جماعت نیز فرموده است که أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتند در کتاب الهی که نگویند بر خدا مگر آن چه حق باشد و علم به آن داشته باشند.

لهذا احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه و تعالی را بر بندگان دو حق است یکی آن که آن چه را ندانند نگویند دویم آن چه را نفهمند رد نکنند بلکه رد کنند بائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم و هر چه ایشان بگویند به آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۰

عمل کنند اگر چه خلافش را از ایشان شنیده باشند که البته رعایت حال ایشان کرده اند به سبب تقیه که مبادا به ایشان ضرر رسد چنانکه بسیار واقع شده است که ایشان حکمی بر خلاف واقع می فرموده اند و عاقبت ظاهر می شده است که اگر بر خلاف آن عمل می کردند البته هلاک می شدند یا کشته می شدند چنانکه گذشت حکایت علی بن یقطین و داود بن زربی در غیر ایشان بدان که آن چه در موثقه سماعه است نهصد رکعت می شود، و در فقه رضوی نیز نهصد است و مضمونش قریب باین است و احادیث دیگر نیز چنین وارد شده است و نقصان در شب نوزدهم است و به اسانید متکثره کالصحیحه هزار رکعت است به اضافه صد رکعت در شب نوزدهم و به اسانید کالصحیحه منقول است که در این سه شب اکتفا

به صـد رکعت می کنـد و هشـتاد رکعت را در جمعه ها می کنـد باین عنوان که در هر جمعه ده رکعت می کنـد چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه به جا می آورد در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو اللّه احد می خواند، و دو رکعت نماز حضـرت فاطمه صلوات اللّه علیها می کند در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره انا أنزلناه می خواند و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو اللّه احد می خواند، و چهار رکعت نماز حضـرت جعفر طیار را می کند به نحوی که گذشت، و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّه علیه را به جا می آورد، و مشـهور آنست که در روز جمعـه آخر بـه جـا می آورد و در روایت مفضّـل که این تفصـیل در آنجـا مـذکور است شب جمعه است و در شب شـنبه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا را به جای می آورد، پس حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه به مفضل فرمودند که بشنو و حفظ کن، و نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۱

حضـرت امیر المؤمنین و حضـرت فاطمه را به معتمـدین اصـحاب خود یاد ده که این دو نماز بهترین نمازهاست بعـد از فرایض پس هر که این دو نماز را در ماه رمضان یا غیر آن به جا آورد چون فارغ شود گناهی نمانده باشد او را، پس حضرت فرمودند که ای مفضل نوافل ماه رمضان را در هر رکعتی ده مرتبه توحیـد می خوانی یا هفت یا پنـج یا سه یا یک بترتیب در فضـیلت، و در شب نیمه ماه رمضان صد رکعت نماز است هر

رکعتی یک الحمد و ده قل هو اللّه احد و فضیلت بسیار در آن وارد شده است و کالصحیح از جمیل بن صالح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که اگر توانی که در هر شبانه روزی از ماه رمضان و غیر آن هزار رکعت نماز کنی بکن به درستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند.

و در صحیح از بقباق و عبید بن زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله نمازهای سنت را زیاده می فرمودند در ماه رمضان و چون نماز خفتن به جا می آوردند بعد از آن مشغول نماز می شدند و مردمان در عقب آن حضرت می ایستادند که اقتدا کنند حضرت ایشان را بحال خود می گذاشتند و به منزل می فرمودند و چون مردمان متفرق می شدند می آمدند و مشغول نماز می شدند باز مردمان جمع می شدند باز به اندرون می فرمودند و مکرر این واقع شد و روایات معتبره باین مضمون بسیار است.

و در روایات معتبره متکثره وارد شده است که آن حضرت فرمودند که این زیادتی را از جهه فضیلت ماه رمضان می کنم، و این نماز نافله است و در نافله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۲

جماعت نیست هر یک بر سر خود به جا آورند و هر چه می دانند از قرآن بخوانند و اگر توانند ختم قرآن در این نوافل به جا آورند بسیار خوبست و اگر در هر سه شب ختم کنند در نمازها بهتر است و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم هر شب ختم قرآن می کرده اند و

خواص اصحاب خود را رخصت می داده اند در ختم در هر شب و متوسطان را در سه شب می فرموده اند و مبالغه فرموده اند در خواندن با تدبّر، و در حدیث معتبر وارد شده است که بهار قرآن ماه رمضان است.

و مرویست در صحیح از علی بن ابی المغیره که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه که پدرم از جدت صلوات اللّه علیه سؤال کرد از ختم قرآن در هر شب از ماه رمضان جدت فرمودند که هر چه توانی بخوان و پدرم در ماه رمضان چهل ختم می کرد و من نیز بعد از پدرم چهل و زیاد و کم می کنم بحسب اختلاف احوال و چون روز فطر می شود یک ختم را هدیه می کنم از جهه حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله، و یکی را از جهه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه، و یکی را از جهه حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّه علیهما و یک یک از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم را عرض نمودم تا به حضرت رسیدم و عرض نمودم که یکی را از جهه شما و تا حال چنین کرده ام چه ثواب دارم حضرت فرمودند که از جهه تست آن که در روز قیامت محشور شوی با ایشان گفتم اللّه اکبر چنین خواهد بود فرمودند بلی تا سه مرتبه گفتم و ایشان فرمودند بلی.

و در موثق از علی منقول است که ابو بصیر به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود فرمودند که در غیر ماه رمضان در هر شش روز یک ختم با تأنّی و تدبر و در ماه رمضان در هر سه شب یک ختم

فرمودند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۳

فرمودند که ماه رمضان مثل ماههای دیگر نیست حق و حرمت آن بسیار است و تا توانی نماز بسیار بکن که قرآن در نماز خوانده شود و اگر در نماز ایستاده بخوانند هر حرفی را صد حسنه می دهند و در نماز نشسته پنجاه و در غیر نماز ده، و در روایتی دیگر صد حسنه می دهند و صد سیئه محو می کنند و صد درجه بلند می کنند بهمان ترتیب و اگر در حفظ نداشته باشد از قرآن می تواند خواند در نافله و احوط آنست که فریضه را از حفظ بخوانند.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند، و هر که پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و هر که صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند و هر که دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند و هر که سیصد آیه بخواند او را از فایزان و رستگاران بنویسند و هر که پانصد آیه بخواند او را از جمله مجتهدان بنویسند و هر که هزار آیه بخواند از جهه او بنویسند قنطاری از برّ و خیر که کرده باشد یا در راه خدا داده باشد که هر قنطاری پانزده هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است، قیراط اصغرش مانند کوه احد باشد و اکبرش بین آسمان تا زمین باشد و گذشت در موثق کالصحیح که هر آیه در ماه رمضان خوانده شود ختم قرآنی نوشته می شود و احادیث

فضل قرائت قرآن خصوصا در ماه رمضان از حد حصر بیرونست.

## باب ما جاء فی کراهه السّفر فی شهر رمضان

این بابی است در بیان اخباری که وارد شده است در مکروه بودن سفر در ماه رمضان و در سفرهای غیر مکروه.

(روی علیّ بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الخروج اذا دخل شهر رمضان فقال لا الّا فیما اخبرك به خروج إلی مکّه او غزو فی سبیل اللّه او مال تخاف هلاکه او اخ تخاف هلاکه و انّه لیس اخا من الاب و الأمّ) مرویست در موثق از علی بن ابی حمزه چنانکه در کافی و تهذیب و در بعضی از نسخ و روی ابو حمزه است و سهو نساخ است چون معهود نیست روایت ابو حمزه از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از بیرون رفتن بسفر هر گاه داخل شود ماه رمضان حضرت فرمودند که نه مگر آن چه ترا به آن خبر دهم مانند رفتن به مکه معظمه، یا جهاد در راه حق سبحانه و تعالی یا از جهت مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا برادری که خوف هلاك او داشته باشی چنانکه در تهذیب نیز چنین است که از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و در کافی

او اخ ترید وداعه

یعنی برادری که خواهی وداع او کنی و یک منزل یا بیشتر به مشایعت او روی و مقصودم از برادر برادر ما در پدری نیست بلکه برادر مؤمن است که از جمله حقوق او

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۵

اینست که مشایعت کنی او را یا اگر خوف هلاك او باشد خواهی

که او را خلاصـی دهی به آن که ظالمی او را گرفته باشد و توانی که او را از دست ظالم خلاصـی کنی، و نسخه کافی بحسب معنی بهتر است و لیکن نسـخه تهذیب در این حدیث چنین است و هم چنین و حدیث دیگر که وارد شده است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودنـد که هر گـاه مـاه رمضان داخل شود حق سبحانه و تعالی را در آن شـرطی است که فرموده اسـت فَمَنْ شَـهِدَ الـخ یعنی هر که حاضـر باشـد از شـما و در سـفر نباشد واجبست که آن را روزه بگیرد و هر که بیمار باشد یا مسافر باشد عوضـش روزهای دیگر بگیرد پس نمی تواند کسی که در شهر باشد و ماه رمضان داخل شود که بیرون رود مگر از جهه حـج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشـته باشـد یا برادری که خوف هلاک او داشـته باشد و نیست او را که بیرون رود از جهه تلف کردن مال برادرش پس هر گاه بیست و سیم بگذرد هر جا که خواهد برود.

(و روی الحلبیّ عن ابی عبـد اللّه صـلوات اللّه علیه قال سألته عن الرّجل یدخل شـهر رمضان و هو مقیم لا یرید براحا ثمّ یبدو له بعـد مـا یـدخل شـهر رمضان ان یسافر فسـکت فسالته غیر مرّه و قال یقیم افضل الّا ان تکون له حاجه لا بـدّله من الخروج فیها او یتخوّف علی مـاله) و به اسانیـد صـحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه از شخصی که ماه رمضان داخل شود و او در خانه

خود باشد و اراده سفر نداشته باشد و بعد از آن که ماه داخل شد اراده سفر کند حال او چونست می تواند یا نه حضرت ساکت بودند و من مکرّر سؤال می کردم پس حضرت فرمودند که بماند و بسفر نرود افضل است مگر آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۶

کاری داشته باشد که ناچار باشد او را رفتن یا خوف داشته باشد که اگر نرود مالش تلف شود. و دور نیست که سکوت حضرت صلوات اللّه علیه از آن جهت باشد که بسیار است که نسبت به جمعی جهالت بهتر است و به سبب جهل باین مسأله خوف دارند که مبادا سفر حرام باشد و نروند و از ثواب غیر متناهی محروم نشوند و چون دانستند به سبب آن که هوا گرم است و مشقت است احداث سفر می کنند و از ثواب محروم می شوند و مناسب ادب این بود که چون حضرت خاموش شدند دیگر نپرسند و گاه باشد که جواب سبب تشنیع عوام یا خواص عامه شود چون جمعی از ایشان سفر را حرام می دانند در غیر امور واجبه و جمعی سبب قصر نمی دانند چنانکه از خاصه نیز بعضی به متابعت ایشان حرام می دانند به سبب مبالغات در کراهت که واقع شده است در آن چه گذشت و در اخبار دیگر از آن باب که از خبر نیز ظاهر می شود کراهت مثل حدیث موثق حسین که گفت آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که بیرون مرو در ماه رمضان مگر از جهه حج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا زراعتی که وقت درویدن شده باشد.

و منقولست در قوی از ابو

بصیر که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گاه هست که ماه رمضان داخل می شود و بعضی از آن را روزه گرفته ام که در اثنا بخاطر می رسد که به زیارت قبر حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه روم آیا بروم و رفتن و برگشتن افطار کنم بهتر است یا بمانم که بعد از عید فطر به یک روز یاد دو روز به زیارت روم حضرت فرمودند که بمان تا عید بشود گفتم فدای تو گردم ماندن افضل است حضرت فرمودند که بلی نخوانده در قرآن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما ماه را دریابد در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۷

حضر باید که روزه بگیرد.

رو همین مضمون و استدلال به آیه مذکور است در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و این استدلالی است که بعضی از عامه کرده اند که حق سبحانه و تعالی امر کرده است حاضران را بصوم و امر فرموده است مسافران را به افطار و این شبهه است چنانکه بعد از این خواهد آمد که حضرت می فرمایند که همین آیه به مفهوم شرط دلالت می کند بر آن که هر گاه بسفر رود باید که بخورد یا صریح دو آیه دیگر زیرا که بعد از آن که بسفر رفت صادقست که در حضر نیست و صادقست که مسافر است چنانکه شبهه می کنند که چون جایز باشد به سفری رفتن که روزه واجب را افطار کنند خصوصا هر گاه غرضش از سفر محض افطار باشد و جوابش اینست که بسفر می رود که روزه حرام را بخورد نه روزه واجب را چون روزه

در سفر حرامست و بعضی از لفظ علی سفر استدلال کرده اند که در ماه رمضان سفر حرامست چون علی دلالت بر استعلا دارد یعنی کسی که مستولی و مشرف باشد بر سفر به آن که مسافر باشد روزه را افطار می کند و این استدلال نیز مثل سابق است و جوابش اینست که بعد از سفر مستولی است با آن که اشراف وقتی است که از حضر بسفر رود و بر تقدیری که این اشعارات از آیه مفهوم شود کافی است از جهه آنها کراهت سفر به عبث چنانکه حضرت از جهه کراهت فرمودند قطع نظر از تقیه و اللّٰه تعالی یعلم.

(قال مصنّف هذا الکتاب اسکنه اللّٰه جنّته فالنّهی عن الخروج فی السّفر فی شهر رمضان نهی کراهه لا نهی تحریم و الفضل فی المقام لئلّا یقصّر فی الصّیام و قد روی العلا عن محمّد بن مسلم عن ابی



جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن الرّجل یعرض له السّفر فی شهر رمضان و هو مقیم و قد مضی منه ایّام فقال لا باس بان یسافر و یفطر و لا یصوم) چنین گوید مؤلف این کتاب من لا یحضر که حق سبحانه و تعالی او را در جنت قرب خود ساکن گرداند که پس از حدیث حلبی ظاهر شد که نهیی که حضرت فرموده بودند در حدیث ابو بصیر از بیرون رفتن در ماه رمضان بسفر نهی کراهت است نه نهی حرمت و فضیلت در ایستادن است تا روزه را قصر نکند و نخورد مع هذا به اسانید صحیحه منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی

که او را عارض شود سفر در ماه رمضان و او اقامت داشته باشد در بلد و چند روز روزه گرفته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که بسفر رود و افطار کند و روزه نگیرد.

(و قد روی ذلک ابان بن عثمان عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه) و به همین عبارت و مضمون روایت کرده است آبان در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه چنانکه قانون محدثین است که وقتی چنین می گویند که در لفظ نیز موافق باشند و محتمل است که مراد او حدیث بعد از این باشد و تشبیه در اصل افطار باشد خصوصا بنا بر بعضی از نسخ که فسئل است که بیان آن باشد و بنا بر نسخه غالب.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یخرج یشیّع اخاه مسیره یومین او ثلاثه فقال ان کان فی شهر رمضان فلیفطر فسئل فایّهما افضل یقیم و یصوم او یشیّعه قال یشیّعه انّ اللّٰه عزّ و جلّ وضع الصّوم عنه اذا شیّعه)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۰۹

این مضمون را کلینی روایت کرده است در موثق از ابان از زراره از امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما و محتمل است که حدیث ابان باشد از حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه اما بحدیث محمد بن مسلم اقربست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که بسفر رود از جهه تشییع برادر مؤمنش که بسفر رود و او مشایعت و همراهی او کند یک منزل یا دو منزل چنانکه در حدیث زراره است و در حدیث محمد یا سه منزل و در

هر دو یک منزل هست که در متن نیست پس حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضان باشد که به مشایعت رود باید که افطار کند و قضا کند پس از آن حضرت سؤال کردند که کدامین افضل است بماند و روزه بگیرد یا به مشایعت رود و افطار کند حضرت فرمودند که به مشایعت رود و افطار کند به درستی که حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است هر گاه که به مشایعت رود و در حدیث زراره چنین است که مشایعت می کند و افطار می کند زیرا که مشایعت برادر مؤمن حقی است لازم بر برادر مؤمن و از جهه این اختلافات محتمل است که حدیث دیگر باشد اگر چه اظهر آنست که حدیث محمد بن مسلم باشد چنانکه مصنف از کافی بترتیب برداشته است و بعد از حدیث محمد بن مسلم حدیث وشاء است که بعد از این است و تغییرات لفظی ضرر ندارد و اگر چه نبودنش بهتر است.

(و روی الوشّاء عن حمّاد بن عثمان قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه رجل من اصحابی قد جاءنی خبره من الاعواض و ذلک فی شهر رمضان اتلقّاه قال نعم قلت اتلقّاه و افطر قال نعم قلت اتلقّاه و افطر او اقیم و اصوم قال تلقّاه و افطر)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۰

و منقولست در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی از اصحاب ما خبرش از اعواض آمد به ضاد معجمه و در موضعی دیگر اعوض است بدون الف و اهل لغت اعوص به صاد مهمله گفته اند که موضعی

است قریب به مـدینه مشـرفه و وادی است در دیار بأهله و در بعضـی از نسخ براء مهمله است بدل از واو و گفته اند که اعراض حجاز رستاقهای حجاز است معرب رستا یعنی ساکنان ده و محتمل است که موضعی دیگر باشد و این خبر در ماه رمضان بما رسـید آیا جائز است که به اسـتقبال او بیرون روم فرمودند که بلی گفتم که به اسـتقبال روم و روزه را بخورم حضـرت فرمودند که بلی عرض نمودم که به اسـتقبال روم و افطار کنم یا بمانم و روزه بگیرم کـدامیک بهتر است حضـرت فرمودند که اسـتقبال می کنی او را و افطار کن.

و در صـحیح از اسـماعیل بن جـابر منقول است که در مـاه رمضـانی بود که ولیـد با عوض رسـید از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه رخصت گرفتم که به استقبال ولید روم تا اعوض فرمودند که به اسـتقبال رو و افطار کن و عبارت تلقّه و افطر است و هر دو بلفـظ امر است و بهتر است اگر چه در عبـارت متن لطفی هست که اول را بلفـظ اسـتقبال آورد تا دلالت کنـد بر افضـلیت، و ثانی را بلفظ امر یعنی بعـد از اسـتقبال رفتن افطار واجبست البته و ها ممکن است که ضـمیری باشـد راجع بولیـد و ممکن است که های سکت باشد که در اواخر الفاظ امر و نهی در می آورند.

و در صـحیح از سـعید بن یسـار منقول است که از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصـی که به مشـایعت برادر مؤمنش می رود در ماه رمضان و یک روز راه هست که هشت فرسخ است با آن

که برادر مؤمنش به استقبال یا



به مشایعت شخصی می رود و او به رفاقت او می رود که تنها نباشد آیا افطار می کند یا روزه می گیرد حضرت فرمودند که افطار می کند و احادیث دیگر وارد شده است بر این مضامین و اینها همه دلالت می کند بر آن که حق مؤمن مقدم است بر حق حق سبحانه و تعالی و استقبال مؤمنان و مشایعت ایشان هر گاه از سفری آیند یا به سفری روند مستحب مؤکد است و از حقوق ایمان است و ظاهرا در امثال این سفرها دغدغه نباشد بلکه دغدغه در سفرهای مباح محض است که هیچ رجحانی نداشته باشد پس امثال این اخبار را مستند ساختن بی وجه است و عموم آیه کریمه و عمومات احادیث متواتره کافی است با خصوص اخباری که خواهد آمد و گذشت و اللَّه تعالی یعلم.

## باب وجوب التّقصیر فی الصّوم فی السّفر

### [افطار در سفر صدقه الهی است]

(روی یحیی بن ابی العلا عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال الصّائم فی شهر رمضان فی السّفر کالمفطر فیه فی الحضر ثمّ قال انّ رجلا اتی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فقال یا رسول اللَّه اصوم شهر رمضان فی السّفر؟ فقال لا فقال یا رسول اللَّه انّه علیّ یسیر فقال رسول اللَّه علیه و اله انّ اللَّه تبارک و تعالی تصدّق علی مرضی أمّتی و مسافریها بالإفطار فی شهر رمضان أ یحبّ احدکم اذا تصدّق بصدقه ان تردّ علیه) این بابی است در بیان واجب بودن افطار روزه در سفر مرویست در موثق کالصحیح از ابان حدیث صحیح است از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که شخصی که روزه ماه رمضان را

در سفر بگیرد مثل کسی است که روزه ماه رمضان را در حضر افطار کند چون حق سبحانه و تعالی به یک امر ماه رمضان را در حضر واجب گردانیده است که بگیرند و در همان آیه که در سفر بخورند چنانکه گذشت و اگر نه بحسب واقع امکان دارد که گناه خوردن بیشتر باشد رفع آن توهم باین حدیث و احادیث به این مضمون می شود بلکه از بسیاری از اخبار ظاهر می شود که گناه گرفتن بیشتر باشد چون افتراست به خدا و رسول بلکه معانده است با ایشان بخلاف خوردن که از جهه متابعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۳

هواهای نفسانی است.

پس حضرت فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله عرض کرد که یا رسول اللّٰه روزه ماه رمضان را در سفر بگیرم حضرت فرمودند که نه آن مرد گفت یا رسول اللّٰه بر من آسان است گرفتن پس حضرت سید الأنبیاء صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که بتحقیق و به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی تصدق فرمود بر بیماران و مسافران امت من که در ماه رمضان افطار نمایند آیا دوست می دارد یکی از شما و در کافی و یب و علل أ یعجب است و ظاهر تصحیف شده باشد از نساخ این کتاب یعنی آیا خوش می آید شما را که تصدقی کرده باشید و بر شما رد کنند هر گاه مخلوق با هزاران هزار احتیاج را خوش نیاید خداوند غنی بالذات را چون خوش آید که رد کنند تصدق او را کلینی در صحیح از ابن عمیر و شیخ از او از ابن ابی

نجران از بعضی از اصحاب ما از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده اند به همین مضمون.

و صدوق از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که خداوند عالمیان هدیه بسوی من و امّت من فرستاده است که هیچ امّتی نفرستاده است و این کرامتی است که حق سبحانه و تعالی بما فرستاده است گفتند یا رسول اللَّه کدام است حضرت فرمودند که افطار در سفر و قصر نماز است پس کسی که افطار و قصر نکند هدیه و کرامت الهی را رد کرده است.

(و سال عبید بن زراره ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن قول اللَّه عزّ و جلّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) قال ما ابینها من شهد فلیصمه و من سافر فلا یصمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۴

و کالصحیح منقولست که عبید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر که از شما در حضر باشد در ماه رمضان باید که آن را روزه دارد حضرت فرمودند که چه ظاهر است آیه مراد این است که هر که حاضر است می باید که روزه بگیرد و هر که مسافر باشد روزه نگیرد ماه رمضان را، و ظاهر این حدیث آنست که مفهوم شرط حجت باشد و ممکن است که مراد حضرت تا آخر آیه باشد که مضمون کل این است چون بعد از آن فرموده است و من کان الخ یعنی و هر که بیمار باشد یا مسافر باشد پس بعدد آن چه خورده است از روزهای دیگر روزه می دارد که حضرت

معنی تتمه را فرموده باشند که چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که قضا را بگیر یعنی ادا را مگیر و علی ای حال آیه بر افطار مسافر دلالت می کند در اول و آخر و وسط.

(و روی محمّد بن حکیم عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال لو انّ رجلا مات صائما فی السّفر لما صلّیت علیه) و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که اگر شخصی در سفر روزه باشد و بمیرد هر آینه یا و اللّه که نماز بر او نمی کنم چون افسق فساق است بلکه کافر است اگر از علما باشد چون ردّ سخن خدا و رسول صلی اللّه علیه و آله کرده است و بحسب واقع اگر شیعه باشد ضروری دین شیعه است انکار آن کفر است و اگر شیعه نباشد وجوه کفرش بسیار است این نیز یک وجه از کفرش خواهد بود و ظاهرش آنست که جاهل است و جاهل معذور نیست و در این صورت فاسق است نه کافر و اللّه تعالی.

(و روی حریز عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۵

سمّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قوما صاموا حین افطر و قصّر العصاه قال و هم العصاه إلی یوم القیمه و انّا لنعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم إلی یومنا هذا) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله در وقتی که متوجّه مکه معظمه بودند افطار فرمودند چون در ماه رمضان بود و تقصیر نماز کردند و جمعی

عصیان آن حضرت کردند و روزه را گرفتند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ایشان و فرزندان ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما می شناسیم فرزندان آن جماعت را و فرزندان ایشان را تا امروز.

(و روی العیص بن القاسم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا خرج الرّجل فی شهر رمضان مسافرا افطر و قال انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله خرج من المدینه إلی مکّه فی شهر رمضان و معه النّاس و فیهم المشاه فلمّا انتهی إلی کراع الغمیم دعا بقدح من ماء فیما بین الظّهر و العصر و شرب و افطر النّاس معه و تمّ أناس علی صومهم فسمّاهم العصاه و انّما یؤخذ بامر رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله) و مرویست در صحیح از عیص که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود واجبست که افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردم بسیار و در میان ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آن حضرت بکراع غمیم رسیدند و آن سه منزلی عسفانست

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۶

تخمینا وسط راه باشد در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و افطار فرمودند و همه افطار کردند مگر طایفه که ایشان افطار نکردند و حضرت سید النبیین صلی اللّٰه علیه و آله ایشان را عاصیان نامیدند و آن چه آخر فرمودند به آن عمل می باید کرد یعنی روزه سفر منسوخ شد

و عبارت کافی چنین است

و انّما یؤخذ بآخر امر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله

و لفظ آخر از قلم نساخ افتاده است و بنا بر نسخه اصل این معنی دارد که امر آن حضرت متبع است، تا صوم فرمودند صوم می بایست و چون افطار فرمودند افطار می باید کرد، و بخاری این حدیث را نقل کرده است از عبد اللّه بن عباس و ذکر کرده است که چون حضرت در اول سفر روزه بودند و در آخر افطار فرمودند و هر دو خوبست و در هر جا که چنین است منسوخ است. و لیکن چون جمعی مخالفت آن حضرت کرده اند از جهه ایشان عذری گفته است و این عذرها فایده ندارد از جهه عدالت صحابه با آن که احادیث کفر ایشان را در بسیار جائی نقل کرده است و پاره مذکور شد و دیگر در مواضع خود إن شاء اللّه مذکور خواهد شد.

### [خیار و شرار امت]

(و روی ابان بن تغلب عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله خیار أمّتی الّذین اذا سافروا افطروا و قصّروا و اذا احسنوا استبشروا و اذا أساءوا استغفروا و شرار أمّتی الّذین ولدوا فی النّعیم و غذّوا به یاکلون طیّب الطّعام و یلبسون لیّن الثّیاب و اذا تکلّموا لم یصدقوا) و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید الانبیاء صلی اللّه علیه و آله فرمودند که بهترین امت من جمعی اند که چون بسفر می روند روزه را می خورند و نماز را قصر می کنند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۷

چون کار خوبی از ایشان صادر می شود خوشحال می شوند که

توفیق الهی شامل حال ایشان شـده است و چون کار بـدی کردنـد توبه و اسـتغفار می کننـد، بدترین امت من جمعی اند که در نعمت متولد شده اند و غذاهای ایشان نعمتهای الهی است طعامهای نفیس می خورند و جامهای نفیس می پوشند و چون سخن می گوینـد راسـت نمی گوینـد یعنی همیشـه دروغ می گوینـد. و اگر چه طعـام نفیس و لبـاس نفیس حرام نیست و لیکن نفس طـاغی می شود و به سـبب آن کارهای بـد می کننـد چنانکه حق سـبحانه و تعالی در قرآن مجیـد بسـیار یاد کرده است مترفان بالنعم را که اکثر مخالفتهای انبیاء از ایشان صادر می شد و اکثر عذابهای الهی به سبب ایشان نازل می شد لهذا ریاضت صوم و صلاه و غیر آن مطلوبست چنانکه داب حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه بود و در ماکل و ملبس همیشه غـذاهای سـهل میل می فرمودند و جامهای خشن می پوشـیدند، و هم چنین اکثر اوقات حضـرت سـید المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله چنین سر می کردنـد و تفصـیل این سـخن در خطبه که حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه از جهه عثمان بن حنیف نوشـتند مذکور است بلکه جمیع خطب نهـج البلاـغه مشـحون است از این مقالات و حق سـبحانه و تعالی فرموده است که وَ الَّذِینَ جاهَـدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ یعنی آن جماعتی که با نفس و شیطان مجاهده می کنند که در احادیث بسیار وارد شده است که جهاد اکبر است و غرض ایشان از این مجاهـده محض رضای ما باشـد و اللّٰه که البته می نماییم به ایشان راههای قرب خود را و به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با محسنان است.

و

بطرق متكثره منقول است از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۱۸

آله پرسيدند كه احسان چه چيز است حضرت فرمودند كه احسان آنست كه عبادت الهى چنان كنى كه گويا او را مى بينى پس اگر تو او را نه بينى او ترا مى بيند و اين مقام مراقبه است و حضور قلبى كه روح همه عباداتست و اين آيه كافى است از جهه جميع مراتب قرب للَّه و إلى اللَّه و فى اللَّه و مع اللَّه و أوصلنا اللَّه إياكم إلى مراتب قربه و محبته بجاه محمد و آله الطاهرين.

**[سفر معصيت]**

(و روى بن محبوب عن ابى ايّوب عن عمّار بن مروان عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه قال سمعته يقول من سافر قصّر و افطر الّا ان يكون رجلا سفره إلى صيد او فى معصيه اللَّه عزّ و جلّ او رسولا لمن يعصى اللَّه عزّ و جلّ طلب عدوّ او شحناء او سعايه او ضرر على قوم من المسلمين) و منقول است در صحيح از عمار كه شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه مى فرمودند كه هر كه بسفر رود قصر مى كند و افطار مى كند مگر آن كه شخصى باشد كه از جهه شكار لهو بسفر رود يا سفرش معصيت باشد به آن كه مقصودش از سفر معصيت باشد يا از جهه معصيت او را به رسالت فرستاده باشد مثل آن كه فلان كس را بنا حق بكش يا غرضش طلب دشمنى باشد كه به او ضررى برساند كه جهاد نباشد يا غرضش عداوت باشد يا سعى كردن ضرر باشد بر جمعى از مسلمانان، و در كافى و تهذيب

او سعایه ضرر است و ظاهرا لفظ او از نساخ زیاده شده است و همین حدیث را از کافی برداشته است مثل شیخ و لیکن نسّاخ کافی نیز در این حدیث سهوی کرده اند به جای عمّار محمد نوشته اند با آن که همین حدیث شیخ از کافی نقل کرده است و حاصل آنست که سفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۱۹

صید لهو نباشد و سفر معصیت نباشد و تفصیل مذکور افراد معصیتند.

(و قال صلوات اللّٰه علیه لا یفطر الرّجل فی شهر رمضان الّا بسبیل حقّ) و منقول است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هیچ مسافری در ماه رمضان افطار نمی کند مگر آن که سفرش حلال باشد و معصیت نباشد.

و در موثق کالصحیح از عبید بن زراره منقول است که گفت که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که به صید می رود آیا قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که تمام می کند زیرا که سیر حق نیست.

و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که سؤال کردم از شخصی که از خانه خود بیرون می رود با چرخ و باز و سگ و دو شب و سه شب از جهه تفرج آیا قصر می کند یا نه حضرت فرمودند که قصر نمی کند زیرا که از جهه لهو و بازی بیرون رفته است.

و منقول است در صحیح از معاویه بن وهب که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه در شهری داخل شوی و خواهی که در آنجا ده روز باشی وقتی که داخل آن شهر شوی

نماز را تمام کن و اگر قصد ده روز نداشته باشی تا یک ماه نماز را قصر کن و بعد از آن تمام کن معاویه گفت عرض نمودم که هر گاه در روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و قصد اقامت ده روز نداشته باشم فرمودند که نماز را قصر کن و روزه را بخور عرض نمودم که اگر امروز و فردا گویم کل ماه را بخورم حضرت فرمودند که حکم قصر و افطار یکی است هر گاه قصر کنی افطار می کنی و هر گاه افطار می کنی قصر می کنی و بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۰

این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

(قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللَّه قد اخرجت تقصیر المسافر فی جمله ابواب الصّلاه فی هذا الکتاب و الحدّ الّذی یجب فیه التّقصیر و الّذین یجب علیهم التّمام) چنین گوید مصنف این کتاب رحمه اللَّه که من ذکر کردم احادیثی را که از کتب معتبره بیرون آورده بودم در جمله ابواب نماز در این کتاب و ذکر کردم حد مسافت تقصیر را و آن جمعی را که در سفر نماز را تمام می کنند پس اگر خواهی رجوع به آن کن اگر چه اکثر محدثین اکثر احادیث این باب را در هر دو جا ذکر می کنند.

### [روزه مستحبی در سفر]

(فامّا الصّوم التّطوّع فی السّفر فقد قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لیس من البرّ الصّوم فی السّفر) و اما روزه سنّتی در سفر پس بتحقیق که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که از خوبی نیست روزه در سفر عبادتی که خوب نباشد و شارع نخواهد حرامست.

و در صحیح از صفوان منقولست که از حضرت ابی الحسن

علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیه پرسیدند از شخصی که سفر کند در ماه رمضان و روزه گیرد چونست حضرت فرمودند که روزه سفر از اعمال خیر نیست و این حدیث دلالت می کند که هر صومی خوب نیست پس نافله نیز خوب نباشد و ممکن است که مراد حضرت از صوم صوم ماه رمضان باشد و الف لام عهد باشد و ظاهرا در نافله حدیثی از حضرت صادق به صدوق رسیده باشد یا چون جواب حضرت در اینجا عام است خصوص سؤال سبب خصوص جواب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۱

نمی شود چنانکه اکثر اصولیین این اعتقاد دارند.

و بخاری از جابر روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله در سفری بودند دیدند که جمعی بر سر شخصی ازدحام کرده بودند و سایه بانی بر سرش زده بودند حضرت پرسیدند که چه ازدحام است صحابه گفتند یا رسول اللّه این مرد روزه است حضرت فرمودند که

لیس من البرّ الصّوم فی السّفر

، و دیلمی و مسلم و غیر ایشان این عبارت را ذکر کرده اند و در جامع الاخبار بطرق متکثره این عبارت را ذکر کرده است با عبارت میم بدل از لام که

لیس من ام بر ام صیام فی ام سفر

و با وجود نقل این اخبار در صحاح خود اکثر ایشان روزه ماه رمضان و غیر آن را در سفر بهتر از افطار می دانند و ظاهرا صدوق روزه نافله را در سفر حرام می داند و احادیث بسیار اکثر در نهی وارد شده است و بعضی گذشت، و دو حدیث ضعیف مرسل وارد شده است که قصور ندارد.

و مولانا عبد اللّه قدس اللّه روحه می فرمودند

که ثواب نـدارد و حرام هم نیست و این مـذهب جمع می کنـد میـان اخبـار که هیـچ خـبری را طرح نبایـد کرد و می گفت که مکروه بمعنی اقل ثوابا در اینجا معنی نـدارد، مثل نماز در حمام معنی دارد که نماز را در غیر آنجا واقع سازند بهتر است اما در صوم طرفی نـدارد که ایقـاعش در آنجا بهتر باشـد و سـخن متین است و ترکش اولی است خروجا من الخلاف و هر گاه امری دایر شود میان استحباب و حرمت یقین ترکش اولی است با آن که احادیث نهی بسیار است و خواهد آمد.

**[سفر بعد از ظهر]**

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه سـئل عن الرّجل یخرج من بیته و هو یرید السّـفر و هو صائم فقال ان خرج قبل

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۲

ان ینتصف النّهار فلیفطر و لیقض ذلک الیوم و ان خرج بعد الزّوال فلیتمّ یومه) و به دوازده سند صحیح و کالصحیح مرویست از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که از خانه بیرون رود بقصد سفر و روزه باشد حضـرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار کند و آن روز را قضا کند و اگر بعد از زوال بیرون رود آن روز را تمام می کنـد و قضا نمی کنـد و حمل کرده انـد بر آن که شب اراده سـفر داشـته باشـد و محتمل است که حمل کنیم اراده سفری که در حـدیث وارد شـده است بر اراده شب و لیکن بعید است بلی دلالت می کند بر آن که قصد سـفر ضـرور است در قصر و لیکن عبارت راویست و

بر تقدیری که راوی این قصد کرده باشد دلیل نمی شود.

(و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال اذا سار الرّجل فی شهر رمضان فخرج بعد نصف النّهار فعلیه صیام ذلک الیوم و یعتدّ به من شهر رمضان و اذا دخل ارضا قبل طلوع الفجر و هو یرید الاقامه بها فعلیه صوم ذلک الیوم و ان دخل بعد طلوع الفجر فلا صیام علیه و ان شاء صام) و به یازده سند صحیح و یک موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود و بعد از نصف روز بیرون رود می باید که آن روز را روزه دارد و روزه ماه رمضان حساب کند و اگر داخل شود در شهری یا غیر آن پیش از طلوع صبح و قصد اقامت ده روز یا زیاده در آنجا داشته باشد واجبست که آن روز را روزه دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۳

و اگر بعد از طلوع صبح داخل شود واجب نیست روزه داشتن آن روز و اگر خواهد روزه می گیرد یعنی پیش از رسیدن بحد ترخّص افطار می توان کرد و اگر خواهد که روزه باشد افطار نمی کند و پیش از ظهر داخل می شود در حدّ ترخّص آن موضع اقامت چنانکه خواهد آمد که مسافر هر گاه به خانه خود یا به موضعی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد پیش از ظهر برسد و چیزی نخورده باشد واجبست که آن روز را بگیرد و از واجب مجزیست، و اگر بعد از زوال برسد یا پیش از زوال برسد و چیزی

خورده باشد آن روز امساک می کند استحبابا و قضا می کند. و جزو اول این حدیث موافق است با حدیث حلبی در آن که سفر بعد از زوال باشد آن روز را می گیرد و به مفهوم دلالت می کند بر آن که اگر پیش از پیشین مسافر شود می خورد اگر شب نیت سفر داشته باشد.

و در حسن کالصحیح از عبید بن زراره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که بسفر رود در ماه رمضان روزه می دارد یا می خورد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون می رود افطار می کند و اگر بعد از زوال بیرون می رود روزه می دارد و فرمودند که دلیل این قول قول حضرت امیر المؤمنین است صلوات اللّه علیه که می فرمودند که روزه می دارم و افطار می کنم یعنی اختیار دارم به آن که پیش از زوال بیرون روم و بخورم یا بمانم تا زوال شود و بگیرم و این اختیار هست تا زوال و چون زوال شد لازم است روزه بودن.

و در موثق کالصحیح نیز از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار می کند و اگر بعد از زوال بیرون رود روزه را تمام می کند و این اخبار را حمل کرده اند بر آن که شب قصد سفر داشته باشد.

چنانکه در موثق از علی ابن یقطین منقول است از حضرت امام موسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۴

کاظم صلوات اللّه علیه در شخصی که خواهد بسفر رود در ماه رمضان آیا افطار می تواند کرد در خانه اش حضرت فرمودند که اگر در شب در خاطر داشت که بسفر رود که وقتی از منزل بیرون می رود

افطار می کند و اگر شب در خاطر نداشت سفر را و در روز اراده سفر کرد آن روز را می گیرد.

و در صحیح از ابن مسکان و سماعه از شخصی از ابو بصیر منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه اراده سفر داشته باشی در ماه رمضان و شب قصد بیرون رفتن داشته باشی پس اگر پیش از صبح بیرون روی یا بعد از صبح افطار می کنی و آن روز را قضا می کنی.

و کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت که هر گاه بعد از طلوع فجر بیرون روی و شب نیت سفر نداشته باشی آن روز را بگیر و حساب کن از ماه رمضان.

و در موثق کالصحیح از رفاعه منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که بعد از صبح اراده سفر کند در ماه رمضان حضرت فرمودند که آن روز را می گیرد.

و اما آن چه روایت کرده است شیخ در موثق از سماعه که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که اراده سفر کند در ماه رمضان و صبح طالع شود و او در خانه باشد می باید که آن روز را روزه گیرد و چون بسفر رود آن روز را افطار نکند الخ و قریب باین است موثق دیگر از سماعه با زیادتی آن که اگر پیش از صبح بیرون رود افطار می کند و به همین مضمون است حدیث قوی سلیمان بن جعفر از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه و این احادیث را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۵

حمل کرده اند بر آن

که شب نیت سفر نکرده باشد.

و در صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که اراده سفر داشته باشد در ماه رمضان حضرت فرمودند که هر گاه صبح در خانه باشد و بیرون رود اگر خواهد روزه می گیرد و اگر خواهد افطار می کند و این حدیث نیز جمع می کند میان احادیث صوم و افطار به آن که مخیر است میان هر دو و احتمال دیگر دارد که شب نیت نکرده باشد و در این صورت مخیر باشد و این جمع بهتر است و بنا بر تخییر اولی صوم است و قضا و احتیاط در آنست که اگر شب قصد سفر داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود افطار کند و بعد از ظهر روزه بگیرد و قضا کند و اگر شب قصد نداشته باشد و اراده سفر در روز سانح شود آن روز را بگیرد و قضا نیز بکند و اللّٰه تعالی یعلم.

### [ورود قبل از ظهر]

(و فی روایه رفاعه بن موسی عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال سألته عن الرّجل یقبل فی شهر رمضان من سفر حتّی یری انّه سیدخل اهله ضحوه او ارتفاع النّهار فقال اذا طلع الفجر و هو خارج لم یدخل فهو بالخیار ان شاء صام و ان شاء افطر) و در روایت صحیح رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در ماه رمضان از سفری بیاید گمان داشته باشد که چاشت یا قریب بظهر داخل خانه شود چه کند با روزه حضرت فرمودند که هر گاه صبح

طالع شود و او بیرون شهر باشد و داخل در حد ترخّص نشده باشد مخیّر است میان روزه داشتن به آن که چیزی نخورد و قبل از ظهر داخل شود و میان افطار کردن پیش از آن که بحد ترخّص رسد و به همین

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۶

مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و احادیث بسیار.

(و روی یونس بن عبد الرّحمن عن موسی بن جعفر علیهما السّلام انّه قال فی المسافر یدخل اهله و هو جنب قبل الزّوال و لم یکن اکل فعلیه ان یتمّ صومه و لا قضاء علیه قال یعنی اذا کانت جنابته من احتلام) و کلینی در صحیح روایت کرده است از یونس و شیخ طرق بسیار از صدوق به یونس نقل کرده است و صدوق بواسطه مفید نقل کرده است از ابن ولید که کتب یونس از حیثیت روایات همه صحیح است مگر چیزی را که محمد بن عیسی متفرد باشد بنقل آن و شک نیست که چنین روایتی را در کتاب خود نقل نخواهد کرد که بگوید میان من و خدا حجت است و یونس از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که فرمودند که در مسافری که پیش از زوال به خانه خود رود و جنب باشد و چیزی نخورده باشد بر او واجبست که آن روز را تمام کند و بر او نیست که قضا کند یونس گفت یا کلینی که مراد حضرت آنست که جنابتش از احتلام باشد و در روز یا در شب و بقاء بر جنابت ضرر نداشته باشد بر مذهب صدوق یا خواب اولش

تا صبح کشیده باشد و محتمل است که جنب از جماع باشد و خواب اولش تا صبح کشیده باشد و ممکن است که عبارت یعنی از یونس باشد و از قراین کلام حضرت یافته باشد که از احتلام است.

و در موثق منقول است کالصحیح از ابو بصیر که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که از سفر به خانه آید در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر بیاید بر اوست که آن روز را روزه بگیرد و از ماه رمضان حساب کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۷

و کالصحیح از بزنطی منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که از سفر به خانه آید در ماه رمضان و چیزی نخورده باشد و پیش از زوال بیاید حضرت فرمودند که روزه می گیرد.

**[جماع کردن مسافر در رمضان ]**

(و سال عبد اللّٰه بن سنان ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یاتی جاریه فی شهر رمضان بالنّهار فی السّفر فقال ما عرف هذا حقّ شهر رمضان انّ له فی اللّیل سبحا طویلا قال قلت له أ لیس له ان یاکل و یشرب و یقصّر قال انّ اللّٰه عزّ و جلّ رخّص للمسافر فی الافطار و التّقصیر رحمه و تخفیفا لموضع التّعب و النّصب و وعث السّفر و لم یرخّص له فی مجامعه النّساء فی السّفر بالنّهار فی شهر رمضان و أوجب علیه قضاء الصّیام و لم یوجب علیه قضاء تمام الصّلاه اذا اب من سفره ثمّ قال و السّنّه لا تقاس و انّی اذا سافرت فی شهر رمضان ما اکل کلّ القوت و ما اشرب کلّ الرّی. و النّهی عن

الجماع للمقصّر فی السّفر انّما هو نهی کراهه لا ـ نهی تحریم) و منقول است در صحیح از عبد اللَّه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که جماع کند با کنیزکی در روز ماه رمضان حضرت فرمودند که این شخص حق و حرمت ماه رمضان را ندانسته است به درستی که او را در شب وسعت بسیار هست و هر دست و پائی که می خواهد می تواند زد.

عرض کردم به حضرت که آیا نمی تواند خوردن و آشامیدن، و قصر نماز کردن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رخصت داده است مسافر را که افطار کند و نماز را قصر کند از روی شفقت و مرحمت و از جهه سبک کردن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۲۸

بار او از جهه مشقت و تعب و جفای سفر و رخصت نداده است او را که در سفر جماع کند در ماه رمضان در روز نمی بینی قضای روزه را بر او واجب گردانید و قضای تتمه نماز را بر او واجب نگردانید وقتی که از سفر برگردد که شش رکعت را قضا کند، بعد از آن فرمودند که در آن چه آن حضرت مقرر فرموده است قیاس نمی رود و من اگر در ماه رمضان بسفر روم آن قدر نمی خورم از طعام که سیر شوم و از آب که سیراب شوم.

و صدوق می گوید که آن چه در این حدیث و غیر این حدیث مذکور است از نهی از جماع نهی کراهت است نه نهی تحریم و مناسب این بود که حدیث معارض را ذکر کند اما در نهی دو حدیث قوی وارد شده است یکی

از عبد اللّه بن سنان و مشتمل است بر بعضی از آن چه در حدیث مذکور است و دیگری از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود با زنان نزدیکی نکند در روز که آن بر او حرام است.

و اما احادیث جواز از آن جمله در صحیح از عمر بن یزید منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که بسفر رود در ماه رمضان آیا جماع با زنان می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح است از علی بن الحکم از عبد الملک بن عتبه که گفت سؤال کردم از ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه از شخصی که با اهلش جماع کند در ماه رمضان در سفر حضرت فرمودند که باکی نیست.

و شیخ همین حدیث را در صحیح از علی بن الحکم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات اللّه علیه و ممکن است که علی بن



الحکم همین حدیث را بواسطه از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما روایت کرده باشد و بی واسطه از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه روایت کرده باشد و ممکن است که عبد الملک از قلمش افتاده باشد و اللّه تعالی یعلم.

و در حسن از سهل بن یسع از آن حضرت صلوات اللّه علیه و در موثق از بقباق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده است به همین مضمون.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت

سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که از سفر به خانه اش آمد بعد از عصر در ماه رمضان دید که زنش از حیض پاک شده است آیا با او جماع می تواند کرد حضرت فرمودند که باکی نیست پس چون این اخبار کثیره در جواز وارد شده است اخبار سابقه را حمل بر کراهت شدیده می باید کرد چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و بعضی عمل به اخبار حرمت کرده اند و حمل کرده اند این اخبار را بر جماع شب و بسیار بعید است و فضلاء اصحاب از جماع شب پرسند با آن که به نص قرآن جایز باشد در شب صوم با آن که در حدیث آخر تصریح بروز شده است.

## [جاهل به حکم مسافر]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال قلت له رجل صام فی السّفر فقال ان کان بلغه انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله نهی عن ذلک فعلیه القضاء و ان لم یکن بلغه فلا شی ء علیه) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از حلبی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اگر شخصی روزه دارد در سفر حضرت فرمودند که اگر به او رسیده است که رسول خدا صلی اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۰

علیه و آله نهی فرموده است از روزه سفر بر اوست که قضا کند آن چه را روزه داشته است و اگر به او نرسیده است جاهل در این معذور است و بر او چیزی نیست از قضا و گناه و به همین عبارت منقول است در صحیح از ابن ابی شعبه حلبی که علی

بن ابی شعبه باشد پدر عبد اللّٰه که حلبی مطلق در این کتاب منصرف به او می شود و محتمل است که مراد از او عبد اللّٰه باشد از قبیل ابن بابویه و ابن طاوس و امثال ایشان که منسوب به جدند و علی ای حال صحیح است و لیکن اگر پدر باشد دو حدیثست و اگر پسر باشد یک حدیثست، و شیخ دو حدیث فهمیده است چنانکه ظاهر لفظ است، و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است به همین مضمون و این سه حدیث دلالت دارند بر آن که جاهل معذور است و عالم معذور نیست و قضا می کند.

و در صحیح از عیص منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کسی در سفر از روی جهالت روزه بگیرد قضا نمی کند.

و در صحیح از ابن مسکان از لیث منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کسی در ماه رمضان بسفر رود واجبست که افطار کند و اگر از روی جهالت روزه بدارد قضا نمی کند.

و در صحیح از معاویه بن عمار مرویست که از آن حضرت شنیدم که هر گاه شخصی ماه رمضان را در سفر روزه بگیرد مجزی نیست و بر اوست که اعاده کند و محمول است بر عالم و اللّٰه تعالی یعلم.

## باب صوم الحائض و المستحاضه

### اشاره

این بابی است در احکام مستحاضه

### [حکم حائض ]

(روی ابو الصّباح الکنانیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی امرأه اصبحت صائمه فلمّا ارتفع النّهار او کان العشاء حاضت أ تفطر قال نعم و ان کان قبل المغرب فلتفطر و عن امرأه تری الطّهر فی اوّل النّهار فی شهر رمضان و لم تغتسل و لم تطعم کیف تصنع بذلک الیوم قال انّما فطرها من الدّم) و کالصحیح منقول است از ابراهیم عظیم الشأن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در زنی که در صبح روزه بود و چون قریب بظهر شد یا بعد از عصر حایض شد آیا روزه اش باطل می شود حضرت فرمودند که بلی و اگر چه پیش از شام باشد که حیض بیاید می باید که روزه را افطار کند و در زنی که حایض بود و در اول روز پاکشد در ماه رمضان و غسل نکرد و چیزی نخورد به آن روز چه کند حضرت فرمودند که افطارش از خونست. پس ظاهر شد که خون سبب فساد صوم است خواه آمدن حیض باشد و خواه در پاک شدن از حیض هر گاه یک جزوی از روز حایض باشد آن روز باطل است و قضا می باید کرد و به همین مضمون روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

(و روى عن علىّ بن مهزيار قال كتبت اليه امرأه طهرت من حيضها او دم نفاسها فى اوّل يوم من شهر رمضان ثمّ استحاضت فصلّت و صامت شهر رمضان كلّه من غير ان تعمل ما تعمله المستحاضه من الغسل لكلّ صلاتين هل يجوز صومها

و صلاتها ام لا فكتب صلوات اللّٰه عليه تقضى صومها و لا تقضى صلاتها لأنّ رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله كان يامر المؤمنات من نسائه بذلك) و به اسانيد صحيحه منقولست كه از على به آن حضرت عريضه نوشتم كه زنى از خون حيض يا خون نفاس پاكشد در روز ماه رمضان و بعد از آن مستحاضه شد و كل ماه رمضان را روزه گرفت و نماز را به جا آورد بى آن كه اعمال مستحاضه را به جا آورد و از براى هر دو نماز غسل كند آيا نماز و روزه اش صحيح است يا نه، حضرت نوشتند كه روزه را قضا مى كند و نمازش را قضا نمى كند زيرا كه حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله زنان مؤمنه خود را امر مى فرمودند كه روزه را قضا كنند و نماز را قضا نكنند.

بدان كه اين حديث را مشايخ ما چنين روايت كرده اند و بر ايشان مشكل شده است حكمش چون مخالفت دارد با احاديثى كه وارد شده است كه نماز مشروط است به طهارت و بر مستحاضه اعمالى كه مقرر شده است واجب است و اگر نكند نمازش صحيح نيست جمعى گفته اند كه ممكن است كه در خصوص اين موضع از او تخفيف شده باشد و جمعى گفته اند كه راوى سهو كرده است و عكس بوده است يا آن كه مروى عنه معلوم نيست و كيست و آن چه بخاطر اين ضعيف مى رسد اينست كه حضرت حكم حيض را بيان فرمودند به قرينه حديثى كه مشهور است از عامه و خاصه كه حضرت سيد المرسلين

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۳۳

صلى اللّٰه عليه و

آله مؤمنات نساء خود را امر فرمودند که قضاء روزه کنند و نماز را قضا نکنند بعد از زمان حیض و حضرت همان حدیث را بیان فرموده باشند و از جهه تقیه حکم مستحاضه را بیان نکرده باشند چون ایّام ماه رمضان بعضی حایض بوده است و بعضی مستحاضه و علما جزو اول آن را عمل کرده اند و از این حدیث استدلال نموده اند بر آن که استحاضه نیز مشروط است به غسل هر جا که غسل باید و آن متوسطه و کثیره است پس مستحاضه می باید که پیش از صبح غسل کند تا صبح را طاهر دریابد، و بعضی گفته اند که غسل از جهه نماز کافی است و ظاهر آن است که غسل صبح و ظهر و عصر از جهه صحت صوم کافی باشد و احتیاج به غسل شب نیست مگر از جهه روز آینده در صورتی که غسل پیش از صبح را واقع نسازد و صبح را بی غسل دریابد ممکن است که غسل شب را دخلی در صحت باشد پس احوط آن است که اگر نکرده باشد آن روز را قضا کند و احتیاط تمام آنست که در مستحاضه در ماه رمضان غسل را پیش از صبح قریب به صبح واقع سازد و احوط آنست که اگر از جهه نماز شب غسل کرده باشد و زمانی گذشته باشد و خون بسیار آمده یا نیامده باشد که اعاده غسل کند پیش از صبح و از جهه نماز صبح وضوئی نیز احتیاطا بسازد و متوسطه نیز از جهه ظهر و عصر غسلی و از جهه مغرب و عشا غسلی دیگر به جا آورد چون احادیث

بسیار وارد شده است که دال است بر آن که حکم متوسطه و کثیره متحد است و همه احکام در باب استحاضه گذشت.

**[حکم مستحاضه ]**

(و روی عن سماعه قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن المستحاضه قال تصوم شهر رمضان الّا الایّام الّتی کانت تحیض فیهنّ ثمّ تقضیها من بعد)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۴

و منقول است در موثق که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از حکم مستحاضه حضرت فرمودند که روزه می گیرد ماه رمضان را مگر ایّامی که در آن ایّام حایض باشد که روزه را می خورد و بعد از ماه رمضان قضا می کند هر چه را خورده است.

(و سال عبد الرّحمن بن الحجّاج ابا الحسن صلوات اللّٰه علیه عن المرأه تلد بعد العصر أ تتمّ ذلک الیوم ام تفطر قال تفطر ثمّ تقضی ذلک الیوم) و منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از زنی که بعد از عصر بزاید آیا آن روز را تمام می کند چون اکثرش را گرفته است در پاکی یا افطار می کند چون طهارت از حیض و نفاس شرط است در وجوب و صحت صوم حضرت فرمودند که افطار می کند یا به سبب دیدن خون و ولادت افطار کرده است که خون فطر اوست و آن روزه را قضا می کند.

و از این حدیث ظاهر شد که نفساء حکم حایض دارد و ظاهر آنست که افطار به سبب خون نفاس است که غالبا با ولادت یا بعد از ولادت می آید و بسیار نادر است که وضع حمل

بشود و خون نیاید و نقل کرده اند که در زمان حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله یک مرتبه واقع شد آن زن را جفوف نامیدند یعنی بسیار خشک و خشکی بالاتر از این نمی باشد.

(و روی العیص بن القاسم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال سألته عن المرأه تطمث فی شهر رمضان قبل ان تغیب الشّمس قال تفطر حین تطمث)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۵

و به اسانید صحیحه منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از زنی که حایض شود در ماه رمضان پیش از آن که آفتاب فرو رود حضرت فرمودند که افطار می کند یا مفطر می شود در وقتی که حایض می شود.

(و روی علیّ بن الحکم عن ابی حمزه عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال سألته عن امرأه مرضت فی شهر رمضان او طمثت او سافرت فماتت قبل ان یخرج شهر رمضان هل یقضی عنها قال امّا الطّمث و المرض فلا و امّا السّفر فنعم) و در صحیح منقول است از ابو حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از زنی که بیمار شود در ماه رمضان یا حایض شود یا مسافر شود و بمیرد پیش از آن که ماه رمضان بیرون رود آیا از او قضا می کنند روزه را که خورده است حضرت فرمودند که امّا ایام حیض و مرض را قضا نمی کنند چون وقت قضا بهم نرسید که قضا کند و امّا ایّام سفر را قضا می کنند چون سفر باختیار او بوده است و غالبا چنین است.

و به همین مضمون است حدیث موثق کالصحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه و قوی کالصحیح از منصور بن حازم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه، و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و پیش از آن که قضا کند بمیرد حضرت فرمودند که قضا می کند آن را بهترین اهل بیت او. و نکته بعد از وقوع گفته اند که تمکن از ادا اولی است از تمکن از قضا و دغدغه نیست که با تمکن از قضا در ذمه اش قرار می گیرد و مسافر را ممکن بود که بسفر نرود و بگیرد و بخلاف حایض و مریض

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۶

که حیض و مرض اختیاری ایشان نیست و احوط آنست که ترک نکند ولی قضای مسافر را چون روایات بی معارض است و لیکن جزم بوجوب نیز مشکل است به اعتبار اوامر حدیث.

و در حضور [خصوص ظ] مرض در صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از زنی که در ماه رمضان بیمار شد و در شوال فوت شد و بمن وصیت کرد که روزه او را قضا کنم حضرت فرمودند که از آن مرض به شد عرض کردم که نه در آن مرض فوت شد حضرت فرمودند که از او قضا نمی توان کرد و یا نمی باید کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی بر او واجب نکرده بود چون فرصت قضا نیافت، عرض کردم که چون وصیت کرده است می خواهم که از جهه او قضا کنم حضرت فرمودند که چون قضا می کنی چیزی که حق سبحانه و

تعالی بر او واجب نگردانیـده بود و لیکن اگر می خواهی که از جهه خودت روزه گیری خوبست یعنی از جهه خود روزه بگیر و ثوابش را به او قربت کن.

و احـادیث بسـیار وارد شـده است که از جهه میّت عبـادات می تـوان کرد و ظـاهرا مبـالغه حضـرت در اینجـا از جهه رفع توهم وجوبست و اللَّه تعـالی یعلم (و روی بن مسـکان عن محمّـد بن جعفر قـال قلت لأـبی الحسن صـلوات اللَّه علیه انّ امرأتی جعلت علی نفسها صوم شهرین فوضعت ولدها و ادرکها الحبل فلم تقدر [فلم تقو خ ] علی الصّوم قال فلتصدّق مکان کلّ یوم بمدّ علی مسـکین) و در صـحیح منقول است از ابن مسـکان از محمـد و جهالت او ضـرر ندارد چون ابن مسـکان از اهل اجماع است که گفت عرض نمودم به حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۷

موسی کاظم صلوات اللَّه علیه که زن من بر خود مقرر ساخته است بنذر یا در دل گذرانیده است و ظاهرا بواسطه سلامت وضع حمل بوده است که اگر به سـلامت بزایم دو ماه روزه بگیرم پس آن فرزنـد را زایید و دیگر آبسـتن شد و قوّت دو ماه روزه را نـدارد حضـرت فرمودنـد که از جهه هر روز که خورد تصـدق کند بر مسـکینی و احادیث در این باب بسـیار وارد شده است و خواهد آمد.

### باب قضاء صوم شهر رمضان

#### [قضای رمضان در سفر نمی شود]

(روی عقبه بن خالـد عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه فی رجل مرض فی شـهر رمضان فلمّا برأ اراد الحجّ کیف یصـنع بقضاء الصّوم قال اذا رجع فلیصمه [یا] فلیقضه) این بابی است در قضا روزه ماه رمضان مرویست در قوی کالصحیح از عقبه ممدوح از

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و چون خوب شود اراده حج کند چه کند به قضای روزه یعنی در سفر می تواند گرفت حضرت فرمودند که هر گاه از سفر مراجعت نماید روزه قضا را بگیرد یا روزه را قضا کند و این حدیث دلالت می کند بر آن که قضای رمضان را نیز در سفر نتوان گرفت و بعضی گفته اند که مطلق واجب را نمی توان گرفت و مستحب را می توان و بعضی گفته اند نه واجب و نه مستحب را و این احوط است چنانچه گذشت.

(و ساله عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّٰه عن قضا شهر رمضان فی ذی الحجّه و قطعه قال اقضه فی ذی الحجّه و اقطعه ان شئت) و منقول است در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از قضا کردن ماه رمضان در ماه ذی الحجه به اعتبار آن که نمی توان پی در پی واقع ساختن و قضا را مثل ادا می باید کرد متتابع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۳۹

حضرت فرمودند که قضا را در ماه ذی الحجه بدار که مطلوبست صوم نه روز اول آن و روزهای دیگرش که گذشت و اگر خواهی قضا را در هر وقت که واقع سازی قطع کن و احتمال دیگر آن است که آن شئت متعلق باشد به اقضه یعنی اگر خواهی که در ماه ذی الحجه واقع سازی واقع ساز اما قطع کن به آن که روزه عید را مدار بلکه عرفه را با عدم تحقق هلال یا با ضعف از دعا مدار و ایّام تشریق را

مدار و پیش و پس را بدار.

چنـانچه در صـحیح از حلبی منقولست که عرض کردم که اگر قضای ماه رمضان داشـته باشم می توانم در ماه ذی الحجه قضـا کردن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بلی و ظاهرا جمعی از عامّه را اعتقاد این بوده است که واجبست که قضای رمضان را متتابع بگیرند چنانکه اداء را واجب است و حضـرت فرمودند که هر که را فریضه فوت شد به نحوی که فوت شده است قضا کننـد و ظـاهرا می شود که بعضـی از خـاصه نیز واجب می داننـد پس بنا بر این نتوان در ماه ذی الحجه روزه قضا گرفتن چون تتابع متحقق نمی شود.

و در موثق از غیاث منقول است از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه از پدرانش صـلوات اللّٰه علیهم که حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه فرمودنـد در قضا ماه رمضان اگر قادر نباشـد بر تتابع متفرق روزه می گیرد و فرمودند که قضا نگیرند ماه رمضان را در دهه ذی الحجه و ظاهرا به جای عشر شـهر بوده است، و بنا بر وقوع حمل بر آن می باید کرد که مجموع ده روز را چنانکه واقع شده است که روزه دهر حرام است به اعتبار عیدین و ایّام تشـریق و اگر شهر باشد نیز به آن اعتبار خواهد بود و اگر عاشـر باشد و به رسم الخط عشـر نوشـته باشـند ظاهرتر است و شهید رحمه اللّٰه علیه ذکر کرده است که کراهت ندارد قضا در رمضان در نه روز ذی الحجه و اگر چه عشر گفته است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۰

مرادش نه است و روایتی که از امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقول

است مدخول است یعنی ضعیف است به راوی آن که حفص است و سنی است و شیخ طوسی ذکر کرده است که نهی محمول است بر آن که در سفر باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

**[روزه رمضان در هر ماهی ممکن است ]**

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا کان علی الرّجل شی ء من صوم شهر رمضان فلیقضه فی أیّ شهر شاء ایّاما متتابعه فان لم یستطع فلیقضه کیف شاء و لیحص الایّام فان فرّق فحسن و ان تابع فحسن) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه بر شخصی از قضا روزه ماه رمضان چیزی باشد باید که آن را قضا کند در هر ماهی که خواهد و پی در پی قضا کند و اگر مشکلش باشد بهر عنوان که خواهد قضا کند و می باید که ایام قضا را حساب نگاه دارد که همه را بگیرد پس اگر تفریق کند خوبست و اگر پی در پی واقع سازد خوبست یعنی خوبتر است به قرینه اول حدیث و به همین مضمون است حدیث صحیح عبد اللّٰه بن سنان و حسن کالصحیح حلبی و عبد اللّٰه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و اما حدیث عمّار در موثق که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که چند روز از ماه رمضان بر او باشد چگونه قضا کند حضرت فرمودند که اگر دو روز باشد یک روز را افطار کند در میان و اگر پنج روز باشد چند روز را در میانه بخورد و زیاده از شش روز را تتابع نکند و اگر هشت روز

یـا ده روز باشـد یک روز را افطار کنـد و حمل کرده انـد بر تقیّه با ضـعف به جماعت فطحیه اگر چه حـدیث عمار بی ضـعف بسیار کم است و بر تقدیری که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۱

جایز باشد بحدیث او عمل کردن شکی نیست که با تعارض احادیث صحیحه جایز نیست عمل به حدیث او کردن.

(و سال سلیمان بن جعفر الجعفریّ ابا الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یکون علیه ایّام من شهر رمضان أ یقضیها متفرّقه قال لا بأس بتفرقه قضاء شـهر رمضان انّما الصّـیام الّذی لا یفرّق صوم کفّاره الظّهار و کفّاره الدّم و کفّاره الیمین) و در صحیح و حسن کالصـحیح منقول است از سـلیمان که گفت سؤال کردم از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه از شخصی که بر او بوده باشد چند روز از قضای ماه رمضان آیا متفرق به جا می تواند آورد حضرت فرمود که باکی نیست در متفرق ساختن قضا ماه رمضان و باکی نیست اشـعاری دارد به آن که متتابع بهتر است به درستی که آن روزه را که متفرق نمی توان به جا آوردن روزه کفّاره ظهار است یعنی هر چه دو ماه پی در پی می باید پس داخل است در آن کفاره قتل خطا و عمد و اعتکاف و ماه رمضان و نذر تتـابع و امثـال آن دیگر صوم دم متعه است و آن سه روز در حـج است که البته متتـابع است و در هفت در خـانه خلافـست که خواهـد آمـد، و دیگر روزه کفـاره یمین است که حق سـبحانه و تعالی فرموده است که بنـده آزاد کننـد یا ده مسـکین را طعام دهند یا به

پوشانند و اگر عاجز شوند سه روز روزه بگیرند و این سه روز را پی در پی واقع می سازد و از امثال این اخبار ظاهر می شود که قضای ماه رمضان واجب موسع است و فوری نیست تا وقتی که به مقدار آن زمان مانده باشد و ماه رمضان چنانکه گذشت که زنان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله تاخیر می کردند قضای ماه رمضان را تا شعبان و از این باب احادیث بسیار است غافل مباش از آن چون در همه ذکر کردن سبب تطویل است.

### [ادامه مرض تا رمضان بعدی ]

(و روی جمیل عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یمرض فیدرکه شهر رمضان و یخرج عنه و هو مریض فلا یصحّ حتّی یدرکه شهر رمضان اخر قال یتصدّق عن الاوّل و یصوم الثّانی و ان کان صحّ فیما بینهما و لم یصم حتّی ادرکه شهر رمضان اخر صامهما جمیعا و تصدّق عن الاوّل) و در صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه در شخصی که بیمار شود و ماه رمضان داخل شود و او بیمار باشد و بیرون رود و او بیمار باشد و خوب نشود و تا ماه رمضان دیگر حضرت فرمودند که از جهه روزه ماه رمضان اول تصدق می کند از جهه هر روزی به مدّی از طعام و روزه ماه دویم را می دارد و اگر صحیح شده باشد در عرض سال و روزه نگرفته باشد تا ماه رمضان دویم رسیده باشد هر دو را روزه می گیرد ثانی را ادا و اول را قضا بعد از ماه رمضان دویم و تصدق نیز می کند از جهه تقصیر در

قضاء اول.

و به همین مضمونست حدیث کالصحیح کنانی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و در طریق محمد بن مسلم است و بر تقدیر ضعف یا جهالت ظاهرا ضرر ندارد چون کتاب کنانی اشهر من الشمس بوده مثل خودش و حضرت صادق او را ترازوی بی عیب فرموده است و تا غایت ندیدم ضعفی در متون اخبار او و کم است که آن چه او روایت کرده باشد موافق روایات فضلای اصحاب نباشد و اصحاب حدیث عمار را از جهه توثیق او بهتر از این اخبار می دانند و این ضعیف مطلقا خبر عمار را اعتماد نمی کنم و این اخبار را صحیح می دانم و لیکن چون التزام نموده ام که به قانون متاخرین عمل نمایم امثال این خبر را کالصحیح می نامم تا با خبر باشی و امثال این دو حدیث را حمل کرده اند بر تهاون.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۳

چون در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و قضا نکند تا ماه رمضان دیگر برسد هر دو حضرت فرمودند که اگر صحت یافته باشد و تقصیر کرده باشد پیش از آن که ماه رمضان دیگر داخل شود این روزه را بگیرد و از جهه هر روز مدّی طعام به مسکینی بدهد و قضا کند روزه رمضان اول را بعد از این رمضان، و اگر همیشه بیمار باشد تا ماه رمضان دویم برسد این ماه را روزه می گیرد و از جهه تاخیر رمضان اول هر روزی مدی از طعام می دهد و بر او

قضا واجب نیست و به همین مضمونست حدیث ابو بصیر که بحسب اصطلاح ضعیف می نامند چون در طریق قاسم جوهری هست و لیکن چون از مشایخ اجازه کتب فضلاست حسین بن سعید و فضلا عظیم الشأن از او روایت کرده اند و احادیث او نیز مثل احادیث محمد بن فضیل است لهذا یک جا شیخ و امثال شیخ از قدما در عمل به احادیث او توقف نکرده اند و جرح او نکردند در تعارضی که واقع شود و وجهش همین است که او از جمله مشایخ اجازه کتب است.

و از متاخرین کسی که متفطن شده است باین معنی شیخ طایفه عصر خود مولانا عبد اللّٰه تستری است و هم چنین ثقه صدوق شیخ حسن بن شیخ زین المله و الدّین انار اللّٰه تعالی ضرائحهم المقدسه و چون جلّ متاخرین حدیث او را ضعیف می دانند این ضعیف نه ضعف آن را ذکر می کنم و نه کالصحیح می گویم بلکه اکتفا می کنم باسم صاحب کتاب و بس، مجملا ابو بصیر روایت کرده است همین مضمون را که ذکر تهاون کرده است و ظاهر اصحاب این است که مراد تهاون آن است که در خاطر نداشته باشد قضا را و غیر تهاون آن است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۴

در خاطر داشته باشد که قضا کند و موانع سهل بهم رسد تا ماه رمضان دیگر بیاید و آن چه ظاهر می شود از مجموع اخبار آن است که ترک بی عذر تهاون باشد و اگر تهاون نکرده باشد کفاره نمی دهد و قضا می کند.

به سبب حدیث قوی سعد بن سعد از شخصی از حضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات اللّٰه علیهما که آن شخص

گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و بعد از آن صحّت یابد و تاخیر کند قضا را یک سال یا کمتر یا بیشتر به سبب این تاخیر بر او چه چیز است حضرت فرمودند که دوست می دارم که قضا را تعجیل کند پس اگر تاخیر کند بر او چیزی نیست و از جهه جمع بین الاخبار حمل کرده اند این حدیث را بر عدم تهاون و ظاهر این حدیث آن است که در تاخیر اثمی و گناهی نیست و منافات ندارد با لزوم کفاره چنانکه گذشت به آن که جهالت و ارسال مانع است از آن که به آن تخصیص دهیم احادیث صحیحه را و محتمل است که اطعام مد محمول بر استحباب باشد.

و در حدیث صحیح عبد اللّٰه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و موثق سماعه مذکور است که قضا و کفاره هست اگر چه تا رمضان دیگر بیمار باشد و قضا محمول است بر استحباب چون حضرت نسبت به خود فرمودند که من بیمار شدم تا رمضان دیگر و قضا کردم و کفاره دادم و احوط قضاست به اعتبار عموم آیه که مطلق بیمار را حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است و در تخصیص قران مجید به اخبار آحاد کلامی هست اگر چه این اخبار قریب به تواتر است و به اعتقاد جمعی متواتر است و لیکن احتیاط منافات ندارد با عمل و اللّٰه تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۵

(و من فاته شهر رمضان حتّی یدخل الشّهر الثّالث من مرضه فعلیه ان یصوم هذا الّذی دخله و تصدّق عن الاوّل

لكلّ يوم بمـدّ من طعام و يقضـى الثّانى) و اين عبارت فقه رضويست كه بعد از مضـمون خبر زراره ذكر كرده است كه هر گاه كسـى را ماه رمضان دويم فوت شود تا سيم داخل شود و در اين ميانه بيمار باشد و الحال صحيح شود پس واجب است كه اين ماه را روزه بگيرد و از جهه ماه رمضان اول تصدق كند هر روز را به مدى از طعام، و دويم را قضا كند و عبارت اول فقه چنين است كه اگر فوت شود از او دو ماه رمضان تا داخل شود ماه سـيم و او بيمار باشـد الخ و ظاهر اين عبارت آن است كه ثانى را قضا كند اگر چه بيمار باشد و حمل بر استحباب مى بايد كرد.

چنـانكه در حـديث سـماعه منقولست كه حضـرت فرمودنـد كه من بيمـار بودم و سه رمضـان بر من گـذشت كه در آن مـدّت صحيـح نشـدم و بماه رمضان رسـيدم و از جهه گذشـته ها تصـدق كردم از جهه هر روز به مدى از طعام و چون حق سـبحانه و تعالى مرا شـفا داد هر سه ماه روزه گرفتم، و اگر چنـد سال بگذرد و قضا نكند خلافست از جهه هر سال تصدق بايد كرد چون عموم يـا اطلاـق احـاديث شامـل آن هست يا آن كه متعـدّد نمى شود چون ظاهرش سال اول است و اصل برائت ذمت است از زياده و احوط تكرار است اگر چه اظهر عدم وجوبست.

### [شخصى كه روزه قضا ماه رمضان گيرد و جماع كند]

(و روى الحسن بن محبوب عن الحـارث بن محمّـد عن بريـد العجلىّ عن ابى جعفر صـلوات اللّه عليه فى رجل اتى اهله فى يوم يقضيه من شهر رمضان قال

ان کان اتی اهله قبل الزّوال فلا شی ء علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۶

الّا ایّاما مکان یوم و ان اتی اهله بعد زوال الشّمس فانّ علیه ان یتصدّق علی عشره مساکین لکلّ مسکین مدّ فان لم یقدر علیه صام یوما مکان یوم و صام ثلاثه ایّام کفّاره لما صنع) و در صحیح منقول است از حسن از حارث و او از اصحاب اصول است اگر چه توثیق صریحی ندارد و باصطلاح علامه ضعیف است و لیکن در منتهی حکم به صحت این حدیث کرده است سهوا از برید و او از ارکان اربعه است و حق صحت حدیثست چون کتاب برید یا احادیث او را حارث روایت کرده بود کتاب حارث را اصل نامیدند از اصول أربعمائه و مدار محدثین و علما شیعه بر این اصول بوده و اجماع کردند بر صحت آن چون حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه فرمودند که

حدّثوا بها فانّها حق کلّه

و یونس نقل کرده است که من همه کتب را داشتم و بر حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه عرض می کردم هر کتابی را که حضرت تصیحح فرموده بودند بر آن اتفاق کردند.

و برید از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه روایت می کند در شخصی که با اهل خود جماع کند در روزی که آن را قضا می کند از ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر جماع پیش از زوال باشد بر او نیست کفاره و گناهی مگر آن که آن روز را حساب نمی کند و روزی دیگر می گیرد و اگر جماع بعد از زوال آفتاب باشد از خط نصف النهار پس بر اوست که تصدق کند بر ده مسکین

هر مسکینی را مدی از طعام و اگر قدرت بر آن نداشته باشد قضا می کند روزی دیگر را و سه روزه روزه می دارد به کفاره آن چه کرده است.

و مؤید این حدیث است صحیح هشام بن سالم که گفت عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی با اهل خود جماع در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۷

قضای ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از نماز عصر است بر او چیزی نیست و روز دیگر روزه می دارد و اگر بعد از عصر است آن روز را روزه می دارد و ده مسکین را طعام می دهد و اگر ممکنش نباشد سه روز روزه می گیرد و بعد از زوال را عصر می گویند چنانچه که گذشت که عشا می گویند.

### [افطار قضای رمضان قبل از ظهر]

(و قد روی انّه ان افطر قبل الزّوال فلا شی ء علیه و ان افطر بعد الزّوال فعلیه الکفّاره مثل ما علی من افطر یوما من شهر رمضان) و در روایتی وارد شده است و آن موثق کالصحیح زراره است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که روزه قضا ماه رمضان گیرد و جماع کند با زنان حضرت فرمودند که کفاره او کفاره اصل ماه رمضان است زیرا که این روز نزد حق سبحانه و تعالی از رمضان است چون بعوض رمضان از بنده قبول می کند، و ظاهرا حدیث صدوق غیر این حدیث باشد چون در این حدیث تفصیل قبل از زوال و بعد از زوال نیست و در حدیث صدوق هست، و در این حدیث علت هست و در حدیث صدوق نیست و ممکن است که اختصار کرده باشند

و در فقه رضوی تفصیل هست و دور نیست که عبارت صدوق عبارت فقه باشد و در فقه اول این کفاره را ذکر کرده است و کفاره سابق را بعنوان روی ذکر کرده است و ظاهر آن مثل ظاهر صدوق تخییر است و این جمع بهتر است از جمع شیخ رحمه اللّٰه که اگر افطار از روی تهاون و استخفاف باشد کفاره کبری و الّا صغری.

و در روایت موثق از عمار منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که چند روز قضا بر او باشد و خواهد که قضا کند تا چه وقت نیت می توان کرد حضرت فرمودند که تا زوال نیت می تواند کرد و چون زوال شد اگر



نیت صوم کرده است روزه را تمام کند و اگر نیّت افطار داشت بخورد از آن حضرت سؤال کردند که اگر نیت افطار کرده باشد بعد از زوال نیت می تواند کرد حضرت فرمودند که نه پرسیدند، که اگر نیّت صوم کند و بعد از زوال افطار کند حضرت فرمودند که بد کرده است و بر او چیزی نیست مگر قضا همین روز که می خواست بگیرد پس روایت را حمل می توان کرد بر آن که نیت صوم را بعد از زوال کرده باشد و به گردنش همین باشد که بعد از زوال نیت کرده است یا اگر نیت کرده باشد بعد از زوال اگر افطار نکند بهتر است اما از قضا حساب نکند، و محتمل است که مراد نیت شب باشد که اگر شب نیت کرده باشد بعد از زوال حرام باشد افطار و اگر روز کرده باشد حرام نباشد و احتمال

اظهر آن است مراد نیت پیش از زوال باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد کفاره لازم باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد کفاره لازم باشد و این نحو در جمع بین الاخبار اظهر است اگر حدیث عمار را اعتبار کنیم و چون نزد این ضعیف اعتبار ندارد احتیاج به تاویل نیز ندارد و لیکن آن چه وارد شده است مهما أمکن نقل می کنم که اگر جمعی عمل کنند بکنند چون هر کس را طریقی است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی سماعه عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن المرأه تقضی شهر رمضان فیکرهها زوجها علی الافطار فقال لا ینبغی ان یکرهها بعد زوال الشّمس) و در موثق از ابو بصیر منقول است که سؤال کردم از زنی که قضا کند ماه رمضان را و شوهرش او را افطار فرماید به زور حضرت فرمودند که سزاوار نیست که زن را اکراه کنند بر افطار بعد از زوال آفتاب و ظاهرش کراهت است چون مرد را جماع جایز است و زن را به اختیار جایز نیست پس اگر جبر کند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۴۹

با زن جماع کند مشهور آن است که روزه زن صحیح است مگر آن که در اثنای جماع راضی شود که در این صورت زن را کفاره یا قضا لازم می شود خواه در أدا و خواه در قضا.

(و ساله سماعه عن قوله الصّائم بالخیار إلی زوال الشّمس قال انّ ذلک فی الفریضه فامّا فی النّافله فله ان یفطر أیّ ساعه شاء إلی غروب الشّمس)

و منقولست در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از قول آن حضرت صلوات اللّه علیه که صایم تا پیشین مختار است در صوم و افطار حضرت فرمودند که این حکم در فریضه است از قضا ماه رمضان و نذر مطلق و کفاره و غیر آن و احتمال دارد که قضا مراد باشد و بس چون آن شایع تر است و اما در روزه سنت هر وقتی که خواهد تا شام افطار می تواند کرد و مثل حج سنت و نماز سنت نیست که به شروع در آن واجب شود.

چنانکه در صحیح از جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که شخصی که قضای ماه رمضان می کند تا اول ظهر اختیار دارد و اگر سنت باشد تا غروب آفتاب مختار است و به همین مضمون است صحیحه عبد اللّه بن سنان و کالصحیحه اسحاق از آن حضرت صلوات اللّه علیه.

و در حدیثی وارد شده است که اگر نیت کرده باشد در شب می باید بگیرد و اگر در روز نیت کرده باشد تا زوال اختیار دارد و بعد از آن می باید که بگیرد و این حدیث شامل قضا و سنت هست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۰

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّه علیه وارد شده است که روزه سنّت را نیز تا ظهر می تواند خورد و بعد الظهر نمی تواند خوردن و محمول است بر تأکد استحباب در هر دو.

(و روی ابن فضّال عن صالح بن عبد اللّه الخثعمیّ قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل ینوی الصّوم فیلقاه اخوه الّذی

هو علی امره فیسئله ان یفطر أ یفطر قال ان کان تطوّعا اجزاه و حسب له و ان کان قضاء فریضه قضاه) و کالصحیح منقول است از صالح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نیت صوم داشته باشد و برادر مؤمنی که هم مذهب او باشد تکلیف کند او را که افطار کند حضرت فرمودند که افطار می کند و اگر روزه سنت باشد در نامه عملش روزه نوشته می شود و به هفتاد برابر یا سیصد و شصت برابر چنانکه گذشت و اگر روزه قضا باشد روز دیگر قضا خواهد کرد و محمول است بر افطار پیش از ظهر نیز اگر خورده باشد قضا می کند و منافات ندارد که آثم باشد و کفاره نیز لازم باشد.

(و اذا اصبح الرّجل و لیس من نیّته ان یصوم ثمّ بدا له فله ان یصوم) و هر گاه شخصی صبح کند و در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و بعد از آن به خاطرش رسد که روزه بگیرد می تواند روزه گرفتن و لازم نیست از جهه صحت صوم که شب نیت کرده باشد اگر چه شرط است در کمال آن و بر این مضمون وارد است احادیث صحیحه بسیار.

چنانکه مرویست در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۱

موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و در چاشت آن روز به خاطرش رسید که قضای ماه رمضان بدارد و شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که اگر مفطری بفعل نیاورده باشد

می گیرد و از قضا حساب می کند.

و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی در صباح قصد روزه نداشته باشد و چون روز بلند شد به خاطرش رسید که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر نیت کند کل روز را روزه داشته است و ثواب جمیع را دارد و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت حساب می کنند و به همین مضمون است احادیث صحیحه بسیار و ظاهر این حدیث و احادیث متکثره اعم است از واجب و سنت و اکثر اصحاب احادیث مطلقه را حمل بر سنت کرده اند چون احادیث مخصوصه سنت بسیار است و حال آن که در واجب نیز وارد شده است.

چنانکه در حسنه کالصحیح و موثقه کالصحیحه و مرسله کالصحیحه بزنطی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیهما که بعد از نصف روز قصد روزه قضای ماه رمضان می توان کرد و حمل می توان کرد بر قضای احتیاطی که جزم به آن نداشته باشد و احوط آن است که در قضای محقق اکتفا به چنین روزه نکند، و احوط آن است که اگر شب نیت قضای رمضان کرده باشد آن روز را قبل از ظهر نیز نخورد چنانکه در صحیحه عبد الرحمن منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که قضای ماه رمضان کند آیا قبل از زوال افطار

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۲

می تواند کرد حضرت فرمودند که اگر شب نیت قضای ماه رمضان کرده باشد

آن روز را نخورد و تمام کند باز عرض کردم که آیا پیش از ظهر نیّت قضای ماه رمضان می تواند کرد اگر چه شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که بلی اگر چیزی نخورده باشد بلکه ظاهر بعضی از اخبار آن است که اگر نیت نافله را در شب کرده باشد آن روز را نخورد و اگر بخورد عوض بگیرد.

### [روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد]

(و سئل عن الصّائم المتطوّع تعرض له الحاجه قال هو بالخیار ما بینه و بین العصر و ان مکث حتّی العصر ثمّ بدله ان یصوم لم یکن نوی ذلک فله ان یصوم ذلک الیوم إنشاء) و منقول است در موثق کالصحیح از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از صائمی که روزه سنّت گرفته باشد و او را کاری پیش آید که نتواند روزه بودن چه کند حضرت فرمودند که تا عصر اختیار دارد و می تواند خورد و اگر تا عصر چیزی نخورده باشد و به خاطرش رسد که آن روز را روزه دارد و نیّت نکرده باشد از آن وقت نیّت می تواند کرد و لیکن ثواب از آن وقت تا شام را دارد.

### [هر گاه زن پاک شود استحبابا از جهه تشبه بروزه داران و آن روز را قضا می کند]

(و اذا طهرت المرأه من حیضها و قد بقی علیها بقیّه یوم صامت ذلک المقدار تادیبا و علیها قضاء ذلک الیوم و ان حاضت و قد بقی علیها بقیّه یوم افطرت و علیها القضاء) و هر گاه زن پاک شود از حیض و از روز بقیه مانده باشد آن روز را امساک می کند استحبابا از جهه تشبه بروزه داران و آن روز را قضا می کند و اگر در آخر روز حایض شود افطار می کند و قضا می کند و احادیث بر این مضمون کالمتواتر است و این عبارت به عبارت ابو بصیر اقرب است و ظاهرا هر دو را از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۳

کتاب ابو بصیر برداشته است.

### [اگر دو ماه نتواند پشت سر هم به جا آورد]

(و اذا وجب علی الرّجل صیام شهرین متتابعین فصام شهرا و لم یصم من الشّهر الثّانی شیئا فعلیه ان یعید صومه و لم یجزه الشّهر الاوّل الّا ان یکون افطر لمرض فله ان یبنی علی ما صام فانّ اللّه عزّ و جلّ حبسه فان صام شهرا و صام من الشّهر الثّانی ایّاما ثمّ افطر فعلیه ان یبنی علی ما صام) عبارت فقه رضوی است که هر گاه واجب شود بر شخصی دو ماه پی در پی خواه در کفاره ماه رمضان باشد و خواه غیر آن و یک ماه را پی در پی بگیرد و از ماه دویم چیزی نگرفته باشد و افطار کند پس بر اوست که همه را از سر گیرد و ماه اول مجزی نیست او را مگر آن که افطارش از جهه بیماری باشد که در این صورت بعد از صحت بنا می نهد بر آن چه روزه گرفته است و تمام می کند آن را

زیرا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کرده بود و او اولی است به قبول عذر بنده و اگر یک ماه روزه بدارد و از ماه دویم چند روز روزه گرفته باشد و افطار کند بنا می نهد بر آن چه روزه گرفته است.

بدان که در فقه رضوی عبارت آخر مقدم است و در اینجا افطار مذکور بود در عبارت دویم و در کار نبود و صدوق مقدم را مؤخر کرده است و غافل شده است از این معنی و عبارت ناخوش شده است و آن که در تتابع یک ماه و چند روز باید بر سبیل استحباب است و یک ماه و یک روز کافی است و در فقه رضوی اشعاری باین کرده است در آنجا که گفته است که از ماه دویم هیچ چیز نگرفته باشد که مشعر است بر آن که یک ماه و یک روز کافی است و این فساد نیز از تقدیم مؤخر ناشی شده است و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و می آید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۴

اما آن که در مرض بنا می نهد در صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که دو ماه پی در پی بر او باشد و یک ماه را بدارد و بیمار شود حضرت فرمودند که بعد از صحت بنا بر آن ماه می گذارد زیرا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کرده، است عرض نمودم که هر گاه زنی دو ماه پی در پی بر او باشد و روزه بگیرد و ایام حیضش را افطار کند

حضرت فرمودند که ایام حیض را آخر قضا می کند یعنی در ماه دیگر می کند، عرض نمودم که هر گاه این روزه را باین نحو گرفت و یائسه شد و می تواند الحال که دو ماه پی در پی روزه بگیرد حضرت فرمودند که اعاده نمی کند و آن چه کرده است صحیح است و به همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و احادیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و اما حدیث صحیح جمیل و محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در مرد آزادی که دو ماه پی در پی بر او لازم شده باشد در ظهار و چون یک ماه بگیرد بیمار شود حضرت فرمودند که از سر می گیرد و اگر یک روز یا دو روز یا ده گرفته باشد ما بقی را بر آن بنا می نهد.

و حدیث ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گفت سؤال کردم از قطع روزه کفاره یمین و کفاره ظهار و کفاره قتل حضرت فرمودند که اگر بر شخصی دو ماه پی در پی باشد و افطار کند یا بیمار شود در ماه اول پس بر اوست که اعاده کند روزه را و اگر ماه اول را گرفته باشد و از ماه دویم بعضی را گرفته باشد و او را عذری بهم رسد بنا می نهد و تمام می کند و این روایات صریحند در اعاده به سبب مرض پس محمولند بر استحباب و ظاهر اخبار دیگر نیز مشعر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۵

و بر این معنی مثل حدیث صحیح حلبی که گفت حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که روزه کفاره ظهار دو ماه پی در پی است و تتابع آن است که یک ماه را تمام روزه بدارد و از ماه دیگر چند روز روزه بدارد یا چیزی روزه بدارد اگر چه یک روز باشد پس اگر عارض شود او را چیزی که باید افطار کند افطار کند و بعد از آن ما بقی را به جا آورد و اگر یک ماه روزه بدارد و بعد از آن او را چیزی عارض شود و افطار کند پیش از آن که از ماه دیگر چیزی گرفته باشد و تتابع بهم رسیده باشد کفاره را از سر گیرد.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که بر او باشد دو ماه پی در پی آیا تفریق می تواند کرد در میان ایام حضرت فرمودند که هر گاه زیاده از یک ماه پی در پی بدارد وصل کرده است پس اگر او را عارض شود امری و افطار کند باکی نیست و اگر کمتر از یک ماه باشد روزه را از سر می گیرد و ظاهر این دو حدیث آن است که اگر عارضی بهم رسد از مرض و حیض و امثال اینها اعاده باید کرد و از آن جمله است آن که صبح بیدار شود و محتلم شده باشد چون احادیث گذشت که اگر محتلم شده باشد آن روز را از قضا نمی دارد، و معلل بود به آن که ماه رمضان مشابهت ندارد به چیزی دیگر چون علاج نمی توان کرد اما روزه ی دیگر را در وقت دیگر به جا می توان آورد و

جمعی از علما قایلند به استیناف و لیکن اگر باین اخبار عمل کنیم طرح اخبار صحیحه می باید کرد و جمع بهتر است از طرح پس جمع می کنیم که اعاده بر سبیل استحباب است یا عذر را حمل می کنیم بر عذری که با آن عذر روزه تواند گرفت و از آن طرف احادیث بسیار وارد شده است.

مثل حدیث موثق کالصحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۶

جعفر صادق صلوات اللّه علیه از زنی که بر خود واجب سازد دو ماه پی در پی را بنذر و حایض شود چه کند حضرت فرمودند که دو ماه را می دارد و هر چه از ایام حیض افطار نموده است در ماه سیم به جا می آورد تا دو ماه تمام شود عرض نمودم که اگر این زن یائسه شود اعاده می کند این دو ماه را حضرت فرمودند که آن چه کرده است صحیح است.

و کالصحیح و به تصحیح ابن ولید در صحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که بر او دو ماه پی در پی باشد و بیست و پنج روز روزه بدارد و بیمار شود و چون صحیح شود آیا بنا می نهد بر آن چه پیشتر کرده است این از جمله چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی بر او غلبه کرده است و هر چه را او غلبه کند بر بنده ضعیف چیزی نیست، و نزد محدثین احادیث معلل که با علت است مقدم است بر غیر معلل و این علت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم

متواتر است که هر چه خدا غلبه کند او اولی است به قبول عذر چون از جانب بنده نشده است و این اخبار انسب است به شریعه سمحه سهله و امثال اینها مقدم است چنانکه گذشت و شیخ رحمه اللّٰه حمل کرده است اخبار اعاده را بر آن که بیماری سهلی باشد که ممکنش باشد روزه با مشقت و چون ممکن بوده است تتابع و نکرده است اعاده می کند و این بسیار بعید است و احادیث گذشت که از جهه اندک ضرری خوردن واجب است و بیماری که با روزه جمع شود و سبب بطء مرض باشد افطار لازم است و فضلای اصحاب از این قسم سؤالها نمی کرده اند اما تتابعی که واجب است در جاهایی که شارع فرموده است اگر بر او مکرر باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۷

مثل آن که دو روز ماه رمضان را خورده باشد ظاهرا لازم نباشد که دو ماه اول را قصد کند از جهه روزه اول و ثانی را از جهه ثانی اما اگر اول را قصد کند از جهه ثانی آیا صحیح است ظاهر آن است صحیح باشد چون دلیلی نیست که دلالت کند بر ترتیب میان کفارات خواه از یک جنس باشند و خواه از دو جنس مثل آن که کفاره اعتکاف باشد با کفاره ماه رمضان و اول ماه رمضان را افطار کرده باشد اگر کفاره اعتکاف را اول به جا آورد ظاهرا صحیح باشد بلکه اگر داخل کند در هم صحیح باشد مثل آن که یک ماه و یک روز اول از جهه یک کفاره بدارد و آن را تمام ناکرده یک ماه و یک روز

از جهه کفاره دیگر بدارد و بعد از آن بعضی از آن را بدارد صحیح باشد چون دلیلی بر ترتیب زیاده بر آن چه گذشت نداریم بلکه اگر چند کفاره باشد اگر همه را قصد کفاره کند و قصد خصوص هر یک نکند صحیح باشد و در این مسأله جای تامل هست اگر نیت تعیین کند احوط است و هر جا که ما به الاشتراکی هست نیت در آنجا واقع شده است چنانکه در اخبار سابقه نیات را اعتبار کردند در امثال اینها اما در حدیثی وارد نشده نیت ماه رمضان مگر در یوم الشک چون ممکن است که بر دو وجه واقع شود و هم چنین در نیت قضا و سنت و امثال اینها و اصلا حدیثی در ماه رمضان وارد نشده است زیرا که هر که روزه می دارد نیت دارد که روزه بگیرد و نیت قصدی است که داعی است بر فعل و یقینا لفظ را در آن مدخلی نیست و خطور بال نیست بلکه جمعی که روزه را می خورند نیت ندارند، و جمعی که می گیرند نیت دارند و لیکن آنها که روزه می دارند جازمند در اداء نیز جازمند هر چه معنی ادا را نفهمیده باشند همین که می دانند که ماه رمضان است نیت اداست و نیت وجوب نیز ظاهر است هر گاه شرایط تکلیف باشد اما اگر نداند که بالغ است یا نه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۸

اینجا نیت نمی تواند کرد مگر آن که از عالمی تحقیق کند و او بگوید که احتیاطا واجب است یا بگوید که اصل عدم وجوب است تا وجوب ظاهر شود قصد سنت بکن یا بگوید که

قصـد واجب بکن و اگر در واقع مکلف باشـی نیت کرده و اگر مکلف نباشـی نیت تمرینی کرده، و اطفالی که بی دغـدغه بالغ نباشـند نیز نیت وجوب از جهه ایشان بهتر است زیرا که بنا بر مذهب مشـهور بر ایشان نه واجب است و نه مستحب بلکه از جهه عادت کردن ایشان است به عبادت و عادت بواجب می بایـد کرد ایشان را و یا می گویـد که چنین نیت کن که اگر بالغ باشـم واجب باشد و الّا تمرینی باشد یا مستحب و این بهتر است.

اما اگر شـرایط تکلیف محقق باشد می داند که روزه ماه رمضان سـنت نمی باشد بلی چیزی که مشـکل است نیت قربت اسـت که در همه عبادت یک جا طلبیـده انـد و در چیزی چند که غالبا للّه واقع نمی شود در آنجا ذکر کرده اند مثل احادیث زیارت برادر مؤمن چون اکثر اهل دنیا یکدیگر را بواسـطه الفتی که با یکدیگر دارند یا از جهه احتمال نفعی یا رفع مضرتی می بینند و از جهه رضـای الهی کم می باشـد، در هر حـدیثی که وارد شـده است که من زار اخاه المؤمن مقیّد به للّه یا فی اللّه است مگر نادری، و هم چنین و در چنـدین هزار حـدیث که در نماز وارد شـده است یک حدیث وارد نشده است که من صـلی للّه و فی اللّه چون وضع نماز را از جهه عبادت اوست بر خلاف آن نمی باید که واقع شود، و غالبا نمی شود لهذا جماعت مطلوب است و شقاوت بسیار می باید که اصل نماز را از جهه خلق کند و آن نیز ظاهر است که کسی که چنین است در خانه و خلوت نماز

نمی کند و در برابر مردم گاهگاهی می کند که تارک الصّلاتش نگویند، و هم چنین کسی همه کارهاش باطل است یک جا گفته اند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۵۹

«وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، و چنین کسی می باید که سعی کند در تصحیح ایمانش به ریاضات و مجاهدات تا ریا از نفس او بیرون رود، و دیگر کلیّه می باید که عباداتش از جهه خوف جهنم نباشد و بواسطه طمع بهشت نباشد و از جهه محبت او باشد یا لکونه تعالی اهلا له یا حیاء منه، یا شکرا له یا اطاعه له، یا قربه إلی اللّٰه باشد که قرب معنوی و ربط بجناب اقدس او باشد و چون محال است که کسی یکی از این حالات نداشته باشد از جهه اینها واقع سازد مثل حب که عبارت از عشق است تا عاشق نباشد و بر خود بندد که حبّا له می کنم ریا ممکن است که دروغی به عوام گوید اما خود می داند و حق سبحانه و تعالی می داند که کاذب است، لهذا این امور در خصوص عبادات کم وارد شده است حتی در نماز به این نحو وارد شده است حتی که إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و وارد شده است که إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و اینها هر یک که بهم رسد در همه جا چنان می شود اگر نیت نمازش از جهه محبت شد، روزه اش، بلکه بیت الخلا رفتن، و خوردن، و خوابیدن همه للّه می شود و یا فی اللّٰه یا إلی اللّٰه یا مع اللّٰه تا آن که فانی فی اللّٰه شود و باقی باللّٰه أوصلنا

اللّٰه و إيّاكم إلى اعلى مقامات المقربين بجاه محمد و آله الطاهرين.

(و روى موسى بن بكر عن الفضيل عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال فى رجل عليه صوم شهر فصام منه خمسه عشر يوما ثمّ عرض له امر فقال ان كان صام خمسه عشر يوما فله ان يقضى ما بقى و ان كان صام اقلّ من خمسه عشر يوما لم يجزه حتّى يصوم شهرا تامّا) و شيخ همين حديث را به سندى ديگر از موسى بن بكر روايت كرده است از حضرت و سهو كرده است و چون از كافى روايت كرده است و كافى مثل متن

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۶۰

است و اللّٰه تعالى يعلم.

و كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند در شخصى كه يك ماه روزه بر او باشد و در كافى و غيره فى رجل جعل عليه است يعنى يك ماه روزه نذر يا عهد يا يمين بر او باشد و پانزده روز را روزه بگيرد و او را مانعى دست دهد كه نتواند تمام كردن حضرت فرمودند كه اگر پانزده روز روزه بگيرد و عارض به همرسد بقيه را بنا مى نهد، و اگر كمتر از پانزده روز گرفته باشد آن چه كرده است مجزى نيست تا آن كه يك ماه تمام را روزه بگيرد.

بدان كه اصحاب اين حديث عمل كرده اند باين عنوان كه هر گاه روزه نذر داشته باشد و پانزده روز بدارد تتمه را تتابع در كار نيست، و اين حديث بر اين مطلب دلالت ندارد بلكه دلالت مى كند كه اگر مانعى به همرسد در كمتر از پانزده روز بنا نمى نهد و از سر

می گیرد و اگر بعد از پانزده روز مانعی بهم رسد بنا می نهد و ربطی نیست اینها را بهم، و حدیث را بر نحوی که صدوق ذکر کرده است شامل هر ماهی هست که واجب باشد و به نحوی که شیخان روایت کرده اند الحاق غیر ملتزم بان قیاس است.

(و روی منصور بن حازم عنه انّه قال فی رجل صام فی ظهار شعبان ثمّ ادرکه شهر رمضان قال یصوم شهر رمضان ثمّ یستانف الصّوم و ان هو صام فی الظّهار فزاد فی النّصف یوما قضی بقیّته) و در صحیح منقول است از منصور که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که در کفاره ظهار ماه شعبان را روزه دارد و ماه رمضان او را دریابد حضرت فرمودند که ماه رمضان را روزه می دارد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۱

روزه و کفاره را از سر می گیرد و اگر از یک ماه یک روز زیاد بگیرد باقی را قضا می کند یعنی تمام می کند و از کلام حضرت ظاهر نمی شود که یک روز بر شعبان می افزود اگر چه باطلاقه شامل او هست و دو چیز هست در روزه شعبان یکی آن که معلوم نیست که تفریق جایز باشد آن چه از اخبار ظاهر می شود آن است که بعد از یک ماه و یک روز تتابع شرط نیست، اما آن که واجب نیست ظاهر نمی شود اگر تصریح می شد به آن که اگر بر شعبان یک روز از ماه رجب می افزود صحیح می بود دلالت می کرد بر آن که تتابع واجب نیست و اگر نهی در ماه شعبان و بیست و نه روز رجب نبود مگر به آن که از

اول ماه رجب سر کند تا به آخر شعبان اگر چه هر دو سی کم یک نیز باشند که صحیح است.

دویم آن که اگر با ماه شعبان دو روز از رجب ضم کنند صحیح است و اگر یک روز ضم کنند خلافست در صحت آن به اعتبار آن که چون از میان ماه هر گاه گرفته شود هر دو ماه را هلالی حساب می کنند یا هر دو را عددی یا ماه میان را هلالی و طرفین را سی، پس بنا بر آن که هر دو را عددی حساب کنند گاه باشد که ماه شعبان سی کم یک نو شود و با یک روز رجب سی شود پس چون در حالت شروع جزم ندارند که سی کم یک خواهد شد یا نه جزم ندارند که یک ماه و یک روز خواهد شد و یک احتمال آن است که صحتش موقوف باشد به آن که اگر ماه شعبان سی باز شود صحیح باشد و الا باطل باشد ظاهر این صحیح و احادیث بسیار با ظاهر آیه آن است که هلالی حساب می کنند چون حضرت اکتفا فرمودند به زیادتی یک روز و تفصیل فرمودند که صحتش مشروط است به تمامی ماه شعبان.

(و روی بن محبوب عن ابی ایّوب عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۲

علیه فی رجل کان علیه صوم شهرین متتابعین فی ظهار فصام ذا القعده «۱» و دخل علیه ذو الحجّه «۲» قال یصوم ذا الحجّه کلّه الّا ایّام التّشریق ثمّ یقضیها فی اوّل یوم [أیّام خ ] من المحرّم حتّی یتمّ ثلاثه ایّام فیکون قد صام شهرین متتابعین قال و لا ینبغی له

ان یقرب اهله حتّی یقضی ثلاثه ایّام التّشریق الّتی لم یصمها و لا باس ان صام شهرا ثمّ صام من الشّهر الّذی یلیه ایّاما ثمّ عرضت له علّه ان یقطعها ثمّ یقضی بعد تمام الشّهرین) و منقول است در صحیح از ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که دو ماه پی در پی بر او باشد از جهه کفاره ظهار و ماه ذی القعده را بگیرد و ذو الحجه داخل شود حضرت فرمودند که ماه ذو الحجه را تمام روزه می گیرد مگر روز عید و سه روز بعد از آن چون که در این چهار روز متعارف بود که اهل مکه گوشتهای قربانی را پهن می کردند در آفتاب تا قاق شود و در عرض سال داشته باشند و اکثر اوقات ایام تشریق را اطلاق می کنند بر سه روز بعد از عید و گاهی عید را نیز داخل می کنند چون در روز عید شروع در قاق کردن می کردند و گاهی به مجاز مجاورت، و در اینجا چهار روز مراد است و ممکن است که عید را بظهور گذاشته باشند، و بعد از آن این چهار روز را قضا می کنند از روز اول محرم یا در چهار روز اوایل محرم بنا بر نسخه جمع، تا دو ماه پی در پی روزه گرفته باشد پس حضرت فرمودند که با اهل خود نزدیکی نمی کند تا سه روز ایّام تشریق را قضا نکند و سه روز اینجا منافات ندارد با چهار که گذشت چون این سه روز آخر است و اظهر آن است که لفظ العید از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۳

قلم راوی یا از حفظ

او افتاده باشـد و باکی نیست که اگر یک ماه روزه گرفته باشد و از ماه بعد از آن چند روز گرفته باشد و او را مانعی بهم رسـد که قطع کنـد و مـا بقی را پی در پی واقع نسـازد و بعـد از آن تتمه دو مـاه را به جـا آورد یـا می آورد که دو ماه متحقق شود و ظـاهر این حـدیث دلالت می کنـد بر آن که تتابع در ماه ثانی واجب نیست که اگر واجب می بود ابتـداء آن از ماه ذی القعـده جایز نمی بود.

و مرویست در قوی از عبد اللَّه بن سـنان از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه در شخصی که واجب سازد بر خود که یک سال روزه بگیرد و نتواند که یک سال را پی در پی به جا آورد حضـرت فرمودند که یک ماه و بعضـی را پی در پی واقع می سازد و بعـد از آن اگر متفرق باشـد قصور نـدارد و چون در عبارت نذر نیست که متتابع واقع سازد و راوی توهم کرده بود تتابع را حضـرت فرمودند که یک ماه و یک روز پی در پی واقع سازد بر سبیل استحباب و ممکن است که بحسب واقع واجب باشد یا در قصد تتابع کرده باشد و همین کافی باشد و اللَّه تعالی یعلم.

## باب قضاء الصّوم عن المیّت

### [ادامه مرض تا مرگ ]

(روی ابان بن عثمان عن ابی مریم الانصاریّ عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قال اذا صام الرّجل شـیئا من شـهر رمضان ثمّ لم یزل مریضا حتّی مات فلیس علیه قضاء و ان صحّ ثمّ مات و کان له مال تصدّق عنه مکان کلّ یوم بمدّ فان لم یکن له مال

صام عنه ولیّه) این بابی است در اخباری که وارد شده است در قضاء روزه از میّت مرویست که در موثق کالصحیح یا صحیح از ابو مریم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی بعضی از ماه رمضان را روزه بگیرد و بیمار شود و در آن بیماری فوت شود بر او قضا نیست چون وقت قضا بهم نرسید و اگر صحّت یابد و بمیرد و مالی داشته باشد از او تصدق می کنند بدل هر روز مدّی از طعام و اگر چیزی نداشته باشد ولی که وارث است بحسب ظاهر یا پس بزرگتر از او قضا می کند روزه را.

و شیخ در صحیح از ابو مریم همین روایت را نقل کرده است و به جای صام تصدّق است و این حدیث را از کتاب صفار روایت کرده است و ممکن است که ابو مریم دو مرتبه شنیده باشد و ولی مخیر باشد میان تصدق و صوم چنانکه روایات متعارضه در این باب وارد شده است که ناچار است از حمل بر تخییر و در کافی مثل متن است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۵

(و اذا مات رجل و علیه صوم شهر رمضان فعلی ولیّه ان یقضی عنه و کذلک من فاته فی السّفر و المرض الّا ان یکون مات فی مرضه من قبل ان یصحّ بمقدار ما یقضی به صومه فلا قضاء علیه اذا کان کذلک و ان کان للمیّت ولیّان فعلی اکبر هما من الرّجال ان یقضی عنه فان لم یکن له ولی من الرّجال قضی عنه ولیّه من النّساء) و هر گاه شخصی بمیرد و روزه ماه رمضان در ذمه

او باشد پس بر ولی او واجب است یا لازم است که قضا کند، و هم چنین اگر فوت شده باشد از میت در سفر یا مرض مگر آن که در آن مرض فوت شده باشد پیش از آن که صحیح شود بمقدار آن چه روزه اش را قضا کند پس هر گاه چنین باشد بر او قضا نیست و اگر میت را دو ولی باشد از مردان هر که بزرگتر باشد قضا می کند و اگر ولی از مردان نداشته باشد ولی او از زنان قضا می کند و این مجموع عبارت فقه رضوی است مگر بمقدار ما یقضی به صومه که صدوق زیاد کرده است و ظاهر بود که غرض از صحت قضاست و زمان قضا لازم است و از این عبارت ظاهر می شود که مراد از ولی وارث است، و آن چه مشهور است نزد اصحاب پسر بزرگتر است و ناچار است از ذکر اخباری که در این باب وارد شده است.

از آن جمله در صحیح از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است در شخصی که بمیرد و در ذمه او نماز یا روزه باشد حضرت فرمودند قضا می کند از میت کسی که از همه کس أولا باشد به میراث میت عرض کردم که اگر اولی به میراث زن باشد حضرت فرمودند که نه و قضا نمی کند کسی مگر مردان وارث.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که سؤال کردم از احد هما



صلوات اللَّه علیهما از شخصی که در ماه مبارک رمضان بیمار باشد و پیش از آن که صحت یابد بمیرد حضرت فرمودند

که بر او چیزی نیست و لیکن قضا می کنند از کسی که صحت یابد و پیش از آن که قضا کند بمیرد و احادیث مردن در سفر گذشت که از او قضا می کنند.

و کالصحیح منقول است از حماد بن عثمان از شخصی که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که بمیرد و بر او قرضی باشد از ماه رمضان که از او قضا می کند؟ حضرت فرمودند که هر که اولی باشد به او عرض کردم که اگر اولی زنان باشند حضرت فرمودند که نه مگر مردان.

و در صحیح از منصور منقول است که سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و صحت نیابد تا بمیرد حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند و پرسیدم از حایضی که بمیرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند، و صحیحه ابو بصیر گذشت به همین مضمون و هم چنین است موثقه کالصحیحه سماعه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

### [اگر کسی بمیرد و قضای روزه بر او باشد]

(و قد روی عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا مات الرّجل و علیه صوم شهر رمضان فلیقض عنه من شاء من اهله) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مرویست که فرمودند که هر گاه شخصی بمیرد و روزه رمضان نیز بر او باشد پس باید که قضا کند از او هر که خواهد از اهل میت و این حدیث ظاهرش استحباب است، و جمعی از علما به این عمل کرده اند اگر چه بر پسر بزرگتر واجب است اما بمنزله دین است چنانکه گذشت پس اگر دینی بر میت باشد

و شخصی تبرع کند و دین او را از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۷

مال خود ادا کنـد از وارث ساقط می شود هم چنین از ورثه هر که ادا کنـد میت بری ء الذمّه می شود بلکه جمعی گفته اند که غیر وارث نیز اگر ادا کنـد بری الـذمه می شود، پس اگر ولـد اکبر شخصـی را اجیر کند و او به جا آورد او بری الذمه می شود خصوصا هر گاه میت وصـیت کرده باشد که از جهه او استیجار کنند صوم و صلاه را و آن شخص به جا آورد میت بری الذمه می شود و از ولـد اکبر ساقط می شود چون بعـد از قضا او مشـغول الذمه نیست تا پس بزرگتر آن را ادا کند، و در همه دغدغه می رود که شاید مطلوب الهی تعبّد اکبر باشد و دین عبادات مثل غیر آن نیست چون در اینجا تعبد و تقرب هست اما اگر پسـر بزرگتر مسایل نماز و قرائت و غیر آن را ندانـد و عمری بایـد که صـرف کنـد تا اینها را بدانـد و بعد از دانسـتن عمری باید که قضاهای خود را به جا آورد استیجار بد نیست اگر بعد از آن فرصت شود دیگر بکند، و اکثر عالمیان چنین اند و شـکی نیسـت در آن که به سـبب عبادات میّت را خلاصـی از عذاب الهی یا تخفیف عذاب بهم می رسد مهما أمکن سعی کردن در آن لازم است و هر گاه استیجار کنند می باید از شخصـی استیجار کنند که عارف باشد به قرائت و مسائل و عادل باشد و اقلا ثقه باشـد که مظنون باشد که می کند و درست می کند و این بسیار نادر است و بر تقدیر

جواز استیجار وقتی برائت ذمّت حاصل می شود که اجیر به این صفات متصف باشد.

(و کتب محمّد بن الحسن الصفّار إلی ابی محمّد الحسن بن علیّ صلوات اللَّه علیهما فی رجل مات و علیه قضاء من شهر رمضان عشره ایّام و له ولیّان هل یجوز لهما ان یقضیا عنه جمیعا خمسه ایّام احد الولیّین و خمسه ایّام الاخر فوقّع صلوات اللَّه علیه یقضی عنه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۸

اکبر ولیّیه عشره ایّام ولاء إنشاء اللَّه قال مصنّف هذا الکتاب رضی اللَّه عنه و هذا التّوقیع عندی مع توقیعاته إلی محمّد بن الحسن الصفّار بخطّه صلوات اللَّه علیه) و در صحیح بواسطه ابن الولید از صفار که ظاهرش شهادت ابن ولید است و کلینی بواسطه عطار از صفار روایت کرده است و شیخ نیز به این سند صحیح روایت کرده است که صفار گفت عریضه نوشتم به خدمت حضرت ابو محمد که کنیت حضرت امام حسن عسکری است صلوات اللَّه علیه، و بعضی از این کنیت استدلال کرده اند که نام حضرت صاحب الامر را صلوات اللَّه علیه می توان برد چون کنیت آن حضرت پدر محمد است پس نام حضرت برده باشند و این وجهی ندارد چون حق سبحانه و تعالی که فرزند کرامت می فرماید مستحب است تکنیت از بابت فال خیر که گویا این پسر بزرگ شده است و فرزند بهم رسانیده است و آن فرزند فلان نام دارد و از آن طرف گفته اند که ما نحن فیه از این باب نیست زیرا که امام علی نقی که فرزندش را مکنی می ساخت باین کنیت می دانست بعلم یقین که از او یک فرزند بهم خواهد رسید و این نام

خواهد داشت و جواب داده اند که در وقت کنیت اصلا بخاطر آن جماعتی که کنیت را می گویند نمی رسد که فلانی پدر فلانی است مثل حضرت ابی جعفر که کنیت حضرت باقر است اصلا بخاطر نمی رسد که پدر حضرت جعفر است صلوات اللّٰه علیهما و بر تقدیر تسلیم شاید که به این کنیت جایز نباشد گفتن فعلی صحابی حجت نیست و بر تقدیر تسلیم از این فرد تجاوز نمی توان کرد، و سند منع آن که بر این کنیت مفسده مترتّب نمی شود و بر اسم مترتب می شود. و در این باب رسایل نوشته شده است رجوع به آنها باید کرد و مهما أمکن نام و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۶۹

کنیت آن حضرت را نباید برد.

و مضمون کتابت آن که هر گاه شخصی بمیرد و ده روز قضای ماه رمضان در ذمّت او باشد و او را دو وارث باشد آیا جایز است که این ده روز را با هم روزه دارند و رعایت ترتیب نکنند چنانکه در قضای نماز رعایت ترتیب می کنند و محتمل است که مراد راوی این باشد که ده روز را حصّه کردن واجب است یا جایز است که پنج روز را این وارث و پنج روز را آن وارث و ظاهر لفظ سؤال از هر دو است پس فرمان همایون آن حضرت صادر شد و اصل توقیع طغرای پادشاهان و صدور و امثال ایشان است که مخصوص ایشان است و دیگری طغرا نمی کند پس ممکن است که در جواب خواص اسم مبارک خود را طغرا فرموده باشند که سبب زیادتی یقین روات شود یا آن که مرتبه مرتبه شایع شده باشد که کتابت بزرگان

را تشبیه به طغرا و فرامین ملوک کرده چنین گوینـد بلکه پادشاهی واقعی که از جانب الهی است پادشاهی ایشان است علی ای حال بعضی این آداب را رعایت می نمودند و بعضی شأن ایشان را از آن ارفع می دانستند که اطوار و القاب ملوک را بر ایشان اطلاق کننـد باری حضـرت فرمودنـد که قضا می کند از میت بزرگترین دو ولی ده روز را پی در پی پس اگر سؤال از وجوب کرده باشـد جواب این خواهـد بود که اصـل وجوب بر پسـر بزرگتر یا وارث بزرگتر است تا منافات نداشـته باشـد جواز قضا از دیگری و اگر سؤال از جواز باشـد جواب نفی جواز خواهـد بود چون عبادت بـد نیست و در عبادات بـدنیه بـدلیّت نمی رود و مگر آن چه اسـتثنا شـده است و محتمل است که امر اسـتحبابی باشد به قرینه توالی که چون تتابع در قضا واجب نیست چنانچه که گذشت پس چنانچه تتابع واجب نیست هم چنین به فعل آوردن بزرگتر و خلافست در آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۷۰

مراد از ولی کیست اکـثر علمـاء ذکر کرده انـد که اکبر اولاـد ذکور مراد است و ظـاهر حـدیث مطلق وارث مرد است پس اگر چنـد برادر داشـته باشـد که وارث باشـند احوط آنست که برادر بزرگتر قضا کند و اگر وارث منحصـر باشد در دختر طبقه اول میراث یـا خواهر در مرتبه دوم میراث یـا عمه و خاله در طبقه سوم، اکثر بر آننـد که قضاء واجب نیست و صـدوق ذکر کرد که زنان قضا می کنند چنانچه در فقه رضویست.

و در حدیثی که از حضرت صادق صلوات اللَّه علیه گذشت با طلاقه حمل می تواند

کرد احادیث مردان را بر صورتی که وارث مردان باشند یا مردان و زنان و احوط آن است که اگر توانند زنان قضا کنند و اگر نتوانند بانکه قضا بسیار از خود در ذمه داشته باشد و مبتلا باشند به حمل و شیر دادن مثلا که از جهت میّت استیجار نمایند پس صدوق ذکر کرده است که این فرمان حضرت با سایر فرمانهائی که آن حضرت به سوی صفار فرستاده بودند به خط مبارک آن حضرت نزد من است و ظاهرا صفار به ابن ولید یا پدرش داده بوده اند و ایشان به او داده بودند.

## باب فدیه صوم النّذر

(روی احمد بن محمّد بن ابی نصر البزنطیّ عن ابی الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه فی رجل نذر علی نفسه ان هو سلم من مرض او تخلّص من حبس ان یصوم کلّ یوم اربعاء و هو الیوم الّذی تخلّص فیه فعجز عن ذلک لعلّه اصابته او غیر ذلک فمدّ اللّٰه عزّ و جلّ للرّجل فی عمره و اجتمع علیه صوم کثیر ما کفّاره ذلک قال تصدّق لکلّ یوم مدّا من حنطه او بمدّ من تمر) و در کافی

أو ثمن مدّ

این بابی است در فدای روزه نذر و فدا غیر کفاره است و کفاره خواهد آمد در ابواب یمین به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از بزنطی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در شخصی که بر خود واجب سازد بنذر که اگر از بیماری صحت یابد یا از حبسی خلاص شود تا زنده باشد آن روزی را که صحیح شود یا از حبس خلاص شود روزه بدارد و اتفاقا خلاصی در روز چهار شنبه شد و حق سبحانه

و تعالى او را عمر دراز كرامت فرمود و به سبب ضعف پيرى روزه بسيارى را افطار كرد يا به سبب بيمارى و غير آن كفاره كرده است چه چيز است حضرت فرمودند كه از جهت هر روزى كه افطار نموده است يك مد از گندم به مسكين مى دهد يا يك مد از خرما و در كافى بدل از مد خرما ثمن مد است يعنى گندم بدهد يا بهاى گندم را و ظاهرا از نساخ

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۷۲

كافى سهو شده باشد و ثمن كافى نباشد مگر آن كه ثمن نيز طعام باشد مثل خرما (و فى روايه ادريس ابن زيد و علىّ بن ادريس عن الرّضا صلوات اللّه عليه تصدّق عن كلّ يوم بمدّ حنطه او شعير) و در روايت ادريس و على در حسن كالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات اللّه عليه كه تصدق كند از جهت هر روزى به يك مد از گندم يا جو و صدوق جواب حضرت را نقل كرده است سؤال را نقل نكرده است چون سؤال همين سؤالى است در خلاصى از حبس و در كافى در جواب يك نفر است يعنى كفاره اش اين است چنانكه سؤال نيز از كفاره است و صدوق حاصل معنى را ذكر كرده است كه البته مراد حضرت از كفاره فدا خواهد بود و جمعى به اعتبار لفظ كفاره قايل شده اند كه كفاره نذر مد است و دور نيست كه مراد آن جماعت نيز اين باشد كه اگر در حين علتى و مرضى و مانع عظيمى خورده باشد اين فداست و كفاره بر او اطلاق مى كنند مجازا و اگر مانعى بخورد كفاره

می باید داد و خلافست در کفاره آن بعضی گفته اند که مثل کفاره ماه رمضان است چون ظاهر بعضی از روایات این است و بعضی گفته اند که کفاره آن کفاره یمین است به اعتبار روایات صحیحه که خواهد آمد و مظنون آن است مخیر است هر چند اولی است و محتمل است که در این دو حدیث مراد این باشد که لفظ نذر گفته باشد و للّه علیّ نگفته باشد و این کفاره سنت باشد چون در سؤال وارد نشده است للّه علیّ و در قوی از محمّد بن منصور منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که نذری بکند که روزه بدارد و عاجز شود و حضرت فرمودند که پدرم می فرمودند که از جهت هر روز مدی از طعام می دهد.

## باب صوم الاذن

(روی الفضیل بن یسار عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اذا دخل رجل بلده فهو ضیف علی من بها من اهل دینه حتّی یرحل عنهم و لا ینبغی للضّیف ان یصوم الّا باذنهم لئلّا یعملوا شیئا فیفسد و لا ینبغی لهم أن یصوموا إلّا باذن الضّیف لئلا یحتشمهم و یشتهی فیترکه) و کالصحیح منقول است امام محمّد باقر صلوات اللّه علیه که حضرت سید الانبیاء صلی اللّه علیه و آله فرمودند که هر گاه شخصی داخل شود در شهری او مهمان اهل آن شهر است از هم دینان خود از هر یک سه روز ضروری است و زیاده بر آن بر سبیل تطوع است تا از آن شهر به در رود و سزاوار نیست مهمان روزه دارد بی رخصت

مهمـان داران که مبـادا ایشـان طعـامی از جهت او مهیا کننـد و او نتوانـد خوردن و آن طعام ضایع شود و سـزاوار نیست مهمان داران را که روزه دارنـد مگر باذن مهمان که مبادا مهمان اشـتها داشـته باشـد و حیا کنـد چون ایشان نخورند، و این رخصت به این نحو خوب است و اگر مهمان از ایشان رخصت بگیرد که به جای دیگر رود، یا روزه باشـد ایشان روزه بگیرند نه آن که به او بگویند که رخصت بده تا ما روزه باشیم در این صورت مهمان بیشتر ملاحظه خواهد نمود در نخوردن و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی نشیط بن صالح عن هشام بن الحکم عن ابی عبد اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۷۴

صلوات اللَّه علیه قـال قـال رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله من فقه الضّـیف ان لاـ یصوم تطوّعا الّا باذن صاحبه و من طاعه المرأه لزوجهـا ان لا تصوم تطوّعا الّا باذنه و امره و من صـلاح العبـد و طاعته و نصـحه لمولاه ان لا یصوم تطوّعا الّا باذن مولاه و من برّ الولـد بأبویه ان لا یصوم تطوّعا الّا باذن ابویه و أمرهما و الّا کان الضّـیف جاهلا و کانت المرأه عاصـیه و کان العبد فاسدا و کان الولـد عاقّا) و منقول است از نشـیط از هشام ثقه و ظاهرا از کتاب نشـیط بیرون آورده باشـد پس صـحیح باشد اگر چه کلینی از احمـد بن هلال روایت کرده است و صـدوق نیز از احمـد روایت کرده است از نشـیط و احمـد ضـعیف است و لیکن چـون از مشایخ اجازه است ضرر ندارد با آن که اکثر اوقات اگر از مجروح روایت

می کند طرقی دیگر نیز دارد به او که از آن حضرت به آن رسیده است که حکم به صحت کرده است با آن که حدیث را از او وقتی روایت کرده انـد که عدل بود و ضبط وقت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که از جمله علم مهمان آن است یعنی می بایـد که مهمان بداند یا مهمانی چنین که می کند عالم است که روزه سنتی نگیرد مگر به رخصت مهماندار، و از جمله چیزهائی که بر زن لازم است که اطاعت شوهر خود در آن چیز کند آن است که روزه سنتی بی رخصت و امر شوهر نگیرد، و از جمله صلاح بنده آن است یعنی بنده صالح متقی و مطیع و خیر خواه آقا آن است که روزه سنتی بی رخصت آقا نگیرد مبادا ضعیف شود و خدمتی که واجب است مولای خود را کند نتوانـد کرد یا بر تقدیری که ضعیف نشود رعایت حال مولا کند تا این مرتبه سبب شفقت آقا می شود و بسیار باشد سبب آزادی بنده شود، و از جمله نیکی فرزند به پدر و مادر آن است که بی رخصت و امر ایشان روزه سنتی نگیرد، آن که در زن و



فرزنـد امر را ضم فرموده انـد به اذن اشاره ایست به آن که بسیار است که رخصت می دهنـد و بالطبع راضی نیستند آن قسم رخصتی خوب نیست بلکه می بایـد که چنان راضی باشند که خود بفرماینـد که روزه بگیرد و اگر این رخصتها نباشد مهمان نادان خواهد بود و زن عصیان شوهر کرده خواهد بود که بی رخصت او روزه گرفته است،

بسا باشد که در اثنای روز خواهد مجامعت کند و هر چند در روزه سنت مجامعت می تواند کرد که روزه زن را باطل کند بر تقدیر صحت و لیکن گاه باشد که نداند یا اگر داند رعایت حرمت روزه بایدش کردن یا کند، لهذا زنان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله قضا ماه رمضان را تاخیر می کردند تا ماه شعبان، و قطع نظر از اینها گاه باشد که روزه حسن او را کم کند و این معنی نیز ضرریست که به شوهر رسانیده است و عصیان الهی کرده است که روزه را بی رخصت شوهر به جا آورده است، و بنده صلاح خود را مبدل به فساد کرده خواهد بود و اطاعت را به عصیان و خیر خواهی را مبدل کرده خواهد بود به غش که خلاف خیر خواهیست، و در علل هست عبارت غاشا بعد از عاصیا و در کافی نیست و فرزند عاق پدر و مادر خواهد بود خصوصا وقتی که ایشان نهی کرده باشند از صوم، و در علل بعد از عاقا قاطعا للرحم هست که قطع رحم کرده خواهد بود اگر چه عقوق لازم دارد قطع رحم را لیکن اشاره است به آن که دو عذاب خواهد داشت یکی عذاب قطع رحم و دیگر عذاب عقوق والدین و در روزه این جماعت خلافست میان علما بعضی همه را مکروه من دانند یعنی ثوابش کمتر خواهد بود از آن که با رخصت این جماعت باشد و جمعی در همه حرام می دانند و جمعی می گویند که همه صحیح نیست، و جمعی به حرمت با عدم صحت قایلند در بعضی از اینها

و در آن بعض نیز خلافست و اکثر مکروه می دانند به معنی اقل ثوابا و جمعی مکروه می دانند به

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۷۶

معنی خود که ترکشان اولی است و هیچ شکٔ نیست که اولی ترکست خصوصا با نهی والدین و آقا و بعد از اینها زوج.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمّد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که نیست زن را روزه سنتی بگیرد مگر به رخصت شوهرش.

و دو حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد شده است به همین مضمون و آیات و احادیث در بر والدین و رعایت حقوق ایشان بسیار است و اگر یابد که ایشان راضی نیستند البته رعایت رضای ایشان می باید کرد خصوصا هر گاه نهی کنند از آن.

و در اخبار معتبره وارد شده است از حضرات ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه مرا رغبت در جهاد هست و از من می آید و خواهانم حضرت فرمودند که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد حق سبحانه و تعالی زنده خواهی بود و روزی از بهشت خواهی خورد و اگر بمیری اجر و مزد تو بر حق سبحانه و تعالی است و اگر بر گردی از گناه پاکٔ شده باشی مانند روزی که از مادر متولد شده باشی گفت یا رسول اللَّه پدر و مادر پیری دارم که کمانشان اینست که به من انس گرفته اند و راضی نیستند که من به جهاد

روم حضرت فرمودند که با ایشان باش که بحق خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که یک شبانه روز انس ایشان به تو بهتر است از جهاد یک سال و در روایتی دیگر أنس والـده أت به تو در یک شب بهتر است از جهاد یک ساله و هر گاه در جهاد واجب این مبالغه وارد شده باشد در روزه سنت البته رعایت می باید کرد.

## باب الغسل فی اللّیالی المخصوصه فی شهر رمضان

### [غسل در دهه آخر]

(و ما جاء فی العشر الأواخر و فی لیله القدر.

روی العلا عن محمّـد بن مسـلم عن احـدهما صـلوات اللَّه علیهما انّه قال یغتسل فی ثلث لیال من شـهر رمضان فی تسع عشـره و احـدی و عشـرین و ثلث و عشـرین و اصـیب امیر المؤمنین صـلوات اللَّه علیه فی تسع عشـره و قبض فی احـدی و عشـرین قال و الغسـل فی اوّل اللّیـل و هو یجزی إلی آخره) این بـابی است در غسل شـبهای مخصوصه آن چه در اینجا ذکر کرده است چهار شب است و در بـاب اغسـال غسـل شب اول را ذکر کرده است بـا این اغسـال که در اینجا از جهت تاکیـد و تـذکیر بیان کرده است و شب نیمه مشـهور است اسـتحباب غسل در آن و ابن طاوس رضـی اللَّه عنه حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که در شب اول و نیمه غسل کن.

و حدیث دیگر روایت کرده است از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که دال است بر اسـتحباب غسل در فردای ماه رمضان و آن پانزده شبست هر شب که طاق باشد مثل اول و سیم و پنجم تا به آخر و احادیث غسل

در این سه شب قریب به تواتر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۷۸

از آن جمله به اسانید صحیحه منقولست از باقر و صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که غسل می کند در سه شب از شبهای ماه رمضان در شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه ضربت زد ابن ملجم علیه اللعنه ابد الابدین در شب نوزدهم و در شب بیست و یکم به جوار رحمت الهی پیوستند و حضرت فرمودند که غسل را در اول شب می کند و تا آخر شب اگر بکند مجزیست اگر چه در اول شب بهتر است که در حین صلوات و دعوات پاک باشد و محتمل است که مراد این باشد که یک غسل کافی است در همه اگر چه در شب بیست و سیم دو غسل بهتر است یکی در اول شب و یکی در آخر شب.

چنانکه در صحیح از برید منقول است که گفت آن حضرت را دیدم که در شب بیست و سیم دو غسل کردند یکی در اول شب و یکی در اخر شب و ظاهرا مراد برید از آن حضرت امام محمّد باقر است و احتمال حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما نیز دارد (و قد روی انّه یغتسل فی لیله سبعه عشر) و بتحقیق که در صحیح از محمد بن مسلم مرویست از حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه که در شب هفدهم نیز غسل می کند که لیله الفرقان است که در وزش فتح بدر واقع شد.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت که از حضرت

امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که در چند شب غسل کنم در ماه رمضان حضرت فرمودند که در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم عرض کردم که اگر شاق باشد بر من شاق باشد غسل و احیای این سه شب که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۷۹

لوازم غسلست یا آن که غسل از لوازم احیاء است فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست و سیم عرض کردم که اگر شاق باشد دو شب بر من حضرت فرمودند که الحال بس است.

ترا بدان که غرض سلیمان از این سؤال این بود که حضرت شب قدر را بفرمایند که در کدام شب است اول ابهام فرمودند در سه شب دیگر که پرسید در دو شب فرمودند، دیگر که پرسید که هر شبی که بفرمایند غسل کن ظاهر شود که آن شبست حضرت فرمودند که همین مقدار بس است که دانستی چنانچه در اخبار دیگر خواهد آمد.

**[غسل لیالی متبرکه وقت غروب باشد]**

(و روی زراره و فضیل عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشّمس قبیله ثمّ یصلّی و یفطر) و در صحیح از زراره و در حسن کالصحیح از فضیل منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که غسل در ماه رمضان در شبهای متبرکه نزد فرو رفتن آفتاب است اندکی پیشتر از شام که چون از غسل فارغ شود نماز کند و بعد از آن افطار کند یا افطار کند که واو به معنی او باشد و اول اظهر است و این فرد اکمل است و اگر نه در هر وقتی که می کند

خوبست چنانچه گذشت.

و در صحیح از عیص منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شبی که مطلوبست غسل از این چه وقت شب است حضرت فرمودند که اول شب و اگر خواهی هر وقت که مشغول عبادت می شوی از آخر شب نیز خوب است و پرسیدم از نماز و عبادت که در چه وقت مطلوب است فرمودند که در اول شب پاره ای نماز می کند و پاره ای در



آخر شب و در میان قرآن و دعا می خواند یا اندک استراحتی می کند و اگر نتواند تمام شب عبادت کردن چنانکه خواهد آمد که سر شب چشمی گرم می کند هر دو خوب است و ممکن است که مراد نوافل ماه رمضان باشد که در اول شب می کند و نماز شب را با دعاها در آخر شب می کند چنانچه اخبار بسیار به این نحو وارد است.

### [عبادت در دهه آخر

(و روی سماعه عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اذا دخل العشر الاواخر شدّ المئزر و اجتنب النّساء و أحیا اللیل و تفرّغ للعباده) و منقول است در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون دهه آخر از ماه رمضان داخل می شد که اولش شام شب بیست و یکم است حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله کمر را سخت می بستند از جهت عبادت حقیقه چون کمر بستن قوت کمر می شود یا مجازا چنانکه متعارف است که هر گاه شخصی به جدّ می کند کاری را می گویند کمر بسته است در فلان کار خصوصا از

جهت خدمت آقا و محتمل است که مراد ترک جماع باشد و مراد بستن بند زیر جامه باشد و بنا بر این احتمال آن که فرموده اند از زنان اجتناب می فرمودند تاکید سابق خواهد بود یا ترقی در آن که مقدمات جماع را نیز به فعل نمی آوردند و احیا می فرمودند شب را یا همه شبها را بیدار بودند از جهت عبادت حق سبحانه و تعالی و از همه کاری دست شسته خود را مشغول عبادت می ساختند با اعتکاف چنانچه خواهد آمد و ظاهر این حدیث آن است که احیای هر شب مستحب باشد در دهه آخر و احتمال دارد که مراد از لام لام عهد باشد یعنی شبهایی که احتمال شب قدر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۱

داشته باشد و آن شبهای افراد است که پنج شب باشد یا همه شبها بر احتمالی چنانچه از دعاهای شب ظاهر می شود و اظهر دو شب است که آن شب بیست و یکم و بیست و سوم باشد چنانچه احادیث ما کالمتواتر است که از این دو شب بدر نیست و احتمال دیگر آن که شب نوزدهم نیز داخل باشد و احتمالات دیگر موافق مذهب شیعه نیست.

### [صد رکعت نماز در لیالی المتبرکه ]

(و روی سلیمان الجعفریّ عن ابی الحسن صلوات اللَّه علیه انّه قال صلّ لیله احدی و عشرین و ثلث و عشرین مائه رکعه تقرء فی کلّ رکعه الحمد مرّه و قل هو اللَّه احد عشر مرّات.)

و به اسانید صحیحه و حسنه منقول است که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه فرمودند که در هر یک از شب بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از سوره

حمـد ده مرتبه توحیـد بخوان و ظاهرا فی نفسه این نماز مطلوب است اگر چه نماز نافله ماه رمضان را نکنـد و یا آن که از هزار رکعت باشـد و اهتمام در آن بیشتر از باقی باشـد و این اظهر است و بر تقـدیری که از هزار رکعت باشد شـرط نیست که آن را کند تا این را تواند کرد بلکه اگر تواند هر شب هزار رکعت بکند بهتر خواهد بود چنانچه احادیث بسیار بر این وارد شده است و در مجموع هزار رکعت وارد شده است و نهصد رکعت وارد شده است به اسقاط صد رکعت شب نوزدهم و هشتصد و چهل رکعت وارد شـده است چنـانکه در فقه رضویست که شـصت رکعت این دو شب نیز ساقط شود و نهصـد بیست نیز وارد شـده است که هشتاد رکعت سه شب ساقط شود و بر هر یک احادیث بسیار وارد شده است و همه خوب است و بیشتر اکمل است و در هر رکعتی از هزار رکعت ده قل هو اللّٰه أحد وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۲

شده است اگر ممکن باشد و بعد از آن نه و هفت و پنج و سه و یک بترتیب فضل.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه فی لیله تسع عشره من شـهر رمضان التّقدیر و فی لیله احدی و عشرین القضاء و فی لیله ثلث و عشرین ابرام ما یکون فی السّنه إلی مثلها و للّه عز و جلّ ان یفعل ما یشاء فی خلقه.)

و منقول است در قوی که آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که در شب نوزدهم مقـدر می سازنـد هر چه را در آن سـال واقع

خواهد شد از صحت و مرض و حیات و موت و غنا و فقر و بلاها و مصایب را و در شب بیست و یکم قضا می شود که یک مرتبه از تقدیر بیشتر است و در شب بیست و سیم امضا می شود که مبرم و محکم می شود و بسیار نادر است که تغییر یابد تا سال دیگر و به مرتبه نمی رسد که امکان تغییر نداشته باشد بلکه خداوند عالمیان قادر است که هر چه مصلحت اقتضا کند آن را بکند اما در شب اول که مقدر شده است به اندک دعایی یا تصدقی یا عمل خیری تقدیر مبدل می شود اما اگر قضا شده باشد تصدق بسیاری می باید تا متغیر شود و اگر امضا شده باشد بسیار نادر است که تغییر بیابد اما به مرتبه ای نرسیده است که محال باشد بلکه ممکن است که اگر تصدقات و تضرعات و عبادات و شفاعات همه جمع شوند متغیر و متبدل شود و چون تغییرش کالنادر است در اخبار وارد شده است که تغییر نمی یابد آن چه در شب بیست و سیم امضا می شود.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر می شود و در شب بیست و یکم محکم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۳

می شود و در شب بیست و سیم امضا می شود یعنی آن حکم را جاری می سازند بلا اشتباه از قبیل حکمی که أولا پادشاهان کنند، و دویم به منزله آن است که در دفاتر ثبت شود و سیم بمنزله مهر پادشاهان است.

چنانچه کالصحیح منقول است از اسحاق که شنیدم که جمعی از آن حضرت صلوات اللّٰه

علیه سؤال می کردند که آیا ارزاق در شب نیمه شعبان قسمت می شود حضرت فرمودند که نه و اللّه قسمت نمی شود مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان به درستی که در شب نوزدهم ملاقات می کنند دو جمع و در شب بیست و یکم هر امر محکمی جدا می شود و در شب بیست و سیم امضا می شود آن چه را حق سبحانه و تعالی اراده دارد که امضا فرماید و این شب قدری است که حق سبحانه و تعالی آن را بهتر از هزار ماه گردانیده است عرض کردم که چه معنی دارد ملاقات دو جمع با آن که شب ملاقات دو جمع مشهور شب هفدهم است که در بدر جمع شده بودند مسلمانان با کفار و روزش روز فرقان است که حق و باطل در بدر از یکدیگر جدا شد و بر عالمیان ظاهر شد نبوت آن حضرت که خبر از مغیبات داده بودند و همه در آن روز واقع شد و صنادید قریش که ماده فساد عالم بودند جمعی کشته شدند و جمعی اسیر شدند این جمع نوزدهم غیر آن جمع خواهد بود کدام است؟ حضرت فرمودند که در این شب که شب تقدیر است همه آن چه واقع خواهد شد جمع می کنند بر سبیل اجمال و عرض می نمایند ملائک که اینها را چه باید کرد جمعی را احسان می فرمایند و جمعی را که قابلیت احسان ندارند ایشان را موقوف می دارند بانکه در علم الهی ظاهر است در ازل آزال آن چه بر سر همه می آید از نقیر و قطمیر و لیکن اجمال نسبت به ملائکه است

و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۴

تفصیل در شب بیست و یکم می شود و در آن شب هر امری که واقع شدنی است به سبب قابلیت و استعداد اصلی یا عارضی به سبب اعمال خیر و دعوات مقضی می شود و نوشته می شود رقم ایشان اما ممکن است که ایشان تا شب بیست و سیم دعاها بکنند و یا کارهای خیر از ایشان صادر شود که رقم بلاها و مصایب ایشان به تعویق افتد و یا قلم عفو بر جریده جمعی کشیده شود و در شب بیست و سیم ارقام همه مهر می شود که تغییر نمی یابد غالبا و امکان تغییر هست که تا شب عید و روز عید که روز جایزه است و روز عرفه که همه خلایق را بار عام می دهند جمعی را در عرفات و جمعی را در روضات مقدسات خصوصا روضه مقدسه سید الشهدا سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه، و جمعی دیگر را در مجامع دیگر که در هر شهری کنند پس اگر در شب قدر آن بلاها مبرم شده باشد ممکن است که به ازدیاد تضرعات بالکلیه بر طرف شود یا اگر آمده باشد آن بلا آن را بردارد پس نه چنان است که هر چه در شب قدر مبرم و ممضی شده باشد احتمال تغییر و تبدیل نداشته باشد بلی این احتمال نادر است و تفصیل این معنی در حدیث طویل سوره انا أنزلنا مذکور است.

**[شب قدر اول سال است ]**

(و روی رفاعه عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال لیله القدر هی اوّل السّنه و هی اخرها.)

و در صحیح و موثق کالصحیح منقول است از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه فرمودند که شب قدر اول سال آینده است و آخر سال گذشته است و احادیث بسیار وارد شده است که اول سال شب اول ماه مبارک رمضان است پس دور نیست که هم چنان که اول صبح اول روز است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۵

و لیکن حق سبحانه و تعالی به تفضّل خود چنان مقرر فرموده است که تا واقع ساختن نماز صبح فرشتگانی که نویسندگان اعمال شبند آن وقت را از شب حساب کنند و نماز صبحی که در اول صبح به جا آورند در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز در اول صحیفه عمل روز بنویسند چنانچه حق سبحانه و تعالی آن را مشهود نامیده است هم چنین فرشتگان نویسندگان سال گذشته توقف نمایند از اول ماه رمضان تا انقضاء شب قدر همه این اعمال را آخر در نامه عمل بنده که ایشان می نویسند بنویسند و ملائکه این سال که در اول نامه عمل بنده می نویسند یا آن که چون اول شوال اول سال است باین معنی که اول اوقات خوردن سال است چنانچه گذشت و هم چنین اول اوقات تقدیر سال آینده است و آخر تقدیر سال گذشته است و منافات ندارد هر دو معنی مقصود باشد بلکه معانی بسیار از یک لفظ ممکن است که همه مراد باشد و در واقع هست و مراد است با آن که اول اضافی باشد نه حقیقی چنانچه از صبح تا چاشت را اول روز می گویند و بعضی از این حدیث فهمیده اند که شب اول ماه شب قدر باشد یا جزو شب قدر باشد چنانچه از اخبار سابقه مفهوم شد که هر

یک از این سه شب جزو شب قدرند پس ممکن است که این شب نیز دخیل باشد و ابتدای تقدیرات در آن شود چنانچه نزول قرآن در این شب شده است به بیت المعمور و در شب قدر به آسمان اول آمده است و در عرض بیست سال یا بیست و سه سال بر آن حضرت آیه آیه و سوره سوره نازل شده است چنانچه گذشت لهذا سنت است غسل و نمازها و اعمال خیر در آن شب و در آن روز قطع نظر از آن که اول سال است و در اول هر نعمتی شکر می باید کرد که حق سبحانه و تعالی چنین نعمتی که اصل نعم است کرامت فرموده است چنانچه بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۶

این معانی دلالت دارد دعاهای شب اول روز و روز اول ماه مبارک رمضان و آن که سال ما را مفتح گردانید به ماهی که بهترین ماههاست و روزهای او بهترین روزهاست و شبها و ساعتهای او بهترین شبها و ساعتهاست.

### [خواب پیامبر و منبر او بدست بنی امیه ]

(و اری رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله فی منامه بنی أمیّه یصعدون منبره من بعده یضلّون النّاس عن الصّراط القهقری فاصبح کئیبا حزینا فهبط جبرئیل علیه السّلام فقال یا رسول اللّٰه مالی اراک کئیبا حزینا قال یا جبرئیل انّی رأیت بنی أمیّه فی لیلتی هذه یصعدون منبری من بعدی یضلّون النّاس عن الصّراط القهقری فقال و الّذی بعثک بالحقّ نبیّا انّ هذا لشی ء ما اطّلعت علیه ثمّ عرج إلی السّماء و لم یلبث ان نزل علیه بآی من القرآن یونسه بها أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ ما أَغْنی عَنْهُمْ ما

کـانُوا یُمَتَّعُونَ و انزل علیه إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَـدْرِ لَیْلَهُ الْقَـدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَـهْرٍ جعل لیله القـدر لنبیّه صلّی اللَّه علیه و اله خیرا من الف شـهر من ملک بنی أمیّه) به اسانید متکثره از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه و از جمله از زراره از احدهما صلوات اللَّه علیهما منقول است که به حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نمودند در واقعه که بنی امیـه و در روایـت زراره بنی تیم و بنی عـدی و بنی امیه را دیدنـد که بر منـبرش بالاـ می رفت به عنـوان میمـون بعـد از آن حضـرت، و مردمـان را از راه بر می گردانیدنـد از پشت و این حاصل معنی است و خواب چنین بود که ابو بکر که از قبیله بنی تیم است و عمر که از قبیله بنی عدی است و عثمان و معاویه یزید و سایر بنی امیه و بنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۷

عباس را دیدند به شکل میمونها مانند میمون بر بالا می جهند و پائین می جهند و مردمانی که ایستاده بودند و تماشا می کردند چنانچه از جسـتن میمون می رمند و پس پس بر می گشـتند و از این واقعه دانستند که این جماعت حق ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم را غضب خواهنـد کرد بر ایشان، جمع خواهنـد شـد و برگشـتن قهقری آن است که همه کافر خواهنـد شـد به سـبب انکار نصوص جلیله بر امامت ایشان خصوصا حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه را که انکار صریح نمودند.

چنانچه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله که صحابه او همه برگشتند و

کافر و مرتد شدند به همین عبارت ارتداد در صحاح سته ایشان خصوصا در بخاری و مسلم عبارت ارتداد صحابه متواتر است پس حضرت با غم و الم صبح کردند پس جبرئیل آمد و گفت یا رسول اللّٰه چه واقع است که شما را غمناك می بینم حضرت فرمودند ای جبرئیل دیشب در واقعه دیدم که بنی امیه بر منبر من بالا می رفتند و در روایت زراره دیدم که ابو بکر و عمر و بنو امیه و بنو عباس بر منبر بالا می رفتند و در روایت زراره دیدم که ابو بکر و عمر و بنو امیه و بنو عباس بر منبر بالا می رفتند و صدوق از روی تقیه ابو بکر و عمر را ذکر نکرده است چرا که اگر چه اهل ری و قم شیعه بودند و پادشاه ایشان شیعه بود اما همان لعن و طعن نمی کردند و مع هذا این کتاب من لا یحضر در بلخ مصنف شد و اهل بلخ سنی و شیعی هر دو بودند. اگر چه بخاری و مسلم و غیر ایشان ارتداد و کفر صحابه را ذکر کرده اند و لیکن از ایشان می گذرانند و اگر شیعیان می گفتند نمی گذارنیدند چون علماء شیعه به ظاهر عمل می کنند و عامه همه را تاویلات می کنند و این امری است ظاهر مثلا اگر صفاهانی خود مذمت صفاهان یا صفاهانیان کنند صفاهانی دیگر را بد نمی آید

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۸

و اگر کاشی یا قمی مذمت کنند یکی از این دو را تا کشتن همراهند و سید بن طاوس در کتاب یقین احادیث کفر ثلاثه را از علمای اهل سنت روایت کرده است و ذکر کرده است که

عهـده صـحت این حـدیث بر ناقل آن است مرا به آن کاری نیست و اگر علماء شـیعه نقل کرده بودند من روایت نمی کردم و مشـهور است که چون شـیخ طوسـی در زیارت عاشورا ذکر کرده اللهم العن الاول و الثانی و الثالث علماء عامه اعتراض کردند که اینها کیسـتند شـیخ حدیثی از طرق ایشان نقل کرد که مراد از اول قابیل است که وضع کرد کشتن را و دویم فرعون است و سیم هامان است و راضـی شدند از او زیرا که ایشان در زمان خلفای بنی عباس بودند و همه کس می دانسـتند که ایشان شـیعه اند اما سب نمی توانستند کردن.

پس حضرت فرمودند که این جماعت بر منبر من بالا می جستند مانند میمون و به زیر می جستند و مردمان را از راه حق گمراه می کردنـد و پس پس به کفر بر می گشـتند پس جبرئیـل علیه السّـلام گفت که به حق خداونـدی که ترا به راستی به پیغمبری فرسـتاده است که من بر این معنی مطلع شـده ام و فی الحال به آسـمان رفت و چون انـدک زمانی برگشت و چند آیه از جهت تسـلی خاطر آن حضرت آورد یکی این آیه که ترجمه اش این است که آیا می بینی که اگر ما چند سالی ایشان را باز گذاریم و بعـد از آن بیایـد به ایشـان و آن چه ایشان را وعـده داده انـد از عـذاب دنیا یا عقبی فایـده نمی دهـد ایشان را تمتعات دنیوی ایشان در دفع عـذاب از ایشان و به همه رسـید آن چه رسـید و چنـدین هزاران هزار لشـکر عمر دفع نکرد از او ابو لؤلؤ را و هم چنین عثمان و ملک بنی امیه و

عباسیان همه مستاصل شدند به حیثیتی که از ایشان اثری و خبری نماند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۸۹

و دیگر سوره انا أنزلناه را فرستاده که ترجمه اش این است که به تحقیق که ما قرآن را فرستادیم در شب قدر از بیت المعمور به آسمان دنیا یا از لوح محفوظ به بیت المعمور در شبی که تقدیر می شود هر چه در آن سال می شود و یا محمّد کجا تو می دانی که شب قدر چه رتبه دارد شب قدر و عبادتی که در آن کرده می شود بهتر است از عبادتی که در هزار ماه کرده شود که در آن هزار ماه شب قدر نباشد یعنی قطع نظر از شب قدرش حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی شب قدر را از جهت امت آن حضرت بهتر از هزار ماه پادشاهی بنو امیه گردانید یعنی ثوابی که می دهند بر عبادت شب قدر بیشتر است به حسب ظاهر از تمتعات هزار ماهه ایشان و ممکن است که عبادت مقدر باشد یعنی عبادت این شب بهتر است از عبادت ملك بنی امیه چنانچه خواهد آمد و هر دو ممکن است که مراد باشد، به زیر می آیند فرشتگان آسمان و روحی که اعظم از همه ملائکه است که فردای قیامت او در یک صف باشد و جمیع فرشتگان در یک صف که روح القدس باشد به اذن پروردگار ایشان از جهت هر امری که در آن سال واقع می شود و این شب تا طلوع صبح همگی سلامتی و رحمت است یا سلام الهی یا سلام فرشتگان تا طلوع صبح بر امام زمان فایض است به سبب این سلام تا سال دیگر در

حفظ و امان حق سبحانه و تعالی محفوظ خواهد بود.

و محمد بن یعقوب کلینی و صدوق روایت کرده اند حدیث حسن بن عباس بن جویش را در تفسیر انا أنزلناه ذکر کرده اند و حکم به صحت آن کرده اند و جمعی نفهمیده اند و حکم به ضعف آن کرده اند و اگر کسی تدبر کند بسیاری از حقایق بر او منکشف می شود.

### [شب قدر در هر سال ]

(و سال رجل الصّادق صلوات اللَّه علیه فقال أخبرنی عن لیله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۰

القدر کانت او تکون فی کلّ عام فقال لو رفعت لیله القدر لرفع القرآن) و کالصحیح منقول است از شعیب که گفت شخصی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کرد و گفت خبر ده مرا از شب قدر که در زمان حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بود یک مرتبه چنانچه بعضی سنیان گفته اند، یا تا آن حضرت بود و بعد از آن حضرت بر طرف شد چنانچه جمعی دیگر گفته اند حضرت فرمودند که اگر شب قدر را بالا برند قرآن را نیز بالا خواهند برد یعنی وقتی که در آخر الزمان بعد از فوت معصوم قرآن را بالا ـ خواهند برد در آن زمان معصومی نخواهد بود که ملائکه و روح بر او نازل شوند شب قدر نیز نخواهد بود.

و در اخبار مشهوره وارد است که چون آن حضرت صلوات اللَّه علیه از دنیا برود بعد از آن حضرت چهل روز دیگر دنیا خواهد بود و دابه الارض بیرون می آید و بعد از آن اسرافیل صور می دمد و همه خواهند مرد و چند روزی که خواهد شد نفخه دیگر دمیده شود و قیامت بر پا خواهد شد پس تا تکلیف

هست صاحب الامر صلوات اللّه علیه یا غیر آن حضرت از معصومین صلوات اللّه علیهم خواهند بود و چون معصوم بر طرف می شود شب قدر و قران همه بر طرف خواهند شد.

و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که شب قدر در هر سالی هست و روز آن در فضیلت مثل شب است.

و در صحیح از عبید بن زراره منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّه علیه که هر گاه دو شخص باشند و یکی از این دو تا صبح

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۱

نماز و دیگری دعا کند کدامین یک از این دو افضلند حضرت فرمودند که دعا افضل است و محتمل است که مراد این باشد که نفی شب قدر قران است یعنی کفو است زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن فرموده است تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها یک جا در اینجا فرموده است که ملائکه و روح نازل می شود یعنی همیشه و در جاهای دیگر فرموده است که فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ یعنی در شب قدر فصل می شود هر امری که حکمتی در وجود یا ایجاد یا تقدیر آن هست و مقدر و مقضی و مبر می شود یا هر امری که با احکام و اتقانست مقدر می شود و این کاری است که از نزد ماست و ما رحمت را می فرستیم و ارسال این رحمت از پروردگار توست و خلف وعده الهی محال است مگر وقتی که تکلیف زایل شود و معنی اول اظهر است و اللّه تعالی یعلم.

(و سال حمران ابا جعفر صلوات اللّه علیه عن قول

اللَّه عزّ و جلّ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ قال هی ليله القدر و هی فی كلّ سنه فی شهر رمضان فی العشر الاواخر و لم ينزل القرآن الّا فی ليله القدر قال اللَّه عزّ و جلّ فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ قال يقدّر فی ليله القدر كلّ شی ء يكون فی تلك السّنه إلى مثلها من قابل من خير او شرّ او طاعه او معصيه او مولود او اجل او رزق فما قدّر فی تلك اللّيله و قضی فهو المحتوم و للّه عزّ و جلّ فيه المشيّه قال قلت له ليله القدر خير من الف شهر أیّ شی ء عنی بذلك فقال العمل الصّالح فی ليله القدر و لو لا ما يضاعف اللَّه تبارك و تعالى للمؤمنين ما بلغوا و لكنّ اللَّه عزّ و جلّ يضاعف لهم الحسنات) و در حسن كالصحيح منقول است از فضيل و زراره و محمد بن مسلم از

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۹۲

حمران كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمّد باقر صلوات اللَّه عليه از قول حق سبحانه و تعالى كه فرموده است كه ما فرستاديم قران را در شب با بركت كدام است اين شب حضرت فرمودند كه اين شب قدر است و در هر سال هست در ماه رمضان در ده روز آخر، و قرآن نازل نشد به بيت المعمور و نه به آسمان اول مگر در شب قدر، و حق سبحانه و تعالى فرموده است در عقب شب مبارك كه در اين شب فصل مى شود هر چيزى كه با حكمت و احكام است يعنى مقدر مى شود در شب قدر هر چيزى كه در اين سال آينده واقع خواهد

شـد تا سال آينده در همين شب از نفعها و ضـررها و يا طاعت و يا معصـيت، يا فرزندى كه حق سـبحانه و تعالى عطا فرمايد، يا عمر يـا روزى پس هر چه در اين شب مقـدر شـود و قضـا شود آن حتم و واجب مى شود كه البته واقع شود قطع نظر از اسـباب عظيمه كه سبب مشيت الهى شود چنانكه گذشت كه به مرتبه نمى رسد كه خلافش محال باشد بلكه خلافش نادر مى شود.

عرض كردم كه چه معنى دارد كه شب قدر بهتر از هزار ماه است و اين حديث را على الظاهر از كافى برداشـته است و اختصار كرده است و اين است عبارت

**[شب قدر از هزار ماه كه شب قدر ندارد بهتر است ]**

(فقال العمل الصّالـح فيها من الصّلاه و الزّكاه و انواع الخير خير من العمل فى الف شـهر ليس فيها ليله القدر) حضـرت فرمودند كه اعمـال خوبى كه در شب قـدر كننـد از نمـاز و زكـاه و انواع خيرات بهتر است از عمـل در هزار ماهى كه شب قـدر در آن نباشـد بعضـى گفته انـد كه مراد اين است كه در هزار مـاه پادشـاهى بنى اميه به تشـأم كفر و فسق ايشـان شب قـدر را از ايشان برداشتند چنانكه ظاهر عبارت حديث صحيفه

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۵۹۳

كـامله است و اظهر آن است كه مراد دفع دخلى كه كرده انـد در بسـيار جائى مثل نيت مؤمن بهتر است از عمل او كه آيا مراد عمل با نيت است لازم مى آيد تفضيل شى ء بر نفس و بر غير و اگر عمل بى نيت مراد است از باب زيد افقه من جدار است، و جواب اين است كه بهتر از عمل با نيت است قطع نظر

از نیت در اینجا نیز سالی که شب قـدر نداشـته باشـد نمی باشد پس هزار ماه قطع نظر از شب قدر مراد است پس شب قدر بهتر از نود سال و ده ماه است که شـبهای قدرش را که نود شب است انداخته باشـند و بنا بر این ایام پادشاهی ثلثه نیز داخله خواهد شـد و شـکی نیست که در بطلان مساوینـد، امـا ایـام پادشـاهی بنی امیه هزار مـاه درست است چنـانکه مضـبوط است نزد اهل تواریخ بعد از آن حضرت فرمودند که آن که یک شب برابر باشد با سی هزار شب محض تفضل الهی است و اگر حق سبحانه و تعالی با بندگان به عدالت و استحقاق سرکندگی این ثوابها خواهند داشت.

نقل کرده اند که در خدمت حضـرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله مذکور شد حکایت شمسون عابد که عمر بسیار یافت و هشـتاد سال کارش جهاد بود که شب تا صبح به عبادت الهی مشغول بود و روزش جهاد می کرد صحابه گفتند یا رسول اللّه عمرهای ما کوتاه است و به سبب کوتاهی عمر از این ثوابهای عظیمه محرومیم حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد که اگر چه عمر شـما کوتاه است حق سـبحانه و تعالی شما را به سبب متابعت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله این قسم شبی کرامت فرمود که یک شـبش بهتر است از عمل نود سال از عمرهای ایشان و آن افضلیت انتهایی ندارد و بعضی را دو برابر می دهند و بعضی را هفتاد و هفتصد تا به مرتبه که حصر آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۴

نتوان کرد به غیر از حق سبحانه و

تعالی (و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه کیف تکون لیله القدر خیرا من الف شهر قال العمل الصّالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر) و در حسن کالصحیح منقول است که از آن حضرت سلام اللّٰه علیه پرسیدند که چه معنی دارد که شب قدر بهتر است از هزار ماه حضرت فرمودند که معنی آن این است که اعمال صالحی که در این شب کنند بهتر است از عمل صالحی که در هزار ماه کنند که در آن هزار ماه شب قدر نباشد به دو معنی که الحال گذشت.

### [تورات و انجیل هم در رمضان نازل شد]

(و روی علیّ بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال نزلت التّوریه فی ستّ مضین من شهر رمضان و نزل الانجیل فی اثنتی عشره مضت من شهر رمضان و نزل الزّبور فی لیله ثمان عشره من شهر رمضان و نزل القرآن فی لیله القدر) منقول است در موثق حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که تورات نازل شد در شب ششم که گذشته بود پنج شب و آن شب که نازل شد شب ششم بود از ماه مبارک رمضان و انجیل نازل شد در شب دوازدهم ماه مبارک رمضان و زبور نازل شد در شب هجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در شب قدر نازل شد.

### [علامت لیله القدر]

(و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما قال سألته عن علامه لیله القدر فقال علامتها ان تطیب ریحها و ان کانت فی برد دفئت و ان کانت فی حرّ بردت و طابت و سئل عن لیله



القدر فقال تنزّل فیها الملائکه و الکتبه إلی السّماء الدّنیا فیکتبون ما یکون من امر السّنه و ما یصیب العباد، و امر عنده عزّ و جلّ موقوف له فیه المشیّه فیقدّم منه ما یشاء و یمحو و یثبت و عنده امّ الکتاب) و به اسانید صحیحه متکثره منقول است که محمد بن مسلم گفت که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما از علامت شب قدر حضرت فرمودند که علامتش آن است که بوی خوش دارد و اگر در آن چند شب هوا سرد باشد آن شب هوا گرم

می شود، و اگر در آن شبها هوا گرم باشد در آن شب سرد و خوش است یا خوش بوست، دیگر از آن حضرت صلوات اللّه علیه پرسیدند که چرا شب قدرش می گویند حضرت فرمودند که همه فرشتگان خصوصا نویسندگان عمل به آسمان اول می آیند و هر چه در آن سال واقع می شود و آن چه بر سر بندگان می آید همه را می نویسند و چیزی چند هست که موقوف می دارند به مشیت الهی و آن را حکم جزم نفرموده است می خواهد مقدم می دارد و می خواهد مؤخر می دارد و می خواهد محو می فرماید و می خواهد اثبات و نزد اوست لوح محفوظ که تغییر و تبدیل نمی باشد در آن و در لوح محو و اثبات تغییر و تبدیل هست و احادیث موثقه کالصحیحه در جزو اول و آخر شده است.

### [شب قدر یکی از دو شب است ]

(و روی عن علیّ بن ابی حمزه کنت ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فقال له ابو بصیر جعلت فداک اللّیله الّتی یرجی فیها ما یرجی أیّ لیله هی فقال فی لیله احدی و عشرین او ثلث و عشرین قال فان لم اقو علی کلیهما فقال ما ایسر لیلتین فیما تطلب قال فقلت فربّما رأینا الهلال عندنا و جاءنا من یخبرنا بخلاف ذلک فی ارض اخری فقال ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۶

ایسر اربع لیال فیما تطلب قلت جعلت فداک لیله ثلث و عشرین لیله الجهنیّ قال انّ ذلک لیقال قلت جعلت فداک انّ سلیمان بن خالد روی انّ فی تسع عشره یکتب وفد الحاجّ فقال یا ابا محمّد وفد الحاجّ یکتب فی لیله القدر و المنایا و البلایا و الارزاق و ما یکون إلی مثلها فی قابل فاطلبها فی

احدى و ثلث و صلّ فی کلّ واحده منهما مائه رکعه و احیهما ان استطعت إلی النّور و اغتسل فیهما قال قلت فان لم اقدر علی ذلک و انا قائم قال فصلّ و أنت جالس قلت فان لم استطع قال فعلی فراشک قلت فان لم استطع فقال لا علیک ان تکتحل اوّل اللّیل بشیء من النّوم انّ ابواب السّماء تفتح فی شهر رمضان و تصفّد الشّیاطین و تقبل اعمال المؤمنین نعم الشّهر شهر رمضان کان یسمّی علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله المرزوق) و در موثق کالصحیح منقولست از علی و در کافی از ابو حمزه ثمالی و بعید است اگر چه محتمل است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه بودم ابو بصیر گفت که فدای تو گردم آن شبی که امیدها دارم و همه کس از او امیدوار است کدام شب است حضرت فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست و سوم طلب کن ابو بصیر گفت که اگر قوت نداشته باشم که هر دو را احیا کنم کدام یک را احیا کنم حضرت فرمودند که سهل باشد دو شب بیدار بودن از جهت آن مطلب عظیم، گفت گاه هست که در اینجا اول ماه را در شبی دیده ایم و جمعی می آیند و شهادت می دهند که در جائی دیگر در شبی دیگر دیده ایم و سبب اشتباه می شود و از جهه احتیاط دو شب چهار شب می شود حضرت فرمودند که سهل باشد که چهار شب احیا کنند از جهت رسیدن به

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۷

ثواب شبی که بهتر است از سی هزار شب و غرض ابو

بصـیر همه آن است که شاید شب قدر را مشـخص کند و حضـرت مصلحت نمی دانند گفتم فدای تو گردم شب بیست و سیم شب جهنی است حضـرت فرمودنـد که چنین می گوینـد گفتم فدای تو گردم سـلیمان بن خالد روایت کرده است که در شـب نوزدهم می نویسند جمعی را که توفیق حج خواهند یافت حضرت فرمودند که ای ابو محمّد حاجیان را و مرگها را و بلاها را و روزیها را و هر چه واقع می شود تا سال آینـده همه را در شب قدر می نویسـند و شب قدر را طلب کن در شب بیست و یکم و شب بیست و سـیم و در هر یک از این دو شب صد رکعت نماز بگذار و زنده دار این دو شب را تا روشـنی صـبح و در هر دو شب غسـل کن گفت عرض کردم که اگر قوت نداشـته باشم که ایسـتاده نماز کنم فرمودنـد که نشسـته نماز کن گفتم که اگر نشسـته نیز نتوانم فرمودند که در جامه خوابت بخواب و نماز کن گفتم اگر قوت نداشته باشم حضرت فرمودند که باکی نیست که در اول شب سـرمه از خواب در چشم کشـی یعنی انـدک خوابی بکن آن مقـدار که بی شـعور شوی به درسـتی که در مـاه رمضان درهای آسـمانها را می گشاینـد و شـیاطین را در زنجیر می کنند و اعمال مؤمنان را قبول می کنند نیکو ماهی است ماه رمضـان و آن را در زمـان حضـرت سـید الأنبیـاء مـاه مرزوق می گفتنـد یعنی درهای روزی خلایق گشوده است اعم از روزی بدنها یا ارواح به علوم و حقایق ربانیه و معارف لدنیه.

و منقول است در صحیح از حسان

بن مهران که گفت سؤال مردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شب قدر حضرت فرمودند که طلب کن آن را در شب بیست و یکم و بیست و سیم

## [شب قدر یکی از سه شب ]

(و روی محمّد بن حمران عن سفیان بن السّمط قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه اللّیالی الّتی یرجی فیها من شهر رمضان فقال تسع عشره و احدی و عشرین و ثلث و عشرین قلت فان اخذ إنسانا الفتره او علّه ما المعتمد علیه من ذلک فقال ثلث و عشرون) و در حسن کالصحیح منقول است از سفیان که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض کردم که آن شبهایی که در ماه مبارک رمضان امیدواری ها در آن هست کدامین شبهاست حضرت فرمودند که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است عرض نمودم که اگر کسی را سستی دست دهد یا مرضی یا مانعی از این سه شب کدام یک محل اعتمادند حضرت فرمودند که آن شب بیست و سیم است.

(و فی و روایه عبد اللّه بن بکیر عن زراره عن احدهما صلوات اللّه علیهما قال سألته عن اللّیالی التی یستحبّ فیها الغسل فی شهر رمضان فقال لیله تسع عشره و احدی و عشرین و لیله ثلث و عشرین و قال لیله ثلث و عشرین هی لیله الجهنیّ و حدیثه انّه قال لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله انّ منزلی ناء عن المدینه فمرنی بلیله ادخل فیها فامره بلیله ثلث و عشرین قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّه علیه و اسم الجهنیّ عبد اللّه بن انیس الانصاری) و در موثق کالصحیح

منقول است که از یکی از صادقین صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردم از شبهایی که سنت است در آن شبها غسل کردن در ماه رمضان فرمودند که آن شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم است و فرمودند که در شب بیست و سیم شب عبد اللّٰه بن انیس انصاری است که از قبیله جهنیه است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۵۹۹

حکایتش چنین است که به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله عرض نمود که منزلم دور است از مدینه مشرفه یک شبی امر کن مرا که در آن شب به خدمتت رسم پس حضرت او را امر فرمودند که شب بیست و سیم بیا و ظاهر آن است که حکایت جهنی را صدوق گفته باشد و محتمل است که حضرت فرموده باشند یا یکی از روات.

و منقول است که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جهنی به نزد سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول اللّٰه شتر و گوسفند و غلامان بسیار دارم و مدینه تاب این کثرت ندارد امر فرمائید که یک شب از شبهای ماه رمضان به خدمت مشرف شوم پس حضرت او را طلبیدند و آهسته چیزی به او فرمودند چون شب بیست و سیم می شد جهنی با اشتران و غوغا می آمدند و ظاهرا به اعتبار امثال این اخبار اعتقاد صدوق و اکثر اصحاب آن است که شب بیست و سیم شب قدر است و از احادیث معتبره ظاهر شد که هر شب از این سه شب مدخلیتی در خواص شب قدر دارند بلکه بهتر آن

است که چنانکه نمی خواهند که ما جزم کنیم به حسب بعضی اخبار جزم نکنیم چون معارض دارند و شاید که چون شب بیست و سیم أدخل باشد در حین ضرورت به آن اکتفا توان کرد نه آن که شب قدر باشد جز ما چه جای یقینا با این همه معارضات و اللّٰه یعلم

## باب الدّعاء فی کلّ لیله من العشر الأواخر من شهر رمضان.

### [دعاهای دهه اخیر]

(فی نوادر محمّد بن ابی عمیر انّ الصّادق صلوات اللّٰه علیه قال تقول فی العشر الاواخر من شهر رمضان کلّ لیله اعوذ بجلال وجهک الکریم ان ینقضی عنّی شهر رمضان او یطلع الفجر من لیلتی هذه و لک قبلی تبعه او ذنب تعذّبنی علیه) و این بابی است در دعای که در هر شب باید خواند در دهه آخر ماه رمضان و در صحیح از کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر منقول است از بعضی از اصحاب ما و چون صحیح است از او ارسال محمّد ضرر ندار و مع هذا خود گفته است که ارسال نمی کنم مگر از ثقات و بعضی از اصحاب به همین اکتفا نکرده اند و تصحیح نجاشی و ابن غضایری را اعتبار کرده اند و شکی نیست ما را که تصحیح ابن ابی عمیر معاصر ربطی ندارد به جرح و تعدیلی که بعد از دویست سیصد سال کرده باشند که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مکلف در دهه آخر ماه رمضان در هر شب این دعا را می خواند که ترجمه اش این است که پناه آوردم و در پناه عظمت و جلال ذات مقدس کریم تو در آمده ام که چنان نشود که ماه رمضان به سر آید یا صبح این شب طالع شود و ترا نزد من بوده

باشد از حقوق ماليه يا حقوق الهيه كه خواهى مرا به آن عذاب كنى پس

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۰۱

از عـذاب تو در پناه رحمتت در آمـده دسـتم گير (الدّعاء فى اللّيله الأولى و هى ليله احدى و عشـرين من شـهر رمضان يا مولج اللّيل فى النّهار و مولـج النّهار فى اللّيل و مخرج الحىّ من الميّت و مخرج الميّت من الحىّ يا رازق من يشاء بغير حساب يا اللَّه يا رحمن يا اللَّه يا رحيم يا اللَّه يا اللَّه يا اللَّه لك الاسـماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلّى على محمّد و اهل بيته و ان تجعل فى هذه اللّيله اسـمى فى السّـعداء و روحى مع الشّـهداء و احسانى فى علّيين و إساءتى مغفوره و ان تهب لى يقينا تباشر به قلبى و ايمانا تذهب به الشّكّ عنّى و ترضينى بما قسمت لى و اتنى فى الدّنيا حسنه و قنى عذاب النّار و ارزقنى فيها شكرك و ذكرك و الرّغبه إليـك و الانـابه و التّوبه و التّوفيق لما وفّقت له محمّـدا و اله صـلواتك عليهم اجمعين) روايت كرده انـد شـيخ اجل محمـد بن يعقوب كلينى و شـيخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسـى رضـى اللَّه عنهما در قوى كالصـحيح از ائمه معصومين صـلوات اللَّه عليهم كه در دهه آخر در شب اول كه شب بيست و يكم مـاه رمضـان است اين دعـا را مى خوانى تا به آخر همـه از اين روايت است و ترجمه دعـا اين است اى خداونـدى كه در شـش مـاه از شب داخـل روز مى كنى و آن از اول زمستان است تا اول تابستان تا به تدريج فصل بهار

و تابستان به هم رسد، و شش ماه از روز داخل شب می کنی تا دو فصل پائیز و زمستان به هم رسد به تدریج که اگر همیشه روز باشد تعیّش نتوانند کرد و بر عکس و اگر یک بار داخل شوند غالبا همه هلاک شوند و ای خداوندی که زنده را از مرده بیرون می آوری

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۲

مانند حیوان از منی و تخم و بیرون می آوری مرده را از زنده مانند منی و تخم از حیوان و یا آن که مسلمان و مؤمن از کافر و سنی و کافر و بد مذهب از مسلمان و مؤمن به آن که توفیق کرامت می فرمایی در اول و سلب توفیق می کنی در آخر، و ای خداوندی که هر که را خواهی روزی بی حساب کرامت می کنی یعنی روزی بسیار که نتوان حساب آن کردن یا روزی کرامت می فرمایی از جائی که گمان نداشته باشد، یا روزی که فردا حساب آن را از ایشان نخواهی و تا اینجا اقتباس است از آیه کریمه ملك و اقتباس آن است که از آیه کریمه بردارند به اندك تغییری و در اینجا فعل مضارع را اسم فاعل کرده است و غیبت را خطاب یا اللّٰه ای خداوندی که واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتی خصوصا رحمانیت که هر ذره از ذرات مکونات در اسم رحمن داخلند و مراد از آن نعمتهای ظاهریه است و مراد از رحیم رحمتهای باطنیه است مانند ایمان و قرآن و هدایات خاصه دیگر سه مرتبه طلب می کند بیا اللّٰه چون اشاره است به ذات مستجمع جمیع صفات و می گوید که هر اسم خوبی مخصوص توست و

هر چه را در ممکن استعمال کنند مانند رحیم و علیم معنی که خوب است از توست و مخصوص توست مر تراست مثلهای خوب مثل مثل اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ الخ و اشاره است به آن که هر کس را نیست که تشبیهات کند مثل جمعی که تشبیه می کنند فیاضیّت الهی را به آفتاب چون نهایت فهم ایشان این است که در عالم ظاهر مثل آفتابی نمی یابند این تمثیل می کنند، و نسبتی نیست میان تمثیلی که حق سبحانه و تعالی خود را کند یا مخلوق او را کند بنا بر این فرموده است وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلی پس مثلهای بلند انبیاء و اوصیا بواسطه تقریب به فهم ما نسبت به خواص چنانچه حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۳

تعالی فرموده است که «مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ و مراد از مشکاه انوار مقدسه معنویه اوست که طینت ایشان از آن انوار مخلوق شده است و فیوض مقدسه از جناب اقدس او به توسط ایشان به انواع مخلوقات فایض می گردد و در واقع خلایق به منزله طوطیند که هر چه تعلیم ایشان می کنند ایشان می گویند و از معانی چنانکه مراد است ایشان خبر ندارند مثلا ایشان را تعلیم کرده اند که بگویند الحمد للَّه رب العالمین همین لفظ را می گویند از جهت خداوند بمعنی که خداوند داند نه بمعنی که ایشان تصور کرده اند یا کنند لهذا حضرت سید الواصلین صلی اللَّه علیه و آله فرموده است که من احصا نمی توانم کرد ثنای تو را تو چنانی که خود ثنای خود کرده و بزرگواری مخصوص ذات مقدس توست و هر نعمتی که به هر مخلوقی فایض

شـده است از تـوست از تو سؤال می کنم که صـلوات فرسـتی بر محمّـد و اهـل بیت او و بگردانی در این شب نـام مرا در زمره سعادتمندان و بگردانی روح مرا با شـهدا که انبیا و اوصـیا باشـند چنانکه در قران مجید در بسـیار جائی مذکور است، یا آن که مرا به رتبه شـهادت فـایز گردان و اقلاـ از ثواب ایشـان بهره منـد بـاشم، و بگردان احسان مرا در طبقه بلنـد مرتبگان و از طرفین چنین گردان به آن که مرا نیز در طبقه اعلاـی محسـنان گردان که در عبـادات غیر از تـو دیگری را نـبینم، و گناهـان مرا مغفور گردان و سؤال می کنم که یقینی عطـا فرمائی مرا که تو به فضل خود آن را در دل من درآوری و ایمان عطا فرمائی که شـکی و ریبی در دل من نماند.

و نسخ در جمیع فقرات این دعا به سه عنوان واقع شده است یکی آن که لفظ به داشـته باشد و با بای سـببیت باشد که به سـبب آن یقین شک را زایل گردانی و یا آن که حرف با باشد و ضمیر نباشد و بای تعدیه باشد که تذهب بالشک عنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۴

یعنی یقینی عطا فرمائی که شک را ببری از من و نسـخه دیگر آن که با نیز نباشـد و تعـدیه بباب افعال شده باشد بهمان معنی و در نسخ تهذیب و کافی نیز این سه نسـخه در اغلب این ده دعا هست و راضی گردانی مرا به آن چه قسمت کرده از جهت من، و عطا کن مرا در دنیا حسنه که فوق حسنات باشد و هم چنین در آخرت،

و مرا در پناه خود درآور از شر آتش جهنم و روزی کن مرا در این دنیا که مشغول شکر و ذکر تو باشم و رغبتم همگی از تو باشد و بازگشتم نیز به سوی تو باشد و روزی کن مرا توبه نصوح و آن که مرا توفیقی کرامت کنی که محمّد و آل او را کرامت فرموده ای صلوات تو بر همه ایشان باد همیشه.

اللّیله الثّانیه یا سالخ النّهار من اللّیل فاذا نحن مظلمون و مجری الشّمس لمستقرّها بتقدیرک یا عزیز یا علیم و مقدّر القمر منازل حتّی عاد کالعرجون القدیم یا نور کلّ نور و منتهی کلّ رغبه و ولیّ کلّ نعمه یا اللّه یا رحمن یا قدّوس یا احد یا فرد یا اللّه یا اللّه یا اللّه لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی هذه اللّیله فی السّعداء حتّی ینتهی إلی اخر الدّعاء فی اوّل لیله و در شب دویم که شب بیست و دوم باشد این دعا را می خواند که ترجمه اش این است ای خداوندی که جامه روز را از شب می کنی، و ناگاه همه در ظلمت در می آییم و ای خداوندی که مقرر فرموده ای که آفتاب حرکت کند تا به مقر خود رسد در شب یا در ماه به برجی یا در سال به جای اول یا تا روز قیامت که منتهای حرکت اوست، به تقدیری که مقدر فرموده مقدار حرکتش را در روز و ماه و سال و عمرش، ای خداوند قادر بزرگوار و دانای نیکو کار و ای

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۵

خداوندی که

بیست و هشت منزل از جهت ماه مقرر و مقدر ساخته و از ابتدا به سبب قرب آفتاب کم نور است و هر چند دورتر می رود نورش بیشتر می شود تا آن که کل جرمش یا آن چه در طرف ماست همه نورانی شد باز شروع در کمی می کند به سبب قرب شمس تا به مرتبه ای ضعیف شود که شبیه می شود به چوب خوشه خرما که شش ماه بر او گذشته باشد.

ای خداوندی که هر روشنی روشنایی از تو یافته است بوجود کمالات و هدایات و عاقبت هر رغبتی به تو بر می گردد که چون از هر دری می مانند به درگاه تو می آیند و از هر کس که مایوس و مطرود شدند پناهشان توئی و یا آن که اگر دیگری ایشان را به مطلب رساند تو رسانیده به اسباب و وسایل، و خداوند هر نعمت توئی و تو آن را می رسانی اگر چه وسایط در میان بسیار باشند، ای خداوند بخشنده و ای منزه از حاجات و اسباب ای یگانه در ذات و ای یگانه در صفات که صفاتت عین ذات است و ای خداوند بی شریک و نظیر، و ای خدا و ای خدا و ای خدا مخصوص توست نامهای خوب و داستانهای خوب و مخصوص توست بزرگواری و نعمتها از تو سؤال می کنم که بگردانی نام مرا در زمره سعادتمندان تا برسد به آخر دعای اول که در شب اول می باید خواند، بدان که این دعوات را چون در شب می باید خواند و حق سبحانه و تعالی نعمت شب و روز را بر بندگان به انواع مختلف منت نهاده از ائمه هدی صلوات اللّٰه

علیهم ملهم شده اند به این اقتباسات در این شبهای متبرکه در سال و این دعا مقتبس است از سوره یس و محتمل است که دعا سماوی باشد و فرقی نیست اگر ایشان گویند نیز به وحی الهی است.

(اللّیله الثّالثه و هی لیله القدر، یا ربّ لیله القدر و جاعلها خیرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۶

من الف شهر و ربّ اللّیل و النّهار و الجبال و البحار و الظّلم و الأنوار و الأرض و السّماء یا بارئ یا مصوّر یا حنّان یا منّان یا اللّه یا رحمن یا اللّه یا قیّوم یا اللّه یا بدیع یا اللّه یا اللّه یا اللّه لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی هذه اللّیله فی السّعداء الخ) و در کافی

و تقول فی اللّیله الثّالثه

و در تهذیب دعاء اللّیله است و در هر دو و هی لیله القدر را ندارد، و ظاهرا سخن صدوق است که اجتهاد کرده است که شب قدر است به اعتبار اخبار سابقه و به اعتبار لفظ این دعا نیز و با اینها مشکل است استدلال، و ترجمه دعا این است که ای پروردگار شب قدر و ای خداوندی که شب قدر را بهتر از هزار ماه کرده و ای پروردگار شب و روز و کوهها و دریاها و تاریکیها و روشنی ها و زمین و آسمان ای خداوندی که اشیاء را آفریده و هر یک را صورتی داده ای و ای بسیار مهربان و ای کثیر الانعام ای خدا و ای رحمان ای خداوند واجب الوجود بالذات که همه را وجود داده ای و

به وجود تو برپایند همه اشیاء ای خدا و ای از نو بدید آورنده اشیاء ای معبود ای معبود ای معبودتر است اسماء خوب و تراست مثلهای خوب که زنند از جهت تو یا حجتهای تو تمام است و خلایق و بزرگواری و نعمتها از توست سؤال می کنم تو را که صلوات فرستی بر محمّد و آل محمّد و بگردانی نام مرا در این شب از جمله سعادتمندان تا به آخر آن چه در دعا اول مذکور شد.

(و تقول فیها اللّهمّ اجعل فیما تقضی و فیما تقدّر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیله القدر و فی القضاء الّذی لا یردّ و لا یبدّل ان تکتبنی من حجّاج بیتک الحرام المبرور

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۷

حجّهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفّر عنهم سیّئاتهم و اجعل فیما تقدّر ان تمدّ فی عمری و ان توسّع لی فی رزقی و ان تفکّ رقبتی من النّار یا ارحم الرّاحمین و تقول فیها یا مدبّر الامور یا باعث من فی القبور یا مجری البحور یا ملیّن الحدید لداود صلّ علی محمّد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا اللّیله اللّیله السّاعه السّاعه و ارفع یدیک إلی السّماء و قله و أنت ساجد و راکع و قائم و جالس و ردّده و قله فی اخر لیله من شهر رمضان) و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از محمد بن عطیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که در هر شب از شبهای ماه رمضان این دعا را می خواندند که خداوندا بگردان در قضا و قدرهای لازمت که تغییران نمی دهی و در آن

چه حکم می کنی از اموری که در شب قدر مقدر می سازی و در قضاهائی که رد نمی شود و مبدل نمی شود که بنویسی مرا از جمله کسانی که حج خانه محترم تو را خواهد کرد و حج ایشان را مقبول خواهی کرد و از سعی ایشان خوشنود باشی، و گناهان ایشان را آمرزیده باشی، و کفاره گناهانی که ایشان کرده باشند باشی یعنی به فضل خود او را چنین کرده باشی و خداوندا بگردان از جمله آن چه مقدر می سازی آن که عمر مرا دراز کنی و روزی مرا فراخ گردانی و مرا از آتش دوزخ خلاص کنی، و در کافی و تهذیب این زیادتی هست

و ان تجعلنی ممّن تنتصر به و لا تستبدل بی غیری

یعنی مرا از انصار قائم آل محمّد کن و مرا مبر که دیگری را به عوض من بیاوری چون آن قدر بد کرده ام که مستحق این شده ام و لیکن امیدواری از فضل تو دارم ای بخشنده ترین بخشندگان و ابن طاوس این دعا را به همین عنوان که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۸

در متن است از عمر بن یزید روایت کرده است و از محمد بن عطیه به اندک تغییری که مذکور شد در عمل هر شب ذکر کرده است و شیخان در صحیح از محمد بن عیسی روایت کرده اند به اسناد او از صالحان یعنی از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم که فرمودند در شب بیست و سیم ماه رمضان این دعا را مکرر می خواند در سجود و قیام و قعود و در هر حالی و در کل ماه رمضان بلکه در کل عمر سنت است که بعد از حمد و ثنا

و صلوات بر محمّد و آل او بگویند که خداوند اولی و حافظ و ناصر و دلیل و قاید و چشم امام زمان ما باش تا آن که آن حضرت را در زمین خود ساکن گردانی و برخوردار گردانی عالمیان را به ظهور آن حضرت صلوات اللّه علیه، و در این شب می گویی ای خداوندی که تدبیر امور عالمیان بدست تو است و ای خداوندی که مردگان را تو زنده می گردانی ای خداوندی که رودها را تو جاری ساخته مانند رود نیل که بحرش نیز می گویند و هم چنین اشباه آن از مثل شط العرب ای خداوندی که آهن را نرم کردی از جهت حضرت داود علیه السّلام صلوات بر محمّد و آل او فرست و حاجات مرا برآور و یک یک حاجات را ذکر کند و بگوید که خداوندا این حاجات مرا برآور در این شب در این ساعت و دستها را بلند کن به جانب آسمان و همین دعا را بخوان و در سجود و در رکوع و قیام و جلوس بخوان و مکرر بخوان و در شب آخر نیز بخوان.

و در صحیح منقول است که حضرت امام محمّد تقی صلوات اللّه علیه فرمودند که در شب بیست و سیم بخوان.

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سیم بخواند و اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۰۹

که از اهل بهشت است و إن شاء اللّه نمی گویم و نمی ترسم که در این قسم گناه کار باشم چون یقین می دانم و به درستی که این دو سوره را نزد

حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم هست، و فرمودند که هر که هزار مرتبه سوره انا أنزلناه را در این شب بخواند چون صبح شود حق سبحانه و تعالی او را یقینی عظیم کرامت فرماید که بداند رتبه حضرت ائمه معصومین را و اعتراف کند به آن که حق سبحانه و تعالی چیزی چند به ایشان کرامت کرده است که هیچ کس را آن مراتب نداده است.

(اللّیله الرّابعه یا فالق الإصباح و یا جاعل اللّیل سکنا و الشّمس و القمر حسبانا یا عزیز یا علیم یا ذا المنّ و الطّول و القوّه و الحول و الفضل و الانعام یا ذا الجلال و الاکرام یا اللَّه یا رحمن یا اللَّه یا فرد یا اللَّه یا وتر یا اللَّه یا ظاهر یا اللَّه یا باطن یا حیّ لا اله الّا أنت لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد ثمّ تتمّه بأوّل الدّعاء.

اللّیله الخامسه یا جاعل اللّیل لباسا و النّهار معاشا و الارض مهادا و الجبال أوتادا یا اللَّه یا قاهر یا جبّار یا اللَّه یا اللَّه لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد تتمّه إلی اخره.

اللّیله السّادسه یا جاعل اللّیل و النّهار آیتین یا من محی آیه اللّیل و جعل آیه النّهار مبصره لنبتغی فضلا من ربّنا و رضوانا یا مفصّل کل شی ء تفصیلا یا اللَّه یا ماجد یا اللَّه یا وهّاب یا اللَّه یا جواد یا اللَّه یا اللَّه یا اللَّه لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی

علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی السّعداء ثمّ تتمّه الخ)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۰

دعای شب چهارم ای خداوندی که شب را می شکافد و نور صبح را از ظلمت شب بیرون می آورد و ای خداوندی که شب را محل آرام خلایق گردانید که هر حیوانی در مسکن خود جا کند یا شب آرام است تعبهای روز، را و ای خداوندی که آفتاب و ماه را از جهت حساب خلایق مقرر فرموده که مدتهایی که شرعا ایشان را ضرور باشد به حرکت اینها بدانند، و این یک فایده است از وجود این هر دو و منافات ندارد که فواید دیگر بر وجود ایشان مترتب شود، ای خداوندی که عزیز و قهاری و علیم و دانائی قادری بر خلق اشیا و عالمی به فواید مکنونات، ای خداوندی که انعام و احسان و قوت و حرکت و فضل و انعام را تو صاحب و خداوندی و همه بدست توست، ای خداوندی که جلال و عظمت و اکرام و انعام مخصوص توست، ای خداوند و ای بخشاینده ای خداوند و ای یگانه و ای خداوندی و ای تنها کسی را با تو نمی رسد دعوای وجود چه جای غیر آن ای خدای و ای ظاهر و ای باطن به معنی غالب یا واجب الوجود بالذاتی که جمیع ممکنات مظهر جود و وجود تواند، و از حواس ظاهره و باطنه و عقول پنهانی، و کسی که به کنه ذات مقدست نرسیده است، ای زنده که بذات زنده ای یعنی محض وجودی، نیست خداوندی بجز تو تو راست اسمای نیکو و مثلهای بلند یا حجتها و برهانهای تمام و مخصوص

ذات توست بزرگیها و نعمتها از تو سؤال می کنم که صلوات بر محمّد و آل او فرستی و تتمه دعای اول را می خوانی تا تمام شود.

دعای شب پنجم ای خداوندی که شب را به منزله پوششی گردانیده که همه در آن ظلمت مخفی شوند و کارهائی که اختفا مناسب است در آن به جا آورند مثل نماز و دعا و جماع، و سیر در سفر و روز را محل تعیش و زندگانی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۱

گردانیده که در آن تحصیل معاش و ضروریات بدن بلکه روح نیز که تحصیل علم دینیه و معارف یقینیه کنند در آن، و ای خداوندی که زمین را محل قرار خلق گردانیده و کوهها را ستون و میخ زمین گردانیده که زمین در جای خود یا در روی آب قرار گیرد ای خدا و ای خداوند قهاری که در دنیا و عقبی مستحقان عقوبت را عقوبت می فرمایی و ای جبار عظیم الشأن یا بمعنی قهار یا هر دو باین معنی که قهر و جبر کرده عدم را تا موجودات را از آن بهم رسانیدی، ای خدا و ای خدا نامهای خوب مخصوص توست و مثلهای بلند مثل توست و کبریا و عظمت مخصوص توست و نعمتها همه از توست از تو سؤال می کنم که صلوات فرستی بر محمّد و آل او و تمام می کنی تا به آخر دعا.

دعای شب ششم ای خداوندی که شب و روز را دو برهان گردانیده و ای خداوندی که شب تار را محو کرده ای به نور شمس و قمر تا طلب معاش کنیم در روز از فضل پروردگار خود و تا طلب

رضـای او کنیم در اعمـال خیری که در روز به جـا آورده شود و ای خداونـدی که هر چیز را به تفصـیل فرموده ای و ائمه اهل بیت را بر آن تفصـیل عالم گردانیده ای، ای خداوند و ای عظیم الشأن ای خداوند و ای بسـیار بخشـنده ای خدا و ای کریم ای خدا تراست اسـمهای بزرگوار نیکو و مثلهای بلند و بزرگواری و نعمتها، سؤال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمّد و آل او و بگردانی اسم مرا از سـعادتمندان پس تمام کن به نحوی که گذشت و در اینجا سهوی شده است و آن فی هذه اللیله است که در دعای اول موجود است.

(اللّیله السّابعه یا مادّ الظّلّ و لو شئت لجعلته ساکنا و جعلت الشّمس علیه دلیلا ثمّ قبضته إلیک قبضا یسیرا یا ذا الجود و الطّول و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۲

الکبریاء و الالاء لا اله الّا أنت یا قدّوس یا سـلام یا مؤمن یا مهیمن یا عزیز یا جبّار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصوّر یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد ثمّ تتمّه.

اللّیله الثّامنه یا خازن اللّیل فی الهواء و خازن النّور فی السّماء و مانع السّماء ان تقع علی الارض الّا باذنک و حابسهما ان تزولا یا عظیم یـا غفور یـا دائم یـا اللّٰه یـا دائم یا وارث یا باعث من فی القبور یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه لک الاسـماء الحسـنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد ثمّ تتمّه.

اللّیله التّاسعه

يا مكوّر اللّيل على النّهار و مكوّر النّهار على اللّيل يا عليم يا حليم يا حكيم يا اللّه يا ربّ الارباب و سيّد السادات لا اله الّا أنت يا من هو اقرب إليّ من حبل الوريد يا اللّه يا اللّه يا اللّه لك الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلّى على محمّد و آل محمّد ثمّ تتمّه بأوّل الدّعاء.

اللّيله العاشره و هى ليله الوداع الحمد للّه الّذى لا شريك له الحمد للّه كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله و كما هو اهله يا نور يا قدّوس يا سبّوح يا منتهى التّسبيح يا رحمن يا فاعل الرّحمه يا اللّه يا عليم يا لطيف يا اللّه يا جليل يا اللّه يا اللّه يا اللّه لك الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلّى على محمّد و آل محمّد و أهل بيته [خ ل ] ثمّ تتمّه بأوّل الدّعاء) دعاى شب هفتم اى خداوندى كه سايه را ايجاد كرده و ظل عبارت است از حالت طلوع صبح تا طلوع آفتاب كه هواى آن معتدل است نه گرم و نه سرد

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۱۳

است و اگر مى خواستى كه شب باشد اين سايه ظاهر نمى شد پس آفتاب را دليل اين آيه گردانيدى كه اگر آفتاب نمى بود اين سايه وجود نمى داشت پس مرتبه مرتبه اين سايه را مى گيرى تا آفتاب كه طالع مى شود اين ظل معدوم مى شود، و اشهر ميان مفسرين اين است كه ظاهرش مراد است و حق سبحانه و تعالى بسيار جائى از قرآن مجيد منت بر بندگان گذاشته است بر آن كه روز را از جهت خلايق آفريده

است و هم چنین شب را در اینجا منت می نهد بر ایشان به ایجاد ظلّ و در بهشت نیز از جهت بندگانش ظل ممدود آفریده است و بعضی گفته اند که مراد از این ظلّ شب است که آیه روز است و بعضی گفته اند که مراد از ظل کل ممکناتند که وجود حقیقی ندارند وجود ایشان وجود ظلی است، و بعضی گفته اند که پادشاهان حقیقی اند که انبیاء و اوصیا باشند یا پادشاهان ظاهری چنانچه منقول است از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله که السّلطان ظلّ اللّه که چنانکه سایه بان حفظ گرما و سرما و سایر بلاها می کند هم چنین سلاطین را حق سبحانه و تعالی فرموده است که عالمیان در پناه ایشان محفوظ باشند و استبعادی ندارد که حق سبحانه و تعالی ایشان را مقرر ساخته باشد و امر فرموده باشد که با رعیت خوب سر کنند و شکی نیست که اندک روزی بی پادشاه باشند همه هم را بکشند و اموال و انفس و عرض و ناموس همه به باد فنا رود و در حقوق خواهد آمد.

ای خداوندی که صاحب جود و احسان و بزرگواری و انعامی، نیست خداوندی بجز تو ای خداوندی که منزهی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست، ای سلام که از همه آفات سالمی یا رحمتت شامل احوال بندگان است و ایشان را سالم می داری و سلامتی عطا می فرمایی، ای امان دهنده بندگان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۴

و ای گواه افعال و احوال ایشان ای ارجمند قهار و ای جبار عالی مقدار، و ای عظیم الشأن و السلطان ای آفریننده اجسام و ای بدید

آورنده ارواح و ای صورت دهنده اشیا خصوصا بنی آدم را در شکم مادران و ما بقی مکرر گفته شد.

دعای شب هشتم ای خداوندی که هوا را خزینه شب کرده ای که چون آفتاب پنهان می شود هوا تاریک می شود و شب به هم می رسد و خزینه دار روشنی در آسمان به آفتاب و ماه و ستارگان.

ای خداوندی که آسمان را مانعی از افتادن بعضی از آن بر زمین مگر به اذن تو که اگر خواهی هلاک کردن زمین را و اهل زمین را می توانی جزوی از آن را پاره کنی و بر زمین اندازی و چنان نیست که محال باشد خرق و التیام آن بلکه همه آسمان و زمین و آن چه در اینها آفریده ای به قدرت کامله تو موجودند و اگر لمحه ای فیض خود را از همه باز داری همگی معدوم می شوند، ای بزرگواری که عظمت تو راست و بس و باقی حقیران و فقیران و بی چارگانند، ای آمرزنده ای دایم الوجود ای خداوندی که همیشه بوده و خواهی بوده و همه خواهند مرد و میراث همه از تست ای خداوندی که مردگان را از قبرها زنده خواهی کرد در قیامت.

دعای شب نهم ای خداوندی که شب را بر روی روز می گیری گویا که چون شب آمد او را فرو گرفت یا شب می آوری و روز را می بری و روز را می آوری و شب را می بری یا هر یک را داخل می کنی در دیگری چنانکه گذشت ای دانا و ای بردبار و ای نیکو کردار ای پروردگار و ای صاحب و خداوند هر صاحبی و ای بهتر از هر بهتری نیست خداوندی بجز تو ای

خداوندی که بمن از رگ گردن نزدیکتری.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۵

دعای شب دهم و آن شب وداع است و این عبارت صدوق است و در حدیث نیست و شکی نیست که شب آخر وداع است اما معلوم نیست که شب نهم است یا شب دهم حتی بر مذهب صدوق که قایل است که ماه رمضان همیشه تمام است زیرا که بسیار است که در شب دهم ماه دیده می شود صدوق نمی گوید که در چنین صورتی روز دهم را روزه بگیرد بلکه یک روز را قضا می کند اگر سی ام شعبان را خورده است اما محتمل است که صدوق گوید که شب دهم شب وداع است خواه شب آخر باشد و خواه شب عید و بعید است چنانکه خواهد آمد و بهتر آن است که در شب نهم وداع کند احتیاطا و اگر ماه را نبیند شب دهم را نیز وداع کنند، جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که او را شریک نیست و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالات است مانند حمدی که سزاوار ذات مقدس او باشد و مناسب عظمت و جلال او باشد و به نحوی که او مستحق و سزاوار آن باشد ای منور آسمانها و زمینها به نور وجود. و هدایت و کمالات و خیرات، ای منزه و مقدس الذات و در کافی و تهذیب بعد از قدوس یا نور القدس یعنی منور مقدس با آن که قدس او همه نور است نه محض عدم است و ای منزه الصفات و الافعال از هر چه لایق آن نباشد، ای خداوندی که نهایت مرتبه تقدس و تنزه او

را سزاست ای بخشاینده که رحمت آفریده اوست، و ای خداوند دانا و مجرد من جمیع الوجوه یا لطف او همه اشیا را فرا گرفته است و ای خداوند و ای عظیم. و تسبیحات هر روز خصوصا روزهای ماه رمضان و دعاها و استغفار و محامد همه در تهذیب و مصباح و اقبال موجود است رجوع به آنها باید کرد.

### [دعای وداع رمضان]

(وداع شهر رمضان روی ابو بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۶

علیه قال تقول فی وداع شهر رمضان اللّٰهمّ انّک قلت فی کتابک المنزل علی نبیّک المرسل و قولک الحقّ «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ و هذا شهر رمضان قد انصرم فاسئلک بوجهک الکریم و کلماتک التّامّه ان کان بقی علیّ ذنب لم تغفره لی و ترید ان تحاسبنی به او تعذّبنی علیه او تقایسنی به ان یطلع فجر هذه اللّیله او یتصرّم هذا الشّهر الّا و قد غفرته لی یا ارحم الرّاحمین اللّٰهمّ لک الحمد بمحامدک کلّها علی نعمائک کلّها أوّلها و اخرها ما قلت لنفسک منها و ما قاله الخلایق الحامدون المجتهدون فی ذکرک و الشّکر لک الّذین اعنتهم علی اداء حقّک من اصناف خلقک من الملائکه المقرّبین و النّبیّین و المرسلین و اصناف النّاطقین المسبّحین لک من جمیع العالمین علی انّک بلّغتنا شهر رمضان و علینا من نعمک و عندنا من قسمک و احسانک و تظاهر امتنانک ما لا نحصیه فلک الحمد الخالد الدّائم الرّاکد الزّائد المخلّد السّرمد الّذی لا ینفد طول الابد جلّ ثناؤک اعنتنا علیه حتّی قضیت عنّا صیامه و قیامه من صلاه و ما کان منّا

فیه من برّ او شکر او ذکر اللّهمّ فتقبّله بأحسن قبولک و تجاوزک و عفوک و صفحک و غفرانک و حقیقه رضوانک حتّی تظفرنا فیه بکلّ خیر مطلوب و جزیل عطاء موهوب او بلاء مجلوب او ذنب مکسوب اللّهمّ انّی أسألک بعظیم ما سالک به احد من خلقک من کریم أسمائک و جمیل ثنائک و خاصّه دعائک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان مرّ علینا منذ أنزلتنا إلی الدّنیا برکه فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۷

عصمه دینی و خلاص نفسی و قضاء حاجتی و تشفیعی فی مسائلی و تمام النّعمه علیّ و صرف السّوء عنّی و لباس العافیه لی و ان تجعلنی برحمتک ممّن ادّخرت له لیله القدر و جعلتها له خیرا من الف شهر فی اعظم الاجر و اکرم الذّخر و احسن الشّکر و اطول العمر و ادوم الیسر اللّهمّ و أسألک برحمتک و عزّتک و طولک و عفوک و نعمائک و جلالک و قدیم احسانک و امتنانک أن لا تجعله اخر العهد منّا لشهر رمضان حتّی تبلّغناه من قابل علی احسن حال و تعرّفنا هلاله مع النّاظرین الیه و المتعرّفین له فی اعفی عافیتک. و اتمّ نعمتک و اوسع رحمتک و اجزل قسمک اللّهمّ یا ربّی الّذی لیس لی ربّ غیره لا تجعل هذا الوداع منّی له وداع فناء و لا آخر العهد منّی للّقاء حتّی ترینیه من قابل فی اسبغ النّعم و افضل الرّجاء و انا لک علی احسن الوفاء انّک سمیع الدّعاء و ارحم تضرّعی و تذلّلی لک و استکانتی و توکّلی فانا لک مسلّم و لا ارجو نجاحا و لا معافاه الّا

بکَ و منک فامنن علیّ جلّ ثناؤکَ و تقدّست أسماؤکَ و بلّغنی شهر رمضان و انا معافی من کلّ مکروه و محذور و جنّبنی من جمیع البوائق الحمد للّه الّذی اعاننا علی صیام هذا الشّهر حتّی بلغنا اخر لیله منه) وداع در میان ذو العقول اظهار حسرت است بر مفارقت دوستان و در این مقام چند احتمال دارد یکی آن که بحسب واقع شعوری داشته باشند و ما ندانیم چنانکه ظاهر آیات و اخبار متواتره است و قطع نظر از آن نموده وداع این ماه اظهار شکر حق سبحانه و تعالی است بر نعمت این عبادت چنانکه احادیث بسیار در نماز واقع شده است که چون نماز کنی نماز را به نحوی کن که گویا آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۸

را وداع می کنی و گویا نماز آخر توست و چون صوم بر نفوس دشوار است و اکثر اوقات این کس دل گیر می شود خصوصا که جمعی که از عبادات الهی لذتی نیافته اند و اکثر عالمیان بر زبان می آورند که هر چه دراز است این ماه و آخر نمی شود و اگر به زبان نگویند در خاطرشان هست و غافلند از ثوابهای غیر متناهی که از جهت صبر بر طاعت مقرر است و رتبه اعلی رتبه شکر است پس می باید نهایت رضا از جمیع عبادات داشته باشند پس در وداع ماه رمضان شکر نعمت الهی کرده است بر این تکلیف و اگر بر خلاف این باشد کفران نعمت حق سبحانه و تعالی کرده است و فی الحقیقه در وداع رمضان و غیر آن از عبادات بنده اظهار رضا می کند بر ان تکلیف و مرتبه رضا به قضاء اللّه

رتبه ایست که فوق این رتبه نمی باشد و منع جمعی نیست میان این دو معنی و ایمان مقتضی آن است که ما را به اینها کار نباشد بلکه چنانکه اصل روزه را حسب الامر به جا آوریم وداع را نیز حسب الامر به جا آوریم و اظهار حسرت می باید کردن و اظهار با شعور و عدم آن جمع می شود و از آن جمله ارکان عظیمه ایمان صبر است و شکر است و رضاست و تسلیم است و در وداع همه جمع شده است و احادیث بسیار در وداع وارد شده است و بهترین دعاها در وداع دعا صحیفه کامله است و بعد از آن این دعاها و دعاهایی که ابن طاوس رضی للّٰه عنه در اقبال ذکر کرده است و یکی از علمای ما شیخ دوریستی حدیثی از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده است که در روز جمعه آخر وداع کن، و ظاهر اکثر احادیث وداع آن است که در شب آخر کند و از عبارات دعوات ظاهر می شود که در وقت مفارقت نیز خوب باشد پس در جمعه وداع وداع جمعها می کند و در شب اخر وداع شبها و در روز آخر وداع روزها پس در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۱۹

آخر روز بهتر است که واقع سازد و اگر در هر سه واقع سازد بهتر است و اگر نتواند وداع شب آخر را ترک نکند و اگر مانعی داشته باشد در روز هم خوب است.

منقول است در موثق و کلینی در قوی کالصحیح از ابو بصیر که گفت:

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در وداع ماه رمضان این

دعـا را مى خوانـد يـا مى خوانى و ترجمه است اين است خداونـدا تو در كتـابى كه فرسـتاده بر پيغمبرى كه تو راست و بهترين پيغمبران است و آن كتـاب بهترين كتابهـاست و هر چه گفته است راست است و مواقع [واقع ظ] است كه ماه رمضانى را روزه بداريـد كه در آن ماه قرآن نازل شـد بر پيغمبر آخر الزمان صـلى اللّٰه عليه و آله قرانى كه هـدايت كننـده است جميع خلايق را بجنـاب اقـدس الهى، و در قرآن فرسـتاده دلايل بسـيار بر وجود خود و صـحت رسالت پيغمبر صـلى اللّٰه عليه و آله، و هر سوره معجزه ايست كه دلالت بر صحت نبوت آن حضرت مى كنند و از خلايق به اين آيه روزه را طلب فرمودى يا وصف اين ماه را خود فرموده اى و اين ماه رمضان به سـر آمد يعنى نزديك است كه سـر آيد و در نسخ انصرم و تصرّم هر دو واقع شده است و به يك معنى است پس سؤال مى كنم از تو به حق روى كريمت، و مجاز شايع است كه مى گوينـد فلانى را به روى كرم ديدم يـا بـه روى غضب و مراد از رو تـوجه است پس قسم دادن به روى كرم اسـتدعاى كرم است، و به معنى ذات نيز آمـده است و كريم نيز دو معنى دارد يكى خـوب و به اين معنى از صـفات ذاتيه است، و ديگر احسـان و به اين معنى از صـفات فعـل است و هم چنين است رحمن و رحيم به هر دو معنى نيز اطلاـق مى كننـد مجازا و اگر در يك معنى اطلاق كننـد بر معنى دويم التزاما دلالت مى كند، و

لوامع صاحبقرانى،

به حق کلمات تمام تو و چند معنی احتمال دارد یکی آن که اکثر گفته اند که قرآن است که هر آیه از آیات قرآن کلمه ایست که در هدایت تمام است و هر سوره ای از سور قرآن در هدایت و اعجاز تمامند و اطلاق می کنند بر اسماء اعظم که تمامند در تاثیرات.

و جمعی چنین گفته اند که به حسب عظم احاطه اسما عظیم می باشند چون اللّٰه دلالت می کند بر ذات مستجمع جمیع صفات و کمالات اعظم است نسبت به اسمائی که به ما رسیده است، و بعد از آن رحمن چون مراد رحمت ظاهریه است و آن جمیع موجودات را احاطه نموده است و هم چنین کریم و علیم و رحیم به یک اعتبار عظیم است که مراد از آن رحمتهای خاصه است و آن اعظم است از رحمتهای عامه هر چند شمول آن بیشتر است و آن چه در احادیث اهل بیت صلوات اللّٰه علیهم بیشتر وارد است دو معنی است یکی اسماء اعظم الهی است که به انبیا و اولیا داده اند، و آصف یک اسم از آن اسما را داشت و در یک چشم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد و مجموع آن هفتاد و سه اسم است یکی از آنها مخصوص حق سبحانه و تعالی است که به هیچ کس نداده اند و هفتاد و دو اسم دیگر را به انبیا و اولیا داده اند بعضی را یک تا بیست و پنج که به حضرت آدم داده بودند و مجموع هفتاد و دو اسم را حق سبحانه و تعالی به حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم کرامت کرده

است.

و گاهی اطلاق می کنند بر انبیا و اوصیا که ایشان را حق سبحانه و تعالی پیشتر از همه اشیا آفرید به لفظ کن و چون حضرت عیسی به حسب ظاهر بی پدر مخلوق شد گویا بدنش نیز از لفظ کن مخلوق شده است او را کلمه اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۱

می گویند، و در دعوات هر یک ممکن است که مراد باشد و همه نیز ممکن است پس قسم می دهیم خداوند خود را به همه که اگر باقی مانده باشد بر من گناهی که آن را نیامرزیده باشی و خواهی که مرا به آن حساب کنی یا بر آن عذاب کنی یا به سبب آن حسنات مرا به دیگران دهی یا سیئات ایشان را به من دهی که طالع نشود صبح این شب و بسر نیاید این ماه مگر آن که گناهان مرا آمرزیده باشی، و این عبارت در این دعا مشکل است بعضی آن را به کسر همزه می خوانند که نافیه باشد و در مصباح ان لا- یطلع است و در کافی و تهذیب و الفقیه لا- ندارد و در بعضی از دعاهای وداع اعوذ دارد و خوب است و اگر نداشته باشد مراد است اگر به فتح همزه خوانده شود به تقدیر کراهت ان یطلع و این اظهر و اشیع است و اگر به کسر بخوانند بی دغدغه است.

ای بخشنده ترین بخشندگان تو را حمد می کنیم به جمیع حمدها بر جمیع نعمتهایی که اول داده و آن چه آخر کرامت کرده ای یا اول حمدها و آخر حمدها آن چه خود را به آن حمد کرده ای و آن چه خلایق تو را به آن حمد کرده اند که

کار ایشان آن است که تو را حمـد می کنند و نهایت سـعی به جا می آورند در حمد تو و در ذکر تو و شـکر تو که آن جمعی ایشان را یاوری کرده ای بر آن که حق بندگی را به جا آورند از انواع خلایق از فرشـتگان مقرب و از پیغمبران مرسل و آن چه انواع گوینـدگان تسبیح و تمجید تو را به آن حمد کرده اند به مجموع این حمدها تو را حمد می کنم بر این نعمت عظیمی که مرا رسانیدی به ماه مبارك رمضان و بر ما بود از نعمتهای تو و قسـمتهای تو و قسـمتهائی که به ما داده بودی از انواع احسانها و نعمتهای پی در پی آن مقدار که نمی توانیم احصا کردن و تعداد نمودن پس تو راست حمدی که دایم باشد و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۲

زیادتی باشـد یا زاکی و نیکو یا راکـد و ثابت باشـد بنا بر اختلاف نسـخ، حمـدی که مخلد باشد همیشه و منقطع نشود هرگز و آخر نشود ابـد الا باد ای خداونـدی که ثنا و مـدح و حمـد تو از ان اعظم است که کسـی از عهـده آن بـدر توانـد آمد و یاری کردی مـا را تـا روزه این مـاه را گرفتیم و پاره ای از عبادات شـبها را به جا آوردیم خداونـدا هر عبادتی و ذکری و شـکری که کردیم همه را قبول کن به بهترین انواع قبول و از گناهـان ما در گـذر به بهترین درگذشـتها و عفوها و آمرزش گناهان و نیکو خوشنود شدن تا برسانی مرا را به هر چیزی که مطلوب است و به هر بخششی عظیم که دیگری را به

آن عطا فرموده ای و ایمن سازی مرا را از شر هر بلایی که از آن خایفیم یا خود به سبب اعمال قبیحه بر سر خود آورده ایم و از شر گناهانی که از ما صادر شده است یا خواهد شد به آن که نگذاری که دیگر مخالفت کنیم تو را.

خداوندا از او سؤال می کنم به حق اسماء اعظمی که احدی از خلایق تو را به آن خوانده باشند و به حق ثناهای عظیمه و دعاهای مخصوصه یا خاصانی که تو را خوانند به حق همه اینها که صلوات بر محمّد و آل محمّد فرست و چنان کن که این ماه رمضان نظر به ماههای رمضانهای گذشته عظیم تر از همه باشد در حفظ دین ما و در خلاص شدن نفوس ما و در قضا حوائج ما و در قبول شفاعت ما از جهت دیگران و در تمام بودن و تمام شدن نعمتهای تو بر من و در دفع بلاها از من و در پوشانیدن خلعت بر من که از من بیشتر باشد یعنی سؤال می کنم که همه اینها را به من بکنی زیاده از سالهای دیگر، و آن که بگردانی مرا از جمله کسانی که ذخیره کرده باشی یا حیازت کرده باشی یعنی به او رسانده باشی جمیع فواید شب قدر را یا اختیار کرده باشی از جهت او این شب را به آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۳

توفیق عبادت تو یافته باشد در این شب و این شب را از جهت او بهتر از هزار ماه کرده باشی که اجرش عظیمتر باشد و ذخیره ای که از جهت او کرده باشی نفیستر باشد و شکری که

او تو را کنـد یا تو او را کنی بهتر باشـد و عمرش را درازتر کنی و آسانی او را همیشه کنی پس هر گاه گویی که مرا از جمعی گردان که اینها نسبت به او کرده باشی به خاطر بگذران که با من چنین کن در ضمن آن جماعت چون من قابل نیستم که اینها را با من کنی.

خداوندا دیگر سؤال می کنم به حق رحمت و عزت و عفو و نعمتها و عظمت و احسان و انعام قدیمی که بر من داری و همیشـه نمـک پرورده احسـان تـو بوده ام که چنـان کن که این مـاه رمضـان آخر عمر من نباشـد بلکه برسـانی مرا به رمضـانی دیگر به بهـترین احوال و در آن سـال بنمـایی بمن هلالـلش را بـا جمعی که نظر به هلالـل کنیم به آن که همه به بـبینیم و مشـتبه نشود بر کسانی که در طلب ماه باشند و چون به ماه رمضان آینده رسم عافیتم تمام تر باشد که هیچ گونه کوفتی نداشته باشم و نعمتت بر من تمام باشد و رحمتت واسعتر و قسمت من بیشتر باشد.

خداونـدا ای پروردگـار من که مرا پروردگـاری غیر از او نیست چنـان مکن که این وداع آخرین باشـد که به ماه رمضان دیگر نرسم بلکه مرا به سـال دیگر برسـان بـا نعمت بسیار و با امیـد بسـیار و با عبادت و طاعت بسـیار به درستی که تو اجابت کننـده دعاهایی.

خداوندا دعای مرا مسـتجاب کن و بر تضرع و زاری من رحم کن و ببخشا شکستگی و تضرع و توکل مرا به درستی که گردن نهاده ام احکام تو را و امید ندارم رستگاری و عفو از

گناهان را مگر به یاری تو و از نزد تو پس منت نه بر من ای خداوندی که ثنای تو عظیم است و اسمای تو منزه است از آن که بر غیر تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۴

اطلاق توان کرد و برسان مرا به ماه رمضان آینده با عافیت از جمیع بلاها و محنتها و حفظ کن مرا از جمیع گناهان و بلاها، جمیع ثناها مخصوص است به آن خداوندی که مرا یاوری کرد بر روزه این ماه تا به شب آخر این ماه رسانید ما را.

و در شب آخر سنت است آزاد کردن بنده چنانکه روایت کرده است سید بن طاوس در قوی کالصحیح از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه چون ماه رمضان می شد غلامان و کنیزان را تادیب نمی فرمودند و چون بدی می کردند آنها را می نوشتند که فلان غلام این کار کرد و فلان کنیز این کار کرد پس چون شب آخر ماه رمضان می شد همه را جمع می فرمودند و آن نوشته را در می آوردند و بر ایشان می خواندند که تو فلان کار و فلان کار کردی و تو را ادب نکردم و تو فلان کار و فلان کار کردی و تو را نزدم و به همه تعلیم می فرمودند که بگوئید ای علی بن الحسین چنانکه تو بر ما شمردی بدیهای ما را تو را نیز نامه هست که هر چه کرده ای از کوچك و بزرگ بر تو نوشته اند و فردای قیامت هر چه کرده ای همه را نزد تو حاضر خواهند ساخت از ما عفو کن تا در آن

روز حق سبحانه و تعالی از تو عفو فرماید پس حضرت می فرمودند که که من عفو کردم همه را از شما و من با شما چنانکه باید سر نکرده ام از تقصیرات من درگذرید ایشان می گفتند که از تو بدی صادر نشد هرگز و لیکن حسب الامر شما عفو کردیم حضرت صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که همه را آزاد کردم شما دعا کنید و بگوئید که خداوندا چنانکه ما را از بندگی خلاصی داد تو او را از آتش عذاب خود خلاصی ده ایشان می گفتند، و چون روز فطر می شد هر یک را جایزها می دادند آن مقدار که محتاج کسی نباشند.

و هر سال بیست بنده و زیاده یا اندکی کم در شب آخر ماه رمضان آزاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۵

می فرمودند و می فرمودند که هر شب وقت افطار حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار هزار بنده را از را از آتش دوزخ آزاد می فرماید که همه مستوجب جهنم شده باشند و در شب آخر بقدر آن چه در همه شبها آزاد می فرمود و من دوست می دارم که حق سبحانه و تعالی ببیند که هر بنده که دارم از جهت رضای او آزاد می کنم شاید مرا به فضل خود از آتش عذاب خود آزاد کند، و آن حضرت بنده را زیاده از یک سال نگاه نمی داشتند هر بنده که در عرض سال بهم می رسانیدند در شب آخر ماه همه را آزاد می فرمودند و هر سال در عرفات در وقت حج بنده بسیار می خریدند و ایشان را بحج باز می داشتند و مقصود ایشان این بود که مردمان در عرفات بسیار باشند و چون قریب با آخر روز می شد که

بار می کردنـد همه را آزاد می کردند و به هر یک جایزها می دادند که مدت عمر به آن تعیش کنند، و بنا بر این است که در کتب رجال بسیارند که مذکور است در شأن ایشان که از موالی علی بن الحسین اند صلوات اللّٰه علیهما و ظاهر است که غرض آن حضـرت از این افعال تعلیم دیگران است که تفکر کننـد که هر گاه آن حضـرت با عصـمت و جامعیت جمیع کمالات اینها می فرمودند ظاهر است که حال امثال ماها چون است و چه می باید کرد.

و بـدان که وداع ماه مبارک به نحوی که با او خطاب کننـد لازم نیست و دعاهای وداع بسـیار است در هیـچ یک به این عنوان نیست مگر دعای صحیفه کامله پس اگر دعای این کتاب خوانده شود وداع متحقق می شود که بنده از جناب اقدس الهی طلب کنـد که خداونـدا مرا به سـال دیگر برسـان که دلالـت بر آن که از او دل گیر نیست چنـانکه به حسب متعـارف اگر مهمانی از خانه بیرون رود و از بودن مهمان نفعهای عظیم به ما رسـیده باشـد و آدمی مشایعت او کند و مغموم باشد از رفتنش وداع کرده است او را هر چند اظهار تحسر بسیار و غم و الم بی شمار نکند بهتر خواهد بود و اللّٰه تعالی یعلم.

### باب التّکبیر لیله الفطر و یومه و ما یقال فی سجده الشّکر بعد المغرب

(روی سـعید النّقّاش قال قال لی ابو عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه اما انّ فی الفطر تکبیرا و لکنّه مسـنون قال قلت فاین [فانّی خ ] هو قال فی لیله الفطر فی المغرب و العشاء الآخره و فی صلاه الفجر و فی صلاه العید و فی غیر روایه سعید و فی الظّهر و

العصر ثمّ يقطع قال قلت كيف اقول قال تقول اللَّه اكبر اللَّه اكبر لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر اللَّه اكبر و للّه الحمد اللَّه اكبر على ما هدانا و الحمد للّه على ابلانا و هو قول اللَّه عزّ و جلّ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ يعنى الصّيام و لتكبّروا اللَّه على ما هديكم») و اين بابى است در بيان تكبير شب عيد فطر و روز عيد و آن چه در سجده شكر مى بايد گفت بعد از نماز شام به اسانيد كالصحيحه منقول است از سعيد و بنا بر گفته صدوق كتاب او معتمد است مع هذا مؤيد است به ظاهر آيه كريمه كه مذكور شد و خواهد شد كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه به من فرمودند كه به تحقيق كه در فطر تكبيرى هست و ليكن سنّت است عرض نمودم كه در كجا سنت است حضرت فرمودند عقيب نماز شام و خفتن و صبح و عقيب نماز عيد و در روايت ديگر غير اين دو روايت و ظاهرا فقه رضوى مراد اوست چون در آن مذكور است كه بعد از نماز ظهر و عصر نيز

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۲۷

مى گويد و باز به روايت نقاش رجوع نمود كه ديگر قطع مى كند يا قطع مى كنى عرض نمودم كه چگونه بگويم فرمودند كه مى گويى اللَّه اكبر يعنى حق سبحانه و تعالى از آن بزرگتر است كه وصف او توان كرد و خدا از آن أعظم است كه عقل به او تواند رسيد نيست معبودى كه مستحق عبادت باشد مگر واجب الوجود بالذّاتى كه مستجمع جميع كمالات است و او از آن بالاتر است كه ارواح

مجرده از او خبر داشته باشند و او از آن اعظم است که اسرار برگزیدگان به کنه ذات مقدس او تواند رسید، و جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات اوست و خدا از آن اجل است که خفایای پیغمبران اولو العزم که مسمی است به روح القدس ادراک ذات اقدس او تواند نمود او را به بزرگواری یاد می کنیم به شکرانه نعمتی عظمی که ما را به آن هدایت فرموده است که آن ایمان است یا به خود هدایت فرموده است با نهایت تقدس ذاتی و علم داریم به وجودش و به آن که واجب الوجود و متصف است به صفات کمالیه و منزه است از جمیع نقایص، و جمیع حمدها مخصوص اوست و او را به آن ستایش می کنیم بر نعمتهای تکالیف که ما را به آن ها سر افرازی بخشیده است و اشاره به این تکبیر است آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه ماه رمضان را بر شما واجب کردیم و اگر در سفر باشید یا بیمار باشید بخورید و عوضش آن چه خورده اید بگیرید تا عدد ماهی که از شما طلبیده اند تمام کرده باشید یعنی تمام صیام را به جا آورده باشید یا آورید و خداوند خود را بعد از اتمام روزه در شب عید و روز عید به بزرگی یاد کنید بر نعمت هدایت که انعام کرده است بر شما.

و کلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تکبیر می گویی در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۸

شب فطر و صبح فطر چنانکه در عشر محتمل است که

مراد عشر ذی الحجه باشد یا عشر آخر ماه رمضان و همین تکبیر در آن نیز مستحب باشد و ابن طاوس به اسانید خود از معاویه بن عمار روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللّه علیه به نحو، حدیث نقاش در عقیب چهار نماز و استشهاد به آیه کرده است.

(و روی انّه لا یقال فیه و رزقنا من بهیمه الانعام فانّ ذلک فی ایّام التّشریق) و در روایتی وارد شده است که این عبارت را در عید فطر نگوید بلکه در عید اضحی می گوید چون این لفظ اشاره است به گوشتی که در ایام تشریق به آفتاب خشک می کردند و همین که در احادیث تکبیر عید فطر نیست و در تکبیر عید اضحی هست از برای این مطلب کافی است و احتیاج به نهی نیست.

(و روی القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّ النّاس یقولون انّ المغفره تنزل علی من صام شهر رمضان لیله القدر فقال یا حسن انّ القائل لحّان انّما یعطی اجره عند فراغه و ذلک لیله العید قلت جعلت فداک فما ینبغی لنا ان نعمل فیها قال اذا غربت الشّمس صلّیت الثّلث من المغرب و ارفع یدیک و قل یا ذا الطّول یا ذا الحول یا مصطفی محمّد و ناصره صلّ علی محمّد و آل محمّد و اغفر لی کلّ ذنب اذنبته و نسیته انا و هو عندک فی کتاب مبین و تخرّ ساجدا و تقول مائه مرّه و اتوب إلی اللّه و أنت ساجد و تسال حوائجک) و به اسانید صحیحه و حسنه منقول است از قاسم و از حسن

که عرض

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۲۹

نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که مردمان می گویند که مغفرت نازل می شود بر کسی که روزه ماه رمضان را گرفته است در شب قدر حضرت فرمودند که ای حسن آن شخصی که این را نقل کرده است غلط کرده است و در بعضی از نسخ فقیه و در علل و در تهذیب ان القاریجار است معرب کاریگر، و در کافی ان الفاریجان است و التاریخان است و ظاهرا همه تصحیف قاریجار است یعنی مزد کارگر را وقتی می دهند که از آن فارغ شده باشد و شب قدر پیش از فارغ شدن است و فراغ از ماه مبارک در شب عید می شود گفتم فدای تو گردم چه کار سزاوار است که بکنیم تا مستحق مزد عظیم شویم حضرت فرمودند که چون آفتاب فرو رود و سه رکعت نماز شام را به جای آوردی دستها بردار و بگو ای خداوند احسان کننده ای خداوند قادر ای خداوندی که برگزیده محمّد را از جمیع مخلوقات و او را نصرت دادی صلوات بر محمّد و آل او فرست و بیامرز مرا هر گناهی که کرده ام و فراموش کرده ام و آن گناه نزد توست در کتاب ظاهر کننده و به سجده می روی و صد مرتبه می گویی که بازگشتت می کنم به خداوندم در وقتی که در سجده باشی و هر حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب می کنی که البته برآورده می شود و همین معنی در فقه رضوی موجود است.

و اعمال شب عید نیز بسیار است از آن جمله کلینی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه روایت کرده است

که آن حضرت در شب عید فطر دو رکعت نماز می کردند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو اللّٰه أحد می خواندند، و در رکعت دویم یک مرتبه، و در فقه رضوی همین نماز هست و مذکور است که در این شب نهایت سعی کنید در دعا و بیداری.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۰

و در روایتی وارد شده است که چهار رکعت نماز می کند در هر رکعتی صد مرتبه قل هو اللّٰه أحد می خواند و صدوق روایت کرده است به اسناد خود از ربیع بن خیثم از ابن مسعود از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل که حق سبحانه و تعالی فرمود که هر که در شب فطر ده رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد و قل هو اللّٰه أحد ده مرتبه و در رکوع و سجود تسبیحات اربع را بخواند و چون فارغ شود هزار مرتبه استغفار کند و بگوید (یا حیّ یا قیّوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدّنیا و الآخره و رحیمهما یا ارحم الرّاحمین یا اله الاوّلین و الاخرین اغفر لی ذنوبی و تقبّل صومی و صلاتی و قیامی) پس حضرت فرمودند که سر از سجده بر نمی دارد تا آن که گناهانش همه آمرزیده شود و ماه رمضان از او مقبول شود و از جمیع گناهانش در گذرند و ثواب بسیار ذکر فرمودند و احادیث بسیار در فضیلت احیاء شب عید رمضان و عید قربان و شب نیمه شعبان و شب اول ماه رجب وارد شده است با فضایل بسیار و ثواب بی شمار.

### باب ما یجب علی النّاس اذا صحّ عندهم بالرّویه یوم الفطر بعد ما اصبحوا صائمین

(روی محمّد بن قیس عن ابی جعفر صلوات

اللّه علیه قال اذا شهد عند الامام شاهدان انّهما رأیا الهلال منذ ثلثین یوما امر الامام بإفطار ذلک الیوم اذا کانا شهدا قبل زوال الشّمس و ان شهدا بعد زوال الشّمس امر بإفطار ذلک الیوم و اخّر الصّلاه إلی الغد فصلّی بهم) و این بابی است در بیان آن که هر گاه روز سی ام روزه باشند به آن که شب ماه را ندیده باشند بعد از آن ظاهر شود به شهادت عدلین که ماه را دیده اند.

منقول است که در حسن کالصحیح و کلینی در صحیح که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه نزد امام دو گواه عادل گواهی دهند که ما ماه رمضان را سی روز پیش از این دیده ایم که امروز روز سی و یکم است امر کند امام صلوات اللّه علیه که آن روز را افطار کنند هر گاه پیش از زوال شهادت دهند و اگر بعد از زوال شهادت دهند امر فرماید که آن روز را افطار کنند و نماز را به روز دیگر اندازد و با مردم نماز عید را قضا کنند.

(و فی خبر اخر قال اذا اصبح النّاس صیاما و لم یروا الهلال و جاء قوم عدول یشهدون علی الرّویه فلیفطروا و لیخرجوا من الغد اوّل النّهار إلی عیدهم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۲

و به همین عنوان کلینی رحمه اللّه علیه ذکر کرده است از ترجمه باب که در خبری دیگر منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه مردمان روزه باشند و شب ماه شوال را ندیده باشند و جمعی عادل بیایند و گواهی دهند که ما دیشب ماه را

دیـدیم پس باید که افطار کنند و روز دیگر اول روز بیرون روند به صـحرا و نماز عید را قضا به جا آورند و ظاهرش آن اسـت که شـهادت بعـد از زوال بوده است و به حسب ظاهر این دو حـدیث مخالف احادیث بسـیار است که وارد شـده است که نماز عیـد اگر فوت شود قضـا نـدارد و جمع می توان کرد که قضا واجب نباشـد و این دو حـدیث را حمل کننـد بر اسـتحباب و اللّٰه تعالی یعلم.

(و اذا رای هلال شوّال بالنّهار قبل الزّوال فذلک الیوم من شوّال و اذا رای بعد الزّوال فذلک الیوم من شهر رمضان) و منقول است در موثق کالصـحیح از عبیـد بن زراره و ابن بکیر که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ماه شوال را در روز پیش از پیشـین به بیننـد آن روز از شوال است و اگر بعـد از زوال دیـده شود آن روز از ماه رمضان است و در حسن کالصـحیح از حماد بن عثمان منقول است که آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه مردمان هلال را پیش از زوال ببیننـد آن هلال شب گذشـته است و اگر بعـد از زوال ببیننـد از شب آینده است و ممکن که این حدیث را حمل کنند بر غالب چون اکثر اوقات چنین است و بیان واقع باشـد نه آن که روزه بگیرنـد در اول ماه رمضان و بخورند در آخر ماه و منافات ندارد که در اول از ماه باشد و واجب نباشد روزه گرفتن و آخر از شوال باشد و واجب نباشد خوردن چون مکلفیم به ظاهر نه

به واقع و مكرر مذكور

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۳۳

شد كه در مواضع تقيه چنين مبهم مى فرمايند، و ظاهر است كه هر گاه ماه سى باشد و بعد از دو سه ساعت از اول شب خروج از شعاع شمس شود پيش از ظهر ديده مى شود پس اگر اين اعتبار مى داشت بنا را بر ديدن نمى گذاشتند با آن كه در اخبار متواتره وارد شده است كه چون به بيند روزه بگيرند و چون به بينيد افطار كنيد و توهم نشود كه اينجا ديده ايم زيرا كه يقينا اين معنى مراد نيست كه از جهت آن روز فايده داشته باشد بلكه از جهت روز آينده فايده دارد و لهذا بعد از ديدن بعد از ظهر نمى خورند به اجماع.

و به همين مضمون است كالصحيح يا صحيح از محمد بن عيسى كه گفت نوشتم به خدمت آن حضرت يعنى امام محمّد تقى صلوات اللَّه عليه چون منقول است كه او از آن حضرت صلوات اللَّه عليه روايت كرده است به عنوان مشافهه و مكاتبه كه فداى تو گردم بسيار است كه شب ابر است و ماه شوال را نمى بينند و روزش گاهى پيش از زوال مى بينند و گاهى بعد از زوال پس اگر قبل از زوال ماه را ببينيم افطار كنيم آن روز را و چگونه مى فرماييد حضرت صلوات اللَّه عليه نوشتند كه آن روزه را تمام مى كند زيرا كه اگر ماه سى باز شود غالب آن است كه پيش از زوال مى توان ديد آن را و چند حديث دگر نيز وارد شده است كه ظاهر آن ها نيز اين است كه ديدن قبل از زوال اعتبار ندارد اگر چه همه قابل

تاویل هستند و عمده ظاهر اخبار متواتره است و گذشت و خواهد آمد.

## باب النّوادر

### [طعام دادن به روزه خوار]

(روی الحسین بن سعید عن ابن فضّال قال کتبت إلی ابی الحسن الرّضا صلوات اللّه علیه اساله عن قوم عندنا یصلّون و لا یصومون شهر رمضان و ربّما احتجت إلیهم یحصدون لی فاذا دعوتهم للحصاد لم یجیبونی حتّی اطعمهم و هم یجدون من یطعمهم فیذهبون إلیهم و یدعونی و انا اضیق من اطعامهم فی شهر رمضان فکتب صلوات اللّه علیه بخطّه اعرفه اطعمهم) این بابی است در احادیث شاذه نادره و لیکن اگر چه نادر است اما به آن عمل کرده است صدوق به اسانید صحیحه منقول است از حسن بن علی که گفت نوشتم به خدمت حضرت امام ابو الحسن الرضا صلوات اللّه علیه و سؤال کردم از جمعی که نزد ما می باشند و نماز می کنند و مسلمانند و لیکن روزه ماه رمضان را نمی گیرند و درو می کنند و بسیار است که محتاج می شوم به ایشان که زراعت مرا درو کنند و چون ایشان را می طلبم نمی آیند تا به ایشان خوراک ندهم و جمعی هستند که خوردنی به ایشان می دهند پیش ایشان می روند و نزد من نمی آیند و بر من دشوار است به ایشان طعام دادن و می ترسم که معاونت بر اثم و عدوان باشد در ماه رمضان به ایشان چیزی دادن حضرت به خط مبارک خود که می شناسم خط حضرت را نوشتند که طعام به ایشان بده.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۵

و چند وجه دارد که به خاطر می رسد یکی آن که اگر امثال این معاونت حرام باشد لازم می آید که با هیچ فاسقی سود او معامله نتوان کرد چون ممکن

است که آن چه از ما می گیرد صرف معصیت نماید اما اگر شراب بفروشند حرام است اگر چه نخورد چون فی نفسه نهی از آن وارد شده است به خلاف اینجا که ما طعام حلال به ایشان می دهیم ایشان حرام می خورند با آن که ممکن است که نخورند زیرا که ما اجرت ایشان را می دهیم اگر چه طعام باشد و به ایشان می گوییم که شب بخورید یا نمی گوییم چون از ضروریات دین است و هر که مسلمان است می داند که روزه خوردن حرام است، دیگر آن که ممکن است که کوفتی داشته باشند یا مسافر باشند و قصد اقامت نکرده باشند یا معاش ایشان منحصر باشد در درو کردن و چون به حد هلاك رسند خورند و ظاهرا عمده این است که آن جماعت سنی بوده باشند و روزههای ایشان باطل است اگر بگیرند یا نگیرند هر دو مساوی است و اللّٰه تعالی یعلم.

### [ماه رمضان همیشه سی روز است ]

(و فی روایه محمّد بن سنان عن حذیفه بن منصور عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال شهر رمضان ثلاثون یوما لا ینقص و اللّٰه ابدا) و منقول است که در روایت محمد از حذیفه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نبوده است و نخواهد بود (و فی روایه حذیفه بن منصور عن معاذ بن کثیر و یقال له معاذ بن مسلم الهرّاء عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال شهر رمضان ثلاثون یوما لا ینقص و اللّٰه ابدا)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۶

و از معاذ بن کثیر منقول است و او را هرّا می گویند یعنی فروشنده جامهای

هروی که در هرات بافته بوده اند و در بعضی از نسخ این کتاب و کتب دیگر فرّاء مشهور بوده است یعنی پوستین دوز یا پوستین فروش و هر دو از نجات مشهورند که حضرت امام صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و به خدا قسم که کمتر از سی روز نمی باشد هرگز ممکن است که مراد این باشد که به حسب واقع چنین می باشد و لیکن به حسب ظاهر کمتر باشد و ما مکلفیم به ظاهر یا آن که مکلفیم که وجوبا یا استحبابا تمام کنیم به آن که اگر کم دیده شود یک روز را سنت است که قضا کنند.

(و فی روایه محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن محمّد بن یعقوب بن شعیب عن ابیه عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال قلت له انّ النّاس یروون انّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ما صام من شهر رمضان تسعه و عشرین یوما اکثر ممّا صام ثلثین یوما قال کذبوا ما صام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الّا تامّا و لا تکون الفرائض ناقصه انّ اللّه تبارک و تعالی خلق السّنه ثلاثمائه و ستّین یوما و خلق السّماوات و الارض فی ستّه ایام فحجزها من ثلاثمائه و ستّین یوما فالسّنه ثلاثمائه و اربعه و خمسون یوما و شهر رمضان ثلاثون یوما لقول اللّه عزّ و جلّ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و الکامل تامّ و شوّال تسعه و عشرون یوما و و ذو القعده ثلاثون یوما لقول اللّه عزّ و جلّ وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَةً فالشّهر هکذا ثمّ هکذا ای شهر تامّ و شهر ناقص و

شهر رمضان لا ینقص ابدا و شعبان لا یتمّ ابدا) و کالصحیح منقول است از محمد بن یعقوب بن شعیب از پدرش یعقوب

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۷

و ظاهرا پدر ثقه است نه پسر و در بعضی از نسخ عن شعیب است و ظاهرا سهو نساخ است و یعقوب گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که عامه روایت می کنند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آن چه سی کم یک روزه گرفته اند بیشتر از آن چیزی است که سی گرفته اند حضرت فرمودند که دروغ می گویند بلکه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله ماه رمضان را روزه نگرفته اند مگر تمام و واجبات مطلقا یا واجباتی که وجوبش از قرآن ظاهر شده است ناقص نمی باشد به درستی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود سال را که سیصد و شصت روز باشد و آسمانها و زمینها را در شش روز آفرید و این شش روز را از سال کم کرد و بنا بر این است که یک ماه سی کم یکست، و یک ماه سی و سالی سیصد و پنجاه و چهار روز می شود و ماه رمضان سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که تا تمام کنید عدد ماه را و کامل آن است که تمام باشد و شوال بیست و نه روز است و ذو القعده سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما وعده کردیم به حضرت موسی سی شب را و اینها قراین عدد است که در ماه رمضان کمال فرمودند و ذو القعده را سی

روز فرموده است پس شوال در میان می باید که از سی کم باشد پس ماه به این نسبت یکی سی کم یکست و یکی سی است و ماه رمضان هرگز کم نمی شود و شعبان تمام نمی شود هر گز.

(و سال أبو بصیر ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن قول اللّٰه عزّ و جلّ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ قال ثلثین یوما) و منقول است در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از معنی قول الهی که تا کامل کنید عدد را چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۸

معنی دارد حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مراد الهی این است که سی روز تمام کنید اگر از سی کم باشد یعنی یک روز را قضا کنید، یا بیمار و مسافر هر چه گرفته اند حساب می کنند و تتمه را سی روز می کنند اگر چه سی کم یک باز شده باشد.

(و روی عن یاسر الخادم قال قلت للرّضا صلوات اللّٰه علیه هل یکون شهر رمضان تسعه و عشرین یوما فقال انّ شهر رمضان لا ینقص عن ثلثین یوما ابدا. قال مصنّف هذا الکتاب رضی اللّٰه عنه من خالف هذه الاخبار و ذهب إلی الاخبار الموافقه للعامّه فی ضدّها اتّقی کما یتّقی العامّه و لا یکلّم الّا بالتّقیّه کائنا من کان الّا ان یکون مسترشدا فیرشد و یبیّن له فانّ البدعه انّما تماث و تبطل بترک ذکرها و لا قوّه الّا باللّٰه) و در حسن کالصحیح منقول است از یاسر که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که آیا ماه رمضان بیست و نه روز می باشد حضرت فرمودند

که ماه رمضان هرگز کمتر از سی روز نمی باشد.

چنین گویند مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد که هر که مخالفت کند این اخبار را و اعتقاد کند اخبار متواتره را که موافق مذهب سنیان است در ضد این اخبار که در همه منقول است که ماه رمضان مانند سایر ماهها است سی کم یکٔ می باشد و سی می باشد از او تقیه می باید کرد چنانکه از عامه تقیه می باید کرد و با او سخن نمی باید گفت مگر به عنوان تقیه هر که باشد مگر آن که طالب حق باشد و راه بنمایند به او و حق را ظاهر سازند زیرا که بحث کردن در بدعت سبب رواج آن است و چون متوجه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۳۹

دفع شبهات ایشان می شود کسی قوت او در بطلانش بیشتر می شود چون شیاطین جن و انس مدد او می کنند و اگر از این کس پرسند که شما در این مسأله چه اعتقاد دارید تقیه می باید کرد و می باید گفت که اعتقاد ما با شما موافق است و قصد اصول دین کند و چون دیدند که کسی متعرض ایشان نمی شود بدعت مضمحل می شود به موت یا غیبت او [یا ظ] هدایت الهی و از آن طرف نیز چنین می گویند پس اولی این بود که این را نیز نگویند مگر آن که قصد مسترشدین کرده باشد که با ایشان بگویند که هر گاه این همه احادیث از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم وارد شده باشد طرح نمی توان کرد و چون آن اخبار موافق عامه است پس آن ها را حمل بر تقیه باید کرد و به اینها عمل

باید نمود.

و جواب علما این است که اگر این اخبار و این مذهب نزد ایشان نباشد این جمع خوب است و ظاهر نیست که در آن وقت کدام طرف مشهور بوده است پس ممکن است که این اخبار را بر تقیه حمل کنیم و ممکن است که عمل به اینها کنیم بر استحباب چون صدوق و غیر او ذکر کرده اند که هلال معتبر است و شکی نیست که روز سی ام شعبان را بقصد استحباب می باید کرد پس جایز است افطار آن بی دغدغه پس اگر در شب سی ام ماه را ببینند کاشف می آید بر مذهب صدوق که روز سی ام شعبان از ماه رمضان بوده است و آن را قضا می باید کرد و بنا بر مذهب غیر او قضا نمی باید کرد مگر وقتی که ثابت شود که روز سی ام از ماه رمضان بوده است و آن را قضا می باید کرد پس فایده خلاف در قضا ظاهر می شود و شکی نیست در آن که اولی و احوط قضاست تا جمع شده باشد در میان اخبار و اقوال علما و یا جمع کنیم به آن که مکلف مخیر است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۰

در عمل به هر یک که خواهد و بنا بر این نیز عمل به آن اخبار اولی است بلکه متعین است بنا بر شهرت آن اخبار بلکه تواتر آن ها بالمعنی و عمل اکثر اصحاب چنانکه در فروع فقه احادیث به این کثرت به خاطر ندارم قریب به شصت حدیث از صحیح و کالصحیح وارد شده است و ذکر آن ها سبب طول است بنا بر این ذکر نکردم و اکثرش را شیخ در تهذیب ذکر کرده

است و اللّٰه تعالی یعلم.

## [روزه در ایام تشریق ]

(و روی عن معاویه بن عمّار قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن صیام ایّام التّشریق فقال انّما نهی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله عن صیامها بمنی فامّا بغیرها فلا باس) و بهشت سند صحیح منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از روزه سه روز بعد از عید قربان حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند از روزه داشتن این سه روز را در منی اما در غیر منی باکی نیست و باک نبودن منافات با کراهت ندارد و بلکه مؤید کراهت است.

و مع هذا در صحیح از زیاد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بعد از عید قربان و بعد از عید فطر سه روز را روزه مگیر به درستی که این شش روز ایام اکل و شرب است و نهی کراهت وارد شده است در موثق سماعه از صیام ایام تشریق مطلقا.

و در صحیح عبد الرحمن از حضرت موسی ابن جعفر صلوات اللّٰه علیه منقول است نهی از دو روز بعد از فطر.

و در موثق کالصحیح حریز از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم وارد شده است در نهی از سه روز بعد از عید فطر پس حدیث شش را بعد از سه روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۱

اولی است و شش در فقه رضوی مذکور است و بعد از یک روز (و نهی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله عن الوصال فی الصّیام و کان یواصل فقیل له فی ذلک فقال صلّی

اللّٰه علیه و آله انّی لست کاحدکم انّی اظلّ عند ربّی فیطعمنی و یسقینی) بطرق متکثره منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند دیگران را از صوم وصال و خود وصال می کردند پس وجه این را از آن حضرت پرسیدند حضرت فرمودند که من مثل شما نیستم یعنی شما مثل من نیستید و این قلب از روی تواضع بود پس حضرت فرمودند من که به نزد پروردگار خود می روم و در روایات [أ ظ] بیت واقع شده است یعنی شب نزد پروردگار خود می باشم و او مرا طعام و آب می دهد و شما محتاج غذائید و بعضی از علما گفته اند که غذای بهشت از جهه حضرت صلی اللّٰه علیه و آله می آورند و اظهر آن است که من به اعتبار ربطی که دارم به جناب اقدس او محتاج به غذا نیستم و خوردن از جهت این بود که مبادا نسبت الوهیت به آن حضرت دهند و با وجود این مقدار لبس جمعی غالی شدند.

و در موثق کالصحیح منقول است که حسین گفت به حضرت امام جعفر صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که وصال جایز است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که روزه وصال نیست و روزه صمت نیست که از صبح تا شام سخن نگوید و آزاد کردن پیش از مالك شدن نیست و ظاهرش حرمت است زیرا که هر چه مشروع نیست حرام و تشریع است.

### [روزه وصال ]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه الوصال الّذی نهی عنه هو ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۲

یجعل الرّجل عشاءه سحوره) و در کافی سحورا است و

در صحیح از حلبی منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که وصالی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از آن نهی فرموده اند آن است که افطار شام را به سحر اندازند به آن که در نیت قصد کند که روزه می دارم فردا را و فردا شب را تا سحر قربه إلی اللّٰه. و ظاهر حدیث اعم از آن است که نیت صوم شب بکند یا نکند و احوط آن است که اول شام به آب یا به خرمائی افطار کند و اگر قصد کند که روزه تمام شد و قصد افطار کند بد نیست.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که صوم وصال آن است که یک روز و یک شب روزه دارد و در سحر افطار کند و ظاهر این حدیث آن است که با قصد صوم وصال می شود.

و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که وصال نکنند روزه را یعنی در روز روزه نگیرند که در شبش افطار نکنند و اگر به اندکی آب افطار کنند وصال نیست بی دغدغه، و نزد عوام روزه وصالی هست که سه شبانه روز چیزی نمی خورند به گمان آن که اهل بیت صلوات اللّٰه علیهم روزه به روزه برده اند و این افتراست و بر تقدیری که اهل بیت را جایز باشد دیگر آن را مشروع نیست به اتفاق و حق این است که ایشان را نیز مشروع نبوده است و وصال از خصایص حضرت سید الانبیاء و المرسلین بوده است چنانکه گذشت و سنیان

را گمان این است که ماه شعبان را با ماه رمضان روزه داشتن که یک روز را در میانه نخورند که یوم الشک باشد وصال است و منقول است از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۳

صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شب افطار کنند وصال نیست و وصال یکی از این دو معنی است بلکه هر دو وصال است و هیچ یک از این دو صورت مشروع نیستند که روزه به روزه برند یا تا سحر روزه باشند و اگر قدری از اول شب را داخل کنند وصال نیست و مشروع نیست اگر قصد صوم آن مقدار بکنند و اگر قصد صوم نکنند حرام نیست و در بعضی از احادیث وارد شده است که اگر کسی انتظار این کس نکشد نماز کند با روزه تا ثواب هر دو داشته باشد ظاهر بر سبیل مجاز است نه روزه حقیقی و محتمل است که به مقدار زمان نماز امساک مطلوب باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سال زراره ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن صوم الدّهر فقال لم یزل مکروها و قال لا وصال فی صیام و لا صمت یوما إلی اللّیل)

### [روزه دهر]

و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از روزه همیشه حضرت فرمودند که همیشه مکروه بود و در کافی

لم نزل نکرهه

است یعنی ما همیشه آن را مکروه می داریم یا می دانیم و ظاهر آن است که در این امت چنین باشد به خلاف عبارت متن که ظاهرش آن است که در جمیع مذاهب مکروه بوده است و حال آن که منقول

است که حضرت نوح همیشه صایم بودند و ظاهرا صدوق همین حدیث را از کافی نقل کرده باشد بالمعنی و ضرر نقل بالمعنی بسیار است و در کافی تتمه حدیث حسین است که سابقا مذکور شد و محتمل است که تتمه حدیث زراره باشد و دو حدیث باشد یا یک حدیث و تتمه را در کافی نقل نکرده باشد و بنا بر آن که جزو حدیث زراره باشد به منزله دلیل کراهت صوم دهر است چون صوم وصال از این جهت منهی عنه است که سبب مشقت است

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۴

خواه در وصال روز و خواه در وصال شعبان با ماه رمضان، پس وصال کل عمر مشقتش عظیمتر است و شارع می خواهد که بر بدن بار را گران نکنند آن مقدار که در میان راه بمانند لهذا بر روزه سه روز در هر ماه مقرر فرمودند که ثواب صوم دهر را داشته باشد بی مشقت چنانکه مقتضای شریعت سمحه سهله است و هم چنین خاموشی یک روز تا شب اگر چه بر نفس دشوار است و سبب ثواب بوده است در شرع سابق و لیکن چون حق سبحانه و تعالی در این است چنان کرده است که خاموشی از ما لا یعنی باشد و در غیر آن زبان مشغول اذکار الهی باشد تا هر دو ثواب را بی مشقت داشته باشند و دور نیست که این تعلیق از صدوق از این جهت شده باشد از جهت اختصار و لیکن بعید است چون در اصطلاح محدثین تدلیس مذموم است و این احتمال راه ندادن به امثال ایشان اولی و احوط است و ظاهر آن است

که صوم دهر کرامتش اقل ثوابا خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که روزه سپر آتش جهنم است و هر جا که به عنوان حرام باشد به اعتبار دخول عیدین است.

و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از روزه دهر فرمودند که مکروهست و فرمودند که باکی نیست که یک روز بگیرد و یک روز بخورد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی عن البزنطی عن هشام ابن سالم عن سعد الخفّاف عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال کنّا عنده ثمانیه رجال فذکرنا رمضان فقال لا تقولوا هذا رمضان و لا ذهب رمضان و لا جاء رمضان فانّ رمضان اسم من اسماء اللّٰه عزّ و جلّ و لا یجیء و لا یذهب انّما یجیء و یذهب الزّائل و لکن قولوا شهر رمضان فالشّهر مضاف إلی الاسم و الاسم اسم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۵

اللّٰه عزّ و جلّ و هو الشّهر الّذی انزل فیه القرآن جعله اللّٰه عزّ و جلّ مثلا و عیدا) و به اسانید متکثره که هفت سند صحیح و چهار کالصحیح است منقول است از سعد صحیح الحدیث که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند در وقتی که ما هشت کس بودیم در خدمت آن حضرت و جاری شد بر زبان ما رمضان فرمودند که می گویید این رمضان چون اشاره بذات مقدس نمی توان کرد و مگویید رمضان رفت و رمضان آمد زیرا که رمضان اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی و حق سبحانه و تعالی جسم نیست که آمدن و رفتن داشته باشد و هر چه آمدن و رفتن دارد محل

حوادث است و هر چه محل حوادث است حادث است و واجب الوجود بالـذات ممتنع است بر او زوال و هر چه آمـدن و رفتن دارد ممکن است و ممکن با وجود در حکم معدوم است و لیکن با اضافه شـهر بگوئید که شـهر مضاف باسم الهی باشد و اسم رمضان اسم حق سـبحانه و تعالی است و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است و حق سـبحانه و تعالی آن را شـرف و فضـیلت این امتی کرده است که بهترین امتاننـد و روزه این مـاه و عبادت در این ماه را از جهت ایشان مقرر فرموده است و عید اعظم ایشـان گردانیـد و اعیاد غیر آن یک روزنـد که حق سـبحانه و تعالی در آن روز عوایـد و جوایز خود را به همه کس عطا می فرماید یا خود می فرماید بر ایشان به مغفرت و رحمت و این عید سی روز است که درهای دوزخ را می بندند و شیاطین را به زنجیر می کنند و درهای آسان و جنان را می گشایند و در شبها و روزها بار عام داده اند که به عبادات و طاعات خود را در معرض جود و احسان او درآورند.

### [نگوييد رمضان بگوييد شهر رمضان ]

(و روی غیـاث بن ابراهیم عن ابی عبـد اللّٰه عن جـدّه صـلوات اللّٰه علیهم قـال قـال علیّ بن ابی طالب صـلوات اللّٰه علیه لا تقولوا رمضـان و لکن قولوا شـهر رمضـان فـانّکم ما تـدرون) و در موثق کالصـحیح است که حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که مگوییـد ماه را رمضان بلکه بگوئیـد ماه رمضان به درستی که نمی دانیـد که رمضان چه چیز است یعنی اسم الهی است موافق

حدیث سابق و اکثر علما عمل به این نکرده اند از چند وجه یکی آن که در هیچ دعایی از رسول اللّه و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم وارد نشده است که رمضان را خوانده باشند بیا رمضان.

دویم موافق لغت به معنی شدت حرارت مناسبی بذات اقدس نیکو ندارد.

سیم بر تقدیری که اسم اللّه باشد اگر استعمال کنند به حذف مضاف از بابت و اسأل القریه خواهد بود و امثال این وجوه.

و جواب داده اند که احادیث بسیار وارد شده است و ممکن است که بمعنی قهار باشد و حذف مضاف خوب است اگر سبب مفسده نباشد و در اینجا هست و آن چه شکسته را به خاطر می رسد آن است که چون به حسب شرع مسمی است به شهر اللّه و رمضان به جای اللّه واقع شده است که اگر تعظیم او کنند تعظیم اللّه است و لهذا در حدیث دویم وارد شده است که نمی دانید که رمضان چیست نه کیست و احتمال تقیّه هست چون راوی دویم عامی است و اول کالعامی است و نقل کرده اند که ناووسی است و ربطش به عامه بیشتر از خاصه است و بخاری نیز از این بابت اخبار نقل کرده است و قائل

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۷

به کراهت شده است به اعتبار اطلاق رمضان در مواضع بسیار بدون شهر در اخبار و در اخبار ما قریب به دو هزار جا وارد شده است شهر رمضان و سه چهار جا وارد شده است رمضان بی لفظ شهر در احادیث ضعیفه و آن نیز به نحوی است که بد نیست نه از باب ذهب و جاء است و اگر نه این

بود كه بد بود اطلاق رمضان بدون شهر اين مقدار احتياط در اجتناب از اين معنى از اهل بيت حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله و از اصحاب ايشان واقع نمى شد از قبيل تسميه حضرت صاحب الزمان صلوات اللّٰه عليه كه در مجموع اخبارى كه اشاره به آن حضرت شده است كه از هزار متجاوز است شايد سه چهار جا نام برده باشند بلكه يك جا به لفظ محمّد واقع شده است و دو سه جاى ديگر به عنوان م ح م د واقع شده است و در عبارات علما نيز نديدم مگر در عبارات جمعى كه از روايات خبرى ندارند، و اين تحرز و اجتناب به اين مرتبه مشعر است به حرمت قطع نظر از نصوص صحيحه در نهى از تسميه و تكنيه، و هم چنين در آل محمّد كه در دعاهاى صلوات مذكورند زياده از ده دوازده هزار جا واقع شده است بدون لفظ على مگر نادرى كه با على واقع شده باشد تقيه هر چند حديث مشهور كه نهى واقع است كه

من فصّل بينى و بين آلى بعلى لم ينل شفاعتى

در كتابى از كتب علما خود نديده ام اما مداومت بر ترك لفظ مشعر است بر صحت حديث.

**[جماع در شب اول ماه ]**

(و قال امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه يستحبّ للرّجل ان يأتى اهله اوّل ليله من شهر رمضان لقول اللّٰه عزّ و جلّ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ) و در چهار صد كلمه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه و در

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۴۸

حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه از آباى خود حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه

علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که مستحب است مرد را که نزدیکی کند با اهل خود در شب اول ماه رمضان زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد شما را نزدیکی کردن با زنان خود در شبهای روزه چنانکه گذشت که حرام بود أولا- در شبها جماع کنند با اهل خود و آن حکم به این آیه منسوخ شد و استحباب و طی در شب اول سببش آن است که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که بندگان مبادرت نمایند به رخصتهای او و چنانکه دوست می دارد مبادرت به واجبات را لهذا سنت است که در عید فطر پیش از رفتن به مصلی افطار نمایند تا ظاهر سازند بندگی خود را.

## [روز عید فطر]

(و روی محمّد بن الفضیل عن الرّضا صلوات اللّه علیه قال لبعض موالیه یوم الفطر و هو یدعو له یا فلان تقبّل اللّه منک و منّا قال ثمّ اقام حتی کان یوم الاضحی فقال له یا فلان تقبّل اللّه منّا و منک قال فقلت له یا ابن رسول اللّه قلت فی الفطر شیئا و تقول فی الاضحی غیره فقال نعم انّی قلت له فی الفطر تقبّل اللّه منک و منّا لأنّه فعل مثل فعلی و استویت انا و هو فی الفعل و قلت له فی الاضحی تقبّل اللّه منّا و منک لأنّه یمکننا ان نضحّی و لا یمکنه ان یضحّی فقد فعلنا غیر فعله.)

و کالصحیح منقول است از محمّد که حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه در روز عید فطری به بعضی آزاد کردهای خود یا شیعیان خود فرمودند که او تحیتی کرده بود حضرت را و حضرت او

را دعا کردند به این عنوان که حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۴۹

سبحانه و تعالی قبول کند عبادت تو را و عبادات ما را که در دعا او را بر خود مقدم داشتند و چون روز عید قربان شد حضرت به او فرمودند که ای فلانی یعنی نامش را بردند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی قبول کند از ما و تو راوی گوید که من عرض کردم که یا ابن رسول اللّه در عید فطر دعایی فرمودید و امروز دعای دیگر فرمودید چون خود را مقدم داشتید سببش چیست حضرت فرمودند که در عید فطر چون با من مساوی بود در عمل که عمل ماه رمضان بود یا فطره و حضرت می دانستند که او فطره داده است او را بر خود مقدم داشتم چنانکه شرط دعاست که مؤمنان را در دعا بر خود مقدم دارند و در این عید او را مؤخر داشتم از خود چون او قربانی نکرده بود و من کرده بودم خواستم اول دعای قبول کنم از جهت خود تا بعد از قبول او را شریک خود گردانم.

و غرض از ذکر این حدیث آن است که تاسّی کنند به آن حضرت در این معنی که هر جا که با برادر مؤمنش مساوی باشد در عمل او را بر خود مقدم دارد و اگر خود بعضی از اعمال خیر کرده باشد و برادر مؤمنش نکرده باشد خود را مقدم تواند داشت اگر چه بهتر نسبت بما مطلقا تقدیم برادران است بر خود چون باید که اعمال خود را هیچ ندانیم و تقدیم ایشان را از جهت قبول عمل خود کنیم چون در

معصوم خوف عجب نیست و در ما هست و اللّٰه تعالی یعلم، و دلالت می کند بر آن که چون مؤمنان به یکدیگر رسند در این دو عید تحیتی که با هم کنند أولی آن است که این تحیت را بکنند چنانکه الحال نیز متعارف است که اوساط الناس به یکدیگر می گویند که عبادات شما مقبول باشد یا نماز و روزه شما مقبول شود و در عید قربان می گویند که از ثواب غازیان و حاجیان با نصیب باشید و اگر به عوض این عبارات منقول بگویند بهتر است اگر فهمند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۰

اگر نفهمند اینها که می گویند بهتر است چون در دعا مطلوب است که دانند که چه می گویند.

(و روی جرّاح المدائنیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اطعم یوم الفطر قبل ان تصلّی و لا تطعم یوم الاضحی حتّی ینصرف الامام) و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در روز عید فطر چیزی بخور پیش از نماز عید و در عید قربان چیزی مخور تا وقتی که امام از صحرا برگردد و از قربانی افطار کند و احادیث صحیحه در این باب واقع شده است و بعضی از آن در باب نماز عیدین گذشت.

(و کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اذا اتی بطیب یوم الفطر بدا بلسانه) و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله داب ایشان چنین بود که چون از جهت حضرت در روز عید فطر بوی خوش می آوردند که خود را خوشبو کنند زبان مبارک

بر آن عبیر یا عنبر یا مشک می زدند که أولا افطار فرمایند و بعد از آن بوی خوش می فرمودند و در کافی بدأ بنسائه است یعنی اول به زنان می دادند و بعد از آن خود بوی خوش می فرمودند و ظاهرا تصحیف از نساخ کافی شده باشد.

و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در عید فطر پیش از رفتن به مصلی چیزی بخور تا که عمل

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۱

به رخص الهی کرده باشی چنانکه در صوم عمل به عزایم می کردی، و شرط بندگی آن است که هر چه فرمایند همان را به جای آورد و در فقه رضوی است که چون صبح شود روز فطر غسل بکن از جهت عید و بوی خوش بکن و شانه کن سر و ریش را اگر موی سر داشته باشی و پاکیزه ترین جامه ها را به پوش و اندک چیزی تناول کن پیش از رفتن به صحرا.

(و قال علیّ بن محمّد النوفلیّ لأبی الحسن صلوات اللّٰه علیه انّی افطرت یوم الفطر علی طین القبر و تمر فقال له جمعت بین برکة و سنّة) و در حسن کالصحیح منقول است از علی که عرض نمودم به حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه که من در روز فطر افطار کردم بر خاک حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه و بر اندکی از خرما پس حضرت فرمودند که برکت و سنت را با هم جمع کرده ای چون افطار بر خرما سنت است و تربت سبب زیادتی توفیقات و هدایات است چون خاک قبر شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی

و شـک نیست که امراض بـاطنیه بسـیار است و بالخاصـیه از او دفع می شود و امراض که زایل شـد رحمتهای صوری و معنوی فایض می شود و احوط آن است که به قصد رفع امراض بخورد و زیاده از یک نخود نخورد.

### [خوشحالی در روز عید]

(و نظر الحسن بن علیّ صلوات اللَّه علیهما إلی النّاس فی یوم الفطر یلعبون و یضحکون فقال لأصحابه و التفت إلیهم انّ اللَّه عزّ و جلّ خلق شهر رمضان مضمار الخلقه یستبقونه فیه بطاعته إلی رضوانه فسبق فیه قوم ففازوا و تخلّف اخرون فخابوا فالعجب کلّ



العجب من الضّاحـک اللّـاعب فی الیوم الّـذی یصـاب فیه المحسـنون و یخیب فیه المقصّـِرون و ایم اللَّه لو کشف الغطـاء لشـغل محسن بإحسـانه و مسـی ء بإسـاءته) و در قوی منقول است که حضـرت امـام حسن صـلوات اللَّه علیه در روز عیـد قطری نظر به مردمان کردند که بازی و خنده می کردند پس حضرت رو به اصحاب خود فرمودند و اشاره به آن جماعت کرده فرمودند که حق سـبحانه و تعالی ماه رمضان را آفریده است به منزله میدان اسب تاختن از جهت خلایق که در آن میدان بتازند به طاعات و عبادات تا برسـند به خوشـنودی او پس جمعی اسبها تاختند رسیدند و به مطلب رسیدند و جمعی پس ماندند و زیان کار شدند پس تعجب دارم و تعجب عظیم دارم از جمعی که بازی و خنـده کننـد در روزی که نیکوکاران را ثواب عظیم دهنـد و تقصـیر کننـدگان زیان کار شوند و قسم یاد می کنم که اگر پردهای غفلت برخیزد یا پرده ای که خدا انداخته است در پیش نظرها که از احوال آن نشأه

خبر نداشته باشند تا به مرتبه الجاء نرسد و تا ثوابها بر یقین و ایمان به غیب داشته باشند اگر این پردها را از پیش چشمهای خلایق بردارند هر آینه هر نیکوکاری مشغول آن کار شود و نظر به کار دیگری نیندازد و بدکاران مشغول ازاله بدیها و تدارک آنها شوند و جمعی به سبب ریاضات و مجاهدات این پردها از پیش چشمهای ایشان برخاسته است همگی اوقات عزیز خود را صرف رضای او می کنند و اصلا متوجه این دنیای فانی نمی شوند حق سبحانه و تعالی این پردها را از پیش نظرهای بصیرت همه بردارد بجاه محمّد و آله الطاهرین.

**[روز عید روز غم ]**

(و روی حنان بن سدیر عن عبد اللَّه بن سنان عن ابی جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۳

صلوات اللَّه علیه انّه قال یا عبد اللَّه ما من عید للمسلمین اضحی و لا فطر الّا و هو یجدّد لال محمّد فیه حزن قال قلت و لم قال لأنّهم یرون حقّهم فی ید غیرهم) و منقول است کالصحیح از عبد اللَّه که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که ای عبد اللَّه هر عیدی از اعیاد مسلمانان که می شود از عید قربان و ماه رمضان و عید غدیر و نوروز و جمعه که آن دو بر سبیل مثال است یا باقی به طریق اولی البته اندوه و غم آل محمّد که ائمه معصومینند صلوات اللَّه علیهم تازه می شود و اندوه ایشان عظیم می شود عبد اللَّه گفت عرض نمودم که چرا حضرت فرمودند که از جهت آن که حق خود را که امامت است در دست دیگران می بینند و غم از آن جهت نیست که چند کس

اقتدا کنند به ایشان با آن که هر فاسق و فاجری را بینند که می کند بلکه حکمت الهی چنین اقتضا کرده است که ایشان را پیشوائی باشد که عالمیان از ایشان هدایت یابند و هر احکام الهی معلوم او باشد که عالمیان به علم او از جهل خلاص شوند و به قرب الهی فایز شوند و از این جهت حق سبحانه و تعالی اول ارواح ایشان را ایجاد فرمود بعد از آن انبیا و اوصیا را آفرید و بعد از آن خلایق را خلق فرمود تا همگی مقرب درگاه او شوند پس هر گاه ببینند که خلیفه های خداوند عالمیان مقهور و مغلوب کفره زنادقه باشند و عالمی را که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادت خود آفریده است همه را گمراه کرده اند و پیش افتاده همه را به جهنم می برند با این حالات که مشاهده کنند چون از رده نباشند بلکه هر که ایمان دارد البته آزرده می شود، و اشاره به این معنی است آن چه حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه در دعای عیدین و جمعه فرموده اند که خداوندا این مقام

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۴

خلیفه ها و امینان وحی تست به سبب رتبه عظیمی که به ایشان کرامت فرموده و از ایشان غصب کرده اند و باین عبارات و امثال اینها تو هم کرده اند جمعی که نماز جمعه و عیدین را به غیر از امام اصل دیگری نمی تواند کرد و دغدغه نیست که در حضور ایشان دیگری نمی تواند کرد.

و روی عبد اللّه بن لطیف التّفلیسیّ عن رزین قال قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه لمّا ضرب الحسین بن علیّ صلوات اللّه علیهما بالسّیف و

سقط ثمّ ابتـدر لیقطع رأسه نادی مناد من بطنان العرش الا أیّتها الامّه المتحیّره الضالّه بعد نبیّها لا وفّقکم اللَّه لأضـحی و لا فطر و فی خبر اخر لصوم و لا فطر قال ثمّ قال ابو عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه فلا جرم و اللَّه ما وفّقوا و لا یوفّقون حتّی یثور ثائر الحسـین بن علیّ صـلوات اللَّه علیهما و کالصـحیح منقول است که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه فرموده که چون حضرت سید الشـهداء را کفره اشـقیا شمشـیر زدند و آن حضرت از اسب افتادند و آن زنادقه پیش دستی می کردند که سر آن حضرت را از بـدن جـدا کننـد منادی از میان عرش نـدا کرد ایشان را که ای امت متحیر شده و گمراه شده بعد از پیغمبرشان خدا توفیق ندهد شما را که عید قربان و عید فطر را شما صحیح دریابید.

و در حدیث دیگر چنین وارد است که حق سبحانه و تعالی توفیق ندهد که دریابید صوم را صحیحا و نه شوال را درست.

راوی گفت که حضـرت فرمودنـد که و اللَّه که از این جهت است که توفیق نیافته انـد و نخواهنـد یافت تا وقتی که بیرون آیند کسانی که طلب خون آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۵

حضرت از این امت بکنند چون طلب خون حضرت را خلیفه های الهی ائمه معصومین صلوات اللَّه علیه خواهند کرد در رجعت که قیامت صـغری است که حق سـبحانه و تعالی ائمه معصومین را زنـده کند با خواص شـیعیان که در آرزوی این جهاد از دنیا رفته باشند و دوباره هفتاد هزار کس از اشقیا را که در آن زمان در قتل آن حضرت سعی

کردند یا راضی به قتل آن حضرت بودند از دنیا رفته باشند همه را زنده کنند و خوبان طلب خون آن حضرت صلوات اللَّه از آن اشقیا بکنند و طایفه طایفه ایشان را کشند و باز زنده کنند و باز زنده کنند تا خشم ایشان و غم و الم ایشان فرو نشیند.

و روایت دیگر روایتی است کالصحیح از محمد بن اسماعیل رازی که گفت به حضرت امام محمّد تقی صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که فدای تو گردم چه می فرمایید در صوم سنیان چون حدیثی به ما رسیده است که ایشان توفیق روزه صحیح نمی یابند حضرت فرمودند که نفرین فرشته بر ایشان مستجاب شده است گفتم فدای تو گردم چگونه بود حضرت فرمودند که چون اشقیا آن حضرت را شهید کردند حق سبحانه و تعالی امر فرمود فرشته را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را شهید گردید حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزه و افطار ندهد.

## [روز اول شوال ]

(و روی جابر عن ابی جعفر عن ابیه صلوات اللَّه علیهما انّه قال اذا کان اوّل یوم من شوّال نادی مناد أیّها المؤمنون اغدو إلی جوائزکم ثمّ قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه یا جابر انّ جوائز اللَّه عزّ و جلّ لیست کجوائز هؤلاء الملوک ثمّ قال هو یوم الجوائز) و کالصحیح منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات اللَّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۶

فرمودند که چون روز اول شوال می شود منادی ندا می کند که ای مؤمنان فردا چاشتی بیایید و جایزهای خود را بگیرید پس حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که ای جابر بر جائزهای الهی مثل

جائزهای این پادشاهان نیست پس فرمودند که این روز جایزهاست یعنی روز عید یک نامش یوم الجوایز است که حق سبحانه و تعالی به این نام او را مسمی ساخته است پس البته جایزه هست همه کس را چون کریمان که در عیدها بندگان خود را عیدی می دهند هیچ بنده را محروم نمی گردانند و لیکن بشرطی که در وقت جایزه حاضر باشند که آن نماز عید است در صحرا، و اکثر این اخبار پیش تر مذکور شد و قانون محدثین این است که حدیث را در ابواب خود بیاورند پس اگر حدیثی مشتمل بر چند معنی باشد بعضی آن حدیث را مبعض می سازند و هر هر جزوی را در خود باب می آورند و بعضی مبعض نمی سازند و همان حدیث را مکرر می آورند و بسیار است که بخاری یک حدیث را در ده جا ذکر می کند و لیکن رعایت کرده است که مهما أمکن آن حدیث را بسند و متن دیگر ذکر می کند و جمعی یک جا ذکر می کنند و در موضعی دیگر اشاره به آن می کنند.

## باب الفطره

### اشاره

این بابی است در زکات فطره یعنی زکات عید افطار به شکرانه افطار یا زکات بدن و زکات اسلام که هر که مسلمان است در وقت هلال بر او واجب است و اگر در اول شام کافر باشد و بعد از آن مسلمان شود بر او واجب نیست و اسلام سبب سقوط ما قبل است یا همه.

### [فطره بر همه مسلمين ]

(روی ابن ابی نجران و علیّ بن الحکم عن صفوان الجمّال قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الفطر فقال علی الصّغیر و الکبیر و الحرّ و العبد عن کلّ انسان صاع من حنطه او صاع من تمر او صاع من زبیب) و منقولست در صحیح از عبد الرحمن و در صحیح از علی و هر دو از صفوان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از زکات فطره حضرت فرمودند که این زکات واجب است از صغیر و کبیر و آزاد و بنده از هر سری یک صاع گندم یا یک صاع از خرما یا یک صاع مویز است و مراد از علی عن است چون حروف جاره بمعنی یکدیگر می آیند اگر چه بر سبیل مجاز باشد و در اینجا قرینه آن است که اگر چه اول علی فرمودند آخر عن فرمودند و نکته این تجوز آن است که گویا أولا بر ایشان واجب می شود و از ایشان داده می شود و شکی نیست و خواهد آمد که زکات فطر بر کودک نابالغ و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۸

بر غلام و کنیز واجب نیست بلکه بر کسی واجب است که اینها عیال اویند و در این حدیث این سه چیز مذکور است

و این بر سبیل استحباب است و از جو نیز جایز است چنانکه در احادیث دیگر وارد شده است و غیر آن که خواهد آمد.

## [مقدار فطره ]

(و روی محمّد بن خالد عن محمّد بن سعد الاشعریّ عن ابی الحسن الرّضا صلوات اللّه علیه قال سألته عن الفطره کم تدفع من کلّ رأس من الحنطه و الشّعیر و التّمر و الزّبیب فال صاع بصاع النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله) و منقول است در صحیح از سعد الشعری که قبیله ایست از قبایل عرب که در قم ساکن می بوده اند و در زمان جاهلیت ضبط قبایل از جهه حسب می کردند و چون اسلام آمد تفاخر به نسبها بر طرف شد مگر نسب حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله و بنی اعمام آن حضرت و اگر ذکر نسب کنند از جهه امتیاز است و سعد گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات اللّه علیه که از فطره چه مقدار واجب است دادن از هر سری از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند یک صاع بصاع حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله یعنی پیمانه یک من در زمان آن حضرت مکرّر و مذکور شد که صاعی نه رطل است و رطلی نود و یک مثقال شرعی است که که صد و سی درهم باشد.

(و روی محمّد بن احمد بن یحیی عن جعفر ابن ابراهیم بن محمّد الهمدانیّ و کان معنا حاجّا قال کتبت إلی ابی الحسن صلوات اللّه علیه علی ید ابی جعلت فداک انّ اصحابنا اختلفوا فی الصّیاع بعضهم یقول الفطره بصاع المدنیّ و بعضهم یقول بصاع العراقیّ

فکتب إلیّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۵۹

صلوات اللّٰه علیه الصّاع ستّه ارطال بالمدنیّ و تسعه ارطال بالعراقیّ) قال و أخبرنی انّه یکون بالوزن ألفا و مائه و سبعین وزنه و به اسانید صحیحه منقول است از محمد که گفت با جعفر بن ابراهیم همذانی که از شهرت بذال معجمه نه از قبیله بحج رفته بودیم گفت که من عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی نوشتم و به پدرم ابراهیم دادم که از جمله وکلای حضرت ائمه معصومین بود صلوات اللّٰه علیهم و از ثقات عظیم الشأن است و در عریضه نوشتم که فدای تو گردم به درستی که در میان علما و استادان ما اختلافی هست در صاع بعضی می گویند فطره را بصاع مدینه می باید داد و بعضی گفته اند بصاع عراق می باید داد فرمان آن حضرت بخط مبارك او بما رسید صلوات اللّٰه علیه که صاع یکی است و رطل مختلف است و صاع شش رطل است به رطل مدینه و نه رطل است به رطل عراق که کوفه و بغداد است و پدرم گفت که حضرت فرمودند که به وزن هزار و صد و هفتاد درهم می شود که هر ده درهم هفت مثقال است بمثقال شرعی و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است زیرا که مثقال شرعی یك اشرفی است و دینار در جاهلیت و اسلام مختلف است پس مجموع بمثقال صیرفی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد و بمثقال شرعی هشتصد و نوزده مثقال باشد که یك من تبریز باشد و چهارده مثقال و ربعی و اگر بمثقال صیرفی بدهد احوط خواهد بود که نیم من و پنجاه و بیست

و پنج شاهی باشد تقریبا و از یک من قدیم اصفهان هفتاد و نه مثقال کمتر خواهد بود و مشایخ ما همیشه یک من قدیم می دادند احتیاطا.

و کالصحیح منقول است از علی بن بلال ثقه که گفت عریضه نوشتم

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۰

به خدمت حضرت امام علی نقی یا حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیهما و در عریضه سؤال کرده بودم که از فطره چه مقدار لازم است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که شش رطل از خرما بده به رطل مدینه که نه رطل عراق بوده باشد.

(و قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه من لم یجد الحنطه و الشّعیر اجزأ عنه القمح و العلس [العدس خ ] و الذّره) و منقول است در صحیح از محمد بن مسلم که از حضرت امام جعفر صلوات اللّٰه علیه شنیدم که کسی که گندم و جو نداشته باشد از او قمح که گندم زبونی است شبیه به جو و علس نیز گندمی است که دو دانه در یک غلافست و این خوردنی اهل یمن است و ظاهرش آن است که غیر گندم و جو است و مجربست و در تهذیب عدس است و ذره به تخفیف را نیز مجزیست عوض از گندم و جو و تتمه این حدیث این است که از همه اینها نصف صاع مجزیست یا یک صاع از خرما و مویز و صدوق تتمه را ذکر نکرده است چون محمول است بر تقیه و احادیث صحیحه وارد شده است که از همه یک صاع می دهد و احادیث بسیار وارد شده است که نصف صاع را عثمان کرد و معاویه رواج داد چون گندم

کم بود پس احادیث نصف صاع محمول است بر تقیه یا آن که بحسب قیمت دهد چون اخبار بسیار وارد شده است که قیمت می تواند داد پس جایز باشد که نیم من گندم را به قیمت یک من خرما بدهد و در واقع نیز چنین بوده است و الحال نیز چنین است که در بلاد عرب گندم قیمتش از دو برابر تا ده برابر بلندتر از خرما هست اگر چه گندم ارزان باشد چون بسیار است که یک جلت خرما به یک محمدی و یک لاری است و احوط آن است که از جنس بدهد و یک صاع

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۱

بدهد و اگر قیمت دهد به آن قیمت گندم را در ذمّه از مستحق بخرد و آن را بر او حساب کند.

(و اذا کان الرّجل لا یقدر علی صدقه الفطره فعلیه ان یتصدّق بأربعه ارطال من لبن) و در دو حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر گاه شخصی صحرا نشین باشد و قدرت نداشته باشد که فطره را تمام بدهد پس بر اوست که چهار رطل از شیر بدهد و بعضی حمل کرده اند بر رطل مدنی چنانکه در حدیث صحیحی وارد شده است که چهار رطل مدنی بدهد و حمل کرده اند بر حالت ضرورت و در غیر اضطرار نه رطل می باید داد و احوط آن است که بادیه نشینان یک صاع از کشک بدهند بنا بر روایات صحیحه.

(و کلّ من اقتات قوتا فعلیه ان یؤدّی فطرته من ذلک القوت) و در صحیح از یونس منقول است از شخصی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه

فرمودنـد که هر که قوت غالبی داشـته باشد بر او لازم است که فطره اش را از آن قوت بدهد و احادیث بسـیار بر این مضـمون وارد شـده است و شک نیست که این احوط است و ظاهرا از غیر قوت غالب نیز می توان داد خصوصا گندم و خرما همه کس می تواند داد بلکه جو و مویز را نیز همه کس می تواند داد و در غیر این چهار چیز رعایت غالب لازم است مؤکد.

**[بر یتیم و محتاج زکات فطره نیست ]**

(و کتب محمّد بن القاسم بن الفضـیل البصـریّ إلی ابی الحسن الرّضا صـلوات اللَّه علیه یساله عن الوصیّ یزکّی زکاه الفطره عن الیتامی اذا کان لهم مال فکتب صلوات اللَّه علیه لا زکاه علی یتیم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۲

و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از محمد که گفت عریضه نوشتم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه و سؤال کردم که آیا وصـی اطفال یتیم زکات فطر یتیمان را می دهـد هر گاه مال داشـته باشـند یعنی قوت سالیانه و یا زیاده بر آن حضـرت نوشـتند که نیست زکـاتی بر یتیمـان و سؤال اگر چه از فطره است جواب عـام است و ممکن است که مراد زکات فطره باشد لیکن اظهر عموم است چنانکه گذشت.

(و لیس علی المحتاج صـدقه الفطره من حلّت له لم تحلّ علیه) بر محتاجی که جایز باشد او را گرفتن زکات و فطره زکات فطر واجب نیست و کسی را که حلال است گرفتن فطره واجب نیست دادن فطره و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم و وجهش این است که هلال شوال معتبر است و در

همه اوصاف پس اگر در وقت هلال محتاج باشد فطره بر او واجب نیست و حلال است گرفتن و اگر در آن وقت غنی باشد بر او واجب است دادن و ممکن است که جایز شود گرفتن به آن که دزد یا غاصب هر چه دارد ببرد بخلاف عکس که اگر فقیر باشد در وقت هلال اگر غنی شود زکات فطر بر او واجب نیست بلکه زکات مال نیز بر او واجب نمی تواند شد چون حول شرط است و آن چه را حول شرط نیست مانند زراعت می باید در ملك او بدو صلاح شود و فرض نادری می توان کرد لکن النادر کالمعدوم.

(و روی سیف بن عمیره عن اسحاق بن عمّار قال قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه الرّجل لا یکون عنده شی ء من الفطره الّا ما یؤدّی عن نفسه وحدها یعطیه عنها او یاکل هو و عیاله قال یعطی بعض عیاله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۳

ثمّ یعطی الاخر عن نفسه یردّدونها بینهم فیکون عنهم جمیعا فطره واحده) و در موثق کالصحیح منقول است از اسحاق که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که اگر شخصی بمقدار فطره خود داشته باشد و آن مقدار نداشته باشد که فطره عیال خود را بدهد آیا فطره خود را می دهد یا آن مقداری که دارد با عیال خود می خورد حضرت فرمودند که یك صاع را به عیالی می دهد و او نیز به دیگری تا بر همه می گردانند در میان خود تا از همه یك فطره داده شود و ظاهرش آن است که آخرین به مستحق دیگر می دهد و محتمل است که به اولین دهد

و محض تعبد مستحبی باشد و احوط آن است که دور بگردانند و به دیگری دهند مگر آن که خود بسیار فقیر باشند.

### [فطره میهمان]

(و روی الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یکون عنده الضّیف من اخوانه فیحضر یوم الفطر یؤدّی عنه الفطره فقال نعم الفطره واجبه علی کلّ من یعول من ذکر او انثی صغیر او کبیر حرّ او مملوک) و به اسانید صحیحه منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نزد او مهمانی باشد از برادران مؤمنش و روز فطر حاضر می شود آیا فطره او را می دهد حضرت فرمودند که فطره واجب است بر هر که عیال او باشد از نر و ماده و کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و ظاهرا مراد دخول روز فطر دخول شام شب عید است که فطره در آن وقت واجب می شود و اطلاق یوم بر شبانه روز شایع است، و در تهذیب این زیادتی هست که عمر بن یزید گفت که دیگر سؤال کردم از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۴

صلوات اللّٰه علیه که آیا یک پیمانه آرد می تواند داد بعوض گندم حضرت فرمودند که باکی نیست تفاوتش به مزد خورد کردن در می رود، و دیگر سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که آیا بدل از خرما و گندم شاهی نقره می تواند داد چون نفعش از جهه خانه اش بیشتر است چه هر چه خواهند از آن می توانند خرید حضرت فرمودند که باکی نیست.

و آن که در سؤال دویم واقع بود از

تفاوت وجهش آن است که صاع پیمانه است و پیمانه که یک من گندم گیرد اگر آرد در آن کنند اقلا بیست و پنج درم آرد کمتر است چون تخلخل می شود و گندم سنگین تر است از آرد حضرت فرمودند که صاع هست کافی است مع هذا او را گندم می باید داد و گندم که آرد می شود کم می شود و اجرت آسیا نیز دارد کم هم در می روند و عمده آن است که صاع هست و محتمل است که در فطره صاع وزن باید نه پیمانه لهذا وزن صاع را ذکر فرموده اند پس بنا بر این آرد را به قیمت گندم می دهند و ظاهر کلام حضرت صلوات اللّٰه علیه نیز این است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال لا باس ان یعطی الرّجل عن رأسین و ثلاثه و اربعه یعنی الفطره) و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی زکات فطر را دو سر و سه سر و چهار سر را به یک کس بدهد.

(و فی خبر اخر قال لا باس بان تدفع عن نفسک و عمّن تعول إلی واحد) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که باکی نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۵

که فطره خود و عیال خود را به یک کس بدهند بلکه از عمومات سابقه در زکات ظاهر می شود که آن مقدار می توان داد که غنی شود و قوت سالیانه بهم رسد و بعد از آن حرام است گرفتن و بنا بر مشهور آلاف الوف می تواند گرفت یک بار

و احوط آن است كه زياده از قوت ساليانه نيز نگيرد به يک دفعه.

### [زکات یک نفر بر دو نفر نمی شود]

(و لا يجوز ان تـدفع ما يلزم واحـدا إلى نفسـين) عبارت فقه رضويست و جايز نيست كه زكات يک كس را بدو كس بدهند و ظاهرا غرضـش آن است كه مسـتحقى را كمتر از يک صاع نمى توان داد چنانكه مرسلا از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقول است كه فرمودنـد كه هيـچ كس را كمتر از يک سـر مده و اكثر حمل كرده اند بر اسـتحباب و شـكى نيست در آن كه احتياط آن است كه از يک سر ندهند.

### [زکات مملوک ]

(و ان كان لک مملوک مسـلم او ذمّى فادفع عنه الفطره) عبارت فقه است و اگر بنده مسـلمانى يا ذمى داشته باشى واجب است كه فطره او را بـدهى هر گاه عيال تو باشد يا عيال ديگرى نباشد كه اگر عيال ديگرى باشد بر آن ديگر است و بر اين مضـمون اخبار بسيار وارد شده است.

### [بچه که عید بدنیا آید]

(و ان ولـد لـک مولود يوم الفطر قبـل الزّوال فادفع عنه الفطره اسـتحبابا و ان ولـد بعـد الزّوال فلا فطره عليه و كـذلک الرّجل اذا اسـلم قبل الزّوال او بعده فعلى هذا و هذا على الاستحباب و الاخذ بالأفضل فامّا الواجب فليست الفطره الّا على من ادرک الشّهر) عبارت فقه است تا فعلى هذا، و هر گاه فرزندى متولد شود در روز فطر پيش از ظهر سنت است كه فطره او را بدهى و اگر بعد از زوال باشد بر او فطره نيست و هم چنين اگر شخصى مسلمان شود پيش از پيشين يا بعد از پيشين

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۶۶

همين حكم دارد كه پيشتر زكـات مى دهـد و بعـد زكـات نمى دهـد و دادن زكـات پيش از پيشـين بر سبيـل اسـتحباب و عمل بأفضل است اما فطره واجب نيست مگر بر كسـى كه ماه را ادراک كنـد يعنى جزوى از ماه رمضان را دريابـد خارج از رحم، يا مسـلمان كه قريب به شام متولـد شود يا مسـلمان شود يا عيال اين كس شوند زكات مى بايد داد و اگر بعد از شام باشد زكات واجب نيست اما جزو اول را شيخ مرسلا روايت كرده است و جزو ثانى را صدوق گفته است.

(و روى ذلک علىّ بن ابى حمزه عن معاويه ابن

عمّار عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه فى المولود يولد ليله الفطر و اليهودىّ و النّصرانىّ يسلم ليله الفطر قال ليس عليهم فطره ليس الفطره الّا على من ادرك الشّهر) روایت کرده است مضمون آخر را على در موثق از ابن عمار و شيخ در صحيح و كلينى در حسن كالصحيح از معاويه بن عمار بمضمونه كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه سؤال كردند از فرزندى كه متولد شود در شب فطر و يهودى يا نصرانى كه هر يك مسلمان شوند در شب فطر حضرت فرمودند كه بر ايشان فطره واجب نيست و فطره واجب نيست مگر بر كسى كه جزوى از ماه رمضان را دريابد چنانكه گذشت.

### [زكات از جانب ديگرى ]

(و روى محمّد بن عيسى عن علىّ بن بلال قال كتبت إلى الطّيّب صلوات اللَّه عليه يجوز ان يعطى الفطره عن عيال الرّجل و هم عشره اقلّ او اكثر رجلا محتاجا موافقا فكتب صلوات اللَّه عليه نعم افعل ذلك) و به چند سند صحيح منقول است از على كه گفت عريضه نوشتم به

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۶۷

خدمت حضرت امام على نقى صلوات اللَّه عليه چنانكه در ربيع الشيعه مذكور است كه آن حضرت ملقب است به طيب كه آيا جايز است كه فطره ده سر يا كمتر يا بيشتر را به يك محتاج بدهند كه موافق باشد يعنى شيعه اثنى عشرى باشد حضرت فرمودند كه بلى جايز است و بده يعنى بهتر است و افعل نيز خوانده اند يعنى من چنين مى كنم.

### [زكات عبد مكاتب ]

(و سال علىّ بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات اللَّه عليهما عن المكاتب هل عليه فطره شهر رمضان او على من كاتبه و تجوز شهادته قال الفطره عليه و لا تجوز شهادته قال مصنّف هذا الكتاب رضى اللَّه عنه و هذا على الانكار لا على الاخبار يريد بذلك كيف تجب عليه الفطره و لا تجوز شهادته! اى انّ شهادته جائزه كما انّ الفطره عليه واجبه) و به اسانيد صحيحه منقول است از على كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسى كاظم صلوات اللَّه عليه از مكاتب كه آيا فطره ماه رمضان بر او هست يا بر كسى است كه او را مكاتب كرده است و گواهى او مسموع است حضرت فرمودند كه فطره بر او هست و شهادتش مسموع نيست چنين گويد مصنف كه بر سبيل انكار چنين وارد شده است

نه بر سبیل اخبار و غرض حضرت آن است که چگونه فطره باشد و شهادتش مسموع نباشد یعنی شهادتش مسموع است هم چنان که فطره بر او واجب است و این تاویل بسیار بعید است زیرا که سؤال او از شهادت محض نبود که این قسم انکاری بکنند و وقتی انکار معقول است که او مسلّم داشته باشد وجوب فطره را و او سؤال می کند و نمی داند و حمل بر تقیه اظهر است، و بنا بر مذهب صدوق که شهادت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۸

بنده را مسموع نمی داند احتیاج به تاویل بعید نیست بلکه حمل می باید کرد بر آن که فطره به نسبت آزادی بر مکاتب است و شهادتش از جهه مولی صحیح نیست و حق این است که تقیه در احادیث علی بن جعفر کم است چون همیشه در خدمت حضرت بود و اندرون خانه راه داشت ممکن بود او را که هر سؤالی که داشته باشد در خلوت سؤال کند و از جهه این است که احادیث او از تقیه سالم است و احتمال دارد که در خصوص این مسأله تقیه باشد و حضرت جواب نفرموده باشند چون علی اول سؤال کرد که آیا فطره بر اوست یا بر مولی و بهر تقدیر آیا شهادتش مسموع است یا نه حضرت فرمایند که یک صورت سؤال این است که فطره بر اوست و شهادتش مسموع نباشد و این سؤال معقول نیست زیرا که هر گاه فطره بر او باشد حکم آزاد خواهد داشت پس البته می باید در این صورت شهادتش مسموع باشد و از جهه تقیه بیان مسأله نفرموده باشند و ممکن است استنباط جواب

در این صورت که هر گاه مناط وجوب فطره آزادی باشد پس به نسبت آزادی بر مکاتب خواهد بود و به نسبت بندگی بر غلام اگر چیزی از او آزاد شده باشد و الا همه بر آقا خواهد بود و از انکار عدم رد شهادت مفهوم شود سماع شهادت و مؤید این حل است آن چه در کتاب حمیری است باین عبادت که لا تجوز شهادته و الفطره علیه چون شهادت را مقدم داشته است و ممکن است که مراد صدوق از انکار نیز همین معنی باشد و حاصل معنی را گفته باشد و لیکن بعید است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و کتب محمّد بن القاسم بن الفضیل إلی ابی الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه یساله عن المملوك یموت عنه مولاه هو عنه غائب فی بلده اخری و فی یده مال لمولاه و یحضر الفطر أ یزکّی عن نفسه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۶۹

من مال مولاه و قد صار للیتامی قال نعم) و منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از محمد که گفت عریضه نوشتم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و سؤال کردم از بنده که مولای او بمیرد و او در شهر دیگر باشد و در دست او مالی از مولی باشد و عید فطر در آید آیا از مال آقا زکات فطر خود را می دهد و حال آن که الحال مال یتیمان شده است حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بلی. و این حدیث در کافی جزو حدیث سابق است که زکات بر یتیم نیست و در اینجا غلام از مال ایتام زکات خود را می دهد بحسب ظاهر منافاتی دارد و حمل

کرده انـد بر اسـتحباب که حـدیث سابق محمول باشـد بر نفی وجوب مع هـذا ممکن است که از خود لازم نباشد چون عبادتی نمی کننـد که سـبب قبول آن شود و چون بنـده بندگی می کند از جهه او مطلوب باشد و سـنتی باشد که سـبب محفوظ بودن غلامـم باشـد و غلام به امر حضـرت که والی عالمیان است خصوصا اطفال داده باشـد و اینها نکته چنـد است بعـد از وقوع و اللّٰه تعالی یعلم.

**[خرما بهتر از هر چیز است ]**

(و قـال الصّـادق صـلوات اللّٰه علیـه لاـن اعطی فی الفطره صاعـا مـن تمر احـبّ إلیّ من ان اعطی صاعـا من تـبر) و منقـول اسـت کالصـحیح از آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه که اگر و اللّٰه که بدهم یا دادن در فطره یک صاع از خرما محبوب تر است نزد من از آن که بدهم یک صاع طلا.

(و روی عنه هشـام بن الحکم انّه قال التّمر فی الفطره افضل من غیره لأنّه اسـرع منفعه و ذلک انّه اذا وقع فی یـد صاحبه اکل منه قال و نزلت الزّکاه و لیس للنّاس اموال و انّما کانت الفطره)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۰

و به ده سند صحیح منقول است از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که خرما در فطره بهتر است از غیر خرما زیرا که منفعتش زودتر است زیرا که چون بدست مسـتحق رسـید می تواند خوردن آن را و هشام گفت که حضـرت فرمودند که آیه زکات نازل شد و مردمان چیزی نداشتند که زکات بر ایشان لازم شود و همین زکات فطر اول واجب شد.

و مؤید این است احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح زید که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

فرمودنـد که یک صاع از خرما دادن در زکات فطر نزد من محبوب تر است از یک صاع از طلا که تخمینا صـد تومان باشـد و در حـدیث دیگر آن حضـرت فرمودنـد که خرمـا بهـتر است زیرا که بعـد دهر خرمـائی یـک نخـل در بهشت به او می دهنـد و محتمل است که این حکم در مثل بلاد عرب باشد که چیزی در آنجاها محبوبتر و لذیذتر از خرما نیست و محتمل است که در همه جا چنین باشد و علتش مخفی باشد و این اظهر است.

**[هم سایه مقدم بر هر کس است ]**

(و سال اسـحاق بن عمّار ابا الحسن صـلوات اللَّه علیه عن الفطره فقال الجیران احقّ بها و لا باس ان یعطی قیمه ذلک فضّه) و در موثق کالصـحیح منقول است از اسـحاق که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام موسـی کـاظم صـلوات اللَّه علیه از زکات فطره یعنی از مسـتحق آن حضرت فرمودند که هم سایگان اولی انداز دیگران و اگر چه سنی باشند اگر خوفی از ایشان باشد و باکی نیست که قیمت این اجناس را نقره به مسـتحق دهند و بهر دو مضمون احادیث موثقه کالصحیحه از اسحاق و غیره او وارد شده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۱

(و سال علیّ بن یقطین ابا الحسن الاوّل صـلوات اللَّه علیه عن زکاه الفطره أ یصلح ان یعطی الجیران و الظّؤره ممّن لا یعرف و لا ینصب فقـال لاـ بـاس بـذلک اذا کـان محتاجا) و در صـحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضـرت امام موسـی کاظم صلوات اللَّه علیه از زکات فطره که جایز است آن را به هم سایگان و دایگان دادن که شیعه اثنی عشری نباشند

و عداوت اهل بیت نداشته باشند به آن که مستضعف باشند حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه محتاج باشد و ظاهرا مراد از آن دهنده باشد یعنی ضرور شود تقیه کردن به دادن چیزی به ایشان که اگر ندهد در مقام عداوت او در آیند نه آن که اینها محتاج باشند چون بدیهی است که کسی بغیر محتاج نمی دهد و قرینه دیگر آن که کان فرمودند و اگر نه می بایست بفرمایند اذا کانوا محتاجین اگر چه می توان ساخت و لیکن اظهر اینست تا موافق باشد با احادیث دیگر که گذشت در باب زکات.

و مرویست در صحیح از محمد بن عیسی که ابراهیم بن عقبه عرضه نوشت به خدمت یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و سؤال کرد از قدر زکات فطره و از آن که بغیر اثنا عشری می توان داد حضرت نوشتند به او که بر تست که یک صاع بیرون کنی از خود و از هر سری از عیالت یک صاع به یک صاع حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و سزاوار نیست که زکاتت را بغیر مؤمن دهی بلکه به مؤمن ده.

و در حسن از سلیمان منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر اثنا عشری بهم نرسد جدا کن فطره را پیش از نماز و بگذار تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۲

بهم رسد و زکات فطر یک صاع خرماست یا قیمت آن از شاهی در آن بلاد و با تقیه جایز است بی دغدغه چنانکه اخبار صحیح و موثق کالصحیح بسیار وارد شده است که به مستضعف می توان داد و در بعضی از آن اخبار هست

که از روی تقیه می توان داد.

## [ندادن زکات احتمال مرگ را همراه دارد]

(و روی اسحاق بن عمّار عن معتّب عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال اذهب فاعط عن عیالنا الفطره و عن الرّقیق و اجمعهم و لا تدع منهم احدا فانّك ان ترکت منهم إنسانا تخوّفت علیه الفوت قلت و ما الفوت قال الموت) و مرویست در موثق کالصحیح از معتّب که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که برو و فطره عیال ما را بیرون کن با به مستحقین برسان و فطره بندگان را نیز بده و از همه بده و مبادا که یکی را ندهی که اگر یکی را ندهی من خوف دارم که فوت شود من عرض کردم که فوت چه چیزی است یعنی فوت صحت است یا ثواب و امثال اینها حضرت فرمودند که خوف مردن دارم و فی الحقیقه فطره موضوع «است» از جهه حفظ حیات پس نهایت اهتمام در آن می باید نمود قطع نظر از ثواب غیر متناهی و این حدیث دلالت می کند بر آن که اعتماد بر عادل می توان کرد در اخراج زکات.

چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که باکی نیست که خود فطره عیال خود را بدهد در وقتی که از ایشان غایب باشد و باکی نیست که به ایشان بگوید که فطره او را و خود را بدهند در حالتی که او از ایشان غایب باشد و جمعی دغدغه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۳

کرده اند که شغل ذمه یقینی را براءت ذمّه یقینی می باید پس اعتماد بر عادل نتوان کرد چون از گفته عادل علم بهم نمی رسد بلکه نهایتش

ظن است و امثال این اخبار رد قول ایشان می کنـد و کلیت آن قاعده نیز ممنوع است اگر چه احوط آن است که فطره ایشان را به ثقـات و عـدول ایشـان گـذارد و فطره خود را خود بدهـد و اگر فطره ایشان را خود بدهـد و ایشان نیز بدهنـد نهایت احتیاط خواهد بود.

(و روی صـفوان عن عبد الرّحمن بن الحجّاج قال سالت ابا الحسن صـلوات اللَّه علیه عن رجل ینفق علی رجل لیس من عیاله الّا انّه یتکلّف له نفقته و کسوته أ تکون علیه فطرته قال لا انّما تکون فطرته علی عیاله صـدقه دونه و قال العیال الولـد و المملوك و الزّوجـه و امّ الولـد) و در حسن کالصـحیح منقـول است از عبـد الرحمن که گفت سـؤال کردم از حضـرت امـام موسـی کـاظم صلوات اللَّه علیه از شخصـی که اخراجات شخصـی را دهد که عیال او نباشد که در خانه او باشد بلکه خوردنی و پوشـش او را دهد آیا فطره اش بر اوست حضرت فرمودند که نه و نیست فطره او مگر بر عیالش فطره واجب یعنی واجب فطره عیال است که واجب النفقه او باشند هر جا که باشند فطره ایشان بر اوست یا واجب النفقه نباشند و در خانه اش باشند و این فرد را نفرمودند و بظهور گذاشـتند چون توهم می شود که اگر چه در خانه نیستند چون شب اخراجات ایشان را می کشد فطره ایشان بر او باشد، و حضـرت فرمودنـد که عیال واجب النفقه فرزند است و بنده است و زوجه است و مادر فرزند که کنیز این کس باشد و ظاهرا والد از قلم نساخ ساقط شده باشد و در

لوامع

شنیدنها نیز تقصیری شده باشد لهذا این حدیث را دیگری روایت نکرده است و آن که تفحص کردیم مثل محمد بن یعقوب کلینی رضی اللَّه عنه امثال این حدیث را نقل نمی کند هر چند در کتب اصول باشد چون مضمونش شاذ است و محتاج بتأویل است و اگر کسی خواهد که بر او ظاهر شود رجوع کند به احادیثی که کلینی از محاسن و بصایر و قرب الاسناد و غیر آن برداشته است هر حدیثی که واضح الدّلاله بوده است نقل کرده است و هر چه خفائی داشته است نقل نکرده است بخلاف صدوق چون پیش او ظاهر بوده است یا تامّل نکرده نوشته است و اللَّه تعالی یعلم.

### [زکات فطره کنار گذاشته شود]

(و روی صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الفطره قال اذا عزلتها فلا یضرّک متی ما اعطیتها قبل الصّلاه او بعدها قال الواجب علیک ان تعطی عن نفسک و ابیک و أمّک و ولدک و امرأتک و خادمک) و مرویست در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از فطره حضرت فرمودند هر گاه جدا کردی هر وقت که دهی ضرر ندارد خواه پیش از نماز عید بدهی یا بعد از آن بدهی و حضرت فرمود که واجب است بر تو زکات خود را و پدر و مادر و فرزندان و زن و بنده ات را بدهی اما پدر و مادر و فرزند را وقتی زکات می دهد که چیزی از خود نداشته باشند یا اگر داشته باشند عیال او باشند و این جماعت واجب النفقه اند

که اگر چه عیال این کس نباشد زکات ایشان را می باید داد مگر آن که در عیال دیگری باشند حتی خود نیز اگر در عیال غنی باشد که قبل از شام شوال در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۵

خانه شخصی باشد و نزد او افطار کند زکات بر آن شخص خواهد بود و اگر او فقیر باشد اخلاف است و این خلاف مبنی است بر آن که اصاله بر مهمان است و مهماندار متحمل آن می شود یا اصاله بر مهمان دار است و در این صورت از هر دو ساقط است بخلاف صورت اول که بر او واجب است و احوط آن است که خود بدهد اگر چه اظهر سقوط است از هر دو.

### [زکات از جمیع عیال ]

و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال سألته عمّا یجب علی الرّجل فی اهله من صدقه الفطره قال تصدّق عن جمیع من تعول من حرّ او عبد او صغیر او کبیر من ادرک منهم الصّلاه و کالصحیح منقول از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه از آن چه واجب است از زکات فطر که از اهل خانه اش بدهد از که می باید داد حضرت فرمودند که زکات بده از هر که عیال تو باشند خواه آزاد باشد یا بنده یا بزرگ یا کوچك هر که ادراك کند از ایشان نماز را یعنی اول شام عیال تو باشند یا قبل از ظهر عیال تو شوند بنا بر این احتمال مستحق خواهد بود و احتمال اول اظهر است تا موافق روایات دیگر باشد و اللّه تعالی یعلم.

### [اخراج قبل از وقت ]

(و قال ابی رضی اللّه عنه فی رسالته إلیّ لا باس بإخراج الفطره فی اوّل یوم من شهر رمضان إلی اخره و هی زکاه إلی ان تصلّی العید فان اخرجتها بعد الصّلاه فهی صدقه و افضل وقتها اخر یوم من شهر رمضان) و پدرم رضی اللّه عنه در رساله نوشته بود به من ذکر کرده بود و عبارت

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۶

فقه رضوی است که باکی نیست در بیرون کردن فطره در روز اول از ماه رمضان تا به آخر ماه و این زکات است تا وقتی که نماز عید را به جا آوری پس اگر بعد از نماز بیرون کنی تصدقی خواهد بود نه فطره و افضل اوقاتش آخر روز ماه رمضان است یعنی بر سبیل قرض می توان

داد و افضل اوقات تقدیم آخر است چون هر چند به اداء نزدیکتر است افضل است و ممکن است که جایز باشد بر سبیل تقدیم.

چنانکه منقول است به اسانید صحیحه از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید که همه از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما روایت کرده اند که فرمودند که بر این کس است که بدهد زکات هر کس را که در عیال او باشند و چیز او را خورند خواه آزاد و خواه بنده و خواه کوچک و خواه بزرگ و اگر در روز عید دهد بهتر است و رخصت داده اند او را از روز اول ماه تا روز آخر ماه الخ.

و در صحیح از عبد اللّٰه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که را ضم کنی به عیال خود خواه آزاد باشد و خواه بنده بر تست که فطره او را بدهی و فرمودند که زکات فطره را پیش از نماز عید دادن افضل است و اگر بعد از آن بدهند صدقه است و مشهور میانه علما آن است که مراد از نماز وقت نماز است و آن تا زوال است پس تا زوال وقت است و بعد از زوال فطره نیست و فطره مثل نماز عید است که از وقت که بدر می رود قضا ندارد و جمعی قایل بوجوب قضا شده اند در هر دو و جمعی قایل به استحباب قضااند و علی أیّ حال شکی نیست در آن که دادن بقصد قربت احوط

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۷

است و این در صورتی است که جدا

نکرده باشد پیش از خروج که اگر جدا کرده باشد فطره است و اداست چنانکه در روایات صحیحه وارد شده است و بعد از عزل احوط آن است زودتر بدهد به مستحق که اگر تاخیر کند در دادن به مستحق بی عذری و تلف شود ضامن است که مثل آن را یا قیمت آن را به مستحقین بدهد چنانکه در صحیحه زراره است و وارد شده است در حدیثی که تا اول ذی القعده تاخیر می تواند کرد محمول است بر آن که عذری داشته باشد و از جمله اعذار است آن که خواهد به صلحاء و اتقیاء دهد یا به صالحی وعده داده باشد که به او دهد چنانکه در موثقه ابن عمیر است.

### [فطره عیال ]

(و روی محمّد بن مسعود العیّاشیّ قال حدّثنا محمّد بن نصیر قال حدّثنا سهل بن زیاد قال حدّثنی منصور بن العبّاس قال حدّثنا اسماعیل ابن سهل عن حمّاد بن عیسی عن حریز عن زراره عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال قلت عبد [رقیق خ ] بین قوم علیهم فیه زکاه الفطره. قال اذا کان لکلّ انسان رأس فعلیه ان یؤدّی عنه فطرته و اذا کان عنده عدّه العبید و عدّه الموالی سواء و کانوا جمیعا فیهم سواء ادّوا زکاتهم لکلّ واحد منهم علی قدر حصّیته و ان کان لکلّ انسان منهم اقلّ من رأس فلا شی ء علیهم) مرویست در حسن کالصحیح از عیاشی گفت که قرائت کرد بر من و دیگران محمد بن نصیر مکبر یا مصغر ثقه گفت حدیث کرد و بر ما خواند سهل بن زیاد که شیخ توثیق او کرده است و جرحش نیز کرده است گفت که

حدیث کرد مرا تنها و در وقت خواندن شریک نداشتم منصور بن عباس که توثیقش و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۷۸

جرحش نکرده اند گفت خواند بر من و دیگران اسماعیل بن سهل که نجاشی گفته است که اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند و باقی ثقاتند از زراره که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه بنده از چند کس باشد آیا زکات فطره اش بر ایشان واجب است حضرت فرمودند که اگر هر یک، یک غلام داشته باشند زکات هر غلامی بر آقای اوست و اگر چند کس چند بنده به شراکت داشته باشند که عدد بناها و آقا مساوی باشد مثلا ده کس به شرکت ده بنده داشته باشند هر آقایی از غلامی ده یک دارد ده ده یک یک بنده است در این صورت نیز هر یک یک فطره می دهند و اگر ده کس نه بنده داشته باشند هیچ یک بنده تمام ندارد زکات بر هیچ یک واجب نیست و تاویل کرده اند که یکسر بر هیچ یک واجب نیست و این بعید است و اکثر طرح کرده اند و به عمومات احادیث سابقه عمل نموده اند که دلالت می کرد بر آن که زکات بنده بر آقاست خواه یکی باشد و خواه پنجاه کس به آن که حدیث ضعیف است و ظاهر آنست که در اصل حماد و حریز و زراره نبوده است که اگر می بود از آنها نقل می کرد یا دیگران نقل می کردند پس ضعیف است و شاذ است اگر چه صدوق حکم به صحتش کرده است و احوط عمل به مشهور است و نهایتش عدم جزم بوجوب باشد در

مطلوب بودن خلافى نيست و اللَّه تعالى يعلم.

(و روى محمّد بن اسماعيل بن بزيع قال بعثت إلى ابى الحسن الرّضا صلوات اللَّه عليه بدراهم لى و لغيرى و كتبت اليه اخبره انّها من فطره العيال فكتب صلوات اللَّه عليه بخطّه قبضت) و در صحيح منقول است از محمد كه عريضه نوشتم به حضرت امام

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۷۹

ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات اللَّه عليهما و با آن عريضه درهمى چند فرستادم از خود و از غير خود و در عريضه نوشته بودم كه اينها از فطره عيال من است حضرت نوشتند كه به قبض ما در آمد.

و اين حديث در باب خمس گذشت و غرض از ذكر اين خبر آن است كه واجب است يا مطلوب است فرستادن فطره به خدمت ائمه معصومين صلوات اللَّه عليهم كه ايشان به مستحقين بدهند، و در فقه رضوى نيز مذكور است كه افضل آن است كه فطره را به نزد فقيه فرستند كه او در جائى كه بايد صرف نمايد، و ظاهرا مرادش اعم از امام و غير امام است چون مذكور است در فقه رضوى كه باين معنى روايات وارد شده است از ائمه هدى صلوات اللَّه عليهم چنانكه در موثق يا حسن كالصحيح منقول است از فضيل كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه مى فرمودند كه جدّم على بن الحسين صلوات اللَّه عليهما فطره خود را به بى چارگان و مستضعفان مى دادند و پدرم صلوات اللَّه عليه به غير شيعه محق نمى دادند و مى فرمودند كه حق سبحانه و تعالى از جهه آن جمعى را مقرر فرمود است بغير آن جماعت نمى بايد دادن مگر آن

که نیابی مستحق شیعه را چنانکه در زمان سیّد السّاجدین صلوات اللَّه علیه نبودند و اگر بهم نرسند از شیعه به سنی می توان داد که عناد و عداوت با اهل بیت نداشته باشند، و از زمینی به زمین دیگر نقل مکن و فرمودند که امام صلوات اللَّه علیه اعلم است به مستحقین نزد او برید که هر که را باید دادن می دهند و هر که را نباید داد نمی دهند.

و منقول است کالصحیح یا صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۰

وکلای حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیهما بود گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از فطره که از کیست حضرت فرمودند که از حضرت امام است صلوات اللَّه علیه یعنی اخراج به مستحقین متعلق است به آن حضرت صلوات اللَّه علیه گفت عرض نمودم که خبر دهم شیعیان را به این معنی حضرت فرمودند که بلی هر که را خواهی مطهر گردانی او را از جمله شیعیان و فرمودند که باکی نیست که اگر خواهی در آنجا بگیر و بده و اگر خواهی زر کن و نزد ما فرست ما به مستحقین بدهیم.

و منقول است در صحیح از ایوب بن نوح و او نیز از جمله وکلاء عسکریین است صلوات اللَّه علیهما که عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات اللَّه علیه نوشتم که جمعی از فطره می پرسند و التماس می کنند که قیمتش را به خدمت شما فرستم و یکی از اصحاب سال گذشته به خدمت شما فرستاد و من فرستادم و التماس کرده بودم که عرض کنم که او

را دعا کنید و فراموش کردم و امسال فرستاده است از قیمت هر سری یکمن خرما یک درهم فرستاده است چه می فرمایید من بعد بگیرم و بفرستم حضرت نوشتند که چون سؤال از فطره بسیار شده است و چیزی که مشهور شد مفاسد دارد دیگر منویسید حکایت فطره را و در آنجا مطلبید اگر کسی بدهد بفرستید و شما به ایشان مگویید مبادا شهرت کند.

### [زکات فطره جبران زکات واجب ]

(و فی روایه السّکونیّ بإسناده انّ امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه قال من ادّی زکاه الفطره تمّم اللَّه له بها ما نقص من زکاه ماله)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۱

و منقول است در قوی کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که زکات فطره را بیرون کند حق سبحانه و تعالی باین فطره تمام کند نقصانی را که در زکات مال شده باشد سهوا چنانکه روزه سنت و نماز سنت و غسل جمعه متمّم بودند و گذشت، یا آن که زکات فطر حفظ جان آدمی می کند حفظ مال نیز می کند چون تقصیر در زکات مال سبب نقصان مال است و فوایدی که از جهه زکات در باب زکات مذکور شد همه در زکات فطر هست با زیادتهای بسیار لهذا اول زکاتی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید زکات فطر بود چون اهتمام به شأن او بیشتر بود.

### [فطره مکمل روزه است ]

(و روی حمّاد بن عیسی عن حریز عن ابی بصیر و زراره قالا قال ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّ من تمام الصّوم اعطاء الزّکاه یعنی الفطره کما ان الصّلاه علی النّبیّ صلّی اللَّه علیه و اله من تمام الصّلاه لأنّه من صام و لم یؤدّ الزّکاه فلا صوم له إذا ترکها متعمّدا و لا صلاه له اذا ترک الصّلاه علی النّبی انّ اللَّه عزّ و جلّ قد بدا بها قبل الصّلاه قال قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی) و به اسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیحه که زیاده از هفتاد سند است از حماد که بعضی از آن از صدوق است و باقی از شیخ که او روایت کرده

است به اسانید بسیار از محمد ابن ابی عمیر از حماد از حریز از ابو بصیر از زراره و نسخه فقیه اظهر است که در زراره است که هر دو گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که از جمله تمام شدن روزه است دادن زکات فطر چنانکه صلوات بر نبی و آل او تمامی نماز است زیرا که هر که روزه بگیرد و زکات فطر را ندهد روزه او صحیح نیست هر گاه عمدا فطر را ندهد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۲

نمازش نیز صحیح نیست هر گاه صلوات بر نبی و آل او نفرستد و چرا روزه اش تمام نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی ابتدا به زکات فطر کرده است پیش از نماز تا بندگان بدانند که چون روز عید روز جایزه است و ثواب روزه را بعد از نماز عید می دهند و تا نماز مقبول نشود ثواب روزه را نمی دهند و تا فطره را ندهند نماز را قبول نمی کنند و مع هذا فرموده است که بتحقیق و درستی و راستی و این قد بمنزله قسم است که فلاح و رستگاری کسی دارد که زکات فطر را بدهد و در وقت رفتن به مصلّی خداوند خود را یاد کند به نحوی که گذشت و محتمل است که مراد از آن همین ذکر باشد در عقب نماز شام و خفتن و صبح با ذکر رفتن به مصلّی پس از آن نماز عید را به جا آورد.

و قریب باین مضمون در تفسیر همین آیه در حسن کالصحیح از حضرمی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و علی بن

ابراهیم ذکر کرده است که مراد از نماز نماز عید ماه رمضان و قربان هر دو است و اظهر آن است که نماز عید قربان از آیه فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ بیرون می آید و دلالت می کند بر آن که نماز عید را پیش از قربانی به جا آورند و با اخلاص به جا آورند بلکه اظهر آن است که همه نمازها خصوصا نماز عید را خالص از جهه رضای حق سبحانه و تعالی به جا آورد و بعد از آن قربانی کن یا در وقت تکبیرات صلاه دستها را تا محل نحر که کو گردنست بالا برو این معنی نیز در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است و ممکن است که هر دو مراد باشد خصوصا در نماز عید که نه تکبیر زیاده می شود پنج تکبیر در رکعت اولی و چهار در ثانیه

## باب الاعتکاف

### اشاره

و این بابی است در بیان اعتکاف و در لغت بمعنی مداومت و ملازمت و درنگ کردن است و در اصطلاح ملازمت است در مسجدی چند از جهه عبادت و اصل در آن قول حق سبحانه و تعالی است در قرآن مجید که بعد از ایجاب صوم مبارک ماه رمضان و احکام آن فرموده است که وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ یعنی مباشرت و جماع مکنید در وقتی که ملازم مساجد باشید به اعتکافی که در احکام آن از سنت حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم ظاهر شده است و اکثر شرایع چنین است که حق سبحانه و تعالی بر سبیل اجمال در قرآن مجید یاد فرموده است و تفصیل

آنها از سنّت ظاهر شده است.

### [اعتکاف بدون روزه نیست ]

و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال لا اعتکاف الّا بصوم فی مسجد الجامع قال و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله اذا کان العشر الاواخر اعتکف فی المسجد و ضربت له قبّه من شعر و شمّر المئزر و طوی فراشه و قال بعضهم و اعتزل النّساء قال ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه امّا اعتزال النّساء فلا قال مصنّف هذا الکتاب رضی اللَّه عنه معنی قوله صلوات اللَّه علیه امّا اعتزال النّساء فلا هو انّه لم یمنعهنّ من خدمته و الجلوس معه فامّا المجامعه فانّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۴

امتنع منها کما منع و معلوم من معنی قوله و طوی فراشه ترک المجامعه و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از عبید اللَّه بن علی حلبی که هر گاه در این کتاب حلبی تنها اطلاق می کنند مراد از آن عبید اللَّه است و جمعی دیگر که ایشان را حلبی گویند برادران و برادر زاده های اویند و همه ثقه اند و لیکن اگر از ایشان روایت کند نام ایشان را می برد تا مشتبه به یک دیگر نشوند و عبید اللَّه ممتاز است از ایشان بوجوه بسیار یکی آن که کتاب خود را بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمود و حضرت تحسین و تصحیح فرمودند و آن کتاب نزد محدثین بمنزله تصنیف آن حضرت شده بود، دویم که است که طریق او به حضرت صحیح نباشد صدوق و شیخ هر یک به او پنج سند صحیح و هفت کالصحیح دارند و کلینی طرق بسیار دارد و اکثر اوقات از طریقی روایت

می کند که ابراهیم بن هاشم در آن سند هست و نزد کلینی ثقه بوده است و فوق ثقه و از طرق صحیحه نیز روایت می کند و شکی نیست در آن که کتاب او را همه داشته اند و چنین کتابی ممتنع عادیست که مشهور نشود بلکه متواتر بوده است و کافی که هفتصد سال است که نوشته شده است و علماء شیعه همیشه مخفی می داشته اند نزد ما متواتر است از کلینی و عبید اللّٰه تا کلینی صد سال فاصله بود تقریبا و در هر عصری زیاده از هزار محدث بودند چنین کتاب مخفی می ماند که محتاج بسند باشد و نیست کتابی از کتب بعد از او که آن کتاب مشحون از احادیث او نباشد مثل کتب حماد و حسین بن سعید و بن ابی عمیر و بزنطی و برقی و صفار و ابن الحجاج و ابن ابی نجران و ابن المغیره و غیره ایشان که از تتبع ظاهر می شود و همه موافقند من حیث اللّفظ غالبا و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۵

بسیار نادر است که اندک اختلافی لفظا داشته باشند و بحسب معنی مطلقا اختلاف ندارند حتی در این کتب اربعه متداوله دیگر ثبت بودن به مرتبه که علم بهم می رسد از تتبع که ضابط بوده است نهایت ضبط و غیر این معانی که از تتبع اخبار او و امثال او ظاهر و متیقن می شود که از معصوم است و تعجب دارم که چرا او داخل نیست در زمره اصحاب اجماع و آن چه بخاطر می رسد آن است که جمعی که ارباب اجماع اند ایشان را مجتهد می دانسته اند در جمع بین الروایات و در فتاوی، بخلاف امثال او

که از نهـایت ورع فتوی نمی داده انـد. بلکه محتـاج به آن نبوده انـد چون همه احکام را مشافهه از معصوم شـنیده بودنـد مانند فرقی که در میـان کلینی است و صـدوق که صـدوق را از اربـاب در آیه و روایت هر دو می دانسـته انـد و از او اقوال نقـل می کننـد بخلاف کلینی که او را ارباب روایت فقط می دانسـته انـد لهـذا از او مذهب نقل نمی کنند با آن که بر متتبع ظاهر اسـت فرق میـانه هر دو و غافـل شـده انـد که او نیز از ارباب درایت نیز هست و در ابتـداء کتاب کافی اظهار کرده است ترجیـح یک جای خود را که کرده است که در احادیث متعارضه قایل به تخییر است و مع هـذا هر حدیثی را که اقوی می دانسـته است نقل کرده است و معارض آن را نقل نکرده است که محتاج شود و در جمع بین الاخبار به امثال گفته های صدوق و شـیخ با نهایت رعایت ورع و تقوی و وجه دیگر عـدم احتیاج بنقل اجماع در مثل او و حسـین بن سـعید و غیرهما چون اجماع آن جمع به خبر است و اجماع بر امثال این جماعت به مشاهده و معاینه است و لیس الخبر کالمعاینه.

و حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اعتکافی نیست و منعقد نمی شود مگر به صومی و تنکیر صوم از آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۶

جهه است که لازم نیست که صوم از جهه اعتکاف باشـد پس اگر نـذر کرده باشـد که ده روز اعتکاف کند اگر آن ده روز را در ماه رمضان به جا آورد صحیح است بی دغدغه چنانکه اگر کسی نذر

کرده باشد که دو رکعت نماز کند و وضو داشته باشد اگر چه وضوی سنت باشد نماز نذر را می تواند کرد به آن وضو دیگر فرمودند که اعتکاف متحقق نمی شود مگر در مسجد جامع و مشهور در مسجد جامع مسجد کبیر بلد است که از اکثر محله ها به آنجا آیند و نماز جماعت کنند و بعضی اکبر گفته اند و جمعی مقید ساخته اند که مسجدی که در آنجا معصومی از نبی یا امام نماز جمعه کرده باشند و بنا بر این مخصوص چهار مسجد خواهد بود و آن مسجد الحرام و مسجد نبی است صلی اللّٰه علیه و آله در مدینه مشرفه که متصل است به قبر حضرت و جامع کوفه است و جامع بصره است و بعضی اکتفا به جماعت کرده اند و بنا بر این مسجد مداین داخل می شود چون حضرت امام حسن در آنجا نماز جماعت به جا آوردند و دلایل هر یک خواهد آمد از اخبار پس حضرت فرمودند که چنین مقرر بود که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وقتی که دهه اخر ماه رمضان می شد در مسجد اعتکاف می فرمودند و خیمه از موی سیاه در مسجد می زدند و دامن بر می زدند یعنی نهایت جد و جهد در عبادات به جا می آوردند و جامه خواب را درهم می پیچیدند یعنی ترک مجامعت می فرمودند بی دغدغه و بر احتمالی ترک مقدمات آن از بوسیدن و دست بازی کردن می فرمودند و شخصی که در آنجا حاضر بود گفت که از زنان نیز دوری می کردند مطلقا حضرت فرمودند که اما اعتزال بالکلیه از زنان نبود بلکه می آمدند به خدمت حضرت و ماکول و مشروب می آوردند

و چون توهم می شد که حضرت که فرمودند که از زنان عزلت نمی فرمودند یعنی مجامعت نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۷

می کردند صدوق می گوید که آن چه حضرت نفی نمودند از عزلت این مراد است که منع نمی فرمودند زنان را از خدمت و نشستن با آن حضرت اما مجامعت نمی کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است در قرآن مجید و ظاهر است از گفته حضرت که فراش را در هم می پیچیدند که ترک مجامعت می فرمودند.

## [اعتکاف پیامبر]

و در موثق کالصحیح منقول است از علی بن عمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده اند از پدرش صلوات اللّٰه علیه که معتکف در مسجد جامع اعتکاف می کند.

و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اعتکاف نمی باشد مگر در مسجد جماعت.

و قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه کانت بدر فی شهر رمضان فلم یعتکف رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله فلمّا ان کان من قابل اعتکف عشرین عشرا لعامه و عشرا قضاء لما فاته و این حدیث نیز از حلبی است ممکن است که همه یک حدیث باشد و در اثنای حدیث رفع توهم کرده باشد و باز بر سر حدیث آمده باشد و یا مرسلا نقل کرده باشد و اول اظهر است چه هر گاه مسند باشد بهتر است از مرسل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جنگ بدر که اسم چاهی است که در آن موضع است و الحال آن موضع مشهور است به بدر و حنین چون حق سبحانه و تعالی در این دو جنگ فتحی عظیم به آن حضرت کرامت

فرمود حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله می فرمودند که نعمت الهی در آیند و جنگ که نهایت زبونی در بدر داشتید و در حنین ابتدا شکست

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۸۸

خوردید همه حق سبحانه و تعالی را فراموش نکنید که شما را چنین نصرتی کرامت فرمود که در جنگ بدر صنادید قریش کشته و اسیر شدند و در حنین جمیع اموال ایشان را گرفتید و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردید با هم شهرت کرده اند و بدر و حنین می گویند آن موضع را که بین الحرمین الشریفین است و بعضی از اوقات غافله حاج از آن راه می روند و اکثر اوقات از صفرا و حمرا می روند حاصل آن که غزوه بدر در ماه رمضان واقع شد و در وقت اعتکاف گرفتار جنگ و برگشتن از آن جنگ بودند و در آن سال اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست روز را یا دو دهه را اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست روز را یا دو دهه را اعتکاف فرمودند ده روز را ادا فرمودند و ده روز را از جهه قضای سال گذشته اعتکاف فرمودند پس ظاهر می شود که اعتکاف در ماه رمضان مطلوب است و اگر فوت شود قضای آن مستحب است در سال آینده و ده روز مستحب مؤکد است.

### [اعتکاف در بعض مساجد]

(و روی الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال قلت لأبی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه ما تقول فی الاعتکاف ببغداد فی بعض مساجدها قال لا یعتکف الّا فی مسجد جماعه قد صلّی فیه امام عدل صلاه جماعه و لا باس بان یعتکف فی مسجد الکوفه و البصره و

مسـجد المدينه و مسـجد مكّه و قد روى فى مسـجد المداين) و به اسانيد صحيحه منقول است از عمر كه گفت عرض نمودم به حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللَّه عليـه كه چه مى فرماييـد اعتكـاف در بعضـى از مساجـد بغـداد حضـرت فرمودنـد كه اعتكـاف نمى توان كرد مگر در مسـجد جمـاعتى كه در آنجـا امـام عـدلى نمـاز جماعت كرده باشـد و باكى نيست كه كسـى اعتكاف كند در مسجد كوفه و مسجد بصره كه حضرت امير المؤمنين صلوات

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۸۹

اللَّه عليه در اين هر دو نماز جمعه و جماعت كرده انـد و در مسـجد مـدينه مشـرفه و مكه معظمه كه رسول خدا و امير المؤمنين صلوات اللَّه عليهما و آلهما نماز كرده اند جمعه و جماعت را و در روايتى وارد شده است كه در مسجد مداين نيز اعتكاف مى توان كرد و روايت مسجد مداين در فقه رضوى است كه اعتكاف در مسجد الحرام و مسجد رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و مسجد كوفه و مسـجد مـداين است و جـايز نيست اعتكـاف در غير اين مساجـد و علتش آن است كه اعتكـاف نمى توان كرد مگر در مسـجد جامعى كه امام عدل نماز جماعت كرده باشد و حضرت سيد الأنبياء نماز جمعه كردند در مكه و مدينه، و حضرت امير المؤمنين در اين سه مسـجد نماز جمعه كردند، و در روايتى وارد شده است كه در مسـجد بصـره نيز اعتكاف مى توان كرد اين عبـارت حـديث است و ظـاهرش آن است كه مراد از امـام عـدل امـام اصـل باشـد و ممكن است كه مراد امـام عادل باشـد كه جماعت متحقق شده باشد و چون بغداد را در آن

اوقـات سـاخته بودنـد و بغیر از سنّیان کسـی در آنجـا نمـاز جمـاعت نکرده بود از این جهه نفی فرموده باشـند و مساجـدی که مذکور شده است فرد اکمل باشـند و این تاویلات به اعتبار این است که احادیث مطلقه وارد شده است که در هر مسجد جامع اعتکاف می توان کرد یک احتمالش آن است که مراد از آن مطلقها این مقیـدها باشد و احتمال دیگر آن که فرد اکمل باشـند و جمعی از اصحاب که ذکر کرده اند که مستند تخصیص ضعیف است بنا بر آن بوده است که این کتاب را نداشته اند و از دقایق اسانید خبری نداشته اند.

(و روی البزنطیّ عن داود بن سرحان عن ابی عبـد اللّٰه قـال لا اری الاعتکاف الّا فی مسـجد الحرام او مسـجد الرّسول صـلّی اللّٰه علیه و اله

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۰

أو فی مسجد جامع و لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من المسجد الجامع الّا لحاجه لا بدّ منها ثمّ لا یجلس حتّی یرجع و المرأه مثل ذلک) و به اسانید صحیحه منقول است از داود که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودند که اعتکاف نمی دانم مگر در مسـجد الحرام یا مسجد رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله که در زمان آن حضرت مسجد بوده اند و در زاید حکم مسجد جامع دارد علی الظاهر و ظاهر بعضی از اخبار آن است که حکم مسجد ندارد چون خانهای بنی هاشم را و غیر ایشان را غصب نموده داخل مسـجدین کردند و در هر دو مسـجد علامت سابق و لاحق را گذاشـته اند یا در مسـجد جامعی و همان دو احتمال دارد که عام باشد هر مسجدی را باقی

مساجد جامعی که مثل این دو مسجد باشند در نماز جماعت کردن معصوم در آنها که سه مسجد دیگر باشد یا جماعت واجبه که جمعه باشد و دو مسجد دیگر باشد و سزاوار نیست کسی را که اعتکاف کند که از مسجد جامع مطلق یا آن جامعها و ظاهرش مطلق است بیرون رود بلکه بد است بیرون رفتن مگر از جهه حاجتی که او را ناچار باشد بیرون رفتن مثل قضاء حاجت و تحصیل ماکول و مشروب و غسل جنابت و چون بیرون رود در جائی ننشیند تا برگردد و اعتکاف زن مثل اعتکاف مرد است.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از اعتکاف حضرت فرمودند که صلاحیت ندارد اعتکاف مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا مسجد کوفه یا مسجد جماعتی و روزه می داری تا اعتکاف کنی یعنی روزه شرط است.

و کالصحیح از ابو الصبّاح منقول است که از آن حضرت صلوات اللَّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۱

پرسیدند از اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که اعتکاف را نمی دانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا در مسجد جامعی.

### [اعتکاف در بیوت مکه ]

(و فی روایه عبد اللَّه بن سنان عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال المعتکف بمکّه یصلّی فی أیّ بیوتها شاء سواء علیه صلّی فی المسجد او فی بیوتها) و در صحیح از عبد اللَّه بن سنان مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف کند در مسجد الحرام و از مسجد بیرون رود از

جهه کاری و وقت نماز داخل شود در غیر مسجد الحرام نماز می تواند کرد و مساویست که در مسجد الحرام نماز کند یا در خانهای مکه بخلاف مساجد دیگر که هر گاه از آن مسجد بیرون روند نماز در جائی دیگر نمی تواند کرد بلکه می باید بهر عنوانی که باشد خود را به آن مسجد برساند و در آن مسجد نماز کند و جمعی از جهه این معنی وجه گفته اند که مکه معظمه همه جای او بمنزله مسجد است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که سُبْحانَ الَّذِی الخ یعنی منزه خداوندی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد بیت المقدس برد و حضرت در آن شب در خانه ام هانی بود خارج مسجد پس ظاهر شد که همه جای مکه را مسجد الحرام می توان گفتن پس اگر از مسجد بیرون رود و در مکه معظمه باشد همان در مسجد است و جواب گفته اند که شک نیست که بر تقدیری که این حدیث موافق واقع باشد چون خلاف است که حضرت را از کجا بیرون برد جبرئیل، در بعضی از روایات هست که حضرت از مسجد روانه شدند و بر تقدیر صحت آن روایت البته

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۲

مجاز خواهد بود از قبیل تسمیه کل باسم جزو چنانکه بر عکس این تجوز واقع شده است یا مثل این در امر قبله که فرموده است که فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ۲: ۱۴۴ و به اتفاق مسجد الحرام قبله عالمیان نیست و کعبه قبله است بنا بر مذهب اکثر و از قبیل تسمیه جزو است باسم کل و بنا بر مذهب جمعی که قبله

بعید حرم است از قبیل تسمیه کل است باسم جزو و به اتفاق کافه مسلمان ادخال نجاست در غیر مسجد می توان کرد و جماع می توان کرد و جنب در آن خواب می تواند کرد و غیر اینها از خواص مسجد و اگر گویند که چنین مسجدی است که این لوازم ندارد همین معنی مجازی است که ما می گوییم.

(و فی روایه منصور ابن حازم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال المعتکف بمکّه یصلّی فی أیّ بیوتها شاء و المعتکف فی غیرها لا یصلّی الّا فی المسجد الّذی سمّاه) و در حسن کالصحیح و در صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف در مکه معظمه کرده باشد و از جهه کار ضروری بیرون رود در هر خانه که خواهد نماز می کند و کسی که در غیر مکه اعتکاف کرده باشد نماز نمی کند مگر در مسجدی که آن را نام برده است یعنی اعتکاف در آنجا شروع کرده است و تقدیم این حدیث انسب بود یا ذکر تتمه حدیث ابن سنان که بعد از آن حضرت فرمودند که جائز نیست اعتکاف در غیر مسجد الحرام مگر در مسجد الحرام مگر در مسجد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله یا در مسجدی از مساجد جماعت، و نماز نکند معتکف در غیر مسجدی که در آنجا اعتکاف می کند مگر در مکه معظمه که هر جا که خواهد نماز می کند زیرا که همه حرم خداست و معتکف بیرون نمی تواند رفت از آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۳

مسجد مگر حاجتی داشته باشد.

### [شرط کردن در اعتکاف ]

(و روی الحسن بن محبوب عن ابی ولّاد

الحنّاط قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن امرأه کان زوجها غائبا فقدم فهی معتکفه باذن زوجها فخرجت حین بلغها قدومه من المسجد الّذی هی فیه فتهیّات لزوجها حتّی واقعها فقال ان کان خرجت من المسجد قبل ان تمضی ثلاثه ایّام و لم یکن اشترطت فی اعتکافها فانّ علیها ما علی المظاهر) و به اسانید صحیحه منقول است از ابو ولاد گندم فروش یا کافور فروش و در اول اشهر است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از زنی که شوهرش غایب باشد و حاضر شود و زن به اذن شوهر در اعتکاف باشد و چون شنید که شوهرش آمده است از مسجد بیرون آید و خود را از جهه شوهر زینت کند تا آن که شوهر با او مجامعت کند پس حضرت فرمودند که اگر از مسجد بیرون آید پیش از آن که سه روز بگذرد و شرط نکرده باشد در اعتکافش پس به درستی که بر آن زن واجب است کفّاره ظهار که مرتبه است و گذشت که بنده آزاد کردن است و اگر عاجز شود دو ماه روزه بگیرد و اگر عاجز شود شصت مسکین را طعام دهد و شرط آن است که بگوید

اللّٰهمّ حلّنی حیث حبستنی

یعنی خداوندا مرا محل کن هر جائی که مرا حبس کنی یعنی اگر واقعه پیش آید که نتوانم تمام کردن اعتکاف را تو بر من حلال کن بیرون آمدن را. و ازین حدیث ظاهر می شود که اقل اعتکاف سه روز است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد، و دیگر آن که بیرون آمدن و جماع

کردن پیش از آن که اقلّ اعتکاف بفعل آید موجب کفّاره است و حمل

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۴

کرده انـد بر آن که واجب باشـد بنـذر یا شـبه نـذر یا روز سـیم باشد، و دیگر آن که اگر شـرط کرده باشد به امثال این عذرها اعتکاف را بر هم می توانـد زد اگر چه بنـذر یا غیر آن واجب شده باشد، دیگر آن که کفاره اعتکاف مثل کفاره ظهار است و بر این مضـمون خواهـد آمـد صـحیحه زراره و غیر آن، و در موثق سـماعه وارد است که مخیر است میـان این سه و بر هر یک جمعی عمل کرده اند اگر چه احادیث ظهار اصح است و بنا بر طریقه متاخرین صحیح است زیرا که آن طرف صحیح نیست تا این اصح باشد.

(و روی الحسن بن محبوب عن ابی ایّوب عن ابی بصـیر عن ابی عبد اللّه صـلوات اللّه علیه قال لا یکون الاعتکاف اقلّ من ثلاثه ایّام و من اعتکف صام و ینبغی للمعتکف اذا اعتکف ان یشترط کما یشترط الّذی یحرم) و به اسانیـد صـحیحه منقول است که حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و صحیح نیست و خلاف است که مراد از این ایّام شـبانه رور است یـا سه روز است و دو شب به تبعیّت روزهـا داخـل است، و احوط آن است که سه شـبانه روز باشـد از اول شام شـروع کند در اعتکاف تا شام شب چهارم دیگر فرمودند که هر که اعتکاف کند روزه بدارد که اعتکاف بی روزه صحیح نیست و گذشت، دیگر فرمودند که سنت است معتکف را که چون خواهد

که شروع کند در اعتکاف شرط کند چنانکه محرم شرط می کند و در حدیث سابق گذشت.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که هر گاه اعتکاف کند باید که روزه بدارد و اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۵

اعتکاف شرط کن بر خداوندت چنانکه در احرام شرط می کنی که اگر عارضی بهم رسد از حوادث قضا و قدر مختار باشی در فسخ و بیرون آمدن و خواهد آمد.

و کالصحیح منقول است از داود که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند بی آن که من سؤال کنم که اعتکاف سه روز است یعنی اعتکاف سنت إن شاء اللّٰه و واجب بحسب شرط است که اگر نذر کند اعتکاف یک سال را یک سال واجب می شود و اگر نذر کند یک روز را پس اگر بگوید که زیاده از یک روز اعتکاف نکنم آن نذر منعقد نمی شود و اگر شرط نکند مشهور آن است که منعقد می شود و واجب است که دو روز دیگر به آن ضم کند که سه روز شود و هم چنین اگر نذر کند که چهار روز اعتکاف کند و سه روز را به جا آورد و بعد از چند روز خواهد که آن یک روز را به جا آورد دو روز دیگر با آن ضم می کند و ظاهرا غرض از گفتن یعنی این باشد که مذکور شد.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اعتکاف نیست بی روزه و هم چنین است اخبار موثقه کالصحیحه بسیار از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که

اعتکاف نمی باشد مگر با روزه.

(و روی ابو ایّوب عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر صلوات اللّه علیه قال اذا اعتکف الرّجل یوما و لم یکن اشترط فله ان یخرج و ان یفسخ اعتکافه و ان اقام یومین و لم یکن اشترط فلیس له ان یفسخ اعتکافه حتّی یمضی یعنی ثلاثه ایّام) و به اسانید صحیحه و موثق منقول است که حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۶

صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی یک روز اعتکاف کند و شرط نکرده باشد بیرون می تواند آمد که فسخ کند اعتکافش را که اگر دو روز بماند و شرط نکرده باشد پس نمی تواند که فسخ کند اعتکافش را که اگر شرط کرده باشد فسخ می تواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط است تا بگذرد یعنی سه روز در بعضی از نسخ یعنی هست و ظاهرا تصحیف یمضی یعنی کرده اند و جزو حدیث کرده اند چون در کتب حدیث نیست و اگر باشد می باید که در نسخه یافت شود یمضی فقط و نیست و ظاهرا این حدیث و امثالش آن است که چون دو روز اعتکاف کنند روز سیم واجب می شود اگر اعتکاف سنت باشد و اگر واجب باشد در وجوب بهم می رساند که اگر در روز سیم اعتکاف واجب جماع کند دو کفاره اش باید داد بنا بر احتمالی.

### [اعتکاف بیش از سه روز]

(و روی ابو ایّوب عن ابی عبیده عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال المعتکف لا یشمّ الطّیب و لا یتلذّذ بالرّیحان و لا یماری و لا یشتری و لا یبیع قال و من اعتکف ثلاثه ایّام فهو یوم الرّابع بالخیار ان شاء زاد ثلاثه اخری

و إن شاء خرج من المسجد فان اقام يومين بعد الثّلاثه فلا يخرج من المسجد حتّى يتمّ ثلاثه ايّام اخر) و به اسانيد صحيحه و كالصحيحه منقول است كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه فرمودند كه شخصى كه اعتكاف كند بوى خوش را بو نكند و لذت از گل نيابد هر گلى كه باشد و مجادله نكند و بعضى استثنا كرده اند مجادله در علوم دينيه را و استثنا ظاهر نيست بلكه اظهر آن است كه اهتمام در عدم آن بيشتر است و مفاسدى كه از آن بر ابحاث علماء مترتب مى شود زيادتى دارد بر مفاسد شراب و بيع و شرا نكند و حضرت فرمودند كه هر كه سه روز اعتكاف

لوامع صاحبقرانى، ج ۶، ص: ۶۹۷

كند در روز چهارم مختار است اگر خواهد سه روز ديگر مى افزايد و خواهد از مسجد بيرون مى آيد پس اگر در روز ديگر اعتكاف كند بعد از آن سه روز پس بايد كه از مسجد بيرون نرود تا تمام كند سه روز ديگر را و ظاهرش آن است كه هر روز سيمى واجب مى شود، و جمعى قايلند در روز سيم اول و بس، و اين صحيحه رد قول ايشان مى كند و بعضى گفته اند وجوب سيم مخصوص اعتكاف مستحب است پس اگر پنج روز نذر كند و به جا آورد روز ششم واجب نخواهد بود و خالى از قوتى نيست چون ظاهر اين اخبار در اعتكاف مستحب است.

**[عدم خروج از مسجد]**

(و روى عن داود بن سرحان قال كنت بالمدينه فى شهر رمضان فقلت لأبى عبد اللّه صلوات اللّه عليه انّى اريد ان اعتكف فما ذا اقول و ما ذا افرض على نفسى فقال

لا تخرج من المسجد الّا لحاجه لا بدّ منها و لا تقعد تحت ظلال حتّى تعود إلى مجلسك) و به اسانید متکثره صحیحه و کالصحیحه منقول است از داود که من در ماه رمضان در مدینه مشرفه بودم و عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که اراده دارم که اعتکاف کنم چه بگویم و چه چیز بر خود واجب گردانم حضرت فرمودند که از مسجد بیرون مرو چون اعتکاف لبث در مسجد است مگر از جهه حاجتی که ناچار باشد از آن و چون بیرون روی در زیر سقف منشین اگر چه سایبان و درخت باشد تا برگردی به جای خود آن چه در اخبار است نهی از نشستن زیر سایه است و اکثر گفته اند که زیر سایه راه نرود و مستندش را ندیده ام و اکثر ذکر کرده اند که ندیده ایم.

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من المسجد الّا لحاجه لا بدّ منها ثمّ لا یجلس حتّى

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۸

یرجع و لا یخرج فی شی ء الّا لجنازه او یعود مریضا و لا یجلس حتّى یرجع قال و اعتکاف المرأه مثل ذلک) و به اسانید متکثره صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که سزاوار نیست معتکف را که از مسجد بیرون رود مگر از جهه حاجتی که ناچار باشد او را از آن حاجت و چون بیرون رود ننشیند تا برگردد مگر از جهه قضای حاجت یا مراد نشستن در زیر مسقف باشد یا عبث و بیرون نرود از جهت چیزی مگر از جهه تشییع جنازه

مؤمنی یا عیادت بیماری و ننشیند تا برگردد و ظاهرش آن است که عیادت را ایستاده می کند و حضرت فرمودند که اعتکاف زن نیز چنین است.

و در صحیح از عبد اللّٰه ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که معتکف بیرون نمی تواند رفت مگر به نماز جمعه یا جنازه مؤمنی یا به بیت الخلا رود.

### [اگر در اعتکاف حیض شود]

(و فی روایه صفوان بن یحیی عن عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا مرض المعتکف او طمثت المرأه المعتکفه فانّه یاتی بیته ثمّ یعیده اذا برأ و یصوم) و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه معتکف بیمار شود یا زن معتکفه حایض شود به خانه خود می آید تا کوفت زایل شود و از حیض پاک شود و غسل کند پس اعاده می کنند هر گاه به شوند و روزه توانند گرفت چون روزه شرط است و در مرض صحیح نیست و لبث در مسجد می باید با صوم و هر دو مانع حایض و نفسایند اما مستحاضه مبنای او بر آن است که ادخال نجاست با

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۶۹۹

عدم تعدی اگر جایز باشد با اعتکاف جمع می شود و الّا فلا.

### [ثاب اعتکاف ]

(و فی روایه السّکونیّ بإسناده قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله اعتکاف عشر فی شهر رمضان یعدل حجّتین و عمرتین) و کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که ده روز در ماه رمضان اعتکاف داشتن برابر است با دو حج و دو عمره و ظاهر لفظ عام است اگر چه دهه آخر بهتر است چون قدر در آن است و متابعت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله کرده است و ممکن است که مراد دهه آخر باشد.

### [جماع در اعتکاف ]

(و روی الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن زراره قال سالت ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه عن المعتکف یجامع قال ان فعل ذلک فعلیه ما علی المظاهر) و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از معتکفی که جماع کند حضرت فرمودند که هر گاه جماع کند بر او واجب است کفاره که بر مظاهر واجب است و مظاهر کسی است که با زن خود بگوید که تو بر من مانند پشت مادر منی و چون این کلمه یا امثال این کلمه را می گوید زن بر او حرام می شود و تا کفاره ندهد حلال نمی شود بر او، و کفاره بنده آزاد کردن است و اگر نداشته باشد دو ماه روزه می گیرد پی در پی و اگر عاجز شود از آن شصت مسکین را طعام می دهد.

(و قـد روى ان جامع باللّيل فعليه كفاره واحـده و ان جامع بالنّهار فعليه كفّارتان روى ذلك محمّد بن سـنان عن عبد الاعلى ابن اعين قال سالت ابا عبد

اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل وطئ امرأته و هو

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۰

معتکف لیلا- فی شهر رمضان قال علیه الکفّاره قال قلت فان وطئها نهارا قال علیه کفّارتان) و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که اگر جماع کند در شب بر او یک کفاره واجب می شود و اگر در روز جماع کند بر او دو کفاره است و این مضمون روایت محمد است از عبد الا-علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که با زن خود جماع کند در حالت اعتکاف در شب ماه رمضان حضرت فرمودند که بر اوست که کفاره بدهد گفت عرض کردم که اگر در روز وطی کند حضرت فرمودند که دو کفاره می دهد یکی از جهه روزه رمضان و دویم کفاره اعتکاف و علما به این عمل کرده اند پس اگر جبرن کند و با زن خود جماع کند بر زن گناهی نیست، و آن مرد: جمعی گفته اند که چهار کفاره می دهد دو به اصالت و دو به تحمل و بعضی گفته اند و احتیاط ظاهر است.

(و روی ابن المغیره عن سماعه قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن معتکف واقع اهله فقال هو بمنزله من افطر یوما من شهر رمضان) و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت سؤال کردم از معتکفی که با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که او بمنزله شخصی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده باشد و در روایتی دیگر در موثق کالصحیح منقول است که فرمودند که بمنزله کفاره ماه رمضان است که آن بنده آزاد کردن

است یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است یا شصت مسکین طعام دادن است پس ظاهر شد که دو روایت است و حمل می توان کرد این روایت را

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۱

بر وجوب آن روایات را بر استحباب و لیکن روایات ترتیب اصح است احوط آن است که به آن عمل نمایند و تا مقدور باشد رعایت ترتیب کنند و اللَّه تعالی یعلم.

### [اعتكاف پیامبر در رمضان ]

(و روی داود بن الحصین عن ابی العبّاس عن ابی عبد اللَّه قال اعتکف رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله فی شهر رمضان فی العشر الاولی ثمّ اعتکف فی الثّانیه فی العشر الوسطی ثمّ اعتکف فی الثّالثه فی العشر الاواخر ثمّ لم یزل صلّی اللَّه علیه و اله یعتکف فی العشر الاواخر) و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله در یک سال اعتکاف فرمودند در ماه مبارک رمضان در دهه اول در سال دویم اعتکاف فرمودند در عشر دویم و در سال سیم اعتکاف کردند در دهه آخر دیگر مدار بر دهه آخر بود تا از دنیا مفارقت کردند.

### [اعتکاف و حیض ]

(و روی بن محبوب عن ابی بصیر عن ابی ایّوب عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه فی المعتکفه اذا طمثت قال ترجع إلی بیتها فاذا طهرت رجعت فقضت ما علیها) و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه در معتکفه هر گاه حایض شود حضرت فرمودند که به خانه خود می آید و چون طاهر می شود به مسجد می رود و به جا می آورد آن چه بر او هست از اعتکاف و ظاهر ما علیها آن است که بر او واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر که لازم باشد تدارک آن و محتمل است که اگر واجب نباشد سنّت باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۲

رجوع به اعتکاف به استحبابی زاید بر اصل اعتکاف چنانکه گذشت در روزه مستحب که قضا کند استحبابا.

(و روی الحسن ابن الجهم عن ابی الحسن صلوات اللَّه علیه قال سألته

عن المعتکف یاتی اهله فقال لا- یاتی امرأته لیلا- و نهارا و هو معتکف) و در حسن کالصحیح و در موثق کالصحیح است از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیهما از معتکفی که با اهل خود جماع کند چون است حضرت فرمودند که جایز نیست که جماع کند با اهل خود در اعتکاف نه در شب و نه در روز و خلافی نیست در آن که در حالت اعتکاف جماع منافات دارد با اعتکاف پس اگر در شبانه رور اعتکاف واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم باشد حرام است وطی کردن، اما اگر اعتکافی باشد فسخ توان کرد آن را به آن که شرط کرده باشد در ابتداء اعتکاف یا سنت باشد پیش از اتمام دو روز چون فسخ می توان کرد جماع کردن نوعی از فسخ کردن است و ظاهر آن است که جایز باشد.

### [اعتکاف و حاجت مؤمن ]

(و روی عن میمون بن مهران قال کنت جالسا عند الحسن بن علیّ صلوات اللّه علیهما فاتاه رجل فقال له یا ابن رسول اللّه انّ فلانا له علیّ مال و یرید ان یحبسنی فقال و اللّه ما عندی مال فاقضی عنک قال فکلّمه قال فلبس صلوات اللّه علیه نعله و قلت له یا ابن رسول اللّه أ نسیت اعتکافک فقال له لم انس و لکنّی سمعت ابی صلوات اللّه علیه یحدّث عن جدّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله انّه قال من سعی فی حاجه اخیه المسلم فکانّما عبد اللّه عزّ و جلّ تسعه آلاف سنه صائما نهاره قائما لیله)

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۳

منقول است

از میمون که گفت در خدمت حضرت امام حسن صلوات اللّٰه علیه نشسته بودم که شخصی به خدمت آن حضرت آمد و گفت یا ابن رسول اللّٰه فلانی را بر من مالی هست که دین است بر ذمه من و می خواهد که مرا حبس کند حضرت فرمودند که و اللّٰه ندارم مالی که دین تو را ادا کنم آن شخص گفت که پس به او بفرمایید که با من بسازد تا بهم رسانم پس حضرت نعلین پوشیدند که روانه شوند عرض نمودم که یا ابن رسول اللّٰه فراموش کردید اعتکاف خود را که می خواهید بیرون فرمائید حضرت فرمودند که فراموش نکردم و لیکن از پدرم (صلوات اللّٰه علیه) شنیدم که فرمودند که جدّم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که سعی نماید در حاجت برادر مؤمنش چنان است که نه هزار سال عبادت کرده بادش خداوند عالمیان را که روزهای آن روزه باشد و شبهای آن را به عبادت به روز آورد و چون دغدغه عظیم می شود در اعتکاف در غیر مساجد خمسه صدوق این حدیث را در آخر این باب آورد که تدارک اعتکاف بقضاء حوائج مؤمنین می باید کرد چنانکه در خصوص این واقعه هست که در وقت رفتن بقضاء حاجت او به او فرمودند که چرا نزد فلان نرفتی گفت رفتم گفت که معتکفم حضرت فرمودند که اگر اعانت تو می کرد بهتر از اعتکاف یک ماه بود.

و در صحیح از ابراهیم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر مؤمنی که اعانت کند برادر مؤمن مظلوم را نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از یک

ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام و هر مؤمنی که قدرت داشته باشد بر نصرت برادر مؤمنش و نکند حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم کند در دنیا و آخرت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۴

و در صحیح از ذریح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که غم مؤمنی را از او رفع کند حق سبحانه و تعالی بردارد از او هفتاد غم دنیا و غمهای روز قیامت را و هر که دشواری برادر مؤمن را بر او آسان کند حق سبحانه و تعالی کارهای دنیا و آخرت او را آسان کند و هر که به پوشاند عیبی از عیوب برادر مؤمنش را حق سبحانه و تعالی به پوشاند بر او هفتاد عیب را در دنیا و آخرت و حق سبحانه و تعالی مدد و یاری کسی می کند که مدد و یاری کند برادر مؤمن خود را پس منتفع شوید از این سخنان و رغبت کنید در کارهای خیر.

و در صحیح از معمر بن خلاد منقول است که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در زمین بندگان هست که سعی می کنند در قضاء حوائج مردمان، ایشانند ایمنان از عذاب الهی در روز قیامت و هر که مؤمنی را خوشحال کند حق سبحان و تعالی او را در روز قیامت خوشحال می کند.

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر که مرا خوشحال کند

خدا را راضی کرده است.

و در صحیح از سدیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در حدیث طولانی که آخرش این است که چون مؤمنی از قبر بیرون می آید پیش پیش او می رود شخصی خوش صورت و بهر هولی از اهوال قیامت که می رسند آن صورت به مؤمن می گوید که مترس و اندوهناک مشو و

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۵

خوشحال باش که کرامت الهی شامل تو خواهد شد تا آن که بحساب رسد حق سبحانه و تعالی او را به آسانی حساب کند و امر کنند که او را به بهشت برند و همان صورت پیش پیش رود تا به بهشت رود، به آن صورت گوید که نیکو مصاحبی بودی مرا از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا بحال و مرا بشارت می دادی به خوشحالی و کرامت الهی تو کیستی او گوید که من سرور و خوشحالی بودم که تو به برادر مؤمنت رسانیدی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفرید تا ترا بشارت دهم و خوشحال گردانم.

و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقول است که محبوبترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمن برسانی به آن که اگر گرسنه باشد او را سیر کنی و اگر غمی داشته باشد غمش را زایل گردانی یا قرضی داشته باشد ادا کنی و افرادش بسیار است.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که از جمله مناجاتی که حق سبحانه و تعالی با حضرت موسی «ع» این بود که فرمود که به درستی که مرا بندگان هستند

که مباح می کنم به ایشان جنّت خود را و ایشان را در بهشت حکومت می دهم موسی گفت خداوندا اینها کیستند که بهشت را بر ایشان حلال می گردانی و ایشان را در بهشت حکومت می دهی خطاب رسید که اینها جمعی اند که مؤمنی را خوشحال کرده باشند پس حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت جباری بود و آن جبار در مقام آزار او بود از او گریخت و بدار کفار رفت و به خانه شخصی از کفار فرود آمد آن کافر به او مهربانی کرد و او را جا داد و ضیافت کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی به او وحی کرد که به عزّت و جلال خود قسم یاد می کنم که اگر قبیح نبود تو را در

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۶

بهشت جا می دادم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر مرده باشد و لیکن ای آتش از او دور باش و به او آزار مرسان، و هر صبح و شام روزی او را به نزد او برند گفتم از بهشت حضرت فرمودند که از هر کجا خدا خواهد.

و از آن حضرت منقول است که قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و تهیه هزار کس کردن و ایشان را به جهاد فرستادن.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که هر مؤمنی که حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد حق سبحانه و تعالی فرماید که ثواب تو بر من است و اقل مرتبه احسان من به تو بهشت است و فرمودند که از جهه رفتن به حاجت برادر

مؤمن ده حسنه می نویسند و ده سیئه محو می کنند و ده درجه بلند می کنند و ثواب ده بنده آزاد کردن از جهه او می نویسند و بهتر است از یک ماه اعتکاف در مسجد الحرام که به جا آورد.

و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که سعی کند در قضاء حاجت برادر مؤمنش و در آن باب سعی نماید تا حق سبحانه و تعالی آن حاجت را بر آورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و دو ماه روزه داشتن و اگر سعی کند و آن حاجت ساخته نشود ثواب حج و عمره در نامه عملش نوشته می شود.

و در صحیح از زید منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که به فریاد رسد برادر مغموم مهموم را و غمش را بردارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهه او هفتاد و دو رحمت را که یکی را در دنیا به او

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۷

دهد و کارهای این طرفش به اصلاح آید، و هفتاد و یک رحمت را از جهه اهوال و فزعهای روز قیامت از جهه او ذخیره کند تا در آن صحرا به او رساند.

و از حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه منقول است که هر که حاجت برادر مؤمن را بر آورد حق سبحانه و تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت است و هر که غم برادر مؤمن را بر دارد حق سبحانه و تعالی غمهای روز

قیامت را از او بردارد و هر چند بسیار باشد، و هر که دست ظالم را از او کوتاه کند حق سبحانه و تعالی او را از صراط بگذراند روزی که قدمها لغزد، و هر که حاجت برادر مؤمن را برآورد و او را خوشحال گرداند حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را مسرور گردانیده باشد، و هر که برادر مؤمنش را آب دهد او را از شراب ناب بهشت آب دهند، و هر که گرسنه را سیر کند حق سبحانه و تعالی میوه های بهشت را روزی او کند، و هر که برهنه را به پوشاند او را از جامهای بهشت به پوشانند و اگر جامه داشته باشد و او را جامه دهد در امان الهی باشد تا یک رشته از آن جامه باقی باشد، و هر که برادر مؤمنش را در بیماری عیادت کند فرشتگان از جهه او دعا کنند تا فارغ شود و به او گویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو و اگر زنی به او دهد حق سبحانه و تعالی حوری را در قبر او فرستد که انیس او باشد بصورت هر که او را دوست تر داشته باشد، و اگر برادرش خدمتکاری نداشته باشد و از جهه او خدمتکاری بفرستد حق سبحانه و تعالی ولدان مخلدون به او کرامت کند که خدمت او کنند، و اگر پیاده را سوار کند در وقتی که از قبر بیرون آید ناقه از ناقهای بهشت از جهه او بیاورند و بر آن سوارش کنند و هر که مؤمنی را کفن کند چنان باشد که پوشش او را از ولادت

تا وفات داده باشد و اللّه که قضای

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۷۰۸

حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر است از دو ماه پی در پی روزه گرفتن و دو ماه را اعتکاف کردن در ماههای متبرک در مسجد الحرام.

و در صحیح از عبد اللّه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در سؤر مؤمن شفاست از هفتاد در دو مرض و کسی که سؤر برادر مؤمن را از روی تبرک بخورد حق سبحانه و تعالی فرشته بیافریند که از جهه ایشان استغفار کند تا روز قیامت و هر که عزت او را بدارد حق سبحانه و تعالی خدمتکاران بهشت را به خدمت او بدارد و هر که در وقت ملاقات برادر مؤمن خوشحال و خندان باشد و بشاشت کند از دیدن ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مسرور و خوشحال گرداند و چون مصافحه کنند گناهان از ایشان ریزد مانند برگ از درختان در فصل زمستان و چون از جهه رضای الهی دست در گردن یکدیگر کنند گناهان ایشان آمرزیده شود، و در استقبال کردن و مشایعت کردن در وقت رفتن و ضیافت کردن و گرمی کردن و اظهار محبت کردن و تعظیم ایشان کردن و به زیارت ایشان رفتن آن مقدار ثواب هست که وصف نتوان کردن بلکه یک رکن اسلام شفقت علی خلق اللّه و یکی تعظیم لأمر اللّه است و شفقت نیز تعظیم امر اللّه است.

نمّقه بیمناه الداثره احوج المربوبین إلی ربّه الغنی المغنی محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما فی اواخر شهر محرّم الحرام سنه ستّ و ستّین بعد الألف

الهجریه و الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلاه علی سیّد من اجتباه اللَّه فی العالمین محمّد و عترته الاصفیاء الطاهرین

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹